باز نشر شده توسط گروه منجی دوازدهم



مهدویت
پرسش‌ها و
پاسخ‌ها

معاونت پژوهش مؤسسهٔ آینده روشن
(پژوهشکدهٔ مهدویت)

مهدویت: پرسش‌ها و پاسخ‌ها/ تهیه و تدوین مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
معاونت پژوهش. ـ قم: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)؛ آینده روشن، ۱۳۹۰/
۶۰۸ ص.
ISBN 978-964-96610-5-6 ۷۸۰۰۰ریال
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس
۱. مهدویت ـ پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). واحد پرسش و پاسخ

BP ۲۲۴/۴ /م۹ ۲۹۷/۴۶۲
۱۳۹۰



پرسش‌ها و پاسخ‌ها

تهیه و تدوین: معاونت پژوهش مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
ناشر: مؤسسه آینده روشن
طرح جلد: مصطفی برجی
صفحه‌آرا: علی قنبری
حروف‌نگار: سیدحیدر هاشمی
چاپ: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)
نوبت چاپ: سوم، ۱۳۹۰
شمارگان: ۵۰۰۰ جلد
بها: ۷۸۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۶۱۰-۵-۶
مراکز پخش:
▪ قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵، تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۴۰۹۰۲
▪ قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، زیرزمین، پلاک ۳۳، فروشگاه کتاب انتشارات مؤسسه آینده روشن، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۳۷۱
▪ تهران، خیابان حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نبش کوچهٔ بامشاد، شماره ۴۰۹، پخش کتاب پکتا، تلفن: ۰۲۵۱-۸۸۹۴۰۳۰۳
فروشگاه اینترنتی: www.intizar.ir/shop

کلیهٔ حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

پیش‌گفتار ۱۵
مقدمهٔ ویرایش دوم ۱۷
مقدمه ۱۹

کلیات ۲۵
تعریف مهدویت ۲۵
تأثیر و بازتاب مهدویت ۲۶
دلیل گسترش بحث مهدویت ۲۸
ترویج فرهنگ مهدویت ۳۲

ادیان و مذاهب ۳۵
ادیان و منجی ۳۵
ادیان هند ۷۰
ادیان چین ۷۶
ادیان ایران ۷۸
مذاهب و منجی ۹۴
ادیان و علایم ظهور ۱۰۱

امامت ۱۰۳
شناخت امام ۱۰۶
علت شناخت ۱۰۸
چگونگی شناخت ۱۰۹
امامت در قرآن ۱۱۰
معرفی ۱۳۹
تولد ۱۴۰
طول عمر ۱۴۳
مشخصات ظاهری ۱۴۷
دوران امامت ۱۵۱
محل زندگی ۱۵۲
پوشش امام ۱۶۲

خوراک امام ۱۶۳
خانوادهٔ امام ۱۶۳
علم امام ۱۶۶
معجزات امام ۱۷۶
پرسش‌های تخصصی ۱۷۷
نام امام ۱۷۹
لقب امام ۱۸۲
کنیهٔ امام ۱۸۵
علت برخاستن ۱۸۷
فواید امام غایب ۱۸۹

غیبت ۱۹۱
معنای غیبت ۱۹۱
زمان شروع غیبت ۱۹۳
مکان شروع غیبت ۱۹۴
علت غیبت ۱۹۵
طولانی شدن غیبت ۲۰۰
مدت غیبت ۲۰۱

سفیران امام ۲۰۳
ویژگی‌ها ۲۳۵

نایبان امام ۲۳۹
بیان حقیقت دین ۲۳۹
ولایت فقیه ۲۴۷
امام خمینی؛ ۲۴۹
آیت‌الله خامنه‌ای ۲۵۱
ارتباط نایبان ۲۵۳

انتظار و منتظران ۲۵۵
چیستی انتظار ۲۵۵
مفهوم انتظار و اهمیت و آثار آن ۲۵۶
وظایف منتظران و ویژگی‌های آن‌ها ۲۶۱
رابطه با امام زمان4 ۲۶۹

نماز و دعا ۲۷۵
امام مهدی4 و نماز ۲۷۵
دعای امام ۲۷۹

دعا برای امام ۲۸۰
دلیل دعا ۳۰۱
شرایط دعا ۳۰۳
آثار دعا ۳۰۵
اجابت نشدن دعا ۳۰۶

اماکن مقدس ۳۱۱
محل‌های منسوب ۳۱۱
مسجد مقدس جمکران ۳۱۱
سرداب مقدس سامرا ۳۱۵
منبر امام زمان4 ..... ۳۲۰

دیدار ۳۲۱
دیدار یا زیارت ۳۲۱
احادیث دیدار ۳۲۲
هدف دیدار ۳۲۲
انواع دیدار ۳۲۳
شرایط دیدار ۳۲۶
شوق دیدار ۳۲۹
راه دیدار ۳۲۹
دلیل ملاقات نکردن ۳۳۳
دیدارکنندگان ۳۳۳
نقل دیدار ۳۳۵
ادعای دیدار ۳۳۶

ظهور ۳۳۹
کلام امام ۳۳۹
امام و ظهور ۳۳۹
زمان ظهور ۳۴۰
مکان ظهور ۳۴۳
اطلاع از ظهور ۳۴۴
شناخت امام ۳۴۵
تأثیر ظهور ۳۴۷
ظهور صغرا و کبرا ۳۴۸
ظهور و قیامت ۳۴۹
حضور در مکه ۳۵۰

شرایط ظهور ۳۵۱

شرایط کلی ۳۵۱
رابطهٔ ظلم و ظهور ۳۵۵
تأخیر ظهور ۳۶۰

نشانه‌های ظهور ۳۶۳
تعریف نشانه‌ها ۳۶۳
فواید نشانه‌ها ۳۷۱
تعداد نشانه‌های ظهور ۳۷۲
صحت نشانه‌ها ۳۸۲

وقایع هنگام ظهور ۳۸۷
مدت برقراری عدالت ۳۸۷
ابزار تشکیل حکومت ۳۸۸
رویدادهای زمان ظهور ۳۹۱
مخالفان امام ۳۹۶

یاران امام ۴۰۱
وجود یاران ۴۰۱
تعداد یاران ۴۰۱
مشخصات یاران ۴۰۳
ویژگی یاران ۴۰۵
حضور بانوان ۴۰۹
سرانجام یاران ۴۱۱
وظایف یاران ۴۱۲

جهان بعد از ظهور ۴۱۹
چگونگی وضع جهان ۴۱۹
ویژگی‌های جهان عصر ظهور ۴۲۷
مقایسهٔ دوران ۴۳۳
محل امام ۴۳۵
بعد از ظهور از دیدگاه روایات ۴۳۵

حکومت ۴۳۹
امکان تشکیل حکومت ۴۳۹
اساس حکومت ۴۴۰
ویژگی‌های‌حکومت ۴۴۰
مدت حکومت ۴۴۳
نقش مردم ۴۴۴

مقایسهٔ حکومت‌ها ۴۴۷
سیرهٔ امام ۴۵۳
اولین اقدام ۴۵۳
مرکز حکومت ۴۵۴
قرآن و سنت جدید ۴۵۵
برخورد با مسلمانان ۴۵۶
برخورد با شیعیان ۴۵۷
برخورد با کارگزاران ۴۵۹
برخورد با کافران ۴۶۰
برخورد با ثروت‌مندان ۴۶۱
انتقام ۴۶۱
جهان بعد از امام ۴۶۳
رحلت یا شهادت ۴۶۳
خاک‌سپاری امام4 ..... ۴۶۴
محل دفن امام4 ..... ۴۶۵
جانشین امام4 ..... ۴۶۵
سرنوشت دنیا ۴۶۶
آخرین امام ۴۶۷
رجعت ۴۶۹
ظهور و رجعت امام حسین7 ..... ۴۹۰
قرآن و رجعت ۴۹۴
ایران ۴۹۵
کشور امام زمان4 ..... ۴۹۵
رضایت امام زمان 4 ..... ۴۹۶
زمینه‌سازی ظهور ۴۹۷
مردی از قم ۵۰۰
دورهٔ ظهور ۵۰۰
رهبر ایران ۵۰۱
امام در ایران ۵۰۱
معنای روایات ۵۰۳
فساد قبل از ظهور ۵۰۳
قیام قبل از ظهور ۵۰۴
ولایت فقیه ۵۰۶

دعای عهد ۵۰۷
خطبهٔ غدیر ۵۰۸
روایات ائمه ۵۰۹
روایات امام عصر4 ..... ۵۱۰
روز ظهور ۵۱۱
دیدار ۵۱۲
نام بردن از امام ۵۱۳
خورشید پشت ابر ۵۱۴
آسیب‌شناسی ۵۱۷
معرفی کتاب‌های مهدوی ۵۲۳
سیر مطالعاتی ۵۲۳
عمومی ۵۲۳
تخصصی ۵۳۵
کتاب‌های سنین مختلف ۵۴۹
کتاب کودکان ۵۴۹
نشریهٔ کودکان ۵۵۱
کتاب نوجوانان ۵۵۱
نشریات نوجوانان ۵۵۳
کتاب جوانان ۵۵۳
نشریات جوانان ۵۵۳
کتاب‌های موضوعی ۵۵۴
ضرورت طرح معارف مهدوی ۵۵۴
ادلهٔ عقلی اثبات وجود امام زمان4 ..... ۵۵۴
نیاز به امام و اضطرار به حجت ۵۵۴
مهدویت در قرآن ۵۵۵
مهدویت در روایات شیعه و سنی ۵۵۶
منابع روایی شیعه ۵۵۸
مهدویت در نهج‌البلاغه ۵۵۸
مهدویت و ادعیه ۵۵۸
منجی در ادیان ۵۵۹
مهدی‌شناسی (ویژگی‌های حضرت مهدی4) ۵۶۰
الف) مادر امام مهدی4 ..... ۵۶۰
ب) ولادت امام مهدی4 ..... ۵۶۱
ج) امامت کودکی ۵۶۱

د) خصوصیات ظاهری ۵۶۲
هـ) پنهان‌زیستی ۵۶۲
و) اسماء و القاب ۵۶۲
ز) طول عمر ۵۶۲
ح) توقیعات ۵۶۳
ط) غیبت صغرا ۵۶۳
ی) غیبت کبرا ۵۶۴
ک) سیرهٔ امام مهدی4 ..... ۵۶۴
غیبت و علل آن ۵۶۵
فواید امام غایب ۵۶۵
انتظار ۵۶۶
وظایف منتظران ۵۶۷
وضعیت شیعه در عصر غیبت ۵۶۸
نواب اربعه ۵۶۸
معرفت امام ۵۶۹
یاری موعود ۵۷۰
مهدویت در عرفان ۵۷۰
پاسخ به شبهات ۵۷۱
فرهنگ مهدویت ۵۷۱
مهر و محبت امام مهدی4 ..... ۵۷۱
اماکن منسوب به حضرت مهدی4 ..... ۵۷۲
درس‌نامهٔ مهدویت ۵۷۲
ملاقات با حضرت مهدی4 ..... ۵۷۳
فرقه‌های انحرافی مهدویت ۵۷۳
شرایط و علایم ظهور ۵۷۴
حکومت جهانی امام مهدی4 ..... ۵۷۵
یاران ۵۷۶
زنان و حکومت امام زمان4 ..... ۵۷۷
مهدویت و جهانی‌شدن ۵۷۷
مهدویت‌ستیزی ۵۷۸
مهدویت و غرب ۵۷۹
مستشرقین و مهدویت ۵۷۹
آسیب‌شناسی مهدویت ۵۷۹
غربت امام عصر4 ..... ۵۸۰
نقش ایرانیان در عصر ظهور ۵۸۰

تربیت نسل منتظر ۵۸۰
عاشورا و انتظار ۵۸۱
غدیر و مهدویت ۵۸۱
کتاب‌شناسی مهدویت ۵۸۲
پایگاه‌ها و مراکز فعال مهدویت در اینترنت ۵۸۵
۱. سایت‌های فارسی ۵۸۵
۲. سایت‌های عربی ۵۸۶
۳. سایت‌های انگلیسی ۵۸۶

تقدیم به:

مشرقیان موعود رسول‌الله6

منتظران راستین بقیة‌الله4

فرزندان معنوی روح‌الله;

یاوران نایب ولیّ‌الله4

پیش‌گفتار

بسم رب المهدی4
سلام برتنها راه

معارف عمیق مهدویت ضامن سلامت و سعادت جامعه و فردفرد انسان‌هاست. اعتقاد به بشارت‌های پیامبران گذشته و ائمهٔ دین:، افراد باانگیزه و پرتوانی را در جامعه می‌تواند پرورش دهد. باور به حضور امامی ناظر بر اعمال، از جنبهٔ فردی موجب پاک نگاه داشتن روح و پیراستن اعمال از زشتی‌هاست، و از جنبهٔ اجتماعی باعث هم‌دلی مؤمنان و ایستادگی در برابر ظالمان می‌شود. کارکرد وسیع و عمیق آموزه‌های مهدوی، جذابیت خاص این موضوع را می‌نماید. به همین دلیل، قشرهای مختلف جامعه پرسش‌های بسیاری در این موضوع دارند که لزوم پاسخ‌گویی صحیح به آن‌ها از راهی مطمئن بر کسی پوشیده نیست.

در پی استقبال پرشور فرهیختگان و جوانان جامعه از ویرایش اول کتاب *مهدویت، پرسش‌ها و پاسخ‌ها* که در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسید، «مؤسسهٔ آینده روشن» که به هدف تعمیم و تعمیق فرهنگ مهدویت و تولید علم، با تشکیل گروه‌های پژوهشی فعالیت خود را آغاز کرده، به همت واحد «پرسش و پاسخ» این مؤسسه، ویرایش دوم کتاب *مهدویت، پرسش‌ها و پاسخ‌ها* را به علاقه‌مندان یادگیری معارف مهدوی تقدیم می‌نماید.

امید است ویرایش جدید نیز قدمی هرچند کوچک برای زمینه‌سازی ظهور و نزدیک شدن فرج آن یار غایب از نظر باشد.

إن شاء الله
مؤسسهٔ آینده روشن
(پژوهشکدهٔ مهدویت)

مقدمهٔ ویرایش دوم

امام صادق7 فرمودند: «امام خود را بشناس؛ زیرا اگر بشناسی، دیگر پس و پیش شدن این امر آسیبی به تو نمی‌رساند».[1]

دوران غیبت امام دوازدهم4، دوران فتنه و امتحان است. انسان‌ها در این عصر با انواع سختی‌ها آزموده می‌شوند تا مؤمنان خالص از افراد دو رو و منافق جدا شوند. هر قدر به زمان ظهور منجی عالم بشریت نزدیک‌تر می‌شویم، این امتحان‌ها ظریف‌تر و حساس‌تر می‌شود و تشخیص مرز میان حق و باطل دشوارتر و همراهی کردن با حق سخت‌تر می‌گردد.

یکی از لوازم مهم برای پیمودن این مسیر سخت و سرفراز بیرون آمدن از این ابتلاها و امتحان‌ها، به فرمودهٔ امام صادق7 کسب معرفت نسبت به امام هر زمان است. با شناخت امام زمان4، انسان با بسیاری از وظایف خویش آشنا می‌شود؛ از خطراتی که ممکن است وی را از تبعیت امام خارج نماید آگاه می‌گردد؛ دوست و دشمن را بهتر می‌شناسد و گام‌های استوارتری برمی‌دارد؛ از تبلیغات سوء دشمن نمی‌هراسد و دل‌سرد نمی‌شود؛ حضور و حمایت همیشگی امام را احساس می‌کند و برای ظهور هرچه زودترش تلاش می‌کند.

از این روی، معاونت پژوهش مؤسسهٔ آینده روشن (پژوهشکدهٔ مهدویت)، همت و تلاش خود را متوجه معرفت‌بخشی هرچه بیش‌تر به جامعه نموده است. در این

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۳۷۱، ح۱.

راستا حدود پنج سال پیش اولین ویرایش کتاب پرسش و پاسخ در موضوع مهدویت در اختیار مشتاقان معارف مهدوی قرار گرفت که با استقبال پرشوری روبه‌رو شد. این استقبال، مسئولیت ما را سنگین‌تر نمود و بر آن شدیم که با تجدید نظری کلی در مطالب عرضه شده، تا حد امکان معارف مربوط حضرت ولی‌عصر4 را عمیق‌تر و دقیق‌تر از گذشته ارائه کنیم.

امید است ویرایش جدید که حاصل تلاش پژوهشگران عرصهٔ مهدویت در گروه‌های مختلف پژوهشی این مؤسسه است، مورد پسند جویندگان معارف مهدوی واقع گردد و ما را از دعای خیر خویش محروم ننمایند.

حقیر از تمام کسانی که برای به ثمر نشستن ویرایش جدید کتاب پرسش و پاسخ متحمل زحمت شدند، تشکر و قدردانی می‌کنم. امیدوارم همهٔ این تلاش‌ها مورد رضایت امام زمان4 قرار گیرد. از خداوند متعال هم عاجزانه درخواست می‌کنم به نیکوترین صورت بپذیرد و ذخیرهٔ آخرت دوستان قرار دهد.

همچنین از اعضای محترم هیئت علمی، آقایان حجج اسلام نصرت‌الله آیتی، محمدمهدی حائری‌پور، مجتبی رضائی، سیدمحمد آصف‌آگاه و پژوهش‌گران محترم، آقایان حجج اسلام محمدرضا فؤادیان، جواد قاسمی و به‌ویژه دوست و برادر عزیزم جناب حجت‌الاسلام آقای محسن کبیری، مسئول واحد پرسش و پاسخ که مسئولیت اجرا و هماهنگی امور را بر عهده داشتند و زحمت نوشتن بخش‌هایی از این کتاب را نیز کشیده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.

جواد جعفری
معاون پژوهش مؤسسهٔ
آینده روشن
(پژوهشکدهٔ مهدویت)
قم، خرداد ۱۳۹۰

مقدمه

بی‌شک، شناخت امام، در تاریخ فرهنگ اسلامی جایگاه بسیار والایی دارد. بنابر فرمودهٔ پیامبر اعظم6، کسانی که امام زمانشان را نشناسند، به مرگ جاهلیت خواهند مرد. امامان بزرگوار شیعه نیز به پیروی از پیامبر، نقش حیاتی معرفت به امام را گوشزد کرده‌اند.

البته شناخت امام زمان4 در عصر غیبت، اهمیت و ارزش بسیار بالاتری دارد. کسانی که در هنگامهٔ غیبت، امام را بشناسند، بالاترین مقام را نزد خداوند خواهند داشت. امام سجاد7 فرمود:

> ای ابوخالد! مردمِ زمان غیبت امام دوازدهم که به امامت او معتقد و منتظر ظهورش هستند، از همهٔ مردم برترند؛ زیرا خداوند به آنان عقل و فهم و شناختی عطا کرده که غیبت و حضور امام، برای آنان یک‌سان است.[1]

جامعه در هنگام غیبت امام، آماج خطرها و آسیب‌های بسیار جدی و عمیقی می‌شود. امام صادق7 در این‌باره می‌فرماید:

> بر اثر طولانی شدن غیبت، در قلب مؤمنان شک‌هایی پدید می‌آید و اکثرشان از دین خارج می‌گردند.[2]

---

۱. *کمال‌الدین*، ص۳۱۸، باب۳۱، ح۲.
۲. همان، ص۳۵۳، باب۳۳، ح۵۰.

شیادان و فریب‌کاران، از غیبت امام سوءاستفاده می‌کنند و مؤمنان را آرام و با برنامه به سوی شیطان می‌کشند، چنان‌که کسی تغییر و خطر را درنمی‌یابد.

در عصر غیبت، گروهی برای جلب توجه، به پیش‌گویی آینده و تعیین وقت ظهور می‌پردازند و مردم را گرفتار امید کاذب و بعد یأس و سرخوردگی می‌کنند.

گروهی دیگر، خود را از نزدیکان به امام معرفی می‌کنند؛ آن‌گاه مردم و جوانان پرشور را به گوشه‌گیری و دوری از جامعه و خمودی فرامی‌خوانند.

بی‌خبران دیگری، به نام عرض ارادت و محبت به حضرت، افراد را به اعمال و ذکرهای درانداختهٔ خود وامی‌دارند و به مجالس و محافلی می‌کشانند که دین و مذهب را خوش نباشد و جز خرافه و توهم نپروراند و نیفزاید.

شیادانی هم مدعی« ارتباط با امام» می‌شوند و از دیدار با امام و واسطه‌گری دم می‌زنند و با تحریک عواطف پاک مشتاقان امام زمان4، آنان را به سلطهٔ خود می‌کشند و نردبانی برای پیشرفت مادی و اجتماعی خویش می‌سازند.

دغل‌بازان دیگری که رنگی در این حنا نمی‌بینند، لاف «انتفاع از امام» می‌زنند؛ منکر ارتباط می‌شوند و ادعا می‌کنند که با عالم غیب رابطه دارند. آنان برای خود قدرت‌های دروغین غریبی ادعا می‌کنند و عده‌ای ساده‌لوح را مفتون و مطیع خویش می‌سازند و سوار بر کشتی خود کرده و از صراط مستقیم بازمی‌دارند.

البته گروه‌هایی هم هستند که آشکارا به انکار و مبارزه با اندیشهٔ مهدویت می‌پردازند و با ژست روشن‌فکری و ادای عقل‌گرایی، مانند عروسک خیمه‌شب‌بازی، آلت دست دشمنان دین و مردم می‌شوند و کلمات بی‌پایهٔ دشمنان اهل‌بیت: را که بارها جواب داده شده، با آب و رنگی جدید در محافل و سایت‌های خود مطرح می‌کنند.

گروهی نیز می‌کوشند تا با مربوط کردن اندیشهٔ ناب مهدوی به گروه‌ها و احزاب سیاسی، آن را حربه‌ای سیاسی بنمایند و چهرهٔ واقعی و اثرگذار آن را مخدوش‌کنند.

هرگاه انسان به آشفته‌بازار مدعیان دروغین از یک طرف، و دشمنان قسم‌خوردهٔ دین و معارف مهدویت از طرف دیگر نظری می‌افکند و می‌بیند که چگونه برداشت غلط و اغراض پلید خود را به نام دین و امام زمان4 یا عقل و خردورزی و دفاع از مردم، عرضه می‌کنند و افراد سالم و مخلص شیعه را در تور خود گرفتار می‌سازند، به یاد سخنان امام صادق7 می‌افتد.[۱]

برای نجات از وسوسهٔ این گروه‌ها و گریز از دیگر آسیب‌ها، باید به دنبال شناخت و کسب معرفت از راه صحیح و مطمئن بود؛ راهی که خدا و پیامبر6 و ائمه: معرفی کرده‌اند.

از راه‌هایی که قرآن برای شناخت حجت خدا به تمام حق‌جویان و حقیقت‌طلبان نشان می‌دهد، مراجعه به آگاهان و پرسش از آن‌هاست.

قرآن در این‌باره می‌فرماید:

> γفَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَϕ؛[۲]
> اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید.

بنابر حکم عقل، هرگاه انسان با مطلبی تازه یا فراخوانی مواجه می‌شود، پیش از قبول، طرف‌داری، دل‌سپردن و پیروی، باید درنگ نماید و آن را با آگاهان و متخصصان در میان گذارد و در صورت تأیید، از آن پیروی کند.

امام عصر4 در نامه‌ای به نایب خاص خود، می‌فرماید:

---

۱. «مولای من! غیبتت، خواب از چشمانم ربوده و گاه آسایش را بر من تنگ گردانیده و آرامش قلبم را برده است..». (همان، ص۳۵۳).
۲. سورهٔ نحل، آیهٔ ۴۳.

واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فإنهم حجتى عليكم وأنا حجة الله عليهم؛[۱]
در پیش‌آمدها و رخدادها، به راویان حدیث ما مراجعه نمایید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آن‌ها هستم.

بنابراین اگر کسی بخواهد با دلیل و منطق حرکت کند، باید در وقایع و مسائل مختلف به دانشمندان حدیث و علم اهل‌بیت: مراجعه کند و بدون اطمینان از چیزی پیروی نکند و خود را در دام شیاطین گرفتار نسازد.

امام عسکری7 در مورد نقش دانشمندان دین فرموده است:
اگر بعد از غیبت امام قائم4، نبودند دانشمندانی که به سوی او دعوت و هدایت می‌کنند و از دین او با دلیل الهی دفاع می‌نمایند و بندگان ضعیف را از تور ابلیس و شروران خبیث او و دشمنان اهل‌بیت: نجات می‌دهند، کسی نمی‌ماند مگر از دین الهی برمی‌گشت، اما آنان قلب شیعیان ضعیف را حفظ می‌کنند، همچنان‌که ناخدا سکان کشتی را نگه می‌دارد. چنین افرادی نزد خداوند برترین‌ها هستند.[۲]

پرسش و مراجعه به عالمان و آگاهان، توصیهٔ الهی و روش پیامبر و معصومان: است. البته باید بستری سالم و مطمئن برای مراجعه و پرسش در جامعه فراهم شود تا مشتاقان و شیعیان بتوانند سریع و آسان مطالب خود را مطرح کنند و پاسخ‌های متقن، دقیق، کامل و مستدلی را دریافت نمایند.

از همین روی، با کمک خداوند و عنایت امام عصر4، واحد «پرسش و پاسخ» مؤسسهٔ آینده روشن (پژوهشکدهٔ مهدویت) از فروردین‌ماه سال۱۳۸۴ فعالیت خود را در شهر مقدس قم آغاز کرد. این واحد با همکاری استادان و محققان معارف

۱. *کمال‌الدین*، ص۴۸۴، باب۴۵، ح۴.
۲. *تفسیر امام عسکری7*، ص۳۴۵، ح۲۲۵.

مهدویت که سال‌ها به تحصیل و پژوهش و تدریس در این موضوع پرداخته‌اند، به پرسش‌ها دربارهٔ امام مهدی4 و آخرالزمان از طریق ارتباط تلفنی، مکاتبه‌ای (برگه‌های پست جواب قبول) و اینترنتی (ایمیل)، پاسخ می‌گوید.

از آن‌جا که بسیاری از سؤالات رسیده مانند هم بودند، روشن شد چه مسائلی برای اکثر افراد جای پرسش دارد. لذا بر آن شدیم تا این پرسش‌ها و پاسخ‌ها را گرد آوریم، موضوع‌بندی کنیم و به صورت کتاب و لوح فشرده در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار دهیم؛ این کتاب، اولین محصول این واحد است. البته کتاب‌های پرسش و پاسخ متعددی در دسترس افراد جامعه قرار دارد، اما کتاب حاضر امتیازاتی دارد که در ذیل به بعضی از ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۱. پاسخ کارشناس: در این مجموعه، پژوهندگان مهدویت به پرسش‌ها پاسخ گفته‌اند و پاسخ‌ها تا حد امکان کارشناسی شده‌اند و به روایات و مدارک مستند است؛

۲. ارزیابی: اساتید معارف مهدویت، پاسخ‌های اولیه را ارزیابی کرده‌اند و در صورت نیاز، اصلاح و تکمیل نموده‌اند؛

۳. گویایی متن: پاسخ‌های نهایی برای روانی، زیبایی و روشن بودن مطلب، ویرایش شده‌اند و مورد توجه دوباره قرار گرفته‌اند؛

۴. پرسش واقعی: برای انعکاس دغدغه‌های جامعه و پاسخ به پرسش‌های آنان، سعی شده تا از تولید پرسش دوری بورزیم و عین پرسش مخاطبان را نقل کنیم. از همین روی، ممکن است برخی پرسش‌ها بسیار ساده یا غیرعادی به نظر آیند؛

۵. زوایای مختلف: از آن‌جا که محققین متعدد به سؤالات پاسخ داده‌اند، هر پاسخ گویای زاویه و جهتی خاص است و قلم و بیانی متفاوت دارد؛ لذا برای استفادهٔ بهتر و اقناع افراد

مختلف، چند پاسخ داده شده که گاهی ممکن است تکراری و تداخلی بنمایند؛

۶. معرفی کتاب و مجله: چون برخی از پرسشگران خواسته‌اند که کتاب و منابع مفید و مطمئن برای موضوع مهدویت به آن‌ها معرفی شود، سه نوع معرفی کتاب (سیر مطالعاتی، سنین مختلف، موضوعی) را در پی‌آورده‌ایم؛

۷. معرفی سایت: با توجه به گسترش اطلاع‌رسانی از طریق اینترنت، برای دست‌یابی به سایت‌های مفید مهدویت، سایت‌های فعالی را در این موضوع معرفی کرده‌ایم.

امیدواریم در آیندهٔ نزدیک، مجموعهٔ دیگری را بتوانیم گرد آوریم که به پرسش‌های تخصصی (شبهات) پاسخ بگوید.

در پایان از تمام استادان، پژوهندگان و دوستان از جمله، زین‌العابدین آقاجانلو، نصرت‌الله آیتی، محمود اباذری، محمد اسلامی، محمدامین بالادستیان، علیرضا جوهرچی، مهدی حائری‌پور، امیرعلی حسنلو، مجید حیدری‌نیک، زینب ربانی، مرتضی ربانی‌نژاد، سیدمحمد روحانی، سیدرضا سجادی، حسین‌علی سعدی، روح‌الله شاکری، قنبرعلی صمدی، اسدالله عبدالهی، محمدرضا فؤادیان، محسن کبیری، سیدرضا کلوری، ذکرالله محمدی، اسدالله مصطفوی، سیدجعفر موسوی‌نسب، سیدجواد میرخلیلی، سیدحسن واعظی، ابوذر هدایتی و مهدی یوسفیان که ما را در این واحد یاری کردند و در ارائهٔ هرچه بهتر و مفیدتر پاسخ‌ها کوشیدند، تشکر و قدردانی می‌کنیم و امیدواریم که در زیر سایهٔ توجهات حضرت بقیة‌الله الاعظم _ ارواح من سواه فداه _ به موفقیت و پیشرفت روزافزون نایل آیند و همواره دعای خیر امام عصر4 پشتیبان آنان باشد.

جواد جعفری
مؤسسهٔ آینده روشن
قم، خرداد ۱۳۸۵

کلیات

تعریف مهدویت

مهدویت یعنی چه و شامل چه موضوعاتی می‌شود؟

مهدویت نگریستن به موضوع ظهور امام زمان4 و حکومت جهانی ایشان به عنوان یک تئوری جامع و فراگیری برخواسته از آموزه‌های وحیانی (قرآن و سنت) است.

موضوعات مهدویت، تمام معارف دربارهٔ امام مهدی4 به‌طور خاص، و منجی موعود به‌طور عام را در برمی‌گیرد. موضوعات مهدوی، مسائلی از علوم اسلامی است که به مباحث امام زمان4 می‌پردازد. برای مثال، برخی از این موضوعات به شرح زیر است:

۱. امام مهدی در قرآن: بررسی آیات دلالت‌کننده بر وجود امام یا قیام و حکومت ایشان یا دیگر مباحث دربارهٔ حضرت مهدی4؛

۲. امام مهدی4 در روایات: بررسی روایات نقل‌شده دربارهٔ امام مهدی4؛

۳. دلایل عقلی و نقلی اثبات امام مهدی4: اثبات وجود امام با دلیل‌های عقلی و آیات و روایات؛

۴. علل غیبت امام زمان4؛

۵. آثار و فواید امام غایب؛

۶. انتظار و وظایف منتظران؛

۷. علائم و شرایط ظهور امام؛

۸. ویژگی‌های یاران و دولت مهدوی؛
۹. اوضاع جهان قبل از ظهور؛
۱۰. رجعت یا بازگشت مردگان به دنیا؛
۱۱. بحث از دعاها و اماکن منسوب به امام؛
۱۲. آسیب‌شناسی یا بررسی پی‌آمدهای منفی؛
۱۳. تاریخ عصر غیبت صغرا و وضع شیعه در آن زمان؛
۱۴. بحث از ولایت فقیه یا نیابت عام (فقیهان دین) امام زمان در عصر غیبت کبرا؛
۱۵. جهانی‌شدن و حکومت واحد جهانی؛
۱۶. مهدویت و مسائل جدید کلامی؛
و بسیاری از موضوعات دیگر.

تأثیر و بازتاب مهدویت

فرهنگ مهدویت چقدر در نظام فعلی حکومتی ما می‌تواند مؤثر و کارساز باشد؟

فرهنگ، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، رسوم و آداب، شعائر و اعمال خاص است که جامعه آن‌ها را می‌پذیرد. فرهنگ مهدویت نیز مجموعه‌ای از آیین‌های اعتقادی، اخلاقی، رفتاری، مدیریتی، معرفتی، اجتماعی، فقهی و مانند آن است که پیامبر اکرم6 بر پایهٔ وحی الهی آن‌ها را برای هدایت انسان‌ها به ارمغان آورد. امامان معصوم: این فرهنگ را به نسل‌های بعدی منتقل کرده‌اند که تبیین، تفسیر و تشریع آن در زمان کنونی به عهدهٔ وجود مقدس حضرت ولی‌عصر4 است. آن حضرت نیز در دوران هفتاد سالهٔ غیبت صغرا، از طریق سفیران خاص خود (نایبان خاص) این مهم را به انجام رساند که در دوران کنونی (غیبت کبرا) مروجان دین و مراجع بزرگوار

تقلید (نایبان عام) آن آموزه‌ها را می‌گسترانند.[۱]

بنابراین، الگوگیری و تأثیرپذیری از فرهنگ مهدویت برای تمام عصرها و نسل‌ها، کارگشا و کارساز است. برای نمونه، به دو اثر و ویژگی این فرهنگ اشاره می‌کنیم:

۱. احاطهٔ علمی امام مهدی4 بر اعمال و احوال ما باعث می‌شود که مسئولان و مردم جامعه، امام را شاهد و ناظر بر اعمال خود ببینند و از گناهان فردی و اجتماعی بپرهیزند؛ زیرا می‌دانند او از گناهشان ناراحت می‌شود. علاوه بر آن، سعی می‌کنند تا با اعمال شایسته، زمینهٔ خشنودی حضرت را فراهم سازند؛ زیرا می‌دانند او از کار نیک شادمان می‌شود.

به بیان دیگر، فرهنگ مهدویت را می‌توان مایهٔ حرکت و عمل صحیح در تمام طبقات نظام و جامعه دانست که تلاش و کوشش صحیح، اصولی و منطقی را در پی‌می‌آورد؛

۲. از ویژگی‌های دیگر فرهنگ مهدویت، «امید» است. این ویژگی، برای تمام جوامع و نظام‌ها، ازجمله نظام حکومتی ایران ضروری می‌نماید و موجب دل‌گرمی خدمت‌گزاران نظام اسلامی در خدمت به خلق خدا و دین خدا می‌گردد.

آری، فرهنگ مهدویت، حرکت‌آفرین، امیدآفرین، تلاش‌زا و نشاط‌آور است، و یأس، نومیدی، خستگی، وازدگی و پوچ‌گرایی را می‌زداید. این فرهنگ، دریچه‌ای به آینده‌ای روشن دارد. البته ویژگی‌ها فراوان است، ولی برای بیان آن‌ها مجالی نیست.[۲]

---

۱. فصلنامهٔ *انتظار*، ش۱۱ و ۱۲، ص۳۲، با چند تن از استادان حوزه و دانشگاه دربارهٔ فرهنگ مهدویت گفت‌وگویی کرده که برای روشن شدن این سؤال و جواب بسیار مفید می‌نماید.

۲. برای آگاهی بیش‌تر نک: *خورشید مغرب*، محمدرضا حکیمی؛ *استراتژی انتظار*، اسماعیل شفیعی سروستانی.

دلیل گسترش بحث مهدویت

علت افزایش بحث دربارهٔ مهدویت و انتظار چیست؟

اگرچه فرهنگ مهدوی، با توجه به سه دههٔ اول انقلاب و حتی قبل از آن، از گسترش چشم‌گیری برخوردار شده و در عرصه‌های مختلف و مجامع گوناگون مورد توجه قرار گرفته است، اما ظاهراً در این امر کوتاهی شده و حق مطلب ادا نگردیده است.

باید اذعان کرد که مهدویت، قلب تپندهٔ حیات شیعه و رمز نجات انسان معاصر از بن‌بست‌ها و گرداب‌هاست. مهدویت انرژی متراکمی است که اگر به درستی از آن بهره گیرند، توانایی شگرفی در متحد ساختن و بسط معنویت و احیای دین دارد.

قبل از انقلاب، توجه خاصی به مسئلهٔ مهدویت نشده است؛ اما خوشبختانه در چند سال اخیر، این مبحث با کوشش برخی از مراکز و تلاش دانشمندان اسلامی، از انحصار منحرفان و کج‌سلیقگان بیرون آمده است. البته پس از انقلاب هم به گونه‌ای کامل و شایسته به این مباحث و موضوعات پرداخته نشده است؛ در نتیجه، برای جبران این کندی، آن‌هم در عصر سرعت، همت و تلاش مضاعفی از همهٔ نهادها و مسئولان می‌طلبد.

از این‌رو به بررسی علل و عوامل فرایند رشد و افزایش توجه به بحث مهدویت و انتظار در چند سال اخیر می‌پردازیم و به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. تأثیر انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین رخداد اجتماعی قرن بیستم است. پدیده‌ای با این گستردگی و عمق، علاوه بر آن‌که تمام نهادهای ملی را متحول ساخته و سرنوشت تاریخی آنان را در مسیر تغییرات بنیادی قرار داده است، اندیشه‌ها، سیاست‌ها، نهضت‌ها و احزاب سیاسی جهان

را هم به چالشی نو فراخوانده است.

مسئلهٔ دیگر این بود که گفته می‌شد در زمان ظهور، تمام نیروهای شرق و غرب و نیروهای مسلح تسلیم حجت خدا می‌شوند. انقلاب ایران نشان داد که این کار شدنی است. همان طوری که خلبان‌های آموزش‌دیده در امریکا، که آمده بودند تا منجی امریکا و شاه شوند، آمدند و با مردم اعلام همبستگی کردند و رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های بسیاری از خود نشان دادند؛ حتی عده‌ای از آن‌ها شهید شدند. به همان دلیلی که نیروهای متخصص امریکایی به اسلام پیوستند، طاغوت زمان خلع شد و ولیّ خدا حاکم گردید؛ در دوران ظهور حجت حق نیز در سطح گسترده‌تری این‌چنین خواهد شد. طبق همین مبناست که مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی ایران را آغاز راهی برای انقلاب جهانی منجی عالم بیان کرده‌اند.[۱]

۲. تأثیر تهاجم دشمن: در دهه‌های اخیر، جهان غرب به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری علاقهٔ بسیاری نشان داده و در این راه سرمایه‌گذاری‌های شگرفی کرده است. بی‌تردید در هیچ دوره‌ای نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران غربی به اندازهٔ امروز دربارهٔ آیندهٔ جهان، پایان تاریخ، ظهور مسیح، ضد مسیح (دجال) و هرچه غرب و تمدن مادی آن را به خطر می‌اندازد، گفت‌وگو نکرده‌اند و براساس آن به تولید آثار فرهنگی و تدوین استراتژی‌ها نپرداخته‌اند. انتشار مجموعهٔ گسترده‌ای از کتاب‌ها و مقالات با موضوعات یادشده، و تولید و توزیع گستردهٔ فیلم‌های سینمایی با همین موضوع، که بیش‌تر محصول کمپانی‌های امریکایی و صهیونیستی هستند، مانند آرماگدون،

---

۱. پیام حج مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۷.

روز استقلال، طالع نحس، ترمیناتور، نوستراداموس و... ، و تأسیس سایت‌های اطلاع‌رسانی در اینترنت، تنها بخشِ آشکار این روی‌کرد عمومی غرب به موضوع آخرالزمان است. این همه تلاش، آدمی را به این فکر می‌اندازد که نقشه‌ای در دست اجراست. این‌که سخنان نظریه‌پردازانی مانند هانتینگتون، تافلر، فوکویاما و... دربارهٔ پایان تاریخ و جنگ تمدن‌ها به استراتژی سیاسی _ نظامی سیاست‌مداران حاکم بر امریکا و انگلیس تبدیل شده است، حکایت از جریانی سازمان‌یافته در لایه‌های پنهانی سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهان استکبار دارد.

به راستی، چه رخدادی در حال شکل‌گیری است که جهان غرب، تمامیت فرهنگ و تمدن خود را در خطر دیده و بی‌محابا _ گرچه به قیمت از دست رفتن حیثیت خود و انزجار جهانی و مخالفت تمامی سازمان‌های جهانی باشد _ با سرعت تمام به عراق هجوم می‌برد و در وادی خطرناک جنگ بین‌النهرین و بابل گام می‌نهد؟

۳. هدایت پیدا و پنهان حضرت مهدی4: هدایت‌های امام مهدی4 در زمان‌های مختلف، مهم‌ترین عامل در گسترش فرهنگ مهدویت است. اصولاً بهره بردن از آن حضرت در دورهٔ انتظار، دلیل دیگری بر حضور صاحب عصر و رشد و توسعهٔ فرهنگ انتظار است. حضور ناشناس ایشان در میان مردم و در مجالسشان، بر این مدعا گواهی می‌دهد. حضور همیشگی حضرت ولیّ‌عصر4 در موسم حج نیز دلیل آگاهی ایشان به احوال مسلمانان و تلاش مستمر ایشان برای تقویت فرهنگ انتظار است.

داستان‌ها، ملاقات‌ها و راهنمایی‌های مکرر در تاریکی شبهات و ضلالت‌ها، با مردی که خصوصیات مهدی فاطمه3 را دارد، ریشه‌های انتظار را تقویت و کام تشنهٔ عاشقان را سیراب

می‌کند؛ شاید در انتظار محبوب، به خود آیند و با ایجاد آمادگی و کوشش فراوان، لیاقت بهره‌مندی از حضرتش را بیابند؛

۴. بحران معنویت: بشر بحران‌زدهٔ این عصر، به دلیل تشنگی فراوان روحی، برای دست‌یابی به جایگاهی استوار و جاوید، هر روز به سویی می‌رود؛ اما چون به سرچشمهٔ حیات دست نمی‌یازد، به مرداب‌ها و باتلاق‌هایی می‌رسد که نه‌تنها تشنگی‌اش را نمی‌زداید، بلکه به بیماری‌های روحی و جسمی او می‌افزاید. بنابراین، اضطراب و خستگی از اوضاع مسلط بر جهان را می‌توان از عوامل توسعهٔ اندیشهٔ مصلح‌جویی در جهان و گسترش فرهنگ مهدویت در جوامع اسلامی دانست. ظلم و ستم، جهل و نادانی، فریب، رنج و فقر و در نتیجه انحطاط اخلاق و تحقیر انسان در دوران معاصر، بر این خواست فطری آدمی دامن می‌زند. از طرفی احساس غربت ناشی از زندگی صنعتی، در مقابل معنویت و صمیمت دین، سبب شده است که انسان مجهز به تکنیک و فن‌آوری، با مذهب و آرمان‌های منجی‌گرایانه و عدالت‌محور آن پیوند خورد، و تب و تاب این مباحث و ازجمله مهدویت را گرم‌تر کند؛

۵. ناتوانی مدعیان اصلاح: آدمی برای ایجاد اصلاح جوامع بشری، راه‌های بسیاری را پیموده است، اما جز کابوس یأس نصیبش نشده است.

افلاطون، جامعهٔ ایده‌آلی را طراحی کرد که در آن نه از ستم اثری است و نه از فقر و بدبختی. غایت نظام سیاسی او، پیدایش مدینهٔ فاضله است. توماس‌کامپانلا طرح «شهر آفتاب» و «کشور خورشید»، ویکتور هوگو اندیشهٔ «جمهوری جهانی»، و آگوست‌کنت و تامس‌مور نیز جامعه‌ای را ترسیم می‌کنند که همهٔ مردم آن، در سایهٔ قانون و عدالت یکسان زندگی می‌کنند. آلوین تافلر برای حل این بحران و اصلاح جامعهٔ جهانی، نظریهٔ «موج سوم» را طرح کرده است، ولی در عین حال اعترافات شگفت‌آوری در این‌باره دارد. وی

می‌گوید:

> فهرست مشکلاتی که جامعهٔ ما (غرب) با آن روبه‌رو است تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیاپی نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع، به درون غرقاب بی‌کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می‌آزارد. در نتیجه، موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها، هزاران طرح ارائه می‌شود که همگی ادعا دارند بنیادی و حتی انقلابی‌اند، اما بارها و بارها مقررات و قوانین طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید که همگی به منظور حل مشکلات تهیه شده‌اند، کمانه می‌کنند و بر وخامت مشکلات می‌افزایند و این احساس عجز و یأس را دامن می‌زنند که هیچ فایده‌ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود مرد سوار بر اسب سفید ضرب‌المثل‌ها را هرچه بیش‌تر دامن می‌زند.[۱]

بنابراین، عامل دیگر توسعهٔ فرهنگ مهدوی، ناتوانی کسانی است که مدعی اصلاح‌اند. آن‌ها در زمینهٔ شناخت آدمی و مشکلات او ناتوان‌اند. از همین‌رو عجز و محدودیت آنان، نگاه انسان معاصر را به آسمان می‌دوزد.

ترویج فرهنگ مهدویت

شیوه‌های عملی ترویج فرهنگ مهدویت چیست؟

۱. برگزاری دوره‌های آموزشی (حضوری و غیرحضوری) معارف مهدویت برای مقاطع مختلف تحصیلی؛

۲. تشکیل جلسه‌های دعای ندبه (صبح جمعه)؛ زیارت آل‌یاسین، برپایی جلسات بزرگ‌داشت در مناسبت‌ها (ایام میلاد و وفات ائمه:)، و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ به شبهات؛

۳. تشکیل کانون‌های انتظار در مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و ادارات، که افراد با شرکت در جلسات هفتگی در

---

۱. *به سوی تمدن جدید*، آلوین تافلر، (به نقل از: *نگاهی دوباره به انتظار*، ص۵۴).

بالا بـردن شـناخت خـود نسـبت بـه حضـرت مهـدی4 (از طریـق تدوین مجله، طرح سؤال در جمع و جست‌وجوی پاسخ آن و...) سعی می‌نمایند؛

۴. راه‌انـدازی کاروان‌هـای جمکـران در شـب‌های چهارشـنبه و جمعه؛

۵. تشـکیل کتابخانـه و ارائـۀ لوح‌هـای فشـرده بـا موضـوع مهدویت و انتظار؛

۶. پخش بروشورها و جزوه‌ها و کتـاب دربـارۀ حضـرت مهـدی4 بین علاقه‌مندان و بلکه در سطح عموم افراد جامعه؛

۷. برگـزاری مسـابقات کتـاب‌خوانی بـا موضـوع مهـدویت در مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها، و اهدای جوایز نفیس به برندگان؛

۸. برپـایی نمایشـگاه‌هایی بـا موضـوع مهـدویت (نمایشـگاه کتاب، عکس و پوستر، فیلم و...)؛

۹. ارائۀ معارف مهدوی در قالب هنر (فـیلم، تئـاتر، انیمیشـن، اسلاید و سرود)؛

۱۰. برگزاری مسابقه و فراخوان آثار هنـری در زمینـۀ مهـدویت، مثل نقاشی و... در سطوح مختلف؛

۱۱. تهیۀ تابلوهای تبلیغاتی با موضوع مهدوی و نصـب آن در مراکز مهم شهر، ادارات، مدارس، کارخانه‌ها و... .

ادیان و مذاهب

ادیان و منجی

نظر ادیان دیگر در مورد مهدویت چیست؟

اعتقاد به منجی که در پایان دنیا ظهور می‌کند و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، اعتقادی جهانی و همگانی است و پیروان همهٔ ادیان آسمانی براساس تعالیم کتاب‌های دینی خود، منتظر قیام آن موعود بزرگ هستند. در کتاب‌های مقدس *زبور*، *تورات*، *انجیل* و نیز کتاب‌های هندوها، زرتشتیان و برهماییان به ظهور منجی بزرگ جهان اشاره شده است. البته هر ملتی او را با لقبی خاص می‌شناسد: زرتشتیان او را به نام «سوشیانس» یا «سوشیانت»، یعنی نجات‌دهندهٔ جهان، و مسیحیان به نام «مسیح موعود»، و یهود با لقب «ماشیح».

آیا یهودیان هم به ظهور موعود و منجی اعتقاد دارند؟ نام منجی آنان چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: دین یهود یکی از ادیان آسمانی و ابراهیمی به شمار می‌رود که با مسیحیت و اسلام به لحاظ تاریخ و نیز شماری از آموزه‌ها گره خورده است. باور

به ظهور منجی موعود و تصور آینده‌ای درخشان نیز به منزلهٔ نقطهٔ اشتراک میان ادیان ابراهیمی است که در همهٔ این ادیان وجود دارد.

براساس باور دینی کهنی، یهودیان معتقدند پادشاهی از نسل داوود به نام «ماشیح» روزگاری وعدهٔ خدا در حق این قوم را که به باور خودشان، قوم برگزیدهٔ خدایند، عملی خواهد ساخت و پادشاهی ابدی خدا را بر زمین استوار خواهد کرد.

یهودیان برخلاف برخی اقوام دیگر که دوران طلایی تاریخ خود را در گذشته‌های تاریک و بسیار دور می‌بینند، به آینده چشم دوخته‌اند و انبیای بنی‌اسرائیل بارها به «روزهای آخر» که هنوز فرا نرسیده است، به عنوان دوران اعتلای نهایی و عظمت ملی یهود اشاره کرده‌اند. امید به آیندهٔ نورانی و مشحون از سعادت در دل عامهٔ مردم، روزبه‌روز نه‌تنها شدت یافت، بلکه به رؤیاهای شگفت‌انگیزی هم دامن زد.

نام منجی موعود قوم یهود «ماشیح» یا «تدهین‌شده با روغن مقدس» است که از جانب خدا مأمور آغاز این دوران تازه و پر از شگفتی است و محور آیندهٔ درخشان قوم یهود است. تلمود، منبع سنت شفاهی یهود، صدهابار به ماشیح و مأموریت او اشاره کرده است.

اعتقاد به ماشیح و آمدن او چنان جایگاهی در میان قوم یهود دارد که آن را نقشهٔ خدا برای نجات بشر می‌دانند و معتقدند وقتی هیچ نبود، ماشیح یا مسیحا وجود داشت.[۱]

مسیحاباوری در ادیان ابراهیمی به چه معناست و ماشیح چه فرقی با مسیحا دارد؟ آیا ماشیح زنده است و در غیبت به سر می‌برد؟

---

۱. *گنجینه‌ای از تلمود*، آبراهام کوهن، ترجمه: گرگانی، ص۳۵۱.

اصطلاح «مسیحاباوری»[1] از واژهٔ «مسیحا»[2] که ترجمه‌ای از واژهٔ عبری «ماشیح»[3] به معنای تدهین‌شده می‌باشد، گرفته شده است. ماشیح در اصل به پادشاهانی اطلاق می‌شد که برای بر تخت نشستن، روغن‌مالی و تدهین مقدس می‌شدند.[4] مسیحاباوری یا مسیانیزم را می‌توان با تسامح معادل موعودباوری یا منجی‌گرایی عام هم به کاربرد؛ چراکه این اصطلاح در فضای یهودیت شکل گرفته و همان‌طور که می‌دانیم، مشخصات و مؤلفه‌های موعود در ادیان مختلف متفاوت است. یکی از نویسندگان دایرةالمعارف هزاره‌گرایی به حق در این‌باره معتقد است:

> از اصطلاح «مسیحاباوری» نباید در فضای غیریهودی و غیرمسیحی استفاده کرد؛ زیرا برخلاف یهودیان که بسیاری از آن‌ها هنوز منتظر ماشیح هستند و نیز مسیحیان که در انتظار بازگشت مسیح (Christ، معادل یونانی مسیا؛ Messia) به سر می‌برند، در الاهیات اسلامی هیچ جایگاهی برای این‌گونه ناجی وجود ندارد. در قرآن برای عیسای پیامبر، گاه عنوان «المسیح» به کار می‌رود که هم‌خانوادهٔ واژهٔ «Messiah» است، اما فقط عنوانی محترمانه و عاری از هرگونه مفهوم الاهیاتی است. از نظر مسلمانان، مهم‌ترین چهرهٔ فرجام‌شناختی مسیح نیست، هرچند قرآن، احادیث و روایات منسوب به [حضرت] محمد (۵۷۰ - ۶۳۲م) از بازگشت او سخن می‌گویند، بلکه مهدی4، یعنی «هدایت‌شده»، محور اصلی آخرالزمان است. برای مسلمانان، بازگشت مسیح تنها یکی از علایم فرارسیدن

1. Messianism.
2. Messiah.
3. Mashiah .
4. See: Einggren, Helmer, "Messianism: An Overview",in: Encyclopedia Of Religion,vol 9, p469.

آخرالزمان است، نه نقطهٔ اوج آن که باور مسیحیان است.[۱]

البته همین نویسنده در جای دیگری با اشاره به شباهت‌های غیرقابل‌انکار موعودگرایی در ادیان ابراهیمی می‌گوید:

> اعتقاد به عصر طلایی در دیدگاه اسلامی، از یک لحاظ بیش‌تر به اعتقاد یهودیان شباهت دارد و آن این‌که مهدی و ماشیح موعود هردو چهره‌های تاریخی خواهند بود که وظایف خود را در زمان و مکان عادی تحقق خواهند بخشید، برخلاف مسیح که در باور مسیحیان جایگاه دوم در تثلیث به او اختصاص دارد و آغاز و انجام کتاب مکاشفهٔ یوحنای قدیس تلقی می‌شود. نقطهٔ اشتراک دیگر اعتقاد مسلمانان و یهودیان در عصر طلایی این است که هردوی آن‌ها هدف اصلی مهدی و ماشیح را صلح و عدالت همگانی می‌دانند، نه رستگاری فردی؛ از سوی دیگر، عقاید مسلمانان در خصوص علایم مربوط به آخرالزمان و روز قیامت، از بسیاری لحاظ به کلیساهای مسیحی شباهت دارد. کتاب مقدس مسلمانان و احادیث آن‌ها علاوه بر بازگشت مسیح، از دجال یعنی گمراه‌کننده یا ضد مسیح، دباح یعنی دیو، و یأجوج و مأجوج سخن می‌گویند که همهٔ آن‌ها در کتاب مکاشفهٔ یوحنای قدیس، آخرین کتاب عهد جدید مسیحیان ذکر شده‌اند. پس معلوم می‌شود که فرجام‌شناسی در اسلام، هم به فرجام‌شناسی یهودیان و هم مسیحیان شباهت دارد.[۲]

گفتیم که ماشیح یا مسیحا در لغت به معنای «شخص روغن‌زده‌شده» است. یهودیان معتقدند که ماشیح شخصیتی از نسل داوود است که خداوند او را در آخرالزمان خواهد فرستاد تا دوره‌ای جدید را آغاز کند که در آن همهٔ بشر خدای حقیقی را عبادت خواهند کرد، ریشهٔ جنگ از زمین برکنده خواهد شد، و صلح به تمام معنا حاکم خواهد گشت. نظریهٔ

1. "Forms of catholic Millenarianism: A Brief Overview" in: Catholic Millenarianism, p 2.
2. Ibid.

اعتقادی ماشیح، با وجود قوی‌ترین پیشینه‌ها در کتاب مقدس، در طول تاریخ یهود تحول یافته، پرداخت خورده، و تفاسیر مختلفی برای آن به میان آمده است، اما حکم صریح بنیادین آن این است که سرانجام رضایت‌بخش تاریخ بشری در جایی بر روی همین زمین محقق خواهد شد. نظریهٔ ماشیح، جنبهٔ این‌جهانی آخرت‌شناسی یهود است و جهان آینده، جنبهٔ آن‌جهانی آن. اعتقاد عموم بر آن است که ظهور ماشیح و فعالیت‌های او در راه بهبود وضع جهان و تأمین سعادت بشر، قسمتی از نقشهٔ خداوند در آغاز آفرینش جهان بوده است:

> پیش از آنکه عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد؛ تورات، توبه، باغ عدن (بهشت)، جهنم، اورنگ جلال الاهی، بیت همیقداش، نام ماشیح.[۱]

عالمان یهودی در کتاب تلمود دربارهٔ هویت و خصوصیات ماشیح چه می‌گویند؟

بنی‌اسرائیل در زمان تنگی به درگاه خداوند نیایش می‌کردند و او یک «داور» یا منجی را می‌فرستاد که تا چندی دشمن را پس می‌راند و بساط آرامش را بر زمین می‌گسترد. زمانی گذشت و یورش‌های اقوام بیگانه چنان پیوسته و پیاپی شد که «داوران» یا سرداران موقت از پس آن برنمی‌آمدند و این امید در دل قوم قوت گرفت که آنان تنها با تشکیل یک ملت متحد تحت رهبری یک فرمان‌روا خواهند توانست در برابر دشمنانی که آنان را همچون نگین در میان گرفته‌اند، ایستادگی کنند.[۲] سموئیل نبی به درخواست بزرگان قوم گوش داد، و برای آن‌که با ارادهٔ عمومی مخالفت نکند، با کراهت و به‌طور موقت، شائول (طالوت) را به پادشاهی بنی‌اسرائیل نصب کرد و او را با روغن، مسح و تقدیس نمود تا «مسیحا» باشد. با آن‌که

---

۱. پساحیم، ۵۴ الف.
۲. *انتظار مسیحا در آیین یهود*، جولیوس گرینستون، ص۱۹.

شائول در کتاب مقدس «مسیح خدا» خوانده شده است،[۱] وی از ویژگی‌های اصلی یک مسیحای واقعی برخوردار نبود. از همان آغاز، برخی بر او طعنه زده، می‌گفتند: «این شخص چگونه ما را برهاند؟»[۲]

البته در کتاب مقدس یهودیان، یعنی کتاب عهد، اصطلاح ماشیح به معنای شخصی که در آینده برای نجات اسرائیل خواهد آمد نیست، بلکه منظور از آن هرکسی است که مانند شاه یا کاهن اعظم، برای تصدی منصبی عالی با روغن مقدس در واقع تدهین شده است. این اصطلاح حتی بر کسی که خدا برای وی هدف خاصی درنظر گرفته نیز اطلاق شده است.[۳] نیز در کتاب مقدس، برخی از انبیای عبرانی مانند اشعیا، میکاه، ارمیا، و زکریا بدون آن‌که از نام ماشیح یاد کنند، سخن از نجات آینده آورده‌اند که به دست رهبری آرمانی و صاحب کمالات عالی روحی و اخلاقی صورت می‌پذیرد، اما صفت منجی تنها از آنِ خداست و مسیحا، پادشاهِ سلالهٔ داوود، فقط رهبر قوم آزادشده به حساب می‌آید. انبیای دیگر مانند ناحوم، صفنیا، حبقوق، ملاکی، یوئیل، و دانیال حتی سخن از چنان رهبری نیز به میان نمی‌آورند و تنها خداست که در سخن آنان عنوان منجی را داراست؛ اما از طرفی نیز می‌توان گفت تمایزی که بعدها میان نظریهٔ ماشیحِ شخصی و نظریهٔ عصر مسیحایی به‌وجود آمد، ریشه در خود کتاب مقدس دارد؛ زیرا در برخی از کتاب‌های انبیا، مانند

---

۱. اول سموئیل، ۶: ۲۴.
۲. همان، ۲۷:۱۰.
۳. برای نمونه، به کوروش، پادشاه فارس، ماشیح اطلاق شده است (*اشعیا*، ۴۵:۱).

عـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــاموس، حزقیال و عوبدیا، فقط نوعی ماشیح جمعی وجود دارد؛ یعنی مفهوم پادشاهی خاندان داوود.[۱]

در این‌که ماشیح، داوود است یا از نسل او، اختلاف است؛ برخی او را با داوود پادشاه یکی می‌دانند و با استناد به آیهٔ «بعد از آن بنی‌اسرائیل برگشته و خداوند خدای خود و داوود پادشاه خویش را خواهند طلبید»،[۲] می‌گویند: این پادشاه، ماشیح است. اگر او جزو زندگان است، اسمش داوود است و اگر جزو مردگان است (که بعداً زنده خواهد شد)، نامش داوود است.[۳]

آیا برای ماشیح القاب و نام‌های دیگری هم ذکر شده است؟

در مورد نام‌ها و القاب ماشیح، نظریات گوناگونی در یهودیت ارائه شده است؛ چراکه آیاتی که اشاره به ماشیح دارد، حاوی نام‌های گوناگونی برای اوست. به گونه‌ای که حتی برخی شاگردان دانشمندان حتی کوشیده‌اند برای ماشیح نام‌هایی مشابه با اسم استاد خود از متن آیات کتاب مقدس بیابند:

شاگردان مکتب ربی ینای او را یینون به معنای دوام می‌نامند: «نام او تا ابد باقی خواهد ماند و اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد».[٤]

شاگردان مکتب «ینای»، یکی از عالمان یهودی، او را با استناد به آیهٔ: «زیراکه بر شما ترحم (حنینا) نخواهد کرد»،[٥] حنینا می‌نامند.

برخی او را مبروص مکتب ربی یهودا هناسی می‌نامند و به

---

1. See: "Messiah" in :The Jewish Religion, the blackwell dictionary of judaica, 1992.

۲. *هوشع*، ۳:۵.

۳. *یروشلمی*، براخوت: ۵ الف.

٤. *مزامیر*، ۷۲:۱۷.

٥. *ارمیا*، ۱۶:۱۳.

این فراز کتاب مقدس که می‌گوید: «مسلماً او بیماری‌های ما را تحمل کرده و دردهای ما را بر خود حمل نموده است، ولی ما او را بلاکشیده و ضرب‌خورده و رنج‌دیده از جانب خداوند محسوب نمودیم»،[۱] استناد می‌نمایند. بلاکشیده به معنای مبروص است و ربی یهوداهناسی، سیزده سال از بیماری برص رنج می‌برد و آن را نشانهٔ رحمت الاهی می‌دانست،[۲] ماشیح، هم از طبقهٔ رنج‌دیدگان که یهودا هناسی نمونهٔ واضح آن است، خواهد بود.

آیا در بین یهودیان هم منکر وجود ماشیح وجود دارد؟

بلی، برخی از عالمان یهودی در گذشته معتقد بوده‌اند که ماشیح ظهور یافته و دیگر نباید منتظر او بود. یکی از این عالمان، شخصی است به نام ربی هلیل (قرن ۴ میلادی) که بنابر آن‌چه در تلمود آمده، لحنی شکاک در این‌باره دارد و می‌گوید: «ملت اسرائیل دیگر ماشیحی که ظهور کند، نخواهد داشت؛ زیراکه در زمان حیزقیا (سلطان یهودا) بهرهٔ خود را از او برده‌اند».[۳]

البته دیگر عالمان در ردّ ادعای فوق گفته‌اند اگر قرار بود از پیشینیان کسی ماشیح باشد، داوود سزاوارتر بود؛ چراکه آن پادشاه اسرائیل آن همه سرود در وصف جلال خدا تصنیف کرد و خدا را مدح و ثنا نمود، ولی حیزقیا با آن همه معجزات و آیات که برایش نمایان شد، حتی یک سرود هم به درگاه خداوند نخواند.

آرمان مسیحایی در دوران ابتلا در میان بنی‌اسرائیل پا گرفت و با گذشت زمان در ژرفای جان قوم، رشد و تحول یافت و متناسب با محیط و شرایط داخلی، به اشکال گوناگونی درآمد.

---

۱. *اشعیا*، ۴:۵۳.
۲. *باوا مصیعا*، ۸۵ الف.
۳. *سنهدرین*، ۹۸ ب.

شکوه سلطنت داوود سبب شد که پیامبران بنی‌اسرائیل به هنگام مشکلات و آوارگی‌های قوم، با یادآوری شیرینی آن روزگار، ملت یهود را امیدوار کنند که روزگاری دوباره آن مجد و عظمت تحقق خواهد یافت و کودکی از نسل او مجد و عظمت از دست رفتهٔ قوم را به آنان باز خواهد گرداند.

در تاریخ قوم یهود توجه به منجی در چه زمان‌هایی شدت می‌یافته است؟ آیا مدعیان دروغین ماشیح هم وجود داشته‌اند؟

اعتقاد به ظهور ماشیح، هنگام بدبختی‌های ملی قوم یهود شدت می‌یافته است. وقتی که ظلم و تعدی یک دولت فاتح، که ملت اسرائیل را به زیر سلطهٔ خود داشت، غیرقابل‌تحمل می‌شد، یهودیان از روی غریزه به پیش‌گویی‌هایی که در کتاب مقدس دربارهٔ ظهور ماشیح شده است، توجه می‌کردند تا در روزهای پر از رنج در برابر شدیدترین سختی‌ها تاب بیاورند و نگذارند یأس و حرمان بر آن‌ها چیره شود.

در مورد مدعیان دروغین ماشیح هم باید گفت در تاریخ قوم یهود از دیرباز صدها تن برخاسته و ادعای مسیحایی کرده‌اند و چند صباحی ساده‌دلان بنی‌اسرائیل را مجذوب خود نموده‌اند و در نهایت بلاهای جانکاهی بر بلاهای این قوم افزوده‌اند.

وسفوس، مورخ مشهور تاریخ یهود می‌گوید: در سال‌های قبل از خرابی بیت‌المقدس، افرادی ادعا می‌کرده‌اند که همان نجات‌دهنده‌ای هستند که انبیا ظهور او را از پیش خبر داده‌اند، مثل برکوخواو که بعضی او را برکوزیوا نامیده‌اند و رهبر شورش یهودیان علیه رومیان بود. ربی عقیوا هرگاه او را می‌دید، می‌گفت این همان پادشاه ماشیح است و به آیهٔ: «ستاره‌ای (کوخاو) از یعقوب طلوع خواهد کرد»،[۱] استناد کرده و آن را چنین تفسیر می‌نمود: کوزیوا از یعقوب طلوع خواهد کرد. البته یکی دیگر از عالمان یهودی، به نام ربی یوحانان بن

۱. *اعداد*، ۱۷:۲۴.

تورتا، در اعتراض به او می‌گفت: عقیوا از گونه‌های تو (در قبر) علف‌ها خواهند رویید؛ چراکه هنوز ماشیح فرزند داود نیامده است.[۱]

یهودیان چه نظری دربارهٔ وقت آمدن ماشیح دارند و آیا زمانی را برای آن تعیین می‌کنند؟

از نگاه بیش‌تر دانشمندان یهود، یافتن تاریخ آمدن ماشیح تا بدان پایه تقبیح شده است که محاسبه‌کنندگان مورد لعنت قرار گرفته‌اند.[۲] از نگاه این دانشمندان، آمدن مسیحا به کارهای نیک مردم مشروط است[۳] و اگر ملت اسرائیل براساس قوانین، شنبه را نگاه دارند (یعنی به شریعت ملتزم باشند)، بلافاصله نجات خواهند یافت.[۴]

با این همه، در پاره‌ای از منابع البته گاه کلی و گاه بسیار دقیق، آمدن مسیحا محاسبه شده است. برای مثال، در یک پیش‌گویی و براساس یک عقیدهٔ قدیمی، جهان شش هزار سال ادامه خواهد یافت. این هزاره‌ها که با تعداد روزهای آفرینش تناسب دارد، به سه دورهٔ دوهزاره تقسیم شده‌اند. دوهزارهٔ نخست را بایر، یعنی دوران فقدان شریعت، دوهزارهٔ دوم را دوران شریعت یا تورات، و دوهزارهٔ سوم را روزگاری می‌دانستند که در آن روزگار ماشیح ظهور خواهد کرد.[۵]

محاسبهٔ دیگر کمی دقیق‌تر بیان می‌کند که پسر داوود پس از ۸۵ یوبیل[۶] خواهد آمد و محاسبهٔ دیگر ظهور ماشیح را پس از گذشتن ۴۲۹۱ سال از آغاز آفرینش می‌داند که جهان یتیم

---

۱. *یروشلمی تعنیت*، ۶ دال.
۲. همان، ص۳۵۶.
3. Sanhedrin 98a
4. Shabbat 118b
۵. *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص۷۱.
۶. یوبیل نام یکی از اعیاد یهودی است که هر پنجاه سال یکبار تکرار می‌شود. بنابراین ۸۵ یوبیل، یعنی ۴۲۵۰ سال.

خواهد شد و سالیانی جنگ‌هایی خواهد بود و در نهایت پیش از آغاز هزارهٔ هفتم جهان بازسازی خواهد شد.[۱]

یکی از عالمان یهودی به نام راو آشه می‌گوید: مقصود دانشمندان از ذکر تاریخ برای ظهور ماشیح این بوده که تا آن تاریخ نباید منتظر آمدن ماشیح بود، ولی از آن به بعد باید انتظار ظهور او را داشت؛ «همواره منتظر ظهور او باش، اگرچه (فرا رسیدن پایان ذلت) تأخیر نماید، مع ذلک در انتظار باش».[۲]

گفتیم که کوشش برای محاسبه و یافتن تاریخ پایان ذلت قوم اسرائیل و ظهور ماشیح، از طرف اکثر دانشمندان یهود، به شدت تقبیح شده است؛ چراکه در صورت عدم تحقق، یأس و حرمان را به دنبال خواهد داشت. نهی از توقیت آمدن ماشیح گاهی با لعن و نفرین نیز همراه بوده است.

در آیین یهود برای دوران آخرالزمان چه ویژگی‌هایی ذکر شده است؟ علائم ظهور ماشیح چیست؟

بنابر متون مقدس یهودیان، دوران آخرالزمان دارای ویژگی‌های خاصی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

_ دردهای زایمان دورهٔ ماشیح سخت و شدید خواهد بود؛

_ تاریکی و سیاهی شب، قبل از دمیدن سپیده فزونی می‌یابد؛

_ آشفتگی و فساد در جهان به حد اعلی خواهد رسید و سختی‌های زندگی، غیرقابل تحمل خواهند شد؛

_ جوانان به پیران بی‌احترامی کرده و آن‌ها را خجالت خواهند داد و پیران در جلوی جوانان به‌پا خواهند ایستاد؛

_ روی مردم چون روی سگ خواهد بود (از بی‌حیایی)؛

_ محل تحصیل و مطالعه به اماکن فساد مبدل شده، دانش

---

۱. همان.

۲. *حبقوق*، ۳:۲.

دبیران فاسد خواهد گشت؛
_ فرزند داوود (ماشیح)، فقط در دوره‌ای ظهور خواهد کرد که همهٔ مردم آن یا معصوم باشند یا مجرم؛
_ هر وقت ببینی دولت‌ها با هم به نزاع سیاسی که منجر به جنگ‌های سخت می‌شود، می‌پردازند.

داوود پیامبر7 در کتاب *مزامیر* پنج‌بار از خدا خواسته است تا برخیزد؛ چهاربار مربوط به چهار دولت یونانیان، بخت النصر، هامان صدراعظم خشایارشاه، رومیان و پنجمی مربوط به دولت گوگ و ماگوگ (یأجوج و مأجوج) است که در آخرالزمان با قدرتی عظیم علیه بنی‌اسرائیل به جنگ خواهد آمد.

دوران هفت‌ساله‌ای که ماشیح در آن ظهور می‌کند، چنین است:

سال اول، بی‌بارانی؛
سال دوم، قحطی؛
سال سوم، قحطی شدید و مردن مردان، زنان، کودکان، متقیان و فراموشی تورات؛
سال چهارم، سیری و وفور نعمت؛
سال پنجم، سیری و فراوانی عظیم، بازگشت تورات به سوی آموزندگانش؛
سال ششم، به گوش رسیدن صداهایی از آسمان؛
سال هفتم، درگرفتن جنگ و در پایان این دوران هفت‌ساله ماشیح می‌آید.

خصوصیات دوران ظهور ماشیح در آیین یهود چگونه است؟

یهودیان براساس کتاب مقدس خود دوران ظهور ماشیح را روزگاری مشحون از سعادت و شادی و امینت و رفاه ذکر می‌کنند. در کتاب *تلمود* در توصیف دوران ظهور آمده است: نیروی باروری طبیعت به میزانی شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا فزونی خواهد یافت. به این نمونه‌ها توجه کنید:

برای حمل یک حبهٔ انگور، گاری یا قایق لازم است و باید آن را در گوشهٔ خانه گذاشت... .[۱]
غلات در مدت یک ماه رشد می‌کنند و درختان ظرف دو ماه میوه می‌دهند.
ربی یوسه می‌گوید: غلات ظرف پانزده روز به عمل می‌آیند و درختان در مدت یک ماه میوه خواهند داد.[۲]
در سرزمین اسرائیل، گرده‌هایی از عالی‌ترین آرد و پارچه‌هایی از نفیس‌ترین پشم در زمین خواهد رویید.
یک دانهٔ گندم به اندازهٔ دو قلوهٔ یک گاو بزرگ خواهد بود.[۳]
در جهان آینده، زنان هر روز خواهند زایید و درختان هر روز میوه خواهند داد.[۴]

به عقیدهٔ یهودیان، خداوند ده چیز را در دوران ماشیح تازه خواهد کرد:

۱. او خود جهان را به نور خویش روشن خواهد کرد، چنان‌که مکتوب است: «بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید، زیراکه یهوه نور جاودانهٔ تو و خدایت، زیبایی تو خواهد بود»؛[۵]

۲. از اورشلیم آب روان جاری خواهد ساخت و هرکسی را که بیماری داشته باشد، به واسطهٔ آن شفا خواهد داد؛[۶]

۳. درختان را وادار می‌کند تا هر ماه میوه بیاورند و انسان از آن میوه‌ها می‌خورد و شفا می‌یابد و بر لب آن نهر در این طرف هر نوع درخت خوراکی خواهد رویید که برگ آن پژمرده نخواهد شد و میوه‌اش تمام نخواهد گشت... ؛[۷]

---

۱. *کتوبوت*، ۱۱۱ب.
۲. *یروشلمی تعنیت*، ۶۴الف.
۳. *کتوبوت*، ۱۱۱ب.
۴. *شبات*، ۳۰ب.
۵. *اشعیاء*، ۶۰:۱۹.
۶. *حزقیال*، ۴۷:۹.
۷. همان، ۴۷:۱۲.

۴. تمام شهرهای ویران را از نو آباد خواهند کرد و در جهان ویرانه یافت نخواهد شد... ؛[۱]
۵. خداوند اورشلیم را با سنگ‌های یاقوت کبود از نو بنا خواهد کرد... ؛[۲] و آن سنگ‌ها همچون خورشید نور خواهند داد و بت‌پرستان آمده و عزت و جلال اسرائیل را خواهند دید؛[۳]
۶. صلح جاودان در سراسر طبیعت حکم‌فرما خواهد شد: «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و گاو پروار با هم خواهند زیست و طفل کوچک آن‌ها را خواهند راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و کودک از شیر بازداشته شده، دست خود را بر لانهٔ افعی خواهد گذاشت»؛[۴]
۷. خداوند، تمامی حیوانات و خزندگان را فراخوانده و با آن‌ها و با تمام اسرائیل عهد خواهد بست؛[۵]
۸. گریه و شیون و زاری در جهان نخواهد بود؛[۶]
۹. مرگ، دیگر در دنیا وجود نخواهد داشت؛[۷]
۱۰. دیگر نه آه و ناله‌ای به گوش خواهد رسید و نه فریاد و فغانی، نه غم و اندوهی و نه حزن و ماتمی وجود خواهد داشت، بلکه همه شادمان و خوشحال هستند: «و فدیه‌شدگان خداوند بازگشته و با ترنم صهیون خواهند آمد».[۸]

---

۱. همان، ۵۵:۱۶.
۲. *اشعیاء*، ۱۱:۴۵ و ۱۲.
۳. همان، ۳:۶۰.
٤. همان، ۶:۱۱، ۷، ۸.
٥. *هوشع*، ۲۰:۲.
٦. *اشعیاء*: ۱۹:۶۵.
۷. همان: ۸:۲۵.
۸. *اشعیاء*: ۱۰:۳۵؛ *شموت ربا*، ۲۱:۱۵.

یهودیان از ماشیح چه انتظاری دارند و طول دوران او را چگونه ترسیم می‌نمایند؟

_ برقراری صلح پایدار و بی‌زوال و شادمانی و خرسندی در سراسر جهان؛

_ شفا دادن کوران و لنگان؛

_ هم‌دوش و متحد کردن همگی بندگان تا نام خدا را بخوانند و او را پرستش کنند؛

_ خوشبختی ملت اسرائیل: ظلم و جوری که از جهانیان تحمل کرده‌اند پایان خواهد یافت و به مقام عالی که خداوند برایشان مقدر کرده است، خواهند رسید؛

_ ماشیح، جمع‌آوری و اتحاد اسباط اسرائیل را عملی خواهد کرد، هرچند بعضی می‌گویند: «ده سبط اسرائیل سهمی از جهان آینده ندارند»؛[۱]

_ تجدید بنای شهر مقدس اورشلیم که قبل از گردآمدن مجدد اسباط پراکندهٔ اسرائیل است؛[۲]

_ برقراری مجدد معبد بیت همیقداش سوم که کارکرد آن با بنای اول و دوم معبد که برای قربانی‌های کفارهٔ گناهان بود، متفاوت است: «در جهان آینده، گذرانیدن همهٔ قربانی‌ها موقوف خواهد شد بجز تقدیم قربانی شکرانه که هرگز ترک نخواهد گشت»؛[۳]

_ تنها مزیت دوران ماشیح، نجات اسرائیل از ستمگران است، ولی برای رهایی از بدبختی‌های گوناگونی که آدمی گرفتار آن است، باید صبر کند تا زمانی که رخت از این جهان بربندد.

دربارهٔ طول مدت دوران حاکمیت ماشیح نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره

---

۱. *توسیفتا*، سنهدرین، ۱۳:۱۲.
۲. *مزامیر*، ۱۰۲:۱۷.
۳ *پسیقتا*، ۷۹ الف.

می‌شود:
ـ ربی عقیوا: چهل سال به اندازهٔ سرگردانی اسرائیل در بیابان پس از خروج از مصر؛
ـ ربی الیعزر فرزند ربی یوسه: یکصد سال؛
ـ ربی برخیا از قول ربی دوسا: ششصد سال؛
ـ ربی یهودا هناسی: چهارصد سال به اندازهٔ مدت غربت مصر (یا سه نسل)؛
ـ ربی الیعزر فرزند هورقانوس: هزار سال؛
ـ ربی اباهو: هفت هزار سال؛
ـ العازار بن عزریا: هفتاد سال؛
ـ ربی اویمی[1] فرزند ربی اباهو: هفت هزار سال؛
ـ راو یهودا از قول شموئل: به اندازهٔ مدتی که از آفرینش جهان تاکنون گذشته است؛
ـ راو نعمان براسحق: به اندازهٔ زمانی که از طوفان نوح تاکنون سپری شده است؛
ـ الیاهو: عمر این دنیا شش هزار سال است؛ دو هزار سالِ اول آن، دورهٔ آشفتگی بود؛ دو هزار سال دوم، دوران حکومت تورات بود؛ دو هزار سال آخر بایستی دوران ماشیح باشد، ولی به خاطر گناهان زیاد ما، سال‌های بسیاری از دوران ماشیح بیهوده سپری شد.[2]

چرا یهودیان حکومت حضرت داوود7 را الگوی حکومت موعود آخرالزمان می‌دانند؟

با انتخاب داوود، آرزوی دیرین قوم یهود برای قیام منجی کاملاً برآورده شد. پس از آن‌که به روایت کتاب مقدس، شائول منحرف شد و به وسیلهٔ سموئیل از منصب خویش عزل گردید،

1. Avimi.

۲. *سهندرین*، ۹۷ الف.

داوود، سرباز فداکارش، بر جای او نشست و پس از چندی کشور بنی‌اسرائیل را به چنان شکوهی رساند که الگوی جاودانهٔ شخص مسیحا و حکومت آرمانی یهود گردید.[۱]

این باور چنان قوت گرفت که برخی از انبیا و حکیمان نیز او را مسیحا دانستند.[۲] او با بی‌باکی خود، به قهرمان نمونهٔ بنی‌اسرائیل تبدیل شد و در حقیقت پایه‌گذار قوم خدا گردید؛ چیزی که براساس پیش‌گویی‌های رسولان بنی‌اسرائیل به‌وسیلهٔ مسیحا تحقق کامل خواهد یافت.

عقیدهٔ همگانی بنی‌اسرائیل که ریشه‌های دینی هم داشت، آن بود که رفاه و آسایش به‌دست آمده در حکومت داوود تا ابد پایدار خواهد ماند، اگرچه خود داوود به نزد پدرانش خواهد رفت؛ عقیده‌ای که ناتان آن را چنین پیش‌گویی می‌کند:

> روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خوابید و ذرّیت تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود. او برای اسم من خانه‌ای بنا خواهد کرد و کرسی سلطنت او را تا ابد پایدار خواهم ساخت.[۳]

این باور تا بدان اندازه قطعی بود که داوود خود نیز آن را به پسرش سلیمان مژده داد:

> یقین که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد.[٤]

بر این اساس، عصر داوود و سلیمان را می‌توان دوران شکوفایی آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست؛ آرمانی که در زمان سموئیل بر پایهٔ گرایش مادی شکل گرفت؛ یعنی

---

۱. *کتاب دوم سموئیل*، باب ۱ - ۵.
۲. نک: Sanhednn 98b؛ *هوشع*، ۳ : ۵؛ *ارمیا*، ۳۰ : ۹؛ *حزقیال*، ۳۷ : ۲۴ - ۲۵.
۳. *کتاب دوم سموئیل*، ۷: ۱۲ - ۱۴.
٤. *کتاب اول پادشاهان*، ۲: ۴.

رهایی از دشمنان ستمگر، ولی در زمان این پدر و پسر به آرزو و امید برپایی حکومتی ملّی و پابرجا تحول یافت.

آیا این‌که می‌گویند موعودگرایی یهودی در اثر ارتباط با اقوام ایرانی پدید آمد، درست است؟

محققان تاریخ ادیان در این‌باره گفته‌اند: حکومت یهودا در سال ۵۸۶ پیش از میلاد به وسیلهٔ حکومت بابل سرنگون شد و بدین شکل، دومین مملکت از پادشاهیِ یک‌پارچهٔ اسرائیل نابود گردید. در پی آن، همهٔ سران حکومتی و نخبگان و بسیاری از مردم عادی دو سبط یهودا و بنیامین به اسارت به بابل برده شدند. اگرچه حکومت بابل با این اسیران چندان سخت نمی‌گرفت و به آنان آزادی‌های سیاسی و حقوقی فراوانی داده بود، بسیاری از آنان از درد غربت ناراضی بودند و آرزو می‌کردند به سرزمین خویش برگردند و حکومت پیشین خود را بازیابند.[۱] این یعنی جان‌گرفتن یک آرمان و تقویت یک آرزو.

این اسارت در سال ۵۳۹ قبل از میلاد با فتح بابل توسط کورش کبیر پادشاه ایران و کسی که اشعیا او را مسیح خدا می‌داند،[۲] پایان یافت و آنان به سرزمین‌های خود بازگشتند. با این همه، علقه‌های فکری و اعتقادی عمیقی میان بنی‌اسرائیل ایرانیان و بابلیان پدید آمد. به همین دلیل، تغییراتی عمده در باورهای ایمانی این قوم شکل گرفت. ردپای شماری از این باورهای وارداتی هنوز هم در الهیات و ادبیات دینی یهود وجود دارد. برای مثال، داستان طوفان نوح آن‌گونه که در سفر پیدایش آمده، به داستان پرنبشتیم که بر الواحی میخی حک شده، همانندی‌های بسیاری دارد.

همچنین برخی معتقدند که اعتقاد به رستاخیز مردگان و حتی باور به منجی در شکل کنونی‌اش، از باورهای وارداتی

---

۱. *تاریخ جامع ادیان*، جان بی‌ناس، ص۵۲۹.
۲. *اشعیا*، ۴۵: ۱.

قوم یهود[۱] از ایرانیان است. این گرایش چنان پیش می‌رود که بخش‌های پیش گفته شده از کتاب مقدس را از بخش‌هایی می‌داند که بعد از اسارت بابلی بر مجموعه کتب مقدس افزوده شده است.[۲] نگارنده نمی‌خواهد موضع خود را درخصوص وارداتی یا غیرواراداتی بودن آموزهٔ موعودباوری یهود آشکار کند، ولی معتقد است که بی‌تردید وضعیت پیش‌آمده در دوران تبعید بابلی و قرون پس از آن تأثیرات فراوانی در بازخوانی دوبارهٔ آموزهٔ مسیحایی در یهودیت داشته است.

پس از اسارت بابلی و آن‌گاه که عزرای کاتب از سوی پادشاهان به زمامت ملت یهود برگزیده شد، سرنوشت دولت نوبنیاد یهود به دست کاتبان شریعت افتاد و از شهریاری آن کاسته شد.

عزرا تلاش بسیاری داشت که تمامی عقاید و اعمال در شریعت گنجانده شوند و با این شعار که «عمل، سه چهارم زندگی است»، تمام نیروی خود را به تأمین نیازهای عملی مردم طبق فهم خویش اختصاص داد[۳] و آرمان مسیحایی، مثل دیگر اعتقادات یهود بی‌آن‌که تحقیق و پژوهشی آرامش آن را به‌هم بزند و سکوتش را به آشفتگی بدل سازد، در ژرفای جان مردم جای گرفت.

از اتفاقات مهم این دوره آن بود که عمل به شریعت به منزلهٔ شرط تحقق وعدهٔ الهی، به آرمان مسیحایی افزوده شد: «توراتِ بندهٔ من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در هوریب امر فرمودم، به‌یاد آورید».[٤]

اتفاق دیگر در تکون آرمان مسیحایی ملت یهود که در تأثیر

---

۱. *موسوعة الیهودیة و الصهیونیة*، ج۵، ص۲۹۴.
۲. نک: *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص۱۹، پاورقی۲۲.
۳. همان، ص۳۶.
٤. *ملاکی*، ۴:۴.

باور وارداتی رستاخیر مردگان شکل گرفت، آن بود که با تأکید عزرا و یارانش بر این‌که افراد جامعه باید به دقایق تورات عمل کنند، مسئولیت فردی بنی‌اسرائیل در قبال دین‌داری خویش افزایش یافت. آنان برای اعتلای معبد رنج می‌کشیدند و با تعهد به آرمان‌های قوم می‌مردند و معتقد بودند که پس از مرگ برای دیدن جلال آینده که با آمدن مسیحا شکل می‌گیرد، برخواهند خاست: «او قدوس خود را نخواهد گذاشت که فساد ببیند».[۱] بدین شیوه، عقیده به رستاخیز با تلاش کاتبان به سیمای برجسته و جدایی‌ناپذیر آرمان مسیحایی بدل شد.[۲]

آیا مسیحیان موعودباورند؛ یعنی معتقد به آمدن منجی در آخرالزمان هستند؟ نام منجی آنان چیست؟ آنان آمدن منجی را چگونه ترسیم می‌کنند؟

مسیحیان هم به عنوان یکی از ادیان ابراهیمی معتقدند در پایان این عالم یک نجات‌دهنده خواهد آمد و آن‌ها را به سعادت کامل می‌رساند. البته از نظر آنان منجی کسی نیست جز عیسی بن مریم8؛ یعنی همان کسی که دین مسیحیت منتسب به اوست. مسیحیان معتقدند همان‌گونه که عیسی یک‌بار برای نجات انسان‌ها از گناه ظهور کرد، یک‌بار دیگر در آخرالزمان برای نجات نهایی مؤمنان مسیحی باز خواهد گشت. آنان در مورد بازگشت مسیح معتقدند:

> عیسی که همان ماشیح بنی‌اسرائیل بود و نوید رهایی انسان را داده بود طولی نمی‌کشد که پس از آن‌که بر صلیب شد، دوباره به جهان بازگردد تا ملکوتی را که از آن سخن گفته بود، برقرار سازد.[۳]

برای پیروان او بسیار سخت بود که بپذیرند مراد و منجی‌شان

---

۱. *مزامیر*، ۱۶: ۱۰.
۲. *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ص۳۶.
3. Encyclopedia Biblica, Vol 3, P 3058.

به همین سادگی بر صلیب شود. به همین دلیل آنان در این زمینه موضوع روشنی گرفتند و آن این‌که: «عیسی مسیح از میان مردگان برخاسته است». براساس این اعتقاد، عیسی پس از آن‌که بر صلیب رفت و دفن شد، سه روز بعد از میان مردگان برخاست، مدت چهل روز بر روی زمین اقامت گزید و سپس به آسمان‌ها صعود کرد.[۱] به راحتی می‌توان حدس زد که این اعتقاد فارغ از همهٔ آن‌چه در پیرامون آن می‌توان گفت، تا چه اندازه می‌تواند برای حواریون سرمست‌کننده و خوشایند باشد و تا چه اندازه می‌تواند ناامیدی را از آن‌ها دور کند. برای همین بود که طولی نکشید این آموزه به کلیدی‌ترین آموزهٔ مسیحیت بدل شد. آموزه‌ای که تمام ماهیت و معنای کلیسا بر آن استوار است. کتاب مقدس بیش از سیصدبار به این موضوع پرداخته است، و چندین باب کامل به تبیین این آموزه اختصاص یافته است که از آن جمله است: *متی*، ابواب ۲۵ و ۲۴؛ *مرقس*، باب ۱۳؛ *لوقا*، باب۲۱. فراتر از آن، گاه رساله‌هایی صرفاً به بیان و توصیف این موضوع همت گماشته‌اند، مانند: تسالونیکیان اول و دوم و مکاشفهٔ یوحنا. با توجه به همین حقیقت است که می‌توان ادعا کرد: رجعت مسیح مهم‌ترین جزء تعالیم کتاب مقدس است.[۲] علاوه بر آن بسیاری از مفاهیم مطرح شده در کتاب مقدس بدون درک مفهوم رجعت مسیح قابل فهم نیستند. مفاهیمی مانند کاهن و پادشاه بودن عیسی، نجات در آینده و شمار فراوانی از آموزه‌های کتاب مقدس تنها زمانی معنادار می‌شوند که آموزهٔ رجعت عیسی پذیرفته شود. تعالیمی چون تعمید

۱. *اعمال رسولان*، ۱: ۱-۱۲.
۲. *الاهیات مسیحی*، هنری تیسن، ص۳۲۷.

و عشاء ربانی با این آموزه پیوندی عمیق برقرار ساخته‌اند.[۱] براساس این اعتقاد، عیسی خود بارها اعلام کرده که شخص اول[۲] به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی[۳] در جلال و هیبت پدر[٤] و به همراه فرشتگان و همراه با پیروزی و فتح خواهد آمد. پرداختن به اشارات کتاب مقدس در مورد مسئلهٔ بازگشت عیسی مسیح کار دشواری است و ارائهٔ تنها فهرستی از تمام آیاتی که به این موضوع پرداخته، فهرست بلندی خواهد بود. در این آیات گاه عیسی خود وعدهٔ بازگشت می‌دهد؛ مانند:

> اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوهٔ مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.[۵]

و گاه رسولان امید و انتظار را در جامعهٔ مسیحی زنده می‌کنند:

> ای حبیبان الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آن‌چه خواهیم بود لکن می‌دانیم چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود.[۶]

موعودباوری اسلامی و مسیحی چه وجوه اشتراک و چه اختلافاتی دارد؟

رجعت از وجوه مشترک موعودباوری اسلامی به قرائت شیعهٔ امامیه و سنت مسیحی است. ما شیعیان معتقدیم «خداوند متعال پس از ظهور منجی آخرالزمان، گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته‌اند، به دنیا بازمی‌گرداند تا آنان به

---

۱. همان، ص۳۲۸.
۲. نک: *یوحنا*، ۱۴: ۱۳؛ ۲۱: ۲۲ - ۲۳.
۳. نک: *متی*، ۲۴: ۳۲ - ۵۱؛ ۲۵: ۲ - ۱۳؛ *مرقس*، ۱۳: ۳۳ - ۳۷.
٤. نک: *متی*، ۱۶: ۲۷ ؛ ۱۹: ۲۸ و ۲۵: ۱۳.
۵. *متی*،۲۶: ۲۹.
٦. *اول یوحنا*، ۳: ۲ و۳.

آرزویشـان کـه یـاری و همراهـی و درک وجـود او و شـوکت و عظمت اسلام است، نائل شوند؛ نیز برخی از دشمنان اسلام و اهل‌بیت: را زنده می‌کند و به دنیا باز مـی‌گرداند تا آنان نیز پیـروزی حـق و نـابودی باطـل را و شـوکت اسـلام و مؤمنـان را بنگرند و از اعمال گذشتهٔ خود اندوهگین و متأسف گردنـد».[۱] مسیحیان نیـز معتقـد بـه رجعـت عیسی مسیح در آخرالزمـان و تکریم ایمان‌داران مسیحی هستند.

در سنت اسلامی، بازگشت عیسی مسیح7 که قـرآن بـه زنـده بودن او تصریح کرده است،[۲] انتظار می‌رود؛ ولی طبق احادیث اسلامی، پس از ظهور شخصیت منجی آخرالزمان خواهـد بـود. ایـن شخصـیت، مهـدی4 نـام دارد و از فرزنـدان پیـامبر اسـلام6 است و جهان را پس از آن‌که مملو از ظلم و جور شده است، پر از عـدل و داد می‌کنـد.[۳] در برخـی از احادیـث آمـده اسـت کـه وقتی عیسی از آسمان فرود می‌آید، تحت امارت مهدی4 خواهد بود و به امامت ایشان نماز خواهد خواند. بنابراین طبـق روایـان اسـلامی، رجعـت مسـیح در همـین دنیـا واقـع خواهـد شـد.[٤] خصوصیاتی که مسیحیان برای دوران ظهور مسیح و سلطنت هزارسـالهٔ او بیـان می‌کننـد، ماننـد آبـادانی شـهرها و برکـت و فراوانــی ارزاق و امنیــت و ایمــان و دربنــد بــودن شــیطان و ظالمـان، همگـی خصوصـیاتی هسـتند کـه در روایـات اسـلامی بـرای دورهٔ ظهـور منجـی بیـان شـده اسـت. از سـوی دیگـر، در منـابع مسیحی از دورانـی بـه نـام «دورهٔ مصیبت عظیم» یـاد می‌شود که شباهت زیادی به دوران آخرالزمان و وجـود ظلـم و فساد و گناهان بسیار آن دارد.

---

۱. نک: *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۳۶، باب۲۹.
۲. نک: سورهٔ نساء، آیات ۱۵۶-۱۵۷.
۳. نک: *بحارالانوار*، ج۵۲، باب۲۷.
٤. *مسیحیت*، سیدمحمد ادیب آل علی، ص۲۳۴ - ۲۳۵.

بازگشت عیسی مسیح در روایات اسلامی چگونه تفسیر می‌شود؟

مسلمانان در فرود آمدن حضرت مسیح از آسمان، در آخرالزمان اتفاق نظر دارند و بیش‌تر مفسران این آیه را که: «و از اهل‌کتاب، کسی نیست مگر آن‌که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [کسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود»،[۱] به همین معنا تفسیر کرده‌اند.

منابع شیعه و سنی، روایات فراوانی دربارهٔ فرود آمدن مسیح از آسمان ذکر کرده‌اند. ازجملهٔ آن‌ها روایات ذیل است که به حتمی بودن این امر اشاره دارد. پیامبر اکرم6 فرمود:

> چگونه خواهید بود آن‌گاه که عیسی بن مریم8 در میان شما فرود آید و پیشوای شما از خود شما باشد.[۲]

این روایت را بخاری و دیگران در باب «فرود آمدن عیسی» آورده‌اند.[۳]

ابن‌حماد حدود سی روایت ذیل عنوان «فرود عیسی بن مریم8 و روش او» و «مدت زندگانی آن حضرت بعد از فرود آمدن وی» آورده که ازجملهٔ آن‌ها، روایتی است که در *صحاح* و *بحارالانوار* از پیامبر اکرم6 نقل شده است:

> سوگند به آن‌که جانم به دست اوست، به‌طور یقین عیسی بن مریم که داوری عادل و پیشوایی دادگر است، در میان شما فرود خواهد آمد و صلیب را شکسته، خوک را می‌کشد و مالیات (جزیه) وضع می‌کند و آن‌قدر مال می‌بخشد که دیگر کسی نمی‌پذیرد.[۴]
>
> پیامبران با یکدیگر به سبب‌هایی برادرند و آیینشان یکی و مادرانشان مختلف است. سزاوارترین ایشان به من عیسی بن مریم است؛ چراکه بین من و او پیامبری نیست. او در میان شما فرود خواهد آمد،

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۵۹.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۸۳.
۳. *صحیح بخاری*، ج۲، ص۳۵۶.
٤. نک: *الفتن*، ابن‌حماد، ج۲، ص۵۶۶ - ۵۷۷.

پس او را بشناسید: مردی چهارشانه و درشت‌اندام و سرخ و سفیدگونه است، خوک را می‌کشد، صلیب را می‌شکند، مالیات را ملغی می‌کند و آیینی را به جز اسلام نمی‌پذیرد. دعوت او یک جهت داشته که منحصر به پروردگار جهانیان است.[۱]

در بعضی از روایات آمده است که حضرت مسیح7 پشت سر امام مهدی4 نماز می‌گزارد و هر سال به خانهٔ خدا مشرف می‌شود و مسلمانان به همراهی وی با یهود، روم و دجال می‌جنگند. آن حضرت مدت چهل سال زندگی می‌کند و آن‌گاه خداوند جان او را می‌گیرد و مسلمانان وجود مقدس او را به خاک می‌سپارند. در روایتی آمده است که حضرت مهدی4 مراسم دفن او را به‌طور آشکار و در برابر دیدگان مردم برگزار می‌کند که دیگر مسیحیان حرف‌های گذشته را بر زبان نیاورند و پیکر او را با پارچه‌ای که دست‌باف حضرت مریم7 است، کفن می‌کند و در کنار قبر مادر در قدس به خاک می‌سپارد. به نظر می‌رسد، نخستین اثر سیاسی پدیدهٔ ظهور مسیح، کاهش خصومت دنیای غرب و نهایت گرایش آن‌ها به اسلام و مسلمانان باشد. به شهادت روایات، اقتدای آن حضرت به نماز حضرت مهدی4، می‌تواند اعلان موضع صریح حضرت عیسی7 باشد که وی در جبههٔ اسلام قرار دارد و کسانی که حقیقتاً منتظر مسیح بوده‌اند، با دیدن این کنش از موعود خویش، به اسلام خواهند گروید.

مراد از رجعت عیسی مسیح چیست و این رجعت در چه زمانی اتفاق خواهد افتاد و این بازگشت چه خصوصیاتی دارد؟

مراد از رجعت مسیح، ظهور او در آخرالزمان است که هنوز رخ نداده و طبق سنّت مسیحی و کتاب مقدس، مربوط به آینده است. این آموزه یک رویداد فرجام‌شناسانهٔ الاهیاتی

---

۱. همان.

است که جایگاه آن در بخش آخرت‌شناسی الاهیات است. از بازگشت عیسی مسیح، به آمدن دوباره یاد می‌گردد و در مقابل آن آموزهٔ دیگری به نام آمدن یا ظهور اولیه مطرح می‌شود که جایگاه الاهیاتی آن بخش مسیح‌شناسی است. هرچند در کتاب مقدس و خصوصاً در عهدعتیق و نبوت‌ها و پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل در مورد ظهور منجی، بین این دو آموزه، یعنی اولین ظهور مسیح در جهان و بازگشت پایانی او، خلط‌هایی شده است، ولی با دقت در فحوای این پیش‌گویی‌ها می‌توان به تفاوت آن‌ها پی برد. برای مثال با کمی دقت می‌توان دریافت که آنچه در *ایوب*، ۱۹: ۲۵-۲۶؛ *دانیال*، ۷: ۱۳-۱۴؛ *زکریا*، ۱۴: ۴؛ *ملاکی*، ۳: ۱و۲ آمده است، مربوط به بازگشت نهایی مسیح است.[۱]

اگر تمام غایت نقشهٔ خداوند از آفرینش، شخصیتی به نام مسیح را در فعل نجات‌بخش او بدانیم، باید دانست که با آمدن اولیهٔ او، انسان‌ها پس از برداشته شدن موانع، بشارت ملکوت الاهی را شنیدند و با ایمان آوردن به او خود را آمادهٔ ورود به آن ملکوت می‌نمایند و با آمدن دوبارهٔ مسیح در پایان جهان در آن ملکوت ساکن می‌گردند. بنابراین این دو ظهور و آمدن عیسی مسیح و هرآنچه در این بین اتفاق می‌افتد، تمام ایمان مسیحی است.

کاتولیک‌های مسیحی دربارهٔ بازگشت عیسی چه نظری دارند؟

جرج برانتل، نویسنده و الاهیدان معاصر کلیسای کاتولیک، با اذعان به دو ظهور برای عیسی و با تشویق مسیحیان به انتظار و فعالیت برای تحقق بازگشت مسیح، معتقد است:

> ما نه‌تنها یک ظهور، بلکه دو ظهور برای مسیح قائلیم؛ زیرا اولی صبر او را آشکار ساخت، اما دومی تاج ملکوت الهی را به همراه

---

۱. *الاهیات مسیحی*، هنری تیسن، ص۳۲۷.

آورد؛ زیرا به‌طور کلی، همه چیز در مسیح دوگونه است: تولد او دوگونه است: یکی از پدر، قبل از عوالم، دیگری از باکره، در پایان؛ نزول او دوگونه است: یکی در پنهانی، مانند شبنم بر پشم گوسفندان، و دومی آمدن پرسر و صدای او که باید باشد. او در ظهور اول خود در قنداقه پیچیده شده و در آخور بود و در ظهور دومش «خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده» (*مزامیر*، ۱۰۴: ۲). در اولین آمدنش متحمل صلیب شد و بی‌حرمتی دید (*عبرانیان*، ۱۲:۲)، اما در دومی می‌آید، در حالی که فرشتگان او را مشایعت کرده، او را تجلیل می‌کنند. نگذارید در اولین ظهور او باقی بمانیم، بلکه باید به دنبال ظهور دومش باشیم.[۱]

بنابراین روشن می‌شود که چرا پیروان مسیح پس از صلیب عیسی و قیامش از میان مردگان ناگاه به آموزهٔ بازگشت او پناه بردند؛ وقتی پیروان عیسی او را ناباورانه بر صلیب دیدند، بی‌آن‌که خود را بتواند نجات دهد، سردرگم گردیدند؛ او که نتوانست جان خود را نجات بدهد، چگونه می‌توانست شهریار نجات‌بخش پیروان خود باشد؟ سه روز پس از سردرگمی و بهت پیروان عیسی، زنانی که برای زیارت قبر او رفته بودند، آن را خالی دیدند و «فرشته‌ای آنان را متوجه شده و گفت: ترسان مباشید. می‌دانم که عیسای مصلوب را می‌طلبید. در این‌جا نیست؛ زیرا چنان‌که گفته بود، برخاسته است».[۲] وقتی عیسی بر صلیب شد، بی‌آن‌که حکومتی پایه‌ریزی کند، سایهٔ یأس و نومیدی بر پیروان او سایه افکند و آنان همهٔ اعتقادات خود را زیر سؤال دیدند؛ آیا به راستی عیسی مسیحای بنی‌اسرائیل

۱. *آیین کاتولیک*، جورج برانتل، ص۲۷۵-۲۷۶.
۲. *متی*، ۲۸: ۵ - ۱۰.

بود؟ این پرسش بسیار آزاردهنده می‌نمود. به همین دلیل، تا وقتی‌که مریم مجدولیه و زنان همراهش از تجربهٔ خود در یافتن قبر خالی عیسی سخن نگفتند، خانه‌نشینی و خموشی این نوکیشان ادامه داشت. از نگاه آنان قیام مسیح، اثبات حقانیت انجیل بود.[۱] قیام عیسی، حواریان او را معتقد ساخت که عیسی به زودی و بار دیگر سوار بر ابرها به زمین بازخواهد گشت و همهٔ وعده‌ها در حق بنی‌اسرائیل را عملی خواهد کرد. از این‌رو، جرئت و جسارت جدیدی در آنان پیدا شد و با کمال شجاعت به وعظ و تبلیغ در میان مردم مشغول شدند، درست در میان همان مردمی که چندی پیش عیسی در میانشان دستگیر شده و بر صلیب شده بود.

به صورت خلاصه، مسیحیان براساس کتاب مقدس معتقدند: عیسی به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی[۲] در جلال و هیبت پدر و به همراه فرشتگان و با پیروزی و فتح باز خواهد گشت.[۳] در تفاسیر، گاه با استناد به آیاتی چون «تا خداوند را در هوا استقبال کنیم»،[۴] بازگشت عیسی به حضور او در آسمان معنا شده؛ و گاه نیز با تمسک به آیاتی چون «همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد»، بازگشت عیسی، حضوری زمینی معنا شده است. البته برای هریک از این حضورها اهدافی را نیز بیان می‌کنند. برای مثال، ملاقات با ایمان‌داران با استناد به آیهٔ «باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد»،[۵] از اهداف مهم بازگشت عیسی به آسمان شمرده شده و بررسی داوری و

۱. *تاریخ جامع ادیان*، جان ناس، ص۶۱۰.
۲. نک: *یوحنا*، ۱۴:۳ و ۲۱: ۲۲ و ۲۳؛ *مرقس*، ۱۳: ۳۳ - ۳۷ و نیز: *متی*، ۲۴: ۲۳ - ۵۱.
۳. نک: *متی*، ۱۶: ۲۷ و ۱۹: ۲۸ و ۲۵: ۳۱.
٤. *اعمال رسولان*، ۱: ۱۱.
۵. همان، ۷: ۱۴.

میان امت‌ها، نجات بنی‌اسرائیل، آزاد ساختن ملت‌ها و برقراری ملکـــــــــــــــــــــوت، از اهداف بازگشت زمینی عیسی مسیح به‌شمار می‌روند که در این میان، برقراری ملکوت خدا، هستهٔ مرکزی تعالیم عیسی و هدف عمدهٔ بازگشت اوست.[۱] بنابراین از نگاه الاهی‌دانان مسیحی، عیسی به هنگام بازگشت خود، دو نوع ظهور خواهد داشت: بازگشت آسمانی و بازگشت زمینی، که هرکدام دارای هدف و غایتی هستند.[۲]

آخرالزمان از نظر مسیحیان چه دورانی است؟ نظریهٔ پایان دوران و نهایت عالم به چه معناست و چه جایگاهی در کتاب مقدس دارد؟

مسیحیان مطابق با تفسیر سنتی از کتاب مقدس، معتقدند که این عالم روزی به پایان خواهد رسید. البته این اتفاق بعد از آمدن پایانی مسیح که آن را جزء امور فرجامین می‌دانند، رخ خواهد داد.

> آسمان و زمین زایل می‌شوند ولی سخنان من زایل نخواهند شد.[۳]

> عالمی که آن وقت بود، در آب غرق شده، هلاک گشت ولی آسمان و زمین به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکت مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند. لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمان‌ها به صدای عظیم زایل خواهد شد و عناصر سوخته شده از هم خواهند پاشید و زمین و کارهایی که در آن است، سوخته خواهد شد. ولی به حسب وعدهٔ او، منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستیم که در آن‌ها عدالت ساکن خواهد بود.[۴]

کتاب مقدس به گونهٔ دیگری هم به موضوع پایان دوران

1." King of God" in: Dictionary of the Bible, p.216.

۲. *نظام التعلیم فی علم اللاهوت*، انس الامیرکانی، ج۲، ص۵۰۵.

۳. *لوقا*، ۳۳:۲۱.

۴. *دوم پطرس*، ۶:۳۰ و ۷ و ۱۰ و ۱۳.

پرداخته است، مانند این‌که می‌گوید:

> آسمان و زمین در پایان حقیقتاً منحل می‌شوند، آن‌چنان‌که از کلام پطرس چنین برمی‌آید: کسی که مواجه می‌شود بین نابودی عالم با طوفان و ویرانی پایانی با آتش؛ نابودی با طوفان حقیقتاً اتفاق افتاد، پس ویرانی با آتش هم اتفاق خواهد افتاد حقیقتاً.[۱]

براساس تفسیر سنتی کتاب مقدس، دلایل زیادی وجود دارد که زمین در اول، شعلهٔ آتش بود و برگشت آن به حالت قبل، اگر خدا بخواهد آسان است. ویرانی در این آیات، متلاشی شدن نیست؛ چراکه سوختن جهان مستلزم متلاشی شدن عالم نیست، بلکه از وضعیت عالم بعد از آن ویرانی، با لفظ تجدید تعبیر شده است[۲] و برگشت همهٔ اشیاء[۳] و آزادی از عبودیت فساد[۴] و آسمان و زمین جدید[۵].

تغییری که در روز پایانی اتفاق می‌افتد، در همهٔ کائنات مادی نیست، بلکه فقط در زمین و مربوط به عناصر جوّی ماست؛ به این دلیل که زوال همهٔ این کائنات باعظمت، هنگام داوری جنس بشری ساکن زمین که قطره‌ای در دریای اعمال الاهی است، قابل تصدیق نمی‌باشد. آنچه در کتاب مقدس آمده است، اختصاص به انسان دارد که زمین به واسطهٔ گناه انسان ملعون شده و این لعنت هنگام اتمام فدیهٔ انسان زائل می‌شود. مخلوقی که به خاطر بطالت گناه انسان ذلیل شد، زمین بود و آن مخلوقی است که از قیود فساد آزاد خواهد شد و بنابر کلام پطرس، جهانی که با آب (طوفان) نابود شد،

---

۱. همان، ۳:۶-۱۳.
۲. *متی*، ۱۹:۲۸.
۳. *اعمال*، ۳:۲۱.
٤. *رومیان*، ۸:۲۱.
٥. *مکاشفه*، ۲۱:۱.

خودش با آتش نابود می‌شود.[۱]

نتیجهٔ این تغییر، ایجاد آسمان‌ها و زمین جدید است، هرچند این مطلب در کتاب مقدس واضح نیست، ولی نظر غالب این است که زمینِ جدید، مسکنِ نیکوکاران می‌شود؛ و اگر این زمینِ جدید، مسکن پاکان و تخت پادشاهی مسیح شد، نتیجه گرفته نمی‌شود که قدیسان در همین حدود زمینی محصور شوند،[۲] بلکه می‌توانیم بگوییم که پاکان قادرند به عوالم دیگر بروند و محصور در مکان واحدی نباشند.[۳]

از نظر مسیحیان، بازگشت و ظهور مسیح چه مراحلی دارد؟ آیا عیسی مسیح حکومت هم خواهد نمود؟

مسیحیان معتقدند بازگشت مسیح و ظهور دوبارهٔ او در آخرالزمان برای تکمیل عمل نجات‌بخشی خود در نقشهٔ خداوند، در چندین مرحله انجام می‌پذیرد که عبارت‌اند از:

۱. بازگشت اولیه یا آمدن مسیح به آسمان:

این مرحله شامل ربودن مؤمنان کلیسا و بردن آنان به آسمان است. در یک چشم بر هم زدن، به صورت ناگهانی و بدون آگاهی قبلی، عیسی آن‌هایی را که آمادهٔ بازگشت او هستند، می‌رباید و به آسمان می‌برد. پولس رسول می‌گوید:

> همانا به شما سرّی می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدّل خواهیم شد، در لحظه‌ای و طرفةالعینی، به جهت نواختن صور اخیر؛ زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌فساد برخواهند خاست و ما مقبول خواهیم شد.[۴]

اما وطن ما در آسمان است که از آن‌جا نجات‌دهنده، یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم که شکل جسم

---

۱. *دوم پطرس*، ۳:۶-۱۳.
۲. *یوحنا*، ۱۴:۲.
۳. *افسسیان*، ۱:۱؛ *کولسیان*، ۱:۲۰.
٤. *اول قرنتیان*، ۱۵: ۵۱ - ۵۲.

ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسم مجید او مصور شود.[۱]

هدف از این ملاقات در آسمان، دادرسی مؤمنان و دادن پاداش به آنان و حساب پس دادن در استفاده از استعدادها و اموال و فرصت‌هایی است که به آن‌ها داده شده بود.[۲]

۲. دوران مصیبت عظیم:

پس از مرحلهٔ اول ظهور مسیح و پیش از مرحلهٔ دوم آن، دوران مصیبت بسیار شدیدی پیش‌گویی شده است. در این دوره که بنابر برخی اشاره‌ها هفت سال طول خواهد کشید،[۳] زمان چنان سخت و تنگ خواهد شد که «از هنگام پیدایش امت‌ها تا بدین روز، همانندی نداشته است».[٤]

هنری تیسن با استفاده از آموزه‌های کتاب مقدس، این دوران را چنین ترسیم می‌کند:

وقتی کلیسا ربوده شود، دیگر نمک و نور در جهان نخواهد بود. مدت کوتاهی پس از ربوده شدن کلیسا، تا زمانی که مردم به سوی خداوند بازگشت نکرده‌اند، بر روی زمین هیچ موجود نجات‌یافته‌ای وجود نخواهد داشت. روح‌القدس، خدمت بازدارندهٔ خود را از جهان خواهد برداشت. در آن زمان، فساد و ظلمت به سرعت زیاد خواهد شد. گناه همه‌جا را فرا خواهد گرفت و مردِ بی‌دین ظهور خواهد کرد. شیطان و فرشتگانش بر روی زمین قدرت زیادی خواهند داشت، ولی آمدن مسیح، عوامل اشاعهٔ بی‌دینی را از میان خواهد برد.[۵]

۳. بازگشت نهایی مسیح و پادشاهی هزارسالهٔ او:

طبق تفسیر کتاب مقدس، پیشگویی‌ها به صراحت بر

---

۱. *فیلیپیان*، ۳: ۲۰-۲۱.
۲. برای نمونه نک: *متی*، ۱۴: ۲۵-۳۰؛ *لوقا*، ۱۹: ۱۱ - ۲۷؛ *دوم تسالونیکیان*، ۲: ۶ - ۸ و... .
۳. *دانیال*، ۹: ۲۳-۲۷.
٤. همان، ۱۲: ۱.
۵. *الاهیات مسیحی*، هنری تیسن، ص۳۳۹.

سیطرهٔ مسیحیت در همهٔ عالم و غلبهٔ آن بر همهٔ دشمنان و موانع دلالت دارد تا آنجا که قلوب انسان‌ها را تسخیر می‌کند و این مدت باشکوه، هزاره سال نامیده شده است.[۱]

بنابر آموزه‌های کتاب مقدس، هنگامی‌که سال‌های مصیبت بی‌سابقه، به پایان خود نزدیک شود، روح‌هایی از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب بیرون می‌آیند و بر پادشاهان ربع مسکون، یعنی مناطق مسکونی زمین خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ عظیم در «هرمجدون»[۲] فراهم آورند.[۳]

دشمنان مسیح جمع می‌شوند تا «اورشلیم» را تصرف کنند و یهودیان و فلسطین را به اسارت درآورند[٤] ولی وقتی به پیروزی نزدیک شده‌اند، مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد و در جنگ نهایی، پس از غلبه بر آنان، پیشوایانشان، گرفتار و به دریاچهٔ آتش افکنده خواهند شد.[٥]

سپاهیان آنان نیز با شمشیری که از دهان مسیح خارج می‌شود، کشته خواهند شد و راه برای استقرار حکومت مسیح هموار خواهد گردید.[٦]

این دوره، هزارسال به طول می‌انجامد و مسیح به عنوان فرمان‌روایی جهانی ظاهر خواهد شد و عدل و انصاف کامل در جهان برپا خواهد گشت.[۷] شیطان و روح‌های شریر بسته می‌شوند و به مدت هزار سال در

---

۱. *مکاشفه*، ۲۰: ۲-۷.

۲. هرمجدون معادل آرماگدون (Armageddon) است که در ادبیات آخرالزمانی مسیحیان صهیونیزم جایگاه ویژه‌ای دارد.

۳. *مکاشفه*، ۱۶: ۱۳-۱۷.

٤. *زکریا*، ۱۲: ۱، ۱۳: ۱ و۱۴: ۲.

٥. برای نمونه نک: *مکاشفه*، ۹ : ۱- ۱۰ و ۱۹: ۱۹ ؛ *مزامیر*، ۲: ۳ و... .

٦. برای نمونه نک: *دوم تسالونیکیان*، ۱: ۱-۱۲؛ *مکاشفه یوحنا*، ۱۹: ۱۵و... .

۷. *مزامیر*، ۷۲: ۶-۱۱.

«هاویه» افکنده خواهند شد.[۱]

نبرد آرماگدون در مسیحیت چه ارتباطی با جنگ قرقیسیا در متون اسلامی دارد؟

واقعهٔ «آرماگدون» که براساس پیشگویی کتاب مکاشفهٔ یوحنا از کتاب‌های عهد جدید مطرح و مربوط به آخرالزمان است، نزد برخی از مسیحیان به خصوص پروتستان‌ها اهمیت دارد. مسیحیان صهیونیست در دنیای امروز با صرف هزینه‌های فراوان، با تبلیغ آموزه‌هایی چون: فرا رسیدن پایان دوران، نبرد نهایی، آمدن دوبارهٔ مسیح، در قالب ساخت فیلم، انتشار کتاب‌ها و مقالات فراوان سعی دارند به مردم جهان بقبولانند که این حادثهٔ بزرگ که وسعت آن بسیار دهشتناک است، هم‌زمان با پایان جهان که گویا نزدیک هم هست، به عنوان آخرین نبرد حق و باطل، باعث پالایش جهانیان می‌گردد و پس از آن، دوران حکومت هزارسالهٔ مسیح با شکوه و مجدِ فراوان رقم خواهد خورد.

جدای از انگیزهٔ طراحان این فرضیه و عوام‌فریبی آنان و سوءاستفاده‌هایی که در برنامه‌های کلان جهانی خود دارند، اهمیت این موضوع در آن است که موج تبلیغات آنان به حوزهٔ اسلامی هم وارد شده و ذهن بسیاری از علاقمندان به موضوعات آخرالزمانی را درگیر نموده است؛ به‌طوری‌که برخی درصددند در میان اخبار، متون و روایات اسلامی، به نحوی این واقعه را با واقعهٔ «قرقیسیا» که در احادیث و روایات اهل‌بیت: بدان اشاره شده است، منطبق سازند.

با مراجعه به کتاب‌های طرفین و در یک مقایسهٔ اجمالی، در جدول ذیل به تفاوت‌های نبرد قرقیسیا و واقعهٔ آرماگدون

---

۱. *مکاشفه*، ۲۰: ۱-۳.

اشاره نموده‌ایم:

	آرماگدون	قرقیسیا
موقعیت جغرافیایی	۲۰ مایلی جنوب شرقی حیفا در فلسطین اشغالی	منطقهٔ مرزی عراق، ترکیه و سوریه
منابع پیش‌گویی	تفسیرهایی بی‌مبنا از یک عبارت عهد جدید در کتاب مقدس	روایات اسلامی متعدد وصریح در کتب فریقین
نحوهٔ جنگیدن	جنگ بزرگ هسته‌ای با تعداد کشته غیرقابل‌باور	درگیری با سلاح‌های روز و کشته‌های بسیار
انگیزهٔ رویارویی	جنگ میان دو سپاه موسوم به حق و باطل!	بنابر برخی روایات، درگیری برای تصاحب ثروتی است که زیر فرات بوده است و طرفین باطل هستند.
زمان جنگ	در آستانهٔ ظهور حضرت مسیح7 پس از بازسازی معبد سلیمان و تولد گوسالهٔ سرخ‌موی	بنابر برخی از روایات، پنج ماه قبل از ظهور
طرفین درگیر	دو سپاه خیر (یهودیان و مسیحیان صهیونیست امریکا) و شر؛ کفار (=کمونیست‌های روسیه، چین و کوبا) و مشرکان (= اعراب و شیعیان ایران)	مجموعه‌ای از حکام جاه‌طلب و حریص، مانند سفیانی که روایات معتبری دارد. در برخی روایات از ترک‌ها و رومیان و سپاهی از مصر یاد شده است.
پیروز میدان	سپاه خیر(یهودیان و مسیحیان صهیونیست امریکا)	سفیانی

تعداد کشته‌ها	چند میلیون نفر+ ۲/۳ میلیون یهودی	هفتاد، صد یا چهارصد هزار نفر (اختلاف در روایات)
سرانجام کشته‌ها	دفن همهٔ مردگان به مدت ۷ ماه	حملهٔ جانوران برای خوردن لاشهٔ مردگان
زمینه‌سازی	همهٔ قوای مسیحیان صهیونیست برای زمینه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد.	لازم نیست
عوارض باور به ...	حمله به عراق، افغانستان، لبنان، سوریه و شاید ایران...	--------
میزان احتمال وقوع	داستانی ساختگی با احتمال وقوع صفر	با توجه به اعتبار برخی روایات سفیانی
پایان ماجرا	ظهور حضرت مسیح	ظهور امام زمان[4] و ادامهٔ فعالیت‌های سفیانی (اشغال عراق و عربستان و...)

ادیان هند

در آیین هندو، اندیشهٔ نجات چه خصوصیاتی دارد و منجی موعود کیست؟

خاستگاه آیین هندو به عنوان یکی از قدیمی‌ترین ادیان جهان، در سرزمین هندوستان است. آیین هندو سه فرقه دارد که عبارت‌اند از: مذهب ویشنویی، مذهب شیوه‌ی و مذهب شاکته‌ی که در برخی از اصول مانند آموزهٔ چرخهٔ سمساره، مفهوم کرمه و اصل حجیت وداها مشترک هستند. در بین این سه مذهب، پیروان ویشنو مطالب جدی‌تری در مورد

منجی‌گرایی دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

هندویان معتقدند کار اصلاح جهان از دست انسان‌ها خارج است و روند رو به تباهی جهان، جز با دخالت خدا یا آسمان یا ماوراءالطبیعه به سامان و صلاح بازنمی‌آید. این باور ممکن است با وعده‌ای نیز همراه باشد یا صرفاً تشخیص یک ضرورت، امیدی روان‌شناختی، یا آرزویی مؤکد و آرمانی باشد. با این توضیحات باید گفت: اندیشهٔ منجی موعود هندو، در چهرهٔ شخصیتی به نام کلکین (kalkin) یا کلکی (kelki) متبلور است که بنابر مذهب ویشنویی آخرین آوَتاره یا تنزلات ده‌گانهٔ ویشنو در زمین است. بنابر اعتقاد هندوهای ویشنویی، خداوند در زمان فترت دین و فضیلت و غلبهٔ ظلم و رذیلت، به صورت موجودی مادی در زمین تنزل می‌کند تا ریشهٔ فساد را بَرکند و عدالت و نیکی را احیا نماید.

کلکی که دهمین و آخرین اوتاره است، ویژگی‌هایی دارد که در عباراتی از کتاب مقدس هندوان آمده است:

> او بر کل زمین می‌گردد، بدون این‌که موجود زنده‌ای او را ببیند؛
> خدای عالم دارای جلال بی‌بدیل، بهره‌مند از فضایل بی‌شمار و هشت خصلت والا، سوار بر اسبی چابک و چالاک خواهد بود؛
> وقتی کلکی که دارای قدرت فوق‌بشری و محافظ فضایل است خود را بر زمین نازل می کند... .

در برخی متون دیگر مانند مهابهارته، او را انسان پنداشته‌اند و در توصیفش آورده‌اند:

> او پادشاه خواهد بود، چرخانندهٔ چرخ (عالم) پیروزمند از طریق قانون، و او جهان پرآشوب را به سوی آرامش می‌برد؛ در حالی که برهمنان گرد او جمع می‌شوند، آن برهمن، نسل تمام اجنبی‌های پست را هر کجا باشند، برمی‌اندازد.

اندیشهٔ منجی‌گرایی و اعتقاد به کلکی، چه بازتابی در زندگی هندوها داشته است؟

هندوها به دلیل نگرش خاص خود به جهان، چندان توجهی به آینده ندارند و تمام تلاش خود را صرف بهبود وضع موجود می‌کنند تا از چرخهٔ سمساره یا فرآیند زاد و میر مکرر رهایی یابند و به تبع آن‌که کلکی در مقایسه با دیگر آموزه‌ها و مفاهیم هندویی سهم کم‌تری در متون هندویی دارد، در شمایل‌نگاری و مجسمه‌سازی هندویی هم تنها چند نماد را در بین نمادهای متعدد و مورد احترام به خود اختصاص داده است. البته نکتهٔ قابل توجه دربارهٔ نمادنگاری کلکی، ارتباط خاص او با اسب است. تندیس‌هایی که از این شخصیت موعودی می‌سازند، یا ترکیبی از بدن انسان با سری اسب‌گونه است، یا انسانی اسب‌سوار و یا اسبی است که آن را مرکب کلکی می‌پندارند. به همین دلیل کلکی به منجی اسب‌سوار معروف شده است.

در هند تنها یک معبد از معابد بی‌شمار هندوان به کلکی اختصاص دارد و آن در شهر جی‌پور مرکز ایالت راجستان در جنوب غربی هند است که متعلق به اوتاره کلکی است. در این معبد اتاقی وجود دارد که در آن مجسمه‌ای از یک اسب قرار دارد که اعتقاد بر این است که متعلق به کلکی است. در ساختمان اصلی معبد از زمان ساخت تا کنون بسته است و برای بازکردن آن در انتظار تولد کلکی هستند.

اندیشهٔ منجی‌گرایی در تاریخ پیروان آیین هندو هم بازتاب‌هایی داشته که برای نمونه می‌توان به مدعیان دروغین موعودی و جنبش‌های اصلاحی هزاره‌گرا و موعودگرا اشاره نمود.

نام منجی موعود در آیین بودا چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

در پاسخ به این سؤال مقدمتاً باید به صورت مختصر با آیین

بودا و مؤسس آن آشنا شد. آیین بودا که در حدود پنج قرن پیش از میلاد در هندوستان پدید آمد، در واقع واکنشی در برابر تفکرات انحصارطلبانه برهمنان هندو بود. اگرچه در بودیسم، وجود شخص بودا و شناخت زندگی او در برابر اصل معنوی بودا شدن، اهمیت چندانی ندارد، ولی اصول کلی بودیسم، به نحوی در مطالعهٔ زندگی شخصی بودا روشن می‌شود.

اندیشه‌های بودا، اگرچه متکی بر نوعی جهان‌بینی است و از این نظر دارای فلسفه‌ای خاص است، ولی بیش‌تر آموزه‌های بودا، جنبهٔ عملی و اخلاقی دارد. مجموعه اندیشه‌های بودا در «تری پیتکا» یا همان «سه سبد» که به آن «کانون پالی» می‌گویند، چند قرن پس از او جمع‌آوری شد. همهٔ فرقه‌های بودایی در اعتقاد به جوهر نظریات بودا، که به چهار حقیقت مطلق مشهور است، مشترک هستند. این چهار حقیقت عبارت‌اند از:

_ حقیقت رنج: این جهان پر از رنج و محنت است؛

_ حقیقت علت رنج: سبب رنج آدمی، شوق و علاقهٔ جسم خاکی و هواهای دنیوی است؛

_ حقیقت پایان رنج: وقتی میل و هوس از بین برود، همهٔ رنج‌ها پایان می‌پذیرد؛

_ حقیقت راه رهایی از رنج: راهِ رهایی از این رنج در هشت چیز خلاصه می‌شود: بینش درست، اندیشهٔ درست، گفتار درست، کردار درست، معاش درست، تلاش درست، حضور ذهن و آگاهی درست، تمرکز حواس و یک‌دلی درست.

بعد از مرگ بودا و در حالی که تنها راه انتقال آموزه‌های او، سنت شفاهی بود، در اثر تفاسیر مختلف گفته‌های او، فرقه‌های گوناگون بودایی پدید آمد. دو فرقهٔ مهم که در آیین بودا وجود دارد، عبارت‌اند از: «هینه‌یانه» و «مهایانه».

مکتب «هینه‌یانه» به معنای چرخ یا ارابهٔ کوچک (لقبی که

توسط مهایانه و به منظور تحقیر به آن‌ها داده شد و بعدها به همین نام مشهور شدند)، در حقیقت خود را حافظ سنت اصیل بودایی می‌دانست. در این مکتب، رستگاری برای همگان میسر نیست؛ چون پیمودن این راه، توانایی‌های خاص خود را می‌خواهد.

«مهایانه»، به معنای چرخ یا ارابهٔ بزرگ، در واکنش به مکتب هینه‌یانه شکل گرفت، که با بازنگری در اصول آیین بودا و تحولی که در مفهوم «بودی ستوه» انجام گرفت، دامنهٔ دست‌یابی به رستگاری را وسیع‌تر و گسترده‌تر دانست، و همین امر، موجب گسترش این مکتب شد.

برای روشن‌شدن مفهوم موعود و منجی در بودیسم، لازم است با دو مفهوم «بودا» و «بودی ستوه» بهتر آشنا شویم. بودا و بودی ستوه، در واقع عنوان‌هایی هستند برای موجوداتی علوی، که در رستگاری انسان مؤثرند. بودا، به نجات‌دهندگانی گفته می‌شود که در زمان گذشته به دنیا آمده‌اند و ابتدا صورت بشری داشته‌اند، سپس به مرتبهٔ اشراق رسیده و پس از این‌که انسان‌ها را به راه درست زندگی رهنمون شده‌اند، به مقام نیروانا (فنای مطلق) رسیده‌اند. سدارته گوتمه (بودا) از این نوع است. در اعتقاد بوداییان، بودا یک نوع اصل است که در زمان‌های مختلف، خود را توسط شخصیت‌های مختلف متجلی می‌کند.

اما بودی ستوه‌ها، در حقیقت بوداهای بالقوه هستند که حیات جسمی فعلی ندارند. هر فردِ بودایی، قبل از رسیدن به مقام بودایی، یک بودی ستوه است، مثلاً سدارته پیش از بیداری، یک بودی ستوه بود.

مفهوم بودی ستوه، اگرچه در متن تفکرات اصیل بودایی وجود داشت، ولی بیش‌تر توسط مهایانه مورد توجه و پردازش قرار گرفت. در مکتب هینه‌یانه، تنها دو بودا از این قبیل ذکر

شده است که یکی همان گوتمه (سدارته؛ بودا) است و دیگری «میتریه» که یک بودی ستوه است و بودائیت او در حال کمون است.

اما در مهایانه توجه بیش‌تری به این موجودات علوی شده است. در این مکتب، سدارته (بودا) چهارمین بودا از بودایان زمینی است که به دنیا آمده است و پنجمین بودا که خواهد آمد و اکنون بودی ستوه است، همان میتریه است.

میتریه؛ منجی موعود بودایی: همان‌طور که گفته شد، مفهوم منجی و موعود در بودا را می‌توان در همین مفهوم میتریه ـ که به‌رغم اختلافات موجود، در هر دو مکتب عمدهٔ بودایی مشترک است ـ به وضوح دید.

میتریه، بودی ستوه‌ای است که در آینده می‌آید، و هم‌اکنون در حال کمون است. او منتظر است که زمان بروز و ظهور او در روی زمین آماده شود؛ در آن وقت، مرتبهٔ شهود و اشراق را حاصل می‌کند، خلایق را در عصر خویش، همانند گوتمه، به سرمنزل سعادت رهبری می‌نماید، و به همگان مژدهٔ رهایی داده آن‌ها را از چرخهٔ برگشت به دنیای سراسر رنج نجات می‌دهد. مفهوم میتریه در بودیسم ـ و خصوصاً در مکتب مهایانه ـ مورد احترام و بزرگی خاصی است، و از او تمثال‌ها و پیکرهایی ساخته شده، و او را در نهایت مجد و بزرگی، به هیئت مردی نشسته که آمادهٔ برخاستن است، نشان داده‌اند.

اگرچه در مورد جزئیات اتفاقات و زندگی میتریه به هنگام زندگی در این دنیا، معلومات یکسان و زیادی در متون مقدس بودایی وجود ندارد، ولی اعتقاد به آمدن او در بودیسم، یک اصل انکارناپذیر است.

در «کانون پالی»، نام میتریه در بخش «چکه وتی سیهه ناده» برده شده است و در آثار بودایی غیرپالی نیز چند اثر به میتریه اختصاص یافته است.

در «مهاونسه»، چنین اتفاقاتی را در مورد زمان آمدن میتریه می‌خوانیم: پس از آن‌که شاکیه مونی به پری نیروانه رسید، جهان پای به سراشیبی اجتماعی و کیهان‌شناختی نهاد. پنج هزار سال پس از آخرین بودا، آفتابِ آموزه‌های بودایی افول می‌کند و طول عمر آدمیان به ده سال فرو می‌کاهد. در این زمان، چرخهٔ وارونه و زندگی متحول می‌شود؛ به‌طوری که متوسط عمر مردم به هشتاد سال می‌رسد. با این عمرهای طولانی و زمینهٔ مناسب برای تعالیم بودا، یک راهنما خواهد آمد. او برای مردم رفاه و بهروزی می‌آورد و آموزه‌های بودا را ترویج می‌کند. آن‌گاه که چنین فضای بهشت‌گونه‌ای فراهم شد، میتریه از آسمان نزول می‌کند و بودایی خویش را به کمال می‌رساند.

جهت آشنایی بیش‌تر می‌توانید به این منابع مراجعه نمایید:
۱. *آیین بودا*، تألیف هانس ولفانگ شومان، ترجمهٔ ع. پاشایی؛ ۲. مقالهٔ «موعود در ادیان»، تألیف سیدحسن حسینی آصف؛ ۳. مقالهٔ «گونه‌شناسی منجی موعود در آیین بودا»، تألیف ابوالقاسم جعفری، نشریهٔ *انتظار موعود*، شمارهٔ ۵.

ادیان چین

اندیشهٔ نجات موعودگرایانه در ادیان چین، چه بازتابی در فرهنگ و رسوم مردم داشته است؟

منظور از ادیان چینی سه دین تائو، کنفسیوس و بودا است که در اعماق جان مردم چین چنان نفوذ کرده و با هم آمیخته شده‌اند که دین واحدی به نام تسوجیائو پدید آورده‌اند. هریک از آن‌ها یکی از ابعاد این دین را پوشش می‌دهد: آیین کنفسیوس بُعد اخلاقی و شعایر گذرا، و آیین تائو نظام شناخت و برنامه‌های جشن‌های سالیانه، و آیین بودا عهده‌دار آموزه‌هایی چون تقلیل رنج، نجات اخروی و مراسم مردگان

است. در بخش‌های قبلی با اندیشهٔ موعودی در بودیسم آشنا شدیم و در این‌جا با این اندیشه و بازتاب این اندیشه در دو دین دیگر آشنا می‌شویم که از لحاظ عقیدتی و از نظر اعمال و شعائر مربوط دارای اهمیت است. هرچند خصوصیات منجی چینی در این دو دین با هم متفاوت است و افرادی در طول تاریخ ادعای منجی بودن کرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد توده‌های پیرو این دین‌ها به دنبال منجی واحدی هستند که به سوی هماهنگی و صلح بزرگ هدایت کند و این‌که متعلق به چه دین و گرایشی و حتی با چه نامی خوانده شود، برای آنان اهمیت چندانی ندارد. تعدد منجی در این ادیان نیز گواه این امر است که آن‌ها به دنبال شخص خاصی نیستند، بلکه فردی با اوصاف کلی و دارای ویژگی‌های خاص به عنوان منجی مطرح است. آموزهٔ منجی موعود در فرهنگ چینی که در قالب نظریهٔ صلح بزرگ تجلی یافته است، با وجود رسوخ و فراگیری دینی زیادی که دارد، بروز و ظهور قابل توجهی نیز در عرصهٔ آیین‌ها و شعائر دینی دارد.

در بُعد اجتماعی هم یکی از بارزترین بازتاب‌های آن، در حکومت‌ها و قیام‌هایی جلوه‌گر شده است که با داعیهٔ وحدت اجتماعی، رفع ظلم و ستم، رفاه عمومی، برقراری «هماهنگی» و «اعتدال جهانی» صورت گرفته است.

نظریهٔ صلح جهانی و عصر طلایی در فرهنگ دینی چینیان چیست و چه ارتباطی با موعودگرایی دارد؟

در جهان‌بینی چینی این اندیشه وجود دارد که به هرحال جهان به مقصود خویش می‌رسد و اصولاً ادوار جهان به گونه‌ای است که یک عصر طلایی در آن وجود دارد، ولی این کمال صرفاً با تکامل پدیده‌ها به صورت طبیعی حاصل نمی‌شود و نیل به این مقصود نیازمند شخصی مقتدر با نیروی خاص فوق بشری است. از این‌رو، گرچه این شخص بر خلاف

روند طبیعی عالم قدم برنمی‌دارد و تکامل پدیده‌ها برای رسیدن به کمال کل جهان امری ضروری است، ولی جایگاه این شخص را هیچ پدیده‌ای پر نمی‌کند و او به عنوان کامل‌کنندهٔ تمام این تکامل‌های جزئی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

منجی موعود در فرهنگ چینی در پی برقراری حکومتی گسترده و جهانی است که تمام انسان‌ها را در قالب صلح بزرگ دربر می‌گیرد و در آن تمام انسان‌ها و جوامع متعدد به یک هماهنگی بزرگ رسیده و سعادت و رفاه پدید می‌آید. در سایهٔ این حکومت فقر و بدبختی، جنگ و خون‌ریزی و ظلم و بی‌عدالتی از عالم انسانی به‌طور کلی برطرف می‌شود.

برای مطالعهٔ بیش‌تر در این زمینه می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:

۱. *تاریخ فرهنگ چین*، تألیف فیتز جرالد، ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی؛

۲. *گونه‌شناسی اندیشهٔ منجی موعود در ادیان چینی*، تألیف محمدعلی رستمیان؛

۳. *تاریخ فلسفهٔ چین*، تألیف چو جای و وینبرگ جای، ترجمهٔ ع. پاشایی.

ادیان ایران

زرتشتیان چه اعتقادی دربارهٔ ظهور منجی دارند؟ نام منجی زرتشتی چیست و چه نشانه‌ها و خصوصیاتی دارد؟

موعود زرتشتیان به لحاظ ساختاری تفاوت‌هایی با دیگر ادیان بزرگ دارد؛ چون برخلاف دیگر ادیان که پیروانشان منجی نجات‌بخشی را در آخرالزمان انتظار می‌کشند، زرتشتیان معتقدند سه پسر آیندهٔ زرتشت که با نام عمومی سوشیانت شناخته می‌شوند، موعودهای نجات‌بخشی هستند که هریک به ترتیب در سر هزاره‌ای ظهور می‌کنند. سوشیانس یا سوشیانت

نام عمومی سه پسر زرتشت است که در آخرالزمان از نطفهٔ وی متولد می‌شوند. این سه موعود زرتشتی یعنی هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس در آخرالزمان هریک در سر هزاره‌ای ظهور می‌کنند تا اوضاع نابسمان جهان و مردمان را سامان بخشند. نام سوشیانس، به‌خصوص به آخرین منجی و موعود تخصیص یافته که آخرین مخلوق اهورامزدا نیز خواهد بود.

کلمهٔ «سوشیانس» که از ریشه «سو» به معنای سودمند است، در اوستا «سئوشیانت» (ŝ) و در پهلوی به اشکال گوناگونی چون سوشیانت، سوشیانس، سوشانس، سوشیوس یا سیوشوس آمده است. در *فروردین یشت*، بند ۱۲۹، در معنی سوشیانت چنین آمده است:

> او را از این جهت سوشیانت خوانند، برای آن‌که او به کلیهٔ جهان مادی سود خواهد بخشید.[۱]

در گاتاها این کلمه چندین‌بار برای شخص زرتشت به‌کار رفته و پیامبر خود را سوشیانت خوانده؛ یعنی کسی‌که از وجودش سود و نفع برمی‌خیزد و سودرساننده است.[۲] همچنین چندبار دیگر در سرودها این واژه به‌صورت جمع آمده و زرتشت خود و یارانش را «سودرسانندگان» معرفی کرده است.[۳] در سایر قسمت‌های اوستا نیز غالباً «سوشیانس‌ها» به صورت جمع آمده و منظور از آن‌ها پیشوایان و جانشینان زرتشت است که در تبلیغ دین کوشا هستند و مردم را به راه راست هدایت می‌کنند.[۴] در بخشی از یسنا[۱] که از ستایش فروَشی نیاکان یاد

---

۱. *یشت‌ها*، گزارش استاد پورداوود، ج۲، ص۱۰۱.

۲. همان.

۳. *یسنا*، ۱۳:۳۴، ۳:۴۶، ۱۲:۴؛ و نیز نک: *رسالهٔ سوشیانس*، گزارش استاد پورداوود، ص۷ - ۱۳؛ *فرهنگ نام‌های اوستا*، ج۲، ص۷۶۹-۷۷۰. همچنین دربارهٔ کلمهٔ «سوشیانس» و اشتقاق آن و کاربرد مفرد و جمع آن در اوستای گاهانی و جدید نک: *نجات‌بخشی در ادیان*، محمدتقی راشد محصل، ص۴ - ۹.

۴. نک: *یسنا*، ۷:۱۲، ۳:۱۳، ۱:۱۴، ۳:۲۰، ۵:۶۱، ۴:۷۰؛ *ویسپرد*، گزارش استاد پورداوود، ۱:۱۵، ←

شده، آمده است:

> همهٔ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را می‌ستاییم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر.[۲]

بنابه مندرجات کتاب پهلوی *دادستان دینیک*، هنگامی که سوشیانس در آخرالزمان ظهور کند، قیامت مردگان به مدت ۵۷ سال طول خواهد کشید. در این مدت، سوشیانس در کشور مرکزی، یعنی خونیرس،[۳] فرمان‌روا خواهد بود و شش تن از یارانش در شش کشور دیگر. اینان در طی مدت فرمان‌روایی‌شان، که باید به نوعی فرمان‌روایی معنوی و روحانی تلقی شود، همواره در حال اطاعت از سوشیانس و مجری فرمان‌های وی خواهند بود.

به صورت خلاصه زرتشتیان معتقدند: پس از زرتشت، سه پسر آیندهٔ او که موعودهای نجات‌بخش آخرالزمان در آیین مزدیسنا هستند و با نام عمومی «سوشیانس» خوانده می‌شوند، به ترتیب: هوشیدر در آغاز هزارهٔ یازدهم، هوشیدرماه در آغاز هزارهٔ دوازدهم و سوشیانس در پایان هزارهٔ دوازدهم ظهور می‌کنند. ایشان می‌آیند تا ادامه‌دهنده راه زرتشت، زدایندهٔ پیرایه‌ها از دین او و پالایندهٔ جهان از فساد و تباهی و سرانجام، منجیان مردمان و برپاکنندهٔ رستاخیز

۱۱:۱۳، ۲۲:۱؛ *سروش یشت*، ۱۷؛ *فروردین یشت*، ۱۷ و ۳۸. (به نقل از: *رسالهٔ سوشیانس*، ص۱۰ - ۱۱)

۱. ۱۰:۲۶.

۲. *یسنا*، ۱: ۲۲۹.

۳. خونیرَس، نام کشور میانه از هفت کشور زمین است که بنا به اساطیر ایرانی، در هزارهٔ هفتم پدید آمده است. این نام در اوستا به صورت خونیرث (Xvaēraoa) و در پهلوی خونیرس (Xvanēras) و در نوشته‌های فارسی خنیره یا خونیره (Xvanērah)، خنیرث و خنیرس آمده، و صفتی که برای آن آورده شده، نامی به معنی «درخشان» است. برای آگاهی بیش‌تر نک: *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، رحیم عفیفی، ص۵۰۵، *یشت‌ها*، ج۱، ص۴۳۱ - ۴۳۳؛ *زند اکاسیه*، ص۹۰ و ۲۵۲؛ *ویسپرد*، ص۱۰۹ - ۱۱۷؛ *فرهنگ نام‌های اوستا*، ج۳، ص۱۴۲۸ - ۱۴۴۰.

مردگان باشند.[۱]

بنابر نوشته‌های پهلوی و چنان‌که گذشت، در پایان هر هزاره از آخرین دوره از عمر جهان، یکی از پسران زرتشت همچون رهایی‌بخشی برای یاری‌رساندن به دین بهی و شکست اهریمن و یارانش پدیدار می‌گردد. اندکی پیش از ظهور اولین منجی یعنی هوشیدر، دو نجات‌بخش دیگر که بنابر متون زرتشتی از جاودانان و بی‌مرگان هستند، قیام می‌کنند و زمینه را برای ظهور و آمدن هوشیدر آماده می‌سازند. این‌دو یکی بهرام ورجاوند[۲] و دیگری پشیوتن یا پشوتن[۳] است که بنابر متون موجود هریک نقش ویژه و رسالتی خاص برعهده دارند و با سخت‌کوشی و فداکاری همهٔ آشوب‌ها و نابسامانی‌های برهم‌زنندهٔ آرامش و آسایش مزدیسنان را فرومی‌نشانند.

در پایان هزارهٔ دهم و اندکی پیش از ظهور هوشیدر، پشوتن یا چهرومیان پسر شاه گشتاسب که بنابر روایات، خود یکی از بی‌مرگان و نجات‌بخشان است، جهت ترویج، بازسازی و برپا داشتن آیین‌های دینی قیام می‌کند و رهبری مؤمنان را به‌دست می‌گیرد. وی به همراه یکصد و پنجاه شاگرد گزیده‌اش ـ مردان پرهیزکاری که جامهٔ سمور سیاه پوشیده‌اند ـ از کنگ‌دژ بیرون می‌آید و تمامی نیروهای اهریمن را شکست می‌دهد و جهان را از آلودگی پاک می‌کند. طبق مستندات زرتشتی روز قیام پشوتن، روز ششم فروردین‌ماه است.[٤]

---

۱. *مینوی خرد*، ترجمه: احمد تفضلی، پرسش۱، بند۹۵.

۲. نام وی به پهلوی: kaywahrām، و لقبش به پهلوی: warzāwand است. وی یکی از نجات‌بخشان زرتشتی است.

۳. به پهلوی: pēšōtan و به اوستایی: pešō.tanū است. او پسر گشتاسپ کیانی می‌باشد. کریستن‌سن در *کیانیان*، ترجمه: ذبیح‌الله صفا، ص۸۵، می‌نویسد: «پشیوتن» پسر ویشتاسپ همان «پیشی شی اَثْنَ، pišišyaothna» در یشت ۱۳، بند ۱۰۳ ملقب به «چهرمینوگ» است (به نقل از: *نیبرگ* Nyberg در Le Monde Oriental, 1929, p.345).

٤. *ماه فروردین روز خرداد*، ابراهیم میرزایی ناظر، ص۶۵ - ۶۷، بند۲۹.

بنابر متون پهلوی، برای ظهور بهرام ورجاوند نشانه‌هایی ذکر شده که بیش‌تر آن‌ها همانند وقایع و رخ‌دادهایی است که در ابتدای هریک از هزاره‌ها (به‌ویژه هزارهٔ هوشیدر) از آن‌ها یاد می‌شود.

مفهوم هزاره در آیین زرتشت و ارتباط آن با سوشیانت چیست؟

زرتشتیان معتقدند: عمر جهان (سال کیهانی)، آغاز و انجام آفرینش در زمانی محدود به دوازده‌هزار سال صورت می‌پذیرد که خود به چهار دوره یا عهد سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود. دورهٔ اول (سه‌هزار سال اول)، دورهٔ آفرینش مینوی است، یعنی امشاسپندان، ایزدان و فروهرها آفریده می‌شوند. در دورهٔ دوم (سه‌هزار سال دوم)، این آفرینش مینوی صورت مادی به خود می‌گیرد، اما حرکت و جنبش در این آفریده‌ها وجود ندارد. دورهٔ سوم (سه‌هزار سال سوم)، که با هفتمین هزاره از آغاز آفرینش شروع می‌شود، دورهٔ آمیختگی خوبی و بدی، روشنی و تاریکی و به‌طور کلی آمیزش ارادهٔ هر فرد و اهریمن است. در آغاز این دوره، اهریمن از تاریکی به مرز روشنی می‌آید و آفریدگان روشنی هرمزد را می‌بیند و به فکر مبارزه با هرمزد و نابودی آفریدگان او می‌افتد و به دنبال این اندیشه، به آفریدگان او حمله می‌کند و با هریک از آنان به نوعی نبرد می‌کند و جهان مادی را می‌آلاید. در این دوره که در متون فارسی میانه از آن به «آمیزش» تعبیر می‌شود، گاه کامه هرمزد رواست و زمانی کامه اهریمن. آخرین دوره (سه‌هزار سال چهارم) با ظهور زرتشت آغاز می‌شود. این هزاره دهمین هزاره از آغاز آفرینش و چهارمین هزاره از آغاز آفرینش مادی متحرک یا هفتمین هزاره پس از آفرینش مادی غیرمتحرک است. در هزارهٔ چهارم و به تعبیری هفتم و به تعبیر دیگر دهم، دین بهی در زمین رواج می‌یابد و زرتشت، گسترانندهٔ این آیین،

از حمایت گشتاسپ نیز برخوردار است.

براساس روایات زرتشتی، در آخرین هزاره از عمر جهان، (هزارهٔ دوازدهم) سه دوشیزه از نطفهٔ زرتشت که در دریاچهٔ هامون[۱] قرار دارد، بارور می‌شوند و سه موعود مزدیسنان را می‌زایند.

در برخی از آثار زرتشتی پس از ذکر نام شش پارسای جاودانی، از سه تن دیگر نیز یاد شده و فَروَشی‌شان ستایش شده است. اینان در اصل همان سه پسرِ آیندهٔ زرتشت یا موعودهای نجات‌بخشی هستند که در هزارهٔ آخر عمر جهان، به فاصلهٔ هزارسال از هم‌دیگر، ظهور خواهند کرد. این سه تن عبارت‌اند از:[۲]

۱. اوخْشْیَت اِرتَه، یعنی پروراننده‌ٔ قانون مقدس (نیرودهنده و رواکنندهٔ قانونِ دین و دادِ زرتشت).[۳] امروزه این نام را «اوشیدر» یا «هوشیدر» گویند و در کتب پهلوی، به صورت خورشیدتر یا اوشیتر آمده است. گاه کلمهٔ «بامی» را به آن افزوده، «هوشیدربامی» می‌گویند که به‌معنای هوشیدر درخشان است؛

۲. اوخْشْیَت نِمَه یا اوخْشْیَت نِمَنگه، یعنی پروراننده‌ٔ نماز و نیایش. امروزه آن را «اوشیدرماه» یا «هوشیدرماه» گویند، ولی در کتب پهلوی به صورت «خورشیت‌ماه» و «اوشیترماه» ضبط شده است. استاد پورداوود می‌نویسد:

> در واقع بایستی «اوشیدرنماز» بگویند؛ چه کلمهٔ «نِمَنگه» به معنای «نماز» است؛[۴]

---

۱. دریاچهٔ هامون همان کیانسیه یا کسَه اُیه Kasaoya مذکور در متن پهلوی است.

۲. نک: *رسالهٔ سوشیانس*، ص۱۴-۱۶؛ *یشت‌ها*، ج۲، ص۱۰۰-۱۰۱؛ *فرهنگ نام‌های اوستا*، ج۲، ص۷۷۷.

۳. *وندیداد*، هاشم رضی، ج۴، ص۱۷۵۷.

٤. *رسالهٔ سوشیانس*، ص۱۵.

آسْتْوَتْ اِرِتَه، یعنی کسی که مظهر و پیکر قانون مقدس است. در خود اوستا نیز به معنای لفظی این کلمه اشاره شده و در بند ۱۲۹، یشت سیزدهم، می‌خوانیم:

> کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد و آسْتْوَتْ اِرِتَه نامیده خواهد شد. از این جهت سوشیانت، برای این‌که او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید؛ از این جهت آسْتْوَتْ اِرِتَه، برای این‌که او آن‌چه را جسم و جانی است، پیکر فناناپذیر خواهد بخشید، از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ جنس دوپا (بشر)، از برای مقاومت کردن در ستیزه‌ای که از طرف پاک‌دینان برانگیخته شده باشد.[۱]

آسْتْوَت اِرِتَه همان سوشیانس، یعنی سومین و آخرین موعود در آیین مزدیسناست. در کتاب اوستا هرجا که سوشیانت به صورت مفرد آمده، از او آخرین موعود، یعنی آسْتْوَتْ اِرِتَه اراده گردیده است؛ چنان‌که امروزه نیز هروقت به‌طور عام سوشیانس می‌گوییم، مقصود همان آخرین نجات‌بخش و موعود است.

در دین زرتشت چه علایمی برای آخرالزمان و ظهور سوشیانت ذکر شده است؟

بنابر روایات دینی، ۵۷ سال مانده به فرشگرد، سوشیانس‌زاده خواهد شد. به عبارت دیگر، «هزارهٔ او که تن‌کردار است، ۵۷ سال بُود».[۲]

در زادسپرم دربارهٔ ظهور سوشیانس و زمان و نشان رستاخیز می‌خوانیم:

> ۵۷ سال به فرشگرد کرداری مانده، سوشیانس زاده شود [برای] به انجام رسانیدن آن‌چه که با زردشت آفریده شد. دربارهٔ زردشت چنان پیداست که در سی‌سالگی به دیدار

---

۱. نک: *یشت‌ها*، ج۲، ص۱۰۱-۱۰۲.
۲. *بندهش*، ص۱۴۲.

اورمزد آمد و دین پذیرفت و قانون را رواج داد. در طول ۵۷ سال به‌تدریج دین به هفت کشور بیامد. چون دین به رواج آمد، دروغ (اهریمن) از آشکارگی به زیر زمین [گریخت]. به‌تدریج نیروی ایشان (دیوان) ناکار (بی‌اثر) شد. هنگامی که آن فرسته (پیام‌آور) به فرجام رسانده که سوشیانس است، به راهنمایی ایریمن به زمین پیدا شود، به همین اندازه در سی‌سالگی با مینویان دیدار کند. داد فرشگرد کرداری (قانون زندگی نو) هم در طول ۵۷ سال با رواج کامل [دین] به هفت کشور برود و با رواج کامل آن، دروج (اهریمن) از [میان] آفریدگان نابود شود. از هنگامی که اهریمن به سوی آفرینش آمد، تاکنون شش‌هزار سال شمردنی (غیرکبیسه) است، [که هر سال] از فروردین‌ماه، اورمزد روز (روز یکم) است تا آن‌گاه که دوباره فروردین‌ماه اورمزد روز شود که به سپری شدن شش‌هزار سال وهیزگی (کبیسه) چهار سال مانده است؛ زیرا هر چهار سال یک روز کبیسه افزوده نشده است و در شش‌هزار سال چهار سال باشد. در آن هنگام نشان رستاخیز [آشکار] باشد و سپهر بجنبد، سیر خورشید، ماه، ستارگان تغییر کند و در فضا یکی شوند، مانند سپهرگردان و چهرهٔ دریاها [و] همهٔ ساکنان زمین تغییر کند. در زمین بسیار جای‌ها چشمه‌های آتش، مانند چشمه‌های آب بیرون آیند؛ زیراکه آن‌چه را که اورمزد با آب آفرید، با آتش پایان داده شود؛ زیرا آب طبعی دارد که روشن‌کننده و رویاننده است [اما] آتش سوزنده و بازدارندهٔ تخم است.[۱]

برای پاک شدن زمین از تمامی موجودات اهریمن آفریده و آماده شدن جهان هستی برای انقلاب نهایی به‌وسیلهٔ منجی موعود به گاه رستاخیز و ظهور سوشیانس، آتش‌سوزی‌های مهیبی زمین را فرا می‌گیرد؛ چنان‌که بسیاری چشمه‌های آتش

۱. *گزیده‌های زادسپرم*، محمدتقی راشد محصل، ۳۴ :۴۶ -۵۰؛ و نیز نک: همو، *وزیدگی‌های زادسپرم*، ص۹۷ - ۹۸.

همانند چشمه‌های آب از زمین می‌جوشد. همچنین بنابر متنی که گذشت، از نشانه‌های رستاخیز، وقوع انقلاب‌های کیهانی و سماوی ازجمله تغییر مسیر خورشید، ماه و ستارگان است که در دیگر متون پهلوی نیز به صورت‌های مختلف بدان اشاره شده است. برای مثال، در زند وهومن یسن آمده، به هنگام ظهور هریک از منجیان زرتشتی، خورشید به ترتیب، به گاه هوشیدر ده شبانه‌روز، به گاه هوشیدرماه بیست شبانه‌روز و به گاه سوشیانس یعنی آخرین موعود، سی شبانه‌روز در آسمان می‌ایستد. جاماسب‌نامه توقف خورشید در آسمان را از معجزات هوشیدر دانسته که با وقوع آن، مردمان جهان به دین حق می‌گروند:

> جماعتی از او (هوشیدر) معجزه خواهند و او دعا کند و آفتاب ده‌روز در میان آسمان بایستد، سر به بالا کند، چون مردم جهان آن معجز ببینند در دین حق بی‌گمان شوند. پس خورشید برود و طراق عظیم آید، آن‌جا که آفتاب است و هرکس که دلش با خدای تعالی راست نباشد، زهرهٔ او بترقد و جهان از گناه‌کاران صافی شوند.[۱]

به روایتی دیگر که در دینکرد ذکر شده، هنگامی که اهریمن، زمانهٔ خویش را رو به پایان می‌بیند، می‌کوشد تا خورشید را که برشمارندهٔ روزها و سال‌هاست، از حرکت بازدارد تا مگر واپسین روز فرا نرسد.[۲]

علاوه بر ایستادن خورشید در آسمان، در آخرالزمان تغییرات شگفتی در آسمان و جهان خاکی رخ می‌دهد که خود باعث بروز دگرگونی‌های اساسی در نظام طبیعت است. از آن جمله می‌توان به رنگ باختن خورشید و ماه، کوتاه شدن سال و ماه و روز، بروز زمین‌لرزه‌های شدید و باران‌های نابه‌هنگام اشاره

---

۱. *جاماسپی* (جاماسب‌نامه فارسی)، به کوشش: مدن، ص۸۹.
۲. *دینکرد*، مدن، ص۳۹۱ به بعد. برای متن *دینکرد*، نک: *پژوهشی در اساطیر ایران*، ص۲۰۰.

نمود:

خورشید نشان سهم‌ناکی بنمایاند و ماه از رنگ بگردد و در جهان، سهم‌ناکی و تیرگی و تاریکی باشد. به آسمان نشان‌های گوناگون پیدا آید و زمین‌لرزه بسیار باشد و باد سخت‌تر آید و به جهان نیاز و تنگی و دشواری بیش‌تر پدیدار آید... .[۱]

در آن هنگام بادهای سرد و گرم فراوان می‌وزند و نظم فصول سال به هم می‌خورد، ابرهای بی‌باران بر فراز آسمان ظاهر می‌شود و به‌جای آب، از ابرها جانوران زیان‌کار می‌بارد.[۲]

و ابر کام‌کار و باد تندرو، به هنگام و زمان خویش باران نشایند کرد. ابر سهمگین همهٔ آسمان را چون شب تار کند. باد گرم و باد سرد بیاید و بر و تخمه دانه‌ها را ببرد. باران نیز به هنگام خویش نبارد و بیش‌تر خرفستر (جانوران زیان‌کار) ببارد تا آب. و آب رودخانه‌ها و جوی‌باران بکاهد و آن را افزایش نباشد.[۳]

در آن هنگام ستارگان گناه‌کار (سیارات هفت‌گانه) از بند رها می‌شوند و با رها شدن آن‌ها، آشوب و ویرانی افزایش می‌یابد و جهان را فرا می‌گیرد:

نشان‌های آسمان پدیدار آید، یعنی ستارگان گناه‌کار از بند رسته شوند.[٤]

به هر حال، به هر سو می‌نگری، زمین و زمان دچار انواع بلاها، وبا، قحط و نیاز و به‌طور کلی حوادثی است که وقوع

---

۱. نک: *زند وهومن یسن*، صادق هدایت، ۴:۶ و نیز: ۱۶:۴ و۶۴؛ *جاماسپی*، ۱۶:۱۲ - ۱۳. دربارهٔ تاریک شدن خورشید و ماه و به‌طور کلی تغییرات انجام شده در آسمان و زمین در آخرالزمان در ادیان دیگر نیز مطالبی ذکر شده است. نک: *متی*، ۲۴:۲۹ - ۳۰؛ *مرقس*، ۱۳:۲۴ - ۲۷؛ *اشعیای نبی*، ۱۳:۱۰؛ *یوئیل نبی*، ۲:۱۰ و ۳:۱۵ - ۱۶؛ *اعمال رسولان*، ۲:۲۰.

۲. *داستان گشتاسب، تهمورس، جمشید گلشاه و متن‌های دیگر*، کتایون مزداپور، (بررسی دست‌نویس ام.او ۲۹)، ص۳۰۹.

۳. *زند وهومن یسن*، ۴: ۴۲-۴۶.

٤. *جاماسپی*، ص۸۸، (به نقل از: *نجات‌بخشی در ادیان*، ص۶۴).

آن‌ها سبب ویرانی و تباهی زندگی زمینی انسان‌ها و موجودات است.

در آن زمانهٔ پست، همهٔ مردم نیز چون حاکمان‌شان فریفتار و ناراستند و دیو آز بر همگان چیره شده و آنان را به سختی و گناه‌کاری کشیده است.[۱]

کسی حرمت نان و نمک نگه ندارد و مردم به یکدیگر مهر و محبت کم‌تر دارند:

و مردم را که در آن زمان زاید، زور و نیرو کم‌تر باشد و بدگمان‌تر و فریفتارتر بس شوند که مهرِ روان [و دل‌بستگی به رستگاری روان] کم‌تر دارند و آزرم [و حرمت] نان و نمک ندارند. پس چون مردم بتر و بداندیش و بدکیش اهلموغ[۲] [باشند]، آن [مردم] را دوست خویش شمارند.[۳]

در آن زمان، کشتن مرغی و انسانی نیک، برابر شود. کار نیک و کرفه (ثواب) از دست مردمان کم‌تر رود. خُردان به بزرگی و پادشاهی رسند و بزرگان به بندگی و بی‌نوایی.[٤]

ای زرتشت سپیتمان! در آن زمان شگفت، مردمی که کستی بر میان (کمر) دارند [به سبب] بدخواهی و فرمان‌روایی بد و داوری دروغ بسیار که بر ایشان آمده است، زندگی ایشان را بایسته نیست [و] مرگ را به آرزو خواهند.[٥]

---

۱. *زند بهمن یسن*، تصحیح: محمدتقی راشد محصل، ۱۳:۴، ۴۱، ۶۲؛ *ام.او*۲۹، ص۳۰۶.

۲. در پهلوی: اشموگ یا اشموغ و در اوستا: آشِمَئوغَ و لفظاً به معنای برهم‌زن اشا (راستی) است، که در اوستا غالباً به معنای گمراه‌کننده آمده است. به عبارت دیگر، اهلموغ و اشموغ بدعت‌گذار در دین است که آرای پوریوتکیشان را نقض می‌کند.

۳. *ام.او* ۲۹، ص۳۰۷.

٤. *زند بهمن یسن*، ۲۱:۴ و ۳۶؛ *ام.او* ۲۹، ص۳۰۵، ۳۰۸ و ۳۴۷.

٥. *زند بهمن یسن*، ۴۹:۴.

در آن دنیای وانفسا، دین و دین‌داری و روحانیان مذهبی که نگه‌دارندگان قوانین دینی محسوب می‌شوند و داعیه‌دار صیانت از آداب و رسوم و آیین‌های مذهبی هستند، آن‌چنان به فساد و تباهی کشانیده می‌شوند که دین‌داران و روحانیان در میان خلق، گناه‌کارترین مردم‌اند؛ به‌طوری که از پنج گناه، سه گناه را ایشان مرتکب می‌شوند. آنان بدون هیچ دغدغه‌ای از انجام وظایف دینی خویش سرباز می‌زنند و بیمی از دوزخ ندارند. در حق هم بدگویی می‌کنند و یکدیگر را به سخره می‌گیرند و به همین دلیل، مردم نیز به قول و فعلشان بی‌اعتمادند و گفتار و فتوای دروغ‌زنان و افسوس‌گران را به جای ایشان ارج می‌نهند.[۱]

در آن هنگامه از هر هزار یا ده‌هزار تن، تنها یک نفر به دین گِرَود و آن یک نیز بدان عمل نکند. در نتیجه دین به‌طور کلی نزار و ناتوان شود و فساد، تباهی، روسپی‌گری، غلام‌بارگی، دروغ و مرگ همهٔ جهان را فرا می‌گیرد.[۲]

پس همه خواستهٔ گیتی را در زیرِ زمین نهان کنند و در آن زمان، کار روسپی و جه‌مرزی[۳] و غلام‌بارگی و هم‌خوابگی با زنان حایض در جهان بسی آشکارا [و نمایان و رایج] شوند و سیج[۴] نهان و مرگ و وبا و نیاز در جهان بیش‌تر شود و تباهی و کام اهلموغِ دیوان و دروجان چیره‌تر شود [و غالب آید].[۵]

کدام پیامبر خواب‌های زیادی را دربارهٔ امام زمان4 در کتاب‌هایش

---

۱. نک: *همان*، ۴: ۳۷-۴۰؛ *ام.او* ۲۹، ص۳۰۸-۳۰۹.

۲. *زند بهمن یسن*، ۴:۳۱-۳۲.

۳. جه در پهلوی Jeh و در اوستا Jahi، به معنای روسپی، نام دختر اهریمن است. اصطلاح «جه مرزی» به کسانی اطلاق می‌شود که با روسپیان و فاحشه‌گان عشق‌ورزی می‌کنند.

۴. سیج در پهلوی Sēj به معنای خطر، نابودی، زوال و مایهٔ هلاکت و گزند اهریمنی و نام دیوی است. این واژه اغلب با صفت «نهان زَوِش» یعنی نهان‌رفتار و نهان‌رونده به کار می‌رود (نک: *پژوهشی در اساطیر ایران*، ص۸۸ و ۹۷، ی۲۲؛ *ترجمهٔ بندهش*، ص۱۶۶، ی۱۱).

۵. *ام.او* ۲۹، ص۳۱۱ و نیز ص۳۰۵، ۳۰۷ - ۳۰۸.

تعبیر کرده است؟

بیست و دومین کتاب از عهد عتیق (کتاب مقدس یهودیان) که مشتمل بر ۲۴ کتاب است، متعلق به دانیال پیامبر است که چهارده فصل دارد. فصل‌های هفتم تا دوازدهم آن مربوط به رؤیاهایی است که دانیال از آن‌ها بهره می‌برده است. این رؤیاها در دوران سلطنت بَلشَصَر و داریوش مادی و کورش (پادشاه سرزمین پارس) در بابل اتفاق افتاده است.

این کتاب در سال‌های ۱۶۲ تا ۱۶۴ قبل از میلاد تألیف شده است؛ زمانی که آنتیو خوس اپیفانس، آزارگری می‌کرد. این کتاب از این‌روی تألیف شد تا ایمان و امید یهودیانی که تحت آزار بودند، تقویت کند.

انتظار روز بازپسین و خُرد شدن آزارگر و امید به پادشاهی مقدسان، در سراسر کتاب به چشم می‌خورد. پنج خواب در کتاب دانیال نبی که خودش خواب دیده است، نقل می‌شود. تعبیر سه خواب در همان‌جا پشت سر هر خواب نقل شده است که دو خواب را جبرئیل برایش تعبیر کرده است. در ضمن این خواب‌ها و تعبیرها اشاره‌هایی به حکومت آخرالزمان و حکومت مقدسان و مخصوصاً پسر انسان، به چشم می‌خورد؛ مثلاً در تعبیر خواب اول (خواب چهار جانور) آمده است: «لیک آنان که پادشاهی به ایشان خواهد رسید، مقدسان خدای تعالی هستند و تا ابد صاحب پادشاهی خواهند بود تا ابد الاباد».[۱]

یا در تعبیر خواب دوم که توسط جبرئیل انجام شده آمده است: «ای پسر انسان! بدان که این رؤیا روز بازپسین را آشکار می‌سازد».[۲]

آیا بهائیان به عنوان یک فرقهٔ منشعب از شیعه، به امام زمان4 اعتقاد

۱. فصل۷، آیهٔ ۱۸.
۲. فصل۸، آیهٔ ۱۷؛ برای آگاهی بیش‌تر نک: *کتاب‌های عهد عتیق*، ترجمه: پیروز سیار.

دارند؟

بهائیت فرقه‌ای است استعماری که توسط حسین‌علی نوری معروف به بهاءالله به وجود آمده است. نوری شاگرد علی‌محمد باب بود که به پیروی از اندیشه‌های شیخیه، خود را رکن چهارم یا انسان کامل می‌پنداشت. وی در آغاز مدعی بود که باب امام زمان4 است، ولی در نهایت ادعای الوهیت نمود و اعلام کرد که بعداً کسی را به عنوان «من یظهره الله» خواهد فرستاد. بعد از اعلام علی‌محمد، حسین‌علی نوری مدعی شد که او همان کسی است که علی‌محمد باب وعدهٔ آمدن او را داده است. بعد از آن با ادعای نسخ دین اسلام، نغمهٔ ایجاد دین تازه سرداد و به دین‌سازی روی آورد.[۱]

برخی از عقاید بهائیان که امروزه در حیفا، یکی از شهرهای فلسطین اشغالی، مستقر هستند، از قرار زیر است:

۱. اعتقاد به الوهیت و نبوت علی‌محمد باب و حسین‌علی نوری: یکی از سخیف‌ترین و غیرمعقول‌ترین اعتقادات بهائیت و بابیت اعتقاد به اله بودن باب و حسین‌علی نوری است. علی‌محمد باب ادعا کرده است که رفیع‌ترین مراتب حقیقت یعنی الوهیت در او حلول کرده، آن هم حلولی مادی و جسمانی.[۲] این اعتقاد بهائیان با مبانی تمام ادیان آسمانی در تضاد است؛ زیرا در ادیان آسمانی الوهیت مختص حضرت حق، پروردگار و خالق جهان و جهانیان است و در این مقام هیچ‌کس و هیچ‌چیز با او شریک نیست.

۲. اعتقاد به قائم موعود بودن علی‌محمد باب و میرزا حسین‌علی: بهائیان می‌گویند: علی‌محمد و میرزا حسین‌علی موعود دین اسلام هستند و جمیع انبیا: به ظهور آنان بشارت

---

۱. *بهائیت در ایران*، سید سعید زاهد زاهدانی، ص۹۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.

۲. *البهائیة و جذورها البابیة*، عامر النجار، ص۴۴، دارالمنتخب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

داده‌اند و علامات آن در کتاب‌های آسمانی ثبت است، ولی به نظر ما شیعیان آن‌چه در دین اسلام وعده داده شده است، یکی قیامت کبراست و دیگری ظهور بقیةالله4 فرزند امام حسن عسکری7 است که در قرن سوم هجری در سامرا متولد شد و نام مادرش نرجس است.

۳. اعتقاد به نسخ دین اسلام: بهائیان می‌گویند: مقام قائم موعود به حکم برخی آیات قرآن کریم، مقام اصالت و نبوت و شارعیت است نه تابعیت.[۱] و نیز می‌گویند: قائم در هنگام ظهورش، به نسخ دین اسلام حکم می‌کند و به تشریع شریعت جدیدی غیر از اسلام می‌پردازد.[۲] اما شعیه می‌گوید: قائم موعود، تابع قرآن مجید و شریعت خاتم‌الانبیاء محمد6 و مجدد و محیی همان دین اسلام است و صاحب کتاب جدید و آورندهٔ شریعت جدیدی نیست و مقام او مقام خلافت و وصایت و امامت است، نه اصالت و نبوت.[۳]

خلاصه آن‌که بهائیان اولاً مدعی الوهیت باب و بهاء و منکر خاتمیت نبیّ مکرم اسلام6 هستند و ثانیاً نه‌تنها منکر وجود نازنین امام مهدی4 هستند، بلکه دشمن او نیز به شمار می‌روند. مطلب زیر به نقل از سایت *بازتاب* گویای این ادعاست:

بهائیان به عنوان دشمن‌ترین دشمنان حضرت ولی‌عصر4 با هرچه که ذره‌ای یاد آن امام غایب از نظر را زنده سازد، به شدت مخالفت می‌ورزند و می‌کوشند همهٔ کانون‌های مهدوی را با خشونت هرچه تمام‌تر، نابود سازند. اکنون پس از گذشت چندین سال از تلاش‌های بی‌وقفه و سازمان‌یافتهٔ آن‌ها در ایران که پایگاه اصلی و مهم شیعه به شمار می‌رود، اسناد متعددی

---

۱. *بهائی چه می‌گوید*، جواد تهرانی، ج۲، ص۲، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۴۱ش.
۲. همان، ص۹۳.
۳. همان، ص۷۶.

وجود دارد که عمق خصومت آن‌ها از یک سو و وحشتشان از گسترش روزافزون فرهنگ انتظار را نشان می‌دهد.

آیا جنبش‌های نو پدید دینی، منجی‌گرا هستند؟

ابتدا باید بگوییم پدیدهٔ «ادیان جدید» که جامعه‌شناسان از آن به «جنبش‌های نوپدید دینی» تعبیر می‌کنند، اصطلاحی است که ابتدا جامعه‌شناسان ژاپنی به حرکت‌های دینی بعد از جنگ جهانی در ژاپن اطلاق کردند و سپس، همین واژه به انگلیسی ترجمه شد و به معنای «فرقه یا جنبش بدعت‌آمیز دینی» به کار رفت. جامعه‌شناسان ترجیح می‌دهند از اصطلاح «جنبش‌های نوپدید دینی» (new religious movement) استفاده کنند تا ادیان جدید.

اگرچه در تعریف صفت جدید در ادیان جدید اختلاف است، ولی در مجموع ادیان جدید به مجموعهٔ نهضت‌ها و حرکت‌های فکری گفته می‌شود که اندکی پس از جنگ جهانی دوم هم‌زمان در امریکا و ژاپن شروع شد و به مرور به اروپا و تعدادی کشورهای شرقی نیز سرایت کرد. جنبش‌های نوپدید دینی و دین‌های عصر جدید، دو نوع هستند:

الف) جنبش‌ها یا کیش‌های جدید دینی که به گونه‌ای ریشه در یکی از ادیان آسمانی مانند یهودیت، مسیحیت، اسلام، و ادیان شرقی، مانند هندوئیسم، بودیسم، شینتو و... دارند. این سنخ به لحاظ ساختاری نیز مانند ادیان سرچشمه تا حدودی نهادینه و دارای چهارچوب الهیاتی و سازمانی است.

ب) گروه‌هایی که نهادینه نیستند و نمی‌توان آن‌ها را برآمده از ادیان سنتی یا تفسیری نوین از آن‌ها دانست و بیش‌تر مجموعه‌ای از عقاید و باورهای رازورانه باطنی و عرفانی هستند؛ عرفان روان‌شناختی، تأکید بر «خود» انسان، خردگرایی و مساوات‌طلبی، فروکاستن خدا به موجودی در درون انسان، تأکید بر استعدادهای درونی انسان و اموری از این دست، از

شاخصه‌های اصلی این سنخ است.

عوامل متعددی در به وجود آوردن این جنبش‌ها یا ادیان جدید نقش داشته‌اند، که برخی از آن‌ها مانند فردگرایی، معنویت‌گرایی، تعارض فلسفه و دین یا عقل و ایمان در برخی از ادیان و... ربطی به موضوع ما ندارند، ولی یکی از دلایل به وجود آمدن این فرقه‌ها، انتظار منجی است که اتفاقاً دلیل مهمی است. در میان جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان دین، معروف است که دوران تحولات سریع اجتماعی در بسیاری از جوامع با جنبش‌های موعودگرا آغاز شده است. این جنبش‌ها به گفتهٔ همین جامعه‌شناسان، در اروپای پیش از انقلاب صنعتی و در کشورهای مستعمره، متأثر از دو عامل حاکمیت استعمار و تحولات فنی و فرقه‌ها یا جنبش‌های نوپدید دینی، اغلب با نوعی موعودگرایی سنتی در جوامع رو به رشد همراه بوده‌اند. بروز و ظهور گروه‌های هزاره‌گرا در مسیحیت، خصوصاً در میان پروتستان‌ها، شاهد این مدعاست. در اینجا به همین مقدار بسنده کرده و علاقمندان به آشنایی بیش‌تر با این مباحث را به منابع زیر ارجاع می‌دهیم:

مجلهٔ *اخبار ادیان*، شماره ۷ و ۸؛ مجلهٔ *هفت آسمان*، شماره ۷ و ۱۹؛ *مجموعه آثار*، شهید مطهری، ج۱؛ *فلسفهٔ دین*، تألیف محمدتقی جعفری؛ *انتظارات بشر از دین*، تألیف عبدالحسین خسرو پناه.

مذاهب و منجی

مهدویت چه بازتابی در فرقه‌های شیعی داشته است؟ آیا در بین فرقه‌های شیعی منکر مهدویت هم وجود دارد؟

در ابتدا باید گفت: شیعیان، پیروان حضرت امام علی7 و اهل‌بیت پیامبر6 هستند و شیعه در معنای عام، شامل فرقه‌های بسیاری است که معتقد به افضلیت علی7 نسبت به دیگر صحابه و سزاواری او به خلافت بلافصل پیامبر اکرم6

هستند.

برخی از فرقه‌های مهم شیعی عبارت‌اند از: کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه، و اثنی‌عشریه یا شیعهٔ امامیه.

نفوذ اندیشهٔ مهدویت در فرق شیعی، بسیار پررنگ است. برای مثال فرقهٔ کیسانیه، که بنابر قول مشهور پیروان مختار ثقفی هستند، از نخستین فرق اسلامی است که مهدویت را به ویژه با لفظ «مهدی» مطرح نمودند و اهمیت بسیاری برای آن قائل شدند. در دیگر فرق مهم تشیع خصوصاً زیدیه، اسماعیلیه و امامیه نیز اندیشهٔ مهدویت اصلی محوری و بسیار تأثیرگذار بوده است.[۱]

در یک نگاه اجمالی باید گفت: مهدویت در بین فرق شیعه هیچ منکری نداشته و فرق تشیع با اختلاف در سطح فهم برداشت خود همگی معتقد به این آموزه هستند.

زیدیه دربارهٔ مهدویت چه نظری دارند؟

زیدیان که امروزه بیش‌تر در کشور یمن زندگی می‌کنند، معتقد به امامت زید بن علی بن الحسین7 هستند و خود را پیرو ایشان می‌دانند. اصل امامت در این فرقه بسیار مهم است، به‌طوری که شاید بتوان برداشت مخصوص آنان از این آموزه را نقطهٔ آغاز اختلافشان با دیگر فرقه‌های شیعی دانست. آنان در مورد امامت برخلاف دو فرقهٔ مهم دیگر، یعنی اسماعیلیه و امامیه که این مقام را فقط شایستهٔ اولاد حسین7 می‌دانند، معتقدند: هر فاطمیِ دارای فضیلت، خواه از نسل حسن7 یا حسین7 باشد و به سیف قیام نماید، امام است و تبعیت از او لازم.

مهدویت از آغاز شکل‌گیری زیدیه در بین پیروان آن وجود

---

۱. «گونه‌شناسی اندیشهٔ منجی موعود در تشیع»، محمد جاودان، از مجموعه: *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، ص۴۱۵.

داشته و آنان معتقدند: سرانجام مهدی4 _ یکی از فرزندان فاطمه3 یا فردی از اهل‌بیت: _ ظهور می‌کند و بر پهنهٔ گیتی حاکم خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن‌چنان‌که پر از ظلم و بیداد شده است. او، قائم آل محمد است و به مؤمنان و مستضعفانْ عزت، و به کافران و ستمگرانْ ذلت خواهد بخشید.[۱]

ایشان همانند اهل‌سنت می‌گویند: مهدی منتظر در آینده _ که در روایات به آخرالزمان توصیف شده است _ ظهور خواهد کرد. مهدی متولد نشده و بنابراین در غیبت نیست. از نظر زیدیه، همچنان‌که پیامبر بشارت داده است، از ذریهٔ او مهدی ظهور خواهد کرد؛ اما نام او و زمان ظهور او عیناً معلوم نیست.[۲]

زیدیان در مورد انتظار، بنابر روایتی قائل‌اند که انتظار ظهور مهدی4 از همان فضیلت و اجر مجاهد فی سبیل الله در صحنهٔ پیکار برخوردار است. امام هادی، یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم (۲۴۵ - ۲۹۸هـ) در باب انتظار مهدی4 می‌گوید:

> من حبس نفسه لداعینا اهل البیت او کان منتظراً لقائمنا کان کالمتشحط بین سیفه وترسه فی سبیل الله بدمه؛[۳]
> هرکس خویشتن را برای داعی ما اهل‌بیت وقف کند، یا در انتظار قائم ما بماند، همانند کسی است که در حال قتال در راه خدا به خون خویش غلطیده باشد.

اسماعیلیان چه کسانی هستند و در مورد مهدویت چه نظری دارند؟

---

۱. *الاحکام فی الحلال و الحرام*، امام یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم، گردآوری: ابی‌حریصه، ص۴۶۸-۴۷۰.
۲. «گونه‌شناسی اندیشهٔ منجی موعود در تشیع»، ص۴۱۶.
۳. *لوامع الانوار*، ج۱، ص۶۴ (به نقل از: «گونه‌شناسی اندیشهٔ منجی موعود در تشیع»، ص۴۲۰).

اسماعیلیان یکی از فرقه‌های مهم شیعی هستند که تاریخ پر فراز و نشیبشان به اواسط قرن دوم و پس از وفات امام صادق7 می‌رسد. اینان اگرچه مانند شیعیان دوازده‌امامی در امر امامت و مصادیق آن تا امام ششم، یعنی جعفر بن محمد الصادق8 اشتراک عقیده دارند و امامت را نیز به نص می‌دانند،[1] ولی دربارهٔ سلسلهٔ امامت بعد از امام صادق7 با پیروان آن امام یعنی شیعیان امامیه اختلاف نظر دارند و امامت را در اسماعیل فرزند بزرگ‌تر امام صادق7 و نسل او جست‌وجو می‌نمایند. این فرقه خود به انشعاباتی مانند: خالصه، مبارکیه، قرامطه، فاطمیان، مستعلویه، نزاریه و... تقسیم شده‌اند که در اعتقادات با هم اختلافاتی دارند.

مهدویت در میان اسماعیلیان از موضوعات پرابهام است که در عین حال بیش‌ترین دگرگونی را در طول تاریخ داشته است. برای مثال پیروان فرقهٔ خالصه که به نوعی بانیان فرقهٔ اسماعیلیه هستند و به همین دلیل اسماعیلیهٔ نخستین نام بردار شده‌اند، به مهدویت اسماعیل، غیبت او و سرانجام ظهورش معتقدند و می‌گویند: او ظاهر خواهد گشت و بر همهٔ جهان سیطره خواهد یافت. اکثریت مبارکیه و در ادامهٔ آنان قرامطه نیز معتقدند: محمد فرزند اسماعیل و نوادهٔ امام صادق7، امام و مهدی قائم است؛ او نمرده و در سرزمین روم پنهان و غایب است و سرانجام، ظهور خواهد کرد.[2]

به‌رغم گوناگونی و رنگارنگی موعودباوری در میان اسماعیلیان، می‌توان به مشترکاتی در بین فرقه‌های اسماعیلی در این زمینه اشاره نمود: رسالت مهدی موعود

---

۱. *الملل و النحل*، شهرستانی، ص۱۶۳.
۲. «گونه‌شناسی اندیشهٔ منجی موعود در تشیع»، ص۴۳۱.

اجتماعی است و او رستگاری و عدالت را برای همهٔ بشر به ارمغان می‌آورد. از دیگر کارکردهای این موعود، نسخ شریعت، برقراری کامل عدالت، اظهار اسرار و حقایق باطنی است که همگی از درانداختن طرحی نو حکایت دارد.

اهل‌تسنن دربارهٔ مهدی4 چه دیدگاهی دارند و مهدویت در بین آنان از چه جایگاهی برخوردار است؟

با مراجعه به منابع روایی اهل‌سنت می‌توان دریافت که به باور اهل‌سنت عقیده به حضرت مهدی4، عقیده‌ای حق و صحیح است که از پشتوانهٔ انبوهی از روایات برخوردار است و حتی تعداد قابل توجهی از آن‌ها براساس مبانی اهل‌تسنن غیرقابل رد می‌باشد. هرچند در این میان، تعداد اندکی از نویسندگان اهل‌تسنن هم یافت می‌شوند که با دیدهٔ انکار یا تردید به عقیدهٔ مهدویت نگریسته‌اند، اما چنین کسانی انگشت‌شمارند که مهم‌ترین نام در این میان، ابن‌خلدون، تاریخ‌نویس و جامعه‌شناس سرشناس می‌باشد. همچنین می‌توان به احمد امین مصری یا محمد فرید وجدی یا سعد محمدحسن اشاره داشت. همین امر [= فراوانی روایات مباحث مربوط به مهدویت؛] بسیاری از علمای اهل‌تسنن را بر آن داشته تا در این زمینه احادیثی را به‌صورت مستقل در کتب حدیثی خود ذکر کنند [مثل ابن‌ابی‌شیبه در کتاب *المصنف*؛ ابن‌ماجه در کتاب *السنن*؛ ابوداود در کتاب *السنن*؛ ترمذی در کتاب *الجامع*؛ و... که سه کتاب اخیر، از مجموع شش کتاب معتبر اهل‌سنت می‌باشند] یا حتی با نگاشتن کتابی مستقل به تبیین یا دفاع از این عقیده برخیزند. مانند ابن ابی خثیمه (م۲۷۹) یا دیگر نویسندگان اهل‌تسنن در قرن‌های بعد که حتی در میان آن‌ها افراد متعصبی مثل ابن‌قیم (م۷۵۱) و ابن‌کثیر (م۷۷۴) به چشم می‌خورد و یکی از آخرین آن‌ها هم، کتاب *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الآثار الصحیحة* اثر نویسندهٔ وهابی معاصر، عبدالعظیم بستوی می‌باشد که در مطالب فوق از کتاب وی

بهره گرفته شد.

مهـدی در نظـر اهـل‌تسـنن چـه ویژگی‌هـایی دارد و مهـدی از نسـل کیست؟

هرچنـد در این‌بـاره روایـات متعـددی در کتـب اهـل‌تسـنن می‌تـوان یافـت، ولـی در ایـن‌جـا بـه آن‌چـه در کتـاب *المهدی المنتظر* بسـتوی آمـده، بسـنده می‌شـود؛ زیـرا همچنـان‌کـه گذشـت، نویسـندۀ ایـن کتـاب از وهابی‌هـای معاصـر می‌باشـد کـه بـا سخت‌گیری‌ها و بهانه‌تراشی‌های مخصوص وهابیت به احادیث مهـدوی نگـاه نمـوده و تعـدادی از آن‌هـا را بـه عنـوان احادیـث معتبر معرفی کرده است. براساس این احادیث معتبر، «مهدی از اهـل‌بیـت پیـامبر» و «از نسـل ایشـان» و مشخصـاً «از نسـل حضـرت زهـرا3» و «نـام ایشـان هم‌نـام پیـامبر» می‌باشـد و در «آخرالزمـان قیـام مـی‌کنـد و زمـین بـه برکـت ایشـان آبـاد و پـر از نعمت می‌شود» و «همچنان‌که زمین پـر از سـتم شـده، آن را از عدالت آکنده می‌سازد» و اصولاً رسالت حضرت، اقامۀ عـدالت در جهان است، به‌گونه‌ای کـه «حتـی اگـر یـک روز از دنیـا مانـده باشد، خداوند آن روز را آن‌قـدر طولانـی خواهـد سـاخت تـا قیـام حضرت به‌پا شود» و «در خراسان (ایران) قیامی رخ می‌دهد که بـه قیـام حضـرت متصـل می‌شـود». همچنـین براسـاس برخـی گزارش‌های معتبر اهل‌سنت «یکی از علایم قیام حضرت، شهید شدن شخصی معروف به نفس زکیه می‌باشـد» و نیـز از برخـی دیگـر از گزارش‌هـای معتبرشـان اسـتفاده مـی‌شـود کـه قیـام حضرت، ارتباط خاصی با کوفه دارد.

اهل‌تسنن دربارۀ نزول حضرت عیسی چه نظری دارند؟ آیا این‌که برخـی از آنان مهدی را همان عیسی می‌دانند، صحیح است؟

دو دسـته روایـت در کتـب حـدیثی اهـل‌سـنت می‌تـوان یافـت. یک دسته تصریح دارد که مهدی4 همان عیسی بن مریم8 است و دستۀ دیگر صراحت دارد که عیسی بن مریم8 از آسمان فـرود

آمده به مهدی4 اقتدا می‌کند؛ ولی از یک‌سو روایات دستهٔ اول علاوه بر اندک بودن، از هیچ سند معتبری برخوردار نیست؛ گذشته از آن‌که ظاهراً هیچ‌یک از آن‌ها از پیامبر6 نقل نشده‌اند!! برخلاف روایات دستهٔ دوم که علاوه بر فراوانی، در میانشان روایاتی که بر مبنای اهل‌تسنن هم از صحت سند برخوردار باشند، یافت می‌شود و اکثریت آن‌ها هم از پیامبر6 روایت شده‌اند. از سوی دیگر، روایات معتبر و متعدد دیگری در دست است که مهدی4 را از نسل پیامبر6 معرفی می‌کند و این هم دلیل دیگری بر بطلان و ساختگی بودن دستهٔ اول روایات اهل‌تسنن است. همین مطلب، برخی از نویسندگان اهل‌تسنن را هم واداشته تا روایات دستهٔ اول را منکر شده به حرف عده‌ای بسیار اندک که همین عقیده را دارند، هیچ اعتنایی نکنند. در هر حال، براساس روایات معتبر اهل‌تسنن، عیسی بن مریم8 از آسمان فرود خواهد آمد و به امام جماعت مسلمانان (که همان مهدی منتظر4 خواهد بود) اقتدا خواهد نمود. حتی براساس روایات متعدد دیگری، آن حضرت در جنگ‌های معاصر ظهور نیز مشارکت خواهد داشت و در کشتار دجال و یاران او که منجر به زمینه‌سازی حکومت حضرت بقیةالله4 می‌شود، نقش اساسی و کلیدی نشان خواهد داد.

آیا در مذاهب دیگر نامی از امام زمان4 برده شده است؟

در همهٔ مذاهب اسلامی، عقیده به مهدی4 وجود دارد و روایاتی که از پیامبر6 ذکر شده، در کتاب‌های معتبر سایر مذاهب اسلامی نیز آمده است. تنها اختلاف اساسی شیعه با سایر مسلمانان، تعیین مصداق آن است. شیعه معتقد است که حجت خدا و جانشین پیامبر6 امام مهدی4 است که دوازدهمین امام بعد از امام حسن عسکری7 است، ولی آنان چنین عقیده‌ای ندارند و تنها به مصلحی معتقدند که از خاندان پیامبر است و در آخرالزمان ظهور می‌کند و دنیا را پر از عدالت

می‌کند و نیز ما معتقدیم که مهدی4 متولد شده و هم‌اکنون زنده است و زندگی می‌کند، اما بیش‌تر اهل‌سنت معتقدند که مهدی4 بعداً متولد خواهد شد.[۱]

به علاوه، نام مهدی4 در همهٔ ادیان آسمانی قبل از اسلام، مانند یهود، مسیحیت و زرتشت، هم آمده است. البته آن‌ها از او به منجی و نجات‌دهندهٔ جهان تعبیر کرده‌اند.

ادیان و علایم ظهور

علایم ظهور در ادیان دیگر چه چیزهایی است؟

۱. علایم ظهور در کتاب‌های هندیان

الف) در کتاب دادتگ دربارهٔ ظهور آمده است:

> بعد از آن‌که مسلمانی به هم رسد در آخرالزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی‌دیانتی امینان و حسد حاسدان برطرف شود، بجز نام از آن چیزی نماند و دنیا مملو از ظلم و ستم شود و پادشاهان، ظالم و بی‌رحم شوند و رعیت بی‌انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد [فرا] بگیرد، دست حق درآید و جانشین آخر، ظهور کند.[۲]

ب) علایم ظهور در کتاب ریگ ودا چنین بیان شده است:

> ...هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید.[۳]

ج) چنان‌که در کتب مقدس جین‌ها آمده، هنگامی‌که فساد و انحطاط و تباهی، جهان را فراگیرد، شخص کاملی که آن را تیر تنگر (نویددهنده) می‌گویند، ظهور خواهد کرد.

---

۱. البته دلایل بسیاری بر تولد حضرت مهدی4 و زنده بودن او وجود دارد. برای آگاهی بیش‌تر نک: *دادگستر جهان*؛ *سیمای آفتاب*؛ *نگین آفرینش*.

۲. *علائم ظهور*، کرمانی، ص۱۸.

۳. *او خواهد آمد*، ص۶۵ (به نقل از: *ریگ ودا*، ماندالمای، ۴، ۱۶، ۳۴).

۲. علایم ظهور در کتاب انجیل

الف) در انجیل متی دربارهٔ ظهور آمده است:

... آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و افلاک متزلزل گردند.[۱]

ب) در انجیل لوقا آمده:

... و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد داد... .[۲]

در کتاب‌های یادشده نشانه‌های دیگری نیز وجود دارند که برای اطلاع از آن می‌توان به آن‌ها رجوع کرد.

وجه مشترک علایم ظهور را در ادیان الهی بیان کنید.

بعضی از علایم ظهور در میان برخی ادیان مشترک است. علایم زیر در عهد جدید، با روایات اسلامی هم‌گون‌اند:

۱. نزول حضرت عیسی7؛ حضرت عیسی7 هنگام ظهور حضرت مهدی4 از آسمان فرود می‌آید و در قدس پس از اعلام بیعت با حضرت مهدی4، پشت سر حضرت نماز می‌گذارد؛

۲. صیحهٔ آسمانی؛ از مجموع روایات استفاده می‌شود که «صیحه» از نشانه‌های حتمی ظهور است که از آسمان شنیده می‌شود، به گونه‌ای که همهٔ مردم زمین از شرق و غرب آن را می‌شنوند.

---

۱. *متی*، ص۴۱.
۲. *لوقا*، ص۱۱۱.

امامت

امامت را تعریف کنید؟

امامت ریاست عمومی از ناحیهٔ خدا بر مردم در امور دین و دنیای آن‌هاست. بیش‌تر تعریف‌کنندگان سنی، دو قید نیز اضافه می‌کنند: ۱. این ریاست از باب خلافت و نیابت از پیامبر اعظم6 است؛ ۲. بر تمام مردم پیروی از امام واجب است.[۱]

در تعریف امامت از منظر متکلمین بین شیعه و سنی اختلاف چندانی نیست، اختلاف در تفسیر این تعریف است.[۲]

تفاوت دیدگاه اهل‌سنت و شیعه در آموزهٔ امامت چیست؟

شیعه، امامت را استمرار نبوت می‌شمارد و آن را منصبی الهی می‌داند که خدا خود، امام را معرفی می‌کند نه با انتخاب مردمی؛ زیرا امام باید صلاحیت ویژه در علم، عصمت، و رهبری داشته باشد و این امور با علم ناقص مردم قابل شناسایی نیست؛ اما اهل‌سنت، امامت را تنها رهبری سیاسی می‌دانند.

وظایف امام چیست؟ و چه نیازی به امام است؟

امام همان مسئولیت‌های پیامبر6 را دارد که عبارت‌اند از:

۱. تفسیر قرآن و شرح اهداف و کشف اسرار آن؛

---

۱. نک: *المواقف*، ایجی، ص۳۴۵؛ *مقدمهٔ ابن خلدون*، ص۱۹۱، *دلائل الصدق*، محمدحسن مظفر، ج۲، ص۴، تعریف فضل بن روزبهان و... .

۲. نک: *الالهیات علی هدی الکتاب والسنة*، جعفر سبحانی، ج۴، ص۲۶.

۲. بیان احکام شرعی؛
۳. پاسخ به شبهات؛
۴. حفظ دین از تحریف، اختلاف و انحراف؛
۵. زمام‌داری جامعهٔ اسلامی.

با کمال تأسف این امور پس از پیامبر6 محقق نشد:

اما تفسیر قرآن: مسلمانان پس از پیامبر6 در تفسیر آیات زیادی مانند: آیهٔ وضو، قطع دست دزد، صفات خبریه،[۱] عدل، جبر و اختیار، هدایت و ضلالت و... اختلاف نمودند.

اما بیان احکام: آیاتی که دربارهٔ احکام فقهی‌اند و به آیات‌الاحکام معروف‌اند، فقط سیصد آیه هستند و روایات پیامبر6 در احکام تنها ۵۰۰ حدیث است. روی آوردن اهل‌سنت به قیاس، استحسان[۲] و... دلیل خوبی بر عدم فراگیری کتاب و سنت در مورد احکام و به ویژه مسائل مستحدثه[۳] است.

علاوه بر این، پیامبر6 تنها ۱۰ سال فرصت بیان احکام شرعی را داشت

که این دوران همراه با مشکلات عمدهٔ سیاسی، اجتماعی ـ همانند هفده غزوه[۴] که گاه تا یک ماه طول می‌کشید و پنجاه و پنج سریه ـ و مشکلات داخلی با منافقان، مشرکان و یهودیان بود.

اما پاسخ به شبهات: یهود، زنادقه[۵] و... شبهات بسیاری را در

---

۱. صفات خبریه به صفاتی گفته می‌شود که در قرآن و احادیث آمده باشد.
۲. قیاس و استحسان از روش‌های استنباط حکم می‌باشند؛ قیاس، به دست آوردن حکم یک موضوع براساس حکم مورد مشابه آن می‌باشد، و استحسان به دست آوردن حکم براساس آن‌چه فقیه آن را نیکو می‌شمارد، می‌باشد؛ ولی شیعه براساس روایات این روش‌ها را تفسیر به رأی و نادرست می‌داند.
۳. مسائل مستحدثه، مسائل جدیدی است که برای فرد یا جامعه به تازگی پیش می‌آید و نیازمند بیان حکم شرعی هستند.
٤. غزوه به جنگ‌هایی گفته می‌شود که پیامبر6 در آن شرکت داشتند، و سریه جنگ‌هایی است که پیامبر6 در آن شرکت نداشتند.
۵. زنادقه به افرادی گفته می‌شود که دارای دین نمی‌باشند و دهری و

دین داخل کردند که نیاز به پاسخ‌گویی داشت.

اما حفظ اسلام از انحراف و اختلاف: روایات ساختگی از اسرائیلیات[۱] یهود، اساطیر نصاری و خرافات مجوس، سبب تحریف سنت پیامبر6 گردید. بخاری از ششصد هزار حدیث، تنها چهارصدهزار حدیث را صحیح می‌شمرد؛ یعنی از ۱۵۰ حدیث تنها یک حدیث را صحیح می‌داند _ و با حذف احادیث تکراری، ۲۷۶۱حدیث در صحیح بخاری باقی می‌ماند.[۲] صحیح مسلم و سنن ابوداود و... نیز تقریباً همین‌گونه است.[۳]

از بیان بالا به روشنی معلوم می‌گردد که برای حفظ دین و شریعت نیاز به امامی معصوم و منصوب از طرف خدا داریم تا انحرافات را از ساحت دین بزداید و دین محمدی را به مردم بشناساند و آن را اجرا نماید.[٤]

ابعاد شخصیت امام چه می‌باشند؟

برخی از ابعاد شخصیتی امام عبارت‌اند از:

۱. شخصیت حقیقی: شناخت شخص امام به نام و نسب است. در این‌گونه شناخت، سعی می‌شود نام، مشخصات ظاهری و خانوادگی هر فرد شناخته شود. به این‌گونه شناخت، شناخت شناسنامه‌ای می‌گویند که ابتدایی‌ترین نوع شناخت است.

۲. شخصیت حقوقی: شناخت امام به عنوان امام و جانشین پیامبر، همراه با ویژگی‌های امام است. در این نوع شناخت، حضرت مهدی4 به عنوان امام و آخرین جانشین پیامبر6 که اطاعتش بر همه واجب است، شناخته می‌شود.

سلیم بن قیس از حضرت علی7 پرسید کم‌تر چیزی که آدمی

ماتریالیسم نیز نامیده می‌شوند.

۱. اسرائیلیات، روایات ساختگی هستند که براساس اعتقادات یهود ساخته شده‌اند.

۲. *ارشاد الساری*، قسطلانی، ج۱، ص۲۸؛ *صفة الصفوة*، ابن‌جوزی، ج۴، ص۱۴۳.

۳. *طبقات الحفاظ*، ذهبی، ج۲، ص۱۵۴؛ *تاریخ بغداد*، خطیب بغدادی، ج۲، ص۱۵۷.

٤. نک: *الالهیات علی مدی الکتاب والسنة*، جعفر سبحانی، ج۴، ص۲۶ - ۳۷.

به آن گمراه می‌شود چیست؟ حضرت فرمود:

> کسی را که خدا اطاعت، ولایت و محبت او را واجب کرده و حجت خود در زمین قرار داده نشناسد.[۱]

۳. شخصیت سیاسی ـ اجتماعی: شناخت امام به عنوان رهبر جامعهٔ جهانی عدالت‌محور می‌باشد. امام مهدی4 مهم‌ترین فرد برای برآوردن انتظارات بشر از زندگی است و می‌تواند بشریت را از بحران‌های اجتماعی، ظلم بین‌المللی و انواع تنگناهایی که درگیر آن است نجات دهد و عدالت را در سراسر جهان حاکم گرداند.

۴. شخصیت معنوی: شناخت جایگاه امام در هدایت بشریت است. امام یک فیلسوف و دانشمند نیست؛ او آمده است تا انسان‌ها را به سعادت حقیقی راهنمایی کند. آنان را با خدا، پیامبران، دین، اخلاق و آخرت آشنا کند و به زندگی الهی سوق دهد و از بحران هویت نجات دهد.

۵. شخصیت تکوینی: شناخت جایگاه امام در آفرینش می‌باشد. طبق روایات، جهان و آن‌چه در آن است به واسطهٔ وجود امام آفریده و پابرجاست. در روایتی می‌خوانیم: اگر حجت نبود زمین اهلش را فرو می‌برد.[۲] وجود امام سبب رسیدن فیض وجود به موجودات دیگر و بقای آنان می‌باشد.

شناخت امام

حق واجب امام چیست و چگونه می‌توان آن را شناخت؟ اگر تقوا شرط ایمان است، چرا در روایت می‌فرماید اگر حق امام را بشناسد شیرینی ایمان را می‌چشد؟ آیا منظور بخشی از ایمان است؟

---

۱. *معانی الاخبار*، شیخ صدوق، ص۳۹۴.
۲. «لولا الحجة لساخت الارض بأهلها».

منظور از حق واجب، همان حقوق امام است و کلمهٔ واجب برای دلالت بر این مطلب است که چنین حقی از طرف خداوند ثابت شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت، امام دو حق دارد:

۱. در مقام علم، اعتقاد به امامت آن حضرت؛

۲. در مقام عمل، تبعیت از دستور امام. بنابراین، انسان باید در زبان و عمل این اعتقاد را آشکار سازد.[۱]

دربارهٔ شناخت حق نیز باید گفت که منظور از آن، تنها عقیده به امام بودن او نیست، بلکه باید بداند امام چه جایگاه و نقشی در جهان آفرینش دارد، علم و قدرت او چقدر است و...؟ چنین شناختی در درجهٔ اول با مراجعه به عالمان و دانشمندان علوم ائمه: ممکن می‌شود. باید نزد آنان شاگردی کرد و این معارف را از آنان آموخت و با نبود آن‌ها، بهترین کار استفاده از کتاب‌های مفید و معتبر دربارهٔ امامت است. خواندن کتاب‌ها و مقالات و ارتباط داشتن با مراکز و مؤسسه‌ها می‌تواند راه‌گشای خوبی باشد؛ اما چنان‌که در آغاز بیان شد، فهم این مطالب، مستلزم استمرار و پشت‌کار است و نباید انتظار داشت که با کمی مطالعه یا مراجعه، همه چیز روشن شود.

اما دلیل این‌که چرا معرفت حق امام موجب چشیدن طعم شیرین ایمان است، در ادامهٔ همین حدیث آمده است. امام صادق7 می‌فرمایند:

> زیرا خداوند، امام را عَلَم هدایت مردم قرار داده و به آن‌چه در نزد خداوند است جز از طریق امام نمی‌توان رسید و خداوند نیز جز به شناخت امام عملی را از بندگان نمی‌پذیرد.[۲]

با توجه به عبارت‌های این حدیث و مانند آن، معلوم می‌شود که امام واسطهٔ بین خدا و بندگان است. کسی که می‌خواهد با

---

۱. *شرح اصول کافی*، ملامحمد صالح مازندرانی، ج۵، ص۲۴۱.

۲. *کافی*، ج۱، ص۲۰۳، ح۲.

خداونـد ارتبـاط داشـته باشـد و اعمـالش پذیرفتـه شـود و نعمت‌های الهی شامل حال او گردد، باید به امام تمسک جوید و اگر کسی امامت و ولایت را رها کند، گمراه شده و به بی‌راهه رفته است. بنابراین هرگز به هدف نمی‌رسد و ایمان او تنها لقلقهٔ زبان خواهد بود و چیزی که محتوا و حقیقت ندارد، هرگز طعـم و شـیرینی‌ای نخواهـد داشـت! بنـابراین راه رسـیدن بـه حقیقتِ ایمان، اعتقاد به امامت است و این اعتقاد چنان‌که قبلاً گفتیم از راه شناخت حاصل می‌شود. پس شناخت امام باعث فهمیدن و چشیدن شیرینی ایمان است؛ یعنی راه رسیدن به حقیقتِ ایمان است. به همین دلیل است که امام می‌فرماید: اگر کسی امام را بشناسد، شیرینی ایمان را می‌چشد.

البته تقوا نیز شرط ایمان است، اما تقوا در مقام عمل، شرط است و شناختْ در مقام عقیده. لذا این‌دو منافاتی با هم ندارند و قابل جمع است. کسی که در مقام عقیده، امام را می‌شناسد و در مقام عمل، اهل تقوا و پاکی است، شیرینی ایمان را می‌چشد، اما اگر تقوا پیشه نکند و تنها مدعی اعتقاد و عشق و دوستی اهل‌بیت باشد، هرگز به چنین لذتی دست نمی‌یابد.

علت شناخت

آیا شرطی افزون‌تر از ایمان به خداوند و پیامبر و اجرای دستورهای الهی برای مؤمن بودن وجود دارد؟ آیا اگر کسی معرفت کامل نداشته باشد، مؤمن نخواهد بود؟

معرفـت، مقدمـهٔ ایمـان و اطاعـت اسـت. معرفـت، یعنـی شناخت؛ اگر ما چیزی را نشناسیم، چگونه به آن ایمان می‌آوریم یـا از آن اطاعـت مـی‌کنیم؛ یعنـی اصـل ایمـان و اطاعـت، بـه معرفت وابسته است. علاوه بـر اصل ایمان، مراتب آن نیز به معرفت بستگی دارد؛ یعنی انسان به قدر شناختش ایمان می‌یابد؛ هر اندازه معرفت و شناخت او به خدا و جانشینان خدا

در زمین عمیق‌تر شود، ایمان او نیز راسخ‌تر می‌گردد و کسی که شناخت سطحی از خدا و اولیای خدا دارد، ایمان ضعیفی نیز خواهد داشت و ایمانش با کوچک‌ترین شبههٔ علمی یا شهوت عملی زایل می‌شود. از همین روی، امام صادق7 می‌فرماید:

بنده، مؤمن نمی‌شود مگر معرفت یابد.[۱]

زیرا بدون مقدمه، دست یافتن به اصل، محال می‌نماید و معرفت، مقدمهٔ ایمان و اطاعت است. البته تنها ایمان واقعی و کامل، بشر را به سعادت می‌رساند، وگرنه ایمانی که انسان را از جهنم نجات دهد، با شناخت سطحی نیز تأمین می‌شود.

چگونگی شناخت

در زمان غیبت از چه طریقی می‌توان با حضرت مهدی4 آشنا شد؟

بهترین راه آشنایی با حضرت در زمان غیبت، مراجعه به سخنان ائمه: است که حضرت را معرفی کرده‌اند. فهم درست روایات نیز مستلزم مراجعه به علما و کتاب‌های روایی است و هرگاه آن حضرت را شناختیم، به آن حضرت علاقه‌مند می‌شویم و این علاقه موجب انس گرفتن با آن حضرت می‌گردد.

با توجه به این‌که ما انسان‌ها محدود هستیم، چگونه می‌توانیم امام زمان را بشناسیم و از وجود او بهره ببریم؟

ابتدا ذکر دو نکته لازم است:

---

۱. همان، ص۱۸۰، ح۲.

۱. شناختن و کسب معرفت امام7 قطعاً ممکن است؛ زیرا اگر ممکن نبود، دین اسلام ما را به آن امر نمی‌کرد؛
۲. انسان‌ها به حسب مراتب مختلف، مقام امام را می‌شناسند و هرچه مقام انسان‌ها بالاتر رود، آگاهی‌شان نسبت به امام بیش‌تر است.
بنابراین شناخت امام7 ممکن است و در طول تاریخ انسان‌هایی آن را تحصیل کرده‌اند؛ مانند سلمان، ابوذر، مالک اشتر، محمد بن ابی‌بکر و... که امام علی7 را خوب شناختند و از وجود آن حضرت بهره گرفتند.
یاران امام حسین7 (شهدای کربلا)، امام خودشان را بسیار خوب شناختند و با پیوند با او، وجود کوچک خود را وسعت بخشیدند.
نشانهٔ شناخت، اطاعت و تسلیم است؛ اگر کسی در برابر امامش کاملاً تسلیم باشد، نشان آن است که امامش را خوب شناخته، و اگر کسی از امامان اطاعت نکند، نشان آن است که معرفتش عمیق و کامل نیست.
از این نکته نیز نباید غفلت کرد که از آن‌جا که سعهٔ وجودی امام از سعهٔ وجودی انسان عادی بیش‌تر است، شناخت امام با تمام ابعاد و شئونش برای انسان‌های عادی میسور نیست، اما شناخت بعضی از ابعاد وجودی امام در حد ظرفیت امکان‌پذیر است.

امامت در قرآن

چرا در قرآن، اشارهٔ صریحی به ولایت علی7 و بقیهٔ ائمه:، ازجمله حضرت مهدی4 نشده است و چه دلایلی بر ادامهٔ ولایت پس از ختم نبوت وجود دارد؟

این‌طور نیست که خداوند برای معرفی اولیای خود و رهبران جامعه، تنها باید نام آن‌ها را در کتاب آسمانی (قرآن) ذکر کند،

بلکه با مراجعه به قرآن، خواهیم دید که قرآن برای معرفی شخصیت‌های الهی به سه شیوه عمل می‌کند:

۱. معرفی با اسم:

پیامبر گرامی6 در انجیل از طریق اسم برای آیندگان معرفی شده است:

γوَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِى مِنْ بَعْدِى اسْمُهُ أَحْمَدُΦ؛[۱]
بشارت دهندهٔ پیامبری هستم که پس از من می‌آید و نام او احمد است.

خداوند، گاهی پیامبران خود را با نام، مورد خطاب قرار می‌دهد:

γيَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِى الْأَرْضِΦ؛[۲]
ای داوود! ما تو را در روی زمین جانشین قرار دادیم.

قرآن در مواردی از پیامبر اسلام6 به اسم یاد می‌کند:

γوَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُΦ؛[۳]
محمد پیام‌آوری بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند.

۲. معرفی با عدد:

روش دیگر، معرفی با عدد است. قرآن کریم، نقبای (مراقبان) بنی‌اسرائیل را با عدد معرفی کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

γوَلَقَدْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ بَنِى إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَىْ عَشَرَ نَقِيبًاΦ؛[۴]
خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده مراقب برانگیخت.

---

۱. سورهٔ صف، آیهٔ۶.
۲. سورهٔ ص، آیهٔ۲۶.
۳. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ۱۴۴.
٤. سورهٔ مائده، آیهٔ۱۲.

گروهی که طبق گزینش حضرت موسی7 قرار شد به کوه بروند، در قرآن با عدد معرفی شده‌اند:

γوَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَاΦ؛[1]
موسی از قوم خود، برای میقات ما هفتاد نفر را برگزید.

۳. معرفی با صفت:

از دیگر راه‌های شناسایی شخصیت‌های الهی، معرفی با صفت است؛ چنان‌که پیامبر6 در انجیل و تورات، علاوه بر معرفی با نام، با صفات نیز معرفی شده است و قرآن بر این مطلب گواهی می‌دهد:

γالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْ الْمُنكَرِ...Φ؛[2]
کسانی که از رسول و نبی درس‌ناخوانده‌ای پیروی می‌کنند که نام و خصوصیات او را در تورات و انجیل نوشته می‌یابند که آنان را به نیکی دعوت کرده و از بدی‌ها باز می‌دارد، پاکی‌ها را برای آنان حلال و ناپاکی‌ها را تحریم می‌نماید و بارهای گران و زنجیرهایی را که بر آنان بود، برمی‌دارد.

در این آیه، حضرت محمد6 با صفات ده‌گانه معرفی شده است. از سیاق آیه استفاده می‌شود که حضرت در این دو کتاب (تورات و انجیل)، با همه یا اکثر این صفات معرفی گردیده است و مفاد جملهٔ Γمَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِΦ این است که صفات و خصوصیات او در تورات و انجیل آمده است.

خداوند متعال در قرآن، کسانی‌که باید مسلمان‌ها از آنان اطاعت کنند، با صفات «اولی الامر» معرفی کرده است؛ آن‌جا

---

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ۱۵۵.
۲. همان، آیهٔ۱۵۷.

که می‌فرماید:

γأَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنْكُمْΦ؛[۱]
از خداوند و رسول و صاحبان فرمان اطاعت کنید.

مردی از بنی‌اسرائیل، پس از موسی7 به پیامبری برانگیخته شد. مردم به او گفتند: فرمان‌روایی را برای ما معیّن کن تا زیر لوای او در راه خدا جهاد کنیم. خداوند به درخواست آنان پاسخ مثبت داد و این فرمان‌روا را پس از معرفی با اسم، با صفت نیز معرفی کرد تا هر نوع تشابهی که ممکن است در اسم رخ دهد، از بین برود و از طریق پیامبر خود به آنان خبر داد که خدا «طالوت» را به فرمان‌روایی بر شما نصب کرده است:

γإِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ...Φ؛[۲]
نشانهٔ فرمان‌روایی او این است که صندوقی به سوی شما می‌آید که در آن آرامشی از جانب پروردگار است و باقی‌مانده‌ای از آن‌چه خاندان موسی و هارون به‌جای گذارده‌اند، فرشتگان آن را حمل می‌کنند و در این‌کار برای شما نشانه‌ای است، اگر ایمان آورده باشید.

هدف از نقل این آیات، آن است که بدانیم معرفی با صفات، یکی از راه‌های صحیح شناسایی است، لیکن گاهی معرفی با صفات، با ذکر نام نیز همراه است (آیهٔ طالوت) و زمانی تنها به ذکر صفات اکتفا می‌شود:

γفَسَوْفَ يَأْتِى اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمΦ؛[۳]

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ۵۹.
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ۲۴۸.
۳. سورهٔ مائده، آیهٔ۵۴.

به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، فروتن و متواضع‌اند و در برابر کافران، سرافراز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت ملامت‌گران نمی‌ترسند.

نتیجه این‌که اگرچه نام حضرت علی7 و بقیهٔ ائمه: و حضرت مهدی4 در قرآن نیست، اما صفات و خصوصیات آنان در قرآن وارد شده است.

اصولاً قرآن در معرفی افراد، مصالح عالی را در نظر می‌گیرد. گاهی مصالح ایجاب می‌کند که افراد را با نام معرفی کند و زمانی با صفات؛[1] چنان‌که دربارهٔ حضرت علی7 و حضرت مهدی4 و سایر ائمه: چنین شیوه‌ای وجود دارد.

ما برای رعایت اختصار فقط به توضیحی دربارهٔ آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء که قبلاً ذکر کرده‌ایم، بسنده می‌کنیم:

این آیه به صراحت، به اطاعت از اولی‌الامر دستور می‌دهد و اطاعت از آن‌ها را مقرون به اطاعت رسول خدا6 نموده است که از همین اقتران و عدم تکرار کلمهٔ «اطیعوا» نسبت به اولی‌الامر معلوم می‌شود که اطاعت از اولی‌الامر، مثل اطاعت از رسول خدا6 به‌طور مطلق واجب است. از این لحاظ و از جهت اطلاق امر به اطاعت از آن، معلوم می‌شود که مراد از این اولی‌الامر، امامان معصوم: می‌باشد.

در روایات نیز وارد شده است که هنگام نزول این آیهٔ کریمه، جابر به رسول خدا6 عرض کرد:

قد عرفنا الله ورسوله فمن اولواالامر الذین قرن الله طاعتهم بطاعتك؛
خدا و پیامبر او را شناختیم، پس اولوالامری که خدا، اطاعتش را به اطاعت تو قرین کرده است، چه کسانی‌اند؟

حضرت رسول6 در پاسخ فرمود:

---

۱. *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، جعفر سبحانی، ص۲۴۷-۲۴۳.

هم خلفائی وائمة المسلمین بعدی اوّلهم علی بن ابی‌طالب ثم الحسن ثم الحسین وثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر وستدرکه یا جابر فاذا لقیته فأقرأه عنی السلام؛[۱]
ایشان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند، اول ایشان علی بن ابی‌طالب و پس از او حسن و پس از او حسین و پس از او علی بن الحسین و سپس محمد بن علی است که در تورات به باقر معروف است و به زودی او را درک خواهی کرد، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان.

پس از آن رسول خدا6 نام سایر ائمه از امام جعفر صادق7 تا حضرت مهدی4 را برای جابر بیان فرمود و سپس از غیبت و مطالب دیگر مربوط به حضرت صاحب‌الامر4 به جابر خبر داد.

دربارهٔ دلایل ادامهٔ ولایت پس از ختم نبوت نیز باید گفت: جواب این قسمت به‌طور خلاصه این است که پیامبر6 در زمان خود، رهبری امت اسلام و وظیفهٔ حفظ و بیان و اجرای احکام و معارف دین را برعهده دارد. پس از پیامبر6، امت اسلامی به یک رهبر الهی نیاز دارد که رهبری و سرپرستی امت را برعهده گیرد، احکام و معارف دین را حفظ و بیان کند، برنامه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام را اجرا نماید، از حوزهٔ اسلام و مسلمین دفاع کند و عدل را برقرار سازد.

این سمت را امامت می‌گویند و به فردی که به دستور خدا و به وسیلهٔ پیامبر6 برای این سمت معرفی می‌شود، امام می‌گوییم.

چه برهان‌های عقلی بر وجود امام مهدی4 می‌توان اقامه کرد؟

دانشمندان اسلامی ادلهٔ عقلی متعددی بر وجود امام

---

۱. *امامت و مهدویت*، صافی گلپایگانی، ج۱، ص۶۶-۶۷. (به نقل از: *منتخب الاشراف*، ج۱، باب۸، ح۴).

معصوم7 در تمام زمان‌ها اقامه کرده‌اند. برهان‌های فلسفی (امکان اشرف، عنایت، هدف‌مندی و...)، ادلهٔ کلامی (لطف، فطرت، دلیل استقراء و...)، دلیل‌های عرفانی (مظهر جامع، واسطهٔ فیض، عدم تبعیض در فیض و...)، دلیل‌های جامعه‌شناختی (اجتماعی بودن انسان)، ادلهٔ ریاضی (حساب احتمالات) و... . به این ادله به‌طور اختصار اشاره می‌شود.[۱]

قبل از بیان ادلهٔ عقلی، تذکر این نکته لازم است که دلیل‌های عقلی، وجود حجت در همهٔ زمان‌ها را اثبات می‌کند، اما تطبیق آن بر امام مهدی4 براساس روایات می‌باشد.

چند دلیل کلامی بر وجود امام مهدی4، بیان کنید؟

برهان لطف: خداوند حکیم است؛ از این‌رو در آفرینش جهان و انسان هدفی دارد؛ هدف او از خلقت انسان، رسیدن به کمال و قرب الهی است. بی‌تردید تأمین این هدف در گرو وجود راهنمایان (پیامبران و امامان:) است. بنابراین اگر امامی نفرستد تا انسان‌ها را به تکالیف خود و به کمال رهنمون سازند، خلقت و تکالیف الهی بیهوده می‌شوند.[۲] با این بیان معلوم شد که در هر زمان باید پیشوایی الهی و معصوم که تداوم‌بخش وظایف پیامبران است، وجود داشته باشد. این پیشوا در زمان ما بنابر روایات نقل شده از پیامبر6، حضرت

---

۱. برای مطالعهٔ بیش‌تر نک: *المسلک فی اصول الدین*، محقق حلی، ص۱۸۹؛ *الذخیرة فی علم الکلام*، سید مرتضی، ص۱۸۶؛ *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، شیخ طوسی، ص۷؛ *کشف المراد*، علامه حلی، ص۲۵۴؛ *کفایة الموحدین*، سید اسماعیل طبرسی، ج۱، ص۶۰۵؛ *الالهیات علی هدی الکتاب و السنة*، جعفر سبحانی، ج۲، ص۴۷؛ *القواعد الکلامیة*، علی ربانی گلپایگانی، ص۱۰۸؛ *قاعده لطف*، محسن خرازی؛ *وجود امام مهدی4 در پرتو عقل*، علی‌اصغر رضوانی؛ *دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت* رحیم لطیفی؛ مجلهٔ *انتظار*، ش۵ - ۱۲، قاعدهٔ لطف و... (البته علمای پیشین غالباً به قاعدهٔ لطف استناد کرده‌اند) در این نوشتار بیش‌تر از دو کتاب آقای رضوانی و لطیفی استفاده شد.

۲. البته برهان لطف تقریرهای متعددی دارد؛ در این‌جا سعی شده تا به ساده‌ترین بیان اشاره می‌شود؛ نک: *المسلک فی اصول الدین*، محقق حلی، ص۱۸۹؛ *قواعد المرام*، ابن‌میثم بحرانی، ص۱۷۷؛ *کشف القناع*، محقق تستری، ص۱۱۴.

امام مهدی4 است.

برهان فطرت: در انسان بالوجدان گرایشی نسبت به کمال مطلق (خدا) و نیز واسطه‌ای (انسان کامل معصوم) که او را به آن کمال برساند، وجود دارد. وجود چنین میلی به انسان کامل در نهاد انسان، دلیلی بر وجود خارجی اوست. همان‌طور که احساس تشنگی در انسان، دلیل بر وجود آب در خارج است.

به عبارت دیگر، تا وجود خارجی انسان کامل نباشد، اصلاً چنین میلی در نهاد ما قرار داده نمی‌شد. این انسان کامل در زمان ما وجود مقدس ولی‌عصر4 است.

دلیل استقراء: با بررسی و استقراء در وضعیت امت‌های پیشین، پی می‌بریم در هر زمان یک نفر حجت خدا در روی زمین بوده، هرچند گاهی از دیدگان غایب می‌گشته است. از آدم گرفته تا ادریس، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی، یوشع، داوود، سلیمان، عیسی، شمعون:، و... ،[1] همه و همه حجت‌های زمان خود بوده‌اند که سلسله‌وار ادامه یافته‌اند.

با وجود چنین سلسله‌ای از انبیاء و جانشینان آن‌ها به عنوان حجت‌های الهی، می‌پرسیم که چرا در میان امت پیامبر اکرم6 حجت (امام) نباشد؟ در صورتی که لطف خدا دائمی و شایستگی این امت طبق روایات از امت‌های پیشین بیش‌تر است. پس نتیجه می‌گیریم در این امت هم باید بعد از پیامبر6، حجت خدا (امام مهدی4) باقی باشد.

در روایتی از امام کاظم7 می‌خوانیم که از زمان آدم7 تا کنون، هیچ‌وقت زمین از امام خالی نبوده است.

چه برهان فلسفی بر وجود امام مهدی4 می‌توان برشمرد؟

---

۱. سلسلهٔ انبیاء و اوصیاء، در برخی کتاب‌ها آمده است. برای نمونه: *تاریخ یعقوبی*، احمد بن یعقوبی، ج۱، ص۷؛ *الکامل فی التاریخ*، ابن‌اثیر، ج۱، ص۴۷.

برهان امکان اشرف:[۱] در فلسفه به اثبات رسیده است که آفرینش از وجود اشرف آغاز، و به ترتیب به وجود شریف و غیرشریف (خسیس و اخسّ) می‌رسد. پس هرگاه در نظام خلقت، افراد شریف و غیرشریف مشاهده می‌شوند، قطعاً وجود اشرف باید موجود باشد. حجت الهی (پیامبر و امام) به دلیل دارا بودن تمام کمالات، در مرتبهٔ اشرف قرار دارد. پس تا زمانی که یک فرد از انسان‌های عادی باشد، حجت الهی فرد اشرف نیز وجود دارد. طبق روایات، حجت الهی در زمان ما امام مهدی4 می‌باشد.

برهان عنایت: هستی، آفرینش خدای عالم، قادر و حکیم است. از این‌رو بهترین نظام ممکن را داراست (نظام احسن). در این نظام خدا به تمامی نیازهای موجود، علم و عنایت دارد و آنان را با هدایت تکوینی (غریزه) راهنمایی می‌کند. از آن‌جا که مهم‌ترین نیاز انسان، هدایت است، خدا باید راهنمایانی را برای هدایت انسان قرار دهد، وگرنه نظام خلقت، احسن نمی‌باشد.[۲]

آخرین فرد از این راهنمایان امام مهدی4 است.

برهان هدف‌مندی (علت غایی): خدا در خلقت جهان و انسان هدف دارد.[۳]

در علم کلام، مشهورترین دلیل بر هدف‌مندی خلقت، بیهوده و لغو نبودن آفرینش شمرده می‌شود. علت غایی موجودات جهان، انسان است؛ زیرا او کامل‌ترین موجود است و حجت خدا

---

۱. نک: *التعلیقات*، ابن‌سینا، ص۴۲۱؛ *مجموعه مصنفات*، سهروردی، ج۱، ص۴۴۳۴؛ *الحکمة المتعالیة*، ملاصدرای شیرازی، ج۷، ص۲۴۴ و... ردپای این برهان در کلام مسیحی نیز دیده می‌شود. نک: *دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت*، رحیم لطیفی، ص۶۴.

۲. نک: مجلهٔ *انتظار*، ش۸-۹، ص۱۰۵-۱۳۴.

۳. چنانکه در آیات متعددی بر بیهوده نبودن خلقت انسان (سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۱۱۵) و جهان (سورهٔ دخان، آیهٔ ۳۸) تصریح می‌کند.

(انبیاء و امامان:)، علت غایی وجود انسان می‌باشند؛ زیرا حجت خدا، کامل‌ترین انسان است. در نتیجه از طریق برهان انّ (از معلول به علت پی بردن) این‌گونه استدلال می‌شود: تا زمانی که این جهان و موجودات آن ازجمله انسان، هستند، باید حجت الهی هم در خارج موجود باشد تا هدف خلقت تحقق یابد.

حجت خدا در این زمان امام مهدی4 است و تا او نباشد، جهان پابرجا نمی‌ماند.[۱]

آیا دلیلی عرفانی بر وجود امام عصر4 می‌توان اقامه کرد؟

برخی از برهان‌های عرفانی بر وجود حجت عبارت‌اند از:

۱. برهان واسطهٔ فیض:[۲] در عرفان و نیز فلسفه به اثبات رسیده است که خدا به دلیل تجرد محض و بساطت، در بالاترین مرتبهٔ وجود است و عالم طبیعت به خاطر مادی بودن، در پایین‌ترین مرتبهٔ وجود قرار دارد. بنابراین باید واسطه‌ای باشد تا قابلیت عالم مادی را برای دریافت فیض بالا ببرد. این واسطه باید دارای دو جنبهٔ خدایی و دنیایی باشد تا فیض را از خدا دریافت و به خلق خدا برساند. چنین شخصی را خلیفهٔ خدا یا امام می‌نامند. خلیفهٔ خدا در عصر غیبت، امام مهدی4 است.

۲. برهان مظهر جامع یا انسان کامل:[۳] در عرفان اسلامی بیان شده است که اسماء و صفات الهی، مظهر می‌خواهند. در

---

۱. چنانکه در روایات آمده: «اگر زمین بدون امام شود هر آینه دگرگون خواهد شد». (*کافی*، ج۱، ص۱۷۹، ح۱۰؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۱۳۸، باب۸، ح۸)

۲. نک: *عیون المسائل*، فارابی، ص۶۷؛ *آراء اهل المدینة*، ص۴۵۲؛ *المباحات*، ابن سینا، ص۶۵؛ *اثولوجیا*، ص۱۳۴؛ *الشواهد الربوبیة*، ملاصدرای شیرازی، ص۱۳۹. در این‌که پیامبر اکرم6 و ائمه: وسائط فیض هستند، نک: *حاشیه المکاسب*، اصفهانی؛ *دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت*، رحیم لطیفی، ص۶۶-۱۱۳.

۳. از این برهان، گاه به برهان تجلی اعظم نیز یاد می‌شود. فارابی با بیانی نزدیک به برهان بالا از آن به «لزوم عقل بالفعل» نام می‌برد، (*آراء اهل المدینة الفاضلة*، ص۸۹).

میان اسماء الهی، «الله» اسم جامع است؛ از این‌رو مظهر آن باید جامع باشد.

انسان کامل به دلیل جامعیت و دربرداشتن عوالم عقل، مثال، طبیعت و... می‌تواند تجلّی اسم «الله» باشد و همان‌طور که اسم الله واسطهٔ فیض الهی به دیگر اسماء است، انسان کامل نیز ـ که مظهر آن اسم است ـ مقام خلافت، امامت و واسطهٔ فیض الهی است.

۳. برهان عدم تبعیض در فیض: در هر زمان باید بین عالم ربوبی و انسان ارتباط باشد. در زمان‌های گذشته، انبیاء و اوصیاء واسطهٔ فیض و ارتباط بشر با خدا بودند. این ارتباط در زمان انبیاء با وحی و نبوت صورت می‌گرفت. حال سؤال این است که با وجود سعهٔ فیض الهی، چرا این امت از چنین فیض عظمایی محروم باشد؟ امروزه این ارتباط با مقام امامت و توسط امام عصر4 برقرار است.

هانری کربن، (اسلام‌شناس فرانسوی) می‌گوید: به عقیدهٔ من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطهٔ هدایت الهی بین عالم انسانیت و خداوند را به‌طور مدام حفظ کرده و ولایت را به صورت زنده تا روز قیامت ثابت و مستمر نگه داشته است.

آیا می‌توانید برهانی جامعه‌شناختی بر وجود امام مهدی4 بنویسید؟

انسان فطرتاً گرایش به زندگی اجتماعی دارد. برای سامان دادن به زندگی اجتماعی، نیاز به قانون و اجرای کامل آن است؛ اما به دلیل این‌که انسان در آگاهی‌های خود نقص دارد و فطرتاً منفعت‌طلب است، نمی‌تواند خود برای خویش قانون‌گذاری کند.

تنها خداست که نیازهای واقعی انسان را می‌داند و قانون زندگی بشر را از طریق وحی و فرستادن حجت الهی در اختیار آن‌ها می‌گذارد. حجت الهی که در زمان ما قانون الهی را در

اختیار دارد و توانایی اجرای آن را در سطح زندگی بشر امروزی دارد، حضرت ولی‌عصر4 می‌باشد. اوست که می‌تواند زندگی بشر را به بهترین وجه ممکن سامان بخشد و عدالت اجتماعی را در سراسر زمین حاکم گرداند.

چه برهان ریاضی بر وجود امام عصر4 می‌توان ذکر کرد؟

برهان حساب احتمالات: قضیهٔ امام مهدی4، حقیقتی است که قرن‌های متمادی در امت اسلامی منتشر بود و به صورت متواتر[۱] به ما رسیده است؛ نواب اربعه در طول هفتاد سال و پس از آن علماء به مردم تذکر می‌دادند. آیا انسان می‌تواند باور کند که دروغی بتواند قرن‌ها دوام بیاورد. از جهت علمی و به حساب احتمالات، محال یا نزدیک به محال است که دروغی بتواند با این درجهٔ اطمینانی که برای امت اسلامی دارد، دوام بیاورد.[۲]

دلیل نقلی بر اثبات وجود امام مهدی4 چیست؟

با استفاده از آیات و روایات می‌توان وجود امام مهدی4 را ثابت کرد:

الف) قرآن کریم

بدون شک، از نظر جامعهٔ اسلامی کلیهٔ مفاهیم و اعتقادات اصیل اسلامی ریشه در کلام الهی دارد و اساس عقیده به ظهور امام زمان4 در کتاب خدا وجود دارد و این کتاب بزرگ آسمانی فرا رسیدن آن روز مبارک و فرخنده را به تمام پیروان بشارت داده است.

آیات متعددی در شأن امام مهدی4 هست که امامان معصوم4، تفسیر، تأویل و تطبیق این آیات را بر وجود مقدس

---

۱. تواتر یکی از راه‌های دست‌یابی به علم یقینی و قطعی است. تعریف تواتر در منطق عبارت است از: «انفاق تعداد زیادی از مردم بر مطلبی به گونه‌ای که در آن احتمال خطا و دروغ داده نشود». (نک: *المنطق*، محمدرضا مظفر، ص۳۳۳)

۲. بحث *حول المهدی*4، محمدباقر صدر.

امام زمان4 و حکومت جهانی آن عدالت‌گستر بیان نموده‌اند. برای نمونه به پاره‌ای از این آیات در ذیل اشاره می‌شود:

۱. ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ﴾؛
ما در زبور داوود پس از تورات نوشته‌ایم که سرانجام بندگان شایسته ما وارث زمین می‌شوند.

امام باقر7 در مورد ﴿عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ﴾؛ فرموده‌اند: قائم و اصحاب وی می‌باشند.[۱]

۲. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِی ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِی لَا يُشْرِكُونَ بِی شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛[۲]
خداوند کسانی از شما را که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، وعده فرمود که آنان را قطعاً در زمین خلیفه خواهد کرد؛ همان‌طور که کسانی را که پیش از آنان بودند به خلافت گمارد و قطعاً دینشان را برای آن‌ها مستقر خواهد نمود؛ دینی که برای آن‌ها پذیرفت و قطعاً آنان را پس از خوفشان به حالات امنیت دگرگون می‌کند، تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من ننماید و هرکه بعد از آن کفر ورزد، پس قطعاً آنان فاسق‌اند.

امام صادق7 فرموده است که این آیه دربارهٔ حضرت قائم و اصحاب وی به شمار می‌رود.[۳]

۳. ﴿وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛[٤]

---

۱. *منتخب الاثر*، ص۱۵۹.
۲. سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵.
۳. *منتخب الاثر*، ص۱۶۱.
٤. سورهٔ قصص، آیهٔ۵.

ما می‌خواهیم تا به مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و میراث‌بران زمین سازیم.

امام باقر و امام هادی8 فرموده‌اند: این آیه مخصوص امام مهدی4 است که در آخرالزمان ظهور می‌کند... و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده است.[۱]

ب) روایات

وجود حضرت مهدی4 از طریق روایات نیز به اثبات رسیده است که ذکر همهٔ آن‌ها، ممکن و لازم نیست. لذا به چند روایت اشاره می‌کنیم:

۱. احادیثی که شیعه و سنی به آن معتقدند:

یکم. حدیث ثقلین:

پیامبر اکرم6 فرموده‌اند:

همانا من دو شیء گران‌بها را در میان شما می‌گذارم؛ کتاب خدا، ریسمان کشیده شده از آسمان تا زمین، و اهل‌بیتم، و همانا این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.[۲]

طبق این حدیث، همیشه همتای کتاب الهی (اهل‌بیت) در روی زمین وجود دارد که همان امام زمان هر عصر است.

دوم. حدیث وجوب اعتقاد به امام:

براساس روایات شیعه و سنی، پیامبر اکرم6 فرمودند:

هرکس بمیرد در حالی که معتقد به امام زمانش نباشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.[۳]

این تعبیر روایت یادشده «امام زمانش بمیرد»، نشان از آن دارد که هر مسلمانی در زمان خودش امام زمانی دارد که مرگ بدون معرفت او، مساوی با مرگ جاهلیت است. پس در هر عصری امامی وجود دارد.

---

۱. *المحجة*، ص۱۶۸.
۲. *سنن ترمذی*، ج۵، ص۳۲۹؛ *کافی*، ج۱، ص۲۹۴.
۳. *کافی*، ج۱، ص۳۷۱؛ *مسند احمد*، ج۴، ص۹۶.

۲. احادیثی که شیعه به آن معتقد است:
یکم. احادیث لزوم وجود امام در روی زمین:
امام باقر7 فرمودند:

> اگر زمین بدون امام بماند اهل خود را به کام خویش می‌کشد.[۱]

از این حدیث معلوم می‌شود که همیشه امامی در روی زمین وجود دارد.
دوم. احادیثی که معرفت و پیروی از امام7 را لازم می‌دانند.

با این‌که در قرآن هیچ نامی از امام مهدی4 برده نشده است، چطور به او معتقد باشیم؟

۱. ذکر تمامی آموزه‌های دینی در قرآن لزومی ندارد. درست است که خداوند متعال در قرآن فرموده: «ما چیزی را در کتاب فروگذار نکردیم»[۲] «هیچ تر و خشکی نیست مگر در قرآن وجود دارد»،[۳] اما در آیهٔ دیگر تصریح می‌کند که قرآن باید همراه بیان پیامبر6 باشد[۴] و این تبیین پیامبر6 است که روشن‌گر است.
بنابراین نام بردن از امام مهدی4 در کلام پیامبر6 کافی بوده و لزومی نداشته تا نامی از آن حضرت در قرآن بیاید.
۲. در قرآن بیش‌تر، کلیاتی از آموزه‌های دینی نام برده شده است؛ مثلاً آمده نماز بخوانید، روزه بگیرید و... ، اما خصوصیات و روش به جای آوردن این مناسک دینی به عهدهٔ پیامبر6 و امامان: می‌باشد.
از این‌رو اصل بحث امامت در آیات متعددی[۵] بیان شده

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۱۷۹، ح۱۰.
۲. ﴿مَا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِن شَیْءٍ﴾ (سورهٔ انعام، آیهٔ۳۸).
۳. ﴿وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ﴾ (سورهٔ انعام، آیهٔ۵۹)؛ بنابر آن تفسیر که مراد از «کتاب» در این دو آیه قرآن باشد.
۴. ﴿وَ أَنزَلْنَا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ﴾ (سورهٔ نحل، آیهٔ۴۴)
۵. همانند: ﴿وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ﴾ (سورهٔ نساء، آیهٔ۵۹).

است، اما ویژگی‌ها، تعداد امامان:، نام آنان و... در روایات مورد بررسی قرار گرفته است؛ پس همان‌گونه که در قرآن فقط اصل نماز بیان شده اما ارکان، شرایط تعداد رکعت‌های نماز و... در روایات معصومان: بیان شده است، همچنین در قرآن اصل امامت با برخی ویژگی‌های امام در قرآن آمده و جزئیات آن در روایات معصومان ذکر شده است.

۳. برخی از علمای اهل‌سنت و نیز علمای شیعه، بعضی از آیات قرآن را بر حضرت مهدی4 تطبیق کرده‌اند و مراد از آن آیه را امام مهدی4 دانسته‌اند. همچنین روایات بسیاری در ذیل آیات قرآن آمده‌اند و مراد از آیه را امام مهدی4 معرفی می‌کنند.[۱]

همچنان که گذشت، اساساً یادکرد قرآن از اشخاص و گروه‌ها تنها به ذکر نام نیست؛ بلکه گاهی با اوصاف و ویژگی‌هاست. آیات متعددی صفات امام و جوانب شخصیتی او را بیان می‌کنند. به عبارت دیگر قرآن به دو گونه به معرفی افراد می‌پردازد:

الف) نام بردن از اشخاص خاص: قرآن در صورتی از این روش استفاده می‌کند که چالش‌برانگیز نباشد؛ مثلاً موجب ایجاد انگیزه برای تحریف کتاب آسمانی نگردد؛

ب) بیان صفات و ویژگی‌های افراد: در بحث امامت که بحث چالش‌برانگیزی است و نام بردن امامان، به احتمال زیاد تحریف قرآن را به دنبال داشت، به ذکر صفات امام بسنده می‌کند، و با مراجعه به روایات می‌توان به نام و ویژگی‌های امامان به روشنی دست یافت.

راه شناخت امام زمان4 چیست؟ بهترین راه شناخت امام عصر4 کدام

---

۱. نک: *معجم الاحادیث الامام المهدی*4، ج۷.

است؟

همان‌گونه که روش‌های گوناگونی برای شناخت خدا وجود دارد و والاترین روش سلوک صدیقین و شناخت خدا با خودش است (شناخت مقام الوهی خدا) نه شناخت او به واسطهٔ آثارش،[۱] بهترین راه شناختن پیامبر هم شناخت او با شناخت مقام پیامبری است (نه شناختن با معجزه). بهترین راه شناخت امام هم شناختن مقام امامت است، چنان‌که در روایتی می‌خوانیم:

> اعرفوا الله بالله والرسول بالرسالة وأولی الأمر بالمعروف والعدل والاحسان؛[۲]
> خدا را با مقام الوهیت، و پیامبر6 را با مقام رسالت، و امام (اولوالامر) را با مقام ولایت که معروف، عدل و احسان از جنبه‌های آن است (سنت علمی و عملی) بشناس.

پس بهترین راه شناخت، شناخت قلبی و فهم شاهدانه الوهیت، نبوت و امامت است.[۳]

مرتبهٔ دیگر از شناخت امام، با بررسی دعاها و زیارت‌هایی که مربوط به امامان است به دست می‌آید؛ زیرا معارف بسیار بلند دربارهٔ مقام امامت در آن‌ها نهفته است. فرازهای زیارت جامعهٔ کبیره، بیان‌گر مقام والای امامت می‌باشد.

در روایات، مخصوصاً نهج‌البلاغه، جنبه‌های مختلف امامت به ویژه رهبری سیاسی اجتماعی امام مورد بررسی قرار گرفته است.

هرکس به اندازهٔ توان علمی و عملی خود می‌تواند به درجه‌ای از مقام امامت دست یابد. در این راه مراجعه به

---

۱. بهترین روش در شناسایی اشیاء، شناسایی حقیقت آنهاست؛ مثلاً خورشید را از مشاهدهٔ خورشید بشناسیم نه از گرما و روشنایی (آثار) یا از گفتهٔ دیگران.
۲. *الکافی*، ج۱، ص۸۵؛ *التوحید*، شیخ صدوق، ص۳۸۶.
۳. *امام مهدی موجود موعود*، عبدالله جوادی آملی، ص۷۰.

علمای ربانی و کتاب‌های متقن راه‌گشاست.

ویژگی‌ها و امتیازات اخلاقی امام مهدی4 چه می‌باشند؟

امام زمان4 وارث همهٔ پیامبران و اولیای الهی است. از این‌رو دربردارندهٔ مجموعهٔ کاملی از فضایل اخلاقی است. در این‌جا ما به برخی از ویژگی‌های اخلاقی امام مهدی4 که در احادیث برجسته شده و روایات خاص دارد، اشاره می‌کنیم:

۱. دانش گسترده: امام علی7 دربارهٔ او فرمود: «هو اکثرکم علماً؛ او دانشمندترین شماست».[۱] «او برترین شخص در شناخت قرآن و سنت است».[۲]

۲. زهد و بی‌اعتنایی به دنیا: امام رضا7 دربارهٔ او فرمود: «لباس او خشن و غذایش خشک است».[۳]

۳. عدالت‌گستری: در روایات متعددی وارد شده است که: «یملأ الأرض قسطاً وعدلاً؛ امام مهدی4 جهان را از عدالت پر می‌سازد». نیز از امام باقر7 نقل شده است: «او در بین مردم به عدالت رفتار می‌کند؛ چه نیکوکار باشند و چه بدکار».[۴]

۴. بخشش: پیامبر6 فرمود: «شخصی از مهدی4 چیزی می‌خواهد و حضرت به اندازه‌ای که توان حمل آن را داشته باشد در دامنش می‌ریزد».[۵]

۵. عمل به قرآن و سنت پیامبر6: پیامبر6 فرمود: «او به سنت

---

۱. *منتخب الاثر*، ص۳۰۹.
۲. همان.
۳. همان، ص۳۰۷.
٤. همان، ص۳۱۰.
٥. *کنز العمال*، متقی هندی، ج۶، ص۳۹.

من عمل می‌کند».[۱]

در آخر تذکر این نکته لازم است که امامان همه از یک نورند و صفات اخلاقی مشترکی دارند؛ اما گاه به مناسب شرایط زمانی، مکانی، و... برخی از صفات امامان جلوهٔ بیش‌تری پیدا می‌کند. صفت‌های شمرده در بالا برای امام مهدی4 به سبب تشکیل حکومت جهانی، جلوهٔ ملموس‌تری پیدا می‌کند. اوست که دانش و عدالت را بر جهان می‌گستراند. عقل‌ها را کامل و مردم را از دنیازدگی جدا و به کمالات حقیقی پیوند می‌دهد. در حکومت مهدوی است که جامعه رنگ خدایی می‌گیرد و به قرآن و سنت پیامبر6 و امامان: به‌طور کامل عمل می‌شود.

حقوق امام زمان4 بر ما چیست؟

برخی از حقوق امام مهدی4 بر مردم عبارت‌اند از:

۱. حق وجود و هستی: خدا به یمن و برکت وجود حجت و ولی‌اش، مخلوقات را می‌آفریند و امامان واسطهٔ آفرینش و فیض خدا هستند. در توقیعی از امام زمان4 می‌خوانیم:

> نحن صنائع ربّنا والخلق بعد صنائعنا؛[۲]
> ما دست‌پروردهٔ خداییم و خلق دست‌پرورده ما هستند.

در توقیع دیگری امام زمان4 می‌فرمایند:

> امامان از خدا درخواست می‌کنند و او می‌آفریند. او به خاطر اجابت درخواست آن‌ها و تعظیم حق ایشان روزی می‌دهد.[۳]

---

۱. *منتخب الاثر*، ص۳۱۰.
۲. *الاحتجاج*، طبرسی، ج۲، ص۲۷۸.
۳. همان، ص۲۸۴.

در روایتی پیامبر6 می‌فرماید:

یا علی! لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حوّا ولا الجنة ولا النار ولا السّماء ولا الارض؛
ای علی، اگر ما نبودیم خدا نه آدم و حوا، نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد.[۱]

در دعای ندبه می‌خوانیم:

أین السبب المتّصل بین الأرض والسّماء؛[۲]
کجاست کسی که واسطهٔ اتصال فیض میان زمین و آسمان است؟

از این روایات استفاده می‌شود که ما در آفرینش، مدیون به امام عصر4 هستیم و او حق وجود بر ما دارد. ادای این حق در این است که هستی خود را فدای او و راهش کنیم و با تمام وجود برای ظهور او زمینه‌سازی کنیم. در دعای ندبه با گفتن «بنفسی انت»، پیمان اهدای جان و شهادت را با امام عصر4 می‌بندیم و هستی خود را به او هدیه می‌نماییم.

۲. حق بقاء: بقای زمین و آسمان و حیات موجودات روی آن، بستگی به وجود حجت الهی دارد. چنان‌که اگر حجت خدا روی زمین نباشد، زمین اهلش را در خود می‌گیرد و از میان می‌برد. «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها».[۳] امام مهدی4 کسی است که به بقای او، دنیا باقی است و به برکت او، مردم رزق و روزی می‌خورند و به وجود او، آسمان و زمین ثابت و پابرجا هستند.

المهدی الذی ببقائه بقیت الدنیاء بیمنه رزُق الوری وبوجوده ثبتت الأرض والسّماء.[۴]

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۱، ص۲۵۴، ح۴.
۲. *مفاتیح الجنان*، دعای ندبه.
۳. *مستدرک سفینة البحار*، شیخ علی نمازی شاهرودی، ص۲۷۸.
٤. *مفاتیح الجنان*، دعای عدیله.

ادای این حق به این است که روش زندگی مردم مورد رضایت امام زمان4 باشد؛ به‌طوری که اسباب ظهور او را فراهم سازند تا زندگی خود را در کنار امام زمان4 خود بگذارند و از وجود او کاملاً بهره‌مند گردند.

حق‌شناسی نسبت به کسی که حق حیات دارد در این است که موجبات حضور و ظهور او در جامعهٔ جهانی فراهم آید. شیعه با دانستن چنین حقی وظیفه سنگینی دارد و نمی‌تواند به زندگی بی او راضی باشد. منتظر، غیبت او را غربت و تنهایی خود می‌شمارد و تلاش می‌نماید باقی عمرش را در زمان ظهور بگذارند، نه این‌که بدون هیچ احساس غربتی به زندگی روزمرهٔ خود ادامه دهد.

قدم اول در ادای این حق، بالا بردن معرفت نسبت به دین و امام است. خودسازی و سپس ساخت جامعهٔ منتظر، قدم‌های بعدی می‌باشند.

۳. حق نعمت: خداوند متعال به برکت وجود امام، نعمت‌هایش را بر جهانیان فرو می‌ریزد.

«بیمنه رُزق الوری؛[۱] به برکت وجود امام است مردم روزی می‌خورند». درختان بارور، میوه‌ها رسیده، نهرها جاری، باران از آسمان می‌بارد و گیاه از زمین می‌روید.

امام ولیّ نعمت ما می‌باشد. ادای این حق در این است که حقوق مالی خود، مانند خمس و زکات را بپردازیم، از فقرا دستگیری کنیم و به آنان احسان نماییم، و شاکر نعمات بی‌منتهای الهی باشیم.

به جای پرداختن به زندگی مادی، چشم و هم‌چشمی و فخرفروشی، تمام امکانات مادی خود را در راستای تحقق‌بخشیدن به اهداف مهدوی خرج کنیم و با فراهم‌سازی زمینه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قیام

---

۱. همان.

مهـــــــــــــــــــــــــــــــــــدی4، آن را تسریع بخشیم.

۴. حق هدایت و تعلیم: امامان، هدایت‌گران بشر به حقیقت‌اند. در زیارت روز جمعه خطاب به امام زمان4 می‌گوییم:

> السلام علیك یا نور الله الذی یهتدی به المهتدون؛[۱]
> سلام بر تو ای نور خدا که مردم به وسیلهٔ تو هدایت می‌یابند.

هدایت امامان به دو گونه است:

۱. هدایت ظاهری: این هدایت توسط روایات منقول از آنان که به ما رسیده تحقق می‌یابد و با مراجعه به روایات می‌توان از هدایت آنان بهره جست؛

۲. هدایت باطنی: آدمی با ایمان و عمل صالح و دست‌یابی به مراتب بالا و ویژهٔ نفس خود می‌تواند به مقامی برسد که از هدایت باطنی امام بهره جوید و امام خود، او را به مقصد برساند. از این‌گونه هدایت‌گاه به «ایصال الی المطلوب» هم یاد می‌شود.

ادای این حق به آن است که:

۱. دین و روش زندگی را از امامان: بگیریم و فریفتهٔ علم و فناوری مدرن نگردیم؛ چراکه علوم انسانی وابسته به علوم طبیعی و تجربی نیستند؛

۲. علوم بشری غیرمتقن را با معارف والای اهل‌بیت: درنیامیزیم و علوم بشری را بر معارف رسیده از امامان مقدم نسازیم؛

۳. در فهم معارف اهل‌بیت: بکوشیم و در تمام شئون زندگی خود اجرا کنیم.

در غیر این‌صورت دچار بلای عظیم می‌گردیم. امام صادق7 فرمودند:

---

۱. همان، زیارت امام زمان در روز جمعه.

بلية الناس عظيمة، إن دعوناهم لم يجيبونا وإن تركناهم لم يهتدوا بغيرنا؛[۱]
گرفتاری مردم بزرگ است، اگر آن‌ها را دعوت به حق کنیم، اجابت نمی‌کنند و اگر آن‌ها را رها کنیم به غیر ما هدایت نمی‌شوند.[۲]

زیرا هدایت تنها از طریق آنان امکان‌پذیر است.

۵. حق رهبری: امام تنها فردی است که پس از پیامبر اعظم6 حق رهبری جامعهٔ اسلامی و جهانی را دارد. اوست که همانند پیامبر6 از طرف خدا برای رهبری مردم منصوب می‌گردد. آیات و روایات زیادی همانند آیهٔ اطاعت، ولایت، روایت غدیر، منزلت و... بر این امر دلالت دارند.

ادای این حق در این است که سکان‌داری رهبری جهانی را به دست با کفایت حضرت امام عصر4 بسپاریم و با هم‌دلی، وحدت، و اقبال عمومی و بین‌المللی، رو به سوی او کنیم و مکاتب غربی و شرقی و ایسم‌های رنگارنگ جهانی دل ما را نرباید.

جامعهٔ شیعی و منتظر باید با تحقق‌بخشیدن به چند امر، به ظهور و رهبری جهانی امام مهدی4 تسریع بخشد:

۱. وحدت و هم‌دلی در امر ولایت؛ چنانچه در توقیع مبارک وارد شده:

لو أنّ اشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم لما تأخّر عنهم اليمن بلقائنا ولتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما يحبسنا عنهم إلّا ما يتّصل بنا مما تكرهه ولا نؤثره منهم؛[۳]
اگر پیروان ما ـ که خدا آنان را در فرمان‌برداری از فرامین

---

۱. *الامالی*، شیخ صدوق، ص۷۰۷.
۲. *بحارالانوار*، ج۳، ص۹۹.
۳. *الخرائج و الجرائح*، قطب‌الدین راوندی، ج۲، ص۹۰۳.

الهی توفیق دهد _ یک‌دل بر پیمانی که بر ولایت ما بستند اتفاق می‌کردند، دیدار [ظهور] ما به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و راستی زودتر از این نصیب آنان می‌گشت؛ پس آن‌چه مانع این دیدار گشته، اعمال زشتی است که ما آن‌ها را ناپسند می‌شماریم و سزاوار پیروان خود نمی‌دانیم.

۲. اقبال عمومی به سوی منجی و حضرت مهدی4؛
۳. آماده‌سازی یاران ویژه.

۶. حق پدری: امام، پدر این امت است. پیامبر اکرم6 فرمودند:

أنا وعلی ابوا هذه الأمّة؛[۱]
من و علی پدران این امت هستیم.

حق پدر به فرزند، فرمان‌برداری، احترام ویژه و... است. ما فرزندان امامت باید حق پدری را که امام عصر4 بر ما دارد بشناسیم و به آن جامهٔ عمل بپوشانیم. از او اطاعت کنیم و موجبات رضایت او را فراهم سازیم. در روایات متعددی امام زمان4 از ما تقوا، ورع، صفات نیکوی اخلاقی و ولایت‌پذیری را خواسته است.[۲] ما نیز باید با تحقق بخشیدن این امور در سطح فردی و اجتماعی زندگی‌مان، تکلیف فرزندی مقام امامت را به شایستگی انجام دهیم.

۷. حق خویشاوندی با پیامبر6: امام مهدی4 هنگام ظهور ندا می‌دهد:

وأسألکم بحق الله ورسوله وبحقی فإنّ لی علیکم حق القربی برسول الله؛[۳]
از شما می‌خواهم به حق خدا و حق رسولش و حق خودم

---

۱. *علل الشرایع*، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۲۷.
۲. نک: *شرح دعای ندبه*، علوی طالقانی؛ *ملکوت زمان در ارتباط با حضرت ولی‌عصر4*، مهدی قاسمی منفرد، ص ۵۵ - ۶۶ و... .
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۸۱.

بر شما که حق خویشاوندی پیامبر است.

ادای این حق، دوستی امامان است؛ چنان‌که در آیهٔ: Γقُل لآ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّاالْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَىΦ،[۱] خدا به پیامبر6 دستور می‌دهد به مردم بگو: من پاداشی برای رسالت جز دوستی اهل‌بیتم نمی‌خواهم.

ثمرهٔ این محبت در صورتی که همراه با عمل گردد، دست‌یابی به حق و راه مستقیم و در نهایت سعادت است.

آری شناخت حقوق امام موجب محبت و سپس عمل در راستای خواستهٔ خدا و اهل‌بیت: می‌شود.

ما شیعیان، دوست‌داران و منتظران امام مهدی4 وظیفه داریم تا حقوق امام را به خوبی بشناسیم. ما که حداقل برای گذراندن بهتر زندگی مادی خود مراتب گوناگون علم‌آموزی از دبستان، راهنمایی، دبیرستان، دانشگاه را در سالیان متمادی پی‌گیری می‌کنیم، آیا شایسته نیست در امام‌شناسی خود نیز مقداری بیندیشیم و برای شناخت آن مقداری تلاش نماییم؟!

شباهت‌های مهدویت از نظر اهل‌سنت و شیعه چیست؟

در موضوع مهدویت میان شیعه و اهل‌سنت مشترکات فراوانی است؛ به برخی از مهم‌ترین محورهای مشترک اشاره می‌شود و به جهت اختصار یک آدرس از مهم‌ترین منابع اهل‌سنت و یک آدرس از بهترین منابع شیعه می‌آوریم:

۱. نام و نسب امام مهدی4: در روایات متعددی از شیعه و اهل‌سنت آمده است که حضرت مهدی4 از اهل‌بیت:،[۲] عترت؛[۳] هم‌نام و هم‌کنیه با پیامبر6،[۴] از فرزندان امام علی7[۵] و از نسل

---

۱. سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۳.
۲. *من لایحضره الفقیه*، ج۳، ص۱۷۷؛ *سنن ابوماجه*، ح۴۰۸۵.
۳. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۱۸۶؛ *کنز العمال*، متقی هندی، ج۱۴، ح۳۸۶۶۲.
۴. *کمال‌الدین*، ج۱، ص۲۸۶، باب۲۵، ح۱؛ *سنن ابوداود*، ح۴۲۷۶.
۵. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۱۸۵، ح۱۴۴؛ *العرف الوردی فی اخبار المهدی* (چاپ شده در الرسائل العشر)، سیوطی، ص۲۱۹.

فاطمه3[۱] است.

۲. شمائل امام مهدی4: امام مهدی4 در شکل ظاهری و رفتار، شباهت تمام با پیامبر6 دارد؛ چهره‌اش نورانی و همانند ستاره‌ای درخشان است،[۲] پیشانی بلند[۳] و بینی کشیده دارد، بر گونهٔ راستش خالی است،[۴] و دندان‌هایش از هم جدا می‌باشد.[۵]

۳. ظهور: مشترکات شیعه و اهل‌سنت در آموزهٔ ظهور عبارت‌اند از: حتمی بودن ظهور،[۶] ظهور امام در چهل سالگی،[۷] مکان ظهور در مکه،[۸] ظاهر شدن امام مهدی4 در مدینه پیش از ظهور،[۹] نزول فرشتگان برای یاری امام مهدی4،[۱۰] امدادهای الهی،[۱۱] یاران خاص ۳۱۳ نفر،[۱۲] قدرت‌مندی یاران،[۱۳] یاران امام از مناطق مختلف.[۱۴]

۴. زمینه‌های اجتماعی ظهور: ناامیدی کامل مردم،[۱۵] نداشتن پناهگاه،[۱۶] فراگیر شدن ستم،[۱] پیدایش هرج‌ومرج، فتنه‌ها و

---

۱. *کشف النغمة*، اربلی، ج۳، ص۲۸۸؛ *المستدرک علی الصحیحین*، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۵۷۷.
۲. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۴۶۹، ح۲۳؛ *البیان فی اخبار صاحب الزمان*، گنجی شافعی، باب۷، ح۵۰.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۱۴، ح۲؛ *المصنف*، صنعانی، ح۲۰۷۷۳.
۴. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۴۴۵، ح۱۹؛ *البیان فی اخبار صاحب الزمان*، گنجی شافعی، باب۱۸، ح۵۱.
۵. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۱۴، ح۲؛ *ینابیع المودة*، قندوزی، ج۳، ص۲۶۳.
۶. *کافی*، ج۱، ص۳۹۸، ح۲؛ *صحیح ترمذی*، ح۲۲۳۱.
۷. *کمال‌الدین*، ج۱، ص۳۱۵، ح۲؛ *فرائد السمطین*، جوینی، ج۲، ص۵۶۵.
۸. *الفتن*، نعیم بن حماد، ص۲۴۰، ج۹۴۳؛ *تفسیر قمی*، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۲۰۴.
۹. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۹، ج۶۷؛ *مسند احمد بن حنبل*، ج۶، ص۳۱۶.
۱۰. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۶۷۱، ج۲۲؛ *عقد الدر فی اخبار المنتظر*، مقدسی شافعی، باب۳، ص۶۴.
۱۱. *عیون اخبار الرضا*، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۶۲، ح۲۲؛ *الفتن*، نعیم بن حماد، ص۲۱۵، ح۸۶۰.
۱۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۵، ح۹؛ *الحاوی للفتاوی*، سیوطی، ج۲، ص۷۳.
۱۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۰ و ۳۷۱، ح۲ و ۵؛ *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، مقدسی شافعی، ص۹۱.
۱۴. *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، نعمان بن محمد، ج۳، ص۳۶۶؛ *سنن ابوداود*، ح۴۲۸۶ و ۴۲۸۷.
۱۵. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۸۶، ح۲۹؛ *الکتاب المصنف*، ابن ابی‌شیبه، ج۷، ص۱۴۱۶، ح۵۱۱.
۱۶. *کافی*، ج۸، ص۲۶۳، ح۳۷۹؛ *المصنف*، صنعانی، ح۲۰۷۷۰.

قتل‌عام شدید.[۲]

۵. نشانه‌های ظهور: فراوانی نشانه‌های ظهور،[۳] نشانه‌های حتمی و غیرحتمی،[۴] ندای آسمانی،[۵] سفیانی،[۶] خسف بیداء،[۷] پرچم‌های سیاه از خراسان،[۸] قتل نفس زکیه.[۹]

۶. حکومت امام مهدی4: تشابه سیرهٔ امام مهدی4 به پیامبر6،[۱۰] عدالت‌محوری،[۱۱] رفاه و آسایش،[۱۲] امنیت همه‌جانبه.[۱۳]

۷. بازگشت حضرت عیسی7.[۱۴]

۸. حاکمیت امام مهدی4 بر جهان و فراگیر شدن اسلام.[۱۵و۱۶]

تفاوت‌های مهدویت از منظر شیعه و اهل‌سنت؟

در برخی از مباحث مهدویت میان اهل‌سنت و شیعه و حتی میان دانشمندان اهل‌سنت اختلاف است. ما در این‌جا تفاوت

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۵۲۶، ح۱؛ *سنن ابوداود*، ح۴۲۸۲.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۷۷، ح۶۱ و ص۲۳۵؛ *الکتاب المصنف*، ابن ابی‌شیبه، ج۷، ح۳۷۶۲۸.
۳. رجوع شود به *بحارالانوار*، بحث علایم ظهور و کتاب *نوادر الدهور فی علائم الظهور*، نوشتهٔ سیدحسن میرجهانی، در دو جلد و نیز نعیم ابن حماد در *الفتن*.
۴. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۰۱، ح۵ و ص۲۵۳، ح۱۱.
۵. همان، ص۲۵۳، ح۱۳؛ *الفتن*، نعیم بن حماد، ص۲۳۶، ح۹۳۱.
۶. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۶۵۰، ح۵؛ *صحیح مسلم*، ج۴، ح۲۸۸۲ - ۲۸۸۳.
۷. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۵۷، ح۱۵؛ *صحیح مسلم*، ج۴، ص۲۸۸۲.
۸. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۵۱، ح۸؛ *مسند احمد بن حنبل*، ج۵، ص۲۷۷.
۹. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۴، ح۲۶؛ *المصنف*، ابن ابی‌شیبه، ج۸، ص۶۴۹، ح۱۹۹.
۱۰. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۲، ح۱۷؛ *مجمع الزوائد*، نورالدینی هیثمی، ج۷، ص۳۱۷.
۱۱. *کمال‌الدین*، ج۱، ص۳۰۴، ح۱۶؛ *سنن ابوداود*، ح۴۲۸۲.
۱۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۷، ح۲۶؛ *سنن ابن‌ماجه*، ح۴۰۸۳.
۱۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۴۱، ح۳۵؛ *المعجم الکبیر*، طبرانی، ج۸، ص۱۷۹.
۱۴. *الکافی*، ج۸، ص۵۰، ح۱۰؛ *سنن ابن‌ماجه*، ح۴۰۷۸. روایات در این زمینه به حد تواتر است؛ *سلسلة الاحادیث الصحیحة*، ناصرالدین البانی، ج۵، ص۱۷۸.
۱۵. *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۲۰۷، ح۸۱؛ *کنز العمال*، متقی هندی، ج۱۴، ص۳۳۶، ح۳۸۸۵۵.
۱۶. با استفاده و تخلیص از کتاب *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل‌سنت*.

میان دو دیدگاه مشهور شیعه و اهل‌سنت را بیان می‌کنیم. از این‌رو اختلاف میان این دو منظر براساس نظر اکثریت اهل‌سنت بررسی می‌شود. هرچند برخی از علمای اهل‌سنت موافق نظر شیعه باشند. در ذیل به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

۱. ولادت امام مهدی4: از نظر شیعه تولد امام مهدی4 مورد اجماع بلکه از ضروریات مذهب است و علمای متعددی بر آن تأکید کرده‌اند.[۱] ولی اکثر اهل‌سنت ولادت امام را در گذشته نپذیرفته‌اند و گفته‌اند ایشان در آخرالزمان به دنیا می‌آید. هرچند برخی تا ۱۳۵ نفر از علمای اهل‌سنت را شمرده‌اند که به دنیا آمدن فرزند امام عسکری7 را پذیرفته‌اند.[۲]

البته تعدادی از اهل‌سنت، هم ولادت و هم مهدی موعود بودن را پذیرفته‌اند؛[۳] اما برخی دیگر فقط ولادت را پذیرفته‌اند، ولی این‌که او مهدی موعود باشد، انکار کرده‌اند.[٤]

۲. نام پدر امام مهدی4: اکثر اهل‌سنت نام پدر امام مهدی4 را هم‌نام پدر پیامبر اعظم (عبدالله) می‌دانند؛ براساس روایتی که پیامبر6 فرمود:

> اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی؛[٥]
> مهدی4 نام من است (محمد)، و نام پدرش نام پدر من است (عبدالله).

ابونعیم ۳۱ طریق برای این روایت می‌شمارد که در آن‌ها این

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۵۱۴؛ *کمال‌الدین*، ص۱۴۳ - ۱۶۱؛ *تنزیه الانبیاء*، سیدمرتضی، ص۱۸۰؛ *الارشاد*، شیخ مفید، ج۲، باب آخر.
۲. *در انتظار ققنوس*، ص۱۸۸ – ۱۸۹.
۳. همانند محی‌الدین عربی، طلحه شافعی، ابن‌صباغ مالکی، سبط جوزی؛ نک: *بررسی تطبیقی مهدویت شیعه و اهل سنت*، ص۲۱۳.
٤. مانند ذهبی، هیثمی و ابن‌خلکان؛ همان.
٥. *سنن ابوداود*، ح۴۲۷۶.

عبارت نیست؛[۱] اما شیعه نام پدر امام مهدی4 را حسن می‌داند و روایات زیادی در حد تواتر بر این امر دلالت دارند.[۲]

۳. اسامی خلیفه‌های دوازده‌گانه: روایاتی که تعداد جانشینان را دوازده نفر دانسته‌اند، در حد تواتراند.[۳] علمای اهل‌سنت فقط روایاتی را نقل کرده‌اند که در آن‌ها آمده: پیامبر6 دوازده خلیفه دارد، اما نام آن‌ها در آن روایات برده نشده است. نام دوازده امام و خلیفه در روایات شیعه برده شده است و به عنوان تنها خلفا و امامان بر حق معرفی شده‌اند. اهل‌سنت این بیان را نپذیرفته‌اند، اما در عین حال نتوانسته‌اند دوازده خلیفه را هم مشخص کنند. پس تفاوت شیعه و اهل‌سنت در این است که به اسامی این جانشینان در روایات شیعه تصریح شده، ولی در روایات اهل‌سنت فقط خلفا دوازده نفر شمرده شده‌اند و نام آن‌ها مشخص نیست.

۴. امام مهدی4 فرزند امام حسن یا امام حسین8: دیدگاه اکثر اهل‌سنت بر این است که امام مهدی4 از فرزندان امام حسن مجتبی7 است و به برخی از روایات استناد می‌کنند؛[۴] ولی روایاتی که می‌گوید: از نسل امام حسین7 است، بیش‌تر و قوی‌تر هستند.[۵] علاوه بر این‌که روایاتی که دلالت دارند بر این‌که امام مهدی4 از نسل امام حسن7 است، قابل توجیه است؛ به این بیان که امامان از امام باقر7 به بعد، هم از نسل امام حسن7 هستند (از طرف مادر) و هم از نسل امام حسین7 (از طرف پدر).

---

۱. نک: *المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی*، ص۷۳.
۲. *منتخب‌الأثر*، فصل۲، باب۲۱، ص۱۴۷، حدیث به این مضمون نقل می‌کند.
۳. همان، ج۱، باب ۱، ص۱۴۷، حدیث به این مضمون نقل می‌کند؛ *صحیح بخاری*، باب۵۲، ح۷۲۲۲؛ *صحیح مسلم*، باب الاماره، ح۷.
٤. *سنن* ابوداود، ح۴۲۸۳.
٥. نک: *الفتن*، نعیم بن حماد، ص۴۷۳؛ *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، مقدسی شافعی، ص۱۲۶ و ۱۳۱؛ *کافی*، ج۸، ص۵۰، ح۱۰ و... .

معرفی

شخصیت امام زمان4 را توصیف کنید.

حضرت مهدی4، امام دوازدهم ما شیعیان از نسل امام حسین7، فرزند امام حسن عسکری7 و مادرش «نرگس خاتون» است که به زبان عربی «نرجس» خوانده می‌شود. بنابر قول مشهور، مادر حضرت از نسل حواریون و یاران خاص حضرت عیسی7 است. به دلیل فشار شدید حکومت در آن زمان، تولد امام مخفیانه و با معجزه همراه بود و عدهٔ بسیار کمی از آن مطلع شدند. پدر بزرگوارش او را مخفی نگاه می‌داشت تا دشمنان به او دسترس نداشته باشند. آن امام بعد از شهادت پدر بزرگوارش، از دیده‌ها غایب گشت و در جامعه ظاهر نگردید. او از آن زمان تا به حال در میان مردم زندگی می‌کند، اما کسی ایشان را نمی‌شناسد و تا هنگامی که فرمان قیام از سوی خداوند به ایشان برسد، ناشناس زندگی خواهد کرد.

آن حضرت مانند امامان دیگر، بسیار مهربان و مردم‌دوست است. به فکر شیعیان و جامعه است، برای سعادت مردم و خوشبختی همهٔ انسان‌ها دعا می‌کند. برای گناهکاران از خداوند بخشش می‌طلبد. تمام وقت خود را در خدمت به مردم و دوست‌دارانش می‌گذراند. گرچه در غیبت است و ظاهراً در کارها دخالت نمی‌کند، اما چنین نیست که در جامعه فعالیتی نداشته باشد و تا زمان ظهور برای مردم کاری نکند. بلکه به فریاد مردم می‌رسد و به آنان یاری می‌رساند. بنابراین ما نیز نباید لحظه‌ای از یاد آن حضرت غافل شویم.

امام زمان4 مانند پدران بزرگوار خود، عبادت و بندگی خدا را بسیار دوست دارد و به شیعیان خود نیز توصیه می‌کند که در عبادت و بندگی خدا و ترک گناه و ظلم به دیگران کوشا باشند.

ولی‌عصر4 از علم فراوان امامت برخوردار است و علم ایشان برگرفته از علم الهی است. به همین دلیل، حتی در دوران

کودکی از چیزهای مخفی خبر می‌داد و چیزی بر او پوشیده نبود.

آن حضرت همچنین دارای عصمت است؛ یعنی از آن حضرت گناه و خطا صادر نمی‌شود. تمام سخنان و رفتارشان حق است.

امام زمان4 شباهت‌های فراوانی به پیامبران گذشته و امامان: دارد. آن‌چنان‌که در احادیث آمده، یکی از شباهت‌های ایشان به بعضی پیامبران، مسئلهٔ غیبت است؛ زیرا بعضی از پیامبران گذشته، مانند حضرت یوسف و حضرت موسی8 نیز غیبت داشته‌اند.

از آن امام، معجزات بسیاری نقل شده که گویای امامت ایشان است؛ مانند خبر دادن از متن نامهٔ ناگشوده، خبر از محتویات یک بسته قبل از باز کردن آن، جواب به سؤال نامه‌ای که سؤال‌کننده فراموش کرده بود سؤال خود را بنویسد، شفا دادن بیماران و موارد فراوان دیگر که برای اطلاع از آن می‌توانید به کتاب‌های مربوط و ازجمله *کمال‌الدین* مراجعه نمایید.

تولد

چه دلیلی بر متولد شدن امام زمان4 هست؟

کتاب *در انتظار ققنوس*[۱] به‌طور مفصل این مسئله را بررسی کرده است، ولی به‌طور خلاصه عبارت است از:

۱. تصریح امام عسکری7 به ولادت حضرت مهدی4؛ راوی می‌گوید: از امام عسکری7 پرسیدم: آیا شما فرزندی دارید؟ امام فرمود: آری.[۲]

۲. شهادت دادن قابله‌ها ازجمله حکیمه خاتون (دختر امام

۱. نوشتهٔ سیدثامر هاشم العمیدی، ترجمه: مهدی علیزاده.
۲. *کافی*، ج۱، ص۳۲۸، باب۷۶، ح۲.

جواد7 و عمهٔ امام عسکری7) به ولادت امام مهدی4؛
۳. شهادت عده‌ای از اصحاب امام عسکری و امام هادی8 که در زمان امام عسکری7، حضرت مهدی4 را زیارت کرده بودند. همچنین گواهی عده‌ای دیگر که بعد از شهادت امام عسکری7 در دورهٔ غیبت صغرا، امام مهدی4 را زیارت کرده‌اند؛
۴. گواهی وکلای امام مهدی4 و مطلعان از معجزات ایشان (شیخ صدوق اسامی افرادی که به معجزات امام عصر4 آگاه بوده‌اند و ایشان را از نزدیک زیارت کرده‌اند، ذکر کرده است)؛
۵. شهادت خدمه، کنیزان و غلامان به رؤیت امام مهدی4؛ (افرادی که در بیت امام عسکری7 مشغول خدمت بودند، به همراه برخی کنیزان، ازجمله کسانی بودند که امام مهدی4 را ملاقات کرده‌اند؛ مانند طریفِ خادم از خدمت‌کاران منزل امام)؛
۶. شکل برخورد حکومت وقت، دلیلی بر ولادت حضرت مهدی4 است؛ چون معتمد، بلافاصله پس از وفات امام عسکری7، عمّال خود را به منزل آن حضرت فرستاد و دستور داد تا دقیقاً همه‌جا را تفتیش کنند و امام مهدی4 را دستگیر کنند؛
۷. اعتراف تبارشناسان به ولادت امام مهدی4 (مؤلف، نام هشت نسب‌شناس را می‌برد)؛
۸. اعتراف علمای اهل‌سنت به ولادت امام مهدی4 (مؤلف، نام هشت نفر را ذکر کرده است).

چه کسانی شاهد و معتقد به ولادت امام مهدی4 هستند؟

۱. مرحوم ثقة‌الاسلام کلینی که خود در پایان غیبت صغرا (۳۲۹ق) رحلت کرده است، در کتاب معتبر *کافی* فرموده است: حکیمه خاتون، امام مهدی4 را در شب تولد و بعد از آن دیده است.[۱]

---

۱. همان، ص۳۳۱، باب فی تسمیة من رآه، ح۳.

۲. در کتاب *در انتظار ققنوس* با استفاده از منابع معتبر روایی، نام ۴۶ نفری که حضرت را در همان دوران دیده‌اند، آمده است که بعضی با گروه چهل‌نفری خدمت امام می‌رسیدند. لذا صدها نفر در همان دوران کودکی امام مهدی4 را در محضر امام عسکری7 دیده‌اند.

۳. علاوه بر آن، بسیاری از بزرگان اهل‌سنت نیز ولادت حضرت مهدی4 را باور دارند. در کتاب *گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور*،[۱] نام بیست تن از بزرگان صاحب‌کتاب اهل‌سنت، از هر چهار فرقهٔ مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی آورده شده است که به ولادت فرزند امام حسن عسکری7 اعتقاد دارند؛ حتی بعضی از آن‌ها معتقدند که وی همان مهدی موعود است.

۴. لازم است به این نکته توجه شود که شیخ صدوق در این‌باره می‌فرماید: صقیل که یکی از کنیزان امام عسکری7 بود، عمداً ادعای حامله بودن کرد تا توجه حکومت به او جلب شود و با نگه‌داری او، از تفتیش مداوم منزل امام عسکری7 منصرف شوند.[۲] لذا این‌که در بعضی از کتاب‌ها آمده «کنیز امام حسن عسکری7 دو سال زیر نظر بود و خبری نشد»، دقیقاً طبق یک حرکت فریبنده بود.

امام زمان4 در چه شهری به دنیا آمد؟

محل تولد حضرت مهدی4، شهر سامرا (سرّ من رأی) از شهرهای عراق، و محل دفن و حرم دو امام بزرگوار شیعه، یعنی امام علی النقی و امام حسن عسکری8 است. همچنین قبر مادر امام زمان4 و عمهٔ بزرگوار او حکیمه خاتون (دختر امام جواد7) نیز در همان حرم است.

آیه‌ای که امام مهدی4 پس از تولد تلاوت کرده‌اند، چیست و در کدام سوره است؟

---

۱. نوشتهٔ علی‌اکبر مهدی‌پور.
۲. *کمال‌الدین*، ص۴۷۴.

حکیمه گوید: امام فرمود: فرزندم را نزد من آور! من سرورم را آوردم... امام فرمود: فرزندم! سخن بگوی! نوزاد پس از گواهی به یگانگی خداوند و درود بر پیامبر اکرم6 و پدران بزرگوارشان، آیات پنج و شش سورهٔ قصص را تلاوت فرمود: γوَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَϕ،γوَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَϕ.[1]

حکیمه خاتون کیست؟

حکیمه خاتون، از بانوان خاندان امامت و رسالت و زنی با کفایت و مؤمنه بود. وی دختر امام جواد7 و خواهر امام هادی7 و عمهٔ امام حسن عسکری7 است.[2] لذا ممکن است از این جهت که عمهٔ پدر امام زمان است، آن حضرت نیز او را عمه خطاب کنند.

طول عمر

سن دقیق امام زمان4 چقدر است؟

روشن است که سن، با گذشت یک سال (حرکت زمین به دور خورشید) افزایش می‌یابد. با این حساب هر سال، سن امام نیز یک سال زیاد می‌شود و چون امام، متولد ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری هستند، در روز ۱۵ شعبان سال جاری (۱۴۳۳) سن شریف ایشان به ۱۱۷۸ سال کامل می‌رسد. البته حضرت با گذشت زمان، پیر و ضعیف نمی‌شود و همیشه از لحاظ بدنی در سن بین سی تا چهل سال دیده می‌شود؛[3] یعنی جوانی قدرت‌مند و قوی است و تا زمان ظهور هم چنین خواهد بود. به‌طور خلاصه، امام از نظر سنّی پیر، اما از لحاظ ظاهری، جوان است.

---

۱. سورهٔ قصص، آیات ۵ و۶؛ *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۲۳۶، ح۲۰۴.
۲. *موعودنامه*، مجتبی تونه‌ای، ص۲۸۵.
۳. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۴۲۰؛ *بصائر الدرجات*، ص۱۸۸.

آیا فردی هم داریم که از حضرت مهدی4 بزرگ‌تر باشد؟

اگر مراد بزرگی سنّ باشد، حضرت خضر7 و حضرت عیسی7 قبل از امام زمان بوده و تا کنون زنده‌اند؛ ولی اگر مراد مقام معنوی باشد (چنان‌که از ظاهر سؤال استفاده می‌شود)، مقام و منزلت معنوی پیامبران و اولیای الهی متفاوت است، و در این میان شأن و موقعیت پیامبر اسلام حضرت محمد6 در رتبهٔ نخست قرار دارد. هیچ پیامبر و یا فرشته‌ای وجود ندارد که به حد مقام پیامبر اکرم6 برسد. به همین جهت رسول اکرم6 اشرف مخلوقات خداوند می‌باشد.

بعد از پیامبر اکرم6 _ طبق بیانات خود آن حضرت _ شخصیت دوم عالم خلقت، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب7 است که هیچ پیامبر و فرشته‌ای (غیر از پیامبر اسلام) به عظمت و بزرگی مقام آن حضرت نمی‌رسد؛ و همین‌طور حضرت صدیقهٔ طاهره، فاطمهٔ زهرا3 در رتبهٔ بعدی قرار دارد و طبق روایات، خود امام عصر4، آن حضرت را به عنوان الگو و اسوهٔ خود معرفی نموده است.[1] بعد از او، امام مجتبی7 و امام حسین7 می‌باشند؛ اما نسبت به درجات معنوی بقیهٔ ائمه: (نه نفر دیگر) که آیا همه با هم برابرند، یا امام قبلی از امام بعدی برتر است، یا این‌که حضرت حجت4 از هشت تن دیگر افضل و برتر است،[2] محل بحث و گفت‌وگو است.

در میان سایر ائمه، حضرت مهدی4 بیش از همه مورد توجه روایات قرار دارد. شاید به دلیل این است که حضرت مهدی4 نقطهٔ اوج درخشش سلسلهٔ امامت است.

نکتهٔ آخر این‌که طبق روایات، همهٔ ائمهٔ معصومین: با پیامبر6 از یک نوراند و همهٔ آنان اشرف مخلوقات عالم

---

۱. *احتجاج*، طبرسی، ج۲، ص۴۶۷؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۸۰.
۲. مختصر بصائر الدرجات، حسین بن سلیمان حلی، ص۱۵۹.

می‌باشند و هرکدام در شرایط خاصی زندگی می‌کرده‌اند، و لذا تلقی ما بیش‌تر متأثر از شرایط زمانی خاص آنان می‌باشد، والا مقام و عظمت آنان برای کسی قابل درک نمی‌باشد.

بنابراین می‌توان گفت که مقام پیامبر6 و امیرالمؤمنین7 بزرگ‌تر و مقدم بر حضرت مهدی4 است، ولی از این نظر که آنان نور واحدند، باید گفت که همگی دارای یک حقیقت می‌باشند.

چگونه شخصی مثل امام زمان4 می‌تواند عمر طولانی داشته باشد؟

عمر طولانی از نظر عقل و دانش بشری، امری ناممکن نیست و دانشمندان با مطالعهٔ اجزای بدن، معتقدند که انسان می‌تواند سال‌های بسیار طولانی‌ای عمر کند و حتی گرفتار پیری و فرسودگی هم نشود.[۱]

مهم‌تر این‌که عمر طولانی، بارها در گذشته تجربه شده است و بهترین دلیل بر امکان یک پدیده، وقوع آن است. هم در کتاب‌های آسمانی و هم در کتاب‌های تاریخی، افراد زیادی با نام و نشان و شرح حال یاد شده‌اند که عمرشان بسیار طولانی بوده است؛ مانند حضرت نوح7 که قرآن دربارهٔ او فرمود: «به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس ۹۵۰ سال در میان آن‌ها درنگ کرد»؛[۲] یعنی پیامبری حضرت نوح7 تا پیش از توفان این مدت بوده است. در روایات ما برای حضرت نوح7 عمری بیش از دوهزار سال ذکر شده است و در تورات و انجیل نیز، از درازعمران یاد شده؛ مثل حضرت آدم7 که بیش از نهصد سال عمر کرد.

گذشته از عقل و علم و تجربهٔ تاریخی، امکان عمر طولانی در مقیاس قدرت بی‌نهایت خداوند نیز، اثبات‌شدنی است. قرآن دربارهٔ حضرت یونس7 فرموده: «اگر او در شکم ماهی تسبیح

---

۱. نک: *زنده روزگاران*، فریدونی.
۲. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ۱۴.

نمی‌گفت، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند».[۱] امام حسن مجتبی7 نیز می‌فرماید: «خداوند عمر او (مهدی4) را در دوران غیبتش طولانی می‌گرداند، سپس به قدرت خدایی‌اش او را در سیمای جوانی زیر چهل سال آشکار می‌سازد تا مردمان دریابند که خداوند بر هر کاری تواناست».[۲]

چنین طول عمری نسبت به قدرت خداوند کاری بسیار آسان و شدنی است و خداوند می‌تواند با قدرت بی‌پایان خود هرکس را بخواهد زنده نگه دارد. چنان‌که حضرت خضر7 را که قبل از حضرت موسی7 متولد شده هنوز هم زنده نگه داشته است.

علاوه بر آن، علم و اصول زیست‌شناسی نیز امکان چنین چیزی را نفی نمی‌کند. عمر انسان حدود معیّنی ندارد که تجاوز از آن حد، غیرممکن باشد. هیچ‌یک از دانشمندان تا به حال نگفته‌اند که فلان مقدار سال، نهایت درجه‌ای است که انسان‌ها می‌توانند به آن نائل گردند و هنگامی‌که بدان پایه رسیدند، مرگشان حتمی است. پس مرگ نیز، مانند سایر بیماری‌ها معلول علل و عوامل طبیعی است که اگر شناخته شوند و از تأثیر آن‌ها جلوگیری شود، می‌توان مرگ را به تأخیر انداخت و فرد را تا مدت زیادی زنده نگه داشت. بنابراین عمر طولانی امام زمان4 را نباید ناممکن و غیرمعقول دانست، بلکه علم و دانش، عمر بسیار را با حفظ نیروی جوانی و شادابی، امری کاملاً ممکن می‌داند.

چگونه حضرت صاحب‌الزمان4 با عمر طولانی، در چهل سالگی ظهور می‌کند؟

گفتنی است که منظور از چهل سالگی، مقدار سال‌های حیات ایشان از آغاز میلاد تا زمان ظهور نیست، بلکه منظور

---

۱. سورهٔ صافات، آیهٔ ۱۴۴.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۱۰۹.

این است که در زمان ظهور، چهره و جمال ایشان چنین است. بنابراین منظور، جوان بودن حضرت است، نه سن مشخص، چون قطعاً سن حضرت بیش از این است. همچنان‌که علامه مجلسی می‌فرماید: «در صورت و قیافهٔ ظاهری چنین است، یعنی صاحب این امر، همیشه در چهل سالگی دیده می‌شود و پیری در او اثر نمی‌کند و قیافه‌اش را تغییر نمی‌دهد».[۱]

مشخصات ظاهری

مشخصات ظاهری امام زمان4 را بیان کنید.

برحسب روایات و برخی ملاقات‌های معتبر می‌توان گفت:

۱. حضرت، شبیه‌ترین مردم به پیامبر اسلام6 است؛

۲. زیبا و خوش‌چهره است؛

۳. سیمایی جوان، بین سی تا چهل سال دارد؛

۴. قامتی متوسط و باریک و قوی دارد؛

۵. رنگ چهره، سفید مایل به سرخ (گندم‌گون) است که کمی مایل به زردی است؛

۶. موی سر، بلند و کمی مجعد و چین و شکن دارد؛

۷. گونه‌های حضرت، کم‌گوشت است و بر گونهٔ راست ایشان خالی سیاه وجود دارد و بر پیشانی وی اثر سجده نمایان است؛

۸. پیشانی بلند و درخشان دارد؛

۹. ابروانی کشیده، بلند و کمانی دارد که نزدیک به هم هستند؛

۱۰. دارای چشمان درشت و براق به رنگ سیاه است که کمی فرورفته‌اند؛

۱۱. بینی ایشان، کشیده و باریک است؛

۱۱. دندان‌های پیشین، براق و از هم فاصله دارند؛

---

۱. همان، ج۵۲، ص۲۸۷.

۱۲. شانه‌های قوی و بزرگ دارند؛
۱۳. سینه‌شان فراخ است؛
۱۴. ساق‌هایی باریک دارند؛
۱۶. دستانشان ستبر است و بر کف دست راستشان خالی وجود دارد.[۱]

چرا با وجود تصویرهایی از امامان، سیمایی از امام زمان4 وجود ندارد، با آن‌که افرادی در غیبت صغرا با ایشان ارتباط مستقیم داشته‌اند؟

تصویرهایی که از امامان دیگر: وجود دارد، واقعی نیست و هیچ عکس و تصویری واقعی در این‌باره وجود ندارد.

با وجود طولانی شدن غیبت، آیا سن و چهرهٔ حضرت مهدی4 تاکنون تغییر کرده و آثار کهولت در سیمای حضرت مشخص است یا خیر؟

گرچه به دلیل طولانی بودن زمان حیات آن بزرگوار و بر اثر جریان طبیعی، باید سیمای حضرت مثل افراد کهنسال باشد، اما از روایات، استفاده می‌شود که حضرت در زمان ظهور، مثل فردی ظاهر می‌شود که چهل سال دارد. بنابراین آثار کهن‌سالی در سیمای ایشان دیده نخواهد شد و حضرت، سیمایی جوان و بانشاط خواهد داشت و این از نشانه‌های ایشان است.

امام رضا7 فرمود:

> از نشانه‌های مهدی، سیمای جوان او در سن کهولت است که هرکس او را ببیند، چهل‌ساله یا کم‌تر تصورش می‌کند. نیز از نشانه‌های او این است که گذشت زمان در او اثر نمی‌کند و تا فرا رسیدن مرگش، آثار پیری در او ظاهر نمی‌شود.[۲]

حضرت مهدی4 شبیه کدام امام یا پیامبران الهی می‌باشند؟

دربارهٔ شباهت‌های امام با پیامبران الهی، روایت‌های فراوانی

---

۱. نک: «جمال یار»، جواد جعفری، مجله تخصصی *انتظار*، ش۵، پاییز ۱۳۸۱.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۸۵ و ۳۲۲.

داریم که به بعضی از آن‌ها اشاره می کنیم:

امام سجاد7 فرموده است:

> در قائم ما چند سنت از پیامبران است. آن سنتی که از آدم و نوح8 دارد، طول عمر است و از ابراهیم7 پنهان بودن ولادتش و دوری گزیدن وی از مردم، و از موسی7 غیبت از مردم، و از عیسی7 اختلافی که مردم دربارهٔ او دارند، و از ایوب7 گشایش بعد از گرفتاری، و از محمد6 قیام با شمشیر.[۱]

از امام باقر7 چنین روایت شده است:

> قائم آل‌محمد4 پنج شباهت با پیغمبران دارد: شباهتی که به یوسف7 دارد، غیبت و پنهانی او از خواص و عموم مردم و برادرانش است، و شباهتی که با موسی7 دارد، غیبت طولانی و مخفی بودن ماجرای ولادتش است، و شباهت وی به عیسی7، اختلافی است که مردم دربارهٔ او دارند؛ زیرا جماعتی گفتند او متولد نشده و عده‌ای گفتند او مرده و گروهی گفتند او را کشته‌اند، و شباهتی که به جدش محمد6 دارد، قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و رسول و ستمگران است و وی به وسیلهٔ شمشیر و وحشتی که در دل‌ها پدید می‌آید، یاری می‌شود.[۲]

البته در روایات بسیاری آمده که حضرت از نظر چهره و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به پیامبر اسلام6 است.

از امام عسکری7 چنین روایت شده است:

> او از جهت خَلق و خُلق شبیه‌ترین مردم به رسول خداست.[۳]

آیا امام زمان4 سایه دارند؟

در روایتی که شیخ صدوق[٤] نقل کرده است، امام رضا7 در

---

۱. *کمال‌الدین*، ص۳۲۲.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۲۱۷.
۳. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۱۱۸.
٤. همان، ص۳۷۲.

معرفی امام عصر4 و بیان نشانه‌های ایشان می‌فرماید:

> هوالذی تَطوی لَهُ الآرضُ ولا یکوُنُ لَهُ ظِلٌّ؛
> قائم ما آن‌کسی است که زمین زیر پای او جمع می‌شود (طی الارض) و سایه ندارد.

همچنین در روایت دیگری از امام رضا7 _ که نشانه‌های کلی امامت را بیان می‌دارد _ آمده است:

> للامام علامات: یکون اعلم الناس.... ولا یکون له ظل؛[1]
> برای امام نشانه‌هایی است، ازجمله این‌که امام داناترین مردم است ... و سایه ندارد.

طبق این دو روایت، می‌توان گفت: امام زمان4 و سایر ائمه، هیچ‌یک سایه نداشته‌اند و این علامت برای شناختن امام از غیرامام است.

باید توجه داشت در کتاب‌های تاریخی‌ای که شرح حال ائمه: نوشته شده، چنین نشانی بیان نگردیده است. اگر چنین چیزی وجود می‌داشت، حتماً در کتاب‌های دیگر، حتی در کتاب‌های اهل‌سنت هم نقل می‌گردید. بنابراین ممکن است ظاهر روایت، منظور و مراد امام نباشد و نبود سایه، کنایه از چیز دیگری باشد؛ مثلاً کنایه از این‌که وجود امام، خیر محض و همه نور است و با نور او عالم روشن می‌شود. در این صورت پیداست که وجود نورانی او هیچ تاریکی و سایه‌ای ندارد. پس در معنای روایت باید دقت کرد و نمی‌توان به ظاهر آن بسنده نمود. نکتهٔ قابل توجه در فهم این‌گونه احادیث، توجه به زبان آن است که معمولاً با کنایه سخن گفته‌اند و معنای حقیقی آن ارائه نشده است.

البته این مسئله و مسائل مشابه آن _ که دانستن و ندانستن

---

۱. *بحارالانوار*، ج۲۵، ص۱۱۶.

آن تـأثیری در سـعادت و شـقاوت مـا نـدارد _ اهمیـت چنـدانی ندارد. بهتر است مسائل مهمی مثل وظایف منتظران در زمان غیبـت، چگـونگی فـراهم شـدن زمینـهٔ ظهـور امـام زمـان4 و... را جست‌وجو کنیم.

دوران امامت

امامت امام مهدی4 از چه زمانی آغاز شده است؟

امـام زمـان4 در سـال ۲۶۰ هجـری قمـری بـا شـهادت پـدر بزرگـوارش امام حسـن عسـکری7 بـه امامـت رسـید. در آن زمـان حضرت حدود پنج سال داشت.

امام زمان4 در چند سالگی وارد غیبت صغرا و غیبت کبرا شدند؟

بـا شـهادت امـام حسـن عسـکری7 در سـال ۲۶۰ هجـری قمـری، دوران امامـت امـام زمـان4 آغـاز شـد و از همـین زمـان، غیبـت کوتاه‌مـدت آن حضـرت (غیبـت صـغرا) شـروع شـد، یعنـی حـدود پنج سالگی وارد غیبت صغرا شدند و تا سال ۳۲۹ هجری قمری نزدیک به هفتاد سال ادامه یافت.

غیبت کبـرا از سـال ۳۲۹ هجـری آغـاز شـد. لـذا امـام زمـان4 در حدود ۷۴ سـالگی وارد غیبـت کبـرا شـده‌اند. غیبـت کبـرا تـاکنون ادامه دارد.

پدر و مادر امام زمان4 در چه سالی متولد شده‌اند؟

پـدر بزرگـوار حضـرت مهـدی4، امـام حسـن عسـکری7، در روز هشتم یا چهارم یـا دهـم ربیع‌الثـانی سـال ۲۳۱ یـا ۲۳۲ هجـری در مدینه متولد شده‌اند.

امـا سـال تولـد مـادر بزرگـوار آن حضـرت مشـخص نیسـت و چیـزی در این‌بـاره ثبـت نشـده یـا حـداقل بـه دسـت مـا نرسـیده است.

امام مهدی4 پدر و مادر خود را در چند سالگی از دست دادند؟

حضـرت مهـدی4 پـدر بزرگوارشـان امـام حسـن عسـکری7 را در

پنج سالگی از دست دادند.[۱] نرجس خاتون نیز در سال ۲۶۱ هجری[۲] و طبق نظر شیخ صدوق مادر آن حضرت قبل از رحلت امام حسن عسکری7 در سال ۲۶۰ هجری درگذشته است.[۳] پس آن حضرت بیش از پنج سال نداشته که مادرشان را نیز از دست داده‌اند.

محل زندگی

آیا امام مهدی4 در میان مردم زندگی می‌کند و ما از شناخت او عاجزیم، یا این‌که در عالم دیگر است و ما او را نمی‌بینیم؟

می‌توان در کیفیت زندگی و غیبت امام مهدی4 سه فرض را تصور کرد:

۱. امام مهدی4 نه بر روی زمین، بلکه در عالمی غیر از عالم مادی حضور دارند؛

۲. امام مهدی4 روی کرهٔ زمین و در میان مردم زندگی می‌کند، ولی به خواست الهی چشم‌ها توانایی دیدن آن حضرت را ندارند (غیبت شخص)؛

۳. امام مهدی4 در میان مردم زندگی می‌کند و مردم هم ایشان را می‌بینند، اما کسی از هویت ایشان مطلع نیست. یعنی شخصیت ایشان بر مردم مخفی است، نه شخص ایشان (غیبت شخصیت).

آن‌چه از روایات پیشوایان دینی به دست می‌آید، فرضیهٔ سوم است؛ یعنی حضرت در زمین و ناشناس در میان مردم زندگی می‌کند و مردم هم ایشان را می‌بینند، اما نمی‌شناسند. برخی از این روایات عبارت‌اند از:

---

۱. *حضرت مهدی فروغ تابان ولایت*، محمدمهدی اشتهاردی، ص۱۵ (به نقل از: *اثبات الهداة*، ج۷، ص۱۳۷).

۲. *موعودنامه*، مجتبی تونه‌ای، ص۷۳۰.

۳. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، جاسم حسین، ص۱۱۵.

الف) امام صادق7 در تبیین کیفیت غیبت امام مهدی4، آن حضرت را به حضرت یوسف7 تشبیه کرده و فرموده‌اند:

> چرا مردم منکرند که خداوند با حجت خود چنان کند که با یوسف کرد؟ او (حجت خدا) در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌های آنان گام می‌نهد ولی مردم او را نمی‌شناسند؛ تا هنگامی که خداوند به او اجازه دهد که خود را معرفی کند.[۱]

ب) آن حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند:

> شباهت امام مهدی4 با حضرت یوسف، در پس پرده بودن اوست؛ یعنی خداوند کاری کرده که مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.[۲]

این دو حدیث به وضوح بر زندگی عادی امام مهدی4 در میان مردم (البته به‌طور ناشناخته) دلالت دارد.

ج) از محمد بن عثمان (نایب دوم امام زمان4) که از احوال حضرت کاملاً آگاه بوده چنین نقل شده است:

> به خدا قسم، صاحب این امر (امام مهدی4) هرساله در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و می‌شناسد. آنان نیز او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند.[۳]

هر جمعه در دعای ندبه می‌خوانیم:

> بنفسی انت من مغیب لم یخل منا، بنفسی انت من نازح ما نزح عنا؛
> جان فدایت! تو آن غایبی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت! تو آن دورشده از وطنی که از ما دور نیستی.

بنابراین، طبق این روایات، فرضیهٔ اول (زندگی کردن امام4 در عالمی دیگر) و فرضیهٔ دوم باطل می‌گردند.

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۱۰.
۲. همان، ص۱۲۰.
۳. همان، ص۴۴۰.

در روایتی از امیرمؤمنان7 در مورد امام زمان4 چنین آمده است:

> مردم دنبال او می‌گردند، ولی او را نمی‌یابند. اما به خدا قسم حجت خدا روی زمین است؛ در راه‌ها پیاده می‌رود، در خانه‌ها داخل می‌شود، در شرق و غرب حرکت می‌کند، سخنان را می‌شنود و بر جماعت سلام می‌کند، می‌بیند ولی دیده نمی‌شود.[۱]

خود امام مهدی4 هم به ابن‌مهزیار فرمودند:

> پدرم با من عهد کرد نزدیک مردمی که خداوند به آن‌ها غضب کرده نباشم، و به من دستور داد در کوه‌های سخت و صعب‌العبور و سرزمین‌های بی‌آب و علف زندگی کنم.[۲]

از این روایات استفاده می‌شود که حضرت حضوری همیشگی در جامعه داشته و با مردم دیدار و صحبت می‌کند؛ به منزل بعضی می‌رود، ولی مردم او را نمی‌شناسند، و این کارها را به‌طور ناشناس انجام می‌دهد؛ اما محل زندگی و سکونت ایشان داخل شهرها نیست، بلکه در بیابان‌ها و کوه‌ها و محل‌های دور از مردم است.

همچنین حضرت دائماً در حال تغییر مکان خود هستند و جای ثابتی برای سکونت ندارند.[۳]

امام زمان4 کجاست؟

در زمان غیبت کبرا، مکان مشخصی برای سکونت حضرت4 ذکر نشده است. البته بعضی از مکان‌ها و مقام‌ها به نام مبارک ایشان مزین است، مانند مدینهٔ منوره و مکهٔ معظمه؛ چون حضرت هرساله در مراسم حج حضور دارند. در مکان‌های خاص دیگری مانند مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله،

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۴۴.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۲.
۳. *الاحتجاج*، طبرسی، ج۲، ص۳۲۴.

مسجد کوفه، مقام حضرت صاحب‌الامر در وادی‌السلام نجف، حرم ائمهٔ معصومین و... نیز به‌طور پراکنده حضور دارند. البته باید توجه داشت که مکان‌های منتسب به حضرت، به معنای اقامت ایشان در آن‌جا نیست.

آیا صحت دارد که محل استقرار حضرت ولی‌عصر4 در کوه رضوا است؟ این کوه کجاست؟

امام زمان4 در عصر غیبت کبرا مکان خاصی ندارد. نه در کوه رضوا ساکن است و نه در جای دیگر. البته ممکن است به آن کوه، مثل بعضی جاهای دیگر رفت‌وآمد کند.

کوه رضوا از کوه‌های مدینه است که در نزدیکی شهر «ینبع» قرار دارد و فاصله بین آن کوه تا مدینه، چهل میل است.

آیا داستان جزیرهٔ خضرا واقعیت دارد یا خیر؟

اصل این قضیه به دو حکایت بازمی‌گردد که در *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۲۱۳ و ج۵۲، ص۱۵۹ آمده است:

الف) حکایت اول از کمال‌الدین، احمد بن محمد یحیی انباری است که در سال ۵۴۳ هجری (حدود نهصد سال پیش) نقل شده است.[۱]

ب) حکایت دوم را علی بن فاضل مازندرانی در سال ۶۹۹ هجری (حدود هفتصد سال پیش) نقل کرده است.

نکات مشترک این دو حکایت:

محل سکونت فرزندان آن حضرت در جزیره‌ای در میان دریاست؛

امام زمان4 اکنون همسر و فرزند دارد؛

آن جزیره، بسیار خوش آب و هوا و سرسبز بوده و در نقاط

---

۱. این حکایت را ناشر *بحارالانوار* از محدث نوری در *جنة المأوی* نقل و به *بحارالانوار* اضافه کرده است.

دیگر دنیا نظیر ندارد؛
نظم اجتماعی، رفاه و کیفیت سلوک مردم در آن جزیره بسیار عالی است؛
ناقلان هردو داستان (انباری و فاضل مازندرانی) ناشناخته هستند.

نظریات دربارهٔ این دو حکایت

گروهی بر این عقیده‌اند که داستان واقعی است.
برخی از کسانی که اصل داستان را پذیرفته‌اند، آن را با مثلث برمودا تطبیق داده‌اند.[۱]
پژوهشگران سترگی چون شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، آقابزرگ تهرانی، علامه شوشتری، علامه سیدجعفر مرتضی عاملی، محمدباقر بهبودی و... بر این عقیده‌اند که داستان جزیرهٔ خضراء واقعیت ندارد؛ لذا بر هردو حکایت، اشکالات متعدد سندی، تاریخی و محتوایی وارد نموده‌اند.
اینک جداگانه به ذکر برخی از مشکلات که به هریک از این دو حکایت وارد شده می‌پردازیم:

الف) حکایت علی بن فاضل مازندرانی

اشکالات سندی: مرحوم علامه مجلسی در *بحارالانوار* تصریح کرده که این حکایت را در کتاب‌های معتبر نیافته و به همین علت آن را در بابی جداگانه نقل می‌کند.[۲]
هیچ‌یک از علما و بزرگان معاصرِ علی بن فاضل مازندرانی، همچون علامه حلی و ابن‌داوود[۳] اسمی از او و داستانش

---

۱. نک: *جزیرهٔ خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا*، ناجی نجار، ترجمه: علی‌اکبر مهدی‌پور؛ *جزیرهٔ خضراء*، سیدجعفر رفیعی.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۶۹.
۳. وی نویسندهٔ کتاب رجالی، معروف به *رجال ابن‌داوود* است، که در سال ۷۰۷ هجری از تألیف کتاب رجالی خود فارغ شده است (به نقل از: *جزیرهٔ خضراء، افسانه* ←

نبرده‌انـد. از ایـن‌رو ایـن قضـیه از چنـد حـال خـارج نیسـت: یـا معاصران وی داستان او را دروغ و باطل تلقی کرده‌اند، یا اصلاً چنین داستانی را نشنیده‌اند و یا این‌که این داستان بعد از آن‌ها بوده است.

در میان منابع موجود، کهن‌ترین مأخذی که برای این داسـتان بـه چشـم می‌خـورد، کتـاب *مجالس المؤمنین*، نوشـتهٔ قاضـی نـورالله شوشتری است که در سال ۱۰۱۹ هجری قمری به شهادت رسیده است؛ در حالی که داستان جزیـرهٔ خضـراء مربـوط بـه سـال ۶۹۹ هجـری اسـت[۱] (یعنـی ایـن کتـاب، حـدود ۳۰۰ سـال بعـد نوشـته شده است).

بر این حکایت از نظر سندی اشکالات دیگری نیـز وارد اسـت کـه علاقه‌منـدان می‌تواننـد بـه منـابعی کـه در پایـان معرفـی می‌گردد، مراجعه کنند.

اشـکالات محتـوایی: در داسـتان علـی بـن فاضـل بـه مطـالبی اشاره شده که بـا بسـیاری از مسلّمات دینـی سـازگاری نـدارد و روایات بسیاری برخلاف آن مطالب آمده است، کـه بـه برخـی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در متن روایات آمده که فاضل مازندرانی از شخصی به نـام سیدشـمس‌الدین می‌پرسـد: «چـرا در میـان برخـی آیـات قـرآن ارتباط منطقی وجود ندارد؟» سیدشمس‌الدین می‌گویـد: «ایـن قرآنـی اسـت کـه خلیفـهٔ اول (ابـوبکر) جمع‌آوری کـرده و بعضـی آیات آن را حذف نموده است. او قـرآن امـام علـی7 را نپـذیرفت؛ به همین دلیل بعضی از آیات آن با هم سازگاری ندارد».

همان‌گونـه کـه مشـاهده می‌شـود، اگـر کسـی ایـن بخـش از حکایت را قبول کند، به تحریف قـرآن کـریم معتقـد شـده اسـت. این مطلب به اجماع شیعه و سنی و به موجب تصریح آیهٔ ﭽإِنَّا

یا واقعیت، ترجمه: ابوالفضل طریقه‌دار).

۱. *جزیرهٔ خضراء، افسانه یا واقعیت*، جعفر مرتضی عاملی، ص۱۹۰.

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛[۱] «البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را پاسبانی خواهیم نمود»، باطل و مردود است. به علاوه، اهتمام و توجه زیاد مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن و تعدد نسخه‌ها و شیوع آن در بین مسلمانان، از زمان پیامبر6 و زیر نظر مستقیم آن حضرت تا حدی بود که تبدیل و تحریف آن، از امور ناشدنی و ممتنع به شمار می‌رفت.[۲]

۲. در متن داستان آمده است: خمس بر تمام شیعیان حلال است و پرداخت آن واجب نیست. این نظریه نیز پذیرفتنی نیست؛ چون خلاف نظر مشهور فقهای اسلام است.

متن داستان، بر وجود همسر و اولاد برای حضرت دلالت می‌کند. این نظریه را بزرگانی چون شیخ مفید، بیاضی و طبرسی نپذیرفته‌اند و روایاتی را که بر وجود اولاد برای حضرت دلالت می‌کند، از نظر سند رد کرده‌اند. علاوه بر آن، روایاتی برخلاف آن داریم. می‌توان برای مطالعهٔ بیش‌تر در این موضوع به کتاب‌های مفصل رجوع کرد.[۳]

ب) حکایت انباری

اشکالات سندی: داستان انباری فاقد هرگونه استناد است؛ چون خود صاحب کتاب *التعازی*[٤] آن را نقل نکرده است؛ بلکه استنساخ‌کنندهٔ ناشناخته‌ای آن را در پایان کتاب *التعازی* افزوده است که معلوم نیست این خبر را از کجا و از چه کسی نقل

۱. سورهٔ حجر، آیهٔ۹.
۲. در این‌باره، علامه جعفر مرتضی، در کتاب *حقایق هامه حول القرآن الکریم*، بحث‌های دقیقی کرده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند.
۳. در این‌باره نک: *جزیرهٔ خضراء؛ افسانه یا واقعیت*، ترجمهٔ ابوالفضل طریقه‌دار.
٤. این کتاب نوشتهٔ محمد بن علوی است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در *الذریعه*، ج۵، ص۱۰۶، آورده است.

کرده است.

همچنین اشخاص مذکور در سند، شناخته شده نیستند و در کتاب‌های رجالی شیعه ذکری از آنان به میان نیامده و راوی خبر هم ناشناخته است و تنها به مسیحی بودن او تصریح شده است.

اشکالات محتوایی: در متن داستان، از شهرهایی نام برده شده که در منابع جغرافیایی معتبر و کهن، مانند *معجم البلدان* یاقوت حموی، اصلاً نامی از آن‌ها برده نشده است. از آن‌جا که در این منبع، اسامی روستاهای دورافتاده هم از قلم نیفتاده، چگونه ممکن است از جزیره‌ای با این عظمت ذکری به میان نیامده باشد.

همچنین در متن حکایت آمده که فرزند امام زمان4 از یهود و نصارا جزیه گرفت، ولی اموال اهل‌سنت را مصادره کرد، یعنی با اهل‌سنت برخوردی سخت‌تر از یهود و نصارا داشت، در صورتی‌که چنین چیزی امکان ندارد.

علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعهٔ بیش‌تر به کتاب‌ها و منابعی که در ذیل معرفی می‌گردد، مراجعه کنند:

۱. محمدتقی شوشتری، سیدجعفر مرتضی عاملی، ابراهیم امینی، *جزیرهٔ خضراء، افسانه یا واقعیت*، ترجمهٔ ابوالفضل طریقه‌دار.

۲. غلامرضا نظری، *جزیرهٔ خضراء، تحریفی در تاریخ شیعه*.

۳. سیدجعفر مرتضی عاملی، *جزیرهٔ خضراء، در ترازوی نقد*، ترجمهٔ محمد سپهری.

۴. مجتبی کلباسی، «بررسی افسانهٔ جزیرهٔ خضراء»، فصل‌نامهٔ *انتظار*، شماره‌های ۱-۴.

آیا امام زمان4 در مثلث برمودا زندگی می‌کند؟

دربارهٔ این مسئله چند نکته جالب توجه است:

۱. در شمال غربی اقیانوس اطلس (نزدیک قارهٔ امریکا) جزیره‌های کوچکی (حدود ۳۶۰ جزیره که ۲۰ جزیرهٔ آن مسکونی

است) قرار دارد. این جزیره‌ها به برمودا معروف هستند؛ برمودا، نام یکی از جزایر بزرگ آن مجموعه است.[۱]

۲. مثلث برمودا به منطقه‌ای مثلث‌شکل می‌گویند که یک رأس آن، جزیرهٔ برمودا (۳۳ درجهٔ شمالی و ۶۴ درجهٔ غربی) است، یک رأس آن بندر میامی در ساحل شرقی ایالت فلوریدا، از مهم‌ترین بنادر ایالات متحده است، و رأس دیگر آن نیز سن‌خوان (سن‌ژوان) پایتخت پورتوریکو (یکی از جزایر بزرگ دریای کارائیب) است که در شرق کشور دومینیکن قرار دارد.[۲]

۳. از آن‌چه گفته شد، وجود محلی به نام جزیرهٔ برمودا و ناحیه‌ای به نام مثلث برمودا ثابت می‌شود. این جزایر از لحاظ جغرافیایی، محل مشخصی دارد و در نقشه‌ها ثبت شده است.

۴. اصل ملاک دربارهٔ این جزیره و مثلث برمودا، اخباری است که مخابره و ثبت شده است. در حدود سال ۱۳۵۵ شمسی، یعنی دو سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در تمام مطبوعات و رادیوها، اخباری شگفت از حوادث دردناک و اسرارآمیز این جزیره و منطقه اعلام شد و به تبع آن، در مجلات داخلی ایران نیز مطالبی ترجمه و بیان گردید، اما در سال‌های اخیر از چنین حادثه‌هایی سخن گفته نمی‌شود، در حالی که با گسترش ارتباطات باید اخبار بیش‌تر و دقیق‌تری ارائه می‌شد.

۵. بعضی دربارهٔ پخش گستردهٔ این اخبار استدلال کرده‌اند که چون کشور کوبا رابطهٔ خوبی با شوروی سابق داشت و از طرفی نزدیک بودن آن به ایالات متحدهٔ امریکا، خطر جدی برای امریکا به شمار می‌آمد و می‌توانست جایی برای نصب ابزار جاسوسی و جنگی و در واقع پایگاهی برای شوروی در نزدیکی آن کشور باشد، امریکا به این فکر افتاد که در نزدیکی کوبا (مثلث برمودا) با شایعه کردن این اخبار، منطقهٔ خطرناک و

---

۱. نک: *جزیرهٔ خضراء*، ناجی النجار، ص ۶۰ - ۶۱.
۲. همان.

ناامنی به وجود آورد و در آن‌جا پایگاهی بسازد که کوبا را از نزدیک زیر نظر بگیرد و اگر کسی خواست نزدیک آن شود، او را از بین ببرد و آن را به نیروهای اسرارآمیز منتسب سازد. بنابراین اخبار مخابره شده، همه جنبهٔ سیاسی و امنیتی داشته و در واقع ساختگی بوده است. البته امکان دارد برای واقعی جلوه کردن، چند هواپیما و کشتی را از بین برده باشند؛ زیرا از آن جنایت‌کاران چنین کاری بعید نیست.

۶. متأسفانه بعضی با شنیدن این رویدادها، ادعا کردند یا احتمال دادند که آن منطقه، همان جزیرهٔ خضراء و محل زندگی امام زمان4 است؛ در حالی که این احتمالی بیش نبوده و عقیده‌ای شخصی است که از کج‌فهمی افراد خبر می‌دهد؛ زیرا وقتی اخبار دردآور و غم‌انگیز کشته شدن عده‌ای بی‌گناه که گاه راه را گم کرده‌اند یا سوار بر کشتی تجاری بوده‌اند، دنیا را فرا گیرد و همه ناراحت شوند و اظهار هم‌دردی کنند، معلوم است که وقتی کسی در این حال ادعا کند آن‌جا جزیرهٔ امام ماست و حضرت و یارانش چنین کارهایی را انجام داده‌اند، ناآگاه و بی‌خرد است. به راستی این ادعا به شنوندگان و خوانندگان چه پیامی منتقل می‌کند؟ آیا جز این است که بر خشونت‌طلبی و خون‌ریزی دین اسلام و پیشوایان دین تأکید می‌ورزد؟

۷. وقتی از مدعیان وجود جزیرهٔ خضراء می‌پرسند: چرا تا به حال کسی آن را روی کره زمین ندیده است، می‌گویند: خدا قدرت دارد که آن را از چشم‌ها دور کند و کسی آن را نبیند.[۱] باید از این افراد پرسید: اگر خدا چنین کاری را می‌کند، پس چه لزومی دارد که هواپیماها و کشتی‌ها در آن منطقه نابود شوند و چرا باید این

---

۱. همان، ص۵۵.

افراد بی‌گناه کشته شوند؟ پس در صورت درستی داستان جزیرهٔ خضراء و کشته شدن دشمنان (که در آن روایات آمده)، آیا کسی که راه را گم کرده و اتفاقاً به آن‌جا رسیده، مستوجب قتل است؟ آیا ارائهٔ چنین تصویری از اسلام و امام صحیح است؟

نتیجه:

۱. مثلث برمودا وجود دارد، اما اخبار نقل شده دربارهٔ آن ساختگی و برای اهداف سیاسی بوده است.

۲. تطبیق آن بر جزیرهٔ خضراء، ادعایی شخصی است و فقط از سوی فردی ناشناخته به نام ناجی‌النجار ابراز گردیده است. به نوشتهٔ او، فقط به دلیل تشابهاتی که بین جریان جزیرهٔ خضراء و اتفاقات نقل شده دربارهٔ مثلث برمودا وجود داشته، به این نتیجه‌گیری رسیده[۱] و طبیعی است که این نتیجه‌گیری ارزش علمی ندارد.

۳. پذیرش چنین چیزی، خدشه‌دار کردن چهرهٔ دین و خطرناک معرفی کردن امام رحمت و رأفت است که با قوانین مسلّم دین سازگاری ندارد.

پوشش امام

امام زمان4 در قبل و بعد از ظهور، چه نوع لباسی می‌پوشد؟ آیا لباس امام مثل لباس روحانیون است یا لباس عربی و شال سبز و عمامهٔ سبز بر سر دارند؟

امام در زمان غیبت برای ناشناخته ماندن از لباس‌های مختلف استفاده می‌نماید و در لباس‌های متعددی دیده شده‌اند.

لباس امام مهدی4 در زمان ظهور مثل لباس پدران بزرگوارش: و پیامبر مکرم6 است. حضرت علی7 می‌فرمایند:

---

۱. همان، ص۱۶۱.

به خدا سوگند، گویی او را با چشم خود می‌بینم که وارد مکه شده، در حالی که بُرد پیامبر6 بر تن و عمامه‌ای زرد برسر دارد. کفش‌های پیامبر6 اندازهٔ پای اوست... .[۱]

خوراک امام

آیا غذاهای امام زمان4 از دنیاست یا بهشت؟

در مورد خوراک ایشان، روایت خاصی نداریم، اما به‌طور عادی غذای ایشان طبیعی و از دنیاست؛ زیرا سنت و قانون الهی این است که غیر از موارد استثنایی، خلاف قانون عادی جهان آفرینش عمل نشود. پس امام بدن معمولی دارد و از غذای طبیعی استفاده می‌کند؛ هرچند ممکن است در بعضی مواقع، خداوند هدیه‌ای از بهشت برای آن حضرت بفرستد؛ چنان‌که این لطف شامل حضرت مریم3 و دیگران نیز شده است.

خانوادهٔ امام

آیا حضرت مهدی4 ازدواج کرده است و همسر و فرزند دارد؟

دربارهٔ ازدواج حضرت مهدی4 اختلاف است. بعضی علما ازجمله مرحوم محدث نوری (نویسندهٔ کتاب *نجم الثاقب*)، بر این عقیده‌اند که آن حضرت ازدواج کرده و فرزندانی نیز دارد. عمده دلیل این گروه آن است که ازدواج، سنت مؤکد اسلامی است که مورد سفارش پیامبر مکرم اسلام6 بوده است و حضرت مهدی4 از هر شخصی شایسته‌تر است که به سنت پیامبر عمل کند.

در پاسخ می‌گوییم: امام مهدی4 در حال حاضر در غیبت به سر می‌برد و این یک حالت استثنایی است که ارتباط ایشان را با مردم محدود می‌کند. بنابراین همین عذر می‌تواند مانع

---

۱. *موعودنامه*، مجتبی تونه‌ای، ص۷۲۱.

اجرای این سنت نبوی شود؛ زیرا به یقین گاه به دلیل شرایطی خاص، ممکن است حکم واجبی از عهدهٔ انسان برداشته شود، چه رسد به مستحبات و سنت‌ها. افزون بر این، ازدواج سنتی نبوی است که باید در طول زندگی انجام گیرد و هیچ اشکالی ندارد که حضرت مهدی4 پس از ظهور اقدام به این عمل نماید و در این صورت، ترک کنندهٔ سنت نبوی نیز نخواهد بود. از همین‌جا می‌توان استفاده کرد دعاهایی که در آن‌ها به حضرت و خانوادهٔ او اشاره کرده، می‌تواند به دوران ظهور آن بزرگوار مربوط باشد، نه زمان غیبت.

در مقابل این نظریه، دیدگاه دیگری مطرح است که قاطعانه ازدواج حضرت را نفی می‌کند. عمده دلیل ایشان هم این است که لازمهٔ ازدواج حضرت، یا طولانی بودن عمر همسر اوست که دلیلی بر آن نداریم، یا آن‌که حضرت پس از رحلتِ همسر، مجبور است با دیگری ازدواج کند، یا به دلیل ازدواج باید فرزندانی داشته باشد که سرپرستی آن‌ها موجب شناخته شدن حضرت گردد و... .

البته این مطالب هم، سست و بی‌اساس است. ممکن است حضرت در برهه‌ای از حیات خود _ حتی در غیبت _ همسری اختیار کند و آن زن از دنیا برود. در این صورت، ایشان هم به سنت نبوی عمل کرده و هم مشکلات و پی‌آمدهایی برای آن حضرت پیش نیاید.

آیت‌الله صافی می‌گوید: باید متذکر بود که جواب این پرسش در هالهٔ قدس غیبت امام قرار دارد و خفاء امر امام7 که یکی از نشانه‌ها و خصایص آن حضرت است، در این نواحی نیز اثر گذاشته است. لذا به‌طور تحقیق و یقین نمی‌توان به آن پاسخ داد؛ چون احادیث و روایات اطمینان‌بخش در دست نداریم. یا این‌که به نظر حقیر نرسیده است و اگر در عصر ائمه: و در وقت صدور سایر روایات این‌گونه پرسش‌ها مطرح

شـده باشـد، شـاید بعضـی روات احادیـث، بـه حفـظ و ضـبط احادیث آن همت نگماشته‌اند.

بعضی روایـات هـم کـه در دسـترس اسـت، بـا چشم‌پوشـی از وضـع سـند و متـون آن‌هـا، از جهـت اختلاف نسـخه ضـعیف‌اند، مانند روایت شیخ الطائفه شیخ طوسی که از مفضـل بـن عمـر روایت می‌کند که امام صادق7 فرمود: «هـیچ‌یـک از فرزنـدان او و دیگران از محل وی اطلاع ندارند».[۱]

اما *الغیبة* نعمانی این حدیث را این‌چنین روایت کرده اسـت: «... و از جایگاهش هیچ‌کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی‌یابد».[۲]

با وجود این اختلاف، یعنی روایت نعمانی به جای وُلده، وَلِـی است و استناد به نقل *الغیبة* شیخ طوسی اطمینان‌بخش نیسـت، بلکه نقل *الغیبة* نعمانی از بعضی جهات مانند سند و لفظ حدیث اقرب به اعتبار است.

بعضـی روایـات دیگـر ماننـد خبـر کمـال الـدین انبـاری و خبـر زین‌الـدین مازنـدرانی، کـه قبلاً در بحـث جزیـرۀ خضـراء در ایـن مورد بحث شده است، قابـل اسـتناد نمی‌باشـد؛ و بعضـی دیگـر مثل فقـرات بعضـی ادعیـه و زیـارات نیـز صـراحت نـدارد و قابـل حمل بر عصر ظهور می‌باشند؛ و علاوه بر فـرض قبـول دلالـت، متعـرض خصوصـیات و تفصـیلات نمی‌باشـند، فقـط بـه‌طور اجمـال اهـل متـزوّج بـودن و فرزنـد داشـتن آن حضـرت را بیـان می‌کنند.

خلاصۀ سخن آن‌که اگرچه همسر و فرزنـد داشـتن آن حضـرت محتمل است، اما در بررسی اخبار، به حدیث معتبری که موجـب اطمینـان باشـد و خصوصـیات متضـمن تفاصـیل ایـن موضـوع باشد، نرسیدیم و دنبال کردن و تعقیب این موضوع لزومی هم

---

۱. «لا یطَّلِعُ علی موضِعِهِ احدٌ من وُلده ولا غَیره» (*الغیبة*، شیخ طوسی، ص۱۰۲).
۲. «لا یطَّلِـعُ علـی موضِـعِهِ احـدٌ مـن وَلِـی و لا غَیـره» (*الغیبة*، نعمـانی، ترجمـه: محمدجواد غفاری، ص ۲۴۵ - ۲۴۶).

ندارد.[۱]

بنابراین ما نه دلیلی بر ازدواج حضرت داریم و نه سندی بر ازدواج نکردن او، ضمن این‌که مبهم بودن این مسئله می‌تواند دارای حکمتی باشد؛ چون در هر صورت مشکلاتی پیش می‌آید.

آن‌چه در روایات آمده این است که همواره سی نفر از بهترین انسان‌ها در خدمت امام زمان4 هستند و او را در حل مشکلات یاری می‌کنند و تنها آنان از محل زندگی امام باخبرند.[۲]

آیا صحت دارد که اگر دختران با عفت باشند، امام زمان4 با دختران عفیف ازدواج می‌کند؟

این قضیه صحت ندارد، بلکه بنابر توصیهٔ قرآن مجید و روایات اهل‌بیت:، هر انسانی باید وظیفهٔ خود را به خوبی بشناسد و خالصانه به وظیفهٔ خود عمل نماید، به این امید که مورد رضایت و توجه خاص خداوند متعال و حجت او قرار گیرد.

علم امام

آیا امام زمان4 از زمان ظهور خبر دارد؟

گرچه از روایات متعددی استفاده می‌شود که امام به هرچه بوده و هرچه هست علم دارد و چیزی از ایشان مخفی نیست و از این‌رو آن حضرت از زمان ظهور نیز مطلع است، اما این احتمال نیز وجود دارد که زمان ظهور از علوم مستأثر باشد؛ یعنی از علومی که مخصوص خداوند سبحان است. اگر چنین باشد، باز مشکلی پیش نمی‌آید؛ چراکه اولاً، از برهان‌ها و روایاتی که در ابواب امامت وارد شده، استفاده می‌شود که

---

۱. *امامت و مهدویت*، لطف‌الله صافی گلپایگانی، ج۲، ص۴۶۸ – ۴۶۹، با اندکی تصرف.

۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۵۳، ح۶؛ *کافی* (کتاب‌الحجه، باب فی الغیبه)، ح۱۶.

وجود مقدس امام، با عالم غیب ارتباط دارد و در مواقع احتیاج حقایقی را می‌یابد، پس می‌توان گفت که خداوند از این طریق هنگامهٔ ظهور را به مهدی موعود4 الهام می‌فرماید.

ابوجارود می‌گوید خدمت ابی‌جعفر عرض کردم:

«قربانت شوم، از احوال حضرت صاحب‌الامر به من خبر بده». فرمود: «شبانگاه از بیمناک‌ترین مردم است، اما صبح‌گاه از ایمن‌ترین آنان می‌گردد. برنامهٔ کارش شبانه‌روزی به وی وحی می‌شود». عرض کردم: «به او وحی می‌شود؟» فرمود: «وحی می‌شود، اما وحی پیامبری نیست، بلکه مانند وحی و الهامی است که به مریم دختر عمران و مادر موسی نسبت داده شده است. ای اباالجارود! قائم آل محمد از مریم و مادر موسی نزد خدا گرامی‌تر است».[۱]

از این قبیل احادیث استفاده می‌شود که بر وجود مقدس امام الهام می‌شود و از این طریق خبر داده می‌شود.

ثانیاً، ممکن است گفته شود که پیغمبر6، وقت ظهور را توسط ائمهٔ اطهار: به مهدی4 خبر داده، مثلاً به این صورت که وقایع و حوادث معیّنی را از نشانه‌های فرارسیدن وقت ظهور معرفی کرده و امام زمان در انتظار بروز آن علامت‌هاست.

پیغمبر اکرم6 فرموده است:

خداوند شمشیر و پرچم آن جناب را هنگام ظهور به صدا می‌آورد، می‌گویند: ای دوست خدا به‌پا خیز و دشمنان خدا را بکش.[۲]

یکی از شواهد احتمال مذکور، روایاتی است که دلالت می‌کنند برنامه و دستورالعمل تمام امامان، مهرکرده از جانب پروردگار عالم بر پیغمبر اکرم6 نازل شده است و ایشان آن را

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۸۹.
۲. همان، ص۳۱۱.

به علی بن ابی‌طالب7 تحویل داد. علی7 هنگام خلافت، صحیفهٔ خویش را گشود و طبق آن عمل کرد. سپس آن را به امام حسن7 تحویل داد و به همین کیفیت، نوبت به هر امامی می‌رسید، مهر نامهٔ خویش را می‌گشود و به آن عمل می‌کرد. اکنون نیز برنامهٔ کار و دستورالعمل امام زمان نزدش موجود است.[۱]

به هر تقدیر این مسئله نیازمند تحقیق بیش‌تری است.

آیا عدم آگاهی امام زمان4 از زمان ظهور، نقصی برای امام و مقام امامت محسوب نمی‌شود؟

اولاً، دقیقاً معلوم نیست که امام زمان4 وقت ظهور را نداند؛ اگرچه از بعضی روایات فهمیده می‌شود که امام زمان4 وقت ظهور را نمی‌داند،[۲] اما این مسئله قطعی نیست. از طرف دیگر از بعضی آیات[۳] و روایات[٤] استفاده می‌شود که امام در صورت اراده به همه چیز علم خواهد داشت.

ثانیاً، بر فرض عدم علم، خلل و اشکالی برای مقام امام ندارد؛ زیرا تنها خداوند است که نهان و آشکار موجودات عالم را می‌داند و اگر چیزی بر خداوند مخفی باشد، علت نقص خداوند خواهد بود، اما غیر از خداوند، ازجمله امامان، محدودند و طبیعتاً علم و قدرت و سایر اوصاف آن‌ها نیز محدود است و اگر چیزی را ندانند، دلیل بر ضعف آن‌ها نیست. بنابراین برخی از علوم را تنها خدا می‌داند و هیچ‌کس حتی امامان از آن خبر ندارند؛ مثل زمان قیامت.

هنگام دعا کردن و امداد خواستن از امام زمان4 ـ با توجه به پهناور بودن جهان ـ چطور الساعه به ایشان الهام می‌شود؟

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۲۷۹، باب آن الائمه... .
۲. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۳۲۷، ح۶.
۳. سورهٔ جن، آیهٔ ۲۵ - ۲۸.
٤. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۵۸، ح۴۱.

علـم امـام هماننـد علـم مـا نیسـت؛ زیـرا انسـان‌ها معمولاً علومشان کسبی و در محدودهٔ عالم شهود است، در حالی که علم امام منحصر به عالم شهود نیست، بلکه عالم به غیب نیز هست. لذا به راحتی و در کم‌ترین زمان از دعاها و خواسته‌های ما اطلاع پیدا می‌کند؛ مثلاً سید بن طاووس نقل می‌کند که شخصی طی نامه‌ای از امام رضا7 سؤال می‌کند: «ما وقتی به شما احتیاج داریم چه کنیم؟» حضرت در جواب فرمودند: «اگر حاجتی داری لب‌هایت را تکان بده، جوابت می‌رسد»؛[۱] یعنی اگر تنها زمزمه کنی و صدایت را هم کسی نشنود، من می‌شنوم.

برای توضیح این مطلب لازم است نکاتی را متذکر شویم:

۱. مأموریت امام از لحاظ زمان و مکان، بسیار گسترده است. او تنها امام زمین و زمان نیست، بلکه امام ملک و ملکوت است.

۲. مأموریت و تسلط امام تنها به ظاهر عالم ختم نمی‌شود، بلکه دربرگیرندهٔ ظاهر و باطن اجتماع و انسان‌ها نیز هست.

۳. علم امام حضوری است، نه کسبی و حصولی؛ یعنی ما به دلایل متعدد (مذکور در کتب کلامی شیعه) معتقدیم که علم امام موهبتی الهی و علم لدنّی است.[۲]

۴. علوم الهی نیز از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که آن‌ها را در مقایسه با سایر علوم ممتاز می‌کند:

الف) علم الهی روشن است و هیچ نقطهٔ تاریکی در آن نیست. لذا در آن اختلافی نیست و چیزی به نام واضح و واضح‌تر در آن وجود ندارد؛

ب) علوم الهی نزد انبیا و ائمه: حاضر است، لذا آنان در هیچ پرسشی نگفتند بعداً جواب می‌دهیم و یا نیاز به تأمل و تفکر

---

۱. همان، ج۵۰، ص۱۵۵، ح۴۲.

۲. *تحقیقی پرامون امامت عامه و خاصه*، حبیب‌الله طاهری، ص۷۶- ۸۵.

داریم؛

ج) علـوم الهـی نیازمنـد مقدمـه‌چینی نیسـت؛ چـون در آن‌هـا اختلافی دیده نمی‌شود، لذا بـین انبیـا و امامـان: در هـیچ امـری اختلاف نیست؛

د) علوم الهی نیاز به تجدید نظر ندارد، بلکه به قوت و ظهور آغـــــــــــــــــــازین خـــــــــــــــــــود باقی است؛[۱]

۵. روایات به کیفیت علوم ائمه: اشاره دارند:

الف) امام نسبت به هرچه دربارهٔ آسمان و زمـین و بهشـت و جهنم (تا قیامت) واقع می‌شود، عالم اسـت و چیـزی نیسـت کـه ائمه7 به آن علم نداشته باشند؛[۲]

ب) جمیع علوم ملائکه و انبیـا نـزد ائمـه: موجـود اسـت و هـر امامی جمیع علوم امام قبل از خود را داراست؛[۳]

ج) روایـاتی داریـم کـه دلالـت دارنـد بـر این‌کـه ائمـه: بـر همـهٔ احتیاجـات و اعمـال بشـر و بـر احـوال شـیعیان آگـاهی دارنـد، و حتی اگر بلا یا مصیبتی بـه آنـان برسـد آگـاه‌انـد؛ یعنـی بـه همـهٔ بلایا و منایـا، (زمـان و کیفیـت آن‌هـا) آگـاهی دارنـد؛ همچنـین بـه آن‌چـه در دل انسـان‌ها می‌گـذرد، آگـاهی دارنـد؛[۴] در ایـن زمینـه امام زمان4 در توقیعی که برای شیخ مفید فرستاده فرمودند:

> انا نحیط علماً بانبائکم ولما یعزب عنّا شیءٌ من اخبارکم؛
> بـه همـهٔ خبرهـای شـما آگـاهیم و چیـزی از اخبـار شـما بـر مـا پوشیده نیست.

نکتهٔ آخر این‌که، اگرچه علم امام از ناحیهٔ خداونـد اسـت، ولـی بین علم خداوند و علم امام تفاوت وجود دارد؛ زیرا علوم الهـی

---

۱. *بدایة المعارف*، محسن خرازی، بحث صفات امام (علم امام).
۲. *بحارالانوار*، ج۲۶، ص۱۰۹ (حدود ۲۲ روایت نقل شده است).
۳. همان، باب۱۲، ص۱۵۹ به بعد.
٤. همان، باب۸ و ۹، ص۱۳۲- ۱۵۴.

برای خداوند ذاتی و استقلالی است (علم غیب، ذاتی خداوند است). به عبارت دیگر، تنها کسی که ذاتاً و به خودی خود از غیب آگاه است، خدای سبحان است و این بدان معنا نیست که پیامبر6، ائمه یا ملائکه به غیب علم نداشته باشند؛ بلکه علم دارند، اما علم آن‌ها ذاتی نیست، بلکه تبعی است و به خواست پروردگار، عالِم‌اند.

آیا امام مهدی4 شاهد و ناظر اعمال است؟

در متون دینی ما آمده است که همه‌کس و همه‌چیز نزد امام زمان4 حاضر است و امام بر احوال مردم آگاه است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

Γوَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ...Φ؛[1]

بگو عمل کنید، خداوند و فرستادهٔ او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

دربارهٔ این آیهٔ شریفه، روایات بسیاری نقل شده و شاید به حد تواتر برسد[2] که علاوه بر خداوند متعال، پیامبر اکرم6 و امامان: از اعمال همهٔ امت آگاه می‌شوند.

در *اصول کافی* در بابی با عنوان «عرضهٔ اعمال» روایات متعددی در ذیل همین آیهٔ شریفه ذکر شده است که مراد از «مؤمنون»، ائمهٔ اطهار: هستند، ازجمله این روایت:

شخصی خدمت امام رضا7 آمد و عرض کرد: «برای من و خانواده‌ام دعا کنید». امام فرمود: مگر دعا نمی‌کنم:

والله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم ولیلة؛
به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه

---

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ۱۰۵.
۲. *تفسیر نمونه*، ج۸، ص۱۲۵.

می‌شود.

روای می‌گوید: این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد و به من فرمود:

اما تقرأ کتاب الله عزوجل وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، وهو والله علی بن ابی‌طالب؛[۱]
آیا کتاب خداوند عزوجل را نمی‌خوانی که می‌فرماید: عمل کنید خدا و پیامبرش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند. به خدا سوگند! منظور از مؤمنان علی بن ابی‌طالب (و امامان دیگر از فرزندان او) هستند.

امام علی7 هم می‌فرماید:

لیس یغیب عنا مؤمن فی شرق الارض ولا فی غربها؛[۲]
هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست.

امام صادق7 هم می‌فرماید:

ان الدنیا لتمثل للامام مثل فلقة الجوز فلا یعزب عنه شئ... ؛[۳]
دنیا (آسمان و زمین) در نزد امام چون پاره گردویی حاضر و نمایان است و چیزی از او پوشیده نیست.

لذا امام مهدی4 به شیخ مفید می‌فرماید:

فانا نحیط علماً بانبائکم ولا یعزب عنا شئ من اخبارکم؛[۴]
ما بر احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست.

یک چشم زدن غافل از آن ماه شاید که نگاهی کند آگاه

روشن است که اعمال، اعم از جوارحی و جوانحی است، لذا

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۱۷۱، باب عرض الاعمال.
۲. *الزام الناصب*، ص۶؛ *روزگار رهایی*، ص۶۴۸.
۳. *اختصاص*، شیخ مفید، ص۲۱۷.
٤. *الخرائج و الجرائح*، قطب‌الدین راوندی، ج۲، ص۹۰۲.

امام از هر نوع نیت و عملی که در کارنامهٔ انسان ثبت شود، آگاه است.

از عبدالرحمان پرسیدند: چرا شیعه شدی و به امامت امام هادی7 معتقد گشتی؟ گفت: چیزی دیدم که موجب شد چنین اعتقادی را بپذیرم. من مردی فقیر بودم. برای گرفتن کمک به دربار متوکل رفتم. آن روز متوکل دستور داده بود تا علی بن محمد بن الرضا7 احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: این مرد کیست؟ گفت او مردی علوی است که رافضیان معتقد به امامت‌اش هستند و متوکل او را برای کشتن حاضر کرده است. دیدم امام سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ در دو صف ایستاده و به او نگاه می‌کنند. هنگامی که او را دیدم، محبتش در دلم افتاد. بنا کردم در دل خود برای او دعا کردن که خداوند شرّ متوکل را از او دفع کند. او پیشاپیش می‌آمد و به یال اسبش نگاه می‌کرد، ولی به راست و چپ نگاه نمی‌کرد. من پیوسته در دل به او دعا می‌کردم. هنگامی که کنارم رسید، صورتش را به سویم گردانید. آن‌گاه فرمود: «خداوند دعایت را مستجاب کند و عمرت را طولانی، و مال و فرزندانت را زیاد گرداند». از هیبت او، بر خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم. پرسیدند چه شده؟ گفتم: خیر است و به هیچ مخلوقی نگفتم. خداوند متعال به برکت دعای او راه‌هایی از مال و ثروت بر من گشود. من به امامت این شخص معتقدم که آن‌چه در دلم بود، دانست و خداوند دعایش را درباره‌ام مستجاب کرد.[۱]

امام مهدی4 هم در این زمان، چشم خدا در میان خلایق است[۲] و بر احوال و اعمال ما آگاهی دارد.

آیا امام زمان4 ما را می‌بیند؟

طبق بعضی از آیات قرآن، خدای متعال در هر زمان و برای

---

۱. همان، باب معجزات امام هادی7.

۲. «السلام علیک یا عین الله فی خلقه» (*مفاتیح الجنان*، دعای روز جمعه).

هـر امتـی، رهبرانـی قـرار می‌دهـد کـه معصـوم از خطـا و اشتباه‌انـد و در روز قیامـت بـه اعمـال آن‌ها گـواهی می‌دهنـد. کسی که شاهد بر اعمال امت باشد، نبایـد در شـهادتش اشـتباه کند و نیز باید احاطهٔ علمی بر همهٔ اعمال امت داشته باشـد. بنـابراین امـام زمـان4 شـاهد بـر اعمـال و رفتـار ماسـت و اگـر بخواهد می‌تواند ما را ببیند.[۱]

آیـا وقتـی بـا امـام زمـان4 صـحبت مـی‌کنیم، ایشـان صـدای مـا را می‌شنود؟ در این صورت چرا جواب ما را نمی‌دهد؟

بـا توجه بـه مضـمون روایتـی کـه از امـام صـادق7 نقـل شـده است، امام زمان4 از شدت محبتی که به دوستان خود دارد، هر زمانی که شخصی او را یاد کند، نگاهی به او می‌نماید و سزاوار اسـت کـه یادکننـده بـه جهـت احتـرام و تعظـیم، از جـای خـود برخیزد. هنگامی که مولای خویش او را به نظر مهر و عطوفت نگاه می‌کند، پس از جای خود برخیزد و از خدای تبارک و تعالی، تعجیل فرج ایشان را بخواهد.[۲]

بنابراین قطعاً امام زمان4 صدای ما را می‌شنود، اما این‌که چـرا حاجـات مـا را بـرآورده نمی‌کنـد، دلایـل مختلفـی دارد؛ مثلاً شرایط استجابت دعا را فراهم نمـی‌کنیم کـه ازجملـهٔ آن‌هـا تـرک معصیت خداست، یا این‌که برآورده شدن آن حاجت به صلاح ما نیسـت، ماننـد بیمـار دیـابتی‌ای کـه از مـا درخواسـت شـیرینی می‌کند (از آن‌جا که او را دوست داریم به درخواست او توجهی نمی‌کنیم). به این ترتیب، امام زمان4 نیز کـه مهربـان‌تر از پـدر و مـادر اسـت، بـرای تربیـت مـا بسـیاری از خواسـته‌های مـا را بـه خاطر خودمان اجابت نمی‌کند.

چرا امام زمان4 رساله نـدارد و بـه وسـیلهٔ فقهـا رسالهٔ خـود را در اختیـار مردم قرار نمی‌دهد؟

---

۱. همان، ص۲۹۲ - ۲۹۳.
۲. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، ص۳۷۹.

روشن است که امام مهدی4 در غیبت به سر می‌برد و یکی از نتایج زندگی غایبانه این است که ما به آن حضرت دسترسی نداریم تا از ایشان تقاضای رساله نماییم؛ اما این به معنای مکلف نبودن مؤمنین از عمل به احکام شرعی نیست. از این‌رو امام زمان4 در توقیع اسحاق بن یعقوب که به دست نایب دوم امام، یعنی محمد بن عثمان صادر گشت، فرمود:

> و اما رویداد و پیش‌آمدهایی که در آینده روی خواهد داد، دربارهٔ آن‌ها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا ایشان حجت من بر شمایند و من حجت خدا می‌باشم.[۱]

علاوه بر این، دائماً مسائل جدیدی پیش می‌آید که نیازمند جواب امام است و از آن‌جا که دسترس به امام ممکن نیست و نمی‌توان جواب آن‌ها را از امام جویا شد، لذا باید به فقها رجوع کرد و احکام دین را از آن‌ها آموخت. در این‌باره که چرا امام مجبور به زندگی غایبانه شدند تا مردم از بهره‌مندی کامل از حضور ایشان محروم شوند، در ادامه گفت‌وگو خواهیم کرد.

آیا امام مهدی4 خداوند متعال را می‌بیند؟

برای پاسخ به این سؤال مضمون حدیثی را می‌آوریم که شخصی از امیرالمؤمنین7 پرسید: «یا امیرالمؤمنین! آیا هنگام عبادت خدایت را دیده‌ای؟» امام7 فرمود:

> آگاه باش! من هرگز خدایی را که ندیده باشم، عبادت نکرده‌ام.

آن شخص گفت: «خدا را چگونه دیده‌ای؟» امیرالمؤمنین 7 فرمود:

> بدان، خدا را با چشم نمی‌توان دید، ولی با قلب می‌توان او را درک کرد.[۲]

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۴۸۳.
۲. *التوحید*، شیخ صدوق، تحقیق: سیدهاشم حسینی تهرانی، ص۱۰۶.

یعنی خدا را با چشم سر نمی‌توان دید، ولی با چشم قلب می‌توان پی به وجود خدا برد.
بنابراین امام مهدی4 نیز خدا را نه با چشم ظاهری بلکه با چشم عقل و قلب می‌بیند؛ زیرا خدا جسم نیست که با چشم ظاهری قابل دیدن باشد.

معجزات امام

معجزات امام مهدی4 چیست؟

معجزاتی که از ناحیهٔ آن حضرت در غیبت صغرا به وقوع پیوسته بسیار است. در برخی روایات پاره‌ای از معجزات حضرت ذکر شده است که به صورت خلاصه و فهرست‌وار و با ارجاع به متن حدیث در ذیل می‌آوریم.

۱. سبز کردن چوب خشک؛
۲. نرم کردن سنگ سخت؛
۳. سخن گفتن پرنده‌ای به امر حضرت؛[۱]
۴. جوشش آب و آذوقه از زمین؛[۲]
۵. طی‌الارض و نداشتن سایه؛[۳]
۶. کندی حرکت زمان؛[٤]
۷. قدرت تکبیر؛[٥]
۸. عبور از آب؛[٦]
۹. ندای ابر.[۷]

---

۱. *عقدالدرر*، ص۹۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹؛ *الشیعة و الرجعة*، ج۱، ص۱۵۸(به نقل از: *چشم‌اندازی به حکومت مهدی4*، نجم‌الدین طبسی، ص۸۸).
۲. *کافی*، ج۱، ص۲۳۱؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۸؛ *بحارالانوار*، ج۱۳، ص۱۵۸ و ج۵۲، ص۳۲۴.
۳. *کمال‌الدین*، ص۳۷۲؛ *اعلام الوری*، ص۴۰۸؛ *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۱۵۷.
٤. *الارشاد*، شیخ مفید، ص۳۶۵؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۳۷.
٥. *عقدالدرر*، ص۱۸۰.
٦. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۵۹؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۱۵؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۵۳۷.
۷. *کشف الغمة*، اربلی، ج۳، ص۲۶۵؛ *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۲۴۰؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۶۱۵.

برای مطالعهٔ بیش‌تر، به فصل ششم از کتاب *نجم الثاقب* محدث نوری مراجعه کنید.

پرسش‌های تخصصی

چرا بعضی از تاریخ‌نگاران، مهدی موعود را از نسل امام حسن مجتبی و طباطبایی می‌دانند؟

در مورد نسب امام مهدی4 روایات بسیاری وجود دارد. در مورد این‌که امام مهدی4 از نسل امام حسین7 است، در کتاب *منتخب الاثر* نزدیک به پانصد روایت نقل شده است؛ در حالی که برای ثابت کردن این‌که امام مهدی4 از نسل امام حسن7 است، فقط یک روایت، آن هم در منابع اهل‌سنت آمده و سیدثامر العمیدی با هفت دلیل ثابت می‌نماید که این حدیث ساختگی و جعلی است.[۱] البته به یک معنا امام مهدی4 از نسل امام حسن7 نیز هست؛ زیرا مادر امام باقر7 (فاطمه) دختر امام حسن مجتبی7 است. پس امام مهدی4 از طرف مادر، حسنی هستند.

در مورد طباطبایی بودن امام مهدی4 باید بگوییم چنین چیزی را به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا چنان‌که بر حسینی بودن امام مهدی4 روایات و دلایل بسیاری داریم، بر تک‌تک پدران امام مهدی4 تا امام حسین7 نیز روایت زیادی داریم که در کتاب *منتخب‌الاثر* و کتاب *من هو المهدی* (که با عنوان *مهدی کیست* ترجمه شده)، نقل شده‌اند. تعدادی از احادیث را از کتاب *من هو المهدی* بیان می‌کنیم:

امام مهدی4 از فرزندان امام سجاد7 است (۱۳۹ روایت)؛ از فرزندان امام باقر7 است (۱۳۹ روایت)؛ از فرزندان امام صادق7 است (۱۳۷ روایت)؛ از فرزندان امام کاظم7 است (۱۳۳ روایت)؛ از فرزندان امام رضا7 است (۱۲۵ روایت)؛ از فرزندان امام جواد7

---

۱. نک: *در انتظار ققنوس*، ترجمه: مهدی علیزاده.

است (۱۲۳ روایت)؛ از فرزندان امام هادی7 است (۱۱۹ روایت)؛ فرزند امام حسن عسکری7 است (۱۱۸ روایت).

البته آیت‌الله صافی در *منتخب الاثر* تعداد بیش‌تری را نیز نقل کرده است؛ مثلاً برای فرزند امام حسن عسکری7 بودن، ۱۴۶ روایت آورده و در این‌که نام پدر ایشان حسن است، ۱۴۷ روایت دیگر را نقل کرده است.

بعضی از مورخان نوشته‌اند فرزند امام حسن عسکری7 به نام محمد در سن ۶ یا ۷ سالگی شهید شده است؛ آیا صحت دارد؟

البته هیچ‌یک از مورخین شیعه چنین نظری ندارند و نه‌تنها مورخین شیعه، که هیچ عالم شیعی چنین سخنی را نیاورده است. بلکه از بزرگان اهل‌سنت افرادی مانند محی‌الدین عربی هستند که به وجود و زنده بودن او گواهی داده‌اند و ما دلایل بسیار متعدد و فراوانی داریم که شهادت فرزند امام حسن عسکری7 صحیح نیست. از جنبهٔ عقلی برهان‌های متعددی مانند: برهان لطف، عنایت، علت غایی، امکان اشرف و... دلالت می‌کنند که امکان ندارد زمین بدون امام باشد. البته محل بسط و بحث این دلایل در جای خود است؛[۱] اما این‌که این امام کیست، از حوزهٔ عقل خارج است و به ناچار باید سراغ روایت رفت. آیت‌الله صافی گلپایگانی در کتاب *منتخب الاثر* بیش از نهصد روایت می‌آورد که بر دوازده‌گانه بودن امامان دلالت دارد و در بین آن‌ها پنجاه روایت، اسامی ائمه: را برشمرده و بیان می‌دارد که دوازدهمین و آخرین امام کیست.

آیا با وجود این همه دلیل عقلی و دلایل نقلی، می‌توان ذره‌ای در باطل بودن این ادعا شک کرد؟ آیا می‌توان با قول «بعضی»، حتی در صورت معتبر بودن منبع آن، از این همه مدارک و منابع دست کشید؟

---

۱. در کتاب‌های کلامی شیعه این بحث‌ها مطرح شده است. (نک: *علی و پایان تاریخ*، سیدمجید فلسفیان).

طبیعی است که چنین قضاوتی نه علمی است و نه منصفانه و برای هیچ تحقیق‌کننده‌ای جای ابهامی باقی نمی‌گذارد، بلکه یقین به عقیدهٔ شیعه پیدا می‌کند که حضرت ولی‌عصر4 از سال ۲۵۵ (زمان تولد) تا زمان حال زنده است.

نام امام

نام اصلی امام زمان4 چیست ؟

نام اصلی امام زمان4 «محمد» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است؛ یعنی حضرت، نام و کنیهٔ پیامبر اکرم6 را دارد و از قبل، پیامبر اکرم6 وی را با نام و کنیهٔ خود معرفی کرده است.

چرا نام امام زمان4 برده نمی‌شود و به صورت «م‌ح‌م‌د» نوشته می‌شود؟

در این‌باره میان فقها اتفاق‌نظر وجود ندارد؛ بسیاری از فقها معتقد به حرمت علنی کردن نام امام مهدی4 هستند، اما برخی از فقها هم بر این عقیده‌اند که در زمان ما تصریح به نام ایشان بدون اشکال است؛ برخی از روایاتی که دستهٔ نخست فقها به آن استناد کرده‌اند به این قرار است:

۱. پیامبر6 فرمودند:

> لا یسمی حتی یظهره الله؛[۱]
> نام او برده نمی‌شود تا خداوند او را ظاهر گرداند.

۲. امیرالمؤمنین7 فرمودند:

> اما اسمه فان حبیبی رسول الله عهد الی ان لا احدث به حتی یبعثه الله؛[۲]
> دوستم پیامبر از من پیمان گرفته است که نامش را نگویم تا زمانی که خداوند او را برانگیزد.

---

۱. *مستدرک وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۲۸۰.
۲. همان، ص ۲۸۶.

۳. امام باقر 7 فرمودند:

لایحل ذکره باسمه؛[۱]
بردن نامش جایز نیست.

۴. امام صادق7 فرمودند:

ایاکم والتنویة باسم المهدی؛[۲]
از آشکار کردن نام مهدی بپرهیزید.

۵. امام زمان4 نیز فرمودند:

ان دللتهم علی الاسم اذاعوه؛[۳]
اگر به نام راهنمایی کنی آن را فاش می‌کنند.

با توجه با این نوع روایات، طبیعی است که نباید نام حضرت برده شود و در مواردی که لازم است اسم حضرت نوشته شود، با حروف مقطعه (مح‌م‌د) نوشته شود تا تصریح به اسم نگردد؛ و هنگام خواندن، بی‌اختیار به زبان جاری نشود.[٤]

دربارهٔ علت چنین حکمی باید گفت:

اولاً، بسیاری از احکام فقهی اسلام، تعبدی است که باید بدان‌ها عمل کرد و دانستن علت آن ضرورتی ندارد. لذا ائمه نیز علت همهٔ احکام را بیان نکرده‌اند؛

ثانیاً، امام باقر7 می‌فرماید: «اگر بنی‌فاطمه نام او را بدانند، مصمم می‌شوند او را قطعه‌قطعه کنند».[۵]

یکی از نواب خاص امام، محمد بن عثمان عمروی در این‌باره چنین توضیح می‌دهد:

حرام است بر شما که از اسم ایشان سؤال کنید. این حکم

---

۱. همان.
۲. همان، ص۲۸۵.
۳. همان.
٤. برای دانستن تفصیل این بحث نک: «حکم تسمیه»، نجم‌الدین طبسی، مجلهٔ *انتظار*، ش۳.
۵. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۸۸.

را من از خود نمی‌گویم؛ زیرا من حق حلال و حرام کردن ندارم، این سخن از طرف امام4 است و علت این را چنین بیان می‌کند: زیرا واقعیت در نزد خلیفه این است که امام حسن عسکری7 از دنیا رفته و فرزندی نیز از او برجای نمانده است... و اگر اسم وی معلوم شود، جست‌وجو شروع می‌شود. پس تقوا پیشه کنید و از سؤال کردن اسم خودداری کنید.[۱]

از چنین روایاتی معلوم می‌گردد که علت حرمت بردن نام آن حضرت، ترس از تعقیب امام و اذیت کردن شیعیان است.

بر همین اساس عده‌ای از علما حرمت را مخصوص اوایل غیبت؛ خصوصاً دوران غیبت صغرا می‌دانند.[۲]

اما روایاتی هم وجود دارد که آن را تا زمان ظهور، حرام می‌دانند؛ مثل:

پیامبر6 فرمود:

لا یسمیه باسمه ظاهراً قبل قیامه الّا کافر به؛[۳]
قبل از قیام، آشکارا نام او را نمی‌برد مگر منکر او.

امام باقر7 فرمود:

لایسمی حتی یظهره امره؛[٤]
نام برده نمی‌شود تا خداوند امر او را آشکار گرداند.

امام رضا7 فرمود:

لایسمی باسمه بعد غیبته احد حتی یراه ویعلن باسمه فلیسمه کل الخلق؛[٥]
احدی نام او را بعد از غیبتش نبرد تا او را ببیند و اسمش را آشکار کند، بعد همهٔ مردم او را نام ببرند.

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۳۲۹.
۲. *وسائل الشیعه*، ج۱۶، ص۲۴۰.
۳. *مستدرک وسائل الشیعه*، ج۱۲، ص۲۸۵.
٤. *کافی*، ج۱، ص۵۲۵.
٥. *مستدرک وسائل الشیعه*، ج۱۲، ص۲۸۵.

امام عسکری7 فرمود:

ولا یحل لاحد ان یسمیه او یکینه بکنیته الی ان یظهر الله دولته وسلطتنه؛[۱]
بر احدی جایز نیست او را به اسم یا کنیه بخواند تا آن‌که خداوند دولت و قدرت او را آشکار نماید.

با توجه به این روایات، عدهٔ دیگری از علما مانند علامه مجلسی[۲] و محدث نوری گفته‌اند: علت حرمت معلوم نیست و نمی‌تواند تقیه و ترس از تعقیب باشد. لذا حرمت ذکر نام ایشان همچنان باقی است.[۳]

البته طبیعی است که قائلین به جواز بردن نام حضرت، این روایات را توجیه کرده‌اند.[٤] علاوه بر این‌که در بعضی از روایات و زیارات به اسم حضرت تصریح شده است.[٥]

لقب امام

امام زمان4 چند لقب دارند؟ بعضی از آن‌ها را نام ببرید.

در روایات، لقب‌های متعددی برای امام زمان4 ذکر شده است که هرکدام به بخشی از صفات، ویژگی‌ها و آثار وجودی آن امام اشاره دارند. محدث نوری در کتاب *نجم الثاقب*، تعداد اسامی و القاب حضرت را تا ۱۸۲ مورد ذکر می‌کند[٦] که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مهدی: مشهورترین لقب امام زمان4، مهدی است. این لقب را پیامبر گرامی اسلام6 تعیین کرده‌اند. امام باقر7 در مورد این‌که چرا به آن حضرت، مهدی می‌گویند، می‌فرماید:

---

۱. همان.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۳۱.
۳. *مستدرک وسائل الشیعه*، ج۱۲، ص۲۸۰.
٤. *وسائل الشیعه*، ج۱۶، ص۲۴۱.
٥. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۳۳۴ و ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۰۹؛ *وسائل الشیعه*، ج۱۶، ص۲۴۳.
٦. *نجم الثاقب*، محدث نوری، ص۱۰۶. (به نقل از: *ارشاد*، شیخ مفید).

او را مهدی نامیدند؛ زیرا وی مردم را به امر پنهان هدایت می‌کند.[۱]

امام صادق7 نیز در این‌باره می‌فرماید:

آن حضرت را مهدی می‌گویند؛ زیرا مردم را به امری که گم کرده‌اند (اسلام راستین) هدایت می‌کند.[۲]

۲. قائم: یعنی قیام‌کننده به حق. پیامبر اکرم6 می‌فرماید:

به این دلیل او را قائم نامیدند که پس از فراموش شدن نامش، قیام می‌کند.[۳]

۳. منصور: امام باقر7 در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿مَن قُتِلَ مَظلُوماً﴾ فرمود:

او حسین بن علی7 است و منظور از ادامهٔ آیه ﴿فَقَد جَعَلنا لِوَلِیِّهِ سُلطاناً فَلا یسرِف فِی القَتلِ اِنَّهُ کانَ مَنصُوراً﴾[۴] امام زمان4 است که نامش در این آیه «منصور» می‌باشد؛ چنان‌که خداوند احمد و محمد را محمود، و عیسی را مسیح خوانده است.[۵]

چرا به آن حضرت بقیةالله می‌گویند؟ معنای آن چیست؟

بقیةالله یعنی بازماندهٔ خدا، و به حضرت مهدی، بقیةالله می‌گویند، چون او آخرین حجت خداست؛ یعنی بعد از همهٔ پیامبران و امامان، او تنها حجت خدا در زمین است که به ارادهٔ خداوند دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد.

چرا لقب امام مهدی4 «أباصالح» است؟

آیت‌الله مکارم شیرازی در این‌باره می‌فرماید: این‌که به امام زمان4، اباصالح می‌گویند، به سبب این نیست که فرزندی به

---

۱. *علل الشرایع*، شیخ صدوق، ج۱.
۲. *اثبات الهداة*، شیخ حر عاملی، ترجمه: احمد جنتی، ج۷، ص۱۱۰ و ۱۶۹.
۳. *معانی الاخبار*، شیخ صدوق، ص۶۵.
۴. سورهٔ اسرا، آیهٔ۳۵.
۵. *تفسیر فرات کوفی*، تحقیق: محمد کاظم، ص۲۴۰.

نام «صالح» دارد؛ زیرا «اب» در لغت عرب، تنها به معنای پدر نیست بلکه به معنای صاحب نیز هست. «اباصالح»، یعنی کسی که صالحانی در اختیار دارد. لقب اباصالح از آیهٔ قرآن گرفته شده است؛ γوَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَϕ.[۱] چون آیه، بشارتِ حاکمیت جهان را داده و این بشارت برای صالحان است که امام زمان4، صاحب و فرماندهٔ آن‌هاست.

البته امام صادق7 در روایتی می‌فرماید:

> هرگاه راه را گم کردی، صدا بزن «یا صالح» یا بگو «یا اباصالح» ما را به راه راست هدایت کنید تا خدا شما را مورد رحمت قرار دهد.[۲]

بنابر روایت ذکرشده که در کتاب‌های معتبر روایی آمده، معلوم می‌شود اگر انسان در راهی حرکت کند و به هر دلیلی راه را گم کند و نداند که از کدام‌سو باید برود، می‌تواند «صالح» یا «اباصالح» را صدا بزند و درخواست راهنمایی کند.

در روایت آمده است: «یا اباصالح ارشدونا»، لفظ «ارشدونا» جمع است که معلوم می‌شود گروهی به این کار (هدایت مردم) مشغول هستند. از برخی روایات می‌توان نتیجه گرفت که عده‌ای از این افراد، از جنیان هستند؛[۳] خداوند آن‌ها را موکل زمین، برای راهنمایی مردم قرار داده است.

علامه مجلسی از پدر خویش نقل می‌کند: وقتی امیراسحاق استرآبادی در راه گم می‌شد، همین جمله را به زبان می‌آورد. آن‌گاه کسی به او کمک می‌کرد. امیراسحاق می‌فهمد که او امام زمان4 بوده است.[٤]

---

۱. سورهٔ انبیاء، آیهٔ۱۰۵.
۲. *من لا یحضره الفقیه*، ج۲، ص۲۹۸، ح۲۵۰۶.
۳. *الامان من اخطار الاسفار*، سید بن طاووس، ص۱۲۳، باب نهم.
٤. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۷۶.

محدث نوری در حکایت دیگری از ملاعلی رشتی چنین نقل می‌کند: یکی از اهل‌تسنن، مادری شیعه داشت و از او شنیده بود که لقب امام زمان4 «اباصالح» است و گم‌شده‌ها را هدایت می‌کند. روزی او راه را گم می‌کند و از «اباصالح» کمک می‌طلبد. آن‌گاه کسی را می‌یابد که وی را تا نزدیکی روستایشان هدایت می‌کند و او نیز شیعه می‌شود.[۱]

بنابر دو حکایتی که سند معتبری دارند، «اباصالح» شامل امام زمان4 نیز می‌شود. حتی می‌توان گفت، ایشان فرد اصلی این روایت هستند و جنیان و دیگران به فرمان ایشان، مردم را هدایت می‌کنند و گاهی نیز خود حضرت این امر را عهده‌دار می‌شود و گمراهان را هدایت می‌کند. برای اطلاع بیش‌تر می‌توانید به کتاب *امام زمان4 اباصالح چرا؟* نوشتهٔ علی هجرانی رجوع نمایید.

کنیهٔ امام

چرا کنیهٔ امام زمان4 ابوالقاسم است؟

روایات زیادی بر این مطلب تصریح کرده‌اند:

پیامبر 6 فرمود:

> کنیته کنیتی؛[۲]
> کنیهٔ او کنیهٔ من است.

امام صادق7 فرمود:

> اسمه محمد و کنیته ابوالقاسم؛[۳]
> اسمش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است.

امام جواد7 فرمود:

---

۱. *جنة المأوی*، حکایت ۴۷.
۲. *کمال‌الدین*، ج۱، ص۳۸۶.
۳. *کشف الغمة*، ج۲، ص۴۷۵.

هو سمی رسول‌الله و کنیه؛[۱]
او هم‌نام و هم‌کنیهٔ پیامبر است.

امام عسکری7 فرمود:

هو سمی رسول‌الله و کنیه؛[۲]
او هم‌نام و هم‌کنیهٔ پیامبر است.

اما علت این‌که لقب ایشان ابوالقاسم است، می‌توان به دو دلیل اشاره کرد که البته تصریح روایات نیست، بلکه از باب تطبیق است:

۱. چون مقسم اموال است: پیامبر6 فرمود: «کنیهٔ من ابوالقاسم است، چون خدا عطا می‌کند و من تقسیم می‌کنم».[۳] در مورد امام زمان4 نیز آمده است که در دوران حکومت خویش اموال را مساوی بین مردم تقسیم می‌کند،[٤] یا بدون شمارش، اموال را تقسیم می‌کند.[٥]

۲. چون ملاک تقسیم بهشت و جهنم است: پیامبر6 فرمود: ابوالقاسم هستم چون خداوند در روز قیامت جهنم را جدا می‌کند؛ «فمن کفر بی من الاولین والآخرین ففی النار؛ پس کسی که به من کافر شود از اولین و آخرین در آتش خواهد بود». و بهشت را جدا می‌کند: «فمن آمن بی وأقر بنبوتی ففی الجنة؛[٦] پس هرکس به من ایمان آورد و به پیامبری من اعتراف کند در بهشت خواهد بود».

در روایت دیگری پیامبر6 در مورد امام زمان4 فرمود: «ومن انکره فی غیبته فقد انکرنی ومن کذبه فقد کذبنی ومن صدقه فقد

---

۱. *مستدرک وسائل الشیعه*، ج۱۲، ص۲۸۳.
۲. همان، ص۲۸۰.
۳. *بحارالانوار*، ج۱۶، ص۱۱۳.
٤. همان، ج۵۱، ص۸۱.
٥. *صحیح مسلم* (به نقل از: *کشف الغمة*، ج۲، ص۴۸۳).
٦. *بحارالانوار*، ج۱۶، ص۹۴.

صدقنی؛[۱] هرکس هنگام غیبت او منکرش شود مرا انکار کرده است و هرکس او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است و هرکس او را تصدیق کند مرا تصدیق نموده است». لذا انکار امام زمان4 یا ایمان به ایشان همان انکار یا ایمان به پیامبر6 است که باعث تقسیم بهشت و جهنم است. پس او نیز ابوالقاسم است.

علت برخاستن

چرا هنگام شنیدن نام امام زمان بلند می‌شوند؟

یکی از اعمالی که در بین شیعیان مرسوم و معمول بوده است، این است که چون نام قائم4 در جایی برده می‌شود، اهل مجلس بلند می‌شوند. اگرچه دلیلی مسلم بر وجوب قیام به هنگام ذکر این لفظ نیست، اما در این حد می‌توان گفت که این امر در بین مردم، به عنوان یک عمل مستحب، ریشه‌ای مذهبی دارد و در حقیقت اظهار ادب و احترام به آن عزیز است.

چنان‌که نقل شده: حضور امام رضا7 در خراسان کلمهٔ «قائم» ذکر شد؛ حضرت برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «خداوندا بر فرجش شتاب کن و راه ظهورش و نهضتش را آسان گردان».[۲]

از روایتی دیگر چنین استفاده می‌شود که این رفتار در عصر امام صادق7 نیز معمول بوده است. از حضرت صادق7 سؤال شد، علت قیام در موقع ذکر «قائم» چیست؟ حضرت فرمود:

> صاحب امر، غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هرکس وی را به لقب قائم ـ که مشهور است به دولت کریمهٔ او، و اظهار تأثری است از غربت او ـ یاد کند، آن حضرت هم نظر لطفی به او

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۴۱۱.
۲. «اللهم عجل فَرَجهُ وسهل مَخَرجه» (*بحارالانوار*، ج۵۱، ص۳۰).

خواهد نمود و چون در این حال، مورد توجه امام واقع می‌شود، سزاوار است از باب احترام به‌پا خیزد و از خدا تعجیل در فرجش را مسئلت نماید.[۱]

البته می‌توان گفت در بعضی شرایط واجب می‌باشد؛ مثل این‌که این لقب یا القاب دیگر حضرت در مجلس یاد شود، آن‌گاه همهٔ اهل مجلس به احترام آن به‌پا خیزند. در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای خود برنخیزد، و این برنخاستن توهین و هتک حرمت آن حضرت باشد، بدیهی است این عمل حرام می‌باشد.

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی می‌گوید:

این دستور قیام، شاید برای احترام نباشد، و الّا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرم دیگر هم به قیام احترام کرد. بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی ... این حقیقت است ... این همه فشار و مصیبت از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی تا جنگ‌های صلیبی و حملهٔ مغول و اختناق و تعدیل‌های دولت‌های استعماری، بر سر هر ملتی وارد می‌آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود، لیکن دینی که پیشوایان حق آن دستور می‌دهند که چون اسم صریح «قائم»، مؤسس دولت حقهٔ اسلام، برده می‌شود، به‌پا بایستید و آمادگی خود را برای انجام دستورات اعلام کنید و خود را همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت نخواهد مرد.[۲ و ۳]

فواید امام غایب

امام غایب چه فایده‌ای برای مسلمانان دارد؟

---

۱. *الزام الناصب*، شیخ حائری یزدی، ج۱، ص۲۷۱.
۲. *خورشید مغرب*، محمدرضا حکیمی، ص۲۶۴.
۳. جواب این سؤال برگرفته از: *یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان4*، علیرضا رجالی تهرانی، ص ۶۱ – ۶۲ است.

هرگز غیبت حضرت، مانع از برکت‌های آن حضرت نیست. حضرت رسول اکرم6 در این‌باره فرموده‌اند:

> بهره و انتفاع مردم از حضرت مهدی4 در زمان غیبت، مانند نفع و بهره بردن انسان از آفتاب است در زمانی‌که زیر ابر پنهان است.[۱]

در ذیل به بعضی از فواید به صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱. امام در نظام هستی محور و مدار است و بی‌وجود او برکات الهی بر زمینیان نازل نمی‌شود؛ امام صادق7 فرموده‌اند:

> اگر زمین بدون امام بماند، هر آینه فرومی‌ریزد.[۲]

۲. اگرچه وجود امام، غایب است ولی عامل جدی‌ای برای حفظ مکتب شیعه و اسلام واقعی می‌باشد؛

۳. وجود امام در عالم، موجب امید به آینده‌ای روشن و سراسر شور و اشتیاق است؛

۴. چون امام ناظر اعمال ماست، پس این موجب خودسازی و... می‌شود؛

۵. رابطهٔ عالم ملکوت با انسان‌ها، به ویژه مسلمانان، از طریق امام معصوم است و او واسطهٔ فیض الهی به بندگان است.[۳]

امام زمان4 در زمان غیبت چگونه ما را راهنمایی می‌کند؟

در واقع دو نوع هدایت داریم:

۱. هدایت مستقیم که غالباً با حضور امام حاصل می‌گردد؛

۲. هدایت باطنی که در این هدایت، به حضور حضرت و ملاقات مردم با او نیاز نیست و در واقع همان دست‌گیری از

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۸۰.
۲. *کافی*، ج۱، ص۲۰۱.
۳. برای آگاهی بیش‌تر نک: *مفاتیح الجنان*، زیارت جامعهٔ کبیره.

راه باطن و هدایت انسان از راه درون است که با غیبت حضرت نیز امکان دارد. به علاوه برخی از انواع هدایت که حضرت مهدی4 در حق شیعیان انجام می‌دهد، مانند هدایت گم‌شدگان و شفای بیماران، در واقع متوقف بر حضور و ملاقات‌های مقطعی است؛ همچنین شیعه باور دارد که اعمالش به دست امام می‌رسد و امام، آن‌ها را می‌بیند. این امر باعث توفیق بیش‌تر در خودسازی می‌شود.

غیبت

معنای غیبت

آیا این سخن صحیح است که بگوییم: امام زمان4 غایب نیست، در اصل ما غایب هستیم و امام زمان4 منتظر واقعی است، یعنی ما غایب هستیم و او منتظر آمدن ماست؟

معنای غیبت امام مهدی4، ظاهر نبودن ایشان است و این‌که بعضی تصور می‌کنند غیبت به معنی عدم حضور ایشان است، تصور غلطی است؛ با توجه به این واقعیت، امام زمان4 در اجتماع ما حضور دارد و پیوسته در میان ماست و ما را می‌بیند و از حال ما باخبر است، چنان‌که در راویات مطرح شده است. پس حضور آن حضرت از هر حاضر دیگری قوی‌تر و جدی‌تر است و تنها تفاوتش با حضور دیگران، همین است که او دیده نمی‌شود و در واقع غیبت، حجابی بین ما و ایشان قرار داده است که او را نمی‌بینیم و از حال او بی‌خبریم، ولی بین او و ما هیچ حجابی و پرده‌ای نیست و لذا ما را می‌بیند و اطلاع کامل و آگاهی عمیق نسبت به ما و احوال و همهٔ مسلمین و بلکه انسان‌ها دارد. در این حال آیا جا ندارد بگوییم او غایب نیست بلکه حاضر است و ما در خدمت او نیستیم و او را حس نمی‌کنیم؛ پس ما غاییم و به تعبیر دیگر، در واقع او انتظار می‌کشد که آماده شویم تا ظهور کند و حکومت عدل را بگستراند.

خلاصه این‌که مطلبی که در سؤال آمده، هماهنگ با شعر

لطیفی است که مرحوم فیض کاشانی سروده است:

گفتم که روی خوبت از من چرا
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان

آیا مسئلهٔ غیبت امام زمان4، و دومرحله‌ای بودن آن، توسط امامان قبلی مطرح شده است؟

روایات فراوانی از پیامبر6 و ائمه: دربارهٔ غیبت امام زمان4 در کتاب‌های شیعه موجود است که در بعضی از آن‌ها دو مرحله‌ای بودن غیبت امام نیز بیان شده است.

امام حسین7 فرمود:

> قائم هذه الامة هو التاسع من ولدی وهو صاحب الغیبة؛[1]
> قائم این امت، نهمین نفر از نسل من خواهد بود و او صاحب غیبت می‌باشد.

و نیز امام صادق7 فرمود:

> للقائم غیبتان احداهما قصیرة والاخری طویلة؛[2]
> برای قائم4 دو غیبت خواهد بود؛ یکی از آن‌ها کوتاه و دیگری طولانی مدت است.

حتی بسیاری از اصحاب ائمه: پیش از ولادت مهدی4 کتاب‌هایی با عنوان «الغیبة» نوشته‌اند و روایات مربوط به غیبت امام4 را در آن‌ها تدوین کرده‌اند و نام این کتاب‌ها در کتب رجال، مانند *رجال نجاشی* آمده است. حتی بعضی از علمای اهل‌سنت هم اعتراف به غیبت مهدی4 کرده‌اند، مانند ابن‌صباغ که در کتاب خود نوشته است:

روایات غیبت مهدی4 پیش از ولادت او وجود داشته است

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۱۳۳، ح۳.
۲. *الکافی*، ج۱، ص۳۴۰.

و او پیش از قیامش دو غیبت خواهد داشت.[۱]

زمان شروع غیبت

غیبت امام مهدی4 از چه زمانی آغاز شده است؟

آغاز غیبت صغرا از سال ۲۶۰ هجری و هم‌زمان با شهادت امام حسن عسکری7 بوده و پایان آن نیز در سال ۳۲۹ هجری و هم‌زمان با وفات آخرین نایب خاص حضرت است. البته برخی از تاریخ‌نگاران، آغاز غیبت صغرا را از سال ولادت حضرت مهدی4 در سال ۲۵۵ هجری می‌دانند. براساس این نظر، دورهٔ غیبت صغرا ۷۵ سال و برپایهٔ نظریهٔ اول که بیش‌تر علمای شیعه به آن معتقدند، حدود هفتاد سال خواهد بود.

غیبت کبرا از سال ۳۲۹ هجری آغاز شد و تا زمانی که خداوند بخواهد و مردم لیاقت و آمادگی ظهور و پذیرش حکومت عدل حضرت را پیدا کنند، ادامه خواهد داشت.

آیا امام زمان4 در کودکی هم غایب می‌شد؟

ابتدا باید منظور از غیب و غایب بودن امام را بدانیم. غیبت امام، به معنای نیست شدن و عدم حضور ایشان در بین ما نیست، بلکه غیبت یعنی ناشناس بودن امام؛ حضرت در جامعه حضور دارد، در کوچه و خیابان رفت و آمد می‌کند و مردم او را می‌بینند، اما کسی او را نمی‌شناسد. هرکس امام زمان4 را می‌بیند، گمان می‌کند یک فرد عادی را دیده است. بنابراین می‌گوییم امام غایب است، و آن حضرت از زمان تولدشان ناشناس بوده‌اند.

امام زمان4 از بدو تولد تا پنج سالگی نزد پدر بزرگوار خویش بوده و امام عسکری7 ایشان را مخفی می‌نموده و تنها به شیعیان امین نشان می‌داده است. آن حضرت بعد از شهادت

---

۱. *الفصول المهمة*، ج۲، ص۱۰۹۷.

پدرشان، در پنج سالگی به امامت رسید و از آن زمان تا پایان غیبت صغرا (حدود هفتاد سال)، کسی غیر از نایبان خاص امام با ایشان ارتباط نداشت و بعد از این دوران در ۷۵ سالگی، غیبت کبرا آغاز شد. ارتباط با ایشان قطع شده، و کسی از محل اقامت ایشان خبردار نگشت. اما در روایات آمده است که امام در میان جامعه حضور دارند و شاهد اعمال و گفتار مردم هستند.[۱]

مکان شروع غیبت

محل غیبت امام مهدی4 کجاست؟

سرداب، به طبقهٔ زیرین ساختمان اطلاق می‌شود که در مناطق گرمسیری برای حفاظت از گرمای شدید، زیر ساختمان ساخته می‌شود. این شیوهٔ ساختمان‌سازی در بسیاری از مناطق عراق، ازجمله شهر سامراء که دارای آب و هوای گرم و خشک می‌باشد، مرسوم است. خانهٔ امام مهدی4 در شهر سامراء نیز دارای چنین سردابی بود. این خانه که ملک امام هادی7 بود، پس از شهادت آن حضرت در اختیار امام حسن عسکری7 قرار گرفت.

براساس شواهد تاریخی، ولادت با سعادت خاتم‌الاوصیاء و منجی عالم بشریت، حضرت مهدی4 در این منزل رخ داد. آن بزرگوار، به علت شرایط حاکم بر زمان و وجود خلفای جور، مخفیانه به دنیا آمد و پس از شهادت پدر گرامی‌اش، غیبت او از آن خانه آغاز شد.

با توجه به حضور و عبادت سه امام بزرگوار شیعه در این خانه، و اقامت ایشان در سرداب برای مدتی، این خانه و سرداب آن، نزد شیعه مکانی مقدس شمرده می‌شود.

گفتنی است به علت تولد و زندگی مخفیانهٔ امام زمان4 در

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۶۳، ح۴ و ص۱۴۴.

زمان حیات پدر، و همچنین آغاز غیبت با شهادت پدر و به امامت رسیدن ایشان، اظهارنظر دربارهٔ محل شروع غیبت مشکل است؛ چراکه اساساً غیبتْ یک امر دفعی نبوده تا از مکان آن سؤال شود، بلکه غیبت امری تدریجی بود که در طول سال‌ها به اوج خود رسید و به غیبت تامه منجر شد. به علاوه که این امر مسئله‌ای فرعی است. مهم این است که ما یقین داریم حضرت در طول دوران غیبت میان مردم است و در مجامع شرکت می‌کند، نه این‌که امام تا زمان ظهور در سرداب مخفی شده است.[۱]

علت غیبت

فلسفه و علت غیبت امام زمان4 چیست؟

غیبت امام مهدی4 به ارادهٔ خداوند رخ داده است و بدیهی است که کارهای خداوند براساس عالی‌ترین مصالح و حکمت‌هاست؛ گرچه ما با علم و دانش محدود خود آن حکمت‌ها را ندانیم.

دربارهٔ علت غیبت آن حضرت روایات مختلفی از معصومین: نقل شده است و مطابق بعضی از آن‌ها غیبت، سرّی از اسرار الهی است که رمز و راز آن پس از ظهور امام7 آشکار خواهد شد، ولی در بعضی از روایات حکمت‌هایی برای غیبت بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) حفظ جان امام مهدی4: حوادث تاریخی زمان امامان:، به ویژه شرایط حساس زمان امام عسکری7، نشان می‌دهد که دشمنان به دنبال کشتن امام دوازدهم4 از همان آغاز تولد ایشان بوده‌اند و خداوند برای حفظ جان حضرت، ایشان را در پس پردهٔ غیبت قرار داد، این مطلب در روایات متعددی مطرح

۱. *آفتاب مهر*، جمعی از محققین مرکز تخصصی مهدویت، ص ۱۷۵ - ۱۷۶.

شده است.[۱]

ب) امتحان مردم: خداوند بندگانش را به اسباب گوناگون امتحان می‌کند و یکی از اسباب آزمایش، غیبت حجت الهی است تا مؤمنان واقعی از منافقان شناخته شوند.

_ امام علی7 فرمود:

> هرآینه خداوند مردی از فرزندانم را در آخرالزمان برمی‌انگیزد که برای خون‌خواهی قیام می‌کند و هرآینه او [مدت زمانی] از ایشان غایب خواهد شد برای این‌که اهل گمراهی [از خوبان و هدایت‌یافتگان] شناخته شوند ... .[۲]

ج) بیعت نکردن با ستمگران: هریک از امامان معصوم: به دلیل شرایط زمانی و کمی یاران، مجبور شدند که با طاغوت زمان خود بیعت کنند، ولی خداوند خواسته است که امام مهدی4 تحت بیعت طاغوتی قرار نگیرد؛ چراکه رسالت اصلی امام مهدی4 کندن ریشه‌های طاغوت است، به همین جهت او را در پوشش غیبت قرار داده است.

امام صادق7 فرمود:

> صاحب‌الامر ولادتش بر این خلق پنهان است تا چون ظهور کرد بیعت کسی در گردنش نباشد.[۳]

چرا خلیفهٔ عباسی تصمیم گرفته بود تا امام زمان4 را بعد از تولد، بکشد؟

امام حسن عسکری7 با سه تن از خلفای عباسی (معتز، مهتدی و معتمد) معاصر بودند.

معتمد عباسی کینهٔ شدیدی از اهل‌بیت: به دل داشت. به همین دلیل، بلافاصله پس از وفات امام حسن عسکری7،

---

۱. نک: *کمال الدین و تمام النعمة*، ج۲، فصل علت غیبت.
۲. نعمانی، *الغیبة*، ص۱۴۰ - ۱۴۱.
۳. *کمال الدین و تمام النعمة*، ج۲، فصل علت غیبت.

مـأموران خـود را بـه منـزل آن حضـرت فرسـتاد و دسـتور داد همه‌جا را دقیقاً بگردند تا امام مهدی4 را دستگیر کنند؛ در حالی که امـام فقـط پـنج سـال داشـت. معتمـد می‌دانسـت کـه ایـن کودک همان امامی است که تخت طاغوتیان را واژگون خواهد کـرد و زمـین را پـر از عـدل و داد خواهـد سـاخت. بـه ایـن علـت می‌خواســت آن حضــرت را بکشــد؛ همــان‌طور کــه فرعــون می‌خواست حضرت موسی7 را بعد از تولدش از بین ببرد.

چه ضرورتی دارد که امام مهدی4 سال‌ها پیش از ظهور و قیامش خلق شـود؟ چـرا امـام مهـدی4 در گذشـتهٔ دور بـرای آینـده‌ای دورتـر بـه دنیـا آمده‌اند؟ چرا خداوند متعال او را در همان زمان که احتیاج به اوست خلـق نمی‌کند؟

به دلایل متعدد عقلی، زمین هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از امام باشد.[۱] افزون بر دلیل عقلی، احادیث فراوانی نیز وجود دارد که زمین بدون امام باقی نمی‌ماند.[۲]

بـا توجه بـه ایـن دلایـل (عقلـی و نقلـی) معلـوم می‌شـود کـه امـام حتـی در حـال غیبـت نیـز محـور هسـتی اسـت و اثـر او در عالم وجود، بسیار اساسی و حیاتی است و امکان نـدارد حتـی بـرای لحظـه‌ای در جهـان هسـتی نباشـد. لـذا چگونـه می‌تـوان ملتزم شد که امام مهدی4 در زمان امام عسکری7 متولد نشـود و زمین خالی از امام بماند، در حالی که چنین چیزی عقلاً و نقلاً امکان ندارد.

به چه دلیل می‌توان گفت آن امام که زمین به خاطر او باقی است، همان امام مهدی4 و فرزند امام حسن عسکری7 است؟

این مطلب با دلایل فراوان حدیثی ثابت می‌شود؛ زیرا عقل در بخش تعیین فرد نمی‌تواند نظر دهد.

بـیش از نهصـد روایـت وجـود دارد کـه ضـمن منحصـر کـردن

---

۱. نک: *موعود شناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، ص۲۶۷.
۲. *کافی*، ج۱، ص۱۷۸، تعداد ۱۳ حدیث را در این موضوع نقل می‌کند.

تعداد امامان در دوازده نفر، مشخصات نسب آن‌ها را بیان می‌دارد، و ما با تاریخ قطعی می‌دانیم که یازده نفر از این بزرگان از دنیا رفته‌اند. از طرفی گفتیم زمین بدون امام نمی‌ماند؛ پس حتماً باید نفر دوازدهم زنده باشد، و این دلیلی بسیار متقن و محکم بر وجود امام مهدی4 است؛ زیرا طبق روایات فراوان، نفر دوازدهم کسی جز فرزند امام حسن عسکری7، یعنی حضرت مهدی4 نیست. پس فرزند امام حسن عسکری7 از همان زمان موجود و زنده است و در کرهٔ خاکی زندگی می‌کند.[۱]

گفتنی است، امام مهدی4 در این زمان منشأ خیرات و برکات فراوانی برای جهانیان است که از آن به عنوان «آثار و فواید امام غایب» در کتاب‌ها بحث شده است. ضمن آن‌که وجود و غیبت ایشان با فلسفه و فرهنگ انتظار هماهنگ است و امید انسان‌ها محسوب می‌شود. اصولاً تفاوتی که منجی ما شیعیان با سایر منجی‌ها دارد، همین است؛ ادیان دیگر، آمدن منجی را در آینده می‌دانند و نقشی برای منجی در این زمان قائل نیستند. برخی از اهل‌سنت نیز می‌گویند: در آخرالزمان متولد می‌شود. لذا تلاش و تکاپویی که در فرهنگ شیعه هست، در هیچ مذهب و دینی مشاهده نمی‌شود.

چه می‌شد اگر امام زمان4 غایب نبودند؟ و چرا خداوند که قدرت مطلق دارد، ایشان را از هر خطری حفظ نمی‌کند تا زمینهٔ حضور امام فراهم شود؟

درست است که خدا چنین قدرتی را دارد، ولی کارها باید طبق اسباب و روال عادی انجام گیرد؛ چون بنا نیست که خداوند برای حفظ جان انبیا و ائمه: و ترویج دین، همیشه از راه

---

۱. برای آگاهی بیش‌تر نک: *امامت و مهدویت*؛ صافی گلپایگانی، *او خواهد آمد*، علی‌اکبر مهدی‌پور.

معجزه پیش برود؛ چون در آن صورت، دنیا دار تکلیف و اختیار و امتحان نخواهد بود.[۱]

به عبارت دیگر: جریان و حوادث عالم براساس قاعدهٔ سبب و مسبب است، وگرنه باید دائماً معجزه رخ دهد. غیبت سپر جان امام خواهد بود و در این صورت، نه نظم عالم به هم می‌خورد و نه اختیار از انسان‌ها سلب می‌شود. البته غیبت امام حکمت‌های متعددی دارد و حفظ جان امام، تنها یکی از آن‌هاست. علت‌های دیگری مانند عدم پذیرش و آمادگی مردم، فراهم نبودن شرایط جهانی برای تشکیل حکومت فراگیر امام4 و امثال آن نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها به ذهن بشریت خطور نمی‌کند و تنها خداوند متعال بدان‌ها علم دارد.

دربارهٔ علت غیبت امام زمان4، مسئلهٔ حفظ جان ایشان مطرح شده است، بنابراین چرا امامان گذشته برای حفظ جان خود غایب نشدند؟

آن‌چه مطابق قاعده است ظهور امام و حضور آشکار او در میان امت است؛ چون او حجت خدا و رهبر و پیشوای مردم است، پس اصل بر این است که او آشکار باشد و مردم او را ببینند و به او دسترس داشته باشند. به همین دلیل همهٔ امامان یازده‌گانهٔ قبل ـ و نیز پیامبر اکرم6 ـ ظاهر و آشکار بودند و حتی خطر جانی هم مانع از حضور و آشکاری آن‌ها نشد، ولی امام دوازدهم آخرین حجت خدا و امام معصوم است که باید اهدافِ بر زمین ماندهٔ همه انبیا و ائمه را تأمین کند و دین اسلام را به همهٔ جهان و جهانیان برساند و ظلم و ستم را از همهٔ زمین بردارد؛ حال اگر پیش از فراهم شدن زمینهٔ قیام و انقلابش ظاهر گردد و کشته شود، دیگر امامی نیست که رسالت او را انجام دهد، به همین دلیل غایب شده است تا جان او محفوظ بماند؛ ولی امامان پیشین هرکدام وظیفهٔ

---

۱. *دادگستر جهان*، ابراهیم امینی، ص۱۴۸ - ۱۴۹.

امامت خود را در حدّی که امکان داشت انجام می‌دادند و هرگاه کشته می‌شدند، امام پس از ایشان هدف آن‌ها را دنبال می‌کرد و به همین شکل اسلام پیش رفت و احکام و معارف قرآن و سنت پیامبر6 تبیین و تدوین گردید.

طولانی شدن غیبت

علت طولانی شدن غیبت امام زمان4 چیست؟

به تأخیر افتادن ظهور، علت‌های مختلفی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. عدم پذیرش جهانی:

برای این‌که قیام حضرت به نتیجه برسد، لازم است بیش‌تر مردم آمادگی پذیرش حکومت امام زمان4 را بیابند و با جان و دل، به دستورهای ایشان گردن نهند. این پذیرش جهانی زمانی روی می‌دهد که مردم از تمام حکومت‌های برپا شده ناامید شوند و ببینند که افراد عادی نمی‌توانند عدالت و معنویت جامعه را تأمین کنند. در این صورت، خودبه‌خود به این نتیجه می‌رسند که فقط امامی معصوم که به اسرار عالم آفرینش و انسان‌ها آگاه است، می‌تواند حکومت عدل را برپا کند. همچنین درمی‌یابند که عدالت، لازم‌ترین چیزی است که باید به آن پای‌بند بود و حتی در موارد ضرر به خود نیز، نباید روی عدالت پا گذاشت و ظلم بر دیگران را روا دانست. بعد از فراهم آمدن این مقدمات، مردم سراسر جهان احکام اسلام و فرمان‌های امام زمان4 را که عین اسلام است، به جان می‌پذیرند.

۲. نبودن یاران حقیقی:

برای پیروزی قیام و نهضت، باید یارانی پاک‌باخته و مجاهد وجود داشته باشند؛ به‌طوری‌که تمام هستی خود را در راه تحقق اسلام و عدالت فدا کنند و در راه خدمت به دین و مردم

آماده تحمل هرگونه سختی باشند؛ افـرادی دانـا، توانـا، بـاتقوا و دارای روحیهٔ گذشت و ایثار که با تلاش شبانه‌روزی، دسـتورهای حضرت را اجرا کنند و هدف قیام را تحقق بخشند.

۳. فراهم نبودن زمینهٔ تشکیل حکومت جهانی:

بعضی معتقدند پیشرفت‌های صنعتی و فن‌آوری و نیز وجـود گسترده و قوی وسایل ارتباط‌جمعی، زمینه‌ساز ظهور به شـمار می‌آینـد و بـرای حکومـت جهـانی، بایـد چنـین ابـزاری نیـز بـه‌طور گسـترده در تمـام جهـان فـراهم آیـد تـا مـردم دنیـا بـه درسـتی از وضـعیت نظـام ظلـم و جـور حـاکم بـر جهـان آگـاه گردنـد؛ و از طرف دیگر، با نظـام الهـی و نجات‌بخش اسـلام بـه‌طور صـحیح آشنا شوند. در نتیجـه، قـدرت تشـخیص حـق از باطـل را یافتـه و برای تحقق دولت حق به تلاش و جنبش افتند؛ افزون بـر این‌که بـرای کنتـرل و ادارهٔ جهـان بـه دسـت دولتـی مرکـزی، بـه چنـین وسایل پیشرفته‌ای نیاز جدّی است.

مدت غیبت

غیبت امام مهدی4 تا چه زمانی طول خواهد کشید؟

در مورد زمان دقیق پایان غیبت حضرت و وقت ظهور، کسی اطلاعی نـدارد و اگـر کسی مـدعی تعیـین وقـت ظهـور و پایـان غیبت بشود، دروغ‌گو است؛ زیرا موضوع پایان غیبت حضرت و اعلام ظهـور، فقـط بـه ارادهٔ الهـی بسـتگی دارد و خـود حضـرت مهـدی4 هـم منتظـر دسـتور و فرمـان ظهـور از سـوی خداونـد است.

به همین دلیـل، نـه‌تنهـا در روایـات زمـانی بـرای ظهـور تعیـین نشده، بلکه تعیین‌کنندگان بـه شـدت دروغ‌گـو خوانـده شـده‌اند. فردی به نام مهزم از امام صادق7 پرسید: «فدایت شوم! ظهور قـائم آل محمـد6 و تشـکیل دولـت حـق بـه درازا کشـید؛ پـس چـه وقت روی می‌دهد؟» حضرت پاسخ داد:

> تعیین‌کنندگان وقت ظهور دروغ می‌گویند، تعجیل‌کنندگان هلاک می‌شوند، و تسلیم‌شوندگان نجات می‌یابند و به سوی ما بازمی‌گردند.[۱]

البته این‌که بعضی از علما و یا دوستان امام بشارت نزدیکی ظهور را می‌دهند، به معنی خبردادن از زمان ظهور نیست؛ چون از علایم و نشانه‌ها نزدیکی ظهور را می‌توان فهمید و امیدوار شد و آن‌چه در روایات نهی شده است، خبر دادن دقیق از زمان ظهور است که علم آن تنها نزد خداوند است.

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۳۶۸، ح۱.

سفیران امام

منظور از نایب یا نواب چیست؟

نایب از ریشهٔ لغوی «ناب نیوب نوباً» و به معنی نزدیک شدن، رجوع کردن و... استعمال شده است، و به تناسب با همین معانی، اصطلاحاً به معنی جانشین و قائم‌مقام به کار رفته است؛ چراکه نایب و جانشین نیز به «منوب عنه» رجوع کرده و به او نزدیک است.[1]

واژهٔ نایب و جمع آن، نواب، مانند طالب که جمع آن طلاب می‌باشد، دربارهٔ سفرای اربعهٔ عصر غیبت صغرا استعمال شده است. لازم به ذکر است که تعبیر نایب و نواب، مخصوص سفرای اربعهٔ عصر غیبت صغراست؛ چراکه نایب به معنای جانشین و قائم‌مقام به کار می‌رود و این معنا در مورد نواب اربعه، که به‌طور مطلق به عنوان نایب حضرت مهدی4 و جانشین او و تنها واسطه بین او و شیعیان بود، قابل صدق است؛ به خلاف عصر حضور ائمه: که با وجود ابواب و وکلا، شیعیان نیز با امام در ارتباط بودند و از این‌رو، برترین وکلای ائمه: نیز نایب و جانشین و قائم‌مقام مطلق آنان محسوب نمی‌شدند.

نیابت چند نوع می‌باشد؟

همان‌طورکه غیبت امام دوازدهم4 به دو مرحلهٔ غیبت صغرا و کبرا تقسیم می‌شود و دو گونه بود، نیابت نیز دارای دو

---

۱. *صحاح*، ج۱، ص۲۸۸ (به نقل از: *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:*، محمدرضا جباری).

مرحله و دو گونه است: نیابت خاصه در غیبت صغرا، و نیابت عامه در غیبت کبرا.[۱]

منظور از نیابت خاصه چیست؟

نیابت خاصه، آن است که امام، اشخاص خاصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و با مشخصات معرفی کند، و هرکدام را خود آن حضرت و یا به وسیلهٔ نایب پیش از او، به مردم بشناساند. همان‌طوری که امام حسن عسکری7 این کار را انجام داده و فرمود:

> عمری و پسرش (عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم) مورد اعتماد هستند. هرچه آن‌ها به تو برسانند از من می‌رسانند و آن‌چه به تو بگویند از جانب من می‌گویند.[۲]

بنابراین کسانی‌که در دورهٔ غیبت صغرا، نیابت داشته‌اند و با اسم معرفی شده بودند، نایب خاص نامیده می‌شوند.

منظور از نیابت عامه چیست؟

نیابت عامه آن است که امام7 ضابطه‌ای کلی به دست دهد، تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه، از همه جهت، و در همهٔ ابعاد، بر او صدق می‌کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از امام، در امر دین و دنیا ولیّ جامعه باشد. البته این ضابطهٔ کلی از احادیث به دست می‌آید. همان‌طوری که اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه‌ای را که مشتمل بر مسائل دشوار بود به امام مهدی4 برساند و توقیعی به خط مولای ما صاحب‌الزمان4 چنین صادر شد:

و اما رویدادها و پیشامدهایی که در آینده روی خواهد داد،

---

۱. *خورشید مغرب*، محمدرضا حکیمی، ص۴۶.

۲. «العمری وابنه ثقتان، فما ادبا الیک فعنی یؤدّیان وما قالا لک فعنی یقولان» (*الغیبة*، شیخ طوسی، ص۳۶۰، ح۳۲۲).

دربارهٔ آن مسائل به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدا بر آن‌ها هستم.[۱]

اما این‌که چطور فهمیده شود که چه کسی مصداق خارجی این حدیث است؛ در یک حدیث دیگر ویژگی‌ها و صفات آن را مشخص کرده است که امام صادق7 در این‌باره فرموده است:

هرکس از فقها نفس خود را از گناه و محرمات نگهداری کند و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوای خود و مطیع مولای خود باشد، پس کسی که فقیه نیست و قدرت استنباط ندارد باید از او تقلید کند.[۲]

بنابراین طبق این حدیث، نایب عام باید چهار شرط زیر را داشته باشد:

۱. دوری از گناه؛

۲. حفظ دین؛

۳. مخالف هواهای نفسانی؛

۴. مطیع بودن و اطاعت از خداوند و ائمه:.

بنابراین کسانی که این شرایط را داشته باشند، نایب عام حضرت هستند و کسانی که بعد از دورهٔ غیبت صغرا، یعنی از آغاز دورهٔ غیبت کبرا نیابت دارند، نایب عام نامیده می‌شوند.

هدف و غرض از انتخاب افرادی به عنوان نایبان خاص چه بوده است؟

به‌طور کلی می‌توان گفت که از انتخاب افرادی به عنوان نواب اربعه، دو غرض اساسی داشتند:

۱. آماده کردن اذهان عمومی برای غیبت کبرا و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان‌زیستی امام4 و جلوگیری از غافلگیرشدن

---

۱. «واما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم» (*کمال‌الدین*، ج۲، ترجمه: منصور پهلوان، ص۲۳۷ - ۲۳۸، ح۴).

۲. «وامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلّدوه» (*الاحتجاج*، طبرسی، ج۲، ص۴۵۶).

در موضوع غیبت. اگر امام دوازدهم4 به‌طور ناگهانی غیبت می‌کرد، چه‌بسا موجب انکار مطلق وجود حضرت مهدی4 و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاص امام زمان4 در دوران غیبت صغرا به این هدف که آماده‌سازی افکار و اذهان عمومی برای غیبت کبرا بود، نایل آمدند؛

۲. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان4 و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان، و پر کردن خلأ و کمبودی که از ناحیهٔ عدم حضور امام زمان4 در اجتماع شیعیان پیدا شده بود.

امام زمان4 توانست به وسیلهٔ آنان رهبری خویش را در جامعه اعمال کند و خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران نماید و مصالح اجتماع آن زمان و دوستداران را در سخت‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی که بی‌اندازه پیچیده و دشوار بود حفظ کند و نگذاشت شیعیان منحرف شوند و متلاشی گردند.[۱]

نواب خاص چه وظایفی را برعهده داشتند، و به بیان بهتر در چه زمینه‌هایی فعالیت می‌کردند؟

واقعیت این است که فعالیت نواب، جدا از زندگی آن‌ها نبود؛ به بیان دیگر، زندگی آنان عجین شده بود با فعالیت و مسئولیتی که از طرف امام به آن‌ها محول شده بود. بنابراین ما فقط به چند مورد مهم از آن اشاره می‌کنیم:

۱. معرفی حضرت:

نواب خاص، مخصوصاً نایب اول، تلاش می‌کردند تا به شیعیان بفهمانند که امام یازدهم7 دارای فرزند می‌باشد و این فرزند امام نیز هست. بنابراین یکی از مسئولیت‌های نواب خاص این بود که وجود مبارک امام را برای هواداران مورد

---

۱. *تاریخ الغیبة الصغری*، سیدمحمد الصدر، ج۱، ص۴۲۶.

اعتماد حضرتش به اثبات رسانند.[۱]

۲. جلوگیری از فرقه‌گرایی و آماده‌سازی مردم برای پذیرش غیبت:

فعالیت‌های سفیران نیز این هدف را دنبال می‌کرد که جماعت امامیه را از انشعابات بیش‌تر با اثبات امامت پسر امام عسکری7 حفظ کنند. برای رسیدن به این هدف، آنان آن دسته از گفتارهای پیامبر6 و ائمه: را که دلالت دارد بر این‌که مجموعهٔ امامان به دوازده ختم می‌شود و آخرین آن‌ها غیبت خواهد کرد، به کار می‌گرفتند.[۲]

۳. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام مهدی4:

نایبان چهارگانه وظیفهٔ دیگری را به نام امام انجام می‌دادند. آنان وجوهاتی را که امامیه پیش از این به ائمه: می‌پرداختند، دریافت و جمع‌آوری می‌کردند. طبق مآخذ امامیه، همهٔ این نایبان در وصول وجوهات دست به اعجازهایی می‌زدند تا پیروان و هواداران شیعی، حقانیت ایشان را باور کنند.[۳]

نواب خاص، هرکدام در دوران سفارت خودشان، اموال متعلق به امام را از مردم می‌گرفتند و به امام می‌رساندند.

۴. پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی:

یکی از مهم‌ترین وظایف نواب این بود که سئوالات را از شیعیان می‌گرفتند و به امام می‌رساندند و جواب را دریافت کرده و به مردم برمی‌گرداندند؛ برای مثال می‌توان به سؤالاتی که اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان درخواست می‌کند و توقیعی با خط امام زمان4 برای ایشان صادر می‌شود، اشاره کرد.[٤]

به نظر می‌رسد در تمام دوران چهار سفیر، از این نوع سؤالات بوده و نواب سؤالاتی را به امام می‌رساندند و جواب

---

۱. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم4*، ص۱۳۹ - ۱۴۰.
۲. همان، ص۱۴۰.
۳. همان.
٤. *کمال الدین*، ج۲، باب۴۵، ص۲۳۷.

دریافت می‌کردند و از این طریق مشکلات شیعیان را حل می‌نمودند. توقیعات زیادی هم در این زمینه از امام4 صادر شده است.

۵. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت و وکلای خائن؛

۶. سازماندهی و سرپرستی سازمان وکالت:

سیاست تعیین وکیل، به منظور ادارهٔ امور نواحی مختلف و ایجاد رابطه میان شیعیان و امامان، حداقل از زمان امام کاظم7 به این سو معمول بود. پس از آغاز غیبت، تماس مستقیم وکلا با امام قطع شد و به جای آن، محور ارتباط، نایب خاصی شد که آن حضرت تعیین فرموده بود. مناطق شیعه‌نشین تا حدی مشخص بود و بنا به ضرورت، در هر منطقه وکیلی تعیین می‌شد؛ چنان‌که گاهی تعدادی از آن‌ها که در مناطق کوچک‌تری انجام وظیفه می‌کردند، تحت سرپرستی وکیل دیگری قرار می‌گرفتند که پیش از غیبت از طرف امام وقت و در زمان غیبت به وسیلهٔ نایب خاص برای آنان تعیین می‌شد. این وکلا، اموالی را که بابت وجوه شرعی از مردم می‌گرفتند به طریق گوناگون پیش نایب خاص در بغداد می‌فرستادند و آن‌ها نیز وجوه رسیده را طبق دستور حضرت ولی‌عصر4 در موارد معیّن مصرف می‌کردند.

در مواردی امکان داشت برخی از وکلا به ملاقات امام زمان4 شرفیاب شوند. چنان‌که محمد بن احمد قطّان، از وکلای ابوجعفر، نایب دوم، به ملاقات آن حضرت نائل شد.[۱] ولی این ملاقات‌های بسیار نادر، به هیچ وجه به معنای ارتباط مستقیم آنان با امام نبود، بلکه معمولاً با اشراف نایب خاص انجام می‌گرفت. به روایت احمد بن مقیل قمی، ابوجعفر دَه وکیل در بغداد داشت که نزدیک‌ترین آن‌ها به وی، حسین بن روح بود که بعدها به عنوان نایب سوم از جانب حضرت ولیّ‌عصر4 تعیین

---

۱. همان، ج۱، ص۴۴۲.

شد.

در ضمن وکلایی در اهواز، سامراء، مصر، حجاز، یمن و نیز در مناطقی از ایران مانند خراسان، ری، قم و... بودند که اخبار آن‌ها به‌طور جسته‌وگریخته دربارهٔ مسائل و موضوعات دیگری در کتاب *الغیبة* طوسی و *کمال الدین* صدوق آمده است.[۱]

انتصاب نواب اربعه براساس چه ملاک‌هایی بود؟

امامان معصوم: حتماً بر اساس معیارهایی، افراد را به این سمت انتخاب می‌کردند که به مواردی اشاره می‌شود:

۱. تقیه داشتن و مراعات آن در همه حال:

سفیر اول، یعنی عثمان بن سعید به عنوان تقیه کوشید خود را از بازرسی‌های رژیم عباسی دور نگه دارد؛ بدین ترتیب که در هیچ مجادله و بحث آشکار مذهبی یا سیاسی درگیر نمی‌شد.[۲]

علاوه بر آن، در روایت دیگری هم هست که به سفیر سوم، یعنی حسین بن روح خبر دادند که نگهبان درب اول، معاویه را لعن و نفرین می‌کند. وی امر کرد تا او را اخراج کرده و راندند. مدت زیادی به این ترتیب گذشت و دائماً در مورد او از حسین بن روح خواهش می‌شد تا نگهبان را بازگرداند، اما وی هرگز آن خدمتکار را برنگرداند. همهٔ این کارها را حسین بن روح به خاطر تقیه انجام می‌داد.

همهٔ نواب اربعه رازدار بودند؛ یعنی هم باید نسبت به خودی‌ها رازدار می‌بودند. و هم در مقابل دشمنان صبر و استقامت نشان می‌دادند؛ برای مثال سفیر اول، خود را به صورت روغن‌فروش درآورده بود و از این طریق رابط بین مردم و امام بود.

در احوالات سفیر سوم هست که از ابوسهل نوبختی

---

۱. *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، رسول جعفریان، ص۵۸۸ - ۵۸۹.
۲. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*4، ص۱۴۹.

پرسیدند: چطور شد که حسین بن روح نایب امام زمان4 شد، ولی تو به این مقام نرسیدی؟! گفت:

> ایشان [یعنی ائمه:] بهتر می‌دانند، و آن‌چه که ایشان بپسندند [همان حق است]، من مردی هستم که با مخالفین [اهل‌سنت] ملاقات می‌کنم و با آن‌ها مناظره و مجادله می‌کنم؛ اگر من وکیل و نایب حضرت می‌شدم و همچنان که ابوالقاسم مکان ایشان را می‌داند از مکان امام خبر داشتم و در مقام مجادله، در جواب حجتی و دلیلی معطل می‌ماندم، چه‌بسا در آن حالت مکان آن حضرت را به دیگران نشان می‌دادم، ولی ابوالقاسم اگر حجت خدا در زیر لباسش باشد و او را با قیچی تکه‌تکه کنند وی را به مردم نشان نمی‌دهد.[۱]

۲. نسبت به دیگران عاقل‌تر بودن:

نواب اربعه نسبت به دیگران هم از جهت عقل و هم از جهت فهم مسائل در حد بالا بودند، همان‌طوری که شیخ طوسی نقل می‌کند که راوی می‌گوید: «من عاقل‌تر از شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ندیدم».[۲]

علاوه بر دو ملاکی که گفته شد، می‌توان یک ملاک هم اضافه کرد که ائمه: کسانی را برای نایب بودن انتخاب می‌کردند که حکومت وقت نسبت به آن شخص حساسیت کمی داشته باشد تا شخص مورد نظر بتواند به آن اهدافی که انتخاب شده برسد؛ بنابراین ملاک سوم عبارت است از:

۳. حساس نبودن حکومت نسبت به شخص انتخاب شده.

شیعیان با نواب اربعه چگونه ارتباط برقرار می‌کردند؟

به‌طور کلی می‌توان گفت که شیعیان از دو طریق می‌توانستند با نواب اربعه ارتباط برقرار کنند و مشکلات و

---

۱. *الغیبة*، شیخ طوسی، ترجمه: مجتبی عزیزی، ص۹۸۷.
۲. همان، ص۶۶۷.

مسائل خودشان را به آن‌ها برسانند:

۱. ارتباط مستقیم و بدون واسطه:

شیعیان مستقیماً به نواب اربعه مراجعه می‌کردند و مشکلات خودشان را می‌گفتند تا از این طریق با امام رابطه برقرار کنند.

۲. ارتباط غیرمستقیم و باواسطه:

در این روش، به خاطر ترس از حاکمان وقت و عمال آن‌ها، به صورت مستقیم به نواب مراجعه نمی‌کردند، بلکه به کسانی که نماینده و وکیل نواب بودند مراجعه می‌کردند و از این طریق خواستهٔ خود را به نواب منتقل می‌کردند. برای نمونه محمد قطان، دومین وکیل سفیر در بغداد بود؛ وکلا وجوهات و نامه‌ها را در پارچه پیچیده نزد او می‌آوردند تا برای سفیر ببرد.[۱]

نیابت نواب اربعه چگونه ثابت می‌شد و یا چگونه به شیعیان ثابت می‌کردند که نایب امام زمان4 هستند؟

به دو طریق نیابت نواب اربعه اثبات می‌شد:

۱. بعضی از نواب توسط امام معرفی می‌شدند و امام تصریح می‌کردند که نایب من هستند.

برای مثال نایب اول و دوم توسط امام حسن عسکری7 به شیعیان معرفی شدند و از این طریق به شیعیان ثابت شد که آن‌ها نایب امام هستند. شیخ طوسی نقل می‌کند که:

> تعدادی از دوستان و شیعیان در خدمت امام عسکری7 بودند؛ امام حسن عسکری7 خطاب به عثمان فرمودند: تو وکیل و مورد اطمینان و امین بر مال خدا هستی؛ شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد، وکیل فرزند من مهدی شماست.[۲]

۲. راه دوم برای اثبات نایب بودن این بود که توسط نایب قبلی که مورد اطمینان بود و شیعیان هم شناخته بودند، نایب

---

۱. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*4، ص۱۵۰.
۲. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۱۸-۶۱۹.

بعدی به آن‌ها معرفی می‌شد.

برای مثال نایب سوم توسط نایب دوم به مردم معرفی شد و از این طریق به شیعیان اثبات شد که نایب بعدی ایشان است. جعفر بن متین از بزرگان شیعه می‌گوید در زمان احتضار و از دنیا رفتن ابی‌جعفر محمد بن عثمان عمری، بالای سرش نشسته بودم و مسائلی را از او می‌پرسیدم و با او صحبت می‌کردم، و ابوالقاسم حسین بن روح هم پایین پای ایشان بود. در همین حین متوجه من شد و گفت: «مأمور شده‌ام که به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت کنم». با شنیدن این حرف بلند شدم و دست ابوالقاسم را گرفتم و در جای خودم و بالای سر ابوجعفر نشاندم.[۱] علاوه بر آن در روایت دیگر هست که ابوجعفر محمد بن عثمان عمری بزرگان را جمع می‌کند و می‌گوید: «هرگاه حادثهٔ مرگ به من رو آورد، امر وکالت و نیابت به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی واگذار می‌شود؛ من مأمور شده‌ام که او را بعد از وفاتم به جای خودم بگذارم، پس به ایشان رجوع کنید، در کارهایتان به او اعتماد داشته باشید».[۲]

البته لازم به ذکر است که این نیز به دستور امام بود؛ یعنی امام به نایب قبلی دستور می‌داد تا فلان شخص را به نایب بعدی برای شیعیان معرفی کند.

در ضمن علاوه بر این دو طریق، به عنوان تأییدِ موارد قبلی می‌توان گفت که از طریق کراماتی که آن‌ها انجام می‌دادند اثبات می‌شد که آن‌ها نایب امام زمان4 هستند. نکتهٔ مهم این است که این کرامات در بعضی مواقع توسط خود نایب انجام می‌گرفت. البته این نیز با عنایت امام زمان4 بود و در بعضی مواقع هم نایبان، کراماتی را نقل می‌کردند که توسط امام

---

۱. همان، ص۶۴۴.
۲. همان، ص۶۴۵.

زمان4 انجام گرفته بود. در روایت هست که تعدادی از علما از حسین بن علی بن بابویه قمی به من خبر دادند که او گفته است: جماعتی از علمای قم به من خبر دادند در همان سالی که پدر من، یعنی علی بن حسین بن موسی بن بابویه، از دنیا رفت به بغداد رفتیم و به محضر ابوالحسن علی بن محمد سمری رسیدیم. ایشان همیشه از احوال علی بن الحسین بن بابویه از ما سئوال می‌کرد که: [حالش چطور است؟] ما هم به ایشان می‌گفتیم: نامه آمده که ایشان حالش خوب است، تا این‌که روز رحلت او احوالش را مثل همیشه از ما پرسید و ما هم جواب همیشگی را دادیم؛ ایشان به ما گفتند که خداوند در خصوص فوت علی بن الحسین به شما پاداش کرامت دهد، او همین ساعت از دنیا رفت. ما ساعت و تاریخ آن روز و ماه را یادداشت کردیم، تا این‌که پس از هفده یا هجده روز خبر رسید که ابن‌بابویه در همان ساعتی که شیخ ابوالحسن فرموده، از دنیا رفته است.[۱]

همچنین توقیعاتی که از طرف نواب به شیعیان می‌رسید، یکی از راه‌های اثبات نیابت نواب اربعه بود. برای اطلاع بیش‌تر رجوع کنید به *کمال الدین* شیخ صدوق، باب۴۵، بخش توقیعات.

نواب اربعه چه کسانی هستند؟ به ترتیب اسامی آنان چیست؟

نواب خاص، چهار نفر بودند و به ترتیب اسامی آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. ابوعمرو عثمان بن سعید العمری الاسدی؛
۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید العمری؛
۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛
۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری.

اسم و کنیه و القاب اولین نایب امام زمان4 را بنویسید؟

---

۱. همان، ص۶۸۵-۶۸۶.

اسم اولین نایب امام زمان4، عثمان فرزند سعید است؛ یعنی عثمان بن سعید، و هیچ اختلافی در آن نیست و مورد اتفاق همهٔ علمای رجال و حدیث است. عثمان بن سعید دو کنیه داشت:

۱. ابوعمرو: به این خاطر کنیهٔ وی ابوعمرو بود که جد پدر ایشان «عمرو» بوده است و به نظر می‌رسد که این کنیه خیلی معروف و شناخته شده بوده است.

۲. ابومحمد: به اعتبار فرزندش محمد که دومین نایب امام زمان4 می‌باشد.

عثمان بن سعید در میان شیعیان به چهار لقب مشهور است که عبارت‌اند از:

الف) سمان یا زیات؛

ب) اسدی؛

ج) عسکری؛

د) عمری.

چرا لقب عثمان بن سعید، سمان یا زیات است؟

بنا به نقل شیخ طوسی به این دلیل به ایشان سمّان «روغن فروش» می‌گفتند، که او در امر تجارت روغن اشتغال داشت و به همین وسیله امر سفارتش را پنهان می‌کرد.

شیعیان اموالی را که واجب بود تا به امام حسن عسکری 7برسانند، به دست عمرو می‌رساندند. او هم به جهت ترس از حکومت جبار عباسی اموال و نامه‌ها را در تُنگ و جای روغن قرار می‌داد و مخفیانه به منزل امام می‌برد.[۱]

بنابراین می‌توان گفت که برای مخفی کردن موقعیت حساس و خطیر خود دست به این کار زده بود و از این طریق

---

۱. همان، ص۶۱۵.

می‌توانست بهتر به وظیفهٔ خود عمل کند.

چرا لقب اسدی را به عثمان بن سعید داده بودند؟

عثمان بن سعید از طایفهٔ اسدی بود و به همین خاطر یکی از القـــــــــــاب وی اسدی بود.[۱]

به چه دلیل یکی از القاب عثمان بن سعید عسکری بود؟

بنا به نقل شیخ طوسی به این دلیل او را عسکری می‌گفتند که اهل منطقهٔ عسکر در شهر«سرّ من رأی» بود.[۲]

در ضمن بنا به نقل دوانی در *مفاخر الاسلام*، چون امام هادی و امام حسن عسکری8 در محلی به نام عسکر بودند و عثمان بن سعید ملازم با این دو امام بزرگوار بود، به همین خاطر به ایشان نیز عسکری گفتند.[۳]

یکی از القاب معروف نایب اول، عمری بود، چرا؟

عثمان بن سعید به لقب عمری بیش‌تر معروف بود؛ شیخ طوسی دو علت برای این شهرت ذکر می‌کند:

۱. چون به جدش جعفر بن عمری منسوب شده است؛

۲. جماعتی از شیعیان گفته‌اند امام حسن عسکری7 فرمودند: در یک مورد دو نام عثمان و ابوعمر جمع نمی‌شود و حضرت دستور دادند که کنیهٔ او را برهم زنند و بعد از آن عمری خوانده شد.[٤]

عثمان بن سعید، وکیل و نایب چند امام بودند؟

عثمان بن سعید وکیل دو امام، یعنی امام دهم و یازدهم8 بود و بعد از امام عسکری7، نایب امام دوازدهم4 شد. بنابراین

---

۱. همان، ص۶۱۴.
۲. همان، ص۶۱۵.
۳. *مفاخر الاسلام*، علی دوانی، ج۲، ص۲۲.
٤. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۱۰۲-۱۰۳.

ایشان شخصیتی است که به سه امام بزرگوار خدمت کرده است.

آیا دلیلی بر این وجود دارد که ایشان (عثمان بن سعید) مورد اطمینان و امین امام هادی و امام عسکری8 و همچنین وکیل امام عسکری7 بوده است؟

روایتی از امام هادی و امام عسکری8 وجود دارد که دلالت می‌کند عثمان بن سعید امین آن‌ها بود؛ ازجمله این‌که احمد بن اسحاق بن سعد قمی می‌گوید:

روزی به محضر مبارک امام علی النقی7 رسیدم و عرض کردم: «من گاهی در شهر هستم، گاهی هم به مسافرت می‌روم، بنابراین نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم، پس در صورت نبودن شما حرف چه کسی را قبول کنیم؟ و دستور چه کسی را اطاعت کنیم؟» حضرت به من فرمود:

> این ابوعمرو است که مورد اطمینان و امین است و آن‌چه که برای شما بگوید از جانب من می‌گوید و آن‌چه را که به شما برساند از جانب من رسانده است.[۱]

عثمان بن سعید علاوه بر مورد اطمینان بودن امام دهم7، امین امام یازدهم7 هم بود برای مثال راوی می‌گوید: زمانی که امام هادی7 از دنیا رفت و امامت به فرزندش امام حسن عسکری7 رسید، روزی به محضر ایشان رسیدم و گفتم: «همیشه نمی‌توانم به خدمت شما برسم، پس حرف چه کسی را قبول کنم و به چه کسی مراجعه کنم؟»

امام حسن عسکری7 فرمودند:

> این ابوعمرو است که مورد اطمینان و امین است و هم برای امام قبلی و هم برای من، در حیات و مرگ من مورد اطمینان من است. بنابراین آن‌چه که برای شما بگوید از طرف من می‌گوید و آن‌چه را که به شما برساند از جانب

---

۱. همان، ص۶۱۵-۶۱۶.

من رسانده است.[۱]

علاوه بر آن، روایت دیگری است که راوی می‌گوید: در سامرا به خدمت امام یازدهم7 رسیدیم؛ تعدادی از دوستان و شیعیان ایشان در خدمت امام بودند، تا این‌که بدر (خادم حضرت) وارد شد و گفت: «ای مولای من، تعدادی از شیعیان یمنی می‌خواهند خدمت شما برسند». امام حسن عسکری7 فرمودند: «برو و عثمان بن سعید عمری را نزد من بیاور». طولی نکشید که عثمان آمد و حضرت امام عسکری7 خطاب به او فرمودند: «ای عثمان تو وکیل و مورد اطمینان و امین بر مال خدا هستی، برو و از این چند نفر یمنی اموالی را که آورده‌اند تحویل بگیر». ما همگی به حضرت عرض کردیم: «ای سید ما به خدا قسم عثمان از بهترین شیعیان توست، و شما با این کار آگاهی ما را نسبت به منزلت خدمت‌گزاری او زیاد فرمودید و این‌که او وکیل و ثقهٔ شما برمال خداست». حضرت فرمودند: «بلی شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است».[۲]

این روایت نشان می‌دهد که هر دو امام، اطمینان فوق‌العاده به عثمان بن سعید داشته‌اند و کم‌تر کسی می‌توان پیدا کرد که ائمه: به عنوان امین خودشان معرفی کنند و خوشا به حال نایب اول که این همه مورد اطمینان امام یازدهم و دوازدهم8 بود. در ضمن وقتی امام دوازدهم4 متولد شدند، امام یازدهم7 به عثمان بن سعید دستور می‌دهد تا گوسفندی را ذبح و پخش کند.

چون سید [امام دوازدهم4] متولد شد، امام حسن عسکری7 فرمود: به دنبال ابوعمرو بفرستید و چون به دنبال او فرستادند و به نزد امام آمد، به او فرمود: «ده هزار رطل نان و ده هزار

---

۱. همان، ص۶۱۶.
۲. همان، ص۶۱۸-۶۱۹.

رطل گوشت خریداری کن»، به گمانم فرمود: «آن را میان بنی‌هاشم تقسیم نما».[۱]

مرکز فعالیت عثمان بن سعید در کجا و در کدام شهر بود؟

مرکز فعالیت عثمان بن سعید در بغداد بوده است.

به چه دلیل عثمان بن سعید از سامرا به بغداد مهاجرت کرد؟

چون سامرا پایتخت سلسلهٔ عباسی بود و عباسیان از اول هم مخالف ائمه: بودند و علاوه بر ائمه: کسانی هم که می‌خواستند با ائمه: ارتباط داشته باشند را زیر نظر داشتند. به همین خاطر فعالیت در سامرا خیلی سخت شده بود و به ناچار به بغداد رفت و کار خودشان را در آن‌جا انجام داد. «پس از رحلت امام یازدهم، نخستین سفیر، دیگر دلیلی برای اقامت در سامرا نداشت. در آن زمان سامرا پایتخت و مقرّ لشکریان سلسلهٔ عباسی بود که از آغاز با ائمه مخالفت می‌کردند. شاید به همین دلیل باشد که عثمان بن سعید می‌خواست فعالیت‌های سازمان را به دور از چشم مقامات دولتی در پایتخت رهبری کند. بنابراین وی به بغداد مهاجرت کرد و در آنجا منطقهٔ کرخ (محل سکونت شیعیان) را مرکز رهبری سازمان امامیه قرار داد».[۲]

آیا عثمان بن سعید امام زمان4 را دیده است؟

جناب عثمان بن سعید رابط بین مردم و امام دوازدهم4 بوده است. بنابراین حتماً امام را دیده است؛ حتی بعد از تولد امام دوازدهم4، پدر بزگوار ایشان یعنی امام حسن عسکری7 در مجلسی به چهل نفر از شیعیان فرزند دلبندشان را نشان می‌دهد و عثمان بن سعید هم جزو آن چهل نفر بوده است. علاوه بر این، در جواب پرسشگری که می‌پرسد آیا شما امام

---

۱. همان، ص۱۵۶، [یک رطل مساوی با ۸۴ مثقال است].
۲. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم4*، ص۱۴۹.

دوازدهم4 را دیده‌ای یا نه؟ می‌گوید: «بلی امام دوازدهم4 را دیده‌ام» و آن حضرت را توصیف می‌کند. بنابراین هیچ شک و شبهه‌ای نیست که وی امام دوازدهم4 را دیده است.

آیا درست است که عثمان بن سعید امام حسن عسکری7 را غسل داده و کفن کرده است؟

با توجه به روایتی که در ذیل خواهد آمد، عثمان بن سعید غسل و کفن امام را انجام داده است. راوی می‌گوید:

> وقتی که امام حسن بن علی العسکری7 از دنیا رفت، عثمان بن سعید ایشان را غسل داد و کارهای تجهیز بدن شریف حضرت، ازجمله تکفین، حنوط و دفن امام را انجام داد.[۱]

در این روایت دو احتمال وجود دارد:

اول اینکه عثمان بن سعید به دستور امام زمان4 کارهای تجهیز بدن شریف امام یازدهم7 را انجام داده باشند؛

دوم این‌که در ظاهر امر تجهیز به دست عثمان انجام پذیرفته باشد، اما امام مهدی4 در خفا عهده‌دار امر تجهیز شده باشند؛ همچنان‌که در روایات است تجهیز امام با امام بعدی است.

عثمان بن سعید چند فرزند داشته است؟

به نظر می‌رسد که نایب اول امام زمان4، عثمان بن سعید دو فرزند داشته است: یکی با نام محمد بن عثمان که جانشین پدر می‌باشد؛ یعنی نایب دوم امام می‌باشد که بعداً در این‌باره مفصل مطالبی خواهیم نوشت، و دوم اینکه شیخ طوسی در کتاب خودش از ابی‌بکر بغدادی با عنوان برادرزادهٔ محمد بن عثمان یاد می‌کند[۲] و این بیانگر این است که محمد بن عثمان برادری داشته است، ولی اسم برادرش در تاریخ نیامده است و

---

۱. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۱۹.
۲. همان، ص۷۱۶.

بیش‌تر از این چیزی در دست نیست.

عثمان بن سعید چند سال نایب اول امام دوازدهم4 بودند؟

ابتدای نیابت عثمان بن سعید بعد از شهادت امام حسن عسکری7 است؛ یعنی از هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ قمری، و در این مورد هیچ شک و شبهه‌ای نیست که ابتدای نیابت ایشان از تاریخ ذکر شده شروع شده است؛ اما پایان نیابت ایشان دقیقاً مشخص نیست؛ چون مرگ ایشان مشخص نیست.

عثمان بن سعید در کجا و در چه تاریخی متولد شده و در چند سالگی به نیابت امام دوازدهم4 رسیده است؟

با این‌که عثمان بن سعید از اوایل عمرش در خدمت امام دهم7 و بعد امام یازدهم7 بود، ولی متأسفانه به‌طور دقیق تاریخ تولد ایشان مشخص نیست و حتی بیان نشده که در کجا متولد شده است؛ البته در سامراء در خدمت امام دهم و یازدهم8 بود و بعد از شهادت آن دو بزرگوار و با شروع نیابت اول، ایشان به بغداد آمد و کارش را از بغداد شروع کرد. بنابراین مشخص نیست که در چند سالگی به نیابت امام دوازدهم4 رسیده است.

عثمان بن سعید در چه سالی و در چه سنی و در کجا وفات یافت؟

سن عثمان بن سعید مشخص نیست؛ چون تاریخ دقیق تولد و مرگ ایشان مشخص نیست. جاسم حسین در این‌باره می‌گوید: «علی‌رغم نقش مهم عثمان بن سعید به عنوان نخستین نایب، هیچ‌کس تاریخ مرگ او را ارائه نمی‌دهد».

مورخین متأخر کوشیده‌اند تا تاریخ‌های قابل توجهی را ارائه دهند. هاشم حسینی می‌نویسد: «سفارت عثمان بن سعید تا سال ۲۶۵ ادامه داشته است». اما هیچ مأخذی را ذکر نمی‌کند.

در مقابل جواد علی چنین می‌نویسد:

«بیست سال پس از غیبت امام دوازدهم4، نخستین سفیر در

سال ۲۸۰ هجری درگذشت. در توقیعی که گفته می‌شود امام غائب4 به پسر نخستین سفیر و جماعت شیعه خطاب کرده است، پس از مراتب تسلیت‌های قلبی بر مرگ چنین مرد متقی، امام پسرش ابوجعفر (محمد) را به جانشینی او منصوب می‌کند».

در عین حال، جواد علی بر روایت شیخ طوسی تکیه دارد. شیخ طوسی اشاره می‌کند که محمد بن همام راوی، حدیث را در سال۲۸۰ از محمد شنیده است؛ وی هیچ تاریخی را برای رحلت نخستین سفیر بیان نمی‌دارد. به علاوه به نظر می‌رسد نخستین سفیر مدت زیادی در این سمت نبوده است؛ زیرا شیخ طوسی روایت می‌کند:

«چون محمد بن عثمان (ابوجعفر) به جانشینی پدرش رسید، شخصی موسوم به احمد بن هلال ابرتابی که در سال ۲۶۷ درگذشته، منکر سفارت ابوجعفر، پس از پدرش از ناحیهٔ امام دوازدهم4 شد. بنابراین رحلت سفیر اول باید قبل از سال ۲۶۷ اتفاق افتاده باشد».[۱]

با جمع‌بندی اقوال می‌توان گفت که در مورد وفات ایشان دو قول وجود دارد:

۱. وفات او قبل از سال ۲۶۷ هجری قمری بوده است. البته مشخص نیست که کدام سال بوده است و به نظر می‌رسد که این درست باشد؛

۲. وفات ایشان در سال ۲۸۰ هجری قمری اتفاق افتاده است و این قول هیچ مدرک و دلیلی ندارد.

عثمان بن سعید در کجا دفن شده است و قبر ایشان کجاست؟

عثمان بن سعید در بغداد دفن شده است. شیخ طوسی در این‌باره می‌گوید:

قبر عثمان بن سعید در سمت غربی بغداد در خیابان

۱. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم4*، ص۱۵۵-۱۵۶.

میدان، و در اول محلی که به درب جبله معروف است و در مسجد درب جبله سمت راستِ کسی که داخل مسجد شود واقع است و قبر ایشان در مسجد و سمت قبلهٔ آن واقع شده است.

محمد بن حسن شیخ طوسی در ادامه می‌گوید:

من قبر عثمان بن سعید را در همان جایی که راوی گفته دیده‌ام و در روی قبر، دیواری بنا شده که محراب مسجد همان‌جا بود.
در کنار محراب دری بود که به محل قبر که در خانه‌ای تنگ و تاریک بود باز می‌شد، به آن‌جا وارد شده و آشکارا آن قبر منور را زیارت می‌کردیم و از وقت ورودم به بغداد در سال ۴۰۸ هـ. ق، تا سال چهارصد و اندی به همین صورت زیارت می‌کردیم. بعد از آن رئیس ابومنصور محمد بن مزج آن دیوار را خراب کرده و قبر عثمان بن سعید را نمایان کرد و روی قبرش صندوقی ایجاد کرد و برای آن سقفی ساخت که هرکسی می‌خواست داخل شده زیارت می‌کرد، و همسایگان محل، به زیارتش می‌رفتند و می‌گفتند: او مرد صالح و نیکوکاری بوده است و حقیقت حال او را نمی‌دانستند و می‌گفتند: او پسر دایه حسین7 است. این قبر متبرک تا به امروز که سال ۴۴۷ هـ. ق است به همان صورت است.[۱]

آیا با مرگ عثمان بن سعید، امام دوازدهم4 تسلیتی گفتند و در این زمینه توقیعی صادر کردند؟

امام دوازدهم4 بعد از مرگ عثمان بن سعید به پسرش محمد بن عثمان تسلیت گفتند. در این‌باره راوی می‌گوید:

توقیع شریف امام زمان4 به شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید به جهت تسلیت و به مناسبت درگذشت پدرش آمد که در بخشی از این توقیع شریف آمده بود: «انا لله وانا الیه راجعون؛ به درستی که ما برای خداییم و به سوی او

۱. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۲۲-۶۲۳.

برخواهیم گشت و به امر او تسلیم و به قضا و قدر او راضی هستیم. پدر تو با سعادت و نیکبختی زندگی کرد و در حالی که پسندیده و مورد ستایش بود از دنیا رفت، پس خداوند او را رحمت کند و به اولیا و دوستان خودش [اهل‌بیت:] ملحق بفرماید. او همیشه در امر ولایت اولیاءالله تلاش می‌کرد، و در آنچه که او را به خدا و اهل‌بیت: نزدیک می‌کرد می‌کوشید. خداوند روی او را خرم و تازه فرماید و لغزش او را ببخشد».

در بخش دیگری از توقیع شریف آمده بود:

خداوند متعال ثواب تو را در این مصیبت، بزرگ گرداند و صبر نیکو برای تو کرامت فرماید. هم تو و هم ما مصیبت دیده‌ایم، مصیبت پدرت موجب تنهایی و نگرانی تو و ما شده، پس خداوند او را در مکانی که رفته است شاد گرداند.[۱]

چه کسی عثمان بن سعید را غسل داد؟

محمد بن عثمان، پسر عثمان بن سعید کارهای تجهیز و غسل ایشان را انجام داده است. راوی می‌گوید:

ابوعمر عثمان بن سعید از دار دنیا رفت و پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان او را غسل داد و اقدام به تجهیز پیکر او نمود.[۲]

دومین نایب امام زمان چه کسی بود و القاب و کنیهٔ ایشان چه بود؟

بعد از آن‌که عثمان بن سعید اولین نایب امام زمان از دنیا رفت، پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان به عنوان دومین نایب امام زمان انتخاب شد. کنیهٔ نایب دوم، ابوجعفر است و القاب ایشان عبارت‌اند از: عمری، اسدی، سمان و عسکری.

محمد بن عثمان، دومین نایب امام زمان به دستور چه کسی به این

---

۱. همان، ص۶۲۸-۶۲۹.
۲. همان، ص۶۳۱.

مقام رسید؟

محمد بن عثمان به دستور امام زمان4 به این مقام رسید. در بخشی از توقیع شریف که به مناسبت فوت پدر ایشان صادر شده، آمده است:

> خداوند متعال ثواب تو را در این مصیبت (مرگ پدر) بزرگ گرداند و صبر نیکو برای تو کرامت فرماید. هم تو و هم ما مصیبت دیده‌ایم، مصیبت پدرت موجب تنهایی و نگرانی تو و ما شده است، پس خداوند او را در مکانی که رفته است شاد گرداند. کمال سعادت او این بوده است که خداوند فرزندی همچون تو به او عنایت و روزی فرموده که پس از او جانشین و قائم‌مقام او در امرش باشد... .[۱]

علاوه بر آن، در توقیعی دیگر باز به مناسبت وفات عثمان بن سعید برای پسرش محمد بن عثمان از طرف امام دوازدهم4 به این صورت صادر شد:

> و فرزندی که خداوند او را نگه بدارد، همواره در زمان حیات پدرش معتمد و مورد اطمینان ما بوده است، ... در نظر ما فرزند او جانشین اوست. آن‌چه که بگوید از امر ماست ... پس گفتهٔ او را پذیرفته و فرمان‌برش باش. این رفتار و نظر ما را دربارهٔ او بدان.[۲]

البته لازم به ذکر است که علاوه بر دستور امام زمان4، دستور امام حسن عسکری7 و تصریح پدر هم بود؛ ازجمله در انتصاب وی به سمت سفارت ناحیهٔ مقدسه، قبلاً توسط امام حسن عسکری7 به اطلاع خواص از شیعیان رسانده شده بود. آن حضرت در جمع شیعیان یمنی فرمود بود: «آگاه باشید که عثمان بن سعید وکیل من، و پسرش محمد، وکیل پسرم مهدی شماست».

در ضمن عثمان بن سعید، نیز قبل از وفات، این مسئله را

---

۱. همان، ص۶۲۹.
۲. همان، ص۶۳۰.

برای سران شیعه بازگو نموده است.[۱]

نیابت محمد بن عثمان از چه تاریخی شروع شد و مدت نیابت ایشان چند سال بوده است و در چه تاریخی از دنیا رفته است؟

تاریخ شروع نیابت محمد بن عثمان مشخص نیست؛ چون دقیقاً تاریخ رحلت نایب اول، یعنی عثمان بن سعید بیان نشده است. بنابراین نمی‌توان به‌طور دقیق آغاز نیابت وی را بیان کرد.

اما تاریخ وفات ایشان در آخر جمادی‌الاول سال ۳۰۵ است. در روایت است که ابوجعفر محمد عمری در آخر جمادی‌الاولی سال ۳۰۵ از دنیا رفت.[۲]

محمد بن عثمان چند امام را درک کرده است؟

نایب دوم، علاوه بر درک امام زمان4 و امام حسن عسکری7، امام دهم را هم درک کرده است و می‌توان گفت اگر پدر وی در اوایل دوران امامت امام هادی7 وارد بیت آن حضرت شده باشد، بایستی بین سال‌های ۲۲۰ تا ۲۲۵هجری، در حالی که یازده ساله بوده به خدمت حضرت هادی7 درآمده باشد. بنابراین ولادت فرزندش محمد، قاعدتاً بایستی در دهۀ ۲۳۰ هجری رخ داده باشد؛ و این بدان معناست که سن وی به هنگام شهادت امام هادی7 حدود بیست الی بیست و پنج سال بوده است.[۳]

به هر حال ایشان سه امام دهم، یازدهم و دوازدهم: را درک کرده است. حتی بعضی ادعا می‌کنند که احتمال وکالت وی برای امام هادی7 منتفی نیست.[٤]

آیا روایاتی وجود دارد بر این‌که محمد بن عثمان، امام زمان4 را دیده

---

۱. همان، ص۶۱۹.
۲. همان، ص۶۳۶.
۳. *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*:، ص۴۶۰ - ۴۶۱.
٤. همان، ص۴۶۱.

است؟

روایتی وجود دارد که دلالت می‌کند بر این‌که محمد بن عثمان، امام زمان4 را دیده است. ازجمله عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم: «آیا صاحب این امر را دیده‌ای؟» گفت: «بله و آخرین مرتبه‌ای که ایشان را زیارت کردم در بیت‌الله الحرام بود، ... و باز آن حضرت را دیدم که نزد مستجار، پردهٔ کعبه را گرفته بود».[۱]

محمد بن عثمان در چه تاریخی از دنیا رفت و در کجا دفن شده است؟

سفیر دوم امام، در آخر جمادی‌الاول سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری رحلت نمود. بنا به نقل شیخ طوسی از «ابونصر هبة‌الله»، اطراف محل قبر وی ابتدا مسکونی بود و سپس تخریب شد و قبر وی در وسط صحرا قرار گرفت؛ این قبر در سمت غربی بغداد قرار دارد و امروزه نزد اهالی بغداد معروف و محل زیارت است و بنای نیکویی نیز بر آن ساخته شده و اهالی بغداد وی را به «الشیخ الخلانی» می‌شناسند.[۲]

سومین نایب امام دوازدهم چه کسی بود؟

سومین نایب امام دوازدهم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی بود که بعد از نایب دوم، یعنی محمد بن عثمان به این مقام رسید.

علما و مورخان، حسین بن روح را با چه عناوینی معرفی کرده‌اند؟

ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی‌بحر را مورخان و علمای اخبار با عناوین «نوبختی»، «روحی»، «قسمی» و «حسین بن روح نوبخت» معرفی کرده‌اند.[۳]

به چه دلیل حسین بن روح به عنوان سومین نایب امام دوازدهم

---

۱. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۳۳.
۲. *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:*، ص۴۶۸.
۳. همان، ص۴۶۹.

انتخاب شد؟

شکی نیست که حسین بن روح، یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد محمد بن عثمان بوده است و نقل شده که ایشان اسرار درونی خانوادگی خویش را با ایشان درمیان می‌گذاشته است و لیکن محمد بن عثمان غیر از ایشان نُه وکیل دیگر در بغداد داشت که زیر نظر وی به فعالیت و انجام مأموریت مشغول بودند و حسین بن روح از همهٔ آن‌ها نزدیک‌تر به محمد بن عثمان بود و به همین خاطر با وجود این افراد، حسین بن روح به نیابت امام زمان4 انتخاب گردید. در ضمن، حسین بن روح ویژگی‌هایی داشت که در دیگران نبود، ازجمله:

۱. وفاداری و هوشیاری، صبر وبردباری و در یک کلمه اخلاص او یکی از عوامل جانشینی وی بود. در آن موقعیت خاص سیاسی، صبر و بردباری، هوشیاری و اخلاص، مهم‌تر از متکلم و فقیه بودن بود؛ چون نواب، احکام و مسائل دینی مورد نیاز را به‌طور مستقیم از امام زمان4 دریافت می‌کردند. برای تأیید مطالب بالا روایتی را ذکر می‌کنیم:

عده‌ای از ابوسهل نوبختی سؤال کردند: «چطور شد که امر نیابت به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح واگذار گردید، ولی به تو واگذار نشد؟» او پاسخ داد: «آنان [ائمه:] بهتر از هرکسی می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آن‌چه را که ابوالقاسم دربارهٔ امام می‌داند، می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم؛ اما اگر ابوالقاسم امام را در زیر جامهٔ خود پنهان داشته باشد، بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد».

از این حدیث، ارادهٔ او در مخفی کردن مسائل مربوط به امام

غایب4 و درجهٔ ایمان او در مقابل شکنجهٔ دشمن و استقامت او در برابر مصائب و ناملایمات، روشن می‌گردد که این از عوامل انتخاب او به شمار می‌رود.[۱]

۲. حسین بن روح بر طبق گواهی مورخین و محدثین، خردمندترین شخص زمان خویش در نزد دوست و دشمن بود و در فضایل حسین بن روح به همین مطلب اشاره شده که «ابوالقاسم حسین بن روح از نظر مخالف و موافق، عاقل‌ترین مردم زمانه‌اش بود و البته به تقیه عمل می‌کرد».[۲]

۳. یکی دیگر از عوامل مؤثر در انتصاب او، مسدود کردن شک و شبهه‌ای بود که ممکن بود از ناحیهٔ مخالفین القا گردد. اگر افراد دیگری غیر از ایشان به نیابت منصوب می‌گشت، ممکن بود دشمنان و بعضی از ناآگاهان تصور کنند که این انتخاب، به خاطر روابط نزدیک محمد بن عثمان با آن فرد است و لذا نتیجه بگیرند که نظر شخصی محمد بن عثمان است، نه نظر امام زمان4؛ چون آگاهان و روشن‌فکران اجتماعی آن زمان، واگذاری نیابت به ایشان را بعید می‌دانستند، ایجاد چنین شبهه‌ای منتفی گردید و به زودی اصحاب او را پذیرفتند و در نیابت او تردید به خود راه نداند و معلوم گردید که انتخاب او به اذن و رضایت امام زمان4 صورت پذیرفته است.[۳]

حسین بن روح به دستور چه کسی به مقام نیابت رسید؟

بعد از رحلت سفیر دوم، نیابت امام عصر4 به حسین بن روح منتقل شد. سفیر دوم در حضور تعدادی از سران شیعه و وکلا و دستیارانش، همچون ابوعلی محمد بن همام اسکافی و... ابن‌روح را رسماً به عنوان جانشین خود اعلام کرد. ام‌کلثوم دختر ابوجعفر عمری می‌گوید: «حسین بن روح از چند سال

۱. *زندگانی نواب خاص امام زمان4*، علی غفارزاده، ص۲۴۷- ۲۴۸.
۲. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۶۷.
۳. *زندگانی نواب خاص امام زمان4*، ص۲۵۲ (به نقل از: *تاریخ الغیبة الصغری*، سیدمحمد صدر، ج۲، ص۴۰۹).

قبل از رحلت پدرم، ابوجعفر، وکیل او بود تا آن‌که از طرف پدرم به نیابت و سفارت منصوب شد و کسی جز بعضی جهال در امر نیابتش تردید نکردند».[۱]

بنا به نقل شیخ طوسی، محمد بن عثمان می‌گوید: «من ابوالقاسم حسین بن روح را جانشین خود کردم، او را به منصب نیابت پس از خودم منصوب کردم». گفتم: «این کار را به امر امام انجام داده‌اید؟» گفت: «برخیز، خداوند به تو عافیت دهد، همان‌طور است که برای تو گفتم».[۲]

علاوه بر آن، جاسم حسین می‌گوید: «سفیر دوم در بستر مرگ در حالی که همگی بر بالین او گرد آمده بودند، ابن‌روح نوبختی را با بیان این مطلب که امام دوازدهم دستور فرموده‌اند، منصوب کرد».

حسین بن روح در نزد امام چه جایگاهی داشت و آیا مورد وثاقت امام بود؟

برای این‌که جایگاه حسین بن روح در نزد امام زمان4 مشخص شود، توقیعی از امام برای تأیید ایشان صادر شده و در این توقیع آمده است که حسین بن روح مورد وثوق و اطمینان ما می‌باشد. ابوالعباس بن نوح گفته است: «نوشته‌ای را به خط محمد بن نفیس، که در اهواز نوشته شده بود، دیدم که اولین نامه و توقیع صادره از ناحیهٔ مقدسه به وسیلهٔ حسین بن روح بود که: ما او را می‌شناسیم، خداوند همهٔ خوبی‌ها و رضای خودش را به او بشناساند و با توفیقات خود سعادتمندش فرماید. از نامهٔ او اطلاع یافتیم و او کلاً مورد وثوق و اطمینان ماست».[۳]

حسین بن روح نزد نایب دوم (محمد بن عثمان) چه جایگاهی داشته

---

۱. *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*:، ص۴۷۰ – ۴۷۱.
۲. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۴۰.
۳. همان، ص۶۴۷-۶۴۸.

است؟

حسین بن روح به عنوان یکی از کارگزاران نزدیک محمد بن عثمان به شمار می‌رفت، منزلت و مقام او در زمان نایب دوم، به قدری زیاد بود که نایب دوم به اول کسی که اجازهٔ ورود بر خود می‌داد، ابوالقاسم حسین بن روح بود.

ام‌کلثوم دختر ابوجعفر عمری می‌گوید: «حسین بن روح از چند سال قبل از رحلت پدرم، ابوجعفر، وکیل او بود و در امر املاک او نظارت داشت و اسرار دینی را از جانب او به رؤسای شیعه می‌رساند و از خواص و محارم او به شمار می‌رفت... حسین بن روح نزد ایشان به جلالت مقام و قدر و منزلت و محترم بود».[۱]

آیا حسین بن روح امام یازدهم، امام حسن عسکری7 را دیده است؟

بنا به گفتهٔ ابن‌شهرآشوب، حسین بن روح دستیار نزدیک امام یازدهم، حضرت عسکری7 و سفیر آن امام بوده است؛ هرچند بعضی‌ها این را بعید می‌دانند.[۲]

حسین بن روح در چه تاریخی به دنیا آمد و کی از دنیا رفت و در کجا دفن شده است؟

تاریخ تولد وی معلوم نیست؛ اما حسین بن روح در ۱۸ شعبان ۳۲۶ از دنیا رفته است و در قریهٔ نوبختیه، در سمت غربی بغداد دفن شده است.[۳]

حسین بن روح چند سال نایب بوده است؟

حسین بن روح نزدیک به بیست و یک سال نایب امام دوازدهم بود؛ یعنی شروع نیابت ایشان، ۳۰۵ و تاریخ وفات ایشان ۳۲۶ است.

---

۱. *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*:، ص۴۷۰- ۴۷۱.
۲. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*4، ص۱۹۲.
۳. همان، ص۱۹۲-۲۰۶.

بعد از نایب سوم، حسین بن روح، چه کسی به عنوان نایب چهارم انتخاب شد و به چه القابی مشهور بود؟

بعد از فوت نایب سوم، ابوالحسن علی بن محمد سَمَری به نیابت رسید. لقب نایب چهارم، سمری (به فتح سین و میم) یا سیمری (به فتح سین و سکون یاء و ضم یا فتح میم) و یا صمیری (به فتح صاد و سکون یاء و ضم یا فتح میم) می‌باشد، لکن مشهور همان اولی است.

نایب چهارم به دستور چه کسی به مقام نیابت رسید؟

پس از اتمام دوران نیابت سفیر سوم و رحلت وی، ابوالحسن علی بن محمد سمری که یکی از دستیاران برجستهٔ سفیر سوم بود به امر ناحیهٔ مقدسه و براساس اعلام سفیر سوم به سران شیعه به جانشینی وی انتخاب شد.[۱]

علی بن محمد سمری در چه تاریخی به‌دنیا آمده است؟

تاریخ ولادت نایب چهارم مانند نایبان قبلی معلوم نیست؛ بنا به نقل شیخ طوسی، ایشان جزو اصحاب امام عسکری7 بوده است.

وی چند سال نایب بوده و کی از دنیا رفته است؟

با توجه به فوت نایب سوم در شعبان ۳۲۶ هجری، طبعاً نیابت وی از این تاریخ شروع شده و با توجه به رحلت وی در نیمهٔ شعبان سال ۳۲۹ هجری، دوران نیابت ایشان سه سال می‌باشد.[۲]

علی بن محمد سمری در کجا دفن شده است؟

ابوالحسن علی بن محمد سمری طبق روایت شیخ طوسی، در سال ۳۲۹ هجری وفات یافت و قبر او در بغداد در خیابان معروف به خلنجی، جنب ربع‌المحول، نزدیک نهر ابوقراب

۱. *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*:، ص۴۷۹.
۲. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۸۳.

می‌باشد.[۱] بنا به نقل جباری از یاقوت حموی، این ربع در شمال روستای «براثا» در سمت غربی بغداد واقع شده است و اکنون مزار وی در بغداد معروف و محل زیارت است.

نایب چهارم، علی بن محمد سمری در طول نیابتش چه افتخاراتی داشته است؟

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین افتخار وی همین است که نایب چهارم امام بوده است، در ضمن ایشان نیز به مقتضای منصب وکالت، دارای خوارق عاداتی بود.

ازجمله می‌توان به اعلام وفات علی بن بابویه قمی در همان لحظهٔ وفاتش اشاره کرد؛ بنا به نقل شیخ طوسی از احمد بن ابراهیم بن مخلد، به هنگام حضور ایشان در بغداد و در حالی که بزرگان شیعه به همراه ایشان در محضر سفیر چهارم بودند، وی بی‌مقدمه و بدون هیچ سؤالی از جانب کسی، گفت: «خدا علی بن موسی بن بابویه قمی را رحمت کند»، جمع حاضر از این سخن پی بردند در همان لحظه علی بن بابویه رحلت کرده است. برای اطمینان کامل از صحت این سخن، تاریخ مذکور را ثبت کردند و پس از ۱۷ یا ۱۸ روز، خبر رحلت علی بن بابویه در تاریخ یادشده به بغداد رسید.[۲]

بنا به روایت شیخ صدوق و شیخ طوسی و برخی دیگر، هفته‌ای پیش از رحلت نایب چهارم، توقیعی از سوی امام زمان4 صادر و به دست او واصل شد که در آن علاوه بر اعلام وفات او پس از شش روز، وی از تعیین جانشین منع و شروع غیبت تامهٔ کبرا اعلام شده بود.[۳]

متن این توقیع چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم. ای علی بن محمد سمری! خداوند

---

۱. همان، ص۶۸۶.
۲. *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*:، ص۴۸۰.
۳. همان.

اجر برادرانت در مصیبت تو را بزرگ دارد! همانا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد! پس امور خود را جمع کن و کسی را نیز برای جانشین خود انتخاب مکن؛ چراکه غیبت تامه شروع شده و ظهوری در کار نیست، مگر پس از اذن الهی که نامش بلندمرتبه است، و این ظهور، پس از مدتی طولانی و هنگامی که دل‌ها قسی و سخت و زمین از ظلم پر شود، انجام خواهد گرفت؛ و به زودی کسانی نزد شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود؛ آگاه باشید که هرکسی قبل از خروج سفیانی و شنیدن صدای صیحه، مدعی مشاهده شود، دروغ‌گو و اهل افتراست، ولا حول ولا قوة الّا بالله العلی العظیم.[۱]

به چه دلیل نایب چهارم برای خود جانشین انتخاب نکرد و غیبت صغرا تمام شد؟

به دو صورت می‌توان به این سؤال جواب داد: اول به‌صورت تعبدی و کلی، و دوم به‌صورت تحلیلی و استدلالی.

جواب تعبدی و کلی این است که امام دوازدهم قبل از فوت نایب چهارم، به وسیلهٔ توقیع اعلام کرده بودند که غیبت صغرا تمام شده است و برای جناب سمری نوشته بودند که بعد از خود جانشینی انتخاب نکن؛ البته این دستور امام به امر خداوند بوده است؛ یعنی برنامه، روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید.[۲] این بهترین دلیل برای اتمام غیبت صغراست؛ اما برای این‌که موضوع بهتر روشن شود، به صورت استدلالی هم به این سؤال جواب داده می‌شود. می‌توان گفت که به چند دلیل غیبت صغرا ادامه نیافت و تمام شد:

۱. غیبت صغرا مقدمهٔ غیبت کبرا و زمینه‌سازی برای آن بوده است؛ چون ابتدای غیبت بود و اذهان، انس به غیبت نداشت،

---

۱. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۶۸۴.
۲. *امامت و مهدویت*، لطف‌الله صافی گلپایگانی، ج۲، ص۳۶۲.

اگرچه در زمان حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری8 فی‌الجمله آن دو امام برای آماده کردن اذهان از نظرها احتجاب می‌کردند، با این وجود غیبت تامه اگر دفعة و ناگهانی واقع می‌گردید، مورد انکار و سبب انحراف افکار می‌شد؛ چراکه قطع ارتباط با امام چنان‌چه در غیبت کبرا واقع شد، بدون آمادگی برای اکثر مردم دشوار و ناراحت‌کننده بود.

لذا قریب هفتاد سال ارتباط مردم با امام به وسیلهٔ نواب خاص حفظ شد و توسط آنان عرایض و مشکلات و مسائل خود را عرض می‌کردند و جواب می‌گرفتند و توقیعات به وسیلهٔ آن‌ها می‌رسید و بسیاری هم به شرف‌یابی حضور نایل می‌شدند تا در این مدت مردم آشنا و مأنوس شدند.

این ارتباط توسط نواب خاص و همچنین تشرف جمعی در آن زمان، به زیارت آن حضرت برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود. بنابراین می‌توان گفت علت این‌که غیبت صغرا ادامه نیافت، این بود که برنامهٔ اصلی کار آن حضرت، غیبت کبرا بود و غیبت صغرا که مقدمهٔ آن بود و برای آماده کردن زمینه لازم بود، انجام شد.[۱]

۲. وقتی بنا باشد نایب خاص نافذ الحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند، بلکه قدرت‌های ظاهری به واسطهٔ تمرکز توجهات در او با معارضه و مزاحمت داشته باشند، شیادان و جاه‌طلبان هم ادعای نیابت خاصه می‌نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می‌سازند. چنان‌چه در همان مدت کوتاه غیبت صغرا دیده شد چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده‌ای است که دفعش از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص اهمیتش اگر بیش‌تر نباشد کم‌تر نیست. خلاصه آن‌که ادامهٔ روش نیابت خاصه با

---

۱. همان، ص۳۶۳ - ۳۶۴.

صرف‌نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته، با این‌که نواب مبسوط‌الید و نافذالکلمه نباشند و تحت سیطرهٔ زمام‌داران وقت مأمور به تقیه باشند، از نظر عقل مصلحت ملزمه‌ای ندارد، بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می‌گردید.[۱]

ویژگی‌ها

چرا سفیران خاص امام زمان4 از فقها و مجتهدان نبودند؟

همچنان که می‌دانید امام دهم و یازدهم8 کاملاً زیر نظر حکومت عباسی بودند،[۲] یعنی حکومت برای تسلط کامل بر این دو امام، آن‌ها را در محیط بسته و مشخص که تمام همسایگان و ساکنان شهر افراد نظامی و شناخته شده بودند، نگه‌داری می‌کرد و تمام رفت و آمدها به منزل امام کنترل می‌شد. حال در چنین محیطی که همه چیز دقیقاً کنترل می‌شد، آیا فقیه سرشناسی می‌توانست به خانهٔ امام رفت و آمد کند و مردم نیز با منزل آن فقیه در ارتباط باشند و مسائل خود را اعم از مالی و غیره مطرح نمایند؟ بدیهی است که چنین کاری ممکن نبود و افراد دست‌گیر و بازجویی می‌شدند، لذا صحیح‌ترین راه این است که افرادی که گمان نمی‌رود واسطهٔ امام باشند و مطالب را رد و بدل کنند، به کار گرفته شوند و فعالیت نمایند. اگر کسی زندگی دو نایب اول (عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان) را مطالعه نماید، درمی‌یابد که آن‌ها مأمور تأمین روغن سامرا و از کسانی بودند که آذوقهٔ پادگان را فراهم می‌کردند و اصلاً گمان نمی‌شد که نایب امام باشند و چنان‌که در کتاب *سازمان*

---

۱. همان، ص۳۶۴ – ۳۶۵.
۲. لقب «عسکری» نیز به سبب نگه‌داری آنها در پادگان نظامی (عسکر) به آن دو امام داده شده است.

وکالت[۱] به‌طور مفصل و تحقیقی بیان شده، نامه‌های امام4 و نامه‌های مردم داخل ظرف‌های روغن قرار می‌گرفت و مردم به بهانهٔ خرید و فروش روغن، ظرف‌های حاوی پول و نامه را رد و بدل می‌کردند. بدیهی است که چنین کاری توسط یک فقیه امکان نداشت؛ چون فضای حاکم بر آن دوران، تقیه و مخفی‌کاری بود، نه محیط باز برای فعالیت عالمان و فقهای دین.

از طرف دیگر، اگر عالم و فقیهی ادعای نیابت می‌کرد، این احتمال داده می‌شد که برای گذران زندگی و جلب مال دنیا چنین کاری کرده است، اما کسی که کسب و درآمد دارد خیلی بعید است که دست به چنین کار خطرناکی بزند و برای پول بیش‌تر خود را با حکومت درگیر کند. بنابراین کاسب بودن نایبان، دلیل بر صدق مدعای آن‌هاست، نه دروغ بودن ادعایشان، لذا همین مسئله تا غیبت صغرا ادامه یافت.

البته تذکر این نکته نیز لازم است که هرچند آنان فقیه و عالم برجسته نبوده‌اند، کاسب بودن آن‌ها به معنای کم‌سوادی یا عوام بودنشان نیست. نایبان طبق گواه تاریخ، افرادی بسیار والامقام و دارای کشف و کرامت[۲] و پرورش‌یافتهٔ مکتب امامان معصوم: بوده‌اند و هرگز دور از دین و معرفت نبوده‌اند.

پس معلوم می‌شود که چرا شیخ کلینی که عالمی برجسته و شناخته شده بود، برای نیابت از امام برگزیده نشده است.

به هر حال نایبان خاص، تنها نقش واسطه داشتند و تقاضاهای مردم را به امام می‌رساندند و در مقابل، پیام یا کمک مالی امام را به مردم می‌دادند، اما بر کسی ولایت نداشتند و هرگز اهل فتوا یا صدور حکم از جانب خویش نبوده‌اند.

---

۱. نوشتهٔ دکتر جباری.
۲. نک: *الغیبة*، شیخ طوسی.

نایبان امام

بیان حقیقت دین

بعد از توضیح ولایت فقیه، بنویسید منظور از ولایت و فقیه چیست؟

ابتدا، ولایت و فقیه توضیح داده می‌شود تا ولایت فقیه هم بهتر روشن شود.

ولایت واژه‌ای عربی است که از کلمه «وَلیّ» گرفته شده است. «وَلیّ» در لغت عربی به معنای آمدن چیزی است در پی چیزی دیگر؛ بدون آن‌که فاصله‌ای در میان آن‌دو باشد که لازمهٔ چنین توانی و ترتّبی، قرب و نزدیکی آن‌دو به یکدیگر است. از این‌رو این واژه با هیئت‌های مختلف (به فتح و کسر) در معانی «حب و دوستی»، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی استعمال شده که وجه مشترک همهٔ این معانی همان قرب معنوی است.

مقصود از واژهٔ ولایت در بحث ولایت فقیه، سرپرستی است؛[1] ولایت به معنای سرپرستی، خود دارای اقسامی است که هریک توضیح داده می‌شود:

۱. ولایت تکوینی:

ولایت تکوینی به دلیل آن‌که به تکوین و موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است.

---

۱. *ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت*، عبدالله جوادی آملی، ص۱۲۲.

ولایت تکوینی، سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آن‌هاست؛ مانند ولایت نفس انسان بر قوای درونی خویش. هر انسانی نسبت به قوای ادارکی و اعضا و جوارح سالم خود ولایت دارد؛ اگر دستور دیدن می‌دهد، چشم اطاعت می‌کند و... .

بازگشت این ولایت تکوینی به علت و معلول است. این نوع از ولایت، تنها بین علت و معلول تحقق می‌یابد و براساس آن، هر علتی، ولیّ و سرپرست معلول خویش است و هر معلولی در تحت ولایت و تصرف علت خود می‌باشد؛ از این‌رو ولایت تکوینی هیچ‌گاه تخلف‌بردار نیست و نفس انسان اگر اراده کند که صورتی را در ذهن خود ترسیم سازد، اراده کردنش همان و ترسیم کردن و تحقق بخشیدن به موجود ذهنی‌اش همان. ولیّ واقعی و حقیقی اشیاء و اشخاص که نفس همهٔ انسان‌ها در ولایت داشتن مظهر اویند، فقط و فقط ذات اقدس الهی است.

۲. ولایت بر تشریع

ولایت بر تشریع همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریع احکام است؛ یعنی این‌که سرپرست جعل قانون و وضع‌کنندهٔ اصول و مواد قانونی باشد. این ولایت در حیطهٔ قوانین است و نه در دایرهٔ موجودات واقعی و تکوینی.

۳. ولایت تشریعی

ولایت تشریعی یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریع و قانون، بلکه ولایتی است در محدودهٔ تشریع و تابع قانون الهی.[۱]

مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع‌الشرایط است، نه هرکسی که فقه خوانده باشد. فقیه جامع‌الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد: «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق» و

---

۱. همان، ص۱۲۳- ۱۲۴.

«قدرت مدیریت و استعداد رهبری»؛ یعنی از سویی باید صدر و ساقهٔ اسلام را به‌طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سویی دیگر، در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ‌یک تخطی و تخلف ننماید و از سوی سوم، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد.

منظور از اجتهاد مطلق این است که چون اسلام، یک مجموعهٔ منسجم است، به‌گونه‌ای که دیانت آن، عین سیاست است و سیاست آن، عین دیانتش می‌باشد و فهم درست و کامل ره‌آورد وحی، زمانی صورت می‌گیرد که فقیه به همهٔ ابعاد آن آگاه باشد و از این‌رو، اسلام‌شناس واقعی کسی است که در همهٔ اصول و فروع در عبادات و عقود و احکام و ایقاعات و سیاست اسلامی مجتهد باشد.

فقیه حاکم بر نظام اسلامی که در عصر غیبت، مجری و حافظ و مبیّن قرآن است، باید به تمام جوانب آن آگاه باشد. او باید علاوه بر شناخت احکام و معارف قرآن کریم، دربارهٔ انسان و جامعهٔ اسلامی، روایات رسیده از عترت: را نیز به خوبی بررسی کند و بتواند مسائل جدید و مستحدثهٔ مسلمین را حل کند و آن‌ها را بر اصول و فروع دین تطبیق دهد. او مجتهد مطلق است که در صورت واجد بودن شرایط دیگر، می‌تواند مسئولیت ولایت و مدیریت جامعهٔ اسلامی را بپذیرد و از عهدهٔ آن برآید.

منظور از عدالت مطلق، یعنی فقیه جامع‌الشرایط علاوه بر این‌که لازم است علم و دین را درست بفهمد، باید آن علم را در خودش و محدودهٔ حیاتش و در جامعهٔ اسلامی به درستی اجرا نماید. لازم است همهٔ وظایف دینی خود را انجام دهد و تمام دین را به مردم ابلاغ کند و چیزی را کتمان نکند. فقیه عادل نباید به میل و هوس کاری کند، مطیع هواهای نفسانی نگردد

و گناهی از او سر نزند؛ نه واجبی را ترک کند و نه حرامی را مرتکب شود.

بنابراین ویژگی دوم فقیه جامع‌الشرایط، ترک هوا و هوس و تابعیت عملی محض نسبت به احکام و دستورهای دین است. فقیه حاکم، اگر فتوا می‌دهد باید خود نیز به آن عمل کند و اگر حکم قضایی صادر می‌کند، خود نیز آن را بپذیرد و اگر حکم ولایی و حکومتی صادر و انشا می‌نماید، خود نیز به آن گردن نهد و آن را نقض نکند.

شرط سوم فقیه، علاوه بر اجتهاد و عدالت مطلق، قدرت مدیریت و استعداد رهبری است؛ یعنی اولاً بینش درست و صحیحی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور داشته باشد و ترفندهای دشمنان خارج را خوب بشناسد، و ثانیاً از هنر مدیریت و لوازم آن برخوردار باشد.

بنابراین نمی‌توان گفت هر فقیه عادلی صلاحیت رهبری جامعه را دارد، بلکه باید گذشته از شرایط علمی، دارای استعداد و توانایی لازم برای ادارهٔ امت اسلامی باشد.[۱]

ولایت فقیه به معنای آن است که در زمان غیبت، فقیه عادل، سزاوار تصدی و سرپرستی جامعهٔ اسلامی است و او به این موقعیت شرعی و اجتماعی نصب شده است. بنابراین ولایت فقیه نه از سنخ ولایت تکوینی است و نه از سنخ ولایت بر تشریع و قانون‌گذاری، بلکه ولایت مدیریتی بر جامعهٔ اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعدادهای افراد جامعه و رساندن آن‌ها به تعالی صورت می‌گیرد. ولایت در محدودهٔ تشریع، در قرآن کریم و روایات اسلامی به معنای تصدی امور جامعهٔ انسانی آمده است؛ برای مثال: فرمایش رسول خدا6 در واقعهٔ غدیر خم: «الست

---

۱. همان، ص۱۳۶ - ۱۴۰.

اولی بکم من انفسکم»؛[۱] «من کنت مولاه فعلی مولاه»[۲] و همچنین آیاتی مانند: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾[۳] بازگوکنندهٔ ولایت و سرپرستی و ادارهٔ امور جامعهٔ اسلامی است.

در ضمن، ولایتی که فقیه از آن برخوردار است و از ادله استنباط می‌شود، ولایت اعتباری است. امام خمینی; در این‌باره می‌گوید:

> وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول الله و ائمه داشتند بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ‌کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه و رسول اکرم است؛ زیرا این‌جا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و ادارهٔ کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است، نه این‌که برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصوری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. ولایت فقیه از امور اعتبار عقلانی است و واقعیتی جز جعل ندارد.[۴]

دلایل ولایت فقیه چیست؟ به بیان بهتر چه دلیلی برای اثبات ولایت فقیه وجود دارد؟

دو نوع دلیل برای اثبات ولایت فقیه وجود دارد:

۱. دلایل نقلی:

دلایل نقلی، عبارت از روایاتی است که دلالت بر ارجاع مردم به فقها برای رفع نیازهای حکومتی دارد؛ به عبارت دیگر، فقها را به عنوان

---

۱. *بحارالانوار*، ج۲۷، ص۲۴۳.
۲. *کافی*، ج۱، ص۲۹۵، ح۳.
۳. سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۵.
٤. امام خمینی، *ولایت فقیه*، ص۴۰-۴۱.

«امنا» یا خلفا و وارثان پیامبران و امامان معرفی کرده است. برای نمونه یکی از روایاتی که در خصوص اثبات ولایت فقیه به آن استدلال می‌شود، مقبولهٔ عمر بن حنظله است.

راوی می‌گوید: از امام صادق7 پرسیدم: «اگر دو نفر از شیعیان شما در مورد مسئله‌ای چون قرض یا ارث با یکدیگر نزاع کنند و برای رفع نزاع و داوری میان خود به پادشاه وقت و یا قضات رسمی مراجعه کنند، آیا این کار درست است؟» حضرت فرمود:

> هر کسی از آنان در امری که حق باشد یا باطل، داوری بخواهد، به یقین متوسل به طاغوت شده است، و اگر به نفع او حکم کند، اگرچه حق مسلّم او باشد، حرام است؛ زیرا حق خود را به حکم طاغوت گرفته است. حال آن‌که خداوند متعال فرمان داده است که به طاغوت کفر ورزند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «آنان می‌خواهند از طاغوت داوری طلبند در حالی که به ایشان امر شده است که به آن کفر ورزند».[۱ و ۲]

گفتم: «پس می‌فرمایید این دو نفر چه کار کنند؟» فرمودند:

> بنگرند که کدام‌یک از شما راوی حدیث ماست و در حلال و حرام صاحب نظر است و احکام ما را به خوبی می‌شناسند، پس حکم خود را به او واگذار کنند و به نتیجهٔ داوری او خشنود باشند؛ زیرا من چنین شخصی را بر شما

---

۱. «عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ7: عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ أَ يَحِلُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتاً وَ إِنْ كَانَ حَقّاً ثَابِتاً لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللّٰهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ» (*وسائل الشیعه*، ج۱۸، ص۹۸؛ *کافی*، ج۱، ص۶۷).

۲. ﴿يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (سورهٔ نساء، آیهٔ۶۰).

حاکم قرار داده‌ام. هرگاه چنان حاکمی میان شما حکم کرد و سخن او پذیرفته نشد، به یقین حکم خدا کوچک شمرده شد و فرمان ما رد شده است؛ و کسی که ما را رد کند، گویی خدا را رد کرده است و چنین کاری در درجه شرک به خداست.[۱]

امام خمینی در مورد روایت بالا می‌گوید:

همان‌طور که از صدر و ذیل این روایت و استشهاد امام7 به آیهٔ شریفه به دست می‌آید، موضوع سؤال کلمه کلی بوده، و امام هم تکلیف کلی را بیان فرموده است و عرض کردم که برای حل و فصل دعاوی حقوقی و جزایی هم به قضات مراجعه می‌شود و هم به مقامات اجرایی و به‌طور کلی حکومتی.[۲]

روایت بعدی، توقیعی است که برای اثبات ولایت فقیه از آن استفاده می‌شود. اسحاق بن یعقوب نامه‌ای برای حضرت ولی‌عصر4 می‌نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می‌کند؛ محمد بن عثمان عمری، نمایندهٔ آن حضرت، نامه را می‌رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می‌شود که:

... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم... .[۳]

منظور از حوادث واقعه که در این روایت آمده، مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسنده نمی‌خواهد بپرسد دربارهٔ مسائل

---

۱. «قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ» (*کافی*، ج۱، ص۶۷).

۲. *ولایت فقیه*، امام خمینی؛، ص ۸۹ – ۹۰.

۳. «فوردت فی التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان4.... واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله..». (*کمال‌الدین*، ج۲، ص۴۸۴).

تازه‌ای که برای ما رخ می‌دهد چه کنیم؛ چون این موضوع جزء واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد که در این مسائل باید به فقها رجوع کنند؛ در زمان ائمه هم به فقها رجوع می‌کردند و از آنان می‌پرسیدند. بنابراین منظور پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است.[۱]

۲. دلایل عقلی:

محکم‌ترین دلیل بر ولایت فقیه این است که قانون الهی و شریعت، بدون گرداننده و مجری و ولیّ امر، بی‌اثر و لغو و بیهوده می‌باشد.

امام خمینی دربارهٔ ضرورت عقلی بر وجود ولایت فقیه می‌نویسد:

> همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی‌عصر4 را دربر دارد، به‌ویژه پس از این همه مدت که از غیبت آن بزرگوار می‌گذرد و شاید این دوران هزاران سال دیگر نیز ادامه یابد؛ علم آن نزد خداوند است و ما از طولانی شدن آن به خدای بزرگ پناه می‌بریم. آیا می‌توان تصور کرد که آفریدگار حکیم، امت اسلامی را به حال خود رها کرده و تکلیفی برای آن معیّن نکرده باشد و آیا خردمندانه است که بگوییم خداوند حکیم به هرج‌ومرج مسلمین و پریشانی احوال آنان رضایت داده است؟ و آیا چنین گمانی به شارع مقدس رواست که بگوییم حکمی قاطع جهت رفع نیازهای اساسی بندگان خدا تشریع نکرده است تا حجت بر آنان تمام شده باشد؟»[۲]

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «دلیل عقلی محض، همان

---

۱. *ولایت فقیه*، امام خمینی؛، ص ۷۹ - ۸۰.

۲. *شئون و اختیارات ولی فقیه*، امام خمینی؛، ترجمهٔ کتاب البیع، ص۲۳.

برهان ضرورت نظم در جامعهٔ اسلامی است».[۱]

آیا حقیقت مفهوم دین اسلام و مبانی واقعی آن همین است که توسط مراجع دینی برداشت می‌شود؟ به عبارت دیگر، در زمان غیبت، علما در تبیین حقیقت شریعت چقدر موفق بوده‌اند؟

این سؤال مبهم است و نیاز به دقت بیش‌تری دارد: اگر منظور از حقیقت شریعت، بیان مبانی و اصول دین است؛ این کار از حیطهٔ وظایف مراجع دینی خارج است و مسئولیت آن به عهدهٔ دو علم فلسفه و کلام می‌باشد؛ و اگر منظور، تبیین احکام دینی و موضع دین در برابر مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و... است، که مراجع دینی در طول عصر غیبت، به بهترین وجه مسئولیت خود را انجام داده‌اند و حجم عظیم کتب علمی آنان در موضوعات مختلف و نیز تحول بنیادین در عرصه‌های مختلف مسائل دینی و نقش عمیق آنان در پیشبرد جامعه در طول تاریخ و نجات آن از بحران‌های پیش‌رو و... شاهد قطعی موفقیت آن‌ها در ادای این تکلیف می‌باشد. خداوند به ما هم توفیق شناخت و عمل به وظیفهٔ خود را عنایت فرماید.

ولایت فقیه

چرا در زمان غیبت، حکومت اسلامی به دست ولیّ فقیه است؟

از یک‌سو می‌دانیم که در دوران غیبت، هیچ‌کدام از احکام اسلام تعطیل نمی‌شود و باید تا آمدن امام عصر4 به تکالیف دینی خود عمل کنیم؛ و از سوی دیگر، به امام معصوم هم دسترس نداریم. به همین سبب، ائمه وظیفهٔ ما را در زمان غیبت مشخص کرده‌اند که باید به فقهای جامع‌الشرایط، که احکام دینی را از راه قرآن و روایات به دست می‌آورند و اسلام

---

۱. *ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت*، عبدالله جوادی آملی، ص۱۵۱.

را بهتر از دیگران می‌شناسند، مراجعه کنیم. در نتیجه می‌توان گفت که وظیفهٔ مردم در زمینهٔ امور اجتماعی و سیاسی، اطاعت از فقیهی است که بزرگان شیعه او را «ولیّ فقیه» می‌دانند. او باید در زمان غیبت، حکومت تشکیل دهد. بر همین اساس، بیش‌تر فقهای شیعه تشکیل حکومت اسلامی را واجب می‌دانند و بر این باورند که اگر یکی از فقها حکومت تشکیل داد، بر دیگران واجب است از او پیروی کنند. حال اگر تشکیل حکومت اسلامی جز از راه قیام دسته‌جمعی امکان‌پذیر نباشد، همگان باید بدین مهم اقدام کنند، و در صورتی که تشکیل حکومت ممکن نباشد، باز هم تکلیف ساقط نیست و باید به اندازهٔ توان، احکام اسلامی را اجرا کنند. پس به هیچ روی، انتظار فرج و حکومت جهانی مهدوی با قیام‌های پیش از ظهور ناسازگاری ندارد، بلکه برخی از قیام‌ها و حکومت‌ها، زمینه‌ساز قیام و حکومت جهانی حضرت خواهند بود.

فقهای دین بر چه اساسی در زمان غیبت کبرا بر دیگران ولایت دارند؟

یکی از دلایل نقلی ولایت فقیه، علاوه بر دلایل عقلی آن، روایت امام صادق7 است که فرمود:

ینظران الی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا به حَکَماً فإنی قد جعلته علیکم حاکما فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما استخف بحکم اللّٰه وعلینا رد والراد علینا الراد علی اللّٰه وهو علی حد الشرك باللّٰه؛[1]

نگاه کنند به هرکس از شما که راوی حدیث ماست و در حلال و حرام صاحب‌نظر است و احکام ما را می‌داند؛ پس حاکمیت او را بپذیرند؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس هرگاه مطابق حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، امر خداوند خوار شمرده شده است و ما (اهل‌بیت) را رد

۱. *کافی*، ج۱، ص۶۷، ح۱۰.

کرده‌اند و رد کردن ما، رد کردن خداوند است و آن شخص به منزلهٔ مشرک است.

لذا این ولایت را ائمهٔ معصومین: سالیان طولانی قبل از نیابت خاصه به فقها داده‌اند.

به تصریح این نوع روایات[۱] مجتهد جامع‌الشرایط حتی در زمان حضور امام معصوم و در همان شهر می‌تواند فتوا بدهد و مردم موظف‌اند از او اطاعت کنند. بنابراین، ولایت فقیه ویژهٔ دوران غیبت نیست که ادامهٔ نیابت خاصه باشد. آری، هنگام حضور امام، رهبری جامعه برعهدهٔ اوست و فقها یاوران امام هستند، اما در نبود ظاهری ایشان، رهبری جامعه نیز برعهدهٔ فقیه جامع‌الشرایط است. اما این امر، سعه و ضیق ولایت است، نه اصل ولایت.

امام خمینی;

چرا امام خمینی; را نایب امام زمان4 نامیده‌اند؟ عشق و دل‌دادگی امام; برخاسته از چه بود؟ مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان را بنویسید؟

اوضاع پراختناق و امتناع مردم، سبب شد که امام زمان4 از نظرها پنهان گردد، اما طبیعی است که حضرت در زمان غیبت صغرا، که حدود هفتاد سال به طول انجامید، مردم را به حال خود رها نکرد. امام مهدی4، اشخاص معیّن و مشخصی را نایب خود قرار داد و به اسم و رسم، آن‌ها را معرفی نمود. حضرت در طول غیبت صغرا به وسیلهٔ چهار سفیر مخصوص خود با مسلمانان در ارتباط بود و پس از غیبت صغرا، دوران نواب خاص به پایان رسید و نیابت عام آغاز شد. بدین صورت که چند

---

۱. در یک روایت امام باقر7 با آن‌که خود در مدینه است، به ابان بن تغلب می‌فرماید: «در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده» (*وسائل الشیعه*، ج۲۰، ص۱۱۶) و در روایت دیگر می‌فرماید: «بر دیگران واجب است از فقها تقلید کنند» (*وسائل الشیعه*، ج۱۸، ص۹۵).

روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری که آخرین نایب خاص حضرت بود، از ناحیهٔ مقدسهٔ آن حضرت توقیعی (نامه‌ای) برای وی صادر شد که در آن ابلاغ شده بود که تا شش روز دیگر از دنیا خواهد رفت و پس از آن، باب نیابت خاصه بسته و غیبت کبرا شروع می‌شود.

اسحاق بن یعقوب، از حضرت مهدی4 دربارهٔ تکلیف شیعیان در غیبت کبرا و پایان دورهٔ نیابت خاصه سؤال کرد. حضرت پاسخ دادند:

> در پیش‌آمدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید به راویان اخبار ما (علما) رجوع کنید؛ ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا (بر آنان) هستم.[۱]

امام حسن عسکری7 در ضمن یک روایت می‌فرمایند:

> هریک از فقها که بر نفس خود مسلط باشد و امر خدا را اطاعت نماید و... بر همگان لازم است که از او تقلید کنند.[۲]

مسلمانان باید پس از پایان دوران غیبت صغرا و شروع غیبت کبرا، از نواب عام حضرت که مراجع عظام به شمار می‌آیند، مسائل و احکام دینی خود را تقلید و در مسائل جدید و مستحدثه از آنان تبعیت کنند؛ زیرا امام زمان4 آنان را نماینده و جانشین خود در بین مردم قرار داده است. بنابراین اطاعت از آنان، اطاعت از امام زمان4 است؛ زیرا حکم آنان، حکم امام زمان4 است؛ مراجع ولایت و سرپرستی بر مردم را از طرف امام زمان4 عهده‌دار هستند.

حضرت امام خمینی; از مصادیق آشکار نایبان عام امام عصر4 بود؛ زیرا آن بزرگ‌مرد، تمام ویژگی‌های ذکرشده در کلام امام حسن عسکری7 برای نایبان امام4 را در حد کمال دارا بود. او نفس خویشتن را مواظبت می‌کرد؛ هوا و هوس خود را

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۲۴۷، باب ۴۵، ح۴ و ص۴۸۴.
۲. *وسائل الشیعه*، ج۲۷، ص۱۳۱، ح۳۳۴۰۱.

کاملاً مهار کرده بود و هیچ‌گاه آن را بر رضای خدا ترجیح نمی‌داد، بلکه اصلاً هوا و هوسی نداشت. او خود را در خدا و مولایش امام زمان4 فانی کرده بود و خواسته‌ای جز خواسته و رضای آنان نداشت. کاملاً مطیع امر خدا و امام زمان4 بود و این شور و دل‌دادگی، او را از خود بی‌خود می‌نمود؛ به‌طوری که به جز رضای خدا و رضای او چیزی نمی‌دید، و جز رضایت و خواست امام زمان4 (که همان خواست و رضایت خداوند تعالی است) خواسته‌ای نداشت. از این‌رو، از همه چیزِ خود در راه خدا و امام زمان4 گذشت، و در عوض، خدای تعالی نیز به او عزت و کرامت بخشید.

او ابرمردی شجاع، قهرمان، دانشمند، فقیه، مجاهد، عارف، زاهد، بلندهمت و بلندنظر، حاکم بر هوای نفسانی خویش، فانی در خدا، مطیع (کامل) امام زمان4 و... بود. از این‌رو، او به حق «نایب امام زمان4» به شمار می‌رفت؛ نماینده و جانشین تام‌الاختیار آن حضرت در زمان غیبت کبرا. آن بزرگ‌وار، اسلام و شیعه و مکتب امام زمان4 را در جهان زنده کرد و ان‌شاءالله حکومتش، زمینه‌ساز حکومت امام زمان4 خواهد بود! همان‌گونه که آن بزرگ‌وار خود فرمودند: «ان‌شاءالله این حکومت را به دست صاحب اصلی آن (امام زمان4) بسپاریم».

آیت‌الله خامنه‌ای

آیا درست است که آیت‌الله خامنه‌ای نایب امام زمان4 هستند؟ مدرک و منابع اطلاعات شما در این زمینه چیست؟

همان‌گونه که غیبت به دو مرحلهٔ صغرا و کبرا تقسیم می‌شود، نیابت نیز به خاص و عام تقسیم می‌شود؛ یعنی نیابت خاصه در غیبت صغرا، و نیابت عامه در غیبت کبراست.

امام زمان4 در زمان غیبت صغرا اشخاص معیّنی را نایب خود قرار داده بود و آن‌ها را به اسم و رسم معرفی نموده و

هریک را به وسیلهٔ نایب پیش از خود به مردم شناسانده بود.

در نیابت عامه، براساس یک ملاک و معیار کلی که خود امام زمان4 معیّن فرموده است، هر فردی که آن ضابطه را از همه جهت و در همهٔ ابعاد دارا باشد، نایب امام4 شناخته می‌شود و به نیابت از امام زمان4 رهبر جامعه خواهد بود؛ پس این مقام و نیابت توسط خود حضرت مهدی4 به عالمان واجد شرایط داده شده است.[۱]

شیخ طوسی، شیخ صدوق و شیخ طبرسی از اسحاق بن عمار نقل کرده‌اند که مولای ما حضرت مهدی4 (دربارهٔ وظیفهٔ شیعیان در زمان غیبت) فرموده است:

> واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فإنهم حجتی علیکم وانا حجةالله علیهم؛
> در حوادث و رخدادهایی که واقع می‌شود، به روایت‌کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم.

طبرسی نیز در کتاب *الاحتجاج*، از امام صادق7 چنین نقل کرده است:

> واما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه ومطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه؛
> هریک از فقها که مراقب نفسش و نگهبان دینش و مخالف هوا و هوسش و مطیع فرمان مولایش (ائمه:) باشد، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.

بدین ترتیب امور مسلمین در زمان غیبت کبرا به دست ولی فقیه سپرده شده است. منصب فتوا، قضاوت و حکم برای فقیهان گذشته، توسط ائمهٔ معصومین: جعل شده بود، ولی رسمیت مرجعیت و زعامت فقهای اسلام از این تاریخ پدید آمد

---

۱. *تاریخ عصر غیبت*، مسعود پورسیدآقایی، ص۴۵ - ۴۷.

و تا ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت.[۱]

بنابراین، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، در این برهه از زمان، نایب عام امام زمان4 هستند که فقهای دیگر (مجلس خبرگان) ایشان را به عنوان ولی فقیه معرفی نموده‌اند و ایشان مسئولیت ادارهٔ حکومت اسلامی و اجرای احکام دین را به عهده دارند؛ زیرا اسلام، مسلمانان را در زمان غیبت کبرا بی‌سرپرست نگذاشته و مردم را به اطاعت از فقها ملزم کرده است.

ارتباط نایبان

آیا نواب عام امام عصر4 در زمان غیبت کبرا با آن حضرت ارتباط دارند؟

در زمان غیبت کبرا که غیبت تام و کامل است، فلسفه و حکمت غیبت اقتضا می‌کند که هیچ‌کس با امام ارتباط دایم و اختیاری نداشته باشد. همان‌گونه که آن حضرت در آخر عمرِ نایب چهارم خود به او فرمود:

> از این پس، کسی را جانشین خود قرار مده؛ زیرا دوران غیبت کبرا شروع شده و... .[۲]

بنابراین در دوران غیبت کبرا، هیچ‌کس به اراده و خواست خود به حضرت دسترس ندارد. به عبارت دیگر، حضرت تحت اراده و خواسته هیچ‌کس به جز خداوند نیست. اگر خدا بخواهد، به جهت مصالحی ازجمله پیش‌گیری از خطا، رفع شبهه و... ممکن است حضرت با فرد یا افرادی تماس گیرد و خود را به آن‌ها نشان دهد و با آنان سخن گوید و احیاناً پیامی به آن‌ها برساند، اما این ارتباط یک‌سویه بوده و فقط در اختیار حضرت

---

۱. همان، ص۴۷ - ۴۸.
۲. *کمال‌الدین*، ص۵۱۶، ح۴۴.

است نه دیگران. این قاعده عمومیت دارد و شامل نواب عام (فقهای جامع‌الشرایط) نیز می‌شود. البته حضرت حجت4 به نایب یا نایبان عام خود عنایت ویژه‌ای داشته است.

انتظار و منتظران

چیستی انتظار

انتظار واقعی چیست؟

انتظار در لغت به معنای درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده است.[1] در اصطلاح و در فرهنگ اسلام و تشیع، انتظار اصیل و حقیقی، انتظاری است که سبب حرکت، پویایی، عمل و آمادگی وسیع می‌گردد. از این‌رو، در سخنان پیامبر اکرم6 و امامان معصوم:، انتظار را عمل و از برترین عمل‌ها[2] یا عبادت و از محبوب‌ترین عبادت‌ها معنا کرده‌اند.[3]

انتظار، اعتراض به وضعیت موجود و نپذیرفتن آن و به دنبال گشایش بودن است؛ یعنی داشتن امید، حرکت، تلاش، مقاومت، سازندگی و آماده‌سازی برای ظهور حضرت مهدی4.

علت سختی انتظار چیست و چرا می‌گویند انتظار زیباست؟ زیبایی انتظار در چیست؟

انتظار دو جنبه دارد: یکی رسیدن به هدف، و دیگری در راه بودن. این دو جهت انتظار برای همه چیز وجود دارد و تنها

---

۱. *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، حسن مصطفوی، ج۱۲، ص۱۶۶.
۲. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزّوجّل» و «انتظار الفرج من اعظم العمل» (*کمال‌الدین*، ج۲، باب۵۵).
۳. «انتظار الفرج عبادة» (*کمال‌الدین*، ج۲، باب۵۵؛ *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۱۲۲).

مربوط به امر فرج امام زمان4 نیست.

کسی که منتظر رسیدن به درجهٔ پزشکی یا مهندسی است، سخت درس می‌خواند. خود درس خواندن (همان در راه بودن و مقدمات و زمینه را فراهم کردن) سخت است. باید شب‌ها بیدار ماند و درس خواند و روزها از تفریح و سرگرمی صرف‌نظر کرد و مطالعه نمود. همهٔ این‌ها سخت است، اما چون برای رسیدن به درجات بالای علمی است، همین سختی برای انسان، زیبا و لذت‌بخش می‌شود.

کسی که منتظر میهمان بسیار محترم و محبوبی است، در تهیهٔ مقدمات به سختی می‌افتد. هنگام تمیزی منزل، عرق از سر و روی او می‌ریزد، اما از درون شاد است. همین زحمات برای او لذت‌بخش و زیباست. شهادت و جان دادن در راه محبوب، سخت، اما زیبا و لذت‌بخش است. پس لذت همیشه در آسایش و راحتی نیست، بلکه برعکس گاهی آسایش موجب آزار است. کسی که به جای مطالعه همیشه در حال خواب و استراحت است، هرچند راحتی بدنی دارد، به خاطر عاقبت بدی که در پایان سال تحصیلی در انتظار اوست، در عین راحتی، احساس رنج و بدی می‌کند؛ اما شاگرد فعال در عین کوشش فراوان، احساس شادی و لذت می‌کند. بنابراین سختی با زیبایی و لذت در تضاد نیست.

انتظار امام زمان4 و منتظر واقعی بودن، زمینهٔ ظهور را فراهم کردن، ترک گناه و عمل به واجبات سخت است، اما با توجه به هدف والا و اجر و ثواب بسیار زیاد آن، کاری زیبا و لذت‌بخش به شمار می‌آید.

مفهوم انتظار و اهمیت و آثار آن

۱. «انتظار فرج» چیست و چرا «بهترین عمل» خوانده شده است؟

انتظار فرج یعنی انتظار گشایش و نصرت و پیروزی مؤمنان.

انتظار فرج یعنی امیدوار بودن به جهانی شدن اسلام. این مسئله در روایات ما به عنوان «بهترین اعمال» معرفی شده است؛ شاید به این دلیل که آثار و برکات فراوانی دارد، ازجمله این‌که مؤمنان در پرتو روح انتظار، قدرت و نیروی مقابله با کفر و ظلم را پیدا می‌کنند و در برابر دشمنان دین استقامت می‌ورزند و هرگز به خاطر کمبود نفرات و تجهیزات، دچار یأس و نومیدی نمی‌شوند و خلاصه اسلام و مسلمین و به ویژه جهان تشیع در پرتو اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار فرج از سوی خدا همیشه به باورهای دینی خود وفادار مانده و در جهت توسعهٔ آن در جهان کفر و بیداد اقدام می‌کنند.

۲. آثار فردی و اجتماعی انتظار امام زمان4 کدام است؟

بشر در زندگی فردی و اجتماعی خود از نعمت انتظار بهره‌مند است و اگر از آن تهی شود و به آینده امید نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت و گرفتار بی‌هدفی و پوچی می‌گردد. اسلام با تعالیم مترقی‌اش، سعی دارد نگاه به آیندهٔ جوامع را در نگاه آدمیان و به ویژه مسلمانان بسیار روشن و پرگشایش جلوه دهد و شاید از این جهت است که در روایات چنین آمده است: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج». روایات فراوانی دربارهٔ انتظار وجود دارد که نشان از اهمیت آن است. در این‌جا به اختصار به آثار و پی‌آمدهای فردی و اجتماعی انتظار می‌پردازیم:

الف) آثار فردی انتظار:

۱. امید به آینده: انسان به امید زنده است. بدون امید نمی‌توان آینده‌نگر بود و به تحولات آینده نظر انداخت. امروزه روان‌شناسان در تلاش‌اند که امید را در انسان‌ها زنده نگه دارند، و مهدویت، زایندهٔ امید است؛

۲. خودسازی: منتظر واقعی کسی است که آلودگی‌های درون را پالایش کند و عوامل تأخیر در انتظار را در خود بپیراید.

نمی‌تـوان در حـق خـود و دیگـران ظلـم روا داشـت و منتظـر مصلح جهانی و ایجاد عدالت بود. باید خانهٔ دل را از زنگار گناه و ناپاکی‌ها پاک کرد و مهر محبوب را بر جای آن نشاند و آن‌گاه به انتظار نشست؛

یک صبح ز اخلاص بیا بـر گـر نایـد اگـر کـام تـو از مـا

۳. بصـیرت در معـارف مهـدوی: اولاً، معرفـت اسـاس اعتقـاد صـحیح اسـت. هرگـاه اعتقـاد صـحیح شـکل نگیـرد، نمی‌تـوان پی‌آمـد مثبـت از آن انتظـار داشـت، و اعتقـاد صـحیح، بـدون شناخت حضرت حجت4 امکان نـدارد. از این‌رو در روایات آمده است: هرکه بدون معرفت امام زمانش بمیرد، به مرگ جاهلیت مـرده اسـت. همچنین فرموده‌انـد: عملـی را قبـول می‌کننـد کـه همراه با معرفت ما ائمهٔ اطهار: باشـد. ثانیاً، صـرف محبـت بـه حضرت کارگشا نیست. محبتی ارزش دارد که بـا معرفـت همـراه باشد؛ زیـرا اگـر محبـت در پرتـو شـناخت شـکل گیـرد، بـا شـبهات دشمنان آفت نمی‌زند و پراستحکام خواهد بود؛

۴. منحل نشدن در فساد محیط: اگر اعتقـاد بـه شـکل صـحیح در انسان ایجاد و پایه‌های آن مستحکم شود، چنین اعتقادی انسان را در برابر لغزش‌های محیطی حفـظ می‌کنـد و مـانع درآمیختن او در فساد محیط است؛

۵. پایداری در برابـر حاکمان فاسـد: از بزرگ‌تـرین پی‌آمـد انتظـار، صبر و مقاومت اسـت. اگـر بخـواهیم جامعـه‌ای مقـاوم و پایـدار در برابر حاکمان فاسد داشته باشیم، باید آنان را نسبت به آینده امیدوار کنیم؛

۶. فرهنگ‌سازی: انسـان منتظـر موظـف اسـت تلاش کنـد تـا دیگران هم مانند او منتظر امام زمان4 باشند.

البتـه آثـار دیگـری نیـز وجـود دارد کـه بـه همـین انـدازه اکتفـا می‌کنیم.

ب) آثار اجتماعی انتظار

آثار اجتماعی انتظار جدای از پی‌آمدهای فردی آن نیست؛ زیرا اجتماع از افراد شکل می‌گیرد و هرچه آثار فردی بیش‌تر و کارآمدتر باشد، تأثیرش در جامعه و نهادهای اجتماعی جلوهٔ فزون‌تری خواهد داشت. شاید بتوان گفت که پی‌آمد اجتماعی انتظار، در گرو تحقق پی‌آمد فردی آن است. حال به برخی از این آثار اجتماعی اشاره می‌کنیم:

۱. امیدواری: در جامعهٔ منتظر، همهٔ افراد آن امیدوارند و از هرگونه عوامل ناامیدی به دور؛ زیرا مهدویت یعنی نگاه روشن به آینده، پس تاریکی از دل‌ها رخت برمی‌بندد و این بزرگ‌ترین ارمغان اجتماعی انتظار است. جوامعی که به وعدهٔ الهی امیدوار باشند _ با توجه به پایان‌ناپذیری امید الهی _ ناکام نمی‌گردند، و به موفقیت و کامیابی دست خواهند یافت؛

۲. حرکت: حرکت، ره‌آورد طبیعی انتظار است و با امید به آینده، حرکت به سمت مطلوب شکل می‌گیرد؛ زیرا امید چنان نیرویی به کالبد اجتماع می‌بخشد که نمی‌تواند درجا بایستد، مگر آن‌که گرفتار آفت انتظار منفی شود. ثمرهٔ این حرکت، می‌تواند دعوت مردم به امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به سوی خدا، آماده‌سازی زمینهٔ ظهور امام عصر4 و برپایی دولت جهانی او و ایجاد آمادگی‌های بینشی، ایمانی و تشکیلاتی و ایجاد توانایی در نسل مؤمنانی باشد که برای یاری امام و برای زمینه‌سازی ظهورش قیام می‌کنند؛

۳. مقاومت: اگر امید بود و حرکت به دنبالش تحقق یافت، و اگر افراد جامعه بصیرت روشنی دربارهٔ منتظر خود داشته و مهدی‌باور باشند و حضورش را لمس کنند و در تکاپوی حضرت باشند، دیگر جایی برای عقب‌نشینی نیست، بلکه نیروی لازم برای مقاومت در برابر جبههٔ باطل فراهم خواهد شد. اصولاً نتیجهٔ همهٔ امیدها و حرکت‌ها، همان مقاومت در برابر جریان

باطلی است که در مقابل انتظار صف‌آرایی کرده است؛ مانند کسی که در حال غرق شدن است و ناگهان از دور، گروه نجات را می‌بیند که به سوی او در حرکت‌اند. در این حالت فرد، بر امواج آب غلبه خواهد کرد و برای این کار نیرویی شگرف در خود احساس می‌کند؛

۴. اصلاحات اجتماعی: جامعهٔ منتظر درصدد اصلاحات اجتماعی است؛ زیرا شخصی که جامعهٔ ما در انتظار اوست، خود یک مصلح و اصلاح‌گر است. اگر جامعه به سمت اصلاحات حرکت نکند، بسترهای ظهور تحقق نمی‌یابد و هرقدر جهت جامعه به سوی اصلاحات باشد، زمینه‌سازی بیش‌تری برای ظهور صورت می‌گیرد. این زمینه‌سازی‌ها و اصلاحات، چند شاخص دارد: اول، شناخت ویژگی‌های جامعهٔ آرمانی مهدوی؛ دوم، شناسایی نقاط ضعف اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم؛ سوم، برنامه‌ریزی برای دگرگونی و اصلاحات با توجه به ویژگی‌های جامعهٔ مطلوب و آرمانی.

آیا «انتظار» موجب انفعال جامعه نمی‌شود؟

باید بدانیم که گاهی «انتظار» ویران‌گر است و آن زمانی است که برداشت غلطی از مفهوم انتظار بیان شود و انتظار به معنی سکون و سکوت و توقف گرفته شود! آری در این صورت انتظار موجب انفعال جامعه و افراد آن خواهد بود. این‌که کسانی فکر کنند که امام زمان4 می‌آید و خود همهٔ کارها را سامان می‌دهد، نتیجه‌اش بی‌عملی و بی‌تحرکی است، ولی اولیای دین از انتظاری سخن گفته‌اند که نتیجه‌اش حرکت و تلاش و پی‌گیری اهداف امام زمان4 و زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت است. انتظاری که تعهدآفرین و مسئولیت‌آور است

و افراد را به اصلاح خود و جامعه دعوت می‌کند.[۱]

بسیاری از مردم در حالت انتظار مهدی4 از دنیا رفتند و انتظارشان به ثمر نرسید؟ چه تضمینی هست که به ظهور امام4 برسیم؟

با آن همه آثاری که برای انتظار بیان شد، معلوم است که «انتظار» تنها یک مقدمه نیست که اگر منتظر را به ظهور نرساند سودی نداشته باشد، بلکه خود انتظار یک جریانی است که برکات آن در درون خودش نهفته است؛ یعنی اگر کسی منتظرِ حقیقی باشد، حتی در دوران پیش از ظهور امام خود را یاری خواهد کرد و در عمل از او الگو خواهد گرفت و با فساد موجود مقابله خواهد کرد. انتظار فرج درخت پرثمری است که انقلاب اسلامی ایران میوهٔ شیرین آن است و هر حرکت اسلامی ضداستکباری، ریشه در انتظار فرج دارد؛ به همین دلیل است که فرموده‌اند: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛ برترین اعمال امت من انتظار فرج است». و نیز در روایات آمده، کسی که منتظر باشد و در حال انتظار از دنیا برود، مانند کسی است که در کنار قائم ما و در خیمه‌اش حضور داشته است.

پس اگر انتظار در جامعه تحقق یابد و افراد به درستی منتظر آن حضرت باشند، ما به سوی اهداف اسلامی و مهدوی در حرکت خواهیم بود؛ حرکتی که نتیجهٔ نهایی آن در زمان ظهور آشکار خواهد شد، پس هیچ منتظری بی‌بهره و ناکام از انتظار نخواهد بود.

وظایف منتظران و ویژگی‌های آن‌ها

وظایف ما در دوران غیبت امام زمان4 چیست؟

مهم‌ترین وظایفی که در این دوره برعهدهٔ هر شیعهٔ منتظری است، عبارت است از:

---

۱. نک: مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی4*..

۱. شناخت امام زمان4: امام مهدی4 پیشوای ما و حجت الهی است؛ ما باید به امامتش معتقد باشیم و در اطاعت از او کوشا باشیم و لازمهٔ این عقیده و عمل آن است که نسبت به آن بزرگوار معرفت پیدا کنیم و سعی کنیم که پیوسته شناخت بیش‌تری نسبت به ابعاد شخصیتی آن حضرت و صفات و سیرهٔ آن حضرت پیدا کنیم. این مهم در دعاهای زمان غیبت مورد تأکید قرار گرفته است. روشن است که معرفت بهتر و بیش‌تر نسبت به امام، ما را به او نزدیک‌تر و محبت ما را به آن بزرگوار بیش‌تر می‌کند و زمینهٔ اطاعت کامل‌تر نسبت به او فراهم می‌گردد.

۲. محبت نسبت به آن حضرت و اظهار آن: یکی از وظایف ما، دوست داشتن خدا و اولیای اوست و در این زمان باید محبت ما نسبت به امام مهدی4 به عنوان بزرگ‌ترین ولی خدا، نثار شود و هیچ‌کس را در دوستی بر او مقدم ندانیم و نیز محبت خود را نسبت به او آشکار کنیم؛ مثل این‌که در جلساتی که به نام و یاد او تشکیل می‌شود شرکت کنیم و به اماکن منسوب به آن حضرت توجه داشته باشیم و همه روزه به یاد او بوده و به او سلام دهیم و به نیابت از او اعمال خیر انجام دهیم و به او دعا کنیم و ظهورش را مشتاقانه از خدا بخواهیم و از فراق او ناله و ندبه سر دهیم و فرزندانمان را به نام او نام‌گذاری کنیم و... .

۳. خودسازی: از مهم‌ترین وظایف منتظران آن است که خود را برای یاری او آماده کنند. در سخنی از امام صادق7 آمده است:

> هرکه دوست دارد از یاوران قائم4 باشد، باید منتظر او باشد و براساس پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند.

بنابراین منتظر واقعی کسی است که تلاش می‌کند که

پای‌بندی بیش‌تری به دین و احکام نورانی قرآن داشته باشد و در پیروی از راه و رسم امامان معصوم: هر روز جدی‌تر از روز قبل باشد.

۴. رابطهٔ معنوی با امام عصر4: ازجمله وظایف منتظران آن است که با حجت زمان که معدن نور و هدایت و کانون تقوا و فضیلت است، رابطه‌ای مداوم و مستمر داشته باشند؛ زیرا غفلت از امام4 ممکن است زمینهٔ انحراف رفتاری را در انسان ایجاد کند، همان‌گونه که یاد او و ارتباط با او و تجدید عهد و پیمان با او زمینه‌ساز حرکت در مسیر او خواهد بود. بنابراین لازم است همه روزه به یاد او باشیم و او را دعا کنیم و به او سلام دهیم و پیمان خود را با او تازه کنیم [۱] و محبت خود را به او نشان دهیم.

۵. زمینه‌سازی ظهور: مهم‌تر از همهٔ وظایف گذشته این است که منتظران باید موانعی که باعث تأخیر ظهور است از بین ببرند و زمینه‌های ظهور آن حضرت را فراهم آورند.

در زمان ظهور یا غیبت امام، تزکیهٔ نفس و کمالات روحی چگونه است؟

هم در زمان غیبت و هم در زمان ظهور، یگانه راه سعادت انسان، تزکیهٔ نفس و راه تحقق آن هم در هر دو زمان، عمل به قرآن و دستورهای اهل‌بیت: است. بنابراین فرقی بین غیبت و ظهور از این جهت نیست. البته در زمان غیبت، تزکیهٔ نفس مشکل‌تر است؛ زیرا عوامل انحرافی و وسوسه‌های شیطانی فراوان‌تر است، ولی در زمان ظهور بستر و زمینه برای تزکیهٔ نفس مناسب‌تر است؛ زیرا امام معصوم، مظاهر فساد عمومی را ریشه‌کن خواهد نمود. در هر حال، تزکیه امری است

---

۱. می‌توانیم با زیارت‌ها و دعاهایی مانند آل یاسین و دعای عهد این وظیفه را نیکوتر انجام دهیم.

که به اختیار انسان انجام می‌گیرد. در زمان ظهور هم همین‌گونه است، نه این‌که اجباری و خارج از اختیار باشد.

در روایت آمده است که به مؤمنان و صالحان زمان غیبت اجر بیش‌تری داده می‌شود؛ چون برای حفظ دین، سختی بیش‌تری تحمل کرده‌اند.

مراد از زمینه‌سازی برای ظهور چیست؟

ظهور امام مهدی4 یک انقلاب فراگیر و جهانی است. انقلابی برای اجرای عدالت در همهٔ بخش‌های زندگی و برای همهٔ انسان‌ها. پیداست چنین رویداد بزرگی نیاز به فراهم شدن مقدمات و زمینه‌های لازم برای آن است؛ پس مسلمانان جهان به عنوان منتظرانِ ظهور باید آن‌چه در توان دارند برای برپایی حکومت جهانی مهدی4 به کار گیرند. این کار همان زمینه‌سازی برای ظهور است.

اما چگونگی انجام آن، نیاز به بحث مفصل دارد که خلاصه‌اش این است که همگان برای اصلاح خود و اصلاح محیط پیرامون خود تلاش کنند؛ یعنی هم خودسازی کنند و هم نیروسازی و ضمناً مردم را برای استقبال از حکومت جهانی مهدی4 آماده کنند، به‌گونه‌ای که همگان خواستار عدالت مهدوی باشند و بزرگ‌ترین آرمان آن‌ها تشکیل حکومت عدل جهانی باشد.

آیا صدقه دادن برای امام مهدی4 صحیح است؟

آری، علاقه‌مندان به حضرت می‌توانند اعمال عبادی مستحب را به نیابت از ایشان انجام دهند و به ویژه از طرف آن حضرت و یا برای سلامتی وجود مبارک آن حضرت صدقه دهند، و این خود یکی از جلوه‌های زیبای نمایش محبت و ارادت به آن امام عزیز است. سید بن طاووس _ از علمای بزرگ شیعه _ می‌نویسد:

صدقه دادن از سوی آن جناب را پیش از صدقه دادن از سوی خود و عزیزانت قرار ده و دعا برای آن حضرت را بر دعا کردن برای خودت مقدم بدار و نیز در هر کار خیری که مایهٔ وفای به حق آن حضرت است، آن بزرگوار را مقدم بدار که سبب می‌شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان کند.[۱]

چه کنیم تا مورد توجه امام عصر4 قرار گیریم و وجودمان نورانی شود؟

در قرآن و روایات به صورت صریح تأکید شده است که پس از برخورداری انسان از اعتقاد صحیح، نوبت به عمل می‌رسد و آن‌چه می‌تواند آدمی را به خدا و حجت او نزدیک و نزدیک‌تر کند، تلاش در راه انجام دادن وظایف (تعهد به واجبات و ترک محرمات الهی) است.

حضرت مهدی4 براساس یکی از توقیعات رسیده از ایشان فرمودند:

اگر شیعیان ما _ که خداوند آن‌ها را به اطاعت خویش موفق بدارد _ بر ادای عهد و پیمان ما یک‌دل و همراه می‌شدند، هرگز سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد.[۲]

همچنین فرمودند:

هریک از شما به گونه‌ای عمل کند که به محبت ما نزدیک شود و از کارهایی که او را به خشم و غضب ما نزدیک می‌کند، برحذر باشد.[۳]

این سخنان نورانی می‌رساند که بهترین وسیله برای نزدیکی

---

۱. *کشف المحبة*، ص۱۵۲.
۲. *الاحتجاج*، طبرسی، ج۲، ص۳۱۵.
۳. همان، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

به خدا و جلب عنایت امام عصر4، تلاش برای سازندگی فردی است. البته یاد امام عصر در هر شب و روز، در این مسیر بسیار راه‌گشا خواهد بود. چه خوب است که روزمان را با یاد آن حضرت و توسل به او شروع کنیم و به همین‌گونه به پایان رسانیم. نیز چه زیباست که پیوسته ساعتی را برای عرض سلام و ارادت به ساحت مقدسش اختصاص دهیم و چه بجاست که به نیابت از آن حضرت، کارهای عبادی (مثل نماز، روزه و صدقه) انجام دهیم.

البته در کنار خودسازی و یاد امام عصر4، لازم است به دنبال تحقق اهداف امام در عرصهٔ اجتماعی باشیم و در این راستا تلاش کنیم. زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت، بسترسازی برای بروز ارزش‌های اسلامی و انسانی در جامعه، و تلاش برای فراگیرشدن فرهنگ انتظار و ضرورتِ حاکمیت الهی است.

به راستی آیا می‌شود آدمی این‌گونه زندگی کند و مورد توجه و عنایت امام عصر4 قرار نگیرد؟!

چگونه یقین کنیم که امام زمان4 از رفتار ما رضایت دارد؟

چون می‌دانیم که امام زمان4 برای اجرای عدالت و حق در سطح جهان، ظهور خواهد کرد و قیام او برای آن است که دستورات خدا در همهٔ جهان اجرا شود و ظلم و ستم و فساد ریشه‌کن شود، لازم است ما نیز به پیروی از آن بزرگوار در همین مسیر روشن حرکت کنیم؛ یعنی سعی کنیم واجبات الهی را انجام دهیم و محرمات را ترک کنیم و در همهٔ حوزه‌ها به ویژه حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، ابتدا وظیفهٔ الهی خود را بشناسیم و سپس در مقام انجام وظیفه برآییم؛ اگر چنین باشیم، امید است که رضایت آن حضرت را جلب کرده باشیم و معلوم است که به هر میزان به دنبال هوای نفس و شیطان باشیم از رضایت امام زمان4 دور شده‌ایم، بلکه سبب خشم و نگرانی آن حضرت شده‌ایم و چنین مباد!

آیا برای دوست داشتن امام زمان4 باید از محبت به دیگران خودداری کرد؟

همان خدایی که به محبت امام امر کرده، به دوست داشتن دیگران نیز فرمان داده است. لذا دوست داشتن افراد عادی مانند پدر و مادر، خانواده، فامیل، دوست و... منافاتی با دوست داشتن امام زمان4 ندارد و انسان می‌تواند همه را دوست داشته باشد.

نکتهٔ مهم این است که باید محبت و دوست داشتن امام خیلی بالاتر و بیش‌تر از محبت به افراد عادی باشد[۱] و نشان دوست داشتن بیش‌تر امام این است که ما به خاطر هیچ‌کس راضی به ناراحت کردن امام زمان4 نشویم و از آن‌جا که انجام دادن کارهای حرام یا ترک واجبات باعث ناراحتی امام می‌شود، باید از این اعمال خودداری کرد.[۲] دین اسلام که آیین مهر و محبت است، به ما توصیه کرده تا همهٔ انسان‌ها و حتی طبیعت، گیاهان و حیوانات را دوست داشته باشیم، اما هرگز آن‌ها را بر خدا و امامان: برتری ندهیم یا مساوی ندانیم، بلکه همواره سخن خدا و پیامبر6 و امامان: را بر گفتار دیگران مقدم نماییم.

چه کنیم تا فرزندانمان، یاوران امام زمان4 باشند؟

روشن است که آیندهٔ فرزندان ما به تربیت امروز آن‌ها بستگی دارد. ما همان‌گونه که به آموزش و تعلیم فرزندان عنایت داریم، باید در امر پرورش و تربیت آن‌ها نیز حساس باشیم.

پیامبر اکرم6 فرمود:

ادّبوا اولادکم علی حبّی وحبّ اهل بیتی والقرآن؛

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ۱۶۵.
۲. سورهٔ توبه، آیهٔ۲۴.

فرزندانتان را براساس دوستی من و دوستی خاندان من و قرآن تربیت کنید.

از نگاه پیامبر6، تربیتی صحیح است که روزبه‌روز فرزندان ما را با قرآن و عترت آشناتر و محبت آن‌ها را نسبت به این دو یادگار بزرگ پیامبر6 بیش‌تر کند. ما می‌توانیم همین ملاک و معیار صحیح را در نظر داشته و بر این اساس رفتار فرزندانمان را تنظیم کنیم؛ طبیعی است اگر در این مسیر جدیت داشته باشیم و نیز از خدای بزرگ بخواهیم و به ائمهٔ معصومین: توسل جوییم، می‌توانیم امیدوار باشیم که فرزندانمان جزو یاران آن حضرت خواهند بود.

چگونه و از چه راهی دوستی و محبت امام زمان4 را در خود و فرزندان خود تقویت کنیم؟

برای این‌که محبت امام زمان4 در دل‌های ما تقویت شود، چند کار اساسی و مهم باید انجام دهیم:

الف) با توسّل به درگاه خدای متعال، نعمت بزرگ محبت امام زمان4 را طلب کنیم و پیوسته از او بخواهیم که این نعمت کم‌نظیر را برای ما افزون‌تر سازد. پیامبر اکرم6 چنین دعا می‌کرد:

اللهم ارزقنی حبّك وحبّ من یحبّك وحبّ ما یقرّبنی الی حبّك؛
خدایا دوستی خودت را روزی من قرار داده و دوستی هرکه تو را دوست دارد و دوستی آن‌چه مرا به دوستی تو نزدیک می‌کند.

ب) چون محبت امام زمان4 با محبت دنیا و گناه و شهوات جمع نمی‌شود و یک دل هم دو دوستی برنمی‌دارد، لازم است در تهذیب نفس و پالایش روح از رذایل اخلاقی بکوشیم؛ هرچه قلب و اعضای بدن ما از گناهان و کینه‌ها و کدورت‌ها پاک‌تر شود، محبت امام زمان4 بیش‌تر در دل ما جای می‌گیرد.

ج) شناخت و معرفت خود را نسبت به امام زمان4 تقویت کنیم؛ چون هرچه از زیبایی‌های شخصیت آن یار مهربان بدانیم، محبت بیش‌تری نسبت به او خواهیم داشت و به ویژه از جلوه‌های محبت و مهر امام برای فرزندانمان تعریف کنیم تا نیک بدانند که در تمام عالم پدری مهربان‌تر و دل‌سوزتر از امام زمان4 نخواهند یافت و در تمام جهان کسی لایق‌تر از او نیست که محبت و عشق خود را نثار او کنند؛ چنان‌که او بیش‌ترین محبت و دوستی و وفا را نسبت به ما دارد و فرموده است: «... ما هرگز شما را از یاد نبرده‌ایم ..». و او به یقین بهترین خیرخواه و دوست و یاور ماست، بدون این‌که هیچ چشم‌داشتی از ما داشته باشد!!

رابطه با امام زمان4

مقصود از «رابطه با امام زمان4 در زمان غیبت»، چیست؟

بعضی از مردم گمان می‌کردند که تنها راه ارتباط، رابطهٔ جسمی و ظاهری است و چون در زمان غیبت امام عصر4 نمی‌توانیم آن حضرت را مشاهده کنیم، پس امکان ارتباط با آن حضرت وجود ندارد! حال آن‌که آن رابطه‌ای که در روایات و گفتار بزرگان مورد توجه است، رابطهٔ روحی و معنوی با آن حضرت است و این ارتباط قطعاً از رابطهٔ جسمی مهم‌تر و تأثیرگذارتر است. در پرتو این رابطه است که انسانِ منتظر، مؤدّب به آداب امام و متخلّق به اخلاق الهی او می‌شود و در گفتار و رفتار به آن حضرت شبیه می‌گردد و چه بسیار کسانی که در عصر ائمه:، ارتباط جسمی و ظاهری با امامان داشته‌اند، ولی از نظر روحی از آن‌ها جدا بوده‌اند و در عمل به آن‌ها اقتدا نکرده‌اند.

چگونه می‌توانیم با امام زمان خود رابطه داشته باشیم؟

بعضی از راه‌های ارتباط با امام عبارت‌اند از:

الف) معرفت امام4: هرچه شناخت انسان نسبت به امام بیش‌تر باشد، امکان ارتباط روحی با او بیش‌تر است؛ زیرا وقتی بدانیم که امام حجت خدا بر زمین و آگاه به همهٔ حالات است، همیشه خود را در محضر او حس می‌کنیم و همین سبب توجه قلبی بیش‌تر نسبت به آن بزرگوار است که منشأ صلاح و اصلاح نفس انسان می‌شود.

امام مهدی4 فرموده است:

> انّا محیط علماً بانباءکم ولا یعزب عنا شیئاً من اخباركم؛
> ما همهٔ خبرهای شما را می‌دانیم و هیچ چیز از شما بر ما پنهان نیست.

ب) توسل به آن حضرت: توسل یعنی برای رسیدن به هدف، از وسیله‌ای مناسب کمک بگیریم. در زندگی دنیا، مقصد ما خدا و رضای اوست و برای رسیدن به این هدف، بهترین وسیله، انسان کامل است که نمایندهٔ خدا و حجت او و راهنمای بشر از سوی اوست و خداوند ما را به پیروی و همراهی و توسل به امامان دستور داده و فرموده: Γوَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَΦ و طبق روایات فراوان مراد از صادقین، ائمهٔ هدی: و آخرین آن‌ها وجود مقدس امام مهدی4 است که باید به آن حضرت متوسل شویم و از او برای پیمودن راه مستقیم الهی کمک بخواهیم و خود را تحت تربیت و تعلیم او قرار دهیم.

از امام مهدی4 نقل شده که فرمودند:

> ما ساخته‌شده و تربیت‌یافتهٔ خداییم و مردمان تربیت شدهٔ ما.[۱]

و از امام رضا7 نقل شده که فرمودند:

> وقتی بلا و گرفتاری بر شما فرود آمد، به وسیلهٔ ما از خدا کمک بخواهید و این همان است که خداوند فرموده: «و

---

۱. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص۲۵۸.

برای خداست اسم‌های نیکو، خدا رابه آن اسم‌ها بخوانید».[۱]

ج) دعا برای فرج آن بزرگوار: دعا بهانهٔ بسیار خوبی برای ایجاد رابطه با امام زمان4 و تقویت آن است. چه زیباست که ظهور مهدی4 نهایت آرزوی یک مؤمن منتظر باشد و در همه‌جا و همه وقت برای تعجیل فرج او دعا کند؛ به این وسیله رابطهٔ روحی عمیقی بین او و امامش برقرار می‌شود و تأثیر فراوانی در جنبهٔ رفتاری او می‌گذارد و او را برای فرج آن حضرت آماده می‌کند. راستی کسی که شب و روز دغدغهٔ فرج امام غایب خود را دارد و بزرگ‌ترین آرزویش ظهور مراد و محبوب اوست، به امام نزدیک‌تر است یا آن‌که حباب‌های فراوانی بر فکر و ذهن او قرار گرفته و آرزوهای کوچک و بزرگ مادی، فکر و ذهنش را به خود مشغول کرده و تمام همت و اقدام او را در چارچوب همان آرزوها محصور کرده است؟!

امام مهدی4 فرمودند:

> اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلك فرجکم؛[۲]
> برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید؛ به راستی که فرج شما در آن است.

چه کنیم که وجود امام زمان4 را در زندگی خود حس کنیم؟

خوشا به حال کسی که چنین دغدغه‌ای دارد و آرزوی او این است که امام زمان4 را در زندگی حس کند و پیوسته خود را در محضر او بداند. روشن است که اگر آدمی به چنین نعمت بزرگی دست یابد، معنای واقعی زندگی را خواهد چشید و هویت حقیقی خود را خواهد یافت. اما برای رسیدن به این نقطهٔ نورانی، باید کارهایی را انجام داد:

۱. لازم است آگاهی و شناخت ما از حضرت مهدی4، که امام و حجت خداست، عمیق‌تر گردد. بسیاری گمان می‌کنند که

---

۱. *الاختصاص*، ص۲۵۲.
۲. طبرسی، *احتجاج*، ج۲، ص۲۸۴.

غیبت حضرت به معنای نبودن ایشان در این عالم است، حال آن‌که غیبت او به معنای نهان‌زیستی اوست، وگرنه او در همین زمین ما زندگی می‌کند.

اگر امام را آن‌گونه که باید بشناسیم، خواهیم دانست که او به زمان و مکان محدود نیست، بلکه به اذن الهی، زمان‌ها و مکان‌ها در اختیار اوست؛ پس شرق و غرب عالم پیوسته تحت تصرف او و زیر نظر مبارک آن حضرت است. اگر او را واسطهٔ فیض خدا و سبب همهٔ نعمت‌های الهی بدانیم، درمی‌یابیم که نه‌تنها ما و خاندان ما، که همهٔ عالم به برکت وجود او زنده‌اند و روزی می‌خورند. پس حضور حضرتش در کنار هر نعمت کوچک و بزرگ مادی و معنوی و در دفع هر بلای فردی و اجتماعی قابل لمس و مشاهده خواهد بود.

اگر او را باب خدا و یگانه راه نجات بدانیم، در هر مشکل مادی و معنوی، و فردی و اجتماعی، او را واسطهٔ درگاه حضرت حق قرار می‌دهیم و بدین‌گونه، پیوسته زیر خیمهٔ لطف او قرار می‌گیریم و وجود پرجودش را با همهٔ وجود لمس می‌کنیم. از این دست معرفت‌ها و آگاهی‌ها بسیار است که درک حضور حضرت او را نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند تا ما را کنار او و در چشم‌انداز نگاه پر مهر او می‌نشاند؛

۲. باید تلاش کرد که یاد و نام او پیوسته در زندگی ما جریان یابد. هم در خانه، کارخانه، دانشگاه، ورزشگاه، خیابان و هر نقطه و در هر حالی که هستیم، با یاد او و حال و هوای او به سر بریم و آن معرفت که پیش از این گفته شد، می‌تواند ما را به این حال نیکو برساند؛

محافل خود را با یاد او شروع کنیم و به پایان برسانیم. برای سلامت حضرتش پیوسته صدقه دهیم، به نیابت از او اعمال نیک به جا آوریم، در شب و روز با او تجدید عهد کنیم و به ساحت مقدسش درود و سلام بفرستیم و هر روز، ساعتی با او

نجـوا کنـیم و بـه مکان‌هـای منتسـب بـه او مثـل جمکـران رغبـت نشان دهیم و...؛

۳. ظهـور او را در صـدر نیازهـای خـود بـدانیم؛ همـهٔ آرزوهـای خود را در آمدن او ببینیم و فراق او برای ما از هر غصـهٔ دیگـری بزرگ‌تر و جدی‌تر باشد. مبادا به غیبت و ندیـدنش خـو بگیـریم و به دوری از حکومت عدالت‌گسـترش عـادت کنـیم یـا ظهـور او را دور بشماریم، بلکه پیوسته بیندیشیم و بـر ایـن بـاور باشـیم کـه همـــــــــــــــــــین روز کـــــــــــــــــــه در آن هستیم، می‌توانـد روز ظهـور باشـد و هیچ‌چیـز نمی‌توانـد مـــــــــــــــــــانع ظهـــــــــــــــــــور ارادهٔ الهی شود.

در ایـن صـورت، وظیفـهٔ مهـم مـا ایـن اسـت کـه خـود را بـرای ظهورش آماده سازیم و کاری کنیم که ظهورش نزدیک‌تر شـود و چنـان باشـیم کـه حضـرتش بـرای مـا اهمیـت قائـل شـود و بکوشـــیم کـــه در توفـــان نامردی‌هـــای نـــامردان و بی‌مهـــری نامهربانان، مایهٔ روشنی چشم او باشیم و در این مسیر، دیگران را هم دعوت کنیم و پیوسته بکوشیم که فرد دیگری بـه یـاران و همراهان او بیفزاییم.

... و هرچـه از ایـن دسـت کارهـا و اندیشـه‌ها بـیش‌تـر داشـته باشیم، وجود او را در زنـدگی خـود بیش‌تـر حـس خـواهیم کـرد و البته لطف او کارسازتر از همهٔ این راه‌ها و رفتارهاست.

چگونه یاد و نام امام زمان4 را همیشه در خاطر دانش‌آموزان زنـده نگـه داریم؟

دانش‌آموزان سطوح مختلفی دارند که برای هر سطحی بایـد کارهـای متناسـب بـا آن صـورت گیـرد. این‌کـه فضـای زنـدگی دانش‌آمـوز در خانـه و مدرسـه بایـد امـام زمـانی باشـد، در همـهٔ سـطوح قابـل اجراسـت. بـرای ایـن کـار خـوب اسـت متناسـب بـا درک و دریافت آنان کارهای زیر به عمل آید:

۱. نصب تابلوهای زیبا دربارهٔ حضرت مهدی4 در قالب‌های متنوع (گفتار خود امام، کلام سایر معصومان: دربارهٔ ایشان، منظره‌ها و مکان‌ها مقدس منسوب به حضرت مثل جمکران)؛
۲. پخش دعاها و زیارت‌ها با صدای دل‌نشین و جذاب از بلندگوی مسجد، مدرسه یا حتی در فضای خانه؛
۳. تشکیل گروه‌های سرودی که در مناسبت‌های مختلف، دربارهٔ امام زمان4 هم‌خوانی کنند؛
۴. مسابقهٔ کتاب‌خوانی با اهدای جایزه‌های نفیس (در سطح راهنمایی و دبیرستان)؛
۵. مسابقهٔ مقاله‌نویسی، داستان‌نویسی، شعر، قطعات ادبی، خط و نقاشی؛ به همراه اهدای جایزه‌های نفیس و ارائهٔ کار در نمایشگاه مدرسه و بعد در سطح شهر و استان؛
۶. استفاده از زنگ انشا برای نوشتن دربارهٔ امام زمان4 (مثل این موضوع: احساس خود را دربارهٔ امام زمان4 بنویسید)؛
۷. اجرای برنامهٔ روزنامه‌دیواری نویسی برای هر کلاس و تشویق و راهنمایی دانش‌آموزان در این جهت (که قدرت خلاقیت و اطلاعاتشان را هم بالا خواهد برد)؛
۸. تشکیل اردوهای جمکران با هدف انس بیش‌تر با امام عصر4؛
۹. برگزاری مراسم دعا، مثل دعای عهد یا زیارت آل‌یاسین در مدرسه یا شرکت‌دادن دانش‌آموزان در چنین محافلی که البته باید در حد ظرفیت و حوصلهٔ آنان باشد؛
۱۰. برگزاری مراسم جشن و سرور در مناسبت‌های مربوط به امام عصر4، ازجمله ایام نیمهٔ شعبان یا نهم ربیع‌الاول.

آن‌چه مهم است این‌که در همهٔ این موارد، باید محور برنامه‌ها دانش‌آموزان باشند و آن‌ها خود برگزارکننده و هماهنگ‌کنندهٔ برنامه‌ها باشند و معلم، مربی و اولیا تنها نظارت و آن‌ها را یاری کنند.

نماز و دعا

امام مهدی4 و نماز

سیمای نماز در بیان حضرت مهدی4 چگونه است؟

نماز ستون دین و یکی از نشانه‌های بزرگ اسلام است؛ لذا اقامهٔ آن یکی از وظایف دولت اسلامی است. چنان‌که خداوند متعال در آیهٔ ۴۱ سورهٔ حج می‌فرماید:

> ﴿الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَوةَ﴾؛
> اگر مؤمنان در زمین قدرت یابند، نماز را برپا می‌دارند.

امام باقر7 دربارهٔ این آیه می‌فرماید:

> هذه الآیة لآل محمد6 والمهدی واصحابه؛
> این آیه مربوط به اهل‌بیت: و امام مهدی4 و یاران اوست.[1]

بنابراین از کارهای مهمی که امام زمان4 پس از ظهور انجام می‌دهد، برپا داشتن نماز و مطرح کردن آن در سطح جامعه و فراخواندن مردم به سوی آن است. آن هم نمازی که هیچ پیرایه و بدعتی در آن نباشد. در دعای ندبه می‌خوانیم:

> أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرائِضِ وَ السُّنَن؛
> کجاست کسی که واجبات و مستحبات را احیا و زنده می‌دارد.

یعنی امام زمان4 با ظهور خود نماز را زنده می‌گرداند و

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۴۷.

مردم را به پاداشت یکی از ارکان دین فرامی‌خواند.

علاوه بر اصل نماز، اقامهٔ آن در اول وقت نیز مورد تأکید فراوان امام زمان4است. حضرت در خطاب به فردی می‌فرماید:

> مَلْعُونٌ، مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ اِلَی آنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ ومَلْعُونٌ، مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَداةَ اِلی آنْ تَنْقَضِیَ النُّجُومُ؛[۱]
> از رحمت خداوند دور است، از رحمت خداوند دور است کسی که نماز عشا را به قدری تأخیر اندازد که همهٔ ستارگان آسمان دیده شوند؛ و از رحمت خداوند دور است، از رحمت خداوند دور است کسی که نماز صبح را به قدری به تأخیر اندازد که ستارگان دیده نشوند.

این جملات صریح، اهتمام امام زمان4 به نماز اول وقت را نشان می‌دهد؛ و کسانی را که در نماز خود اهمال می‌کنند، به شدت سرزنش نموده، آن‌ها را از رحمت خداوند به دور می‌داند. علاوه بر این روایت، تأکید ایشان بر نماز اول وقت در ملاقات‌ها و حکایت‌های تشرفات به محضر ایشان نیز، نقل گردیده است؛[۲] و نیز تعقیباتی برای نماز ایشان نقل شده است.[۳] علاوه بر این تعقیبات، حضرت مهدی4 نیز نمازهای مستحبی برای توسل به خوشان یاد داده‌اند؛ مانند نماز امام زمان4 که هم در مسجد جمکران و هم در هر مکان دیگری خوانده می‌شود.[٤]

حضرت خود اهل تهجد و شب‌زنده‌داری هستند. امام کاظم7 می‌فرماید:

اسمر اللون یعتاده مع سمرته صفرة من سهر اللیل

---

۱. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۱۱۳.
۲. *شیفتگان حضرت مهدی*، ج۲، ص۹۴.
۳. همان، ج۱، ص۱۳۳.
٤. *مکیال المکارم*، ج۲، ص۵۳۶.

بابی من لیلة یرعی النجوم ساجداً وراکعاً؛[۱]
رنگ چهرهٔ حضرت گندم‌گون است، اما زردی نیز به چهره ایشان عارض شده که در اثر شب‌زنده‌داری است. پدرم فدای کسی که شب‌ها را با سجده و رکوع به صبح می‌رساند.

ما نیز در زیارت آل یاسین عرض می‌کنیم:

السلام علیك حین تصلی وتقنت، السلام علیك حین ترکع وتسجد؛
سلام بر تو زمانی که نماز می‌خوانی و در قنوتی؛ سلام بر تو زمانی که در رکوعی و سجودی.

این سلام‌ها نیز قداست و عظمت نماز و خصوصاً نماز ایشان را می‌رساند. این‌که ما در هر حالت نماز ایشان، به حضرتش سلام می‌دهیم، نشان ازعظمت نماز دارد. نمازی که توسط ایشان اقامه می‌شود نیز امام نمازهاست و ما باید بکوشیم تا نماز خود را به نماز ایشان نزدیک کنیم.

جالب این‌که این زیارت از ناحیهٔ مقدس امام عصر4 رسیده و شخص آن حضرت خواسته است که با این جملات به ایشان توجه کنیم و اگر چیزی جز نماز و حالتی نیکوتر از حالات نماز در نظر شریف او برتر و بالاتر بود، از همان یاد می‌کرد. پس این‌که بخشی از زیارت به حالات عرفانی امام در نماز اختصاص یافته و در عباراتی بدیع، ایشان را در اجزای مختلف نماز توصیف کرده و حکایت از اهمیت فوق‌العادهٔ نماز و بالاتر، جزءجزء این واجب مهم دینی دارد و یکی از پیام‌های آن می‌تواند توجه دادن زایر به نماز و ارکان مهم آن باشد. پس سعی کن در نماز و رکوع و سجود و قنوت و تسلیم آن مانند امام خویش، غرق دریای خدا باشی تا شایستهٔ درود و سلام امام خود و فرشتگان مقرب خدا گردی.

---

۱. *فلاح السائل*، ص۲۰۰.

نماز صاحب الزمان4 را به‌طور دقیق شرح دهید؟

در کتب ادعیه، برای امام زمان4 چند نماز ذکر شده است که معروف‌ترین آن‌ها، نماز صاحب‌الزمان4 است. کیفیت این نماز بدین شرح است: دو رکعت نماز به نیت نماز صاحب‌الزمان4 خوانده می‌شود که در رکعت اول، آیهٔ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را صدبار قرائت کند و سپس ادامهٔ سورهٔ حمد را بخواند، و پس از آن سورهٔ توحید ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾ را یک‌بار بخواند و به رکوع و آن‌گاه به سجده رود و ذکر رکوع و سجود را هرکدام هفت‌بار بگوید. رکعت دوم را نیز به همین صورت انجام دهد و بعد از سلام نماز، یک‌بار تهلیل (لا إله إلّا الله) و سپس تسبیحات حضرت زهرا3 را؛ یعنی ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۳ مرتبه سبحان الله را بگوید و بعد از آن به سجده رود و صدمرتبه صلوات فرستد![1]

البته نماز دیگری نیز برای امام زمان4 نقل شده است که در نیمهٔ شب جمعه بعد از غسل به‌جا آورده می‌شود و کیفیت آن کمی با آن‌چه در مورد نماز حضرت در مسجد جمکران اشاره شد، تفاوت دارد و بعد از فارغ شدن از نماز، دعای مخصوصی سفارش شده است که خوانده می‌شود.[2]

آیا هنگام اذان گفتن، می‌توان نماز اول وقت را به امام زمان4 اقتدا کرد و خواند؟

وجود مقدس امام عصر4، نماز خود را در اول وقت به‌جا می‌آورد، ولی مسئلهٔ اقتدا به آن حضرت، تابع احکام شرعی

---

۱. *مفاتیح الجنان*، ترجمه: موسوی دامغانی، ص۴۲۷.
۲. همان.

است. در جماعت لازم است از نظر ظاهری، محل ایستادن انسان به‌طور مستقیم یا به واسطهٔ افراد دیگری که جلوتر ایستاده‌اند، به محل ایستادن امام جماعت متصل باشد و بدون اتصال ظاهری، جماعت تشکیل نمی‌شود.

بله، همین که موفق به نماز اول وقت شویم و هم‌زمان با نماز امام عصر4 نماز بخوانیم، توفیق بزرگی است و می‌توانیم به قبولی نمازمان امید بیش‌تری داشته باشیم؛ زیرا نماز آن حضرت به یقین بالا می‌رود و مورد پذیرش خداوند متعالی قرار می‌گیرد. بنابراین امید است همراه با نماز ایشان، نماز ناقص ما نیز بالا رود و پذیرفته شود.

دعای امام

تعدادی از دعاهای امام زمان4 را در مورد شیعیان بنویسید؟

یکی از جلوه‌های مهر و محبت امام مهدی4 نسبت به شیعیان، دعاهای اوست[۱] که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود:[۲]

> خدایا! کسانی که برای یاری دین تو، از من پیروی می‌کنند، نیرومند کن و آنان را جهادگر در راه خودت قرار بده و بر بدخواهان من و ایشان، پیروزشان گردان.[۳]

> خدایا! به حق آن‌که با تو مناجات کرد و به حق آن‌که در خشکی و دریا تو را خواند، بر فقرای مؤمنین غنا و ثروت و بر بیمارانشان شفا و سلامت و بر زندگانشان لطف و کرم و بر امواتشان مغفرت و رحمت و بر مسافران و

---

۱. نک: *میرمهر*، سیدمسعود پورسیدآقایی، ص۳۱.
۲. برای آگاهی از دعاهای امام زمان4 نک: *صحیفة المهدی*، جواد قیومی اصفهانی؛ *صحیفة المهدی*، عیسی اهری.
۳. *مهج الدعوات*، ص۳۰۲.

غریبانشان بازگشت به وطن تفضل فرما.[۱]
خدایا! شیعیان ما را از شعاع نور و بقیهٔ طینت ما خلق کرده‌ای؛ آن‌ها گناهان زیادی با اتکای بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده‌اند، اگر گناهان آن‌ها گناهی است که در حق توست، از آن‌ها درگذر که ما راضی هستیم و آن‌چه از گناهان آن‌ها دربارهٔ خودشان است، خودت بین آن‌ها را اصلاح فرما... .[۲]

دعا برای امام

آیا دعا کردن برای سلامت امام زمان4 صحیح است؟

با توجه به برخی روایات، امام زمان4 مانند انسان‌های دیگر، زندگی طبیعی داشته و در میان مردم رفت و آمد دارد و ممکن است مانند پیامبران الهی و دیگر ائمه: به بیماری یا مشکلات دیگر دچار شود. بنابراین دعا و صدقه و صلوات برای سلامت امام4 بی‌تأثیر نیست و محفوظ ماندن ایشان توسط خداوند _ که در روایات آمده _ به معنای حفظ جان ایشان است، نه محافظت از بیماری و مشکلات دیگر.

علاوه بر آن‌که ائمهٔ اطهار: هم در بهترین حالات خود (مناجات) برای حفظ و سلامت امام زمان4 دعا کرده‌اند و به ما آموخته‌اند که چگونه برای او دعا کنیم؛ مثلاً امام رضا7 پیوسته به دعا کردن برای امام زمان4 با این دعا امر می‌کرد:

اللهم ادفع عن وليك... واعذه من شرّ جميع ما خلقت وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته بحفظك الذى لا يضيع من حفظته به؛[۳]
خداوندا هرگونه بلا را از ساحت ولیّ خود دورگردان... و او را در پناه خود از شر تمام آن‌چه آفریده و ایجاد و انشا و

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۳۰۲.
۲. همان.
۳. *مصباح المتهجد*، ص۴۰۹؛ *صحیفه مهدیه*، ص۴۳۴.

صورت‌گری فرموده‌ای، محفوظ بدار؛ و او را از پیش رو و پشت سر و راست و چپ و از بلایای آسمانی و زمینی محفوظ بدار؛ حفظ کردنی که هرکس را آن‌طور محفوظ گردانی، از بین نرود.

امام حسن عسکری7 نیز در قنوت نمازهایشان این‌گونه دعا می‌فرمود:

فاجعله اللهم فی حصانة من بأس المعتدین ... فاجعله اللهم فی أمن مما نشفق علیه منه ورُدّ عنه من سهام المکائد ما یوجهه اهل الشنان الیه؛[1]
خداوندا، او (امام مهدی4) را در پناه‌گاهی قرار ده تا از شر متجاوزان در امان باشد! خدایا، او را از چیزهایی در امان بدار که برایش می‌ترسیم، و تیرهای نیرنگ را که کینه‌توزان و بدخواهانش به سوی او پرتاب می‌کنند، برطرف ساز.

بنابراین با توجه به سیرهٔ اهل‌بیت: دعا برای سلامت امام زمان4 صحیح می‌باشد. بله، خداوند متعال خلیفه و ولیّ خودش را حفظ و حمایت می‌فرماید، ولی ما وظیفه داریم برای سلامت آن حضرت سعی و دعا کنیم.[2] در حقیقت کوشا بودن برای سلامت ایشان، مفهومش این است که ما حاضر نیستیم مانند اجداد بزرگوارش به سختی بیفتد.

گفتنی است این اعمال نیز قبل از آن‌که برای حضرت حجت4 فایده و اثر داشته باشد، برای شخص دعاکننده تأثیر دارد. اگر کسی برای حجت خدا کاری انجام دهد، او این اعمال را بدون پاسخ نمی‌گذارد، بلکه او نیز برای سلامت این شخص دعا می‌کند.

آیا دعای سلامت امام زمان4 وجود دارد؟ مگر حضرت دچار بلایای طبیعی می‌شوند؟

---

۱. *مصباح المتهجد*، ص۱۵۶؛ *صحیفه مهدیه*، ص۱۶۵.
۲. *مکیال المکارم*، ج۲، ص۳۰۹.

دعای سلامت، همان دعای «اللهم کن لولیك..». است و چون امام زمان4 نیز مانند ما بدنی طبیعی و معمولی دارند ممکن است بر اثر سرما و گرما و دیگر عوامل، دچار بیماری شوند. البته عمر طولانی داشتن به معنای سلامت جسمی به‌طور دائم نیست. لذا ممکن است حضرت نیز مانند دیگران بیمار یا مصدوم شوند و حادثه‌ای برایشان پیش آید و ما برای جلوگیری از این آسیب‌ها دعا می‌کنیم، صدقه می‌دهیم، نذر می‌کنیم و... .

آیا ذکر، دعا یا عمل خاصی برای جلب عنایت امام عصر4 وجود دارد؟

پاسخ این سؤال گسترده است، در کتاب *سودای روی دوست* مطالب خوبی در این‌باره وجود دارد.[۱] در این‌جا به‌طور خلاصه به نکاتی اشاره می‌شود:

ذکر و دعا بر دو قسم است: ذکر لسانی و ذکر قلبی.

ذکر لسانی قرآنی عبارت‌اند از:

الف) امام صادق7 می‌فرمایند:

> هرکس سورهٔ بنی‌اسرائیل را در هر شب جمعه قرائت نماید، نمی‌میرد تا آن‌که حضرت قائم4 را درک نماید و جزو یاوران آن حضرت گردد.[۲]

ب) امام صادق7 می‌فرماید:

> هرکس قبل از خواب، در هر شب سوره‌های مُسبّحات (حدید، حشر، صف، تغابن و جمعه) را قرائت کند، نمی‌میرد مگر آن‌که حضرت قائم4 را درک می‌کند و آن‌گاه که می‌میرد در همسایگی پیامبر خدا حضرت محمد6، خواهد بود.[۳]

ذکر لسانی غیرقرآنی عبارت‌اند از:

---

۱. *سودای روی دوست*، مرتضی آقاتهرانی.
۲. *بحارالانوار*، ج۸۹، ص۲۸۱.
۳. *کافی*، ج۲، ص۶۳۰.

الف) امام صادق7 می‌فرمایند:
هرکس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللّهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم» نخواهد مرد تا آن‌که قائم آل‌محمد4 را درک نماید.[۱]

ب) سید بن طاووس در تعقیبات نماز عصر روز جمعه تأکید بر «صلوات ضرّاب اصفهانی»[۲] دارد و می‌فرماید:
این صلوات را به جهت امری که خداوند متعال ما را از آن مطلع کرده است، هرگز ترک نکن.[۳]

شخصی از آیت‌الله بهجت، سؤال کرد: برای زیارت حضرت ولی‌عصر4 چه دعایی کنم؟ ایشان می‌فرماید:
صلوات زیادی به وجود مقدس اهدا نمایید و مقرون با دعای تعجیل فرجش باشد.[٤]

ذکر قلبی:
آیت‌الله بهجت می‌گوید:
به نظر حقیر، بالاترین ذکر، ذکر عملی است؛ یعنی ترک معصیت در اعتقاد و در عمل. همه چیز محتاج به این است و این محتاج به چیزی نیست و مولد خیرات است.[٥]

آیا جن‌ها هم برای ظهور امام زمان4 دعا می‌کنند؟
جن‌ها نیز مانند انسان‌ها مکلّف هستند[٦] و تکلیف از آن‌ها

---

۱. *بحارالانوار*، ج۸۶، ص۷۷.
۲. صلواتی است که امام زمان4 به شخصی به نام ضرّاب اصفهانی یاد داد.
۳. *مفاتیح الجنان*، اعمال روز جمعه، صلوات ضرّاب اصفهانی.
٤. *به سوی محبوب*، ص۵۸.
٥. *فریادگر توحید*، ص۶۴.
٦. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «جن و انس را فقط برای عبادت و بندگی خلق کردم» (یعنی شناخت و معرفت خود و خدا و رسیدن به مقام عبودیت و بندگی که مساوی با سلطنت بر عالم هستی است) (سورهٔ ذاریات، آیهٔ۵۶).
﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾؛ «پس ای انس و جن، کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید» (سورهٔ رحمن، آیهٔ۱۳).
←

ساقط نیست. جن‌ها مانند انسان‌ها، مسلمان و غیرمسلمان دارند.[۱] جن‌های مسلمان، همان‌گونه که در روز عاشورا برای یاری امام حسین7 اعلام آمادگی کردند (البته حضرت بنابه مصالحی نپذیرفت)، الآن نیز برای برپایی حکومت عدل الهی دعا و تلاش می‌کنند. از طرف دیگر، جن‌های کافر هم به تلاش‌هایی برای ایجاد فساد و غافل کردن مردم دست می‌زنند.[۲] اما باید توجه داشت که انسان، اشرف مخلوقات است[۳] و جنیان تابع انسان‌ها هستند. ما انسان‌ها می‌توانیم شرایط ظهور را فراهم کنیم یا با کارهایمان آن را به تأخیر اندازیم. تلاش جن‌ها در حاشیه قرار دارد. آن‌گونه که فعالیت انسان‌ها مؤثر است، تلاش آن‌ها اثرگذار نیست.

اگر کسی چهل روز دعای عهد را بخواند، حتماً رجعت می‌کند؟

در روایتی که از امام صادق7 نقل شده آمده است:

هرکس چهل صبح دعای عهد را بخواند، از یاوران قائم4 ما باشد، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از

این آیات و آیات دیگری همچون آیات (۳۱، ۳۵، ۳۹ و ۴۱) از همین سوره بر مکلّف بودن این دو گروه (جن و انس) دلالت می‌کنند. آیات دیگری از قرآن کریم نیز بر این موضوع دلالت دارند. در احادیث اهل‌بیت: نیز احادیث فراوانی بر این مطلب دلالت می‌کنند.

۱. سورهٔ جن، آیات ۱-۱۵ بر مکلف بودن آنان، تابع‌بودنشان از انسان‌ها و بر مسلمان بودن عده‌ای و کافر بودن عده‌ای دیگر از آنان دلالت می‌کند. سورهٔ احقاف، آیه‌های ۲۹ - ۳۲ نیز دالّ بر این مطالب است. آیات دیگری نیز بر این مطالب دلالت دارند.

۲. «و بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم» (سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۱۲).

۳. تمام آیاتی که با تعبیر ﴿سَخَّرَ لَکم﴾ و ﴿خَلَقَ لَکم﴾ آمده، مثل آیات (۶۵ حج، ۲۰ لقمان، ۱۳ جاثیه و ۲۹ بقره) بر اشرفیت انسان و اصل بودن او نسبت به دیگر موجودات دلالت دارد؛ زیرا خداوند متعال در این آیات می‌فرماید: «ما همه چیز را برای شما خلق کردیم؛ و همه چیز را در تسخیر و تحت ارادهٔ شما درآوردیم». آیات دیگری از قرآن و روایات زیادی از معصومان: بر این موضوع دلالت دارد.

قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به ازای هر کلمه، هزار حسنه به او عطا کند و هزار گناه را از کارنامهٔ اعمالش پاک می‌کند. [۱]

همان‌طور که می‌دانید این‌گونه احادیث تنها خواندن را کافی نمی‌دانند، در حقیقت در معنای دعا، طلب و درخواست نیز نهفته شده است، ضمن آن‌که تأثیر دعاها شروط و صفاتی دارد، و آثار دعا بعد از پیدایش آن شروط است.

در حقیقت هرکس به عهد و پیمانی که در این دعا آمده پایبند باشد و در وفای به آن کوشا باشد، چنین اثری بر آن مترتب است. فردی که میثاق و تعهد با جان و مال برای یاری حضرت می‌بندد و هرچه از دستش برآید نسبت به نصرت حضرت کوتاهی نمی‌کند و تمام هستی‌اش را فدای راه حضرت می‌نماید، آثار این دعا برای او پابرجاست.

بنابراین نمی‌توان گفت: هرکسی که این دعا را بخواند، چنین نتیجه‌ای برایش حاصل می‌شود؛ خواندنِ تنها، لقلقهٔ زبان است.

توجه به متن و دلالت و میثاق‌هایی که با حضرت بسته می‌شود و وفای به آن‌ها موجب چنین آثاری است.

رجعت نیز عمومی نیست، همگان برنمی‌گردند. در حقیقت زمزمهٔ دعای عهد و عمل به مضامین و محتوای آن، هر فردی را شاخص می‌سازد و در زمزمهٔ وارستگان و نیکان روزگار قرار می‌دهد و چنان‌چه شخصی که تمام همّ و غمّش یاری حجت خدا باشد، توفیق درک حکومت آن‌ها را نداشته باشد، در دوران طلایی ظهور، ان‌شاءالله برمی‌گردد و شاهد حکومت طلایی امام مهدی 4 می‌شود.

با توجه به این‌که دعای معصومین: مستجاب است و آن‌ها برای امام مهدی4 دعا کرده‌اند، چرا ظهور تا کنون اتفاق نیافته است؟

دعا کردن برای ظهور امام مهدی4 مسئله‌ای مهم است که

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۹۴، ص۴۱.

در سیرهٔ معصومین: آمده است. اما از کجا مشخص است که دعای آن‌ها تاکنون نتیجه و تأثیری نداشته است؟ احتمال دارد در روز ظهور مشخص شود که تقدیم فرج بستگی به دعای آن‌ها نیز داشته است و اگر آن‌ها دعا نمی‌کردند، ظهور نیز مؤخّر می‌شد.

بی‌تردید دعای معصومین: جامع تمام شرایط صحت و کمال می‌باشد، ولی ظهور حضرت مهدی4 از امور بدائیه است که امکان تقدیم و تأخیر دارد، ممکن است به سبب دعای آنان، تقدیم شده باشد یا قرار شده بود که مقدم شود، اما عملکرد انسان‌ها خصوصاً شیعیان، موجب تأخیر آن شده باشد.

ضمن آن‌که ظهور بستگی به وجود شرایط و ایجاد زمینه‌ها و نبود موانع است. دعا کردن نوعی ایجاد بستر و برداشتن یکی از موانع است که حضرات معصومین: آن را انجام داده‌اند، حتی به ما با این دعا تعلیم داده‌اند، اما برداشتن سایر موانع و ایجاد سایر شرایط به عهدهٔ ماست.

آیا دعاکردن برای ظهور، با نهی از تعجیل سازگار است؟

روایات بسیاری وظیفهٔ منتظران را تسلیم و عجله نداشتن بیان فرموده‌اند[1] که گاهی عجله کردن دربارهٔ ظهور امام مهدی4 منجر به اموری می‌شود، مانند:

۱. از دست دادن صبر و تحمل و پیروی از افراد گمراه و فرصت‌طلب؛

۲. ایجاد یأس و شک و تردید در ظهور؛

۳. انکار حکمت‌های غیبت؛

۴. سبک شمردن احادیث انتظار؛

---

۱. مرحوم موسوی اصفهانی در این رابطه حدود بیست روایت در کتاب *مکیال المکارم*، ج۲، ص۲۸۴، در ذیل بیست و دومین وظیفهٔ منتظران ذکر کرده است و چهارده نکتهٔ سودمند را نیز بیان نموده است.

۵. توجیه و تأویل غیرواقعی احادیث؛
۶. راضی نبودن به قضای الهی.

بنابراین روایاتی که منتظران را از عجله داشتن نهی نموده و امر به صبر می‌نمایند، مرادشان عجله‌های ضدتسلیم و انقیاد است که منجر به امور فوق‌الذکر می‌شود؛ ولی دعا کردن و درخواست تعجیل فرج از این امور خارج است؛ زیرا دعاکننده با دعایش یقین و ایمان خود را ظاهر می‌سازد که ظهور امام4 و تهیهٔ مقدماتش هم در قدرت پروردگار است و دعاکردن و خواستن از خداوند متعال مطلوب و مرجوح است.

در حقیقت عجله و شتاب‌زدگی برای ظهور، راضی نبودن به قضا و قدر الهی است که موجب شقاوت و هلاکت می‌شود؛ ولی دعا برای تعجیل ظهور، در عین راضی بودن به خواست پروردگار، مقتضای عبودیت و بندگی و موجب نجات است.

به عبارت دیگر، عجله داشتن و اصرار داشتن بر فرج بدون تهیهٔ مقدمات، وسایل و شرایط است؛ اما دعا برای فرج، تهیهٔ مقدمات و شروط است.

لذا بین دعا و روایت «هلک المستعجلون»،[۱] هیچ تنافی وجود ندارد.

چرا دعای ندبه در اعیاد اربعه خوانده می‌شود؟

علامه مجلسی از امام صادق7 نقل می‌کند:

> قرائت دعای ندبه در اعیاد چهارگانه: روز جمعه، عید فطر، عید قربان، و عید غدیر، مستحب است.[۲]

براساس این روایت، شیعیان و منتظران، این دعای شریف را می‌خوانند و احتمال دارد یکی از حکمت‌های اختصاص به این چهار روز این باشد که این ایام روزهای بزرگ و عیدهای مهم

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۰۴.
۲. *زادالمعاد*، ص۴۹۱.

اسلامی است که توجه به گل سرسبد هستی، امام مهدی4 در آن ایام، موجب برکت یافتن می‌شود و اصولاً فرهنگ عید در اسلام با انجام امور عبادی در هم تنیده شده است[۱] و یا براساس روایاتی که روزهای عید را روزهای غم و اندوه اهل‌بیت پیامبر: می‌دانند، مناسب است جهت تشریک مساعی با امام زمان4 این دعای شریف خوانده شود.

امام باقر7 می‌فرماید:

> هیچ روز عیدی برای ما مسلمانان نیست؛ نه عید فطری و نه عید قربانی، جز این‌که غم و اندوه آل محمد: در آن تجدید می‌شود.

وقتی راوی از علت آن می‌پرسد، حضرت می‌فرماید:

> زیرا می‌بینند که حق آن‌ها در دست دیگران است.[۲]

در اشعاری که منسوب به امام سجاد7 است، آمده که:

> یفرح هذا الوری بعیدهم نحن أعیادنا ماتمنا[۳]
> این مردم در ایام عید به جهت فرارسیدن اعیادشان شادی می‌کنند، ولی ما خاندان، اعیادمان روزهای سوگواری‌مان است.

لذا شیعیانِ شیفتهٔ اهل‌بیت:، به جهت اظهار هم‌دردی و تسلّی بخشیدن دل پریشان خود، با دعا برای امام مهدی4 عید خود را شروع می‌کنند و گویا عیدی خود را فرج و ظهور حضرت مهدی4 می‌خواهند.

اعمال شب میلاد امام مهدی 4 چیست؟

شب نیمهٔ شعبان فضایل و اعمال بسیاری دارد؛ در عظمت این شب همین بس که پیامبر6 می‌فرماید:

---

۱. نک: *شرع و شادی*، محمود اکبری.
۲. *علل الشرایع*، ج۲، ص۳۸۹.
۳. *مناقب آل ابی طالب*، ابن‌شهر آشوب، ج۴، ص۱۶۹.

علی بن ابی‌طالب فی آل محمد کافضل ایام شعبان ولیالیه وهو لیلیة نصفه و یومه؛[۱]
علی بن ابی‌طالب در میان آل محمد6 مانند برترین روزها و شب‌های ماه شعبان؛ یعنی شب و روز نیمهٔ شعبان است.

فراوانی اعمال آن در کلام استادِ حضرت امام خمینی، آیت‌الله آقا میرزا جواد ملکی تبریزی، این‌گونه بیان شده است:

از شب‌هایی که تأکید بر زنده نگه داشتن آن شده است و اعمال و عبادات بسیار ارزش‌مندی در آن وارد شده که می‌توان گفت در هیچ شبی ـ اعم از شب قدر یا غیر آن ـ مانند آن یا بیش‌تر از آن نیامده است.[۲]

آری اعمال شب نیمه شعبان از اعمال شب قدر نیز بیش‌تر است و احیای آن با انجام عبادات توصیه شده است.

پیامبر6 می‌فرماید:

هیچ‌کس در این شب ناتوانی در عبادات و احیا نمی‌ورزد مگر شقی.[۳]

اما مهم‌ترین اعمال عبادتی آن، عبارت است از:

غسل: غسل این شب مستحب[٤] است.

امام صادق7 می‌فرماید:

ماه شعبان را روزه بگیرید و شب نیمهٔ آن غسل کنید؛ زیرا این غسل موجب تخفیف گناهان و جلب رحمت الهی می‌شود.[٥]

دعا: این شب، شب استجابت دعاست و حضرات معصومین:

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۳۷، ص۵۲.
۲. *المراقبات*، ص۱۷۲.
۳. *اقبال الأعمال*، ج ۳، ص۳۲۲.
٤. *مصباح کفعمی*، ص۵۴۵.
٥. *تهذیب الأحکام*، ج ۱، ص۱۱۷.

هفت دعای مخصوص برای این شب انشا فرموده‌اند که در کتب ادعیه ذکر شده است.[۱]

نماز: حدود نُه نماز برای شب میلاد، شرف صدور یافته است.[۲]

سایر اعمال عبادی مانند توسل، خصوصاً به حضرت زهرا 3، تلاوت قرآن، ذکر و ثنا و استغفار، ازجمله عباداتی است که در این رابطه توصیه شده است؛ اما یکی از اعمال بسیار مهم این شب، زیارت سیدالشهداء7 است که بسیار سفارش و تأکید شده است.

امام صادق7 می‌فرماید:

> هر فردی که قبر امام حسین7 را در نیمهٔ شعبان زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشد.[۳]

زیارت مخصوص برای امام حسین7 در شب میلاد امام مهدی4 ذکر شده است، اما آسان‌ترین و کوتاه‌ترین زیارت، گفتن: «السلام علیك یا اباعبدالله السلام علیك ورحمة الله وبرکاته»[٤] است.

دعا برای نجات از فتنه‌های آخرالزمان چیست؟

در کتب ادعیه برای نجات از شبهات و فتنه‌های آخرالزمان، دعاهایی ذکر فرموده‌اند؛[٥] یکی از دعاهایی که برای رهایی و نجات از فتنه‌های آخرالزمان است، این‌گونه شروع می‌شود:

> بسم الله الرحمن الرحیم، اللّهم صلّ علی محمد وآل محمد وعجّل فرجهم،

---

۱. نک: *مفاتیح الجنان*، اعمال نیمهٔ شعبان.
۲. همان.
۳. *کامل الزیارات*، ص۱۹۹.
٤. نک: *مفاتیح الجنان*، اعمال نیمهٔ شعبان.
٥. نک: *صحیفهٔ مهدیه*، ص۳۵۶ به بعد؛ حتی دعا برای نجات از فتنه دجّال نیز ذکر گردیده است.

(یا ارحم الراحمین، هفت‌مرتبه تکرار شود) اللّهم عُمّ اعداء آل نبیك و ظالمیهم... .[۱]

دعای غریق چیست؟

یکی از دعاهایی که در این عصر و زمان خواندنش سفارش شده است، دعای غریق است؛ این دعا برای حفظ دین و ایمان و گرفتارنشدن شبهات و فتنه‌های آخرالزمان است. در حدیثی عبدالله بن سنان از امام صادق7 نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

به زودی شبهه‌ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه و بدون امام هدایت‌کننده باقی خواهید ماند و از آن شبهه رهایی نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند.

راوی می‌پرسد: «دعای غریق چگونه است؟» امام7 فرمودند:

می‌گویی: یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینك؛

راوی عبارت دعا را این‌چنین خواند: «یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلّب القلوب والأبصار ثبّت قلبی علی دینک»؛ امام صادق7 فرمودند:

البته خداوند دگرگون‌کنندهٔ دل‌ها و دیده‌هاست، ولی آن‌طورکه من می‌گویم بگو: «یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک».[۲]

سید بن طاووس در توجیه این دعا می‌نویسد:

شاید جهت این باشد که دگرگونی دل‌ها و دیده‌ها روز قیامت است که از شدت اهوال آن روز پدید می‌آید، اما در زمان غیبت از دگرگونی دل‌ها ترسیده می‌شود نه دیده‌ها.[۳]

---

۱. **همان**، ص۳۶۸ (به نقل از: *سلاح المؤمنین*، ص۵۹).
۲. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۳۵۱؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۴۹.
۳. *جمال الاسبوع*، ص۳۱۴.

برخی هم این روایت را به تأسّی و پیروی بدون کم و زیاد نسبت به ادعیه حمل کرده‌اند. در هر صورت دعای غریق، دعای نجات از شبهات آخرالزمان است.

اولین دعای امام مهدی 4 به هنگام ظهورش چیست؟

در روایتی امیر مؤمنان حضرت علی7 می‌فرمایند:

> گویا او (حضرت مهدی 4) را می‌بینم که سوار بر اسبی که پیشانی آن از سفیدی می‌درخشد از وادی السلام به سوی مسجد سهله می‌رود و این دعا را می‌خواند: «لا اله الاّ الله حقاً حقاً، لااله الاّ الله ایماناً وتصدیقاً..»..[1]

چه کتاب‌هایی دربارهٔ دعای ندبه نوشته شده است؟

عناوین آثار منتشرشده پیرامون شرح، سند و دیگر ابعاد مربوط به دعای ندبه فراوان است؛ در کتاب ک*تاب‌نامهٔ حضرت مهدی4* بیش از چهل اثر معرفی شده است[2] و در کتاب *امام مهدی4 در آیینهٔ قلم* که کارنامهٔ منابع جامع پیرامون مهدویت است، سی مقاله و بیست کتاب و سه پایان‌نامه معرفی شده است[3] که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

ندبه و نشاط؛ شرحی برای ندبه، نوشتهٔ احمد زمردیان، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، در ۷۸۹ صفحه که شرحی جامع بر این دعاست. مؤلف در پیش‌گفتار به بررسی سند پرداخته است و سپس با قلمی شیوا به ترجمه و شرح فرازهای آن با ذکر آیات همت گماشته و با ذکر اشعاری بر غنای بحث

---

۱. *دلائل الامامه*، ص۴۵۸؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۹۱.

۲. مطالب کتابنامهٔ حضرت مهدی4 در این‌باره را نیز می‌توانید در کتاب *با دعای ندبه در پگاه جمله*، ص۱۹۳، مطالعه فرمایید.

۳. *امام مهدی4 در آئینهٔ قلم*، ج۱، ص۹۹.

افزوده است.

فروغ ولایت در دعای ندبه؛ نوشتهٔ آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، انتشارات آستانهٔ مقدسهٔ حضرت معصومه3، در ۱۴۸صفحه که شامل متن و شرح تفصیلی این دعاست. این اثر بیش‌تر پاسخ به شبهات این دعاست و نویسنده می‌کوشد تا به مخاطب برساند که دعای ندبه دارای سندی معتبر و متنی استوار است و مفاد آن با عقل و دیدگاه‌های شیعه هیچ‌گونه تعارضی ندارد.

شرحی بر دعای ندبه؛ نوشتهٔ سید محیی‌الدین علوی طالقانی با تصحیح علی‌اکبر غفاری، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، در ۳۶۰ صفحه که شرحی جالب با استفاده از روایات و آیات و تفاسیر مختلف است که به نکات ادبی و بلاغی نیز پرداخته است.

حدیث آرزومندی؛ شرحی بر دعای ندبه، نوشتهٔ علی کریمی جهرمی، انتشارات راسخون، در ۲۲۶ صفحه که شرحی زیبا و مفید است. نویسنده با توانایی علمی، سعی در شرح و بسط فقرات این دعا از آیات و روایات دارد.

امید منتظران مهدی 4 به دعای ندبه از دیدگاه معصومین:؛ نوشتهٔ مهدی مهدوی، انتشارات دانش هوشیار، در ۳۰۷ صفحه که نویسنده با بهره‌گیری از روایات با شرح و تفسیر بندها، آن‌ها را به‌طور جداگانه تجزیه و تحلیل می‌کند، حدود مجموعهٔ آن ۱۴۰ بند شده است که با ذکر ۴۳۳ حدیث به شرح آن پرداخته است.

مقالات متعددی هم دربارهٔ دعای ندبه نوشته شده است که در کتاب *امام مهدی 4 در آیینهٔ قلم* آمده است؛ برای نمونه به مقالهٔ بسیار سودمند آقای محسن کبیری با عنوان: «بررسی مفاهیم سیاسی دعای ندبه» مراجعه کنید.

صلوات بر امام زمان4 چگونه است؟

درود فرستادن بر امام مهدی4 با گفتن: «اللهم صلی علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم» حاصل می‌شود. برخی جملهٔ «واهلك عدوهم من الجن والانس من الاولین والآخرین» را نیز اضافه فرموده‌اند.[۱]

در حکایت صلوات ضراب اصفهانی که امام مهدی4، نحوهٔ صلوات فرستادن بر پیامبر و اهل‌بیت: را تعلیم فرمودند، نحوهٔ صلوات بر خودشان را این‌گونه بیان فرموده‌اند:

> اللهم ... وصلی علی الخلف الهادی المهدی امام المؤمنین ووارث المرسلین وحجة رب العالمین ... اللهم وصل علی ولیك المحیی سنتك القائم بأمرك الداعی الیك الدلیل علیك... .[۲]

در برخی از زیارت‌ها نیز ذکر صلوات بر امام زمان4 آمده است،[۳] اما صلوات خاص بعد از زیارت عبارت است:

> اللّهم صلی علی محمد واهل‌بیته وصلی علی ولی الحسن ووصیه ووارثه القائم بامرك والغائب فی خلقك والمنتظر لاذنك... .

در ادعیه نیز صلوات بر حضرت زیاد به چشم می‌آید، اما صلوات خاص نیز وجود دارد؛ مانند:

> اللهم صلی علی ولیك وابن اولیائك الذین فرضت طاعتهم... .[۴]

مرحوم موسوی اصفهانی می‌نویسد:

هرگاه خواستی بر امام زمان4 درود فرستی بگو: «اللهم

---

۱. *مصباح المتهجد*، ص۲۶۵ (به نقل از: *صحیفه مهدیه*، ص۲۰۳ - ۲۰۴).
۲. *مصباح المتهجد*، ص۴۰۶؛ *جمال الاسبوع*، ص۳۰۱.
۳. *مصباح الزائر*، ص۴۴۲، زیارت: «السلام علی الحق الجدید والعامل الذی لایبید..».
٤. *جمال الاسبوع*، ص۴۹۳.

صلی علی مولانا وسیدنا صاحب الزمان».[۱]

استخارهٔ امام زمان4 چگونه است؟

از امام مهدی4 چند نوع استخاره نقل شده است که عبارت‌اند از:

۱. استخاره با قرآن:

یکی از توقیعات امام مهدی4 مشتمل بر دعایی است که قبل از استخاره به قرآن خوانده می‌شود و آن این است: «اللهم انی اسئلک باسمک الذی عزمت به علی السموات والارض..»..[۲]

۲. استخاره با تسبیح:

چند نمونه استخاره با تسبیح از امام مهدی4 نقل شده است. آقای مجتهدی سیستانی فقط پنج نوع را ذکر نموده‌اند.[۳] یکی از آن‌ها این است:

ده یا سه یا یک مرتبه سورهٔ حمد خوانده شود و پس از آن ده مرتبه سورهٔ قدر خوانده شود و پس از آن سه مرتبه این دعا را بخوانند: «اللهم ان استخیرك لعلمك بعاقبة الامور..»..

پس از دعا، قطعه‌ای از تسبیح را در حالی که خواسته‌اش را نیز در نظر آورده است، می‌گیرد و می‌شمرد. پس از شمردن دانه‌ها، اگر تعدادشان فرد بود، کار را انجام بدهد و اگر زوج بود انجام ندهد.[۴]

۳. استخاره با رقعه:

در روی دو کاغذ می‌نویسی: «خیرة من الله ورسوله لفلان بن فلانة» و به جای فلان، نام شخص و به جای فلانة، نام مادرش را می‌نویسید. در ادامه روی یک کاغذ می‌نویسید: «افعل» و

---

۱. *مکیال المکارم*، ج۲، ص۳۷۳.

۲. *المصباح*، ص۵۲۱؛ *صحیفه مهدیه*، ص۴۷۶.

۳. *صحیفه مهدیه*، ص۴۸۱ - ۴۸۴.

۴. *بلد الامین*، ص۲۳۱؛ *صحیفه مهدیه*، ص۴۸۱.

بر دیگری می‌نویسید «لاتفعل». این دو کاغذ را در قالب گلی قرار داده و در ظرف آبی انداخته و دو رکعت نماز و این دعا را می‌خوانید: «اللهم انی استخیرك خیار من فوض الیك امره ..». سپس در سجده صدمرتبه می‌گویید: «استخیر الله خیرة فی عافیة» و منتظر می‌شوید هرکدام کاغذها که از قالب زودتر بیرون آمده به آن عمل کنید.[۱]

نماز هدیه به امام مهدی4 چگونه است؟

هر فردی می‌تواند دو رکعت نماز مستحبی بخواند و ثوابش را به محضر مولایمان حضرت صاحب‌الزمان4 هدیه نماید؛ اما سید بن طاووس نمازی را جهت هدیه به امام مهدی4 ذکر نموده که عبارت است از:

دو رکعت که بعد از رکوع و سجود سه مرتبه گفته می‌شود: «صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین» و بعد از تشهد و سلام بگوید: «اللهم انت السلام ومنک السلام ...».[۲]

در ابتدای *مفاتیح الجنان* نیز نماز هدیهٔ هریک از معصومین: نیز ذکر شده است که نماز هدیه به امام مهدی4 نیز آمده است.

نماز استغاثه به امام زمان4 چگونه است؟

در کتاب *صحیفهٔ مهدیه* چند نماز استغاثه ذکر شده است که دو نمونهٔ آن را ذکر می‌کنیم:

۱. دو رکعت نماز خوانده شود و سپس بگوید: «سلام الله الکامل التام الشامل القام..». بعد از دعا و ذکر خواستهٔ خود، ان‌شاءالله خداوند حاجتش را روا می‌دارد.

این دعا از سید علیخان در *کلم الطیب* نقل شده و مرحوم شیخ عباس قمی نیز آن را در *مفاتیح الجنان* ذکر نموده است.

برخی از علما این نماز را بسیار مجرب دانسته و معتقدند از

---

۱. *فتح الابواب*، ص۲۶۵؛ *صحیفه مهدیه*، ص۴۸۰.

۲. *جمال الاسبوع*، ص۲۹.

یاد دادن آن به نااهلان خودداری شود.[۱]

۲. در شب پنج‌شنبه و جمعه زیر آسمان با سر و پای برهنه دو رکعت نماز خوانده شود؛ بعد از نماز دست‌ها رو به آسمان بلند شود و ۵۹۵ مرتبه گفته شود: «یا حجة القائم»، سپس به سجده رود و هفتادمرتبه بگوید: «یا صاحب الزمان اغثنی» و حاجتش را طلب نماید.

این نماز نیز در مورد حاجت‌های مهم تجربه شده و اگر در هفتهٔ اول حاجتش برآورده نشد. هفتهٔ بعد دوباره بخواند و اگر نشد در هفتهٔ سوم نماز را بخواند که ان‌شاءالله به‌طور حتم حاجتش برآورده می‌شود.[۲]

آیا کتابی برای دعاهای امام مهدی4 وجود دارد؟

در کتب ادعیه و زیارات، ادعیهٔ مهدوی وجود دارد که برخی از محققین در آثار مستقل هم دعاهای خود امام مهدی4 را جمع‌آوری نموده و هم دعاهای سایر معصومین: در حق امام مهدی4 را تألیف نموده‌اند.

آقای جواد قیومی اصفهانی کتابی با عنوان *صحیفة المهدی*، و آقای عیسی اهری کتابی را با عنوان *صحیفة المهدی* دربارهٔ دعاهای خود امام مهدی4 به رشتهٔ تألیف درآورده‌اند. آقای موسوی اصفهانی در کتاب *مکیال المکارم* حدود صد دعا از معصومین: دربارهٔ امام مهدی4 را جمع نموده است.

اما جامع‌ترین اثر در باب دعا که هر دو گونه را نقل نموده باشد، کتاب *صحیفهٔ مهدیه*، تألیف آقای سیدمرتضی مجتهدی سیستانی است که انتشارات حاذق قم آن را به زیور طبع آراسته است.

در چه مکان‌هایی توصیه به دعا برای امام زمان4 شده‌ایم؟

---

۱. *التحفة الرضویة*، ص۱۳۴؛ *کلم الطیب*، ص۸۳؛ *مفاتیح الجنان*، ص۳۴۳؛ *صحیفه مهدیه*، ص۱۲۷.
۲. همان، ص۱۳۵؛ *صحیفه مهدیه*، ص۱۳۲.

اگرچه همهٔ مکان‌ها متعلق به خداست، ولی انتخاب مکان مناسب برای دعا یکی از آداب دعا کردن است که در اجابت تأثیر دارد. مرحوم موسوی اصفهانی دربارهٔ مکان‌های توصیه شده برای دعا نمودن در حق امام مهدی4، هشت مورد را ذکر نموده‌اند[۱] که عبارت است از:

۱. مسجد الحرام: از نایب دوم نقل شده که حضرت در کنار بیت‌الله الحرام می‌گفت: «اللهم انجز لی ما وعدتنی».[۲]

۲. حرم سیدالشهداء: در بخشی از دعاها و زیارات این حرم شریف، دعا برای ظهور نیز منعکس شده است، مانند زیارتی که از امام صادق7 نقل شده و در آن آمده است: «اللهم رب الحسین اشف صدر الحسین..».[۳]

۳. حرم عسکریین: در زیارت این مکان مقدس آمده: «اللهم عجل فرج ولیك...».[٤]

۴. حرم امام رضا7: در زیارت‌نامهٔ امام رضا7 آمده است: «اللهم صلی علی حجتک... تعجل بها فرجه وتنصره بها...».[٥]

۵. حرم هریک از امامان:: به جهت این‌که این بیوت در نزد خداوند جایگاه والایی دارند.

۶. سرداب: دعاهایی برای ظهور در سرداب ذکر شده است.

۷. عرفات: مکان مقدسی که خداوند به زائران و دعاهای آنان توجه ویژه دارد.

۸. اماکن منسوب به حضرت: در مکان‌هایی مانند مسجد سهله، کوفه، جمکران و... دعاهایی دربارهٔ امام مهدی4 وارد شده است.

در چه زمان‌هایی به دعا برای امام مهدی4 توصیه شده است؟

---

۱. *مکیال المکارم*، ج۲، ص۹۷.
۲. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۱۷۶.
۳. *کامل الزیارات*، ص۴۱۴.
٤. همان، ص۵۲۱.
٥. همان، ص۵۱۷.

یکی از آداب دعا که تأثیر در اجابت دارد، اختیار زمان مناسب برای دعاست. اگرچه در همهٔ زمان‌ها می‌توان دعا نمود، ولی بهتر است به برخی از زمان‌ها و یا مناسبت‌ها توجه داشت؛ زیرا سیرهٔ معصومین: این‌گونه بوده است؛ مثلاً امام محمدباقر7 می‌فرماید:

> کان ابی اذا کانت له الی الله حاجة طلبها فی هذه الساعة یعنی زوال الشمس؛[1]
> هرگاه پدرم به درگاه الهی حاجت داشت، در این ساعت یعنی وقت ظهر آن را طلب می‌کرد.

همچنین دربارهٔ توجه به مناسبت‌ها، روایاتی ذکر شده است؛ مثلاً پیامبر اکرم6 می‌فرمایند:

> یفتح ابواب السماء بالرحمة فی اربع مواضع: عند نزول المطر وعند نظر الولد فی وجه الوالدین وعند فتح باب الکعبة وعند النکاح؛[2]
> درهای آسمان در چهار زمان به رحمت باز می‌شود؛ موقع نزول باران، زمانی که فرزند به صورت پدر و مادر می‌نگرد، و هنگام باز شدن در کعبه و آن‌گاه که صیغهٔ ازدواج جاری می‌گردد.

افزون بر موارد یادشده، ائمه: از برخی از زمان‌ها به صورت خاصی به عنوان زمان دعا برای امام مهدی4 یاد کرده‌اند. مرحوم موسوی اصفهانی در *مکیال المکارم* بیش از چهل مورد را ذکر نموده که برخی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۱. بعد از نمازها؛ ۲. در قنوت نمازها؛ ۳. در سجدهٔ شکر؛ ۴. هر صبح و شام؛

---

۱. *کافی*، کتاب الدعا، باب الاوقات والاحوالات، ج۴.
۲. *بحارالانوار*، ج۱۰۰، ص۲۲۱.

۵. شب جمعه و روز جمعه؛ ۶. ماه رمضان؛ ۷. ماه محرم؛ ۸. اعیاد اربعه؛ ۹. در سختی‌ها و گرفتاری‌ها؛ ۱۰. مطلق اوقات شریفه.

آیا دعای ندبه از امام معصوم است و سند دارد؟ و با زیارت ندبه چه تفاوتی دارد؟

دعای ندبه از دعاهای معتبری است که از ناحیهٔ امام صادق7 نقل شده است و علما و محدثین به آن توجه داشته‌اند و در آثارشان آن را نقل نموده‌اند و برخی از فقها نیز به بخش‌هایی از این دعا تمسک کرده‌اند.

ضمن آن‌که مضامین عالی موجود در دعا، حکایت صدور از ناحیهٔ معصوم دارد.

در این رابطه تا کنون چند اثر به زیور طبع آراسته شده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. با دعای ندبه در پگاه جمعه، نوشتهٔ علی‌اکبر مهدی‌پور، انتشارات موعود تهران.

۲. حجیت سندی دعای ندبه، نوشتهٔ گروه تحقیقات اندیشهٔ اعتقادات نقلی، انتشارات تا ظهور قم.

اما این دعا، با زیارت ندبه نیز متفاوت است. زیارت ندبه همان دعای آل یس است که امام مهدی4 در پاسخ به چگونه توجه یافتن به محضر ایشان آن را نقل فرموده‌اند و این‌گونه شروع می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحیم. لا لامر الله تعقلون ... سلام علی آل یس، ذلك هو الفضل المبین».[۱]

دلیل دعا

اگر حضرت مهدی4 ظهور کند، سرانجام کشته می‌شود، پس چرا ما باید برای تعجیل در ظهورش دعا کنیم؟

---

۱. *مصباح الزائر*، ص۴۳۰؛ *المزار الکبیر*، ص۵۶۷؛ *بحارالانوار*، ج۶۴، ص۳۶.

حضرت مهدی4 پس از ظهور، حکومت اسلامی تشکیل می‌دهند و معنویت و عدالت را در جهان رونق می‌بخشند و با ظلم و فساد مبارزه می‌کنند تا آن‌جا که زمین محل امنی برای بندگان خدا می‌گردد.

بنابراین هدف آن حضرت، به ثمر رساندن رسالت انبیا و ائمه: است؛ هدفی که هزاران سال پیامبران و افراد صالح به دنبال آن بوده‌اند و خون‌های پاکی در راه تحقق آن ریخته شده است، به این امید که روزی این وعدهٔ الهی در زمین تحقق یابد. البته باید به این نکته هم توجه کرد که خود آن حضرت نیز منتظر آن واقعه است و به همین دلیل به مردم بارها توصیه کرده است تا برای تعجیل ظهورش دعا کنند،[1] چون حضرت مهدی4 نمی‌تواند این همه ظلم و ستم و فساد و معصیت الهی را ببیند و ساکت باشد، در حالی که یک انسان عادی وقتی گوشه‌ای از ظلم و جنایت‌های مستکبران را می‌بیند، ناراحت می‌شود و گاهی قادر به مشاهدهٔ آن‌ها نیست!

آیا درست است که بگوییم: بهتر است این وضعیت ادامه داشته باشد، اما حضرت مهدی4 چند سالی بیش‌تر عمر کند؟! در حالی که انسان‌های معمولی هم راضی‌اند تا با شهادت خود ریشهٔ ظلم و فساد و جنایت را از بین ببرند. امام حسین7 فرمود:

> در جامعه‌ای که به حق عمل نشود و باطل ترک نگردد، مؤمن مشتاق لقای پروردگار خود می‌شود.[2]

به‌طور خلاصه باید گفت:

۱. تحمل وضع کنونی برای آن حضرت بسیار سخت است و ما نباید راضی به ادامهٔ این حال باشیم؛ چنان‌که خود حضرت راضی نیستند.

---

۱. *کمال‌الدین*، ص۴۸۵، ح۴.
۲. *تحف العقول*، ص۲۴۵.

۲. دست‌آوردهای ظهور و قیام آن حضرت بسیار عظیم است؛ یعنی حاصل تلاش‌های هزاران پیامبر الهی است که در طول تاریخ آمده و زحمت کشیده‌اند.
۳. این‌طور نیست که حضرت به زودی از دنیا برود، بلکه خود حضرت مدتی طولانی حکومت می‌کند و بعد از ایشان نیز حکومت ادامه خواهد داشت.
۴. ما تنها برای رهایی و آسایش خود این فرج را طلب نمی‌کنیم (هرچند که عده‌ای چنین هستند)، بلکه خواهان غلبهٔ دین حق و به اهتزاز درآمدن پرچم توحید هستیم که آرزوی خود امام مهدی4 نیز می‌باشد.
علاوه بر این، به شهادت رسیدن امام مهدی4 قطعی نیست؛ زیرا در برخی از روایت‌ها آمده است که آن حضرت به مرگ طبیعی رحلت می‌کنند.[۱] لذا طبق این فرض، پرسش مذکور جایی ندارد.

هنگام ظهور امام، همهٔ عالم را ظلم و ستم فرا گرفته است، پس چرا باید دعا کنیم تا در زمان ظهور زنده باشیم؟ در حالی که ممکن است ما نیز دچار ظلم و تباهی شویم و عفت و پاک‌دامنی خود را از دست بدهیم؟

همیشه باید با توکل بر خدا به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل، و با دوری از گناه و معصیت، محبت امام زمان4 را نسبت به خود جلب نماییم و مطمئن باشیم که حضرت مهدی4 که مظهر مهر و محبت هستند، عنایت زیادی به شیعیان و محبان خود دارند. اگر ما یک قدم به طرف ایشان برداریم، یقیناً ایشان چندین قدم به طرف ما برمی‌دارند.
علاوه بر آن، همان‌طور که باید برای تعجیل در ظهور و زنده‌ماندن خود تا زمان ظهور دعا کنیم، برای حفظ ایمان و عاقبت به خیری خود نیز باید دعا کنیم.

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۹۳، ح۱۰۳.

ضمناً پر شدن جهان از ظلم و فساد ـ پیش از ظهور و نه در زمان ظهور امام مهدی4 ـ به معنای آن نیست که همهٔ انسان‌ها ظالم و فاسد خواهند شد، همان‌طور که حکومت عدل امام زمان4 هم به این معنا نیست که همهٔ انسان‌ها پاک و بی‌گناه‌اند و هیچ‌کس مرتکب گناه نمی‌شود.

اگر در برخی روایات، سخن از ظلم و فساد شده، در روایات دیگری هم سخن از یاوران فراوان حضرت به میان آمده (که تنها ۳۱۳ نفر حلقهٔ اول یاران هستند) و به جمعیت‌هایی که بر ولایت حضرت استوار می‌مانند، بشارت داده شده است.

پس حتماً افراد شایستهٔ فراوانی در عصر غیبت وجود خواهند داشت که زمینه‌سازان ظهور و یاوران حضرت مهدی4 خواهند بود و همهٔ شیعیان می‌توانند جزء همین گروه باشند. حضرت مهدی4 نیز توجه خاصی به ما دارند و ما را حمایت می‌کنند. ما هم باید دعا کنیم که از خوبان باشیم و در عمل نیز همت کنیم که از گناه دوری نماییم.

شرایط دعا

دعای فرج را چگونه و با چه حالات روحی باید خواند تا مؤثر واقع شود؟

دعای فرج مانند دعاهای دیگر است و هرقدر شرایط دعا رعایت شود، اثرش نیز بیش‌تر می‌شود؛ مثل حضور قلب و توجه، دانستن معنای جملاتی که می‌گوییم و التزام عملی و رفتاری به خواسته‌های مطرح شده در دعا (ترک گناه، عمل به واجب، تلاش در فراهم کردن زمینهٔ ظهور و اصلاح خانواده و جامعه).

البته باید توجه داشت که هیچ دعایی بی‌تأثیر نیست و حاصل نشدن مقصود، به معنای هدر رفتن دعا نیست، بلکه اگر در مورد درخواست نیز اثر نکند، در موارد دیگر مؤثر

می‌افتد. اساساً دعای فرج خواندن، یاد کردن حضرت مهدی4 است که آثار بسیار مبارکی به دنبال خواهد داشت.

چگونه دعا کنیم تا خداوند فرج امام زمان4 را نزدیک گرداند و ما را از یاران ایشان قرار دهد؟

خداوند بزرگ، شرایطی را برای قبول کردن دعا بیان کرده است که هرقدر این شرایط بیش‌تر فراهم گردد، دعا بهتر و زودتر قبول می‌شود. از شرایط مهم، این است که آن‌چه درخواست می‌شود، خواست قلبی باشد و فقط از سر زبان نباشد. همین‌طور اگر برای ثواب دعا کند و در واقع چیزی از خدا نخواهد، این دعا هم اثری ندارد.

شرط مهم دیگر این است که در عمل نیز این خواستهٔ خود را نشان دهد؛ مثلاً کسی که دعا می‌کند در امتحان قبول شود، اما تلاشی برای قبول شدن نکند، معلوم است که در ظاهر دعا می‌کند و در باطن نمی‌خواهد. کسی که برای ظهور امام زمان4 دعا می‌کند، در عمل نیز باید زمینهٔ ظهور امام زمان4 را فراهم نماید؛ سعی کند از مسائل حرام و گناه دوری گزیند و به واجبات و وظایف خود عمل نماید و دیگران را نیز به این کار دعوت کند. علاوه بر این، برای شناخت امام زمان4 و مسائل دینی بکوشد و در برقراری رابطهٔ معنوی بین خود و امام زمان4 همت کند؛ یعنی به اندازهٔ توانایی خود برای امام زمان4 دعا بخواند، به یاد حضرت در مراسم‌ها حضور یابد و بکوشد از ولی فقیه، نایب عام امام زمان4، پیروی و پیام‌ها و ره‌نمودهای او را به دقت گوش کند و عمل نماید.

روشن است که وقتی با عمل، گفتار خود را تصدیق نماید و انتظار خود را در عمل نشان دهد، دعای او نیز قبول خواهد شد.

اما چگونه می‌توان از یاران حضرت بود؟ باید دنبال راهی بود تا از یاران حضرت و کمک‌کنندگان ایشان به شمار آییم. این کار

به مراتب بهتر و بالاتر از دعا کردن است؛ زیرا اگر کسی یار امام زمان4 باشد، دعایش نیز پذیرفته می‌شود.

برای این‌که جزء یاران حضرت شویم، باید صفاتی را که برای یاران حضرت بیان شده، در خود ایجاد کنیم؛ هرقدر این صفات را در خود تقویت نماییم، به همان میزان به یاری کردن حضرت نزدیک‌تر می‌شویم. بعضی از صفات یاران امام زمان4 از این قرار است:

۱. آگاهی و آشنایی با مسائل اسلامی و وظایف دینی؛
۲. داشتن تقوا، یعنی عمل به واجبات و ترک محرمات؛
۳. اهل عبادت و راز و نیاز بودن؛
۴. اهل مقاومت و پایداری در برابر ظلم و ستم بودن؛
۵. مبارزه با فساد و انحراف‌ها و دفاع از ارزش‌های اسلامی؛
۶. ساده‌زیستی و دوری از تجملات؛
۷. کمک به محرومان و افراد ضعیف جامعه؛
۸. خیرخواهی و دل‌سوزی نسبت به مؤمنان و بلکه نسبت به همهٔ مردم.

به‌طور کلی سعی کنیم رضایت خدا و امام زمان4 را جلب کنیم و باعث خوشنودی و افتخار امام زمان4 باشیم.

آثار دعا

چگونه دعا برای فرج امام زمان4 باعث فرج خود ما می‌شود؟

امام زمان4 در نامه‌ای فرموده‌اند: «وَ آکثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعجیلِ الفَرَجِ فَإنَّ ذلِك فَرَجُكُم؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا مایهٔ فرج شماست».[۱] این فرج می‌تواند دو معنا داشته باشد:

۱. وقتی دعا می‌کنیم امام ظهور کند، طبیعی است که ظهور ایشان باعث گشایش امر شیعیان و آسایش ما می‌شود و مشکلات ما حل خواهد شد. پس فرج امام باعث فرج ما نیز

۱. *کمال‌الدین*، باب توقیعات، ص۴۸۵، ح۴.

می‌شود؛
۲. دعا برای ظهور ایشان باعث جلب توجهات امام به ما می‌شود و آن حضرت در حق ما دعا می‌کند و مشکلات ما با توجه امام حل می‌شود. بنابراین دعا برای ظهور، باعث گشایش کارهای ما می‌شود، هرچند خود ظهور، اتفاق نیفتد.
همچنین دعا کردن، روح امید را در انسان زنده نگه می‌دارد و امید داشتن، خود موجب گشایش است؛ زیرا ناامیدی باعث به بن‌بست رسیدن است.

اجابت نشدن دعا

من همیشه و در همهٔ مواقع برای امامان به خصوص امام زمان4 صلوات می‌فرستم و برای سلامتی آقا امام زمان4 و تعجیل در ظهورش دعا می‌کنم و وقتی که گرفتارم و خواسته‌ای دارم، امامان را صدا می‌زنم و از آن‌ها کمک می‌خواهم؛ اما آن‌ها جواب مرا نمی‌دهند، شاید بگویید که با خلوص نیت دعا نمی‌کنید، اما امامان می‌فهمند من چه مشکلی دارم و نیتم چیست. نمی‌دانم چرا هرچه از آن‌ها کمک می‌خواهم و هرچه آن‌ها را صدا می‌زنم، صدای مرا جوابی نمی‌دهند؟

ما نباید انتظار داشته باشیم همهٔ خواسته‌های ما به همان صورت که می‌خواهیم اجابت شود. روایاتی هست که می‌فرماید: وقتی خداوند کسی را دوست دارد، حاجتش را دیر برآورده می‌کند و دوست دارد این ناله و مناجات تکرار شود. روایتی هست که گاهی حاجت انسان به صلاح او نیست و خداوند حاجت دیگری را برای او برآورده می‌کند. گاهی خداوند خواسته‌ای را اجابت نمی‌کند، ولی بلا و گرفتاری را از انسان دفع می‌کند. حتی روایتی داریم که انسان روز قیامت آرزو می‌کند که ای کاش هیچ‌یک از دعاهایش مستجاب نمی‌شد؛ چون می‌بیند که در ازای دعاهای اجابت نشده، چیزهای بهتری به او عطا می‌کنند. پس دعا کردن و حاجت خواستن و از خدا طلب کردن، پسندیده است، بلکه دعا مغزِ عبادت است و

ارتباط داشتن با خدا و توسل به اهل‌بیت: و واسطه قرار دادن آن‌ها، عملی صالح و خیر است؛ اجابت شود یا نشود، و اصرار هم نباید داشت که حتماً باید اجابت شود. همین ارتباط، دعا و توسل، توفیق است. بنابراین نباید مأیوس شد، باید امیدوار و خوش‌بین بود.

چرا توسل و دعای بعضی از انسان‌ها مانند فقیران بی‌پاسخ است؟ اما دعای برخی مانند ثروت‌مندان به اجابت می‌رسد؟

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛[1] «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

این کلام الهی مقید به اشخاص خاصی نیست و هرکس (فقیر یا ثروت‌مند) دعا و توسل داشته باشد، خداوند متعال می‌شنود و اجابت می‌فرماید.

ائمهٔ اطهار: هم در اجابت کردن خواسته‌های افراد، بین فقیر و ثروت‌مند هیچ فرقی نمی‌گذاشتند؛ شما چگونه ادعا می‌کنید که خداوند متعال یا ائمه: تنها به درخواست‌های پول‌داران جواب می‌دهند، ولی به فقیران توجهی ندارند؟! با دیدن چند مورد، قاعدهٔ کلی به دست نمی‌آید؛ زیرا هزاران هزار فقیر هم از جانب ائمه: حاجت گرفته‌اند.

شما می‌دانید که گرفتن حاجت از خداوند متعال، هیچ ربطی به ثروت دنیوی ندارد؛ بلکه برای استجابت دعا شرایطی وجود دارد که هرکس آن‌ها را رعایت کند، خداوند متعال حاجت او را می‌دهد. چه‌بسا یک شخص ثروت‌مند شرایط را داشته باشد، اما یک فقیر آن شرایط را نداشته باشد؛ مثل ترک گناه. برای روشن‌تر شدن پاسخ این سؤال دو مطلب لازم است:

۱. «قانون املا»؛ از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند گاهی به برخی افراد نعمت‌های فراوانی می‌دهد و هنگامی که غرق نعمت و لذت هستند، ناگهان همه چیز را از آن‌ها

---

۱. سورهٔ غافر، آیهٔ ۶۰.

می‌گیرد، تا حداکثر سختی و شکنجه را در زندگی دنیوی ببینند؛ زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفهی، بسیار ناراحت‌کننده است:

Γفَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَΦ؛[1]
هنگامی که پندهایی را که به آن‌ها داده شده بود، فراموش کردند، درهای هر خیری به روی آنان گشودیم تا شاد شوند، ناگهان هرچه داده بودیم از آن‌ها بازگرفتیم. لذا فوق‌العاده ناراحت و غمگین شدند.

در حقیقت این‌گونه اشخاص، همانند کسی است که ظالمانه از درختی بالا می‌رود و هرقدر بالاتر رود، خوشحال‌تر می‌شود، تا آن هنگام که به بالای درخت می‌رسد، ناگهان طوفانی می‌وزد و از آن بالا چنان سقوط می‌کند که تمام استخوان‌هایش درهم می‌شکند.

خداوند متعال در آیهٔ دیگری می‌فرماید:

γوَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌϕ؛[2]
آن‌ها که کافر شدند، تصور نکنند که اگر به آن‌ها مهلت می‌دهیم به سود آن‌هاست؛ ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوارکننده‌ای برای آن‌هاست.

این آیه اخطار و درس بسیار مهمی است. هرگز گمان نشود که اگر امکاناتی را خداوند متعال در اختیار برخی انسان‌ها گذاشته و گاهی نیز پیروزی‌هایی نصیبشان می‌کند، دلیل بر این است که کارشان درست است و افراد خوبی هستند و

---

۱. سورهٔ انعام، آیهٔ ۴۴.
۲. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۷۸.

آن‌هایی که توسلشان نتیجه نمی‌دهد، افراد بدی هستند.

امام حسین7 در شب عاشورا همین آیه را تلاوت فرمود و زینب کبرا3 نیز در شام به همین آیه استدلال می‌کند؛ تا این‌که اگر انسان بدی ظاهراً در دنیا پیروز می‌شود، همگان بدانند این مهلتی برای آنان است تا غرق تباهی شوند.

۲. «مصلحت نبودن استجابت»؛ خداوند برخی از دعاها و نیایش‌ها را به ظاهر اجابت نمی‌کند، که این قبول نشدن علت‌های فراوانی دارد؛[۱] یکی از آن‌ها این است که اجابت آن خواسته، به صلاح دعاکننده نیست؛ مثلاً شما وقتی بچه‌ای را به بازار می‌برید، او به هر چیز نگاه کند، دوست دارد آن را برایش بخرید. حتی گریه می‌کند؛ ولی شما که دل‌سوز هستید، برای او نمی‌خرید؛ چون می‌خواهید او را تربیت کنید؛ می‌دانید برایش ضرر دارد.

بنابراین اگر شخص فقیری توسلش نتیجه نمی‌دهد، به سبب این است که ائمه: قصد تربیت او را دارند.

خلاصه باید گفت: اگر ثروت‌مندی در توسل، نتیجه می‌بیند ولی فقیر، جواب نمی‌گیرد، نشانهٔ آن نیست که فقیر آدم خوبی نیست یا ائمه به او کمک نمی‌کنند. ضمن آن‌که برخی انسان‌ها (جدای از فقر و ثروت) عوامل استجابت دعا را نیز رعایت نمی‌کنند.

---

۱. نک: *تفسیر نمونه*، ج۱، ص۶۴۳؛ ج۶، ص۲۰۹؛ ج۲۰، ص۱۴۰.

اماکن مقدس

محل‌های منسوب

محل‌های منتسب به امام زمان4 در کجا هستند؟

براساس روایات، در برخی از مکان‌های مقدس برای دعا به امام زمان4 سفارش خاص شده است؛ ازجمله:

۱. مسجدالحرام و عرفات در شهر مکه؛

۲. حرم عسکریین و سرداب مقدس در شهر سامرا؛

۳. محل‌های منسوب به حضرت در شهر کوفه از قبیل مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه؛

۴. حرم هریک از امامان، مخصوصاً حرم امام حسین و حرم امام رضا8؛

۵. مسجد مقدس جمکران در شهر قم.

مسجد مقدس جمکران

تاریخچهٔ مسجد مقدس جمکران چیست؟

در کتاب *نجم الثاقب* محدث نوری، به‌طور مفصل تاریخچهٔ مسجد مقدس جمکران آمده است، اما در این‌جا به صورت مختصر بیان می‌کنیم:

شیخ حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: من شب سه‌شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۲۷۳ هجری در خانهٔ خود خوابیده بودم که ناگهان عده‌ای از مردم به در خانهٔ من آمدند، و در حالی که نیمی از شب گذشته بود، مرا بیدار کردند و گفتند: «برخیز و خواستهٔ امام مهدی4 را اجابت کن که تو را

می‌خواند». حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: برخاستم و به در خانه آمدم. جماعتی از بزرگان را دیدم؛ سلام کردم، جواب دادند و آن‌گاه مرا آوردند تا جایگاهی که اکنون مسجد است. دیدم تختی گذاشته‌اند و فرشی بر آن پهن کرده‌اند و... ؛ جوانی سی ساله بر آن بالش‌ها تکیه کرده و شخصی پیر در مقابل او نشسته و کتابی در دست گرفته و می‌خواند. آن پیرمرد حضرت خضر بود.

آن پیرمرد مرا نشاند و امام به من فرمود: «برو و به حسن بن مسلم بگو که تو چند سال است که در این زمین می‌کاری و ما خراب می‌کنیم و پنج سال است که زراعت می‌کنی و امسال دوباره زراعت کردی، دیگر اجازه نداری که در این زمین زراعت کنی و باید هر نفعی که از این زمین برده‌ای، برگردانی تا در این مکان مسجد بنا کنند. به او بگو: حق‌تعالی این زمین را از میان زمین‌های دیگر برگزیده است و تو آن را همراه زمین خود گرفتی[1] و حال آن‌که خداوند به سبب این عمل تو، دو پسر جوانت را از تو گرفت و تو بیدار نشدی».

حسن بن مثله گفت: ای مولای من، باید دلیل و نشانی بر گفتهٔ شما داشته باشم تا مردم حرف مرا تصدیق کنند.

حضرت فرمود: ما در این‌جا علامت‌گذاری می‌کنیم، تا تو را تصدیق کنند. تو نزد سیدابوالحسن برو و بگو تا حسن بن مسلم را حاضر کند و درآمد چند سالهٔ این زمین را از او بگیرد و خرج بنای این مسجد کند و مابقی مخارج مسجد را از رهق (یکی از روستاهای کاشان) بیاورد و مسجد را تمام کند.

کیفیت نماز مسجد جمکران چگونه است؟

حضرت دستور خواندن دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز صاحب‌الزمان4 را به این ترتیب داده‌اند:

---

۱. در بعضی کتاب‌های علما آمده است که ممکن است پیش از این در این محل مسجدی بوده است و امام4 دستور تجدید بنا داده‌اند.

۱. دو رکعت تحیت مسجد که در هر رکعت یک‌بار حمد و هفت‌بار توحید و ذکر رکوع و سجود را هفت‌بار بخواند؛
۲. دو رکعت نماز صاحب‌الزمان4؛ هنگام خواندن سورهٔ حمد، آیهٔ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را صدبار بگوید و بعد از آن حمد را تا آخر بخواند و رکعت دوم نیز همین‌طوری بخواند و ذکر رکوع و سجود را نیز هفت‌بار بگوید و چون نماز تمام شد، یک‌بار لااله‌الاالله و سپس تسبیح حضرت زهرا3 را بخواند و بعد از آن سر به سجده بگذارد و صدمرتبه صلوات بفرستد.

چرا مردم شب‌های چهارشنبه بیش‌تر به مسجد مقدس جمکران می‌روند؟

چون در حکایت حسن بن مثله جمکرانی و سفارش حضرت مهدی4 به وی برای تأسیس مسجد مقدس جمکران آمده است که امام زمان4 فرمودند: «فردا شب (شب چهارشنبه) آن گوسفند را همین‌جا (مکان مسجد جمکران) بیاور و ذبح کن و روز چهارشنبه که هجدهم ماه رمضان است، گوشت آن را به بیماران انفاق کن که خداوند متعال، آن‌ها را شفا عنایت می‌کند».[۱]

لذا این سخن و دستور امام4 به حسن بن مثله سبب شده تا مردم برای شب چهارشنبه ارزش خاصی قائل شوند و در این شب از شهرهای دور و نزدیک به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند.

چهل‌بار رفتن به مسجد مقدس جمکران چه حسنی دارد؟

عدد چهل و چله‌گیری، ریشهٔ مذهبی دارد و تکرار چهل‌بار در بعضی از اعمال مستحب، وارد شده است. بعضی از علما و مؤمنان نیز در بعضی اماکن نظیر مسجد سهله و... برای

---

۱. داستان جمکران در بسیاری از کتاب‌ها آمده است. برای نمونه نک: فصل‌نامهٔ *انتظار*، ش۵، ص۳۳۳.

برآوردن حاجات خود چهل شب بیتوته می‌کنند؛ چنان‌که در امت‌های گذشته نیز حضرت موسی7 چهل شب در کوه طور به عبادت خداوند مشغول بوده است. البته دلیل روایی خاصی مبنی بر چهل‌بار رفتن به جمکران وجود ندارد، ولی در مجموع رفتن به جمکران و نماز و عبادت در آن‌جا سفارش شده و بزرگان و مؤمنان همواره به انجام دادن آن همت داشته‌اند.

دربارهٔ چاه عریضه در مسجد جمکران توضیح دهید.

عریضه‌نویسی و به عبارتی عرض توسل و تقاضای حاجت از خداوند، از روایاتی سرچشمه گرفته که در این‌باره نقل شده است.

در برخی کتاب‌ها، دربارهٔ عریضه به محضر مقدس ولی‌عصر4، متن عریضه و شیوهٔ طرح آن، نکاتی آمده است. مرحوم محدث قمی می‌نویسد:

> هرکس در ضریح ائمه: عریضه و کاغذی را ببندد و مهر کند و آن را در نهر یا چاه آب و یا برکه‌ای بیندازد و به نیت حضرت صاحب‌الزمان4 حاجت خود را ذکر کند، آن بزرگوار عهده‌دار برآورده شدن حاجات وی می‌شود.[1]

بر همین اساس، چاهی در مسجد مقدس جمکران وجود دارد. اما این چاه خصوصیتی ندارد و انسان می‌تواند برای توسل و عرض حاجت به محضر حضرت، در آن چاه یا چاه و نهر دیگری، عریضهٔ خود را بیندازد. پس نباید تصور کرد که این چاه جزئی از مسجد جمکران به شمار می‌آید و به دستور حضرت حفر و بدین منظور لحاظ گردیده است و حضرت4 نامه‌هایی را که در آن انداخته می‌شود، حتماً می‌خواند. بلکه رفته‌رفته برای آسان شدن عریضه‌نویسی، چاهی در مسجد جمکران حفر شد.

چه کراماتی از مسجد جمکران دیده شده است؟

حضرت آیت‌الله فاضل فرمودند: «در دوران طلبگی، خیلی به

---

۱. *منتهی الآمال*، ص۳۳۴.

مسجد جمکران می‌رفتم. شاید بیش‌تر از پانصدمرتبه باشد و کرامات زیادی در این مسجد مقدس دیده و شنیده‌ام».

برای نمونه شخصی در اثر عمل جراحی لال شده بود و دکترها جوابش کرده بودند. آقای علوی فرمود: «چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برو. اگر شفایی هست در آن‌جاست». او نیز تصمیم جدی می‌گیرد تا برای چهل هفته با هواپیما از مشهد مقدس به تهران رفته و شب چهارشنبه به مسجد جمکران بیاید. در هفتهٔ سی و هشتم در حال سجده، یک وقت می‌فهمد که همه‌جا نورانی شده است و آقایی وارد شد و مردم به دنبالش می‌گویند حضرت حجت4 است. خیلی ناراحت می‌شود که نمی‌تواند سلام کند، لذا کنار رفته، ولی‌عصر4 نزدیک او می‌آید و می‌فرماید: «سلام کن!»

اشاره به زبان می‌کند که من لال هستم وگرنه بی‌ادب نیستم.

حضرت بار دوم می‌فرماید: «سلام کن!» بلافاصله زبانش باز می‌شود و سلام می‌کند و به برکات مسجد جمکران، حضرت او را شفا می‌دهد.[۱]

سرداب مقدس سامرا

۱. آیا سرداب، محل ظهور امام زمان 4 است؟

از دیرباز، مخالفان و معاندان اهل‌بیت: می‌پنداشته‌اند که شیعیان محل ظهور امام زمان4 را سرداب می‌دانند.[۲] با وجود این، هیچ‌یک از این مدعیان، مطلبی یا گفته‌ای را از شیعیان نقل نمی‌کنند که این عقیدهٔ شیعیان را بنماید.

به‌رغم این اتهام، در روایات و کتب شیعه آمده است که

---

۱. *نماز و عبادت امام زمان4*، عباس عزیزی، ص۶۳ - ۶۴.

۲. نک: *انساب*، سمعانی، ج۳، ص۲۰۲؛ *معجم البلدان*، حموی، ج۳، ص۱۷۳؛ *الاعلام*، زرکلی، ج۶، ص۸۰؛ *البدایة و النهایة*، ابن‌اثیر، ج۹، ص۴۹؛ *تفسیر*، ج۲، ص۳۴؛ *تاریخ*، ج۱، ص۱۹۸.

حضرت مهدی4 از مکهٔ مکرمه و مسجدالحرام ظهور می‌کند.[۱]

بنابر روایاتی، اولین جایگاه بیعت قبل از قیام امام مهدی4، مسجدالحرام و بین رکن و مقام خواهد بود.[۲] اهل‌سنت نیز به این مطلب معتقد و معترف‌اند و از نکات مشترک بین تمام مسلمانان به شمار می‌رود.

۲. آیا سرداب، محل سکونت امام مهدی4 است؟

برخی از نویسندگان گذشتهٔ اهل‌سنت می‌پندارند که شیعیان سرداب را محل ظهور می‌دانند، اما نویسندگان بعدی به جای بررسی، رفع خطا و بیان حقیقت، پا را فراتر نهاده‌اند و ادعا نموده‌اند که شیعه معتقد است امامشان سالیان متمادی در سرداب به سرمی‌برد و در همان‌جا زندگی می‌کند.[۳]

مرحوم علامه امینی در کتاب *الغدیر* در پاسخ به این بهتان می‌فرماید:

> تهمت سرداب زشت‌تر است. در حالی که شیعه عقیده ندارد که امام در سرداب مخفی شده و از آن‌جا ظهور می‌کند. ای کاش آنان که این تهمت را زده‌اند، دست‌کم حرفشان را یکی می‌کردند. ابن‌بطوطه در *سفرنامه*‌اش می‌گوید[۴] در حله است. قرمانی در *اخبار الدول* می‌گوید در بغداد، و دیگران می‌گویند در سامرا و قصیمی نمی‌داند کجا است، لذا جایی را نام نمی‌برد تا عیبش آشکار نشود.[۵]

همچنین آیت‌الله صافی گلپایگانی در مورد محب‌الدین (خطیب مدینهٔ منوره) می‌فرماید:

از اشتباهات فاحش ایشان به تبع گذشتگانش این است که

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۳۳۱؛ *کافی*، ج۸، ص۲۲۵.
۲. *بحار الانوار*، ج۵۲، ص۳۰۶، ح۷۸؛ ص۳۰۴، ح۷۳؛ ص۲۹۴، ح۴۲؛ ص۲۹۰، ح۳۰؛ ص۳۳۴، ح۶۴.
۳. *سیر اعلام النبلاء*، ذهبی، ج۱۲، ص۳۹۱؛ *الاصابة*، ابن‌حجر، ج۲، ص۴۳۸؛ *الصراع بین الاسلام و الوثنیه*، عبدالله علی القصیمی، ج۱، ص۳۷۴.
٤. *الغدیر*، ج۲، ص۱۹۸.
٥. همان، ج۳، ص۳۰۹ و ۳۰۸.

عقیدهٔ در سرداب بودن امام را به شیعه نسبت داده و گمان کرده است که وکلای امام باب سرداب بوده‌اند. در حالی که کتاب‌های شیعه در دست است، حتی آن‌ها که قبل از ولادت امام نوشته شده‌اند، از این بهتان اثری نیست. اما آن‌ها عادت به تحقیق ندارند و هرچه دلشان بخواهد می‌گویند.[۱]

امام صادق7 می‌فرماید:

صاحب این امر میان مردم رفت‌وآمد می‌کند، در بازارشان راه می‌رود و بر فرش‌های آن‌ها قدم می‌گذارد، در حالی که مردم او را نمی‌شناسند.[۲]

امیرالمؤمنین7 می‌فرماید:

به پروردگارم سوگند! حجت خدا، روی زمین راه می‌رود و در خانه‌ها وارد می‌شود... سخنان را می‌شنود و بر مردم سلام می‌دهد.[۳]

طبق روایات مربوط به محل زندگی حضرت، ایشان غالباً اطراف مدینهٔ منوره حضور دارند و نیز ملاقات‌های فراوان و معتبری که با حضرت در مکان‌های مختلف اتفاق افتاده، همه گویای حضور حضرت در جامعه و میان مردم است و وجود ایشان در سرداب را نفی می‌کند.

۳. آیا سرداب، محل غیبت امام زمان4 است؟

محل غیبت دو معنای متفاوت دارد که اگر به معنای مخفیگاه و محل زندگی آن حضرت باشد، درست نیست، اما اگر به معنای محل غایب شدن باشد (آخرین مکانی که حضرت در آن دیده شده و بعد کسی او را ندیده) حرف صحیحی است. غیبت امام مهدی4 از سرداب آغاز شد، نه آن‌که آن‌جا هم ادامه

---

۱. *مجموعة الرسائل*، ج۲، ص۴۰۵.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۶۴، ح۴.
۳. همان، باب۱۰، ص۱۴۴، ح۱۰.

می‌یابد.

احتمالاً بعضی از عبارات نویسندگان اهل‌سنت بر همین معنای دوم دلالت می‌کند[۱] که در این صورت حرف درستی است، اما بعضی آن را اشتباه فهمیده‌اند و محل غایب شدن را به مخفیگاه امام تفسیر کرده‌اند.

بنابراین عبارت‌های آنان گویای شروع غیبت از سرداب است، نه وجود همیشگی حضرت در سرداب. بنابر روایت‌های تاریخی، وقتی پدر بزرگوار امام از دنیا رفت، ایشان در مقابل چشم همگان بر جنازهٔ پدر نماز خواند، و همین امر باعث شد تا مأموران برای دست‌گیری امام4 به منزل امام عسکری7 حمله کنند. مرحوم قطب‌الدین راوندی می‌گوید:

> وقتی داخل منزل شدند، صدای قرائت قرآن از سرداب شنیدند. لذا مقابل در جمع شدند تا هنگام خروج دستگیرش کنند. در همان هنگام امام خارج شد، در حالی که فرماندهٔ آن‌ها ایستاده بود. وقتی امام رفت، فرمانده گفت وارد شوند و دستگیرش کنند. افراد گفتند از کنار تو گذشت و دستور ندادی او را بگیریم؛ فرمانده گفت من او را ندیدم. لذا دست‌خالی برگشتند.[۲]

طبق عقیدهٔ شیعه، امام مهدی4 بعد از ورود به سرداب از آن‌جا خارج شد و مأموران او را ندیدند. لذا آخرین محل تعقیب، سرداب بوده است و این امر، بی‌سابقه نیست. در «لیلة المبیت» نیز وقتی پیامبر6 در برابر چشم محاصره‌کنندگان (مشرکان) از منزل خارج شد، کسی ایشان را ندید.

بنابراین چون غیبت از سرداب شروع شد، در بعضی از منابع شیعی از آن به « سرداب غیبت» یاد می‌شود.[۳]

---

۱. *تاریخ ابن‌خلدون*، ج۴، ص۳۰؛ *الفصول المهمة*، ابن‌صباغ، ص۲۹۳.

۲. *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۹۴۲.

۳. *مزار مشهدی*، ص۶۵۷؛ *جنة المأوی*، حکایت ۲۷؛ *الکنی و الالقاب*، شیخ عباس قمی، ج۳، ص۲۳۵.

۴. آیا سرداب، محل زیارت است؟

اگر سرداب، نه محل ظهور امام مهدی4 است و نه محل سکونت و مخفیگاه آن حضرت، چرا شیعیان آن‌جا را زیارتگاه می‌دانند و در کتب ادعیه برای آن، دعاها و اعمال مخصوصی ذکر کرده‌اند؟ مثلاً برای ورود به سرداب، اذن دخول می‌خوانند و در آن‌جا به ائمه و مخصوصاً امام مهدی4 سلام می‌دهند!

مقدس بودن سرداب سامرا به دلیل زندگی کردن سه امام آخر شیعیان در آن محل است. سرداب، جای مقدس، مبارک و محترم است؛ چون ائمهٔ ما در آن‌جا عبادت و اقامت کرده‌اند، مانند هر جایی که بدانیم ائمه در آن‌جا حضور داشته‌اند و با قدوم خود آن‌جا را متبرک کرده‌اند، مانند بیت النور (در شهر مقدس قم) که مدتی محل زندگی حضرت معصومه3 بوده است، یا اماکنی از کربلا تا شام که رأس مطهر امام حسین7 در آن‌جا به زمین گذاشته شده است و به آن‌جا «مقام رأس الحسین» می‌گویند و برای شیعیان قداست و احترام دارد.

اما اذن دخول و خطاب کردن به امام، به سبب آن است که منزل ائمه را در هر حالی (حضور یا عدم حضور) محترم می‌دانیم. طبق عقیدهٔ شیعه، هرجا که باشیم، امام صدای ما را می‌شنود و جواب ما را می‌دهد، ولی ما صدای امام را نمی‌شنویم. لذا می‌توان امام را در هر جایی مورد خطاب قرار داد. البته این مسئله شامل همهٔ معصومان می‌شود. برای مثال، خطاب به امام حسین7، زیارت عاشورا می‌خوانیم.

در پایان گفتنی است که شیخ محمود ابوریه، از علمای معاصر و اهل تحقیق و تتبع اهل‌سنت می‌گوید:

> من نشنیده‌ام که شیعه‌ای در مورد سرداب غیبت که در حله یا سامراست، بگوید امام در آن‌جا پنهان است، یا در آن‌جا زندگی می‌کند و یا از آن‌جا ظهور خواهد کرد. شاید سرداب سامرا، مکان نماز امام هادی و عسکری8 بوده که

تا به حال باقی مانده است.[۱]

منبر امام زمان4

آیا صحت دارد که در حرم امام رضا7 منبری وجود دارد که متعلق به امام زمان4 است؟ اگر صحت دارد آن منبر کجاست؟

در ایوان مقصورهٔ مسجد گوهرشاد، منبر صاحب‌الزمان4 قرار دارد. این منبر در سال ۱۲۴۳ هجری قمری به شیوهٔ منبت‌کاری از چوب گردو ساخته شد و آهن و میخ در آن به کار نرفته است. البته سازنده، منبر را به نیت امام زمان4 ساخته، ولی گزارش نشده که امام زمان4 از آن استفاده کرده باشد.

---

۱. *أضواء علی السنة المحمدیة*، ص۲۳۶.

دیدار

دیدار یا زیارت

چگونه می‌توان امام مهدی4 را زیارت کرد؟

اگر منظور از زیارت حضرت، زیارت معنوی و توسل به ایشان باشد، این امر هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و هرکس می‌تواند با شناخت و معرفت صحیح حضرت و توجه قلبی، از هر مکان و در هر زمانی به ایشان متوسل شود و با تقدیم صلوات و سلام به پیشگاه آن حضرت، با آن بزرگوار ارتباط برقرار کند. البته بهتر است به هنگام توسل، دعاها و زیارت‌های منقول از معصومان:، مثل زیارت آل‌یاسین، دعای عهد، دعای فرج و... را که در کتاب *مفاتیح الجنان* نقل شده است، بخواند.

اما اگر منظور از زیارت حضرت، تشرف به محضر امام زمان4 و درک حضور آن بزرگوار باشد، باید توجه داشت که در عصر غیبت، بنای حضرت بر مخفی بودن از دیدگان مردم است؛ مگر در موارد خاص که حضرت بنابه مصالحی، برای برخی افراد شایسته، ظاهر می‌شود و آن شخص امام4 را می‌بینند؛ اما در غیر این موارد استثنایی، حضرت با کسی ارتباط علنی ندارد و هیچ راه و روش مشخصی نیز برای دیدن حضرت وجود ندارد _ «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد».

آیا می‌توان همیشه امام زمان4 را زیارت کرد؟

آری می‌توان در تمام لحظات با خواندن زیارت‌نامه با ایشان

ارتباط معنوی داشت؛ اما اگر منظور ملاقات و دیدار باشد، باید گفت: مسئلهٔ غیبت، اقتضا می‌کند که آن حضرت از دیده‌ها پنهان باشد مگر این‌که مصلحت مهمی در میان باشد تا احتمال ملاقات با آن حضرت پیش آید؛ اما تشخیص این مصلحت با خود امام است. بنابراین ما نمی‌توانیم هرگاه بخواهیم آن حضرت را زیارت کنیم. البته این‌که مشتاق دیدار باشیم، کار خوبی است.

احادیث دیدار

درباره ملاقات با امام زمان4 چه احادیث و روایاتی وجود دارد؟

اگر منظور تعداد روایاتی است که به ملاقات با امام سفارش کرده و یا راه‌های ملاقات با آن حضرت را بیان کرده باشد، در پاسخ باید گفت: ما روایتی نیافتیم که به منتظران امام زمان4 سفارش کرده باشد تا درپی دیدن آن حضرت باشند؛ زیرا اولاً، آن‌چه مسلمان و شیعهٔ مهدی4 را رستگار می‌کند، دیدار آن حضرت نیست، بلکه جلب رضایت آن بزرگوار، عمل به دستورهای قرآن و اهل‌بیت: است؛ ثانیاً، مسئلهٔ غیبت اقتضا می‌کند که آن حضرت از دیده‌ها پنهان باشد و اگر مصلحتی مهم در میان باشد که برای کسی رخ بنماید، در این صورت ظاهر و ملاقات محقق می‌گردد؛ اما این امر به مصلحتی بستگی دارد که خود امام زمان4 تشخیص می‌دهد. بنابراین تنها راه حقیقی، تحقق دیدار نیست و نباید خود را در این امر به زحمت بیندازیم. اشتیاق دیدار او و اظهار آن در دعا و زیارت و کوشش جلب رضای او در گفتار و کردار کافی است. به امید آن‌که سعادت دیدارش فراهم گردد و اگر مصلحت ندانست، باید تسلیم آن بزرگوار باشیم و هیچ شکوه‌ای نکنیم.

هدف دیدار

انگیزهٔ حضرت از دیدار با مردم چیست و چه فایده‌ای دارد؟

حضرت از دیدار با مردم، انگیزه‌های مختلف دارد؛ ازجمله:
۱. اثبات وجود و حضور خویش؛
۲. هدایت شخص وامانده در راه؛
۳. حل برخی از مسائل که بر علما دشوار می‌شود، همان‌گونه که مقدس اردبیلی برای حل مسائل مشکل، خدمت حضرت مشرف می‌شد؛
۴. شفای مریض‌هایی که زمین‌گیر شده و پزشکان آن‌ها را جواب کرده‌اند و... .

انواع دیدار

تشرفات به محضر حضرت ولی‌عصر4 در زمان غیبت چگونه است؟

در سه حالت می‌توان حضرت را زیارت کرد:
۱. خواب: گروهی امام زمان4 را در خواب زیارت می‌کنند (باید توجه داشت که خواب به تنهایی دلیل و ملاک عمل نیست)؛
۲. مکاشفه: مکاشفه حالتی بین خواب و بیداری است. یک ارتباط روحی است که بعضی در این حالت، امام زمان4 را زیارت می‌کنند. مکاشفه نیز همانند خواب، به تنهایی حجت نیست و نمی‌تواند ملاک عمل باشد؛
۳. بیداری: یعنی در حالت عادی و به‌طور طبیعی امام زمان4 را زیارت می‌کند.

کسی که در حال بیداری امام زمان4 را ملاقات می‌کند، یا اصلاً امام زمان4 را نمی‌شناسد، یا در آن حال نمی‌شناسد؛ اما پس از اتمام ملاقات و جدایی، ایشان را خواهد شناخت. عدهٔ بسیار کمی (بنابر نقل) هستند که در همان زمان ملاقات، امام را می‌شناسند و با علم به امام بودن ایشان، با او صحبت می‌کنند. البته، این افراد بسیار اندک هستند.

در زمان غیبت کبرا، هیچ‌کس به اراده و خواست خود به حضرت حجت4 دسترس ندارد و ملاقات، امری یک‌سویه است؛

یعنی اگر عنایت خداوند شامل حال هرکس شود و قابلیت و لیاقت دیدار حضرت در هرکس پدید آید، حضرت به دیدار او می‌آید و خود را نشان می‌دهد؛ نه این‌که هرگاه خودش خواست بتواند به دیدار حضرت برسد.

همچنین ارتباط دایم (در این دوران) برای هیچ‌کس اتفاق نمی‌افتد. بنابراین هرکس ادعا کند که هرگاه بخواهد به خدمت حضرت می‌رسد، دروغ می‌گوید و اگر کسی ادعا کند که واسطهٔ بین مردم و امام زمان4 است نیز دروغ می‌گوید و باید او را تکذیب کرد. ملاقات‌ها اموری اتفاقی و پیش‌بینی‌ناشدنی هستند؛ چون بنابر حکمت و فلسفهٔ غیبت کبرا، حضرت در پس پردهٔ غیبت است و کسی با حضرت ارتباط دایم و به دل‌خواه خود ندارد.[۱]

رؤیت حضرت به چند طریق امکان دارد و تشخیص صدق و کذب آن چگونه است؟

رؤیت حضرت در عصر غیبت کبرا به سه صورت ممکن است:

الف) در عالم خواب؛

ب) در حال مکاشفه؛

ج) در حال بیداری.

که در حال بیداری از نظر کیفیت و نحوهٔ دیدار سه گونه دارد:

۱. دیدار با حضرت با عنوان غیرحقیقی؛ به گونه‌ای که دیدارکننده هنگام ملاقات و بعد از آن، هیچ‌گونه توجهی به شخص حضرت ندارد و ایشان در این دیدار، فردی عادی و ناشناس تلقی می‌شود. این رؤیت ممکن است برای بسیاری از افراد به‌طور تصادفی و ناشناس رخ دهد و حضرت با افراد برخورد داشته باشد، ولی هرگز او را نمی‌شناسند؛[۲]

---

۱. برای مطالعهٔ بیش‌تر نک: *المهدی المنتظر*، خراسانی؛ *میر مهر*، مسعود پورسیدآقایی.

۲. مؤید این مطلب جمله‌ای است که می‌گویند: «پس از ظهور حضرت، بسیاری

۲. دیدار حضرت همراه با شناخت؛ یعنی شخص دیدارکننده حضرت را به هنگام دیدار بشناسد. این نوع رؤیت، بسیار اندک و انگشت‌شمار است؛ زیرا چنین رؤیتی با فلسفهٔ غیبت منافات دارد و در عصر غیبت، اصل بر این است که حضرت از چشمان مردم پنهان باشد، مگر در مواردی که مصلحت مهم‌تری اقتضا کند و حضرت بنابه مصالحی خود را بشناساند که این نوع دیدار فوق‌العاده اندک است؛

۳. رؤیت حضرت در حال غفلت از حضور امام4؛ یعنی شخص امام4 را ملاقات می‌کند، ولی در آن حال به حضور حضرت توجهی ندارد و وی را فردی عادی می‌پندارد، اما پس از ملاقات با توجه به دلایل و شواهد موجود، یقین پیدا می‌کند که وی امام عصر4 بوده است.

بیش‌تر تشرفاتی که در کتاب‌ها نقل شده است، از این نوع است و نشناختن نیز یا به دلیل غفلت شخص دیدارکننده در آن حال است و یا به دلیل این‌که حضرت در او تصرفات تکوینی و ولایی کرده و اجازهٔ شناخت را به وی نمی‌دهد؛ ولی بعد از جدایی، از قراین دیگر قطع پیدا می‌کند که وی امام بوده است.

اما تشخیص صدق و کذب چنین رؤیت‌هایی، به دلیل یقینی و صدق گوینده نیاز دارد. چنین ادعاهایی از افراد ناموثّق و بی‌تقوا پذیرفتنی نیست و اصل بر تکذیب مدعی چنین دیدارهایی است، مگر این‌که به صحت گفتار وی یقین داشته باشیم.

چرا افراد هنگام ملاقات امام را نمی‌شناسند؟

زیرا غیبت که به معنای ناشناس بودن حضرت است، اقتضا می‌کند که دیگران حضرت را نشناسند. پس نشناختن حضرت

از مردم می‌گویند: ایشان برای ما آشناست و ما قبلاً او را دیده بودیم».

در چنین ملاقات‌هایی طبق قانون غیبت بوده و دلیل نمی‌خواهد؛ زیرا ایشان در حال غیبت‌اند و نباید غیبت و ناشناس بودن، به ظهور و شناسایی تبدیل گردد.

در عین حال با این‌که در زمان غیبت به دلایلی که موجب غیبت شده، امام مهدی4 باید از دیده‌ها مخفی باشند، ممکن است کسانی که مشکل بزرگی دارند یا به مقامات معنوی عالی دست یافته‌اند، به محضر آن حضرت شرف‌یاب گردند. البته این شرف‌یابی می‌تواند متفاوت باشد. برخی حضرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسند؛ گروهی می‌بینند و می‌شناسند و حضرت هم با آنان سخن می‌گوید؛ برخی او را می‌بینند و می‌شناسند و اجازه می‌یابند که با ایشان سخن بگویند. این تفاوت‌ها به دلیل اختلاف درجات معنوی افراد است.

در هر حال دلیل این‌که افراد کمی هنگام ملاقات، آن حضرت را می‌شناسند، آن است که شایستگی دیدن همراه با شناخت، در افراد کمی وجود دارد.

شرایط دیدار

آیا دیدن امام زمان4 دارای شرایط خاصی است و نصیب هرکسی می‌شود؟ و آیا ندیدن آن حضرت مصلحتی دارد؟

دیدن امام زمان4 در عصر غیبت کبرا امکان داشته و اگر کسی توفیق یابد، سعادت بزرگی نصیبش شده است؛ اما همهٔ سعادت این نیست که انسان شبانه‌روز تلاش کند و خواهان دیدن امام باشد. البته دیدن حضرت سبب نمی‌شود که انسان گناه نکند؛ زیرا برخی انسان‌های معاصر دیگر امامان: با وجود دیدن امام معصوم باز هم گناه می‌کردند و حتی گاهی با آن‌ها مخالفت می‌نمودند.

دیدن حضرت تأیید بر کردار درست انسان نیست؛ اگرچه نصیب هرکس نمی‌شود. ندیدن حضرت هم دلیل بر خرابی اعمال نیست. بسیاری از بزرگان، علما و مجتهدان، امام زمان4

را ندیدند، ولی چه‌بسا افرادی که مسلمان هم نبودند، ولی چون به مقام اضطرار رسیدند، حضرت از آن‌ها دست‌گیری نموده و از این جهت امام را دیده باشند.

مهم این است که اگر ما او را نبینیم، او ما را می‌بیند و همین اعتقاد برای ترک گناه کافی است.

احمد بن حسن بن ابی‌صالح خجندی، مدتی در جست‌وجوی امام زمان4 شهرها را می‌گشت و بسیار جدی بود و اصرار داشت که به حضور آن حضرت مشرف شود. عاقبت نامه‌ای از طریق حسین بن روح به این مضمون برای حضرت مهدی4 نوشت: «دل من، شیفتهٔ جمال تو گشته و همواره در فحص و طلب تو می‌کوشم. تمنا دارم جوابی مرحمت فرمایید که قلب من ساکن شود و دستوری در این‌باره فرمایید».

جواب آمد که: «هرکس در خصوص من جست‌وجو و تجسس کند، مرا می‌طلبد و هرکس مرا بیابد، به دیگران بنماید و هرکس مرا به دیگران بنماید، مرا به کشتن دهد و هرکس مرا به کشتن دهد، مشرک گردد».

بنابراین احتمال دارد که به صلاح ما نباشد آن حضرت را ملاقات نماییم، چه‌بسا دیدار حضرت مایهٔ عجب، تکبر و خودپسندی ما شود که خود مایهٔ هلاکت انسان است.[۱]

آیا اگر از گناه اجتناب کنیم و منتظر واقعی باشیم، امام زمان4 به ما سر می‌زند؟

قطعاً گناه کردن، مهم‌ترین علت محرومیت از عنایات امام زمان4 است. امام مهدی4 نیز در توقیع شریفشان به شیخ مفید می‌فرماید:

> ما را از ایشان (شیعیان) چیزی محبوس نکرده است، مگر گناهان و خطاهایی که از ایشان به ما می‌رسد و ما آن را

---

۱. برای اطلاع بیش‌تر نک: *مهدی منتظر*، محمدجواد خراسانی، ص۹۳ - ۱۰۰.

ناخوش می‌داریم و از ایشان نمی‌پسندیم.[۱]

آیت‌الله بهجت نیز بیان فرموده‌اند:

اگر بفرمایید: چرا به آن حضرت دسترس نداریم، جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید؟ او به همین از ما راضی است؛ زیرا «اورع الناس من تورّع عن المحرمات؛[۲] پرهیزکارترین مردم کسی است که از کارهای حرام بپرهیزد». ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است.[۳]

بنابراین اگر ما از گناه اجتناب کنیم و منتظر واقعی باشیم، به مقامی می‌رسیم که غیبت و حضور برایمان فرقی ندارد. امام سجاد7 به ابوخالد کابلی می‌فرماید:

ای ابوخالد! به درستی که مردم زمان غیبت حضرت مهدی4، آنان که معتقد به امامت هستند و در انتظار ظهور او به سر می‌برند، با فضیلت‌ترین مردم همهٔ زمان‌ها هستند؛ به دلیل این‌که خداوند متعالی عقل و فهمی به آنان عنایت کرده که غیبت در نزد آنان به منزلهٔ ظهور و مشاهده گشته است.[٤]

از این‌رو، در حدیث دیگری امام جعفر صادق7 می‌فرماید:

من سرّه ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الاخلاق؛
هرکس دوست دارد که از یاران حضرت قائم4 گردد، باید که منتظر باشد و در عین حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو مشغول گردد.

---

۱. «فما یحسبنا عنهم الّا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم» (*بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۷۶؛ *معجم احادیث الامام المهدی*4، ج۴، ص۴۶۳).
۲. *کافی*، ج۲، ص۷۷.
۳. *ششصد نکته از محضر آیت‌الله العظمی بهجت*، ص۳۶۲.
٤. «...صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة..». (*بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۲۲).

بنابراین اگر کسی ترک گناه کند و منتظر امامش باشد، از یاران واقعی حضرت به شمار می‌آید. آن‌گاه اگر بزرگ‌ترین توفیق الهی او را دریابد، غیبت و ظهور حضرت برایش تفاوت نخواهد داشت.

یک چشم زدن غافل از آن شاید که نگاهی کند آگاه

شوق دیدار

بسیار علاقه‌مندم که امام زمان4 را ملاقات کنم، آیا ممکن است که او به دیدن من آید؟

اشتیاق ملاقات با حضرت بسیار نیکوست. این اشتیاق را همهٔ علاقه‌مندان حضرت دارند، ولی عجله نکنید؛ تسلیم رضا و قضای الهی باشید. در زمان غیبت باید به وظایفمان عمل کنیم. اگر حضرت صلاح بداند، خودش به دیدن ما می‌آید. وظیفهٔ ما این است که در عمل به اخلاق و احکام الهی تلاش و خود را در تمام جهات به حضرت نزدیک کنیم و موجبات رضایت ایشان را فراهم نماییم.

راه دیدار

چه کار کنم که آقا را ببینم و با ایشان صحبت کنم؟

واقعیت این است که هیچ نسخه‌ای نداریم که به‌طور حتم سبب شود آدمی در خواب یا بیداری امام زمان4 را ببیند و با او صحبت کند. البته اشتیاق شما به دیدن امام زمان4 بسیار خوب است و می‌تواند سبب خیلی از خوبی‌ها شود، ولی باید بپذیرید که الآن زمان غیبت است و جز در مواردی که مصلحت باشد، دیداری _ در خواب یا بیداری _ رخ نمی‌دهد. گرچه همیشه جای امیدواری هست، به ویژه در مکان‌هایی مانند جمکران که منسوب به امام زمان4 است؛ مهم این است که خود امام زمان4 از ما عمل شایسته و خدایی می‌خواهد و از این‌که به وظایف الهی خود عمل کنیم، خوشحال می‌شود و

این سبب نزدیکی بیش‌تر ما به آن حضرت می‌گردد. هرچه به او نزدیک‌تر شویم، از وجود او بهرهٔ بیش‌تری خواهیم برد.

نکتهٔ مهم و قابل توجه دیگر این است که فردی به نام احمد بن ابراهیم، مشتاق دیدار امام زمان4 بود و چون در دوران غیبت صغرا زندگی می‌کرد، به دومین نایب خاص امام زمان4 (محمد بن عثمان عمروی) عرض کرد: «من اشتیاق زیادی برای دیدار امام زمان4 دارم». نایب خاص فرمودند: «به خاطر این شوق، خداوند به شما اجر بدهد و ان‌شاءالله امام را ببینی. اما زمان غیبت است. پس اصرار به دیدار نکن و با خواندن زیارت‌نامه متوجه ایشان شوید».

چنان‌که ملاحظه می‌کنید نایب خاص امام زمان4، احمد بن ابراهیم را از اصرار به ارتباط ظاهری منع و او را به ارتباط معنوی راهنمایی می‌نماید.

بنابراین بهتر است شما نیز بیش‌تر به دنبال ارتباط معنوی باشید و با خواندن دعاها و زیارت‌نامه‌های امام زمان4 متوجه ایشان شوید. علاوه بر این با صدقه دادن برای سلامت امام زمان4 و صدقه دادن از طرف ایشان می‌توانید ارتباطی نزدیک‌تر داشته باشید.

البته دستورهایی برای دیدار و درک دولت امام مهدی4 نقل شده است که بیان می‌شود:

۱. امام صادق7 فرمودند:

> هرکس بعد از نماز صبح و ظهر بگوید «اللهم صل علی محمد وآل محمد وعجل فرجهم»، نمی‌میرد تا امام زمان4 را درک کند.[۱]

۲. امام باقر7 می‌فرماید:

> کسی که همهٔ سوره‌های مسبّحات (سوره‌هایی که با سبّح یا یسبّح شروع می‌شود) را قبل از خواب بخواند، نمی‌میرد

---

۱. *مصباح المتهجد*، ص۳۶۸.

تـا امـام زمـان4 را درک کنـد و اگـر بمیـرد در کنـار پیـامبر6 خواهد بود.[۱]

۳. در روایت آمده است که هرکس این دعا را بعد از هـر نماز واجب بخواند و بر آن استمرار ورزد، به قدری عمر می‌کند که به دیدار امام زمان4 مشرف شود:

اللهـم صـل علـی محمـد وآل محمـد، اللهـم ان رسـولك الصادق المصدق صلواتك عليه وآله قال: انك قلت: ما ترددت فی شئ أنا فاعله كترددی فی قبض روح عبدی المؤمن يكره الموت وأنا أكره مساءته، اللهم فصل علی محمد وآل محمد وعجل لاوليائك الفرج والنصر والعافية ولا تسؤنی فی نفسی ولا فی فلان.[۲]

و به جای فلانی نام هرکس را خواست بگوید؛

۴. فرمود کسی که بعد از هـر نماز واجب ایـن دعـا را بخوانـد، امام زمان4 را در خواب یا بیداری می‌بیند:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان اينما كان وحيثما كان من المشارق الارض ومغاربها، سهلها وجبلها، عنی وعن والدی وعن ولدی واخوانی التحية والسلام، عدد خلق الله، وزنة عرش الله، وما أحصاه كتابه واحاط علمه اللهم انی اجدد له فی صبيحة هذا اليوم وما عشت فيه من ايام حيوتی عهداً وعقداً وبيعة له فی عنقی لا أحول عنها ولا أزول، اللهم اجعلنی من انصاره وانصاره الذابين عنه، والممتثلين لاوامره ونواهيه فی ايامه، والمستشهدين بين يديه، اللهم فان حال بينی وبينه الموت الذی جعلته علی عبادك حتماً مقضياً فأخرجنی من قبری مؤتزراً كفنی، شاهراً سيفی، مجرداً قناتی، ملبيا دعوة الداعی فی الحاضر والبادی.

---

۱. *کافی*، ج۲، ص۶۳۰.
۲. *مکارم الاخلاق*، شیخ طبرسی، ص۲۸۴.

اللهم أرنی الطلعة الرشیدة، والغرة الحمیدة، واکحل بصری بنظرة منی إلیه، وعجل فرجه، وسهل مخرجه، اللهم اشدد أزره، وظهره، وطول عمره، اللهم اعمر له بلادك، وأحی به عبادك، فانك قلت وقولك الحق ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس فأظهر اللهم لنا ولیك، وابن بنت نبیك المسمی باسم رسولك، صلواتك علیه وآله، حتی لا یظفر بشئ من الباطل الّا مزقه، ویحق الله الحق بکلماته ویحققه، اللهم اکشف هذه الغمة عن هذه الامة بظهوره، إنهم یرونه بعیداً ونراه قریباً، وصلی الله علی محمد وآله.[۱]

امام صادق7 فرمود:

هرکس سورهٔ بنی‌اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمی‌میرد تا امام زمان4 را درک کند و از اصحاب او باشد.[۲]

چگونه نامه‌ای به امام زمان4 بنویسیم که تنها خودشان بخوانند؟

عریضه‌نویسی و به عبارتی عرض توسل و تقاضای حاجت از خداوند، از روایاتی سرچشمه می‌گیرد که در این‌باره نقل شده است.

در برخی کتاب‌ها، دربارهٔ عریضه به محضر مقدس ولی‌عصر4، متن عریضه و شیوهٔ طرح آن، نکاتی آمده است. مرحوم محدث قمی می‌نویسد:

هرکس در ضریح ائمه: عریضه و کاغذی را ببندد و مهر کند یا آن را در نهر یا چاه آب و یا برکه‌ای بیندازد و به نیت حضرت صاحب‌الزمان4 حاجت خود را ذکر کند، آن بزرگوار عهده‌دار برآورده شدن حاجات وی می‌شود.[۳]

بر همین اساس، انسان می‌تواند برای توسل و عرض حاجت

---

۱. *بحارالانوار*، ج۸۳، ص۶۱.
۲. *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۲۷۶.
۳. *منتهی الآمال*، ص۳۳۴.

به محضر حضرت، در چاه آب و نهر، عریضهٔ خود را بیندازد.

دلیل ملاقات نکردن

چرا ما نمی‌توانیم سرورمان امام زمان4 را ببینیم؟

پنهان بودن حضرت حجت4 از دیدگان عمومی، براساس روایات، حکمت‌های فراوانی دارد که بعضی از آن‌ها گفته شده و بسیاری از آن‌ها نیز فقط در زمان ظهور حضرت درک می‌شود.

بنابراین این حکمت‌ها ایجاب می‌کند که کسی نتواند در زمان غیبت کبرا حضرت را به‌طور معمول مشاهده کند و با او ارتباط داشته باشد؛ مگر در مواردی خاص که به‌طور استثنایی، بنابه مصالحی، خداوند چنین اجازه‌ای می‌دهد. در این موارد هم دیدار حضرت به صورت ناشناس یا شناخته شده فقط برای برخی افراد است؛ نظیر این‌که در مواردی، حضرت صلاح بداند بعضی بیماران را شفا دهد، نیازهای علمی افراد را پاسخ دهد، گم‌شده‌ای را هدایت کند و... .

نکتهٔ مهم در مورد مسئلهٔ دیدار حضرت این است که خود امام زمان4 و دیگر معصومان: هیچ‌گاه ما را موظف نکرده‌اند درصدد جست‌وجوی دیدار حضرت باشیم؛ گرچه به ما توصیه فرموده‌اند از فراق، دوری و محرومیت ایشان به شدت محزون و اندوهگین گردیم. پس آن‌چه از ما خواسته‌اند، عمل به وظایف دینی، فردی و اجتماعی است، نه چیز دیگر.

دیدارکنندگان

نام تعدادی از افرادی را که در زمان حاضر زنده‌اند و با امام عصر4

ارتباط دارند بیان کنید!

در زمان غیبت کبرا بعضی از خوبان و صالحان به محضر امام عصر4 مشرف می‌شوند و حتی از برکات وجود آن حضرت بهره‌مند می‌گردند، ولی به مصداقِ

هرکه را اسرار حق مُهر کردند و دهانش

این افراد خود را به دیگران معرفی نمی‌کنند و راز دل را بازنمی‌گویند. بنابراین شناسایی آن‌ها بسیار مشکل است. روشن است که اگر کسی ادعایی کند و خود را صاحب مقامِ ارتباط با حضرت معرفی نماید، سخن او پذیرفته نیست و چه‌بسا افرادی که از این راه به شیادی و دنیاداری پرداخته‌اند.

دربارهٔ رجوع در مسائل، تذکر این نکته لازم است که در مسائل اسلامی، باید به کارشناسان اسلامی و فقیهان و عالمان متعهد رجوع کرد. به یقین اینان امنای پیامبران[1] و همان‌ها هستند که حضرت ولیّ‌عصر4 سفارش فرمود در مسائل پیش‌آمده به آن‌ها رجوع کنید،[2] ولی اگر کسی ادعا کرد که من به سبب ارتباط با امام عصر4، حکمی شرعی یا وظیفه‌ای دینی را فهمیده‌ام و خواست آن را وظیفهٔ اسلامی خود به حساب آورد و برای شما و دیگران طرح کند، قطعاً او را تکذیب کنید که هیچ سندی بر درستی سخن او نیست و اگر کسی طبق آن عمل کند، نزد خدا حجتی نخواهد داشت. همه می‌دانیم که اگر قرار باشد امور اسلام و مسلمانان براساس ادعای این و آن تنظیم گردد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و

---

۱. در روایت است که پیامبر6 فرمود: «*العلماء امناء الرسل علی عباده*؛ دانشمندان امانتداران پیامبران بر بندگان خدایند» (*مجمع‌البیان*، ج ۵، ص۴۶۴).

۲. *کمال‌الدین*، باب توقیعات، ص۴۸۴، ح۴.

گمراهی و هرج‌ومرج در جامعهٔ اسلامی پدید می‌آید.

آیا اکنون هم مانند گذشته افرادی با حضرت دیدار می‌کنند؟ در صورت امکان نام آن‌ها را ذکر کنید؟

این‌که افرادی مورد عنایت خاص امام زمان4 بوده و حتی ملاقات داشته‌اند، قابل انکار نیست. حتی به‌طور عادی (نه مکاشفه) حضرت را دیده و صحبت کرده‌اند، ولی این‌گونه افراد انگشت‌شمار بوده‌اند و بسیاری از افرادی که این‌گونه ارتباط داشته‌اند این قضایا را بازگو نمی‌کنند. گاهی بعد از وفاتشان برخی از افرادِ نزدیک این افراد این قضایا را بازگو کرده‌اند و برای ما باقی مانده است؛ مثل، سید بن طاووس یا سید بحرالعلوم و... .

ولی متأسفانه افرادی هم هستند که به دروغ ادعا می‌کنند با امام زمان4 ارتباط داشته‌اند و عدهٔ زیادی را گمراه می‌کنند. باید مراقب این‌گونه افراد بود و فریب آن‌ها را نخورد.

شما می‌توانید از زندگی‌نامهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی یا آیت‌الله بهاءالدینی و امثال آن‌ها اطلاعات مناسبی کسب کنید. همچنین برای اطلاع بیش‌تر به کتاب *میر مهر* نوشتهٔ حجت‌الاسلام پورسیدآقایی از انتشارات حضور، مراجعه فرمایید.

نقل دیدار

آیا اشکالی دارد خوابی که در مورد امام زمان4 دیده‌ام برای دیگران تعریف کنم؟ آیا نباید برای اطلاع مردم از وجود امام زمان4 این‌گونه خواب‌ها را نقل کرد؟

چند نکته دربارهٔ این سؤال جالب توجه است:

۱. باید توجه داشت که خواب هیچ‌گونه حجیت شرعی ندارد. از این‌رو، عمل نکردن به محتوای آن نه‌تنها برای بیننده عیبی

ندارد، بلکه بر دیگران هم لازم نیست به آن عمل کنند.
۲. به یقین برخی خواب‌ها در شمار رؤیاهای صادق است. بر این اساس انسان با دیدن خواب‌های ناگوار، با صدقه دادن می‌تواند دفع بلا کند. منتهی خواب شما که خوب و شیرین است، ذکر آن برای صاحب آن هیچ اشکال ندارد و چه‌بسا مایهٔ دل‌داری و تسلای آنان و دیگران باشد؛ البته برای دچار نشدن به غرور و خجالت، می‌توانید خواب را از زبان خود نگویید؛ مثلاً بگویید: شخصی چنین خوابی دیده است.
۳. برای آشنا کردن مردم با امام زمان4 لازم نیست انسان تنها به نقل خواب اکتفا کند، بلکه آیات و روایت و گفتار علما و دانشمندان و کتاب‌های مفید و سودمندی در این‌باره وجود دارد که می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. شما که مربی نونهالان پاک و معصوم هستید، سعی کنید با کتاب‌هایی که در خصوص آشنایی نونهالان با امام زمان4 است، بیش‌تر مأنوس شوید و بذر شناخت و محبت به امام زمان4 را در جان بچه‌ها بکارید.
۴. خواب‌هایی که انسان می‌بیند، قطعاً با عمل‌کرد و فعالیت روزانهٔ او کاملاً ارتباط مستقیم دارد. بر این پایه شما که مربی کودکان هستید، حضرت مهدی4 را به شکل کودکی مشاهده کرده‌اید، و فرمایش ایشان نیز یادآور این است که به خانوادهٔ شهدا توجه داشته باشید و اگر نونهالی در مهدکودک از نعمت پدر یا مادر محروم است، به او بیش‌تر توجه کنید.

ادعای دیدار

بعضی از افراد ادعا دارند امام زمان4 را در خواب دیده‌اند؛ به نظر شما آیا باید سخن آن‌ها را پذیرفت؟

ما هم‌اکنون در دوران غیبت کبرای امام مهدی4 به سر می‌بریم. این دوران همچنان که از عنوان آن پیداست، زمان

پنهان بودن امام مهدی4 از دیدگاه همه است و کسی توفیق ملاقات حضرت را ندارد؛ اما در موارد استثنایی، کسانی که از نظر تقوا و فضیلت مراتب عالی داشته باشند، این سعادت را می‌یابند که جمال نورانی آن حضرت را ببینند. البته این گروه، اندک و انگشت‌شمارند. ازاین‌رو، در دوران غیبت کبرا و به مقتضای غایب بودن حضرت، روال طبیعی این است که کسی حضرت را نبیند و ملاقات با آن حضرت جنبهٔ استثنایی دارد. بنابراین ما هم باید بنا را بر این بگذاریم که کسی حضرت را ندیده است و اگر کسی هم ادعای ملاقات کرد، تنها در صورتی که مطمئن شویم از نظر معنویت مراتب بالایی دارد، سخن او را می‌پذیریم.

در این‌باره توجه شما را به دو نکته جلب می‌کنیم:

۱. تقوا و معنویت چیزی نیست که بتوان آن را از ظاهر افراد و با برخوردی معمولی شناخت. بنابراین در مقام پی بردن به تقوا و فضیلت، به ظاهر افراد اعتماد نکنید. البته منظور این نیست که به مردم سوءظن داشته باشید، اما چون شرط ملاقات با امام مهدی4 داشتن مراتب عالی تقواست، تا به این شرط یقین پیدا نکردید، ادعای کسی را باور نکنید.

۲. اساساً کسانی که اهل تقوا و فضیلت‌اند و توفیق شرف‌یابی به محضر مبارک امام زمان4 را می‌یابند، رازدار و سر نگه دارند. روش بزرگان در طول تاریخ هم این بوده که برای پرهیز از شهرت و جلب نکردن توجه دیگران، ملاقات خود را مخفی می‌داشته‌اند و تنها در صورت ضرورت یا موردی که مصلحت مهمی در میان بوده، آن را برای دیگران ابراز می‌کردند.

«آن را که خبر شد خبری باز نیامد»
هرکه را اسرار حق مُهر کردند و دهانش

بنابراین باید به کسانی که ادعای شرف‌یابی به محضر امام

مهدی4 را دارند و همیشه از ملاقات و ارتباط با آن حضرت دم می‌زنند، سوءظن داشته باشیم؛ مگر این‌که با رفت‌وآمد و ارتباط پیوسته و چندین ساله، او را کاملاً بشناسیم و در تقوا و فضیلت او کم‌ترین تردیدی نکنیم. توجه داشته باشیم که فراوان‌اند شیادانی که دنبال کسب جاه و مقام‌اند و در راه رسیدن به شهرت و مقام، از عواطف و احساسات پاک مردم نیز نمی‌گذرند؛ پس باید مواظب باشیم بازیچهٔ دست چنین افرادی نشویم.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که بعضی افراد که ادعای ارتباط و ملاقات با امام عصر4 را دارند، افرادی ساده و بدون کلک‌اند، ولی چون زودباور و تا حدودی خیالاتی هستند، زود یقین پیدا می‌کنند. بنابراین ادعاهای چنین افرادی با این‌که پذیرفتنی نیست (چراکه دچار خیالات شده و مثلاً یکی از مؤمنان و صالحان را دیده و خیال کرده‌اند او امام زمان4 است)، اما چون قصد و غرض سوئی هم ندارند، گناه‌کار نیستند. البته ادعای آن‌ها برای ما حجت و دلیل نمی‌شود و نمی‌توانیم به چنین ادعاهایی ترتیب اثر بدهیم، مگر آن‌که همراه با شواهد و قرینه‌های معتبر باشد.

بعضی از افرادی که صلاحیت ندارند، ادعا می‌کنند امام زمان4 را دیده‌اند. چگونه می‌توان حرف آن‌ها را قبول یا رد کرد؟ نوری که در بعضی از زمان‌های خاص مانند شب قدر یا در مکان‌های خاص مانند امامزاده دیده می‌شود، آیا دلیل بر حضور یا گذر امام است؟

ادعای دیدن امام زمان4 از افراد بی‌صلاحیت، به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. حتی دیدن نور در شب‌ها و مکان‌های خاص هم دلیلِ قطعی بر حضور امام زمان4 در آن‌جا نیست. شاید عنایتی داشته‌اند، ولی حضور قطعی حضرت را نمی‌توانیم مطمئن باشیم. باید احتیاط کرد که شیادها در کمین هستند.

ظهور

کلام امام

امام زمان4 دربارهٔ ظهور خود چه فرموده‌اند؟

مهم‌ترین سخن آن حضرت در این‌باره مطلبی است که از طریق محمد بن عثمان (دومین نایب خاص) در پاسخ به نامهٔ اسحاق بن یعقوب، بیان فرموده‌اند. در آن‌جا آمده است:

> ... و اما وقت ظهور من به ارادهٔ خداوند متعال بستگی دارد. کسانی که وقت آن را تعیین می‌کنند، دروغ‌گو هستند... .[1]

ابوعلی می‌گوید: از محمد بن عثمان عمروی شنیدم که می‌گفت:

> ... و پرسیدم که فرج کی خواهد بود؟ پاسخ آمد: تعیین‌کنندگانِ وقت، دروغ می‌گویند.[2]

در بیان امام مهدی4 و روایات سایر ائمه: نیز تعیین وقت برای ظهور مردود شمرده شده است. البته حضرت فرموده‌اند: «برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید».

امام و ظهور

آیا خود امام زمان4 مایل و منتظر ظهور است؟

---

۱. همان، ج۲، ص۲۳۷.
۲. همان، ص۲۳۶، ح۳.

باید بدانیم که امام زمان4 از همهٔ ما بیش‌تر آرزوی ظهور دارد و برای آن دعا می‌کند و بارها به شیعیان نیز فرموده‌اند برای تعجیل در ظهورم دعا کنید.[۱] آن حضرت با دیدن این همه ظلم و فساد، بیش از ما ناراحت می‌شود[۲] و منتظر روزی است که بتواند عدالت و معنویت و اسلام را در تمام جهان حکم‌فرما نماید. طبق روایت امام صادق7، منظور از مضطر (ناچار) در آیهٔ ۶۲ سورهٔ نمل، امام زمان4 است؛[۳] یعنی ایشان در دوران غیبت در حال ناچاری به سر می‌برند و هر آن منتظر پایان این دوران است.

امام زمان4 هنگام ظهور به چه زبانی صحبت می‌کنند؟

برای نوع گویش امام مهدی4 دلیل و مدرک خاصی نداریم، اما براساس روایات مربوطه، امام معصوم به همهٔ زبان‌ها آگاه است و با هرکس به زبان خودش سخن می‌گوید؛ مقتضای امامت نیز همین است. ضمن آن‌که حضرت مهدی4 در زمان غیبت و در تشرفات نیز به زبان شخص مخاطب سخن گفته است؛ زیرا مقتضای ایجاد ارتباط کلامی نیز همین است.

آری، شاید با توجه به این‌که زبان قرآن و سنت (زبان اسلام)، عربی است، در حکومت جهانی حضرت مهدی4 نیز زبان رسمی زبان عربی باشد (همان‌گونه که در دنیای امروز انگلیسی، زبان بین‌المللی است) و همهٔ مردم یا غالب آن‌ها به زبان عربی آشنا خواهند شد.

زمان ظهور

آیا می‌توان وقت ظهور را پیش‌بینی کرد؟

---

۱. همان، ص۴۸۵، ح۴.
۲. *الاحتجاج*، طبرسی، ج۲، ص۲۷۸. (در این نامه امام زمان4 می‌فرمایند به دلیل به شک افتادن گروهی از شما ناراحت شدیم).
۳. *تفسیر قمی*، ج۲، ص۱۲۹.

ظهور امام زمان4 به ارادهٔ الهی بستگی دارد که در صورت فراهم بودن شرایط، به دستور خداوند تحقق می‌یابد. بنابراین تاریخ آن را فقط خداوند می‌داند و هیچ‌کس نمی‌تواند تاریخ دقیق آن را پیش‌بینی کند. در روایات بیان شده که هرکس وقتی را برای ظهور مشخص کند، دروغ‌گوست.

مهزم اسدی از امام صادق7 پرسید: «فدایت شوم! ظهور قائم آل‌محمد4 و تشکیل دولت حق که در انتظارش هستید، طول کشید؛ این امر کی تحقق خواهد یافت؟» حضرت فرمود:

> تعیین‌کنندگان وقت ظهور دروغ‌گویند؛ عجله‌کنندگان هلاک می‌شوند و کسانی که تسلیم هستند، نجات می‌یابند.[۱]

خود امام زمان4 در این‌باره فرموده‌اند:

> ظهور فرج، به ارادهٔ خداوند متعال بستگی دارد و کسانی که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، دروغ‌گو هستند.[۲]

بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند زمان ظهور را پیش‌بینی کند. البته ما باید همیشه و در هر لحظه منتظر ظهور باشیم و از عجله، تعیین وقت و گوش سپردن به سخن کسانی که وقت مشخص می‌کنند، بپرهیزیم و همواره تسلیم امر خداوند باشیم.

آیا ظهور نزدیک است؟

در این‌که ما در دورهٔ آخرالزمان به سر می‌بریم تردید نداریم؛ اما در چه مقطعی از آخرالزمان، معلوم نیست و تحقق نشانه‌های عمومی ظهور، دلیل بر تحقق شرایط ظهور نیست؛ زیرا در نشانه‌های عمومی،

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۱۰۳.
۲. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۴۸۴.

چون علایم، غیرحتمی و دارای مراتب‌اند، احتمال‌های دیگری هم وجود دارد. امیدواریم که ان‌شاءالله ظهور حضرت نزدیک باشد.

آیت‌الله بهجت، حتی به پیران نیز بشارت داده که ظهور نزدیک است؟

آیت‌الله بهجت چنین مطلبی را نفرموده‌اند؛ البته این‌که همه ـ چه پیر و چه جوان ـ باید به ظهور حضرت ولی‌عصر4 امیدوار باشند، سخن درستی است و مؤدهٔ ظهور هم کار پسندیده‌ای است و در دعاهای مربوط به حضرت ولی‌عصر4 آمده که «انّهُم یرَونَه بَعیداً وَنَراهُ قریباً؛ دشمنان ظهور فرج را دور می‌بینند، ولی ما (شیعیان) آن را نزدیک می‌بینیم» و نیز در روایت سفارش شده که هر صبح و شام، منتظر ظهور آن حضرت باشید. بنابراین همه امیدواریم که روزی شاهد ظهور حضرت باشیم و از این رو برای آمدن ایشان لحظه‌شماری می‌کنیم.

آیا صحت دارد که روز ۲۵ ذی‌القعده روز ظهور امام زمان4 خواهد بود؟

در روایات به بعضی روزها به منزلهٔ روز ظهور اشاره شده است؛ مثل روز جمعه،[۱] شنبه،[۲] یا روز نوروز[۳] و روز عاشورا.[٤] البته چنان‌چه دقت شود، این روایات اختلافی با هم ندارند. می‌تواند روز عاشورا در نوروز و جمعه یا شنبه اتفاق افتد. البته روایات جمعه قوی‌تر هستند، اما دربارهٔ روز دحوالارض (۲۵ ذی‌القعده) روایتی در این‌باره یافت نشد.

البته مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید:

شیخ صدوق در کتاب *ثواب الاعمال* روایتی نقل کرده که روز

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۷۹، ح۱.
۲. همان، ص۲۹۰، ح۳۰.
۳. همان، ص۳۰۸، ح۸۴.
٤. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۲۷۴.

۲۵ ذی‌القعده روز قیام قائم4 است.[۱]

اما چنین روایتی در کتاب‌های چاپ شده از *ثواب الاعمال* وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان گفت این روز، روز قیام امام زمان4 است.

آیا امام زمان4 جمعه ظهور می‌کند؟

روز جمعه از چند جهت اختصاص به امام زمان4 دارد: یکی آن‌که ولادت حضرت در آن روز بوده، و دیگر آن‌که ظهور آن حضرت در روز جمعه خواهد بود،[۲] ولی وقوع ظهور در روز جمعه امری قطعی نیست؛ اگرچه طبق بعضی از روایات، ظهور در روز جمعه خواهد بود.

چرا امام زمان4 در روز جمعه ظهور می‌کنند؟

اولاً، حکمت بعضی مسائل برای ما روشن نیست و ممکن است در آینده روشن شود؛

ثانیاً، از نظر اسلامی، جمعه، عید است و شرافت بسیاری دارد. از این جهت مناسبت دارد که ظهور مهدی4 که از اشرف حوادث عالم است، در چنین روز شریفی واقع شود. همان‌گونه که میلاد باسعادتش در جمعه واقع شده است.[۳] زیارت آن حضرت در روز جمعه مستحب به شمار می‌رود و سفارش گردیده است؛

ثالثاً، مسئلهٔ وقوع ظهور در روز جمعه، امری قطعی و تغییرناپذیر نیست.

مکان ظهور

محل وقوع ظهور کدام کشور است؟

براساس روایات، محل ظهور حضرت و اعلام آن به جهانیان،

---

۱. *اقبال الاعمال*، ج۲، ص۲۴.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۷۹.
۳. همان.

مکهٔ معظمه است. در این خصوص روایات زیادی وارد شده که به یک نمونه اشاره می‌کنیم: امام باقر7 در این خصوص فرموده‌اند:

> چون امام مهدی4 قیام کند، به مسجدالحرام می‌رود و پشت به کعبه می‌ایستد و ۳۱۳ مرد نزد او حاضر می‌شوند و نخستین سخنی که به زبان جاری می‌کند این آیه است: Γبَقِيَّةُ اللّهِ خَيرٌ لَكُم إن كُنتُم مُؤمِنينϕ.[۱]

نیز بر پایهٔ روایات دیگر، حضرت در مسجدالحرام ضمن اعلام ظهور، خود را به جهانیان معرفی و همگان را به پیروی از خود و پذیرش دین الهی دعوت می‌کند.

امام زمان4 کجا ظهور می‌کند و آیا از همان ابتدا دست به قیام می‌زند؟ چرا و چه موقع به شهر قم و کوه خضر خواهد آمد؟

امام مهدی4 در مکه ظهور می‌کنند و بنابر نظر مشهور، در همان موقع قیام می‌نماید، ولی برای تشریف‌فرمایی ایشان به شهر مقدس قم و کوه خضر، روایت معتبری وجود ندارد.

البته گفتنی است که در روایات ائمهٔ اطهار:، از شهر مقدس قم و مردم بافضیلت این سرزمین، خصوصاً در عصر غیبت به بزرگی یاد شده است؛ ازجمله این حدیث:

عفان بصری می‌گوید: امام صادق7 به من فرمود:

> «آیا می‌دانی که قم را به چه سبب «قم» نامیده‌اند؟» گفتم: «خدا و پیامبر و شما داناتر هستید». فرمود: «از این جهت قم نامیده شد که اهل آن در اطراف قائم آل‌محمد4 گرد می‌آیند و در رکاب او قیام و او را یاری می‌کنند و در یاری او استقامت می‌ورزند».[۲]

اطلاع از ظهور

در زمان ظهور امام زمان4 جهانیان چگونه از آمدن ایشان باخبر

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۱، باب۳۲، ص۶۰۴، ح۱۶.
۲. *بحارالانوار*، ج۶، ص۲۱۶ (به نقل از: *زندگانی کریمهٔ اهل‌بیت* 3، ص۱۶۸).

می‌شوند؟

ظهور امام مخفیانه نیست تا ابتدا افراد خاصی بدانند و بعد به سایرین خبر دهند؛ بلکه وقتی ظهور اتفاق بیفتد، همهٔ مردم دنیا از آن مطلع می‌شوند.[۱] به همین دلیل به ما گفته شده: خبر ظهور را از کسی قبول نکنید؛ زیرا اگر ظهور اتفاق بیفتد همه می‌فهمند و احتیاجی به خبر دادن نیست.

اما این‌که چگونه ممکن است همه با هم بفهمند؟ در پاسخ می‌گوییم: یکی از علامت‌های ظهور امام زمان4 ندای آسمانی[۲] است. همهٔ مردم جهان آن را خواهند شنید و حتی کسانی که خواب‌اند بیدار شده، آن را می‌شنوند[۳] و از آن پس نام امام زمان4 بر سر زبان‌ها می‌افتد و همه باخبر می‌شوند.[۴]

علاوه بر این، علامت‌هایی مانند قیام فرد پلیدی به نام سفیانی و نیز فرد باتقوایی به نام یمانی نیز در چند ماه قبل از ظهور اتفاق می‌افتد[۵] و مردم را آمادهٔ ظهور می‌کند.

شناخت امام

اگر حضرت مهدی4 ظهور کند، ما او را چگونه بشناسیم و چه کاری باید انجام دهیم؟

در روایات، اوصاف جسمانی حضرت به خوبی بیان شده

---

۱. امام صادق7 به مفضل فرمود: «کسی او را نمی‌بیند مگر همه با هم او را می‌بینند. پس هرکس غیر این را به شما گفت، تکذیبش کنید». (همان، ج۵۳، ص۶).

۲. یعنی قبل از ظهور، صدایی از آسمان نام امام زمان4 و نام پدرش را صدا زده، خواهد گفت: از امام مهدی4 پیروی کنید. امام صادق7می‌فرماید: گوینده‌ای از آسمان صدا می‌کند که آگاه باشید حق با علی7 و شیعیان اوست و این صدا و پیام آسمانی را همهٔ مردم دنیا با زبان‌های مختلف می‌شنوند و می‌فهمند. (*الغیبة*، شیخ طوسی، ص۲۶۶).

۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۲، ح۱۳.

٤. *میزان الحکمة*، ج۱، ص۱۸۶، ح۲۴۷.

۵. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۳۱، ح۹۶.

است. وقتی حضرت ظهور می‌کند، اعلام ظهور حضرت با نشانه‌هایی نظیر ندای آسمانی همراه است که همگان آن را می‌شنوند. خود حضرت هم در نخستین روز ظهور، خویشتن را به‌طور شفاف به جهانیان معرفی می‌کند. افزون بر این، معجزه‌هایی که به دست حضرت آشکار می‌شود، می‌تواند یکی از راه‌های شناخت آن حضرت به شمار آید. در این هنگام، حجت بر همگان تمام می‌شود و همه به پیروی از دعوت حضرت و اطاعت از او موظف هستند.

اگر شخصی ادعا کند که امام زمان4 است، چگونه باور کنیم و راه شناخت او چیست؟

مطمئن باشید وقتی امام زمان4 ظهور کند همه می‌فهمند. ظهور اتفاق کوچکی نیست که عده‌ای بفهمند و دستهٔ دیگری نفهمند و یک عده به عدهٔ دیگر خبر دهند. هنگام ظهور، همهٔ مردم دنیا به یک‌باره مطلع خواهند شد؛ به همین دلیل هرکس خبر از ظهور امام زمان4 دهد، دروغ می‌گوید و نباید از هیچ‌کس، خبر ظهور امام زمان4 را قبول کرد.

برای مثال یکی از علامت‌های قبل از ظهور، شنیده شدن نام امام از آسمان است که همهٔ مردم دنیا به زبان خودشان نام امام مهدی4 را می‌شنوند و این‌که صدای آسمانی می‌گوید: حق با امام مهدی4 است. بنابراین تا چنین اتفاقات مهمی که همه با هم از آن باخبر می‌شوند اتفاق نیفتاده، ظهوری در کار نخواهد بود. بنابراین نباید حرف کسی را در این‌باره باور کرد.

اما اگر منظور قبل از ظهور باشد، یعنی در زمان غیبت، کسی بتواند امام زمان4 را ببیند، باید بگوییم: در دوران غیبت، دیدن امام زمان4 بسیار کم اتفاق می‌افتد و در مواقع خاص ممکن است کسی توفیق دیدار امام را پیدا کند. لذا اگر کسی بگوید: من مرتب امام را می‌بینم، فرد دروغ‌گویی است. اگر حضرت بخواهد خودش را معرفی کند، باید دلیلی بیاورد که افراد عادی از انجام دادن یا فهمیدن آن چیز مخفی عاجزند و با

چنین دلیلی امام بودن خود را ثابت کند وگرنه بدون دلیل محکم و قطعی، این ادعا از کسی پذیرفته نیست؛ مثلاً مریض لاعلاجی را شفا دهد یا از درون قلب ما از حاجتی که به هیچ‌کس دیگر نگفته‌ایم خبر دهد و امثال این موارد که افراد عادی قادر به آن نیستند. علاوه بر این، حضرت مشخصات ظاهری معیّنی دارد که می‌توان از آن‌ها نیز چهرهٔ حضرت را تشخیص داد.

تأثیر ظهور

ظهور امام زمان4 چه تأثیری در جهان دارد؟

امام مهدی4 دو کار اساسی انجام می‌دهد:

۱. دولت‌های باطل را سرنگون می‌سازد؛

۲. جهان را با تشکیل حکومت اسلامی، پر از عدل و داد می‌کند.

در دولت مهدی موعود4 و در سایهٔ اجرای درست و کامل تعالیم حیات‌بخش اسلام و احکام جاوید و خردپسند قرآن، به کسی ظلم نمی‌شود و بشر استثمار نمی‌گردد؛ سطح فکری بشر به عالی‌ترین درجه می‌رسد؛ بیماری، بی‌کاری، پریشانی و سرگردانی از بین می‌رود و از تمامی منابع و گنج‌ها استفاده می‌شود. انسان‌ها در سراسر گیتی از سنت رفاه، آسایش، امنیت، عدالت، صلح و صفا برخوردار خواهند شد. آزادی، آسایش، خوشی، لذت، اتحاد، اتفاق، برابری و برادری، که از آغاز خلقت همهٔ انسان‌ها در جست‌وجوی آن هستند، در حکومت واحد جهانی آخرین وصی خدا پدید می‌آید.[۱]

چرا حضرت مهدی4 ظهور می‌کند؟

امام زمان4 آخرین حجت الهی است که برای اجرای کامل برنامه‌های دینی و رشد و تکامل انسان‌ها به بالاترین درجات

---

۱. *نور مهدی*، ص۷۲.

کمال و پیشرفت ذخیره شده‌اند و بعد از ظهور، جهان را پر از عدل و داد می‌کنند و در سایهٔ حکومت جهانی آن حضرت، دیگر از ستم، فقر و فساد در زمین خبری نیست. آن حضرت زمینهٔ خوشبختی واقعی همهٔ مردم از نظر مادی و معنوی را فراهم می‌آورد که همان سعادت دنیا و آخرت است و مردم از خیر و برکت زمین و آسمان بهره‌مند می‌شوند.

ظهور صغرا و کبرا

ظهور صغرا و ظهور کبرای امام زمان4 چگونه است و چه چیزی پیش‌درآمد ظهور کبرا شمرده می‌شود؟

ظهور حضرت مهدی4 نظیر غیبت صغرا و کبرا دو مرحله‌ای نیست، بلکه حضرت4 یک ظهور بیش‌تر ندارد و آن عبارت از قیام و ظهور آشکار حضرت برای برپایی حکومت عدل الهی در سراسر جهان است. در روایاتی که از ظهور حضرت سخن به میان آمده نیز همین مطلب بیان شده است؛ یعنی قیام حضرت همان چیزی است که همگان در انتظار تحقق آن به سر می‌برند.

با گذشت زمان و مشاهدهٔ برخی آثار و نشانه‌ها، که روایات آن‌ها را نشانه‌های نزدیک شدن عصر ظهور مطرح کرده‌اند، این بینش و احساس برای انسان پدید می‌آید که گویا افق‌های ظهور کم‌کم پدیدار می‌گردد و جهان به تدریج به این سمت پیش می‌رود و بشریت نیز نیاز به چنین حکومتی را بیش از گذشته احساس می‌کند. از این منظر می‌توان این حرکت تدریجی و رونق روزافزون نام و یاد حضرت بر سر زبان‌ها و در محافل علمی و جهانی را ظهور صغرا و پیش‌درآمد ظهور حضرت تلقی کرد؛ اما اصل رخداد ظهور، حادثه‌ای یک‌مرحله‌ای است که با فراهم شدن شرایط، به فرمان الهی روی می‌دهد.

ظهور و قیامت

آیا ظهور امام زمان4 با قیامت همراه است؟

طبق روایات دو قیامت وجود دارد:

۱. قیامت صغرا یا رجعت: قیام حضرت مهدی4 همراه با زنده شدن عده‌ای از مردگان است. پس نام دیگر رجعت، قیامت صغراست. البته ظهور حضرت و مسئلهٔ رجعت دو رویداد مستقل از هم هستند که ابتدا ظهور حضرت و بعد رجعت انجام می‌گیرد. پس قیامت صغرا بر هر دو رویداد منطبق می‌گردد؛

۲. قیامت کبرا یا روز قیامت و برانگیخته شدن همهٔ مردم: این قیامت، بعد از ظهور حضرت و رجعت صورت می‌گیرد.[۱] در واقع ظهور حضرت و رجعت یکی از نشانه‌های قیامت است که قیامت بعد از رجعت و رجعت بعد از ظهور حضرت خواهد بود.

علت این‌که ظهور امام زمان4 را روز قیامت یا یوم‌المحشر می‌خوانند چیست؟

در روایات، در مورد ظهور حضرت4 تعبیر روز قیامت یا یوم‌المحشر وجود ندارد. البته گاهی به ظهور آن حضرت قیامت صغرا گفته می‌شود؛ یعنی قیامت کوچک و قیامت در همین دنیا. شاید علت این نام‌گذاری، اتفاقات شگفتی است که در زمان ظهور آن حضرت پدیدار می‌شود؛ مثل زنده شدن گروهی از مردم. از آن‌جا که این امور به هنگام قیامت انجام می‌گیرد و از امور مربوط به قیامت است، به این دورهٔ زمانی نیز که با دوران گذشته متفاوت است و به دوران بعد شباهت دارد، قیامت صغرا می‌گویند.

---

۱. *سؤال از امام مهدی4 در روایات*، سیدفخرالدین موسوی، ص۲۷۶.

حضور در مکه

چگونه می‌توان پس از ظهور امام زمان4 به مکه رفت؟

در زمان ظهور همه به مکه نمی‌روند تا جای این سؤال باشد که چگونه باید رفت. در روایات، دو گروه ذکر شده که به محضر امام زمان4 می‌رسند:

گروه اول، اصحاب خاص که ۳۱۳ نفر هستند، در حالی که آن‌ها در یک لحظه به صورت معجزه‌آسا در مکه حاضر می‌شوند؛[۱] یعنی وقتی شب در رخت‌خواب خود خفته‌اند، ناگهان خود را در مکه می‌بینند.[۲] بنابراین در مورد آن‌ها این مشکلات وجود ندارد.

گروه دوم، ده _ پانزده هزار نفر یاران حضرت هستند که بعد از این ۳۱۳ نفر به مکه می‌رسند. آن‌ها نیز با طی‌الارض به مکه می‌روند؛[۳] یعنی پیاده حرکت می‌کنند، اما چند قدم برداشته به مکه می‌رسند و در طی مسیر قدرت فوق‌العاده‌ای دارند. بنابراین آن‌ها نیز به گذرنامه و هواپیما احتیاج ندارند و دوری برای آن‌ها بی‌معناست. اینها یارانی هستند که با حضور آن‌ها در مکه، حضرت ظهور و قیام می‌کند و حرکت خویش را آغاز می‌نماید، اما سایر مردم نیز لازم نیست در مکه باشند. هر کجا حضرت یا نمایندگانشان می‌رسند، مردم با آن‌ها بیعت می‌کنند.

---

۱. همان، ص ۲۸۸، ح ۲۶؛ *کافی*، ج ۸، ص ۳۱۳، ح ۴۸۷.
۲. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۶۸، ح ۱۵۳.
۳. *روضة الواعظین*.

شرایط ظهور

شرایط کلی

شرایط تحقق حکومت عدل جهانی چیست؟

مقصود از ظهور، تحقق حکومت عدل جهانی است که پیدایی آن، چهار شرط دارد:

۱. وجود رهبر جهانی؛

۲. برنامه و استراتژی حرکت و حکومت؛

۳. یاوران؛

۴. پذیرش جهانی.

هر حکومتی به رهبری شایسته نیاز دارد که توانایی ادارهٔ نظام را داشته باشد و نیز برنامه‌ای جامع لازم است که همهٔ نیازهای جامعه را برآورد. در حکومت جهانی مهدی4، هم رهبر شایسته و هم برنامهٔ جامع فراهم گردیده است؛ زیرا قرآن که عالی‌ترین نسخهٔ حکومت و حکومت‌داری را بیان کرده، برنامهٔ حکومت مهدی4 است. امام مهدی4 که نمایندهٔ خدا و آخرین جانشین پیامبر6 است، رهبری حکومت را برعهده دارد.

از شرایط و زمینه‌های حکومت که نیاز به تحقق دارد، وجود یاوران لایق و پذیرش جهانیان نسبت به حاکمیت عدل الهی است. به عبارت دیگر، برای تحقق حکومت عدل جهانی، یاوران حضرت، از نظر کمّی(تعداد) و کیفی(اوصاف و ویژگی‌ها)، باید به گونه‌ای باشند که بتوانند حاکمیت دنیای بزرگ حضرت مهدی4 را عهده‌دار شوند. چنان‌که در بعضی از روایات آمده،

یاوران حضرت ۳۱۳ تن هستند که مقصود هستهٔ مرکزی یاوران است. در روایات دیگر به حلقه‌های بیش‌تری از یاوران حضرت اشاره شده که گرد هم خواهند آمد.

جهانیان برای تحقق شرایط حکومت جهانی، باید برای پذیرش حاکمیت معصوم آماده گردند و از آن استقبال کنند. در آن زمان، مردم جهان همهٔ مکاتب بشری و حکومت‌ها را تجربه کرده و ناکامی آن‌ها را در تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ بشر، در عمل دیده‌اند و همهٔ امیدشان به سوی حاکمیت منجی آسمانی است.

همه وظیفه داریم که در جهت تقویت جبههٔ یاوران امام مهدی4 بکوشیم و با فرهنگ‌سازی، جامعهٔ خود و جامعهٔ جهانی را برای پذیرش حکومت الهی و عدالت قرآنی آماده کنیم.

شرایط ظهور چیست و آیا باید همهٔ آن‌ها فراهم شود یا عوامل تسریع دیگری وجود دارد؟

شرایط متعددی برای ظهور باید فراهم شود؛ زیرا ظهور نیز مانند هر پدیدهٔ دیگر، به زمینهٔ مساعد برای بروز و نتیجه دادن احتیاج دارد و بدون آن شرایط، ظهور اتفاق نمی‌افتد. بنابراین عامل دیگری غیر از فراهم شدن شرایط و زمینه‌های ظهور نمی‌تواند موجب ظهور یا تسریع آن شود. البته عواملی هست که با وجود آن، این شرایط سریع‌تر به وجود می‌آید و در نتیجه ظهور زودتر اتفاق می‌افتد، اما به هر حال باید این شرایط فراهم شود.

به دو شرط از شرایط مهم ظهور اشاره می‌کنیم که شرایط دیگر نیز در درون آن خواهد بود:

۱. وجود یاران کارآمد: چنان‌که روشن است وجود رهبر، هرچند بسیار آگاه و کارآمد باشد، به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا باید کسانی باشند که دستورها و اهداف آن رهبر را اجرا کنند و به عرصهٔ عمل آورند. بنابراین برای این‌که قیام ثمربخش باشد،

باید افرادی باشند که اوامر امام زمان4 را دقیقاً و همان‌گونه که امام می‌خواهد انجام دهند؛ یعنی افرادی عالم و آگاه و در عین حال اهل تقوا و اخلاص باشند تا از موقعیت خود سوءاستفاده ننمایند؛ فداکار و جان‌نثار، اهل مبارزه و مقاومت باشند و از هیچ چیزشان در راه اطاعت از امام دریغ نکنند و با تمام وجود، در خدمت امام باشند و خود را وقف او نمایند؛

۲. آمادگی مردمی: اگر رهبر و افراد فرمان‌بر باشند، اما تودهٔ مردم آن‌ها را نپذیرند و حاکمیت آن‌ها را قبول نکنند، باز قیام و حرکت اثری نخواهد داشت. بنابراین شرط دیگر ظهور این است که مردم واقعاً طالب حکومت مهدوی باشند و تن به عدالت دهند و برای اجرای عدالت و اسلام و دین از چیزی دریغ نکنند و عدالت را فقط زمانی که به نفع آن‌هاست نخواهند، بلکه ارزش عدالت و دین را بفهمند و برای برقراری عدالت و معنویت سرمایه‌گذاری نمایند. این وقتی اتفاق می‌افتد که مردم اولاً، بفهمند تنها راه نجاتشان برقراری معنویت و عدالت است و ثانیاً، به این علم و فهم خود عمل کنند؛ یعنی عملاً برای آن اقدام نمایند. البته عواملی وجود دارد که این علم را تسریع می‌کند؛ مثل وجود وسائل ارتباط جمعی و رسانه‌های جهانی که می‌تواند پرده از چهرهٔ مدعیان دروغین حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، مبارزه برای امنیت و غیره بردارد و مردم زودتر بفهمند که اینان توان به سعادت رساندن انسان را ندارند و بلکه بیش‌تر آن‌ها را گمراه می‌کنند و باید سراغ راه دیگری بروند. از طرفی دیگر، به این نتیجه برسند که با سیاست‌کاری و باندبازی و فامیل‌گرایی و رشوه و صد عامل دیگر نمی‌توان کشور و جامعه‌ای سالم داشت و به سعادت رسید؛ بلکه تنها راه، اجرای عدالت است.

آن‌گاه برای معنویت و عدالت به‌پا خواهند خاست و هر نوع فساد و بی‌عدالتی را محکوم و برای عدالت فداکاری خواهند

کرد. در این زمان می‌توان گفت زمینه برای ظهور فراهم شده است و مردم حاضرند حکومت مهدوی را بپذیرند.

البته نباید گمان کرد که چنین چیزی به این زودی‌ها اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا نشانه‌هایی وجود دارد که مردم هر روز بیش‌تر و بیش‌تر تشنهٔ عدالت می‌شوند و به دنبال افراد عادل می‌گردند.

امام زمان 4،آمدنی است یا آوردنی؟ (چرا امام زمان 4 ظهور نمی‌کند؟)

باید توجه داشت که اصل ظهور و آمدن امام مهدی4 و پر کردن زمین از عدل و داد، از وعده‌های الهی است و خداوند هرگز برخلاف وعده‌اش عمل نمی‌کند. بنابراین ظهور حتماً اتفاق خواهد افتاد و چیزی نمی‌تواند مانع شود؛ پس تا این حد را می‌توان آمدنی دانست و کسی نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

اما این‌که امام زمان4 چه وقت ظهور می‌کند؛ زود یا دیر، این به دست مردم و بسته به شرایط است. هرچه شرایط زودتر فراهم شود، امام سریع‌تر ظهور می‌کند. همین‌طور با تأخیر شرایط، ظهور نیز به تأخیر می‌افتد. از این لحاظ می‌توان گفت حضرت آوردنی است و برای تعجیل ظهورش باید تلاش کرد.

اما کِی و چه وقت مردم به این عقیده و بینش می‌رسند؟ وقتی به این نتیجه می‌رسند که تمام حکومت‌ها و گرایش‌ها را تجربه کنند و همهٔ مدعیان با انواع تفکر، به مرور زمان بر سر کار آیند و نارسایی و ناتوانی همگی آن‌ها برای مردم آشکار گردد. از این‌رو در روایات آمده است: «دولت مهدی آخرین دولت است»؛[1] تا عده‌ای نگویند اگر قدرت دست ما بود ما هم می‌توانستیم. وقتی مردم از تمام مکتب‌ها و حکومت‌ها قطع امید کردند (چنان‌که این اتفاق در غرب در

---

۱. *الارشاد*، شیخ مفید، ج۲، ص۳۸۵.

حال وقوع است) خواهان منجی الهی می‌شوند و این ظرفیت را در خـــــــــــــــــــــــــــــــــــــود ایجاد می‌کنند که هرچه منجی الهی گوید، با جان و دل بپذیرند و به‌جا آورند. چنین جامعه‌ای، جامعهٔ منتظر است و با چنین شرایطی می‌توان توقع ظهور داشت.

آیا امام زمان4، هنگامی‌که ۳۱۳ یار داشته باشد، ظهور می‌کند؟

در روایتی جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد7 نقل می‌فرمایند:

> ... یجتمع الیه من اصحابه عدة اهل بدر، ثلاث مأة وثلاثة عشر رجلاً من اقصی الارض... فاذا اجتمعت له هذه العدة من اهل الاخلاص أظهر الله امره... ؛[1]
>
> ۳۱۳ نفر از اصحاب امام مهدی4 به تعداد اهل بدر، از اطراف زمین به سوی حضرت می‌آیند و اطرافش جمع می‌شوند... وقتی این عده از اهل اخلاص جمع شوند، خداوند امرش را آشکار می‌کند.

برخی براساس این روایت معتقدند: «اگر امام زمان4 فقط ۳۱۳ یار مخلص داشته باشد، ظهور می‌کند».[2]

اما حقیقت آن است که تکمیل شدن این تعداد یار برای امام مهدی4 تنها شرط و علت تامه برای ظهور نیست، بلکه یکی از شرایط ظهور، وجود یاران است. ظهور امام مهدی4 شرایط دیگری مانند آمادگی و استقبال جهانی نیز دارد. بنابراین زمینهٔ ظهور و حکومت جهانی فقط وجود یاران نیست.

رابطهٔ ظلم و ظهور

با وجود این همه ستم و فسادی که در دنیا رایج شده و خود امام زمان4 هم شاهد آن هستند، چرا ظهور نمی‌کنند؟ (امام عصر وقتی بیاید

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۲، باب۳۶، ص۳۷۷، ح۲.
۲. *آفتاب در غربت*، ص۳۳۲.

ظالمان و مستکبران را نابود می‌کند؛ اما چرا این کار وقتی صورت می‌گیرد که جهان پر از ظلم شود؟مگر پیش‌گیری بهتر از درمان نیست؟)

باید توجه داشت که آن‌چه موجب ظهور امام زمان4 می‌شود، آمادگی مردم برای پذیرش حکومت امام و همچنین وجود یاران مخلص و فداکاری است که دستورهای امام را دقیقاً اجرا کنند و در این راه از هیچ کوششی فروگذاری ننمایند.

بنابراین وجود ستم و پر شدن عالم از آن، باعث ظهور نمی‌شود. آری، در روایات آمده که حضرت زمانی ظهور می‌کند که زمین پر از ستم شود؛ اما معنای این روایت‌ها این نیست که پر شدن جهان از ظلم و ستم، علت ظهور است، بلکه می‌فرماید: هنگام ظهور وضع جهان چنین خواهد بود و حضرت در اوج بیداد و ستم ظهور خواهد کرد. به عبارت دیگر، این احادیث گویای اوضاع جهان در زمان ظهور است، نه بیان‌کنندهٔ علت ظهور.

پس اگر بخواهیم ظهور هرچه سریع‌تر اتفاق بیفتد، باید زمینهٔ پذیرش حکومت عدل امام مهدی4 را در خود و جامعه به وجود آوریم و به جایی برسیم که بدانیم به جز امام زمان4، کسی نمی‌تواند ما را به نیکبختی برساند و هرچه امام امر کند، به سود ماست؛ گرچه این عدالت مهدوی، گاه به ضررمان نیز تمام شود. البته پر شدن جهان از ستم نیز انسان را برای هرچه زودتر به نتیجه رسیدن، یاری می‌رساند.

نکتهٔ بعد این‌که باید دریابیم پیشرفت صنعت و علم، بدون معنویت و انسانیت، به تنهایی نمی‌تواند برای مردم عدالت و سعادت بیاورد؛ بلکه انسانی الهی لازم است تا به کمک علم و هدایت او، نیازهای واقعی بشر پاسخ گفته شود و او راه سعادت را به همه نشان دهد. بنابراین برای ظهور حضرت مهدی4، آمادگی عمومی جامعه برای حق‌پذیری و ظلم‌ستیزی آنان و فراهم شدن یاران مخلص و فداکار، ضروری‌ترین شرط

ظهـور اسـت و در غیـر این‌صـورت، امـام بـه تنهـایی نمی‌توانـد کـاری انجـام دهـد؛ چنـان‌کـه ائمـهٔ گذشـته نتوانسـتند جامعـه را اصلاح کنند.

پس مهم، فراهم شدن زمینهٔ ظهـور اسـت کـه در رأس آن‌هـا، آمـادگی جامعـهٔ انسـانی بـرای پـذیرش دولتـی کاملاً حـق‌گرا و ظلم‌ستیز، براساس فرمان‌های الهی قرار دارد؛ وگرنه، هر اندازه هم بیداد زیاد باشد، امام ظهور نخواهد کرد؛ چون زمینهٔ ظهور فراهم نشده است و ایشان نمی‌تواند برنامهٔ الهـی خـود را اجـرا کند.

با توجه بـه مطالـب یادشـده، روشـن شـد کـه بـرای تسـریع در ظهـور امـام زمـان4، بایـد یـاوران مخلـص و تـوان‌منـدی تربیـت شـوند، و در فضـای جامعـه و در سـطح بین‌الملـل، نـام و یـاد حضرت گسترش یابد و فرهنـگ مهـدویت تبلیـغ شـود، تـا مـردم مشـتاق و آمـادهٔ پـذیرش حکومـت عـدل جهـانی امـام مهـدی4 گردند.

چگونه امام زمان4 در عصری که فساد و تباهی همهٔ عالم را فرا گرفته و جز عدهٔ کمی بر اصول خود باقی نمانده‌اند، ظهور می‌کند؟

پاسخ این مسئله را در بررسی ریشه‌های هر انقلاب می‌تـوان یافت. انقلاب بـزرگ و جهـانی حضـرت مهـدی4 نیـز یکـی از ایـن انقلاب‌هـا خواهـد بـود. بـا ایـن تفـاوت کـه ایـن انقلاب، جهـانی است، از وحی نشأت گرفتـه و آخـرین وصـی پیـامبر اکـرم6 آن را بدون خطا و اشتباه برقرار خواهد نمود.

دو رشته علل و عوامل برای بروز هر انقلابی لازم است:

۱. به ستوه آمدن مستضعفان؛

۲. توان‌منـدی رهبـر در بـه هـم ریخـتن وضـع موجـود و اتحـاد امت در ایجاد انقلاب.

روایات زیادی به این دو عامل در عصر پیش از ظهـور اشـاره دارند. گروهـی از روایـات بـه ناامنی‌هـای پیش از ظهـور دلالـت

می‌کنند؛ مثل جنگ، کشتار، فتنه‌ها، اسیر شدن مسلمانان، مرگ‌های ناگهانی، جنایات هولناک، هرج‌ومرج و...؛ نیز گروهی به وضعیت نابسامان اقتصادی و گسترش فساد و تباهی، مانند کمبود باران و یا باریدن باران‌های بی‌موقع، خشک شدن دریاچه‌ها و رودها، گسترش گرانی، گرسنگی، فقر، رکود تجارت، مبادلهٔ زنان در مقابل مواد غذایی و... اشاره می‌نمایند؛ گروهی دیگر از روایات به زمینه‌سازان قیام و انقلاب جهانی مهدوی به رهبری عالمان و دانشمندان شیعه به خصوص اهل قم، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، اشاره می‌کنند. دیگر نشانه‌ها از این شمار است: وجود مؤمنان حقیقی و رهبران نستوه مانند: جوانی خوش‌سیما از بنی‌هاشم[۱] به نام سید خراسانی و یا جوانی خوش‌رو از ناحیهٔ دیلم به نام سید حسنی[۲] و همچنین یمانی و... که اینان پرچم را به صاحب اصلی‌اش حضرت مهدی4 تقدیم خواهند نمود.

بنابراین در روایات علاوه بر گسترش ظلم و فساد و تباهی، به نکات روشن و روزنه‌های امید نیز اشاره شده است؛ حضور مؤمنان در سراسر گیتی و در تمامی اعصار، حتی در اوضاع سخت پیش از ظهور.

انسان‌ها از نظر صفات اخلاقی متفاوت‌اند: کسانی که صالح و قیام‌گر واقعی هستند و در تمامی اعصار با ظلم و فساد مبارزه کرده‌اند، در قیام امام زمان4 نیز مشارکت جدی خواهند داشت، اما خیلی از افراد ناصالح نیز بصیرت یافته، آثار سوء و منفی فساد و تباهی و ناهنجاری را در خود و جامعه مشاهده خواهند نمود و به انقلابی‌ها خواهند پیوست.

پیامبر اکرم6 درباره چگونگی بقا و فنای حکومت‌ها فرموده‌اند:

---

۱. *معجم احادیث الامام المهدی4*، ج۳، ص۲۷۰، ح۷۹۸.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۵.

الملكُ يبقى مع الكُفر ولا يَبقى مَعَ الظُلم.[۱]

بنابراین ظلم از عوامل زوال حکومت‌هاست.

پس کثرت ظلم و فساد نه‌تنها از عوامل استبعاد قیام نبوده، بلکه از عوامل شتاب‌زا برای هر انقلاب اصلاحی به شمار می‌آید. در ضمن، کیفیت نیروهایی که در قیام امام زمان4 وارد عمل می‌شوند، خیلی بالا و زیاد است. امام صادق7 فرمودند:

به هریک از آن‌ها توان چهل مرد داده شود.[۲]

در روایات به ایمان راسخ، اطاعت محض از امام4، قدرت و توانمندی، هوشیاری، کاردانی، شجاعت، مقاومت، سخت‌کوشی و سایر صفات حسنه و ممتاز آنان اشاره شده است که به جهت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر کردیم.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿...كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرةً بِإِذْنِ اللهِ وَاللهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛[۳]

چه بسیار گروه اندک که با خواست و یاری خداوند بر سپاهی بسیار بزرگ غالب آمده‌اند و خداوند یار و مددکار صابران است.

اگرچه تعداد فاسدها و منحرفان زیاد هم باشد، ارادهٔ خداوند بر پیروزی صالحان و مستضعفان تعلق خواهد گرفت؛ زیرا:

۱. مؤمنان سخت مقاومت خواهند نمود و تسلیم نخواهند شد (وجود یاران فداکار و باایمان)؛

۲. سطح آگاهی مردم به‌طوری بالا می‌رود که از وضعیت موجود ناراضی و خواهان ایجاد حکومت عدل الهی هستند (آمادگی عمومی برای ظهور و قیام)؛

۳. خداوند متعال نیز یاری و امدادهای غیبی (مثل وارد کردن

---

۱. *امالی*، شیخ مفید، ص۳۱۰؛ *شرح اصول کافی*، محمدصالح مازندرانی، ج۹، ص۳۸۶.
۲. *اختصاص*، ص۸؛ *ینابیع المودة*، ص۵۰۹.
۳. سورهٔ بقره، آیهٔ۲۴۹.

رعب و ترس در دل دشمنان) خود را می‌رساند.
این سه عامل اصلی، باعث پیروزی حضرت و شکست دشمنان است.

تأخیر ظهور

چه چیزی موجب تأخیر ظهور امام زمان4 می‌شود؟

مهم‌ترین عامل تأخیر ظهور حضرت، آماده نبودن جهان برای پذیرش حکومت الهی امام زمان4 است؛ زیرا سنت الهی بر این است که در صورت آمادگی بندگان، لطف و عنایت خود را از آنان دریغ نکند. ضمن این‌که هیچ‌گاه این امر اجباری نیز نخواهد بود؛ بلکه وعده‌های الهی در صورت انتخاب و اختیار مردم تحقق خواهد یافت. در منابع دینی به منظور ایجاد چنین آمادگی و گسترش آن، ائمه: به جامعهٔ شیعی توصیه کرده‌اند که در عصر غیبت، همواره حالت انتظار و آمادگی برای ظهور و یاری آن حضرت را داشته باشند و زمینه‌های دعوت و استقبال از ایشان را در جامعه پدید آورند. به همین جهت در فرهنگ شیعی، عصر غیبت را «عصر انتظار» به حساب می‌آورند.

امام سجاد7 می‌فرماید:

> ان اهل زمان غیبته القائلون بامامته المنتظرون لظهوره افضل اهل کل زمان؛[1]
> مردمی که در زمان غیبت مهدی4 به سر می‌برند و معتقد به امامت وی هستند و خود را آمادهٔ ظهور او کرده‌اند، بهتر و شایسته‌تر از مردم هر زمان دیگرند.

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، باب فضل انتظار الفرج و فضل الشیعة فی زمان الغیبة، ص۱۲۲.

این برتری و فضیلت با توجه به شرایط خاص زمانی عصر غیبت است که وظایف ویژه‌ای را برعهدهٔ شیعیان می‌گذارد؛ زیرا در چنین موقعیتی، ثبات قدم در راه آن حضرت و دفاع از مکتب تشیع کاری دشوار است. رسالت مهم شیعه در این دوران اولاً، معرفت صحیح به آن حضرت و ترویج آن و ثانیاً، عمل به وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی و دوری از گناه و آلودگی به فساد است؛ زیرا همچنان‌که عمل به احکام دینی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مؤثر است، گناه و آلودگی به فسادهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی نیز ظهور حضرت را به تأخیر انداخته، محرومیت جامعه از ایشان را بیش‌تر می‌کند.

نشانه‌های ظهور

تعریف نشانه‌ها

علایم ظهور چیست؟

علایم ظهور، نشانه‌هایی است که قبل از ظهور امام زمان4 به وقوع می‌پیوندد و از نزدیک شدن و حتمی بودن ظهور خبر می‌دهد و مایهٔ امید مؤمنان و ترس و وحشت کافران می‌شود.

فرق بین علایم و شرایط چیست؟

شرایط ظهور وابستگی تام و تمام به ظهور امام مهدی4 دارد، ولی علایم ظهور فقط نشانه و اعلام نزدیک بودن ظهور است. برای ظهور امام باید شرایط جمع باشد، اما در علایمْ چنین مسئله‌ای لازم نیست. برای مثال یکی از شرایط تحقق نماز، دخول وقت است؛ تا وقت نماز نشود، نمی‌شود نماز خواند. همچنین یکی از نشانه‌های وقت نماز، اذانی است که از رادیو پخش می‌گردد؛ لذا نماز خواندن متوقف بر پخش اذان نیست، بلکه صدای اذان نشانهٔ داخل شدن وقت است. بنابراین ممکن است اذان گفته نشود ولی وقت داخل شده باشد و می‌توان نماز خواند.

ثانیاً، برای امر ظهور باید همهٔ شرایط جمع باشد، برخلاف علایم که ظهور متوقف بر پدیدار شدن همهٔ علایم و حضور همه نیست؛ مثلاً برای خواندن نماز باید همهٔ شرایط از قبیل

وقت، قبله، طهارت و... با هم وجود داشته باشد.

ثالثاً، ما نسبت به شرایط ظهور مکلف هستیم و باید زمینه‌های تحقق آن را مهیا سازیم، ولی نسبت به ظهور علایم و ایجاد آن‌ها وظیفه‌ای نداریم.[۱]

آیا علایم ظهور بداپذیر است؟

روایات، علایم ظهور را به دو قسم حتمی و غیرحتمی تقسیم نموده است؛ لذا بدا در علایم غیرحتمی واقع می‌شود، اما در علایم حتمی نظرات مختلف است:

۱. علایم حتمی بداپذیر نیست:

شیخ طوسی[۲] و برخی دیگر[۳] معتقدند علایم حتمی مورد بدا و تجدیدنظر الهی واقع نمی‌شوند؛ زیرا در روایات به حتمی تصریح دارد و براساس فهم عرفی رخ دادن آن قطعی است؛ علاوه بر آن‌که اگر این علایم همه بدا بپذیرد، برخلاف ظواهر است و نتیجهٔ این سخنان لغو بودن تقسیم‌بندی به حتمی و غیرحتمی است.

۲. علایم حتمی بداپذیر است:

مرحوم نوری[٤] و برخی دیگر[٥] معتقدند در علایم حتمی نیز بدا حاصل می‌شود؛ زیرا محتوم در روایات به معنای تغییرناپذیری نیست، بلکه چه‌بسا مراد مرتبه‌ای است از تأکید که در آن منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از انجام وجود آن ندارد؛ ضمن آن‌که اگر قائل به بدا نباشیم، مقصود این می‌شود که دست خدا در این‌باره بسته شده باشد و همچنین روایاتی که احتمال

---

۱. برخی از صاحب‌نظران تفاوت‌های دیگری را ذکر نموده‌اند. برای آگاهی بیش‌تر به کتاب *تاریخ غیبت کبری*، تألیف سیدمحمد صدر، ص۴۸۹ به بعد مراجعه فرمایید.
۲. *کتاب الغیبة*، ص۴۳۲.
۳. *مکیال المکارم*، موسوی اصفهانی، ج۱، ص۴۷۱؛ *موعودشناسی*، علی‌اصغر رضوانی، ص۵۲۰؛ *جزیرهٔ خضراء، افسانه یا واقعیت*، علامه سیدجعفر مرتضی عاملی، ص۵۱.
٤. *نجم الثاقب*، ص۸۳۲.
٥. *سلوک منتظران*، ص۱۹۰.

ظهور را همیشه و یا ناگهانی بیان می‌کند، مشخص می‌کند که احتمال بدا در این علایم وجود دارد.

البته برخی هم قائل به تفصیل هستند و بدا را در اصل علایم حتمی قائل نیستند، اما در کیفیت آن قائل هستند؛ مثلاً می‌گویند سفیانی محتوم است و حتماً می‌آید، اما شاید کیفیتش بدا بپذیرد و تغییر کند.

کدام‌یک از نشانه‌های ظهور واقع شده است؟

یکی از آسیب‌های جدی مباحث مهدویت، تطبیق است؛[۱] لذا تطبیق علایم ظهور بر حوادث و وقایع و ادعا نمودن تحقق علایم به صورت قطعی، نه‌تنها قابل پذیرش و دفاع نیست، بلکه تولید آسیب نیز می‌نماید.

چندی پیش شخصی ادعا نمود که از علایم ظهور فقط پنج نشانه که حتمی هستند باقی مانده است[۲] که موجب نارضایتی و نگرانی فراوانی شد تا جایی که برخی به تأمل، نقدی بر آن نوشتند.[۳]

بنابراین این سؤال با توجه به تطبیق، قابلیت پاسخ صریح و روشن ندارد؛ زیرا هیچ عالمی علم ندارد که این حادثه واقعاً همان علامت ظهور باشد، مثل روایت کشته شدن عبدالله که برخی آن را به پادشاه فعلی عربستان تطبیق داده‌اند[۴] و تطبیق آن هیچ‌گاه صحیح نیست. مثلاً علامه مجلسی در ذیل روایتی می‌نویسد:

> این روایت که متن آن تغییریافته و اشتباه دارد، سند آن به بدترین خلق خدا یعنی عمر بن سعد می‌رسد. من آن را ذکر کردم تا دانسته شود همه حضرت مهدی4 را قبول

---

۱. نک: *اندیشهٔ مهدویت و آسیب‌ها*، محمدصابر جعفری.
۲. سایت *موعود*، شفیعی سروستانی، مورخ ۸۸/۸/۱۶.
۳. مجلهٔ *امان*، ش۲۳، ص۲۶.
٤. نک: *عصر ظهور*، علی کورانی.

دارند.[۱]

ضمن آن‌که برخی از علامت‌ها نشانه برای فرج و گشایش مؤمنان و یا خبر از یک اتفاق و واقعه است و ربطی به ظهور حضرت ندارد؛ مانند وقوع گرمای شدید[۲] یا روایات رایات سود که به بنی‌العباس اشاره دارد.[۳]

خروج دابة الارض چیست؟

خروج دابة الارض به معنای بیرون آمدن جنبدهٔ زمین است که در قرآن دربارهٔ آن آمده است:

> ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لاَ يُوقِنُونَ﴾؛[۴]
> و چون قول [عذاب] برایشان واجب گردد، جنبده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان‌که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

قرآن این مسئله را بر اجمال و ابهام نهاده، ولی با روایات اسلامی و سخنان مفسران بحث‌های فراوانی شده که می‌رساند:

این پدیده مربوط به علایم ظهور نیست، بلکه از «اشراط الساعة» یعنی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است که روایات فراوانی در این‌باره در کتب اهل‌سنت و شیعه آمده است[۵] و در یک جمع‌بندی می‌توان گفت:

از نظر شیعه «دابة الارض» انسان است، اما در نگاه

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۲۷.
۲. *الغیبة*، نعمانی، باب۱۴، ح۴۴.
۳. نک: *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، مصطفی صادقی.
٤. سورهٔ نمل، آیهٔ ۸۲.

۵. نک: *علل الشرایع*، ج۱، ص۷۳؛ *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۲۶۶؛ *مناقب ابن‌شهرآشوب*، ج۳، ص۱۰۲. دربارهٔ احادیث اهل‌سنت نک: *تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیضاوی؛ *تفسیر القرآن الکریم*، ابن‌کثیر، ذیل آیهٔ شریفه.

اهل‌سنت طبق تعدادی از گزارش‌ها، حیوانی عجیب‌الخلقه است و این پدیده بعد از ظهور امام مهدی4 صورت می‌گیرد که در روایات به رجعت امیرمؤمنان7 اشاره شده است.

از امام صادق7 نقل شده اشت که فرمود: «در حالی که امیرمؤمنان7 در مسجد خوابیده بود، پیامبر6 نزد او آمدند و علی7 را با پای مبارکش حرکت دادند و فرمودند: "برخیز ای جنبدهٔ الهی"».

کسی از یاران پیامبر6 عرض کرد: «ای رسول خدا! آیا ما حق داریم یکدیگر را به چنین اسمی فرا بخوانیم؟» پیامبر6 فرمود: «نه، این نام مخصوص اوست و او همان جنبدهٔ زمین است که خداوند در قرآن فرموده «هنگامی که فرمان عذاب آن‌ها برسد، جنبده‌ای را از زمین بر آن‌ها خارج سازیم که با ایشان سخن بگوید که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند». سپس حضرت فرمودند: «ای علی! در آخرالزمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می‌کند و وسیله‌ای در دست توست که دشمنانت را با آن نشانه می‌گذاری».[1]

در روایت دیگری از امام صادق7 نقل شده که مردی به عمار یاسر گفت: «آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است». عمار گفت: «کدام آیه؟» گفت: «آیهٔ Γوَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَΦ؛ این کدام جنبنده است؟»

عمار گفت: «به خدا سوگند روی زمین نمی‌نشینم، غذا نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشم تا دابة الارض را به تو نشان دهم». پس همراه آن مرد خدمت حضرت علی7 آمد، در حالی که حضرت غذا می‌خورد. هنگامی که چشم امام7 به عمار افتاد، فرمود: «بیا». عمار آمد و نشست و با امام غذا خورد.

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۵۲.

آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و ناباورانه به این صحنه نگریست؛ چراکه عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود تا به وعده‌اش وفا نکند، غذا نخورد. گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است.

هنگامی که عمار برخاست و با حضرت علی7 خداحافظی کرد، آن مرد رو به او کرد و گفت: «عجیب است؛ تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین ننشینی، مگر این‌که دابة الارض را به من نشان دهی». عمار گفت: «من او را به تو نشان دادم، اگر فهمیدی».[۱]

فرق بین علایم ظهور با اشراط الساعة چیست؟

علایم از واژهٔ عَلَم و به معنای نشانه‌هاست که برای ظهور حضرت مهدی4 است و احادیثی با عنوان همین موضوع در کتاب‌ها آماده است.

اما اشراط جمع شرط به معنای نشانه و سرآغاز است. اهل لغت می‌گویند: اولین ستارهٔ بهاری را شَرَط می‌گویند؛ لذا سرآغاز هر چیزی را شَرَط نامیده‌اند و اشراط الساعة یعنی نشانه‌های آن.[۲]

الساعة به معنای قیامت و رستاخیز است. اشراط الساعة یعنی نشانه‌های قیامت که کتاب‌هایی با همین عنوان وجود دارد. یکی از مشهورترین آن‌ها کتاب *اشراط الساعة*، تألیف بزرنجی، متوفای ۱۱۰۳ است.

بنابراین ماهیت علایم ظهور با اشراط الساعة متفاوت است؛ زیرا علایم ظهور، نشانه‌هایی برای ظهور امام مهدی4 است، ولی اشراط الساعة نشانه‌هایی برای قیامت است که در سورهٔ شمس تعدادی از آن‌ها ذکر شده است:

---

۱. *تفسیر علی بن ابراهیم*، ج۲، ص۵۷؛ *تفسیر نمونه*، ج۱۵، ص۵۵۳.
۲. *العین*، ص۴۱۱؛ معجم *مقائیس اللغة*، ج۳، ص۲۶۰.

Γإذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَ إذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ،...Φ؛
زمانی‌که خورشید خاموش شده و ستارگان افول می‌نمایند... .

ملاحم چیست؟

ملاحم جمع ملحمه به معنای جنگ و کشتار است. در قدیمی‌ترین کتاب لغت در این‌باره این واژه آمده است:

الملحمة: الحرب ذات القتل؛[۱]
ملحمه یعنی جنگ دارای کشته.

ابن‌فارس هم در این رابطه می‌نویسد:

لحم به معنای تداخل است.گوشت را از این جهت لحم می‌گویند که برخی از اجزای آن در برخی دیگر فرو رفته، و جنگ را به دو جهت ملحمه می‌گویند: یکی این‌که افراد در جنگ در صفوف یکدیگر فرو می‌روند، و دیگر این‌که: کشته‌ها در آن همانند گوشت روی هم انباشته شوند.[۲]

کتاب‌هایی که احادیث و پیش‌گویی‌هایی در مورد جنگ و جدال و کشتارها را جمع‌آوری نموده، «الملاحم» خوانده می‌شود، که قدیمی‌ترین کتاب در این زمینه، کتاب ابن‌منادی است با عنوان *الملاحم* که مشتمل بر سیصد و دوازده حدیث است.

فتن چیست؟

فتن جمع فتنه است که در لغت به معنای امتحان و آزمایش است. در قدیمی‌ترین کتاب لغت آمده است:

الفتن احراقُ الشیء بالنار؛[۳]
فتن به معنای سوزاندن چیزی با آتش است.

---

۱. *العین*، ص۷۳۲.
۲. معجم *مقائیس اللغة*، ج۵، ص۲۳۸.
۳. *العین*، ص۶۱۶.

آن‌گاه با آیهٔ شریفه برای گفتار خود شاهد می‌آورد:

﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾؛[1]
روزی که آن‌ها در آتش سوزانده می‌شوند.

ابن‌فارس هم در این‌باره می‌گوید:

اصل صحیح یدل علی ابتلاء واختیار؛[2]
فتن یک واژه صحیحی است که بر امتحان و آزمایش دلالت می‌کند.

در ادامه می‌نویسد:

فتنت الذهب بالنار؛
طلا را با آتش، خالص کردم.

بنابراین حوادث و اتفاقاتی را که مردم در آن گداخته می‌شوند تا معیار و ارزش‌ها معلوم شود، فتنه می‌گویند؛ چنان‌که در قرآن می‌خوانیم:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛
آیا مردم گمان می‌کنند که با ابزار ایمان رها می‌شوند و آزموده نمی‌شوند.

لذا احادیثی که مشکلات و بحران‌های آخرالزمان را نقل می‌کنند، احادیث فتن نام گرفته‌اند که برخی آن را نام کتاب خود نهاده‌اند؛ مثلاً حافظ نعیم بن حماد، متوفای ۲۲۹ چنین کتابی دارد و بیش از دو هزار حدیث در آن ذکر کرده است.

آیا زیارت ناحیهٔ مقدسه، سند دارد؟

این زیارت را مرحوم ابن‌مشهدی در *المزار الکبیر* از ناحیهٔ امام زمان4 که برای برخی از نواب صادر شده بود، نقل کرده است.

---

۱. سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۱۳.
۲. معجم *مقائیس اللغة*، ج۴، ص۴۷۲.

ابن‌مشهدی عالمی ثقه است. وی دربارهٔ این زیارت در کتاب می‌نویسد: «انها صدرت من الناحیة المقدسة» منتهی ایشان به جهت اختصار، سندها را در کتابش ذکر ننموده و در مقدمهٔ کتابش می‌نویسد:

> و در این کتاب، زیارات مختلفی را دربارهٔ مشاهد مشرفه و نیز دربارهٔ تشویق و ترغیب به مساجد، ادعیهٔ برگزیده، تعقیب نمازها، مناجات با خداوند، نمونه‌ای از دعاهای روح‌بخش و دعاهایی برای امور مهم و عظیم آورده‌ام. این ادعیه را که به سند خود از راویان شیعه به ائمهٔ اطهار می‌رسند، نقل کرده‌ام.[۱]

مرحوم محدث نوری در خاتمهٔ *مستدرک الوسائل* ضمن تجلیل از ایشان می‌نویسد:

> از مقدمهٔ مؤلف چنین برمی‌آید که تمام آن‌چه در این کتاب، از مجموعهٔ زیارات و دعاها آمده، از ائمهٔ اطهار رسیده است.[۲]

آقای نجم‌الدین طبسی مقالهٔ مفصل و جامعی دربارهٔ اثبات سند این زیارت نوشته است؛[۳] آقای سیدهدایت طالقانی هم چهار جلد کتاب دربارهٔ شرح و پاسخ به اشکالات وارده و سند این زیارت نوشته است[٤] که علاقه‌مندان می‌توانند به آن‌ها مراجعه فرمایند.

فواید نشانه‌ها

علایم ظهور چه فوایدی دارد؟

با بررسی و تأمل در روایات علایم ظهور، به فواید آن در

---

۱. *المزار الکبیر*، ص۳، مقدمه.
۲. خاتمهٔ *مستدرک الوسائل*، ج۱، ص۳۶۴.
۳. فصل‌نامهٔ *انتظار*، ش۲۰، ص۱۹۱.
٤. *همره نور*، سید هدایت‌الله طالقانی.

جامعه پی‌خواهیم برد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:[۱]

۱. آگاهی امت از پرچم‌ها و دعوت‌های گمراه‌کننده؛

۲. بشارت به ظهور دعوت‌های حق و قیام‌هایی که در آن مردم را به حق دعوت می‌نمایند؛

۳. اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است، از اهم دلایل نبوت و امامت به شمار می‌آید، لذا نشر و تحقق آن‌ها یقین را در قلوب مسلمانان بیش‌تر می‌کند؛

۴. بعد از تحقق هریک از علایم، اطمینان مردم به اصل ظهور بیش‌تر خواهد شد؛

۵. محرک مسلمانان در زمینه‌سازی برای ظهور است و به آنان آمادگی روحی، سیاسی و جهادی برای شرکت در حکومت آن حضرت خواهد داد.

تعداد نشانه‌های ظهور

کلیهٔ علایم ظهور را بیان کنید؟

اعتقاد به آمدن مصلح در آخرالزمان از دل تاریخ سرچشمه می‌گیرد و مخصوص اسلام و تشیع نیست. به عبارت دیگر، همهٔ ادیان ظهور منجی را انتظار می‌کشند، ولی در این میان اسلام و به ویژه مذهب تشیع ـ برخلاف ادیان و مذاهب دیگر ـ از ظهور حضرت مهدی4 تفسیر و تصویر روشنی ارائه داده، به گونه‌ای که حتی حوادث و رویدادهای پیش از ظهور را نیز بیان نموده است.

از مجموعه حوادث و رویدادها و تحولات پیش از ظهور یا هم‌زمان با آن، به «نشانه‌ها یا علایم ظهور» تعبیر می‌شود.

منابع دینی، بسیاری از رخدادهای طبیعی و دگرگونی‌های سیاسی ـ اجتماعی را از نشانه‌های ظهور یاد کرده‌اند. بدیهی است که درجهٔ اعتبار و درستی همهٔ این نشانه‌ها یکسان

---

۱. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، ص۵۱۷.

نیستند. برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است و برخی در کتب اهل‌سنت و از منابع درجهٔ دوم به حساب می‌آید.

بنابراین به‌طور دقیق و یقینی نمی‌توان تعداد علایم ظهور را تعیین کرد، ولی مجموعهٔ این روایات به ما اطمینان می‌دهند که در آستانه ظهور حضرت مهدی4 حوادثی رخ خواهد داد.

از میان این علایم برخی قطعی هستند که به «علایم یا نشانه‌های قطعی ظهور» معروف‌اند؛ یعنی اولاً، پدیدار شدن آن‌ها بدون هیچ قید و شرطی قطعی و الزامی خواهد بود و ثانیاً، ظهور حضرت حتماً پس از وقوع آن علایم خواهد بود و همهٔ آن‌ها در نزدیکی ظهور (حدود شش ماه قبل از ظهور) اتفاق خواهد افتاد. برخی دیگر نیز غیرحتمی هستند. امام باقر7 در این‌باره فرمودند:

> نشانه‌های ظهور دو دسته است: یک دسته نشانه‌های غیرحتمی و دستهٔ دیگر نشانه‌های حتمی... .[۱]

نشانه‌های حتمی:

۱. خروج سفیانی: سفیانی نام مردی جنایت‌کار است که از شام قیام می‌کند و لشکرهایی برای کشتن شیعیان به مدینه و کوفه می‌فرستد و خودش هم به سمت بیت‌المقدس حرکت می‌کند؛ امام صادق7 فرمود:

> اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین مردم را دیده‌ای؛[۲]

۲. خسف بیداء: خسف یعنی فرو رفتن در زمین، و بیداء نام بیابانی میان مکه و مدینه و به معنای نابودی است. وقتی لشکر سفیانی پس از فتح مدینه از آن‌جا خارج می‌شوند و به سوی مکه حرکت می‌کنند، همه در بیابان بیداء به‌طور معجزه‌آسا به زمین فرو می‌روند؛

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، باب۱۸، ص۴۲۹.
۲. همان، ج۲، ص۵۵۷.

۳. نـدای آسـمانی: منظـور صـدایی اسـت کـه در شـب و روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان از آسمان شنیده مـی‌شـود و همهٔ دنیا و هرکس به زبان خـود آن را مـی‌شـنود. امـام صـادق7 فرمود:

> ندادهنـده‌ای از آسـمان بـه نـام قـائم4 و نـام پـدرش آواز می‌دهد؛[۱ و ۲]

۴. قتل نفس زکیه: نفس زکیه یعنی انسان پاک و بی‌گناه؛ یکی از نشانه‌های حتمـی، کشـته شـدن فـردی بـی‌گنـاه از سـادات در مسجدالحرام (بین رکن و مقام) است. امام صادق4 فرمود:

> بـین قیـام قـائم آل محمـد4 و کشـته شـدن نفـس زکیـه، تنهـا پانزده شب فاصله است.[۳]

۵. قیــام یمــانی: یمــانی ســرداری نیک‌نهــاد و درســت‌کار و طـرف‌دار امـام مهـدی4 اسـت و از شـهر «صـنعاء» در سـرزمین یمــن کمــی پــیش از ظهــور قیــام مــی‌کنــد. او بــا تباهی‌هــا می‌ستیزد. امام باقر7 فرموده:

> در میان بیرق‌هایی که پیش از قیام مهدی4 بلند می‌شـود، پرچمـی هـدایت‌کننده‌تر از پـرچم یمانی وجـود نـدارد کـه آن پـرچم هـدایت اسـت؛ چـون شـما را بـه سـوی صـاحب‌تان دعوت می‌کند.[٤]

قیام یمانی، هم‌زمان با سفیانی است.[٥]

به نشانه‌های حتمی، نشانه‌های قریب (نزدیک به ظهـور) نیـز گفته می‌شود؛ چراکه همهٔ آن‌ها در فاصلهٔ کم‌تـر از یـک سـال

---

۱. همان، ص۱۸۷.
۲. از روایات چنین برمی‌آید که چندین ندا به گوش می‌رسد.
۳. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۵۵۴.
٤. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۶۴.
٥. در کتب روایی ما، این پنج مورد در حدیثی از امام صادق7 یک‌جا و از علامات حتمی ذکر شده است. (*کمال‌الدین*، باب علامات ظهور، ح۷).

مانده به ظهور اتفاق می‌افتند.[۱]

نشانه‌های غیرحتمی:

علایم غیرحتمی، علایمی است که تحقق آن مشروط است. شاید به خاطر تغییر اوضاع جهان اتفاق نیفتد و همچنین معلوم نیست که پس از اتفاق افتادن، چه مدت طول خواهد کشید تا ظهور امام زمان4 به وقوع پیوندد. علایم غیرحتمی زیاد است؛ تعدادی از آن‌ها اتفاق افتاده و تعدادی نیز امکان دارد اتفاق بیفتد. اما نکتهٔ قابل توجه این است که انسان باید از تطبیق کردن پرهیز نماید و اتفاقات جاری را به آسانی همان نشانهٔ ظهور نداند؛ زیرا این ادعا دلیل قاطع و یقینی می‌خواهد و نمی‌توان آن را با سلیقهٔ خود تعیین کرد. چه‌بسا چنین برداشتی باعث امید کاذب و واهی یا باعث بدبینی و یأس گردد. همان‌طور که قبلاً یادآوری گردید، نشانه‌های غیرحتمی بسیار است و در صحت و دلالت نیز با یکدیگر تفاوت دارند و برخی از علایم قیامت می‌باشند، نه ظهور.

در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

_ بیرون آمدن پرچم‌های سیاه از طرف خراسان؛
_ خسوف و کسوف در یک ماه رمضان؛
_ باران‌های پیاپی؛
_ جنگ‌های خونین؛
_ گسترش ظلم و فساد؛
_ آمدن غربی‌ها به سرزمین عراق؛
_ فتنه و آشوب در سوریه؛
_ اختلاف در میان امت اسلام؛
_ انقراض سلسلهٔ بنی‌عباس؛

---

۱. برای آشنایی بیش‌تر با نشانه‌های ظهور و شرح آن‌ها نک: *مهدی منتظر*، محمدجواد خراسانی.

_ بالا آمدن آب دجله؛
_ قیام سید حسنی؛
_ گرانی و بالا رفتن قیمت‌ها و... .

در پایان باز تذکر می‌دهیم که انسان نباید با شنیدن علایم ظهور و یا خواندن آن‌ها در جایی، این نشانه‌ها را قاطعانه بر اوضاع فعلی جهان تطبیق دهد؛ زیرا معلوم نیست که روایت به کدام واقعه اشاره دارد؛ زیرا در روایات، نشانه‌ها به گونهٔ کلی بیان شده و قابل تطبیق بر موارد متعدد است. همچنین روشن است که علامات حتمی و نزدیک به قیام حضرت هنوز اتفاق نیفتاده است.

نشانه‌های مادی و معنوی ظهور کدام‌اند؟

بسیاری از نشانه‌های ظهور امام مهدی4 که در گفتار پیشوایان دینی برشمرده شده، جنبهٔ معنوی دارد و انحطاط اخلاقی و معنوی انسان‌های آخرالزمان را نشان می‌دهد. با وجود آن‌که بیش‌تر نشانه‌ها با اخلاق و معنویت انسان‌ها ارتباط دارد، نشانه‌های ظهور را به نشانه‌های معنوی و مادی می‌توان تقسیم کرد:

الف) نشانه‌های معنوی:
_ فراگیری ظلم و ستم؛
_ مهجور ماندن قرآن؛
_ حلال شدن محرمات الهی؛
_ تفسیر معارف دینی برپایهٔ خواسته‌های شخصی؛
_ دشواری دریافت حقایق قرآن و آسانی دریافت سخنان باطل؛
_ زینت‌کاری مساجد؛
_ بی‌توجهی به نماز و... .

ب) نشانه‌های مادی:
_ فراوانی امکانات مادی و روی آوردن دنیا به مردم؛

_ حاکمیت زنان؛
_ گسترش رشوه‌خواری کارکنان دولت؛
_ آشکار شدن قمارها و... .[۱]

چند علامت دیگر تا ظهور امام زمان4 باقی مانده است؟

به‌طور کلی علامت‌های ظهور به دو دسته تقسیم می‌شوند: حتمی و غیرحتمی.

الف) علامت‌های غیرحتمی:

علامت‌هایی است که وقوع آن حتمی و قطعی نیست؛ یعنی به وضع جهان بستگی دارد؛ اگر لازم باشد اتفاق می‌افتد و اگر موقعیت آن فراهم نباشد، اتفاق نمی‌افتد.[۲] بیش‌تر علامت‌هایی که برای ظهور شمرده شده، از این قسم است. بنابراین نمی‌توان گفت چند علامت مانده است تا ظهور اتفاق بیفتد. چون واقعاً معلوم نیست چند علامت از علامت‌های غیرحتمی اتفاق خواهد افتاد. از طرف دیگر، نمی‌توان گفت اتفاق‌هایی که در دنیا رخ می‌دهد، همان علامت‌هایی است که در روایات آمده؛ زیرا این حرف به دلیل‌های محکمی احتیاج دارد که معمولاً به دست آوردن آن‌ها آسان نیست و امکان دارد در آینده شبیه همان اتفاق دوباره تکرار شود. پس نمی‌توان گفت علامت ذکر شده، به کدام واقعه اشاره دارد. بنابراین نباید هر اتفاقی را به سادگی بر علامتی که در روایات آمده منطبق کرد یا حرف کسانی را که تطبیق می‌دهند پذیرفت.

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۵۶.

۲. ممکن است منظور از علامت‌های غیرحتمی، آنهایی باشد که وقوعشان، ظهور حضرت را فوراً و با فاصلهٔ نزدیک به دنبال ندارد؛ چراکه نشانه‌های غیرحتمی یک امر کلی و بسیار عام و دارای مراتب و درجات مختلف است؛ مثل زیاد شدن ظلم و فساد که در هر دوره‌ای بوده و مردم هر دوره گمان می‌کردند که ظلم و فساد عالم‌گیر شده و دیگر بالاتر از این مرتبه نیست؛ اما ای‌بسا که در دوران بعد، ظلم و فساد به مراتب بیش‌تر از دوران قبلی بشود.

ب) علامت‌های حتمی:

علامت‌هایی هستند که امامان ما فرموده‌اند حتماً و با فاصلهٔ کمی از ظهور، اتفاق خواهند افتاد و امکان ندارد به وقوع نپیوندند. آن‌ها پنج علامت‌اند و همگی در نزدیکی ظهور اتفاق می‌افتند و تا به حال هیچ‌کدام اتفاق نیفتاده است.

دربارهٔ علامت‌های غیرحتمی هم باید دقت کرد و هر اتفاقی را علامت ظهور ندانست و چنین سخنانی را به آسانی قبول نکرد.

سفیانی چه کسی است؟

پیش از قیام حضرت مهدی4، مردی از نسل ابوسفیان از منطقهٔ شام خروج می‌کند و با تظاهر به دین‌داری، گروه زیادی از مردم را فریب می‌دهد و بر بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی مثل سوریه، فلسطین، اردن و عراق تسلط می‌یابد. آن‌گاه که از ظهور حضرت مهدی4 آگاه می‌شود، سپاهی عظیم به طرف مکه گسیل می‌دارد و در منطقهٔ «بیداء» (بین مکه و مدینه) به امر خداوند قهار، همهٔ لشکریان او به جز چند نفر در زمین فرو می‌روند. از این حقیقت به «خسف بیداء» یاد شده است. از روایات استفاده می‌شود که خروج سفیانی، از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی4 است.

آیا دشمن امام زمان4 (سفیانی) در حال حاضر زنده است، یا آن‌که متولد خواهد شد؟ وی از چه طایفه‌ای و اهل کجاست؟

بنابر روایات، سفیانی شش ماه قبل از ظهور قیام می‌کند.[۱] اما از آن روی که هنگام ظهور مشخص نیست، نمی‌توان دربارهٔ متولد شدن سفیانی چیزی گفت. در روایات آمده است

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۳۹، ح۱۰۶ و ص۲۰۴، ح۳۲؛ در روایت اول آمده که سفیانی و حضرت در یک‌سال خواهند بود، و در روایت دوم خروج سفیانی در ماه رجب بیان شده است و با توجه به قیام حضرت در محرم (عاشورا)، معلوم می‌شود که شش ماه فاصله خواهد شد.

که سفیانی از نسل ابوسفیان، یعنی طایفهٔ بنی‌امیه است.[۱] محل تولدش نیز در روایات بیان نشده است اما از شام و سوریه قیام می‌کند[۲] و لشکری نیز[۳] برای مبارزه با امام مهدی4 به مدینه و لشکری را برای قتل‌عام شیعیان به سوی عراق می‌فرستد.[۴ و ۵]

آیا این ادعا که سفیانی در ارتش سوریه دیده شده، صحیح است؟

از مرحوم بهلول نقل شده که فردی به نام عثمان بن عنبسه را در آن پیرامون دیده است. هرچند در روایات آمده است که سفیانی، عثمان بن عنبسه نام دارد اما به صرف هم‌نام بودن، نمی‌توان گفت او سفیانی است. به علاوه روایتی که نام او را عثمان بن عنبسه گفته، قابل اعتماد نیست. لذا این سخن هیچ مطلبی را ثابت نمی‌کند و وجود سفیانی را در ارتش سوریه یا هر جای دیگر نمی‌رساند.

سید حسنی کیست؟

روایات چند نفر را سید حسنی یاد کرده‌اند؛ ازجمله شخصی که نزدیک ظهور در مکه قیام می‌کند و به دست اهل مکه به شهادت می‌رسد و سرش را برای شام می‌فرستند. این شخص، همان نفس زکیه، یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است.

دیگری که به احتمال بسیار زیاد همان سید حسنی است که از نشانه‌های ظهور معرفی شده، کسی است که از طرف دیلم خروج می‌کند، ستمگران را می‌کشد و وارد کوفه می‌شود. وقتی خبر ظهور و قیام حضرت مهدی4 به او می‌رسد، نزد

---

۱. همان، ص۲۱۳، ح۶۵.
۲. همان، ج۵۱، ص۲۱۷، ح۶.
۳. همان، ج۵۲، ص۱۴۰، ح۵۱.
٤. همان، ص۲۱۵، ح۷۲ و ص۲۲۲، ح۸۷.
۵. برای اطلاعات بیش‌تر در مورد سفیانی، نک: *سفیانی از ظهور تا افول*، نصرت‌الله آیتی.

حضرت می‌آید و پس از درخواست نشانه و کرامت از حضرت مهدی4، او و بسیاری از سپاهیانش با حضرت بیعت می‌کنند و به خیل عظیم سپاهیان آن حضرت می‌پیوندند.

آیا تعبیر از آیت‌الله خامنه‌ای به سید حسینی درست است؟

اولاً، روایات شخصی را به عنوان سیدحسینی نقل نکرده‌اند تا بتوان برای او مصداقی پیدا کرد.

ثانیاً، تطبیقْ یکی از آسیب‌های مهدویت است؛ زیرا تطبیق دلیل کافی و قطعی لازم دارد در حالی که چنین دلایلی وجود ندارد و معمولاً افراط در تطبیق علایم ظهور بر وقایع، باعث ایجاد امید کاذب یا ناامیدی و شک در مردم می‌شود و باید از چنین کارهایی پرهیز کرد.[۱]

سید خراسانی چه کسی است؟

مسئلهٔ دیگری که در برخی روایات از نشانه‌های ظهور خوانده شده، خروج خراسانی است. در همان سالی که سفیانی قیام می‌کند، سید خراسانی از سمت مشرق قیام کرده، به سمت کوفه می‌رود. در روایات این شخص به خوبی معرفی نشده، ولی ظاهراً پرچم‌دار حق است که برای مبارزه با ظلم قیام می‌کند.

دجال چه کسی است؟

دجال به معنای کذاب و دروغ‌گو، ستمکاری است که در آخرالزمان مردم را گمراه می‌کند. در منابع روایی، ظهور این شخص، حادثه‌ای هم‌زمان با ظهور حضرت مهدی4 به شمار آمده است.

در مورد این‌که دجال شخص خاصی است یا به معنای هرکس یا هر جریان انحرافی است که موجب گمراهی مردم

---

۱. برای آشنایی بیش‌تر نک: فصل‌نامهٔ *انتظار موعود*، ش ۱۵، مقالهٔ آقای محمدصابر جعفری.

شود، در میان علمای شیعه و همین‌طور علمای اهل‌سنت دو دیدگاه وجود دارد: برخی به دیدگاه اول عقیده‌مندند، در حالی که گروهی دیگر بر دیدگاه دوم پافشاری می‌کنند.

در جمع‌بندی این دیدگاه‌ها می‌توان گفت با توجه به این‌که در روایات از دجال‌های متعدد سخن به میان آمده، هر شخص یا جریانی که موجب گمراهی مردم گردد، دجال شمرده می‌شود؛ اما در میان این دجالان، شخص فریبنده و حیله‌گری است که سرآمد همهٔ دجالان و فتنه‌گران است و این دجال از نشانه‌های ظهور حضرت به شمار می‌آید. یک جمع‌بندی دیگر هم این‌که: هر جریان فکری حتماً یک رهبر هم دارد، پس دجال هم می‌تواند به خط فکری اطلاق شود، و هم به رهبر آن.

از آن‌جا که دجال قبل از امام زمان4 می‌آید، آیا می‌توانیم به سخنان او گوش دهیم؟

نام دجال، بیش‌تر در کتاب‌های اهل‌سنت آمده است و شیعه فقط اشاره‌ای به آن دارد. این‌که دجال فرد خاصی است یا به هر فرد دروغ‌گو نیز دجال می‌گویند، هر دو احتمال وجود دارد؛ اما در هر صورت، منظور این است که فردی دروغ‌گو و فریب‌کار قبل از امام مهدی4 قیام می‌کند و مردم را فریب می‌دهد و گروهی هم فریب او را می‌خورند.

اما وظیفهٔ ما این است که نباید به سخن دروغ‌گو و فریب‌کار گوش دهیم و از او پیروی کنیم، بلکه باید مقاومت کرده، در برابر او به مبارزه برخیزیم. اما راه شناخت این‌که چه کسی راست می‌گوید، چیست؟

اهمیت آموختن مسائل و معارف دین، مخصوصاً مسائل مربوط به مهدویت در همین‌جا روشن می‌شود. کسانی که مسائل را در زمان غیبت فرا گیرند و بدانند اسلام چه می‌گوید و پیام دین چیست، آن‌گاه سخن را تشخیص می‌دهند و دروغ‌گو را می‌شناسند. بنابراین افرادی که جاهل هستند و از دین چیزی

نمی‌دانند، فریب دجال و هر فرد مکار دیگری را می‌خورند، اما افراد دانا هرگز از اینها پیروی نمی‌کنند.

صحت نشانه‌ها

آیا قبل از ظهور امام زمان4 کافران از مؤمنان جدا می‌شوند؟

امام باقر7 فرمود:

> به خدا سوگند حتماً از یکدیگر بازشناخته می‌شوید! به خدا قسم باید پاک‌سازی شوید! به خدا قسم حتماً بوجاری و غربال خواهید شد، همان‌گونه که «زؤان» (دانه‌ای کوچک است که میان گندم‌ها می‌روید) از گندم غربال می‌شود![1]

بنابراین خیلی از مردم در دوران غیبت امام عصر4 از صراط مستقیم منحرف و دچار تردید می‌گردند و فریب ابلیس و پیروان او را می‌خورند و از مذاهب و مکاتب انحرافی گوناگونی پیروی می‌کنند. فقط مؤمنان حقیقی که به کتاب خدا و عترت پیامبر6 تمسک کرده‌اند، نجات می‌یابند و فتنه‌ها و امتحانات آخرالزمان، هیچ خللی در عزم و ارادهٔ پولادین آن‌ها ایجاد نمی‌کند؛ به قول شاعر:

ناز پرورده تنعم نبرد راه به عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش

خوش بود گر محک تجربه آید تا سیه روی شود هرکه در او

اصولاً شخصیت واقعی انسان‌ها در گذر زمان و در مواقع امتحانات و بلاهای گوناگون، ظاهر و مؤمن یا کافر بودن نیز در مواقع سخت نمایان می‌شود؛ آن وقت سره از ناسره معلوم می‌گردد.

آیا هنگام ظهور امام عصر4 خورشید از مغرب طلوع می‌کند؟

برای ظهور امام زمان4 علامت‌هایی را از پیامبر6 و امامان: نقل کرده‌اند که بعضی از آن‌ها حتماً اتفاق خواهد افتاد و

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۹۳.

برخی دیگر احتمال دارد اتفاق بیفتد، یعنی علایم حتمی و غیرحتمی.

با توجه به بسیاری از روایات، معلوم می‌شود که طلوع خورشید از مغرب، از نشانه‌های برپایی قیامت است، نه از علایم ظهور امام زمان4؛ یعنی قبل از شروع قیامت، خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد.[۱]

البته یکی از یاران امام علی7 فرموده است:

> منظور از خورشیدی که از مغرب طلوع می‌کند، امام زمان4 است.[۲]

اما چون اکثر روایات، طلوع خورشید از مغرب را از نشانه‌های قیامت بیان کرده‌اند، ما نیز آن را از نشانه‌های قیامت می‌دانیم، نه ظهور امام عصر4.

درست است که می‌گویند: پیراهن امام حسین7 دست امام زمان4 است و هر لحظه که خون از آن پیراهن جاری شود، هنگام ظهور است؟

روایات بر این‌که پیراهن امام حسین7 نزد حضرت مهدی4 است، دلالت می‌کند،[۳] ولی دربارهٔ ادامهٔ کلام مبنی بر این‌که «حضرت هر صبح به پیراهن خونین می‌نگرد و هرگاه خون تازه از آن جاری شد، نشانهٔ وقت ظهور است»، روایتی نیافتیم.

البته برخی روایات می‌گویند:

> زمان ظهور که فرا رسد، شمشیر حضرت از نیام بیرون می‌آید و پرچم و لوای حضرت رسول اکرم6 که نزد آن حضرت است، باز می‌شود و... .

---

۱. *خصال*، شیخ صدوق، ص۴۳۱، ح۱۳؛ *تهذیب الاحکام*، شیخ طوسی، ج۴، ص۱۱۵، ح۳۳۶؛ *بحارالانوار*، ج۵۵، ص۱۴۵، ح۳.

۲. «انّ الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه هو التاسع من ولد الحسین بن علی7 وهو الشمس الطالعة من مغربها؛ کسی که حضرت عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند، نهمین نسل امام حسین7 و او همان خورشید طلوع‌کننده از مغرب است» (*کمال‌الدین*، ص۵۲۸، ح۱).

۳. همان، ص۶۷۴، ح۲۸.

آیا مراد از مرگ «عبدالله» که در روایت امام صادق7 نشانهٔ ظهور است، عبدالله پادشاه عربستان است؟

امام صادق7 در روایتی می‌فرماید:

> هرکس مرگ عبدالله را برای من تضمین کند، من ظهور قائم را برای او ضمانت می‌کنم... .[۱]

آقای کورانی دربارهٔ این روایت و مسائل مشابه آن به تفصیل بحث کرده است،[۲] اما تطبیق «عبدالله» در این روایت به ملک عبدالله، پادشاه عربستان، هرچند احتمال دارد، اما قطعی نیست، چه‌بسا صد سال دیگر پادشاهی از خاندان آل‌سعود به نام عبدالله در آن سرزمین به مسند قدرت بنشیند و منظور از این روایت، او باشد.

اندیشهٔ مهدویت دچار آسیب‌هایی شده است.[۳] مسئلهٔ تطبیق، یکی از این آسیب‌ها به شمار می‌رود که برخی با خواندن یا شنیدن چند روایت در علایم ظهور، آن‌ها را بر افراد یا حوادثی خاص تطبیق می‌دهند. این‌گونه تطبیق‌ها پی‌آمدهای نامطلوبی دارد که به آن اشاره می‌شود:

۱. تعیین وقت و استعجال (عجله کردن و صبر و تحمل نکردن)؛[۴]

۲. نومیدی و یأس بر اثر واقع نشدن ظهور؛

۳. به دلیل احتمال تحقق نیافتن تطبیق‌های مطرح شده، افرادی به اصل ظهور بی‌اعتقاد می‌شوند و یا در اصل روایات به شک می‌افتند.

آیا طوفان‌ها و حوادثی که اکنون در جهان رخ می‌دهد نشان از آمدن حضرت است؟

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۱۰.
۲. *عصر ظهور*، ص۲۹۲.
۳. «اندیشهٔ مهدویت و آسیب‌ها»، محمدصابر جعفری، فصل‌نامه *انتظار*، ش۱۵، ص۴۵.
۴. برای آگاهی بیش‌تر از این اصطلاحات به منبع قبلی مراجعه فرمایید.

به حوادثی که قبل از ظهور اتفاق می‌افتد، از دو جهت می‌توان نگریست:

۱. حوادثی که نشانه‌های نزدیک شدن ظهور امام مهدی4 هستند؛

۲. برخی حوادث، زمینه‌ساز ظهورند.

بنابراین می‌توان گفت که دو اصطلاح هست: ۱. علایم ظهور که بعد از شروع غیبت و قبل از آغاز ظهور اتفاق می‌افتد و وقوع آن‌ها در احادیث پیامبر6 و امامان: ذکر شده است؛ ۲. شرایط ظهور، که حوادثی است که نزدیک زمان ظهور واقع می‌شود و زمینه را آماده می‌سازد و رابطهٔ مستقیمی با ظهور امام زمان4 دارد.

در ضمن برخی از نشانه‌های ظهور حتمی است که اگر این نشانه‌ها ظاهر شود بی‌شک امام زمان4 ظهور خواهد کرد. این نشانه‌ها قبل از ظهور حتماً به وقوع می‌پیوندند که عبارت‌اند از:

۱. خروج سفیانی؛ ۲. کشته شدن نفس زکیه؛ ۳. ندای آسمانی از سوی جبرئیل؛ ۴. فرورفتن در بیداء؛ ۵. قیام یمانی.

اما در مورد سؤال، اولاً، نمی‌دانیم منظور کدام طوفان و حوادث است و ثانیاً، حتماً از نشانه‌های ظهور امام نیست و اگر هم باشد شاید از علایم غیرحتمی است. در نتیجه می‌توان گفت: طوفان‌ها و حوادثی که در جهان رخ می‌دهد مصداقی از حوادث عمومی و بلاهای طبیعی پیش از ظهور است و لازم نیست که در روایات به اینها تصریح شده باشد.

من در جایی شنیده‌ام که قبل از ظهور حضرت مهدی4 جنگ هایی رخ می‌دهد که حدود دو سوم شیعیان از بین می‌روند، آیا چنین چیزی صحت دارد؟ دربارهٔ آن توضیح دهید.

منابع دینی، جنگ‌های خونین و کشتارهای بزرگ را از

نشانه‌های ظهور یاد کرده‌اند.[۱] گویا این جنگ‌ها میان اهل باطل، بر سر رقابت‌های مادی و سیاسی روی می‌دهد که در نهایت بدون پیروزی هیچ‌یک از دو گروه و پس از بر جای گذاشتن انبوهی از کشته‌ها پایان می‌یابد. لذا از مجموع روایات، این نتیجه‌ها به دست می‌آید:

۱. پیش از ظهور حضرت، کشتارهایی رخ داده، تعداد بسیاری از انسان‌ها کشته می‌شوند، به‌طوری که افراد باقی‌مانده، کم‌تر از کشته شدگان هستند. لذا اولاً، کشتارها چون قبل از ظهور است مربوط به امام زمان4 نیست و به دست حضرت یا فرمان ایشان انجام نمی‌گیرد؛ ثانیاً، درست نیست که دو سوم شیعیان کشته می‌شوند؛ بلکه آن‌چه صحت دارد کشته شدن تعداد زیادی از انسان‌هاست نه شیعیان، و چون اکثریت جهان، غیرشیعه‌اند، کشته‌ها نیز بیش‌تر از آن‌ها خواهد بود؛

۲. تعدادی از کشته‌شدگان در جنگ، و تعدادی به واسطهٔ بیماری‌های مسری جان می‌سپارند؛

۳. در میان اقلیتی که باقی می‌مانند، شیعیان و دوست‌داران امام زمان4 هستند.[۲]

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۴۶، ۲۵۱ و ۳۸۸.
۲. *چشم اندازی به حکومت مهدی4*، ص۴۵.

وقایع هنگام ظهور

مدت برقراری عدالت

آیا هنگام ظهور امام زمان4، برای برقراری عدل و قسط در تمام جهان، زمانی طولانی لازم است؛ چند سال؟

حرکت اصلاحی حضرت را بعد از ظهور و قیام، به دو مرحله می‌توان تقسیم کرد: الف) مرحلهٔ جنگ و مبارزه؛ ب) مرحلهٔ ارشاد و تبلیغ.

مرحلهٔ اول (جنگ و مبارزه):

طبیعی است که با قیام حضرت، ستمگران به دشمنی برخاسته، بی‌توجه به سخنان منطقی امام، می‌خواهند این حرکت را که به ضرر منافع جاه‌طلبانهٔ آن‌هاست، در نطفه خفه کنند. بنابراین سران کفر و فساد، زبانی جز شمشیر و جنگ نمی‌شناسند؛ و اصولاً برای گفت‌وگو و کشف حق نیامده‌اند. پس حضرت در ابتدا مجبور است با آنان برخورد مسلحانه کند و دست آن‌ها را از قدرت و اموال مظلومان کوتاه گرداند. از روایات چنین استفاده می‌شود که این مرحله بیش از هشت ماه طول نمی‌کشد و پس از آن تمام جهان به تسخیر حضرت درمی‌آید، آتش جنگ و مبارزه خاموش می‌شود.[1]

مرحلهٔ دوم (ارشاد و تبلیغ):

بعد از سرنگونی سران کفر و فساد، که منطقی جز زور نمی‌شناختند، نوبت به مردم عادی می‌رسد که اهل منطق و

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۶۴، ح۲ و ۵.

استدلال هستند و از پذیرش حق امتناع ندارند. در این مرحله، دیگر حضرت به زور متوسل نمی‌شود و از کسی نمی‌خواهد که به زور چیزی را بپذیرد، بلکه حقیقت دین را تبلیغ می‌کند و هرکس از هر مکتبی دلیل بخواهد، با مبانی اعتقادی دین خودش، جواب او را می‌دهد. به این صورت، مردم با شنیدن دلایل کافی و قطعی امام، به ایشان ایمان می‌آورند. در روایتی، امام باقر7 می‌فرماید:

> حضرت مهدی بعد از ظهور، با پیروان تورات براساس تورات، و با پیروان انجیل طبق انجیل، و با اهل زبور طبق زبور و با مسلمانان براساس قرآن حکم می‌کند.[۱]

طبیعی است که این مرحله زمان بیش‌تری می‌برد. در روایات، به مدت زمان این مرحله اشاره نشده است، اما چون تبلیغ به زمان احتیاج دارد که فرد بشنود، تحقیق و فکر کند و نتیجه بگیرد، از این رو مدتی طول می‌کشد تا همهٔ زمین دین حق را بپذیرند و همهٔ جهان مسلمان شوند؛ اما در این مدت، امنیت و آسایش و عدالت برقرار است؛ و بحث علمی و عقیدتی آزاد و منطقی، به جنگ و ناامنی نیاز ندارد.

ابزار تشکیل حکومت

براساس روایات، امام زمان4 و یارانش بعد از ظهور با چه اسلحه‌ای نبرد می‌کنند؟

آنچه در متن روایات آمده این است که حضرت و یارانش با شمشیر قیام می‌کند و غیر از سیف (شمشیر) چیز دیگری بیان نشده است.[۲]

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۲۹، ح۲.

۲. *کافی*، ج۱، ص۴۰۸،ح۱؛ *کمال‌الدین*، ص۳۲۲، ح۳؛ *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۴۶۷، ح۴۸۳؛ در مورد یاران: *کمال‌الدین*، ص۶۷۱، ح۱۹ و ص۶۷۳، ح۲۶؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۴۰، ح۱.

اما منظور از شمشیر چیست، چند نظر وجود دارد:

۱. منظور از شمشیر، قیام مسلحانه است و گفتن شمشیر کنایه از جنگ و مبارزه است و سلاح خاصی مدنظر نیست؛ بنابراین در هر زمان ظهور کند با ابزار آن زمان جنگ خواهد کرد؛[۱]

۲. منظور شمشیر معمولی است؛ زیرا قبل از ظهور تمام سلاح‌های پیشرفته در اثر جنگ‌های فراوان تمام می‌شود. چیزی جز سنگ و چوب و شمشیر نمی‌ماند و یا در سایهٔ پیشرفت عقل بشر، خود انسان‌ها سلاح‌ها را نابود می‌کنند و چیزی جز سلاح سرد نمی‌ماند؛[۲]

۳. منظور شمشیر معمولی است؛ یعنی خود حضرت شمشیر پیامبر6 یا امیرالمؤمنین7 را دارد، لذا از سلاح‌های کشتارجمعی که همه را با هم از بین می‌برد و نظامی و غیرنظامی نمی‌شناسد، استفاده نمی‌کند و این خود نشان عدالت ایشان است، اما این‌که چگونه می‌توان با شمشیر در مقابل سلاح‌های پیشرفته مبارزه کرد، باید گفت یا معجزه است؛ یعنی قدرت اصلی حضرت، قدرتی معنوی و فوق طبیعی است؛ چنان‌که در روایات آمده که هرجا حضرت حرکت کند قبل از ایشان ترس بر آن‌جا مستولی شده، کسی جرأت کاری را نمی‌یابد. بنابراین با آن‌که سلاح‌ها وجود دارد، کسی جرأت به‌کارگیری آن را نمی‌یابد؛ یا به‌طور طبیعی است؛ یعنی با آن‌که سلاح‌ها وجود دارد، ولی به‌کارگیری آن به سوخت (نفت و بنزین) احتیاج دارد و در آن زمان این سوخت‌ها از دسترس بشر خارج می‌شود. بنابراین اساساً حضرت به سلاح‌های مدرن

---

۱. *حکومت جهانی مهدی4*، ناصر مکارم شیرازی، ص۲۵۱.
۲. *موعودنامه*، مجتبی تونه‌ای، ص۵۷۲.

احتیاجی نخواهد داشت.[۱]

با توجه به رشد تکنولوژی، امام زمان4 با چه وسیله‌ای (اسب یا...) ظهور می‌کند؟

در زمان قدیم، از اسب برای وسیلهٔ حمل و نقل استفاده می‌شد و امروزه در شهرها و مراکز بزرگ، دیگر این کاربرد را ندارد، اما در زمان حاضر هم به عنوان نماد استفاده می‌شود؛ مثلاً در حال حاضر پلیس انگلستان از اسب در شهر استفاده می‌کند. این بدان معنا نیست که در این کشور اروپایی پیشرفت وجود ندارد، بلکه در کنار ماشین‌های مدرن، پلیس از اسب نیز استفاده می‌کنند و منافاتی بین این دو نمی‌بینند.

در زمان ظهور نیز اسب داشتن امام، منافاتی با وجود ابزار دیگر نخواهد داشت و به این معنا نیست که حضرت همیشه از اسب استفاده می‌کند، بلکه می‌تواند در مراسم و مواقع خاصی از آن استفاده نماید؛ زیرا در روایات، تعابیری وجود دارد که می‌تواند اشاره به وسایل فوق‌پیشرفته باشد؛ مانند این‌که در روایت آمده حضرت سوار بر ابر می‌شوند[۲] و تاکنون چنین چیزی اتفاق نیفتاده است.

به‌طور خلاصه در زمان ظهور، حضرت از وسایل نقلیهٔ روز و در عین حال اسب نیز استفاده خواهند کرد و این‌دو با هم منافاتی ندارد؛ چنان‌که در عصر حاضر نیز شاهد آن هستیم.

البته این احتمال نیز وجود دارد که منظور این روایات از اسب، همان وسایل نقلیه باشد و چون در زمان امامان معصوم: که این احادیث بیان شده است، مردم از اسب برای حمل و نقل استفاده می‌کردند و برای آن‌ها وسایل پیشرفتهٔ امروزی قابل فهم نبوده، امامان معصوم: نیز طبق فرهنگ و

---

۱. *قیام جهانی حضرت مهدی موعود4 با شمشیر و امثال آن*، مهدی فقیه‌ایمانی، ص۱۱ و ۱۷؛ *شناخت زندگی‌بخش*، ابراهیم شفیعی سروستانی، ص۱۴۴.

۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۲۱، ح۲۷.

فهم مردم زمان خود سخن گفته‌اند.

آیا امام زمان4 عصا هم دارند؟

در روایات آمده است که حضرت مهدی4 با میراث پیامبران خدا می‌آید که یکی از آن‌ها عصای حضرت موسی7 است.

حضرت علی7 فرمودند:

> جهان پر از هرج‌ومرج می‌شود؛ افق زندگی تیره و تار می‌گردد؛ در این موقع مهدی ما می‌آید در حالی که پیراهن آدم در تن او، انگشتر حضرت سلیمان در انگشت او و عصای حضرت موسی7 در دست اوست.[۱]

قرآن کریم، عصای موسی را معجزهٔ آن حضرت معرفی کرده است که با آن دشمن را می‌ترساند و کارهای گوناگونی انجام می‌داد. حضرت مهدی4 نیز طبق روایات، همچون موسی7 آن را به کار می‌برد. بنابراین عصای موسی7 ازجمله نشانه‌های الهی است که به حضرت مهدی4 به ارث می‌رسد، نه این‌که وسیله‌ای معمولی برای راه رفتن و تکیه دادن باشد.

رویدادهای زمان ظهور

در زمان ظهور امام زمان4، چه حوادثی رخ می‌دهد؟

در زمان ظهور امام زمان4، حوادث ذیل رخ می‌دهد:

۱. آن حضرت دشمنان امیرمؤمنان7 و امام حسین7 را می‌کشند؛

۲. تمام قوانین و رسم‌های جاهلیت پایان می‌پذیرد؛

۳. رفاه، امنیت، عدل و مساوات به بالاترین حد خود می‌رسد؛

۴. عقل بشری به کمال خود می‌رسد؛

۵. دانش‌های مخفی ظاهر می‌شوند؛

۶. تمام گنج‌های زمین به بهره‌برداری می‌رسند.

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۲۳۱.

خلاصه بعد از آمدن آن حضرت، تحول عظیم و شگرف در جهان به وجود خواهد آمد. امام باقر و امام صادق8 فرمودند:

> قائم ما که ظهور می‌کند، مردم را به امر جدید دعوت می‌کند، همان‌گونه که رسول خدا6 چنین کرد.[1]

وقایع هنگام ظهور را بیان فرمایید؟

هنگامی که خداوند متعال اذن ظهور و فرمان قیام را صادر کند، امام زمان4 در کنار کعبه، بین حجرالاسود و درب کعبه ظاهر می‌گردد و ظهور و برنامهٔ خود را به اطلاع جهانیان می‌رساند. جبرئیل7 و ۳۱۳ نفر از اصحاب خاص حضرت با ایشان بیعت می‌کنند. وقتی عدد سپاهیان حضرت به ده‌هزار نفر رسید، قیام از مکه آغاز می‌شود و کوفه محل حکومت جهانی حضرت خواهد بود. در این زمان حضرت عیسی7 بر زمین بیت‌المقدس نازل می‌شود و هنگام نماز، به امام زمان4 اقتدا می‌کند و جهانیان و به ویژه مسیحیان را به اطاعت و یاری امام زمان7 فرا می‌خواند. پس حضرت با کمک سپاهی عظیم از مؤمنان و لشکری از فرشتگان و ایجاد رعب و وحشت در دل ستمگران، عدالت را در سراسر جهان برقرار می‌سازد و به هرگونه ظلم و تباهی خاتمه می‌دهد _ ان‌شاءالله.

مطابق روایات، آن حضرت پس از شنیدن ندایی آسمانی، که همهٔ مردم جهان را از ظهور حضرت آگاه می‌کند، ظاهر می‌شود و ظهور ایشان از کنار خانهٔ کعبه در مسجدالحرام خواهد بود و اولین جمله‌ای که حضرت می‌فرماید، آیهٔ ۸۶ سورهٔ هود است: γبَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَϕ و سپس می‌فرماید: «من بقیةالله، خلیفةالله و حجةالله در میان شما هستم».

و نیز در روایت آمده اولین کسی که با حضرت بیعت می‌کند،

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۱۳-۳۳۶.

جبرئیل است و پس از آن در بین رکن و مقام، مردم با امام زمان4 بیعت می‌کنند.

پس از ظهور چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

حضرت بعد از ظهور و جمع شدن یارانش، پیام دین و اسلام را به مردم می‌رساند و از آنان می‌خواهد که از اسلام پیروی و عدالت را اجرا کنند. اکثر مردم سخن امام را می‌پذیرند و جزء یاران ایشان می‌شوند و اگر کسی دلیلی برای سخنان امام بخواهد، حضرت دلایل خویش را بیان و به این صورت ابتدا اتمام حجت می‌کند. با وجود این، عده‌ای از ظالمان و ستمکاران که منافع خود را در خطر می‌بینند، با آن‌که می‌دانند حق با امام زمان4 است، در مقابل او می‌ایستند. امام نیز با آن‌ها می‌جنگد و جهان بعد از شکست خوردن آن‌ها پر از عدالت و معنویت و اخلاق می‌شود و همه در سایهٔ رهبری امام زمان4 از نعمت‌های مادی و معنوی بهره‌مند می‌گردند، و امنیت و آسایش همه‌جا برقرار می‌شود و فضای عمومی جامعهٔ مهدوی، عطرآگین به بوی عدالت خواهد شد.

اولین کسی که در زمان ظهور با امام زمان4 ملاقات می‌کند، کیست؟

طبق روایات، اول کسی که با آن حضرت بیعت می‌کند، جبرئیل است. ابان بن تغلب از امام صادق7 نقل کرده که فرمود:

همانا اول کسی که با قائم4 بیعت می‌کند، جبرئیل است... .

طبرسی از امام صادق7 نقل کرده که در حدیثی فرمود:

... پس خداوند عزوجل، جبرئیل را می‌فرستد تا نزد او بیاید و از او سؤال کند: به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ قائم4 او را از ماهیت دعوت خبر می‌دهد. جبرئیل می‌گوید: پس من اول کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم. آن‌گاه می‌گوید:

کف دستت را بده و آن را بر دست خود مسح می‌کند... .[۱]

امام زمان4 برای برآوردن نیازهای زندگی خود و یارانش در دوران قیام چه کار خواهد کرد؟

آن حضرت و یارانش از کمک‌های مردمی، غنایم جنگی و امدادهای غیبی بهره‌مند خواهند شد.

۱. کمک‌های مردمی: از امام صادق7 نقل شده است:

شیعیان مجازند از آن‌چه در دست دارند (در توان دارند) به نیکی انفاق کنند. اما هنگام قیام قائم ما، گنج‌ها بر صاحبانشان حرام می‌شود؛ تا این‌که با آن‌ها امام4 را در مقابل دشمن یاری کنند.[۲]

۲. غنایم جنگی: از امیرالمؤمنین7 چنین نقل شده است:

حضرت مهدی4 و یارانش حرکت می‌کنند تا این‌که وارد قسطنطنیه می‌شوند و به جایی می‌روند که پادشاه روم سکونت دارد و سه گنج را از آن‌جا بیرون می‌آورند: گنجی از جواهرات، گنجی از طلا و گنجی از نقره؛ آن‌گاه حضرت اموال و غنیمت‌ها را بین لشکریان تقسیم می‌کند؛[۳]

۳. امدادهای غیبی: از امام صادق7 نقل شده که ابوجعفر (امام باقر7) فرمود:

هنگامی که قائم4 در شهر مکه قیام و حرکت به سوی کوفه را قصد نماید، منادی ندا می‌کند [به نیروهای حضرت] که هیچ‌کس غذا و آب با خود بر ندارد؛ و حضرت، سنگ حضرت موسی7 را (که دوازده چشمهٔ آب از آن جوشیده) به همراه دارد. [در مسیر راه] به هر منزلی می‌رسد، آن سنگ را به زمین می‌زند و چشمه‌های آب از آن می‌جوشد. با نوشیدن از آن، گرسنگان سیر و تشنه‌گان سیراب می‌شوند. زاد و توشهٔ راه آنان تا رسیدن به شهر

---

۱. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، ص۵۶۱.
۲. *معجم احادیث الامام المهدی4*، ج۵، ص۱۵۰، ح۱۵۷۲.
۳. *چشم‌اندازی به حکومت مهدی4 به نقل از الشیعه و الرجعه*، ج۱، ص۱۶۲.

نجف، این‌گونه است... .[۱]

خداوند متعال نیز وعدهٔ نصرت و یاری مستضعفان و صالحانی را داده که برای حق قیام کنند: γ... إن تَنصُرُوا اللّهَ یَنصُرْکُمْ...ϕ.[۲]

بنابراین در ابتدای قیام و حرکت حضرت، آب و غذای یاران به گونه‌ای اعجازانگیز تأمین می‌شود (امداد الهی) و در مراحل بعد کمک‌های مالی شیعیان و مسلمانان و حتی غیرمسلمانان (که حرکت اصلاحی و همراه با عدالت امام را می‌بینند) به یاران امام می‌رسد. هم‌زمان با آزادسازی شهرها و کشورها از دست ظالمان، سپاهیان حضرت از منابع موجود در آن مناطق هم استفاده می‌کنند.

آیا امام زمان هنگام ظهور، بر سر قبر مادرش فاطمه3 حاضر می‌شود و آن را به مردم نشان می‌دهد؟

از فلسفهٔ مخفی بودن قبر حضرت فاطمه3 چنین برمی‌آید که در آن زمان، دیگر قبر مخفی او آشکار می‌شود؛ چراکه فلسفه و حکمت مخفی بودن آن قبر شریف، اعتراض به غصب خلافت، پای‌مال کردن حق علی7، تصرف اموال فاطمه3 (فدک) و به‌طور کلی به دلیل اعتراض به عملکرد مسلمانان، به ویژه خلفای جور بوده است. حضرت با این کار خواسته‌اند به مسلمانان اعلام کنند که من (فاطمه، تنها دختر و فرزند پیامبر6) از خلفا رضایت ندارم و به همین دلیل نخواستم آنان بر جنازهٔ من نماز بگزارند و در تشییع جنازهٔ من حاضر شوند. برای این‌که مسلمانان آن زمان و دیگر زمان‌ها به این مسئله بیندیشند که چرا فاطمه3 چنین وصیتی کرده است؛ مگر آنان که ادعای جانشینی پیامبر6 را داشتند، با تنها یادگار او چه

---

۱. *الخرائج و الجرائح*، قطب‌الدین راوندی، ج۲، ص۶۹۰؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۳۵، ح۶۷ ؛ *مستدرک سفینة البحار*، ج۲، ص۲۲۲. هردو از کتاب *الخرائج* نقل کرده‌اند.
۲. سورهٔ محمد، آیهٔ۷.

کردند؟ این اعتراض، تا زمان ظهور امام زمان4 و روشن شدن حق و انتقام گرفتن آن حضرت ادامه خواهد داشت. اما وقتی که آن حضرت ظهور کرد و حقانیت فاطمه3 بر همگان روشن شد و آن حضرت از ظالمان انتقام گرفت، دیگر به مخفی ماندن قبر ایشان نیازی نیست؛ زیرا همه چیز روشن شده و حق به حق‌دار رسیده است.

مخالفان امام

آیا صحیح است که مدعیان اسلام و ایمان، هنگام ظهور حضرت با مشاهدهٔ اسلام راستینی که حضرت برای مسلمین می‌آورد، با ایشان مخالفت می‌کنند؟

جنگ امام زمان4 با عده‌ای از مسلمانان، به ویژه سران فرقه‌های انحرافی خواهد بود، نه تودهٔ مسلمانان که حق‌طلب هستند، ولی حق را نشناخته‌اند. امام صادق7 می‌فرماید:

> ... وان القائم یخرجون علیه فیتأوّلون علیه کتاب الله ویقاتلونه علیه؛[1]
> به درستی که قائم4 با مردمی روبه‌رو می‌شود که رودرروی او می‌ایستند و آیه‌های کتاب خدا را در برابر او به نظر خود تأویل می‌کنند و در همین راستا با او به نبرد برمی‌خیزند.

از این حدیث برمی‌آید که مخالفان امام زمان4، علمای منحرف و سران فرقه‌های انحرافی اسلامی هستند.

شیطان چگونه به دست امام زمان4 کشته می‌شود؟

این پرسش را از سه جهت می‌توان پاسخ داد:

۱. جریان کشته شدن شیطان: در این‌باره باید گفت: زمانی که حضرت قیام می‌کنند و در مسجد کوفه هستند، شیطان در حالی که به زانو درآمده، می‌گوید: «وای بر من از این روز!»

---

۱. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، ص۵۷۸.

سپس حضرت پیشانی او را گرفته، گردنش را می‌زند؛[۱]

۲. امکان کشته شدن شیطان: اگر منظور این است که آیا می‌توان شیطان را کشت یا نه، باید گفت: چنان‌که در قرآن تصریح شده است، شیطان از جنس جن است[۲] و چنان‌که معلوم است جنیان نیز مانند انسان متولد می‌شوند و از دنیا می‌روند؛ لذا مرگ یا کشته شدن شیطان که از جنس جنیان است از لحاظ علمی و علوم عقلی مشکلی ندارد و مانند فرشتگان و ملائکه نیست که مرگ و تغییر برایشان از لحاظ علمی محال باشد؛

۳. اِشکال کشته شدن: ممکن است تصور شود چون دنیا دار امتحان است و شیطان یکی از مکملان صحنهٔ امتحان به شمار می‌آید، اگر قرار باشد کشته شود و از بین برود، محل امتحان و ابتلا بودن دنیا هم از بین می‌رود و دیگر تکلیف (گناه و ثواب) معنای خود را از دست می‌دهد.

برای این‌که چنین تصوری پیش نیاید، باید تصویری از زمان ظهور داشته باشیم. در تصویری که مرحوم سید بن طاووس در کتاب *سعد السعود* از صحف ادریس پیامبر نقل می‌کند و در *بحار الانوار* نیز آمده است، چنین می‌خوانیم:

> آن، روزی است که زمین از کفر و شر و گناه پاک می‌شود و خداوند برای آن عصر بندگانی را انتخاب نموده که قلب‌های آن‌ها را برای ایمان امتحان کرده و درونشان را با ورع و اخلاص و یقین و تقوا و خشوع و صدق و حلم و صبر و وقار و پرهیزگاری و بی‌رغبتی نسبت به دنیا و اشتیاق به آن‌چه در نزد خداوند است، آزمایش نموده است.[۳]

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۷۶.
۲. سورهٔ کهف، آیهٔ۵۰.
۳. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۸۵.

از این تعابیر و روایاتی شبیه به این روایت معلوم می‌گردد که دوران حضور حضرت، دورانی بسیار درخشان از لحاظ معنوی و اخلاقی خواهد بود.

در آن زمان به دلیل پیشرفت فوق‌العادهٔ بشر در عرصهٔ عبادت و بندگی، امتحان و آزمایش بندگان نیز وارد مرحلهٔ جدیدی خواهد شد. به عبارت دیگر، وضعیت به گونه‌ای خواهد بود که عرصه‌ای برای شیطان نخواهد ماند و کسی نخواهد بود که از او پیروی نماید، و از روایت به زانو درآمدن شیطان و تسلیم شدن او، این مطلب قابل استفاده است.

برای این‌که معلوم شود چگونه ممکن است شیطانی که این همه وسوسه و دعوت می‌کند و موفق می‌شود، امکان دارد اثر خود را از دست بدهد، مثالی می‌زنیم: اگر به دانش‌آموزی که در مقطع ابتدایی یا راهنمایی تحصیل می‌کند گفته شود: جلسات امتحانی‌ای وجود دارد که به شخص اجازه داده می‌شود تا کتاب خود را همراه ببرد و در جلسهٔ امتحان از آن استفاده نماید، او باور نمی‌کند. به این دلیل که با خود می‌اندیشد اگر کتاب در اختیار انسان باشد، امتحان مشکلی نخواهد داشت، همه را می‌تواند از روی کتاب جواب دهد. اما این مسئله برای یک دانشجو حل شده است؛ زیرا می‌داند امتحان‌هایی وجود دارد که بردن و باز کردن کتاب، کمک قابل ملاحظه‌ای به انسان نمی‌کند؛ زیرا امتحان به قدری در سطح بالا و دقیق است که بودن یا نبودن کتاب بی‌تأثیر است.

در زمان حکومت حضرت نیز اولاً، به دلیل پاکی معنوی بسیار بالای جامعه، اصلاً امکان وجود شیطان نیست و جامعه وجود او را برنمی‌تابد و حتماً باید از

بین برود تا طهارت زمین کامل گردد؛ ثانیاً، با رفتن او محل امتحان بودن دنیا مختل نمی‌شود؛ زیرا نفس انسان که او را دنبال خواسته‌های خود می‌کشد، وجود دارد و مبارزه با نفس، جهاد بزرگی است که ربطی به شیطان ندارد. از طرفی موارد امتحانی به فراخور پیشرفت معنوی انسان به قدری دقیق و ظریف است که وجود شیطان لازم نیست و این دقیق بودن امتحان از احادیثی معلوم می‌شود که مثلاً بیان می‌کند در آن دوران، گرفتن سود از برادر دینی حرام خواهد بود، هرکس هر مقدار که احتیاج دارد از جیب برادر دینی خود برخواهد داشت؛ برادر دینی از برادر دینی خود ارث خواهد برد؛ گرفتن وثیقه از برادران دینی حرام خواهد بود؛ کمک به برادر دینی واجب خواهد شد و بسیاری از مسائل دیگر که وقتی از ائمه: سؤال می‌شد، می‌فرمودند: «این حکم در زمان ظهور اجرا خواهد شد».

پس هرچند با از بین رفتن شیطان، انسان تصور می‌کند که ترک گناه آسان می‌شود، اما این همان تصور دانش‌آموز ابتدایی از بردن کتاب به جلسهٔ امتحان است؛ زیرا امتحان هم به همان میزان دقیق خواهد شد و امتحان دادن سخت‌تر.

آیا کشته شدن شیطان با آیهٔ ﴿قَالَ فَإِنَّکَ مِنْ الْمُنْظَرِینَ إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾[1] منافات ندارد؟

چنان‌که در *تفسیر عیاشی* آمده و *تفسیر المیزان* آن را نقل کرده، همین مسئله را وهب بن جمیع از امام صادق7 سؤال کرده و امام در جواب فرموده‌اند:

ای وهب! آیا گمان می‌کنی منظور، روز قیامت است، لکن

---

۱. خداوند فرمود: «همانا تو (شیطان) تا روز زمان معلوم مهلت داده شده‌ای» (سورهٔ حجر، آیات۳۷ و ۳۸؛ سورهٔ ص، آیات۸۰ و ۸۱.).

خداوند او را تا زمان قیام حضرت مهدی4 مهلت داده و وقت معلوم، زمان ظهور است.[۱]

یعنی درخواست شیطان شامل دو قسمت بود: یکی مهلت خواستن، و دیگری میزان مهلت که تا قیامت باشد و خداوند، درخواست دوم را قبول نکرد. لذا شیطان وقتی گفت: «می‌خواهم تا قیامت وقت داشته باشم!» خداوند در جواب فرمود: «تو تا وقت معیّنی اجازه داری». از همین عوض شدن جواب معلوم می‌شود که خداوند درخواست او را نپذیرفته است.

امام صادق7 می‌فرماید: «منظور از وقت معلوم، زمان ظهور حضرت مهدی4 است». لذا این آیه نیز منافاتی با کشته شدن شیطان به دست آن حضرت ندارد.

بیش‌ترین مخالفان امام زمان4 در هنگام ظهور از انسان‌ها هستند یا از جن‌ها؟

نقش اصلی در دنیا برعهدهٔ انسان‌هاست؛ بنابراین مخالفت جن‌ها در حاشیه و تابعی از مخالفت انسان‌هاست. جن‌ها به تنهایی نمی‌توانند سرنوشت جهان را تعیین کنند؛ زیرا خداوند جهان را برای انسان‌ها آفریده است. از این‌رو، دشمنان اصلی امام زمان4 در هنگام ظهور، قطعاً انسان‌ها خواهند بود، البته امکان دارد که جن‌ها نیز در این کار به آن‌ها کمک کنند.

---

۱. *المیزان*، علامه طباطبایی، ج۱۲، ص۱۸۴.

یاران امام

وجود یاران

آیا امام زمان4 مانند دیگر امامان، اصحابی دارند؟

همهٔ ما جزء معتقدان به امامت ایشان هستیم و از این جهت جزء اصحاب و یاران امام زمان4 محسوب می‌شویم؛ یعنی تمام شیعیان، اصحاب امام زمان4 هستند.

اما اگر منظور از اصحاب، کسانی باشند که در کنار امام هستند و با ایشان زندگی می‌کنند، باید بگوییم طبق روایات، عده‌ای همیشه نزد امام هستند و امام تنها زندگی نمی‌کنند. آن‌ها همراه امام هستند و دستورهای ایشان را اجرا می‌کنند. در روایتی، تعداد آن‌ها سی نفر ذکر شده است؛[1] یعنی در هر زمان حداقل سی نفر همراه امام وجود دارد.

البته حضرت بعد از ظهور نیز در آغاز ۳۱۳ نفر یار ویژه خواهند داشت که فرماندهان حضرت هستند و غیر از آن‌ها یاران فراوان دیگری نیز دارند که تعداد آن‌ها به هزاران نفر می‌رسد.

تعداد یاران

یاران امام زمان4 در هنگام ظهور چه تعداد خواهند بود؟

براساس روایات، عدد اصحاب ویژهٔ امام زمان4 به تعداد

---

۱. همان.

لشکر پیامبر6 در غزوهٔ بدر (۳۱۳نفر) خواهد بود.

در تفسیر آیهٔ ﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾،[۱] از امام باقر و امام صادق8 نقل شده است که فرمودند:

> همانا امت معدوده ۳۱۳ نفر از اصحاب مهدی4 در آخرالزمان است که همانند عدهٔ اهل بدر، در یک ساعت اجتماع می‌کنند... .[۲]

محمد بن مسلم از امام باقر7 روایت کرده است که فرمود:

> اول کسی که از طرف خدا با او بیعت می‌کند، جبرئیل است و نیز از مردم ۳۱۳ نفر با او بیعت خواهند کرد... .

نیز از امام باقر7 روایت شده است که فرمود:

> قائم4 از ما با ترس یاری شده و با نصرت تأیید خواهد شد... پس هنگامی که خروج می‌کند، بر کعبه تکیه می‌دهد و ۳۱۳ نفر به دور او گرد می‌آیند... .[۳]

آیا احتمال دارد بر تعداد یاران امام زمان4 افزوده شود؟

براساس روایات، یاران ویژهٔ حضرت ۳۱۳ نفر هستند که یاران حکومتی حضرت به شمار می‌آیند و هرکدام مسئولیت و مأموریت خاصی از طرف حضرت دارند. این تعداد که جزء یاران ویژهٔ حضرت هستند، در مرحلهٔ آغازین ظهور با ایشان همراه می‌شوند و هستهٔ اولیهٔ انقلاب جهانی مهدوی را تشکیل می‌دهند و تعدادشان افزایش و کاهش نمی‌پذیرد.

در مرحلهٔ بعد، به تعداد یاران حضرت افزوده می‌شود و چنان که در روایات آمده، شمار آنان به ده‌هزار نفر هم می‌رسد. در این روند،

---

۱. سورهٔ هود، آیهٔ۸.
۲. *کافی*، ج۸، ص۳۱۳.
۳. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، ص۵۸۹.

بسیاری از افراد شایسته به یاران حضرت می‌پیوندند. البته نمی‌توان یاران حضرت را که در جنگ با دشمنان و دیگر مسائل با حضرت همکاری می‌کنند و در راه اهداف حضرت گام برمی‌دارند، به عدد خاصی محدود کرد. بنابراین چون برای این گروه از یاران حضرت عددی تعیین نشده، افزایش یا کاهش آن هم معنا ندارد.

چه کسانی از پیامبران الهی با امام عصر4 همراه می‌شوند؟

با مراجعه به روایات، نام بعضی از پیامبران الهی را می‌توان یافت که در حکومت حضرت مهدی4 حضور خواهند داشت؛ مهم‌ترین آنان، حضرت عیسی7 است. بنابر روایات شیعه و سنی، در زمان ظهور حضرت عیسی7 نزول خواهد کرد و پشت سر امام عصر4 نماز خواهد خواند. این نماز و اقتدای حضرت عیسی7 باعث می‌شود بسیاری از مسیحیان مسلمان شوند و امامت امام زمان4 را بپذیرند.

در روایتی علاوه بر نام حضرت عیسی7، نام حضرت ادریس، حضرت خضر و حضرت الیاس: نیز آمده است[۱ و ۲] که در کنار امام مهدی4 حضور دارند، اما در روایات از سایر پیامبران سخنی به میان نیامده است.

مشخصات یاران

اسم و ملیت و صفت اصحاب امام زمان4 و سن آن‌ها را بیان کنید؟

---

۱. *کشف الحق*، ص۱۸۶.

۲. *کافی*، ج۱، ص۲۴۷-۲۴۲. روایتی از ملاقات امام باقر7 با حضرت الیاس آورده که از آن معلوم می‌شود حضرت الیاس در زمان ظهور، حضور خواهد داشت.

اصحاب اولیهٔ امام زمان4 ۳۱۳ نفر هستند که نام بعضی از آن‌ها در روایات آمده است که از آن جمله‌اند: اصحاب کهف، یوشع بن نون، مالک اشتر، مقداد و سلمان و ابودجانهٔ انصاری؛[۱] اما نام و مشخصات همهٔ آن‌ها را نداریم، البته تعدادی از کسانی که در گذشتهٔ تاریخ زندگی می‌کردند در میان اصحاب حضرت حضور خواهند داشت، یعنی گروهی نیز زنده شده، در رکاب حضرت حاضر می‌شوند.

امیرالمؤمنین7 در روایتی به نقل از پیامبر6، نام افراد را شمرده و شهرهای آن‌ها را نیز بیان کرده است؛ اما این روایت قابل اعتماد نیست و نمی‌توان گفت حتماً همان‌ها یاران امام هستند. البته در بعضی موارد نام فرد ذکر نشده، مثلاً فرموده: مردی از سرخس. در این روایات نام بسیاری از شهرهای ایران ذکر شده است؛ مانند اهواز، شوشتر، شیراز، اصفهان، بروجرد، نهاوند، همدان، قم، خراسان، آمل، گرگان، دامغان، سرخس، ساوه، طالقان، قزوین، فارس، ابهر، اردبیل، مراغه، خوی، سلماس، عبادان، کازرون و مرو.[۲] البته همچنان‌که تذکر دادیم، این احادیث قابل اعتماد نیستند.

بنابراین مشخصات دقیق اصحاب امام در دست نیست. مگر بعضی از اصحاب پیامبر6 و امیرالمؤمنین7 که نام آن‌ها ذکر شده است.

یاران امام زمان4 تنها از شیعیان هستند یا اهل‌تسنن نیز جزء یاران ایشان هستند؟

وقتی امام زمان4 ظهور نمایند، همهٔ مردم دنیا را مورد خطاب قرار داده، پیام اسلام و عدالت را به تمام افراد ابلاغ می‌نمایند. در آن هنگام هرکس سخنان حضرت را بپذیرد، جزء یاران وی می‌شود. لذا در روایات آمده است: کسانی جزء یاران

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۶۰.
۲. *ملاحم*، سید بن طاووس، ص۱۴۵، باب۷۹.

امام می‌شوند که شبیه خورشید و ماه‌پرستان بوده‌اند؛[۱] یعنی تا این حد از خدا و اسلام دور بودند، تا چه رسد به اهل‌سنت که به خدا و پیامبر اسلام6 معتقدند.

کسانی که سخن عدالت‌خواهانه امام را قبول نکنند، جزء دشمنان حضرت می‌شوند؛ هرچند قبل از ظهور در ظاهر مؤمن باشند.

بنابراین حال فعلی افراد، نقش بسیار اساسی دارد؛ زیرا کم اتفاق می‌افتد که انسان در یک لحظه عوض شود، تنها ملاک عاقبت به خیری نیست. بنابراین باید دائماً روحیهٔ انتظار و عدالت‌طلبی و عمل به احکام اسلام را در نهاد خودمان تقویت کنیم تا هنگام ظهور جزء یاران حقیقی امام شویم.

البته یاران ویژهٔ امام که طبق روایات ۳۱۳ نفر هستند و فرماندهان و کارگزاران حضرت محسوب می‌شوند، چکیدهٔ تمام دوران‌هایند و از اصحاب حضرت موسی7 تا انسان‌های زمان ظهور را شامل می‌شوند و افراد مخلص و سخت‌کوش هر زمانی در کنار امام حاضر خواهند بود.

ویژگی یاران

ویژگی‌های یاران امام زمان4 چیست؟ آیا شهدا نیز از یاران امام مهدی4 هستند؟

مهم‌ترین ویژگی‌های یاران حضرت مهدی4 که در روایات به آن اشاره شده عبارت‌اند از:

۱. بینش عمیق نسبت به حق تعالی:

امام علی7 درباره ویژگی یاران امام مهدی4 می‌فرماید:

> آن‌ها مردانی هستند که خدا را آن‌چنان‌که شایسته است می‌شناسند.[۲]

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۳۲، ح۱.

۲. «رجال عرفوا الله حق معرفته» (*منتخب الاثر*، ص۶۱۱).

در روایت دیگری می‌فرماید:

آنان به وحدانیت خداوند، آن‌چنان‌که حق وحدانیت است، اعتقاد دارند.[۱]

در روایت دیگری امام صادق7 دربارهٔ آن‌ها می‌فرماید:

آنان مردانی هستند که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است و هیچ تردیدی نسبت به ذات مقدس خداوند ندارند.[۲]

این بینش نشانه‌دارد؛ نشانه‌های آن «ذکر» و «تلاش در اطاعت» است که روایات بدان اشاره دارد:

امام صادق7 می‌فرماید:

آنان در دل شب، از خشیت خداوند مانند مادران جوان از دست داده ناله می‌کنند.[۳]

در روایت دیگری می‌فرماید:

شب‌ها را با عبادت به صبح می‌رسانند و روزها را با روزه به پایان می‌برند.[٤]

در روایت دیگری آمده است:

آنان مردان شب‌زنده‌داری هستند که زمزمهٔ نمازشان مانند صدای کندوی زنبوران به گوش می‌رسد. شب‌ها را با زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها، خداوند را تسبیح می‌گویند.[٥]

پیامبر مکرم اسلام6 هم دربارهٔ آن بزرگ‌واران می‌فرماید:

---

۱. «فهم الذین وحّدوا الله حق توحیده» (*یوم الخلاص*، ص۲۲۴).
۲. «رجال کأن قلوبهم زُبَر الحدید لایشوبها شک فی ذات الله» (*بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸).
۳. «لهم فی اللیل اصوات کأصوات الثواکل حزنا من خشیة الله» (*یوم الخلاص*، کامل سلیمان، ص۲۲۴).
٤. «قُوّام باللیل وصُوّام بالنهار» (همان).
٥. «رجال لاینامون اللیل لهم دوی فی صلواتهم کدوی النحل یبیتون قیاماً علی اطرافهم ویسبحون علی خیولهم» (*بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸).

آنان در طریق عبودیت، اهل جدیت و تلاش‌اند.[۱]

۲. بینش عمیق نسبت به امام زمان4:

یاران امام مهدی4 معرفت و شناخت و اعتقاد کامل به امامشان دارند. امام سجاد7 در این‌باره می‌فرماید:

آنان قائل به امامت امام مهدی4 هستند.[۲]

نتیجهٔ این بینش عمیق، عشق و محبت و اطاعت از امام است. امام صادق7 در این‌باره می‌فرماید:

آنان برای تبرک، بر زین اسب امام دست می‌کشند و در میان رزم، گِردش می‌چرخند و با جان خود، از او محافظت می‌کنند و اطاعت آنان از امام، از فرمان‌برداری کنیز در برابر مولایش بیش‌تر است... و آرزو می‌کنند که در راه خدا به شهادت برسند.[۳ و ۴]

شهدا هم جزو یاران حضرت مهدی4 هستند؛ در روایات «رجعت» بیان شده است که مؤمنین خالص که از دنیا رفته‌اند، برمی‌گردند؛[۵] مثلاً در روایات آمده: «امام حسین7 و یاران باوفایش رجعت می‌کنند».[۶]

اگر منظور شهدای هشت سال دفاع مقدس باشد، چون آن‌ها عاشق ظهور حضرت مهدی4 بوده‌اند، امید به بازگشت

---

۱. «مُجدّون فی طاعه الله» (*یوم الخلاص*، کامل سلیمان، ص۲۲۳).
۲. «القائلین بامامته» (*منتخب الاثر*، ص۲۴۴).
۳. «یتمسحون بسرج الامام یطلبون بذلک البرکة ویحفّون به یقونه بانفسهم فی الحروب... هم اطوع له من الأمة لسیدها... ویتمنّون ان یقتلوا فی سبیل الله» (*بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۰۸).
۴. در روایات ویژگی‌های دیگری مانند شجاعت، ایثار، یک‌دلی، استواری و امثال آن بیان شده است که می‌توانید برای اطلاع بیش‌تر به این منابع رجوع کنید: «مهدی یاوران»، فصل‌نامهٔ *انتظار*، ش۲، ص۷۳؛ *جوانان یاوران مهدی4*، محمدباقر پورامینی.
۵. *تفسیر برهان*، ج۲، ص۴۰۸.
۶. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۵۶.

آن‌ها در دولت امام مهدی4 است. برای این ادعا روایت داریم:
مفضل‌بن‌عمر می‌گوید: «خدمت امام صادق7 صحبت از حضرت مهدی4 و افرادی شد که عاشقانه انتظار ظهورش را می‌کشند و پیش از نیل به چنین سعادتی از دنیا می‌روند. امام فرمود:

> هنگامی که حضرت مهدی4 قیام کند، مأموران الهی در قبر با اشخاص مؤمن تماس می‌گیرند و به آن‌ها می‌گویند: ای بنده خدا! مولایت ظهور کرده است، اگر می‌خواهی که به او بپیوندی آزاد هستی و اگر بخواهی در نعمت‌های الهی متنعم بمانی باز هم آزاد هستی.[1]

یارانی که اکنون همراه امام زمان4 هستند، چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه به آن حضرت پیوسته‌اند؟ چون طبق برخی روایات، وقتی امام برای شفای شخصی می‌رفتند چند نفر نیز همراهشان بودند.

یارانی که همراه امام زمان هستند، در اوج تربیت نفس خویش، به پایگاهی رسیده‌اند که تصور آن مشکل است. ایشان در بحران تضادها و کشمکش‌های مادی حاکم بر اجتماع بشری، خودشان را نگه می‌دارند و هیچ موقع تابع هواهای نفسانی خود و دیگران نمی‌شوند. هیچ کاری را به دلیل سود مادی انجام نمی‌دهند. در هر کاری خدا و مصالح افراد و جامعه را مدنظر خود قرار می‌دهند. به دلیل رسیدن به این مرحله، امام آن‌ها را برای همراهی خود انتخاب می‌کند و به مقامی می‌رسند که همیشه همراه امام‌اند. در واقع عمل ایشان، سبب رسیدن به جایگاه و مقام همراهی امام می‌شود.

آیا می‌توان پیروان راستین حضرت مسیح7 را که مسلمان نیستند، جزو یاران حضرت مهدی4 برشمرد؟

قطعاً یاران امام مهدی4 مسلمان هستند؛ ولی این مسئله به این معنا نیست که سایر ادیان نمی‌توانند یار امام مهدی4

---

۱. همان، ج۵۳، ص۹۲.

باشند. بلکه پیروان ادیان، ابتدا دین اسلام را می‌پذیرند و سپس در زمرهٔ یاران امام مهدی4 قرار می‌گیرند.

همان‌طوری که می‌دانید حضرت عیسی7 بعد از ظهور امام مهدی4 نزول می‌کند و انسان‌ها را به اسلام دعوت می‌کند. در روایتی از قول پیامبر6 آمده است:

> ... او از آسمان فرود می‌آید... با مردم برای دعوت به اسلام جنگ خواهد کرد، صلیب را خرد کرده... و خداوند در عصر او همهٔ ملت‌ها به جز اسلام را نابود می‌گرداند... .[1]

حضور بانوان

در جایی شنیدم که پنجاه نفر از یاران امام مهدی4 زن هستند. لطفاً در این‌باره با ذکر منابع این‌جانب را راهنمایی فرمایید؟

برای پاسخ به این سؤال ذکر چند نکته لازم است:

اولاً، در دیدگاه اسلام، حضور زن در امور اجتماعی یک مسئلهٔ پذیرفته شده است و می‌توان برای آن مؤیدهایی را ذکر کرد:

۱. حضور جدی حضرت زهرا و زینب کبرا8 در امور اجتماعی و سیاسی؛

۲. حضور زنان در میان سپاهیان پیامبر6 که وظایفی همچون رساندن آب و غذا به رزمندگان، پرستاری مجروحان، تهیهٔ دارو، رساندن مهمات، انتقال شهدا، و... داشتند. چنین چیزی را در سیرهٔ جنگی حضرت امیر7 می‌توان دید؛ مثل داستان حضور زنی به نام سوده حمدانی در جنگ صفین که رزمندگان را علیه معاویه تشویق می‌کرد. پس در سیرهٔ پیامبر6 و سیرهٔ امیرالمومنین7، حضور زن در میان یاران آنان امر مسلّمی است.

---

۱. *سنن ابی‌داوود*، ج۲، ص۳۱۹، ح۴۳۲۴؛ *کنز الاعمال*، ج۱۴، ص۳۳۳، ح۳۸۸۴۳.

ثانیاً، اگر سیرهٔ امام زمان4 ادامهٔ سیرهٔ پیامبر6 و امام علی7 است، قطعاً در دولت آرمانی امام زمان4 نیز زنان از این جهت محروم نخواهند بود. در این زمینه روایات متعدد داریم؛ نظیر آن روایتی که از امام صادق7 نقل شده که حضرت فرمود:

> زنان همان کارهایی را که در زمان پیامبر6 انجام می‌دادند، در زمان حضرت قائم4 نیز انجام خواهند داد.[۱]

۱. در برخی از روایات فقط اجمالاً به حضور زن تأکید شده و نامی از تعداد آنان برده نشده است؛

۲. برخی از روایات به سیزده زن اشاره دارد که هنگام ظهور حضرت مهدی4 با حضرت خواهند بود[۲] (البته این روایت تعداد زنان رجعت‌کننده در زمان ظهور حضرت را بیان می‌کند)؛

۳. برخی از روایات تعداد زنان را در جمع یاوران اصلی حضرت پنجاه نفر بیان کرده‌اند؛ مثل روایت نقل شده از امام باقر7 که تعبیر «فیهم خمسون امرئة» دارد؛[۳]

۴. در دستهٔ دیگری از روایات، تعداد یاران زن تا چند هزار نفر برشمرده شده است.[٤] البته این زنان غیر از یاوران اصلی حضرت هستند.

در نتیجه می‌توان گفت که با توجه به سیرهٔ نبوی و علوی، حضور زن در حکومت حضرت ولی‌عصر4 و در میان یاران آن حضرت، امری مسلّم است؛ اما این‌که چه تعداد از آنان زن هستند و یا این‌که در جمع ۳۱۳ نفر یار اصلی حضرت، چند

---

۱. *دلائل الامامة*، محمد بن جریر طبری، ص۲۵۹؛ *اثبات الهداة*، ج۳، ص۷۵ (به نقل از: *چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی4*، نجم‌الدین طبسی).

۲. همان.

۳. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۲۳.

٤. *کتاب فتن*، ابن‌حماد، ص۱۵۱ (به نقل از: *چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی4*، نجم‌الدین طبسی).

نفرشان زن هستند، نمی‌توان عدد مشخصی را بیان داشت؛ زیرا بعضی از روایاتی که تعداد تعیین کرده‌اند (مثل روایت پنجاه نفر) از حیث سند ضعیف به شمار می‌آیند.

باید توجه داشت که یاری رساندن زنان به حضرت (برخلاف آن‌چه متبادر به ذهن است) به جبههٔ جنگ منحصر نیست، بلکه عرصه‌های مختلفی چون: حوزهٔ فرهنگ و سیاست، امور اجتماعی و تربیتی را نیز دربر می‌گیرد؛ حوزه‌هایی که در آن‌ها میدان یاری برای زنان با حفظ کرامت زن، باز است و قطعاً زنان در حکومت حضرت می‌توانند در این عرصه‌ها نقش داشته باشند.[۱]

سرانجام یاران

سرانجام یاران امام زمان4 چه می‌شود؟

در روایات دربارهٔ سرانجام یاران امام زمان4 بعد از ظهور و حکومت امام، به صراحت چیزی دیده نشده است. طبق روایات، گروهی از یاران امام رجعت می‌کنند؛ یعنی کسانی هستند که پس از مرگ زنده می‌شوند و در رکاب امام زمان4 حضور می‌یابند.[۲]

در روایتی امام صادق7 می‌فرماید:

> هیچ‌یک از مؤمنان کشته نمی‌شوند مگر رجعت می‌کنند تا به مرگ طبیعی از دنیا روند و هیچ‌یک از آن‌ها به مرگ طبیعی از دنیا نمی‌روند، مگر رجعت می‌کنند تا کشته شوند.[۳]

---

۱. برای مطالعهٔ ابتدایی نک: *سیمای آفتاب*، حبیب‌الله طاهری؛ *چشم‌اندازی به حکومت مهدی4*، نجم‌الدین طبسی؛ برای تحقیق بیش‌تر نک: *کمال‌الدین*؛ *الغیبة*، نعمانی؛ *بحارالانوار*؛ *دلائل الامامة*، طبری؛ *اثبات الهداة*، حر العاملی.

۲. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۹۰، ح۹۵.

۳. همان، ص۴۰، ح۵. البته منظور روایت، تمام مؤمنان خالص و واقعی است نه همهٔ کسانی که به ظاهر شیعه و دوست‌دار اهل‌بیت: هستند. لذا در رجعت، ←

گروهی از یاران امام زمان4 که در دوران قبل از ظهور زیسته و به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند، در دوران ظهور به فیض شهادت می‌رسند، و گروهی دیگر که قبل از ظهور مظلومانه شهید شده‌اند، در دوران ظهور زندگی و به مرگ طبیعی رحلت می‌کنند. البته چنان‌که در بالا گفتیم، سرانجام آن‌ها دقیقاً بیان نشده و این یک احتمال است که می‌توان از روایات استفاده کرد.

وظایف یاران

برای یاری امام زمان 4 چه باید کرد؟

یار امام بودن ویژگی‌هایی دارد که هم با ملاحظهٔ روایات معصومان: و هم با ملاحظهٔ تاریخ می‌توان آن‌ها را به دست آورد. وقتی به تاریخ معصومان: نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که در میان مسلمانان، آن‌ها که به امام خویش معرفت و شناخت بیش‌تر و عمیق‌تری داشتند، و به همین دلیل در برابر او و فرمان‌هایش به صورت کامل تسلیم بودند و به جای حرف و ادعا، در مقام عمل پیروی خود را نشان دادند، همان یاران واقعی پیامبر6 و ائمه: در جنگ‌ها، سختی‌ها و تلخی‌ها بودند؛ افرادی چون: سلمان فارسی، ابوذر و مقداد برای پیامبر6، و افرادی مثل مالک اشتر و عمار یاسر برای امیرمؤمنان علی7، و نیکانی چون ۷۲ تن شهید کربلا برای امام حسین7. جالب این‌که در روایات فراوانی که دربارهٔ ویژگی‌های یاران امام مهدی6 آمده است، بر مسئلهٔ معرفت عمیق یاران به آن حضرت و اطاعت کامل و بی‌چون و چرای ایشان از امام خود تأکید شده است؛ همچنین روایات به سلامت نفس، پاکی و تقوای آنان تصریح می‌کند.

همهٔ شیعیان به دنیا بازنمی‌گردند.

امام صادق7 دربارهٔ این افراد فرموده است:

> آن‌ها مردانی هستند که دل‌هایشان همانند قطعه‌های آهن (محکم) است. هرگز دچار تردید نمی‌شوند... . پروانه‌وار دور شمع وجود امام می‌گردند و خود را سپر جان او قرار می‌دهند... در سراسر شب نغمه‌های نماز و ذکر و عبادتشان چون صدای زنبور به گوش می‌رسد. آن‌ها زاهدان شب و شیران روز و در برابر امام عزیزشان کاملاً مطیع و تسلیم هستند.[۱]

البته به این نکته باید توجه کرد که یاران امام مهدی4 هم مثل دیگر ائمه: مراتب مختلفی دارند و روایات، بیش‌تر به ویژگی‌های یاران نزدیک حضرت که از بهترین شیعیان هستند، پرداخته است. به‌طور طبیعی هریک از ما امیدواریم جزء یاران حضرت باشیم؛ چون هم به او عشق می‌ورزیم، و هم منتظر قدوم مبارک اوییم و هم در دل و جان تصمیم به اطاعت از او داریم، ولی باید همتمان آن باشد که در مقام یاوری تا آن‌جا بالا بیاییم که مایهٔ روشنی چشم ایشان باشیم؛ به گونه‌ای که امام به یاری ما دل‌گرم باشد؛ همان‌گونه که مالک اشتر برای امام علی7 این‌چنین بود و علی7 در فراق او و در ماتم او گریست و فرمود: «شما نمی‌دانید مالک که بود؟»

نکتهٔ دیگر آن است که در یاری امام عصر4 فرقی بین زن و مرد نیست و هرکس می‌تواند با توجه به توانایی‌های خود در خدمت امام4 باشد؛ زیرا یاری امام مهدی4 تنها جنگیدن و شمشیر زدن نیست تا مخصوص مردان باشد. همگان ـ چه مرد و چه زن ـ می‌توانند در جبههٔ یاوران امام4 قرار گیرند.

بنابراین راه برای همه باز است تا جزء یاوران حضرت باشند: اول، با به دست آوردن ویژگی‌های رفتاری یاران حضرت و سعی در به دست آوردن اخلاق اسلامی و تقواپیشگی در همه

---

۱. *بحارالانوار*، ج۲۵، ص۳۰۸.

حال؛ و دوم، با دعا و تضرع به درگاه حضرت حق و خواستن از او، ازجمله خواندن دعای عهد در هر صبح که براساس فرموده امام صادق7، «خوانندهٔ دعای عهد ازجملهٔ یاوران مهدی4 است و اگر بمیرد خدا او را در روزگار ظهور برمی‌گرداند» می‌توان به این مهم دست یافت.

نکتهٔ بسیار مهم این‌که یاری امام زمان4 تنها در زمان ظهور حضرت نخواهد بود، بلکه همین امروز و در دورهٔ غیبت هم، راه یاری رساندن برای همه باز است؛ البته این به تناسب موقعیت افراد فرق می‌کند. برای مثال، یکی از راه‌های یاری امام زمان4 این است که سعی کنیم دوستان آن حضرت را زیاد کنیم و این هدف مقدس را از راه‌های گوناگون به انجام رسانیم؛ مثل این‌که یاد و نام امام زمان4 را در محیط و جمع فامیل و دوستان و همسایگان زنده نگه داریم و سعی کنیم دوستان و فامیل را از بدی‌ها دور نگه داریم؛ چون گناه و فساد، آن‌ها را از امام زمان4 و دوستی آن حضرت جدا می‌کند. پس بکوشیم با روی خوش، نصیحت، دل‌سوزی و عمل‌کرد زیبا، در ساختن دیگران گام برداریم و از امر به معروف و نهی از منکر خسته و آزرده نشویم.

از راه‌های یاری امام زمان4 این است که وقتی ما را شیعه، دوست‌دار و مرید امام زمان4 شناختند، کاری نکنیم که سبب نفرت دیگران از دین و پیشوایان دینی گردیم، همان‌گونه که در روایات آمده است:

> كُونُوا لَنا زَيْناً وَ لاتَكُونُوا عَلَيْنا شَيْناً؛[1]
> برای ما زینت باشید، نه مایه ننگ و زشتی.

چگونه می‌توان حضرت مهدی4 را یاری نمود؟

اولین قدم برای یاری امام، شناخت شخصیت آن حضرت

---

۱. همان، ج۶۵، ص۱۵۱، ح۶.

است. اگر کتاب‌های مربوط به امام زمان4 را مطالعه نمایید، طبیعی است که با راه‌های زیادی تحت عنوان وظایف منتظران آشنا می‌شوید؛ یعنی عمل به وظیفه، بهترین راه برای یاری حضرت مهدی4 است. امام زمان4 در نامه‌ای به شیخ مفید فرمودند:

> فاتقوالله جل جلاله وظاهرونا علی انتیاشکم من فتنة؛[1]
> تقوا پیشه کنید و ما را در نجات دادن خودتان از فتنه‌ها یاری کنید.

ترک گناه و حرام، عمل به واجبات، سعی و تلاش جدی در تحصیل و کار، و کمک به دیگران در هر موردی که در توان ما باشد، مثلاً کمک علمی به دانش‌آموزان ضعیف یا تشویق و راهنمایی دیگران برای ادای واجبات و ترک حرام‌ها، بزرگ‌داشت روزهای مربوط به امام زمان4 و برپایی و شرکت در مراسم‌ها و... از راه‌های یاری رساندن به امام زمان4 است.

در زمان غیبت امام زمان4 چه کارهایی باید به‌جا آوریم که ظهور ایشان نزدیک گردد و جزء یاران و سربازان حضرت باشیم؟

برای دست‌یافتن به این هدف ارزش‌مند، باید تلاش و جدیت خود را به کار بریم تا جزء منتظران واقعی حضرت قرار گیریم.

ویژگی منتظران واقعی از این قرار است:

۱. معرفت و شناخت عمیق به امام زمان4، با مطالعهٔ کتاب‌های معتبری که دربارهٔ ایشان نوشته شده است؛

۲. آگاهی از اهداف امام زمان4 برای آن‌که متناسب با این اهداف، خود را آماده کنیم؛

۳. خودسازی و تهذیب نفس؛ یعنی اهمیت دادن به نماز و دیگر واجبات و وظایف دینی؛ مثل احترام و کمک به پدر و مادر و نیازمندان و پرهیز از گناه، به ویژه دوری از مال حرام و

---

۱. *احتجاج*، ج۲، ص۳۲۳.

ظلم به دیگران؛
۴. همواره به یاد امام بودن و او را شاهد و ناظر خود دیدن؛
۵. تلاش برای شناساندن و آشنایی دیگران با امام زمان4 و ترویج و تبلیغ فرهنگ مهدویت؛
۶. اهل امر به معروف و نهی از منکر بودن؛
۷. دعا برای سلامت حضرت و تعجیل فرج و آن‌چه به ایشان مربوط است.
عمل به این ویژگی‌ها، بهترین راه برای خشنود ساختن امام زمان4 است. به ویژه رعایت واجبات الهی و ترک حرام‌ها که بی‌شک عامل مهمی در خشنودی آن حضرت است.

آیا هرکس می‌تواند با انجام دادن عمل نیک، یکی از یاران امام زمان 4 گردد؟

به یقین انجام دادن اعمال نیک، رضایت خداوند متعالی و خلیفهٔ او امام مهدی4 را درپی دارد و با ایمان و عمل صالح، می‌توان در شمار یاران حضرت قرار گرفت.
البته نکته این‌جاست که یاران امام مهدی4 سه دسته‌اند: دستهٔ اول که از همه با فضیلت‌ترند، ۳۱۳ یاور مخصوص آن حضرت‌اند؛[۱] دستهٔ دوم که در رتبهٔ بعدی قرار دارند، سپاه ده‌هزار نفری امام مهدی4 هستند؛[۲] و دستهٔ سوم که در رتبهٔ آخرند، خیل عظیم مؤمنان‌اند که پس از ظهور به آن حضرت می‌پیوندند.
به‌طور طبیعی قرار گرفتن انسان در هریک از سه دستهٔ یادشده، به درجهٔ ایمان و عمل نیک او بستگی دارد و هرچه ایمان انسان مستحکم‌تر و عمل او بیش‌تر

۱. *معجم احادیث الامام المهدی4*، علی کورانی، ج۵، ص۳۷.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۶۷.

و خالصانه‌تر باشد، نزد خداوند متعال و امام مهدی4 جایگاه بالاتری خواهد داشت.[۱]

آیا یاران امام زمان4 حتماً باید نماز اول وقت بخوانند و کار نیک انجام دهند و حجاب خود را حفظ نمایند یا اگر تنها عاشق امام باشند کافی است؟

امام زمان4 جامع فضایل و کمالات انبیا و اولیاست. یار و یاور او هم باید در مسیری قرار بگیرد که به تدریج به کمالات و فضیلت‌ها دست یابد. چنین چیزی حاصل نمی‌گردد مگر با داشتن عقاید صحیح و اعمال صالح و داشتن اخلاق خوب و پسندیده. بنابراین یار و یاور امام در این مسیر باید به‌طور جدی قدم بردارد و کوتاهی نکند. اگر پایش لغزید، توبه کند و درصدد جبران گذشته برآید. داشتن صداقت، اخلاص، جدیت، تلاش، خواندن نماز اول وقت و رعایت احکام اسلامی، ازجمله پای‌بندی به حجاب و عفت جزو این فضایل است.

تنها ادعای این‌که من عاشق و شیفتهٔ امام زمان4 هستم، کافی نیست. شعار بی‌مغز ارزش ندارد. این شعار عاشقی، باید شعور عمل و اثبات شوق و اشتیاق را هم داشته باشد و اثبات عشق، شور و اشتیاق به امام زمان4 با ادعا نیست و باید در عمل و رفتار نمایان باشد.

آیا با این‌که گناه‌کارم، آرزوی این‌که روزی از یاران امام زمان4 باشم، گناه دارد؟ البته اگر متوجه گناه شوم، توبه می‌کنم!

آرزوی یاری امام زمان4، بهترین آرزوی مسلمان خداجوست. حتی اگر انسان گنه‌کار است، می‌تواند با توبه کردن و کنار گذاشتن گناه، جزو یاران حضرت قرار گیرد. بنابراین همیشه باید

---

۱. برای آشنایی با ویژگی‌های یاران امام مهدی4، نک: فصل‌نامهٔ *انتظار*، ش۳؛ *خصال یاوران مهدی4*، محمدباقر پورامینی، ترجمه: ادارهٔ پژوهش و نگارش و جوانان یاوران مهدی.

یاری امام زمان4 را آرزو کنیم. همین آرزو می‌تواند عامل خوبی برای پاکی ما و دوری از گناهان باشد.

جهان بعد از ظهور

چگونگی وضع جهان

هنگامی‌که امام زمان4 ظهور می‌کند، دنیا چگونه خواهد بود؟

بی‌شک مهم‌ترین مأموریت امام زمان4، برپایی حکومت عدل الهی در سراسر جهان است. این مهم که همواره آرزو و آمال همهٔ صالحان گذشته نیز بوده، بدون ایجاد تحول بنیادین در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، رسانه‌های ارتباطی و... امکان‌پذیر نیست.

مشکل عمدهٔ بشر در جهان امروز، فقدان دیانت و معنویت و گسترش ظلم و فساد است و تا زمانی که دین و تفکر دینی در اذهان مردم دنیا درونی نشود، هیچ تعهد و ارزش اخلاقی و رفتاری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، تضمین نخواهد شد. عدالت، کلید اصلی حل معضلات بشر است. این کلید، خود به تحول بنیادین در حوزهٔ تفکر و اندیشهٔ جمعی امروز نیاز دارد. علت هم این است که عدالت، در حوزهٔ رویکرد رفتارهای اجتماعی نمود پیدا می‌کند و زیربنای آن، تصحیح نگرش‌ها و اندیشه‌هاست؛ زیرا بدون تصحیح نگرش‌ها، هیچ رفتار و روی‌کرد رفتاری ـ چه در حوزهٔ فردی و چه اجتماعی ـ قابل اصلاح و دوام نخواهد بود. از این نظر انقلاب حضرت، تحولی فکری و فرهنگی را درپی دارد که عدالت اجتماعی در همهٔ ابعاد، ثمرهٔ شیرین آن به شمار می‌آید.

بنابراین جهان عصر ظهور، در فضای حکومت صددرصد

دینی سیر می‌کند و در پرتو چنین حکومت دینی و قرآنی، همهٔ خواسته‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و... جامعه بر محور عدالت دینی تأمین می‌گردد. به همین دلیل در قرآن و روایات، مأموریت اصلی حضرت، حاکمیت و غلبهٔ مطلق دین اسلام در همهٔ شئون جامعه معرفی شده است. پس این، مهم‌ترین تفاوت آن عصر با جهان امروزی است که قابل مقایسه نخواهند بود و تفاوت این‌دو از زمین تا آسمان است.

اسلام بعد از ظهور امام زمان4 چه جایگاهی دارد؟

آن‌چه از آیات قرآن[1] به دست می‌آید، این است که اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد و در زمین مستقر و پابرجا می‌شود. تصریح بسیاری از روایات[2] هم این است که در زمان ظهور مهدی4 دین اسلام همهٔ کرهٔ زمین را فرا می‌گیرد و بر همهٔ ادیان جهان پیروز خواهد گردید.

بعد از ظهور آن حضرت، همه چیز پیشرفت می‌کند؛ مثلاً درهای دانش بی‌کران الهی به روی او گشوده می‌شود، آن هم نه‌تنها به آن اندازه که بر پیامبران و اولیا گشوده شد، بلکه بیش از سیزده برابر آن‌چه آنان از دانش بهره داشته‌اند. مردم نیز استقبال بیش‌تری به فراگیری دانش نشان خواهند داد. در حکومت مهدی4 مردم به‌طور بی‌سابقه‌ای به اسلام روی خواهند آورد و روزگار خفقان و سرکوب دین‌داران و ممنوعیت مظاهر اسلامی به سر می‌آید، در همه‌جا آوای اسلام طنین‌انداز خواهد شد و آثار مذهب تجلی می‌کند.

به‌طور کلی می‌توان گفت: یکی از دغدغه‌های حکومت‌ها،

---

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ۳۳؛ سورهٔ نور، آیهٔ۵۵.

۲. *الملاحم و الفتن*، باب۱۷۸، ص۱۷۳؛ *منتخب الاثر*، ص۱۶۰ - ۲۹۴؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۴۰.

جلب رضایت عمومی است، ولی به خاطر ضعف‌های بسیاری که در ادارهٔ مجموعه‌ها وجود داشته، چنین رضایتی حاصل نشده است. از ویژگی‌های اساسی حکومت حضرت مهدی4 همین است که همهٔ افراد و اجتماعات بشری آن را قبول دارند و نه‌تنها همهٔ اهل زمین، بلکه دیگر موجودات نیز از آن حکومت الهی و فرمانروای عدل‌گستر راضی‌اند.

پیامبر اسلام6 فرمود:

> شما را بشارت می‌دهم به مهدی4... اهل آسمان و زمین از او راضی هستند. چگونه ممکن است کسی از حاکمیت مهدی4 ناراضی باشد و حال آن‌که برای همهٔ جهانیان روشن می‌شود که صلاح امر بشر و سعادت او در همهٔ جنبه‌های مادی و معنوی تنها در سایهٔ حکومت الهی آن حضرت است.[۱]

پس می‌توان گفت که در چنین موقعیتی طبعاً استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعارهای دینی بی‌سابقه خواهد بود.

وضعیت افتاء و مرجعیت در جهان تشیع، بعد از ظهور امام زمان4 چگونه خواهد شد؟

روشن است که بعد از ظهور، علم فقه مانند سایر علوم پیشرفت فوق‌العاده‌ای خواهد کرد و با استفاده از محضر امام، بسیاری از مسائل مبهم حل خواهد شد و تحولی در اجتهاد روی خواهد داد.

طبیعی است که در آن زمان نیز برای افراد، مسائلی پیش می‌آید که باید حکم آن را دریافت کنند. بنابراین کسانی لازم خواهند بود که متخصص و صاحب نظر در امر فقه باشند و مشکل آن‌ها را حل نمایند. از آن‌جا که امکان ندارد تمام مردم از امام زمان4 استفتا کنند، در زمان ظهور نیز مجتهدانی خواهند

---

۱. همان، ج۵۱، ص۸۱.

بود که افتاء می‌کنند. البته افتاء تحول فراوانی خواهد یافت؛ مسائل کلی و مهم را حضرت خود بیان می‌کند و طبیعتاً موارد جزئی و موردی را افراد صاحب نظر در فقه پاسخ می‌گویند.

آیا زمان ظهور ریشهٔ کفر و ظلم کنده می‌شود؟ آیا در آن ایام کسی به فکر قیامت هست و آیا قیامت و حساب‌رسی در آن ایام معنایی دارد؟

قطعاً در دولت امام زمان4، براساس روایات، عدالت جهانی می‌شود و ظلم و ستم از بین می‌رود؛ ولی این مسئله به معنای گناه نکردن همهٔ انسان‌ها نیست؛ چون در زمان ظهور هم انسان‌ها قدرت انتخاب و اختیار دارند و ممکن است برخی از انسان‌ها با تبعیت از هوای نفس، دچار معصیت شوند که در قیامت به حساب آن‌ها رسیدگی خواهد شد. ضمناً خوب می‌دانیم که قیامت، روز حساب‌رسی است. اگر انسان‌های عصر ظهور اصلاً گناه نکنند، خداوند متعال در روز قیامت به حساب آن‌ها می‌رسد و به آن‌ها پاداش می‌دهد و حساب‌رسی به معنای مجازات مجرمان و مانند آن نیست. بنابراین قیامت معنای خودش را دارد و اشکالی ندارد که انسان‌های موحد و مؤمن عصر ظهور نیز به فکر قیامت باشند؛ زیرا یاد قیامت، انسان‌ساز است و همان‌طوری که ترس از عقوبت، مانع و موجب ترک معصیت می‌شود، نیل به ثواب و پاداش هم ایجاد انگیزه و شوق می‌کند و انسان از معصیت دست شسته، اعمال صالح انجام می‌دهد. این تصور شما که حتماً باید گناهی باشد تا قیامت معنا داشته باشد تصور باطلی است. قیامت روزی است که هم گناه‌کاران به جزای عمل خود می‌رسند و هم مؤمنان پاداش رفتار خود را می‌گیرند. پس اگر در عصر ظهور هم انسان‌ها صالح باشند، باز هم قیامت باید باشد تا پاداش رفتارهای صالحانه خود را بگیرند.

وضعیت پیروان ادیان و اهل کتاب در زمان ظهور امام مهدی4 و برخورد امام با آن‌ها چگونه است؟

براساس آن‌چه در روایات پیشوایان معصوم: آمده است، پس از ظهور امام مهدی4 پیروان سایر ادیان فوج فوج به امام مهدی4 می‌پیوندند و به ایشان ایمان می‌آورند؛ چراکه از یک‌سو آن حضرت با ارائهٔ معجزات، حقانیت خود را ثابت می‌کند و از سوی دیگر با مشاهدهٔ اخلاق و سلوک آن حضرت مردم درمی‌یابند که ایشان مردی الهی و آسمانی است. عوامل دیگری همچون نزول عیسی7 و اقتدای ایشان به امام مهدی4 نیز در این مهم نقش عمده‌ای دارند.

اما از آن‌جا که در عصر ظهور انسان‌ها مجبور به تعبیت از حق نیستند و بلکه بااراده و اختیار خود باید مسیر دولت را انتخاب کنند و بپیمایند، طبیعتاً در آن زمان هم انسان‌های اندکی وجود خواهند داشت که همچنان بر عقاید باطل خود اصرار می‌ورزند و از ایمان به امام و تبعیت آن حضرت سرباز می‌زنند.

در این‌باره که سرنوشت این عدهٔ اندک چیست و نحوهٔ تعامل امام مهدی4 با آن‌ها چگونه است، روایات متفاوتی وجود دارد؛ در برخی از روایات آمده است که این عدهٔ اندک میان پذیرش اسلام و کشته شدن مخیر می‌شوند؛[1] اگر آن‌ها اسلام را اختیار کردند، می‌توانند از تمام مزایایی که برای همهٔ مسلمانان وجود دارد استفاده کنند، اما اگر از پذیرش اسلام سرباز زنند، کشته خواهند شد؛ چراکه از یک‌سو امام مهدی4 به روشن‌گری خواهد پرداخت و حقانیت اسلام را برای آنان اثبات خواهد کرد، و از سوی دیگر به تمام سؤالات و شبهات آنان پاسخ خواهد داد، و از دیگر سو تمام موانعی که باعث گرایش به ادیان منسوخ می‌شوند، برداشته می‌شود و هیچ انگیزهٔ مادی و غیرمادی برای اصرار بر اعتقادات باطل وجود نخواهد داشت؛ با این وجود اگر کسی همچنان بر دین منسوخ خود اصرار ورزد و از

---

۱. *معجم الاحادیث الامام المهدی4*، علی کورانی، ج۵، ص۶۰.

پذیرش آیین اسلام سرباز زند، هیچ انگیزه‌ای جز عناد با حق و لجاجت و خودسری نخواهد داشت. انسان‌هایی این‌گونه اگر در دنیا باقی بمانند، افزون بر این‌که بر گناهان خود می‌افزایند، تهدیدی برای مؤمنان نیز خواهند بود؛ چراکه ممکن است در ایمان مؤمنان رخنه ایجاد کنند و جامعه را در درازمدت به تباهی بکشند.

در کنار این دسته از روایات، روایات دیگری نیز وجود دارد که براساس آن‌ها آن عدهٔ اندک از طرف‌داران ادیان منسوخ که از پذیرش اسلام سرباز می‌زنند، از حق حیات برخوردار خواهند بود؛ آن‌ها در پناه حکومت اسلامی زندگی خواهند کرد و به ازای بهره‌مندی از مزایای دولت اسلامی جزیه خواهند پرداخت. ابوبصیر از امام صادق7 پرسید: «امام مهدی4 با اهل ذمه چگونه رفتار خواهد کرد؟» آن حضرت فرمود:

> سالمهم کما سالمهم رسول الله6 یؤتون الجزیة عن ید وهم صاغرون؛[1]
> با آن‌ها به مسالمت رفتار می‌کند، همچنان‌که پیامبر6 چنین کرد و آن‌ها با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود می‌پردازند.

آیت‌الله ابراهیم امینی بر این باور است که روایات دستهٔ دوم بر روایات دستهٔ نخست مقدم‌اند؛ زیرا در برخی از آیات قرآن چنین آمده است که اهل کتاب تا روز قیامت هستند. برای نمونه در سورهٔ مائده چنین آمده است که:

> ﴿وَمِنَ الَّذِینَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَی أَخَذْنَا مِیثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظّاً مِمَّا ذُکِّرُوا بِهِ فَأَغْرَیْنَا بَیْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ﴾؛[2]
> ما از کسانی که ادعای نصرانیت داشتند پیمان گرفتیم، پس قسمتی از پندهای ما را فراموش کردند. ما دشمنی و

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۷۶.
۲. آیهٔ۱۴.

کینه را تا قیامت در بینشان انداختیم.

از آن‌جا که روایات دستهٔ اول که بر کشته شدن اهل کتاب دلالت دارند، مخالف قرآن هستند و روایات دستهٔ دوم موافق قرآن، ترجیح با روایاتی است که موافق قرآن هستند. ایشان در این‌باره چنین می‌نویسد:

> چنان‌که ملاحظه شد احادیث دو دسته‌اند، یک دسته موافق قرآن و دستهٔ دیگر مخالف قرآن. اما بر دانشمندان پوشیده نیست که احادیث موافق قرآن، بر احادیث مخالف مقدم‌اند و آن‌ها را از اعتبار ساقط می‌سازند. بنابراین یهود و نصارا در عصر دولت مهدی باقی خواهند ماند، ولی از عقیدهٔ تثلیث و شرک دست‌شسته خداپرست می‌شوند و در حمایت حکومت اسلامی به زندگی خویش ادامه می‌دهند. در عین حال دولت‌های باطل سقوط می‌کنند، قدرت جهان در دست مسلمانان شایسته قرار می‌گیرد، دین اسلام جهانی شده بر تمام ادیان غلبه می‌کند و بانگ توحید از همه جانبه بلند می‌شود.[۱]

آیا در عصر ظهور، غیر از اسلام دین دیگری وجود دارد؟ در صورتی که جواب مثبت است پس «لیظهره علی الدین کله» چگونه تفسیر می‌شود؟

پاسخ بخش نخست این پرسش از پاسخ پرسش پیشین روشن شد؛ دربارهٔ بخش آخر سؤال باید گفت: همچنان‌که راغب اصفهانی گفته است، یکی از معانی ترکیب «ظَهَر علیه»، غلبه و سیطره است.[۲] بنابراین مفاد آیهٔ موردنظر این است که در آخرالزمان دین اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد و بر آنان سیطره خواهد یافت؛ روشن است که برای تحقق سیطره و غلبه لازم نیست که دین مغلوب نابود شود و از بین برود، بلکه همین که اسلام دین رسمی دنیا باشد و قدرت و حاکمیت در

---

۱. *دادگستر جهان*، ص۲۵۹.
۲. *مفردات*، راغب اصفهانی، ص۵۴۱، مادهٔ «ظ، ه ، ر».

دست مسلمانان باشد و دنیا براساس موازین اصول اسلامی مدیریت شود و ارزش‌های اسلامی تبلیغ شود و مبنای آموزش و پرورش قرار گیرد و معتقدین به سایر ادیان تحت‌الحمایهٔ حکومت اسلامی زندگی کنند، به معنای غلبهٔ اسلام بر سایر ادیان است.

آیا در عصر ظهور، پیروان دیگر ادیان با امام زمان4 دشمنی خواهند کرد؟

به نظر می‌رسد در عصر ظهور امام مهدی4 زمینه‌ها و عوامل فراوانی برای گرایش همهٔ انسان‌ها به‌رغم تفاوت دین، مذهب، افکار و سلایق به امام مهدی4 وجود دارد. برخورداری از فطرت‌های پاک، طرح مباحث فکری و روشن‌گری از سوی امام مهدی4، تشکیل حکومت نمونهٔ اسلامی که در آن به تمام نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها پاسخ داده می‌شود، نزول حضرت عیسی7 و اقتدای ایشان به امام مهدی4 با ارائهٔ معجزات، استخراج کتب آسمانی و استدلال به آن‌ها برای اثبات حقانیت امام مهدی4 و... زمینه‌ها و عواملی هستند که به نظر می‌رسد با توجه به آن‌ها می‌توان پذیرفت پس از ظهور امام مهدی4 پیروان سایر ادیان با اشتیاق فراوان به استقبال امام مهدی4 خواهند رفت و به آن حضرت ایمان خواهند آورد. در روایات پیشوایان دینی نیز به مطلب یادشده تصریح شده است؛ ازجمله امام باقر7 فرمودند:

> فلا یبقی یهودی ولا نصرانی ولا احد ممن یعبد غیر الله الّا آمن به وصدّقه ویکون الملّة واحدة ملة الاسلام؛[1]
> پس هیچ یهودی و نصرانی و کسی که غیر خدا را می‌پرستد وجود نخواهد داشت مگر این‌که به او ایمان آورده و تصدیقش می‌کند و تنها یک آیین ـ اسلام ـ وجود خواهد داشت.

---

۱. *معجم الاحادیث الامام المهدی4*، علی کورانی، ج۵، ص۱۷۶.

البته این‌که تصور کنیم آن‌چه گفته شد مربوط به همهٔ مردم است، به‌طوری که حتی یک نفر هم از ایمان آوردن به امام مهدی4 سرباز نمی‌زند، تصور خیال‌پردازانه‌ای است؛ چراکه در عصر ظهور هم انسان‌ها دارای اراده و اختیارند و باز هم می‌توانند در برابر حقیقت لجوجانه مقاومت کنند، همچنان‌که در طول تاریخ انسان‌های معاند فراوان وجود داشتند که به‌رغم این‌که انبیای الهی حق را همچون آفتاب برایشان آشکار می‌کردند باز سرسختانه بر عقیدهٔ باطلشان اصرار می‌ورزیدند. بنابراین طبیعی است که در عصر ظهور هم انسان‌های معاند اندکی وجود داشته باشند که با امام مهدی4 به دشمنی برخیزند و طبیعی است که امام مهدی4 در برخورد با این دسته از افراد، ابتدا به دعوت و روشن‌گری و پاسخ‌گویی به سؤالات و زدودن ابهامات و شبهات خواهد پرداخت و اگر پس از طی این مراحل باز به دشمنی با آن حضرت ادامه بدهند، با عکس‌العمل سرسخت و کوبندهٔ امام مهدی4 مواجه خواهند شد.

ویژگی‌های جهان عصر ظهور

وضعیت پیشرفت‌های علمی در عصر حکومت حضرت مهدی4 چگونه خواهد بود؟

در پرتو دولت مهدوی، دانش، تکنیک و اقتصاد، پیشرفت حیرت‌انگیزی خواهند داشت که به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند.

پیشرفت برق‌آسای علوم:

این مسئله در روایات بسیار گویا و روشن مطرح شده است؛ علوم ۲۷ شاخه دارد که تنها دو شاخه از آن تا زمان ظهور برای بشر آشکار خواهد شد و ۲۵ شاخهٔ دیگر در زمان دولت آرمانی

امـــام زمـــان4 آشـــکار می‌شـــود.[۱] بنـــابراین پیشـــرفت علوم، دوازده برابر بیش‌تر از همهٔ اعصار گذشته خواهد بود. روایات دیگری هم در این خصوص آمده است که عقل بشر در زمان ظهور حضرت کامل خواهد شد،[۲] و راه اندیشیدن و خردورزی و شکوفایی دانش و بستر کمال برای انسان هموار خواهد شد، و امام مهدی4، جهل و نادانی را از ساحت فکر و اندیشهٔ بشر خواهد زدود.

پیشرفت تکنیک و فن‌آوری:

در این زمینه احادیثی وجود دارد که از زاویه‌های متفاوت به مسئله می‌نگرند. بی‌شک، تکنولوژی زمان حضرت4 بسیار متفاوت با فن‌آوری امروزی بشر خواهد بود که به بی‌دینی گرفتار شده است. دیگر این‌که در زمان حضرت4 محدودیت حاکم بر تکنولوژی امروز بشر وجود نخواهد داشت و گسترهٔ آن بسیار وسیع‌تر از آن خواهد بود که بشر امروز بتواند آن را درک کند.

نکتهٔ پایانی در جهت‌دار شدن علم است. دین‌خواهی در زمان حضرت، همراه و هم‌زمان با علم می‌گسترد و انسان آن عصر، دین‌داری و پیشرفت فن‌آوری را ناسازگار نمی‌بیند.

بنابر روایات، انرژی و استفاده از انرژی غیرخورشیدی،[۳] وسایل سریع‌السیر،[۴] صدا و تصویر به گونه‌ای شهودی و حضوری در گسترهٔ عالم هستی کارآمد خواهند شد؛[۵] همه چیز مانند کف دست، پیش روی خواهد بود و حضرت بر همهٔ عالم فرمان خواهد راند؛[۶] نیکان در آزادی کامل، و بدان محدود شده

---

۱. همان، ج۵۲، ص۳۳۶؛ (امام صادق7).
۲. همان، ص۳۲۸؛ (امام باقر7).
۳. همان، ج۵۲، ص۳۳۷؛ (امام صادق7).
٤. همان، ص۳۲۱؛ (امام باقر7).
٥. همان، ص۳۹۱؛ (امام صادق7).
٦. همان، ص۳۲۸؛ (امام صادق7).

خواهند بود.[۱] تمام این‌ها در سایهٔ حکومت امام عصر4 تحقق می‌پذیرد که بشر نظیر آن را هنوز تجربه نکرده است.

البته همهٔ این پیشرفت‌های عظیم و تعجب‌برانگیز، از طریق اعجاز صورت نمی‌گیرد بلکه این پیشرفت‌ها محصول تکامل علمی عصر بعد از ظهور است؛ زیرا زندگی بشر در این عالم باید مطابق سنن حاکم بر طبیعت باشد، نه اعجاز که استثنا به شمار می‌رود و در موارد ضروری اتفاق می‌افتد. پس در دوران ظهور حضرت، صنایع و تکنولوژی تکامل می‌یابد.

پیشرفت‌های عظیم اقتصادی:

وقتی علم و دانش ترقی کرد و صنایع و تکنولوژی مطابق نیاز فراهم آمد، ناگزیر اقتصاد رشد خواهد کرد؛ یعنی پیشرفت علمی و فن‌آوری، اقتصاد توسعه‌یافته‌ای را نیز دربر خواهد داشت؛ چنان‌که در آموزه‌های دینی ما آمده:

> گنجینه‌های زمین بر او ظاهر می‌شود و در سراسر جهان، ویرانی باقی نخواهد ماند... .[۲]

یا این‌که:

> زمین برکاتش را خارج می‌سازد.[۳]

و یا گفتهٔ پیامبرخدا6 که فرمود:

> امت من در زمان مهدی4 به نعمت‌هایی دست می‌یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای بدان دست نیافته‌اند. در آن روزگار، آسمان فراوان باران دهد، و زمین هیچ روییدنی را در دل خود نگاه ندارد.[٤]

یا این‌که مردم آن‌گونه معیشتی با رفاه خواهند داشت که کسی یافت نمی‌شود تا به او زکات دهند؛ یعنی مستحق زکات

---

۱. همان، ص۳۹۰؛ (امام باقر7).
۲. *منتخب‌الاثر*، ص۴۸۲؛ *کمال‌الدین*، ج۱، ص۳۳۱.
۳. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۳۸.
٤. همان، ج۵۱، ص۸۳.

وجود ندارد.[۱]

از این روایات می‌توان استفاده کرد که در عصر امام زمان4 توسعهٔ همه‌جانبه و موزونی اتفاق خواهد افتاد که همهٔ مردم از این توسعهٔ اقتصادی برخوردار خواهند شد. وقتی فرآورده‌های زراعی فراوان شود و عمران و آبادانی گسترش پیدا کند و زمین همهٔ برکاتش را تقدیم حضرت نماید، دیگر چیزی به نام فقر اقتصادی و جامعهٔ طبقاتی مفهوم نخواهد داشت.

در عصر ظهور، احکام دینی چگونه اجرا می‌شوند؟

اولین مرحلهٔ رسالت حضرت، تحریف‌زدایی از ساختار دین در حوزهٔ معرفت دینی است؛ آموزه‌های دینی در طول تاریخ آرام آرام به فراموشی سپرده می‌شوند و یا منحرف می‌گردند. لذا وظیفهٔ اصلی حضرت، احیای احکام فراموش شده و پاک کردن زنگار از چهرهٔ مقدس دین اسلام است تا طعم دین‌داری به ذائقهٔ دین‌داران شیرین افتد و از ثمرهٔ دین‌داری بهره ببرند.

مرحلهٔ بعدی، اجرای صحیح احکام دین است:

۱. اجرای حد بر رباخواران و غاصبان حقوق و اموال مردم؛

۲. پیراستن تزیینات و تشریفات از ساختار مساجد؛

۳. کشیدن خط بطلان بر تفسیرهای غلط و تأویل‌های ناصواب از آیات و ارائهٔ تفسیر صحیح؛

۴. احیای بخش‌های متروک‌مانده از کتاب و سنت پیامبر و سیرهٔ امامان:.[۲]

با توجه به شیوه‌های نو و قضاوت درست حضرت، دین و آموزه‌های آن متروک نخواهد ماند و همهٔ احکام دین اجرا می‌شود.

---

۱. همان، ج۵۲، ص۳۳۷.

۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۵۳ و ص۲۳۱؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۳۲ و ص۳۳۵؛ همان، ج۱۰۲، ص۱۱۳.

مدینهٔ فاضله پس از ظهور امام زمان4 چگونه است؟

آرمان‌های گذشته و آیندهٔ بشر در عصر ظهور و استقرار دولت کریمهٔ مهدوی محقق می‌شود. در آیات و روایات به برخی از نمادهای آن زمان اشاره شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تحقق عدالت جهانی در همهٔ ابعاد زندگی جامعهٔ آن روز، امنیت فراگیر، رفاه و آسایش همراه با نشاط معنوی، رشد شگفت‌انگیز علوم، گسترش فرهنگ دینی و اسلامی در همهٔ شئون جامعه و مهم‌تر از آن، تربیت اخلاقی و معنوی و رشد بی‌نظیر فرهنگ دینی در همهٔ ابعاد در میان مردم آن عصر.[۱]

آیا هنگام ظهور امام زمان4 مدینهٔ فاضله تحقق می‌یابد؛ با وجود این، آیا درست است که پیرزنی آن حضرت را شهید می‌کند؛ آیا آن پیرزن از افراد مدینهٔ فاضله است یا خیر؟

براساس آیات و روایات اسلامی، پس از ظهور امام عصر4 و تشکیل دولت جهانی عدالت‌گستر، مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی محقق خواهد شد؛ آرمان‌شهری پدید خواهد آمد که همهٔ انسان‌های حق‌طلب در آرزوی آن، و همهٔ انبیا و اولیا درپی تحقق آن بوده‌اند. ویژگی مدینهٔ فاضله در کتب فلاسفه و عرفا آمده و جای بحث آن در این‌جا نیست؛ اما به اختصار باید گفت که مراد از مدینهٔ فاضله آن است که زمین مانند شهری می‌شود که در آن به همهٔ نیازهای طبیعی و معقول بشر پاسخ داده می‌شود و آدمی به کرامت واقعی خود می‌رسد. در آن‌جا خبری از ظلم و بیدادگری، کینه و غرض‌ورزی، جهل و بی‌خردی، ناامنی و نگرانی و... نخواهد بود. اما نباید تصور شود که تحقق مدینهٔ فاضله، به معنی شایستگی همهٔ افراد و ساکنان این شهر است. اگرچه خوبی‌ها، ارزش‌ها و صفات

---

۱. برای اطلاع بیش‌تر نک: *سیمای آفتاب*، حبیب‌الله طاهری.

نیکو، چهرهٔ غالب مدینهٔ فاضله است و اعضای آرمان‌شهر مهدوی به دلیل رشد عقلانی و انسانی، از تعامل اجتماعی بسیار خوبی بهره‌مندند، در عین حال ممکن است افراد تبه‌کار و مجرم هم پیدا شوند؛ چراکه اختیار و ارادهٔ انسان، حقیقتی تغییرنایافتنی است و امکان دارد کسانی به دلیل پیروی از هوای نفس گرفتار گناه شوند. ولی مهم آن است که در مدینهٔ فاضله، گناه و تباهی، چهرهٔ زشت جامعهٔ انسانی است و به هیچ وجه در قالب یک ارزش تحقق نخواهد یافت. از این‌رو، مجرم و تبه‌کار پیوسته احساس ناامنی می‌کنند و در صورتی که جرمشان تجاوز به حقوق دیگران باشد، قطعاً به سزای عمل خود خواهند رسید.

اما داستان شهادت امام به دست یک پیرزن، سند و مدرک محکمی ندارد[1] و به فرض صحت و تحقق چنین امری، با ایجاد مدینهٔ فاضله منافاتی ندارد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، در مدینهٔ فاضله قوانین حاکم بر جامعه و اجرای آن‌ها به گونه‌ای عالی و کامل است که بیش‌تر افراد این جامعه در کمال و رشد به سر می‌برند؛ ولی این بدین معنا نیست که هیچ انسان شقی روی زمین یافت نشود و هیچ انسانی در خلوت خود گناه نکند و انسان‌ها هوا و هوس نداشته باشند. بلکه بدین معناست که بیش‌ترینِ افراد جامعهٔ انسانی آن روز، بر هوا و هوس خود غالب گشته، تفکر آنان به کمال می‌رسد. اما در این میان، افراد پستی نیز ممکن است یافت شوند.

مقایسهٔ دوران

جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، چه فرقی با جهان پس از ظهور امام زمان4 دارد؟

---

۱. *الزام الناصب*، ص۱۹۰، مطلبی در این زمینه نقل می‌کند که سند ندارد، در نتیجه ضعیف است.

وضعیت جهان قبل از ظهور با زمان بعد از ظهور و استقرار دولت کریمهٔ مهدوی، از ابعاد مختلف مادی و معنوی، تفاوت‌های بسیاری دارد که قابل مقایسه نیست.

جهان قبل از ظهور به سمت فساد، تباهی، ظلم و جور پیش می‌رود و هر روز بر ابعاد آن افزوده می‌گردد؛ در حالی که با ظهور حضرت مهدی4، جهان از جهات مختلف به سوی سامان‌یابی در حرکت است؛ مانند استقرار عدالت در جامعه، امنیت همگانی، رفاه عمومی، رشد و بلوغ فکری جامعه و... .

امام صادق7 دربارهٔ وضعیت پیش از ظهور می‌فرماید:

> در آن زمان می‌بینی که ظلم و ستم همه‌جا را فراگرفته، قرآن فرسوده و بدعت‌ها در مفاهیم آن نفوذ کرده؛ آیین خدا همانند ظرفی که آن را واژگون سازند، در عمل بی‌محتوا شده؛ اهل باطل بر حق پیشی بگیرند؛ مردان به زنان و زنان به مردان (شوهران) قناعت نکنند؛ افراد باایمان سکوت اختیار کنند؛ کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را احترام ننمایند؛ پیوند خویشاوندی بریده شود؛ چاپلوسی فراوان گردد؛ شراب آشکارا نوشیده شود؛ رشوه‌خواری در میان دولت‌مردان رایج گردد؛ سرگرمی‌های ناسالم چنان رواج یابد که کسی نتواند جلوی آن را بگیرد؛ همسایه، همسایهٔ خود را از ترس زبانش احترام کند؛ مردم سنگ‌دل شوند و عواطف مردم بمیرد؛ مساجد پر شوند از کسانی که از خدا نمی‌ترسند؛ تمام همت مردم شهواتشان گردد؛ امکانات مادی و دنیوی فراوان شود و دنیا به مردم روی آورد؛ زنان بر جامعه حاکم گردند؛ مردم صبح‌ها مست و عصرها تشنه‌اند؛ و... .[1]

در این حدیث شریف که بخشی از آن ذکر گردید، به گوشه‌هایی از مظاهر فساد و تباهی در عصر قبل از ظهور اشاره شده است. دقیقاً همین وضعیت عالم‌گیر شدهٔ بی‌عدالتی و ظلم و فساد، ضرورت روی‌کرد جامعه به سوی

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۵۶ - ۲۶۰.

مصلح یگانه، حضرت مهدی4 را ایجاب می‌کند؛ زیرا چنین کار معجزه‌آسایی تنها از جانب آن حضرت امکان‌پذیر است. از همین‌رو در روایات و ادعیه در توصیف آن حضرت آمده است:

> یملأ الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً؛
> کسی که دنیای پر از ظلم و جور را سرشار از عدل و قسط می‌کند، آن حضرت است.

در سایهٔ دولت کریمهٔ ایشان، جهان یک‌پارچه از نعمت‌های مادی و معنوی بیش‌ترین بهره را می‌برد.

شکوفایی علم و دانش در آن عصر به کمال خود می‌رسد. طبق روایات، آنچه تاکنون در دسترس بشر بوده، تنها دو بخش از مجموع ۲۷ بخش علوم است و ۲۵ بخش دیگر آن، در عصر ظهور به فعلیت می‌رسد،[۱] و تمامی جهان در پرتو برنامه‌های حضرت به بلوغ فکری _ فرهنگی خواهند رسید. از نظر دگرگونی‌های صنعت تکنولوژی و وسایل اطلاعاتی، پیشرفت اعجاب‌آمیزی رخ خواهد داد. به لحاظ اقتصادی، جهان به حد کامل رفاه و آسایش می‌رسد. طبق روایات، گنج‌های زیرزمینی و روزمینی و برکات آسمانی و زمینی در آن زمان گشوده می‌شود و در سرتاسر جهان، ویرانه‌ای یافت نمی‌شود: «تظهر له الکنوز ولایبقی فی الارض خراب الّا یعمره».[۲]

مهم‌تر از همه این‌که اسلام فراگیر می‌شود و دین الهی در تمام عرصه‌های حیات نمود می‌یابد؛ به گونه‌ای که طبق بیان قرآن کریم، همه در صف واحد آهنگ توحید سر می‌دهند و از شرک خبری نخواهد بود: ﴿یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا﴾.[۳]

بنابراین تفاوت‌های بنیادین در عصر ظهور به قدری است که با وضعیت حاضر مقایسه‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا آن حضرت

---

۱. همان، ص۳۳۶.
۲. *منتخب‌الاثر*، ص۴۸۲.
۳. سورهٔ نور، آیهٔ۵۵.

نقطهٔ اوج رحمت الهی بر بندگان و ثمرهٔ عملی تلاش همهٔ انبیای الهی در گذشته است.[۱]

محل امام

محل زندگی امام زمان4 بعد از ظهورشان کجا خواهد بود؟

امام باقر7 می‌فرماید:

> مهدی قیام می‌کند و به سوی کوفه می‌رود و منزلش را آن‌جا قرار می‌دهد.[۲]

بعد از ظهور از دیدگاه روایات

امام علی7 زمان بعد از ظهور را چگونه ترسیم کرده است؟

در ترسیم فضای عصر ظهور، روایات بسیاری از حضرت علی7 به دست ما رسیده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

> گویی اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می‌نگرم که خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را بدان‌گونه که نازل شده به مردم می‌آموزند. بدانید که قائم ما چون قیام کند، آن مسجد را بازخواهد ساخت و قبلهٔ آن را استوار خواهد نمود.[۳]

در روایتی امام علی7 به مالک بن حمزه فرمود:

> ... در این زمان، قائم ما قیام کند و همه را بر یک مرام و عقیده گرد آورد.[٤]

پس می‌توان گفت که راه و روشی بر پایهٔ قانون حق و عدل استقرار خواهد یافت.

در حدیث دیگری حضرت علی7 می‌فرماید:

امام مهدی4 قاضیان زشت‌کار را کنار می‌گذارد و دست

---

۱. برای اطلاع بیش‌تر نک: *سیمای آفتاب*، حبیب‌الله طاهری.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۲۵.
۳. *الغیبة*، نعمانی، ص۴۵۱.
٤. همان، ص۲۰۶.

سازش‌کاران را از سرتان کوتاه و حکم‌رانان ستم‌پیشه را عزل می‌نماید و زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می‌سازد.[۱]

این حدیث برنامه‌های حضرت را بیان می‌کند.

حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند:

چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل بیرون رود.[۲]

این حدیث بیان‌کنندهٔ رشد تربیتی عصر ظهور است.

امام صادق7 پیشرفت علم را پس از ظهور چگونه بیان می‌کند؟

امام صادق7 می‌فرماید:

علم و دانش ۲۷ حرف است و همهٔ آن‌چه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف آن است و مردم تا آن موقع جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی‌که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون می‌آورد، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع ۲۷ حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد.[۳]

طبق این روایت، بشر هرچه از نظر علم و دانش پیشرفت کند، در روزگار حضرت مهدی4 به یک‌باره بیش از دوازده برابر رشد و گسترش می‌یابد.

منظور از ۲۵ حرف باقی‌مانده از علوم در زمان ظهور چیست؟

بشر هرچه از نظر علم و دانش پیشرفت کند، باز هم مجهولات زیادی باقی می‌ماند که به مراتب بیش‌تر از معلومات است. لذا در دوران ظهور پیشرفت علم به حد نهایی خود می‌رسد و همهٔ مجهولات حل می‌شود. طبق روایات اگر علم و دانش ۲۷ حرف باشد، پیامبران فقط دو حرف آن را

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۱۲۰.
۲. *منتخب‌الاثر*، ص۴۴۴.
۳. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۲۶.

آورده‌اند و ۲۵ حرف باقی‌مانده را حضرت مهدی4 خواهد آورد که این روایات میزان پیشرفت علم و دانش را در زمان ظهور بیان می‌کنند. همچنین باید در نظر داشت هرچه علم پیشرفت کند، مجهولات بیش‌تری را به ما نشان خواهد داد.

آیا بعد از ظهور امام زمان4 نیز عالم برزخ وجود دارد یا خیر؟

عالم برزخ، عالم بین این دنیا و قیامت است. هرکس که می‌میرد و از این دنیا می‌رود، تا پیش از زنده شدن برای قیامت، در عالم برزخ به سر می‌برد؛ ولی دوران ظهور و حیات و حکومت امام زمان4 در این دنیا و روی همین زمین است، بنابراین به عالم برزخ ربطی ندارد. در زمان ظهور و حکومت امام زمان4 نیز هرکس از دنیا برود وارد عالم برزخ می‌شود و تا قیامت در آن‌جا خواهد بود.

حکومت

امکان تشکیل حکومت

آیا اجرای انقلاب جهانی توسط یک فرد (امام زمان4) ممکن است؟

همان‌طوری که هر انقلاب و رویداد اجتماعی به زمینه‌ها و شرایط آن بستگی دارد، قیام و انقلاب جهانی امام مهدی4 هم که بزرگ‌ترین حرکت جهانی به شمار می‌رود، پیرو همین اصل است و بدون تحقق زمینه‌ها و شرایط آن، به وقوع نخواهد پیوست. البته منظور این نیست که در انقلاب جهانی حضرت مهدی4، امدادهای غیبی و آسمانی وجود نخواهد داشت، بلکه مقصود آن است که در کنار امدادهای الهی، زمینه‌ها و عوامل و شرایط عادی نیز باید فراهم شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. طرح و برنامه: بدیهی است که هر انقلابی، مخصوصاً اگر جهانی باشد، به برنامه‌ای جامع برای مبارزه از طریق سازمان‌دهی بهتر نیروها نیاز دارد؛

۲. یاران: برای اجرای انقلاب جهانی، بدیهی است که یاورانی متناسب با آن می‌خواهد تا به نتیجه برسد؛

۳. آمادگی عمومی: یکی از شرایط بسیار مهم پیروزی انقلاب جهانی، آمادگی عموم مردم است.

پس با شرایط مذکور، اجرای انقلاب جهانی ممکن خواهد بود.

اساس حکومت

اساس حکومت امام زمان4 بر چه پایه‌ای استوار است و قدرت امام از چه عواملی نشئت می‌گیرد؟

اگر منظور این است: ملاک مشروعیت حکومت امام مهدی4 چیست؟ آیا امام مهدی4 حکومت خود را براساس رأی مردم پایه‌گذاری می‌کند، یا براساس اذن و حکم خداوند؟ بی‌گمان، براساس معیارهای اسلامی، تنها خداوند حق حاکمیت دارد. او این حق را به پیشوایان معصوم دین و ازجمله امام مهدی4 نیز اعطا کرده است. اما از آن‌جا که مردم در عصر ظهور، عصمت، عدالت‌مداری، ظلم‌ستیزی، رأفت، جود و کرم، علم و دانش، حسن تدبیر و سایر کمالاتِ بی‌مانند امام مهدی4 را می‌بینند، به دلیل آن‌که این ویژگی‌ها را در هیچ‌یک از زمام‌داران دیگر نیافته‌اند، با جان و دل به حاکمیت ایشان رضایت می‌دهند و از آن حضرت فرمان‌برداری می‌کنند.

قدرت حکومت امام مهدی4 ضمن این‌که برخاسته از امدادهای غیبی است، از حمایت مردمی و اراده‌های پولادین پیروان و یاران مخلص آن حضرت در سراسر جهان ناشی می‌شود.

ویژگی‌های‌حکومت

حکومت حضرت مهدی4 چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱. قلمرو جهانی: حکومت حضرت مهدی4، حکومتی جهانی است که روایات فراوان آن را تأیید می‌کند. ازجمله امام باقر7 فرموده است:

> قائم4 از (خاندان پیامبر) است... فرمانروایی او شرق و غرب را فراخواهد گرفت و خداوند به دست او دین خود را بر همهٔ ادیان غلبه می‌دهد؛ اگرچه مشرکان را خوش نیاید؛[۱]

---

۱. *کمال‌الدین*، ج۱، باب۳۲، ص۶۰۳، ح۱۶.

۲. مقبولیت عمومی: یکی از ویژگی‌های اساسی حکومت حضرت مهدی4 این است که مورد قبول همهٔ افراد و اجتماعات بشری است. پیامبر اسلام6 فرمود:

> شما را بشارت می‌دهم به مهدی4 که اهل آسمان و زمین از او راضی هستند... ؛[۱]

۳. کارگزاران دولت مهدی4: آن‌ها از بزرگان و نیکان امت‌اند؛ مثلاً عیسی7 که به حضرت مهدی4 می‌گوید: «همانا من به عنوان وزیر فرستاده شده‌ام نه امیر و فرمانروا»؛[۲]

۴. پیشرفت دانش و علم: امام صادق7 می‌فرماید:

> علم و دانش، ۲۷ حرف است و آن‌چه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده، در میان مردم گسترش دهد و آن دو حرف را نیز به آن‌ها ضمیمه ساخته، مجموع ۲۷ حرف را منتشر خواهد کرد.[۳]

۵. شکوفایی اقتصاد و رفاه اجتماعی: به‌طوری‌که فقر از جامعه ریشه‌کن می‌شود و فقیری پیدا نمی‌شود. امام باقر7 می‌فرماید:

> امام مهدی4 هر سال دوبار به مردم می‌بخشد و در هر ماه دوبار به آن‌ها روزی عطا می‌کند و به مساوات بین مردم عمل می‌فرماید تا این‌که هیچ نیازمندی به زکات پیدا نمی‌شود.[٤]

حضرت علی7 فرموده‌اند:

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۱، ص۸۱.
۲. *ملاحم*، سید بن طاووس، ص۸۳.
۳. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۲۶.
٤. همان، ص۳۹۰، ح۲۱۲.

به دست ما روزگار سختی‌ها سپری می‌گردد... و چون قائم4 ما قیام کند... [در آن روزگار چنان محیط امنی ایجاد شود] که زن با همهٔ زیب و زیور خود از عراق تا شام برود... و چیزی او را نترساند.[۱]

۶. گسترش عدالت: همان‌طوری‌که امام حسین7 فرموده است:

اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند تا مردی از فرزندان من قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند پس از آن‌که از ستم و بیداد آکنده باشد، این چنین از پیامبر شنیده‌ام.[۲]

۷. رشد معنویت: در حکومت حضرت مهدی4 مردم به گونهٔ بی‌سابقه‌ای به معنویت روی می‌آورند. همچنان‌که رسول خدا6 فرمودند:

خداوند مهدی4 را می‌فرستد و به وسیلهٔ او عظمت را به دین باز می‌گرداند... در آن روزگار کسی بر کرهٔ خاکی نیست جز آن‌که ذکر لااله‌الاالله بر زبان دارد.[۳]

۸. ریشه‌کن شدن فساد و رذایل اخلاقی: نهی از منکر که یکی از شاخصه‌های حکومت الهی است، تنها به زبان نخواهد بود، بلکه در عمل با منکرات و زشتی‌ها مقابله خواهد شد تا جایی برای فساد و رذایل اخلاقی در جامعه نماند و محیط زندگی از زشتی‌ها پاک گردد. همچنان‌که در دعای ندبه می‌خوانیم:

کجاست آن‌که ریسمان‌های دروغ و افترا را ریشه‌کن خواهد کرد؟ کجاست آن‌که آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد ساخت.[٤]

اگر دولت امام زمان4، کریمه است، چرا منافقان در آن دولت ذلیل می‌شوند؟ مگر دولت امام علی7 کریمه نبود که منافقان جایگاه یافتند و

---

۱. *خصال*، ج۲، ص۴۱۸.
۲. *کمال‌الدین*، ج۱، باب۳۰، ص۵۸۴، ح۴.
۳. *عیون اخبار الرضا7*، ص۶۵.
٤. *مفاتیح الجنان*، دعای ندبه.

دورویی نمودند و حضرت را خانه‌نشین کردند؟

در زمـان حضـرت علـی7 مـردم خیلـی از مسـائل را درک نمی‌کردند، و به همین دلیل به آن‌ها فرصت داده می‌شد و دورویـی می‌کردنـد، ولـی وضـعیت در زمـان حضـرت مهـدی4 برعکس وضعیت کنونی است و بشر با وجود این‌که به بالاترین رشد علمی و صنعتی می‌رسد، به همان اندازه به تعالی اخلاق و کمال انسانی نزدیک می‌گردد. در حکومت امام مهدی4 با اجرای برنامه‌های آسمانی، آن‌چنان انسان‌ها از نظر شخصیت پرورش می‌یابند که گویی آنان غیر از انسان‌هایی هستند که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند. آنان که برای درهم و دینـاری خـون نزدیـک‌ترین افـراد خـود را می‌ریختنـد، در حکومـت آن حضرت پول و ثروت در نظرشان بی‌ارزش و خوار می‌گردد. اگر تا پیش از ظهور بر آنان حسد، کینه، نفاق و دشمنی چیره بود، در حکومت آن حضرت، دل‌هایشان به هم نزدیک می‌شود تا جایی که گویی یک جان در چند کالبد می‌گردند. حکومت آن امام باعث رشد و تکامل خردها و اخلاق می‌شود و در آن روزگار استعدادها تکامل می‌یابد.

پس با توجه به مطالب یادشده، می‌توان گفت چون امام زمان4 فرهنگ جامعه را بالا می‌برد، در نتیجه نفاق دیگر توان ماندن ندارد؛ چون منافق از نادانی مردم استفاده می‌کند. در حکومت امام زمان4 همه آگاه خواهند بود. بنابراین کسی توان دورویی و نفاق ندارد. روزگار مهدی4 روزگار آشکار شدن حق با تمام جلوهٔ خویش است و حجت بر همگان تمام می‌شود. بنابراین برای کفر و نفاق جایی نمی‌ماند، و منافقان نیز همچون کفار، ذلیل خواهند شد.

مدت حکومت

حضرت مهدی4 بعد از ظهور چند سال حکومت خواهند کرد؟

در مورد مدت حکومت حضرت مهدی4، در روایات عددهای

مختلفی ذکر شده است؛ پنج سال، هفت سال، نوزده سال، چهل سال، هفتاد سال، ۳۰۹ سال و... که ممکن است این روایات، به دوره‌های مختلف حکومت حضرت مربوط باشد.

به همین دلیل، بسیاری از علما و نویسندگان، روایت هفتاد سال را دوران حکومت حضرت تفسیر کرده‌اند[۱] و روایات دیگر را به معنای مراحل و مقاطع مختلف دوران حکومت دانسته‌اند.

نقش مردم

مردم اعم از کودک و نوجوان و جوان (مرد و زن) در حکومت امام عصر4 چه نقشی برعهده دارند؟

به‌طور کلی نقش مردم ـ چه مرد و چه زن ـ در قیام و حکومت آن حضرت بسیار پررنگ است و نمی‌توان جایگاه مردمی را در قیام حضرت انکار کرد؛ زیرا:

۱. حضرت، بشر گرفتار در گرداب ظلم و فساد و تباهی را نجات می‌دهد ـ چه مرد و چه زن و چه بزرگ و چه کوچک؛

۲. امام عصر4 بستر عدالت را به شکل اعجاز فراهم نمی‌آورد، و اگر این‌گونه بود، به غیبت طولانی احتیاج نبود و لزومی نداشت که مردم به خودسازی توصیه شوند و به آن‌ها گفته شود که وظایف خود را خوب انجام دهند تا مصداق منتظران مصلح باشند. به عبارت دیگر، اصلاحات حضرت از ناحیهٔ خداوند افاضه می‌شود، ولی مردم هم باید به درک و فهم این اصلاحات الهی در گسترهٔ عالم هستی برسند. در تمام روایات ظهور حضرت، به انجام دادن وظایف سفارش شده است. حتی در تشرفات قطعی آمده است که حضرت فرموده‌اند: «مردم زمینهٔ ظهور

---

۱. *چشم‌اندازی به حکومت مهدی4*، ص۱۷۳.

را فراهم و خود را آمادهٔ ظهور نمایند». پس کار موعود اسلام، تنها امری خارق‌العاده نیست؛ باید این امر در چارچوب قوانین حاکم بر طبیعت اتفاق افتد که جز با خواستن مردم و آماده شدن کامل بخشی از آنان انجام نمی‌شود؛

۳. آن‌گاه که حضرت ولی‌عصر4 تشکیل حکومت دهند، مردم در ساختار حکومتی آن حضرت _ از مناصب مهم و کلیدی گرفته تا کارهای خدماتی _ نقش برعهده خواهند داشت؛ و از هر طبقه، گروه و قشری از عدالت نفع می‌برند و در سایهٔ این عدالت، به کمال عقلی، اخلاقی و پیشرفت در همهٔ عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... دست می‌یابند. حضور زنان در آن حکومت، بنابر نصّ روایات ما جدّی است؛ اگرچه تعداد آنان دقیقاً مشخص نیست، حضورشان در حرکت اصلاح‌طلبانه حضرت قطعی است.

در دولت حضرت مهدی4 از جوانان و حضور پررنگ آنان بسیار سخن گفته شده است. در حدیثی حضرت علی7 فرموده‌اند:

> یاران اصلی قائم4 همگی جوان هستند و سال‌خورده در میان آنان اندک است؛ به‌سان سرمه در چشم یا نمک در طعام، باز هم کم‌تر.[۱]

در حدیث دیگری فرموده‌اند:

> سید حسنی جوانی از فرزندان امام حسن7 است که با دوازده هزار سوار به حضرت مهدی4 می‌پیوندد.[۲]

اما کودکان چون وظیفه‌ای ندارند، تنها از مواهب حکومت عدالت‌گستر حضرت بهره می‌برند.

نقش زنان در حکومت حضرت مهدی چیست؟

---

۱. همان، ج۵۲، ص۳۳۳؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۵.
۲. معجم *احادیث الامام المهدی*4، ج۳، ص۲۷۰؛ *ملاحم*، سید بن طاووس، ص۷۷.

همان‌گونه که زنان در انقلاب پیامبر نقش بزرگی داشتند و همواره در طول تاریخ اسلام و امامان معصوم، به شکل‌های گوناگون امام زمان خود را یاری می‌کردند، در انقلاب حضرت مهدی4 هم نقش زنان، بسیار مهم است؛ زیرا آن‌ها نیمی از پیکر جامعه هستند. بنابراین می‌توانند در عرصه‌های مختلف جهادی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یار و یاور امام زمان خود باشند.

به‌ویژه در عرصهٔ فرهنگی، زنانِ بافرهنگ و فرهیخته، می‌توانند با مشکل نادانی مبارزه کنند، معارف اسلامی را به همگان تعلیم دهند. امام باقر7 فرمود:

> در زمان امام مهدی4 به شما حکمت و (دانش) داده می‌شود، تا آن‌جا که زن در درون خانه‌اش مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر6 قضاوت می‌کند.[۱]

در عرصهٔ اجتماعی نیز می‌توانند با حفظ شئونات اسلامی در محیط‌های مختلف، به کار و فعالیت اجتماعی بپردازند. هیچ دلیلی نداریم که گفته باشد زنان در حکومت امام زمان4 در حاشیه هستند یا این‌که تنها در عرصه‌ای خاص حضور دارند؛ بلکه زنان با حفظ کرامت انسانی و الهی خود در محیط‌های مختلف فعالیت خواهند داشت.

در بعضی روایات به این مطلب تصریح شده است که تعدادی از یاران حضرت زن هستند. ازجمله در روایتی می‌گوید:

> سیزده نفر از زنان برجستهٔ گذشته که از دنیا رفته‌اند، در زمان حضرت به دنیا بازگشته، حضرت را یاری می‌کنند.[۲]

حتی نام آن‌ها نیز ذکر شده است. در روایت دیگری، ضمن ذکر ۳۱۳ نفر یاران اصلی امام زمان4، بیان می‌کند که پنجاه نفر

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۹.
۲. *دلائل الامامة*، ص۴۸۴.

زن نیز در میان آنان است.[۱ و ۲]

مقایسهٔ حکومت‌ها

تفاوت حکومت حضرت داوود و سلیمان8 با حکومت حضرت مهدی4 در چیست؟

بین این دو حکومت نقاط اشتراک و شباهت‌های فراوانی وجود دارد. هردو حکومتی الهی و عدالت‌محورند که در رأس آن یک حجت الهی قرار دارد؛ اما با توجه به روایات و از نظر تحقق خارجی، در این زمینه‌ها تفاوت دارند:

گسترهٔ حکومت: حکومت حضرت داوود و سلیمان8 منطقه‌ای بود. امام باقر7 می‌فرماید:

> حضرت داوود و همین‌طور حضرت سلیمان8 بر منطقهٔ شامات تا بلاد اصطخر (از فلسطین و لبنان تا ایران) حاکم بودند.[۳]

در حالی که حکومت امام زمان4 جهانی است و شرق و غرب عالم را دربرمی‌گیرد. امام صادق7 می‌فرماید:

> خداوند متعال به دست او مشرق و مغرب عالم را خواهد گشود.[٤]

این تعبیر بیان‌کنندهٔ این نکته است که هیچ نقطه‌ای از زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که در سیطره و حکومت او قرار می‌گیرد و اگر در روایات آمده است که چهار نفر حاکم بر همهٔ زمین شدند ازجمله حضرت سلیمان و داوود°8، مراد از همهٔ زمین، سرزمین‌های مسکونی شناخته شدهٔ آن زمان است. پس

---

۱. *بحارالانوار*، ج۲، ص۲۲۳، ح۸۶.
۲. برای اطلاع بیش‌تر در این زمینه نک: *نقش زنان در دولت مهدی4*؛ *چشم‌اندازی به حکومت مهدی4*، ص۶۸.
۳. *بحارالانوار*، ج۱۴، ص۲، ح۵.
٤. *کمال‌الدین*، باب۳۳، ح۳۱، ما روی عن الامام الصادق7.
٥. *خصال*، ص۲۷۵؛ *بحارالانوار*، ج۱۲، ص۳۶، ح۱۳؛ *تفسیر عیاشی*، ج۱، ص۱۴۷.

قطعاً نقاطی مثل قارهٔ امریکا، ژاپن و مانند آن را دربر نمی‌گرفته است؛ ولی در حکومت حضرت ولی‌عصر4 تمام کرهٔ زمین در حیطهٔ حکومت ایشان قرار می‌گیرد.

دست‌آورد و نتیجه: طبق وعدهٔ قطعی قرآن کریم و روایات فراوان، در حکومت جهانی حضرت مهدی4 تمام مظاهر شرک برچیده می‌شود و توحید کامل بر سراسر جهان سایه خواهد افکند. در آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور، تعبیر Γ... لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًاΦ، و در بیان امام صادق7 که می‌فرماید: «در روی زمین هیچ بقعه و مکانی که غیر خداوند در آن عبادت شود باقی نمی‌ماند، مگر این‌که خداوند عزّوجلّ در آن عبادت می‌شود و دین، تماماً از آن خداوند خواهد شد»، این حقیقت تأکید شده و قطعاً محال است که وعدهٔ الهی تحقق نیابد: Γاِنَّ اللّٰهَ لَا یُخْلِفُ المِیعَادَΦ.[۱] اما حاکمیت توحید با این کمیت و کیفیت، در حکومت حضرت داوود و سلیمان8 به چشم نمی‌خورد. خداوند متعال در آیهٔ ۷۸ و ۷۹ سورهٔ مائده می‌فرماید:

> کسانی که از بنی‌اسرائیل کافر شدند، مورد لعن حضرت داوود و عیسی بن مریم قرار گرفتند؛ زیرا نافرمانی و تجاوز می‌کردند. آن‌ها از منکری که دیگران به جای می‌آوردند، نهی نمی‌کردند.

نکتهٔ قابل توجه این است که مهم‌ترین ابزار قدرت حضرت سلیمان7 انگشتر او بود و براساس آن‌چه در روایات متعدد آمده،[۲] هم‌اکنون آن انگشتر نزد حضرت مهدی4 است. امام مهدی4 وارث تمام انبیا و اولیا: است. عصا و سنگ حضرت موسی7، پیراهن حضرت یوسف7، پرچم و سلاح رسول گرامی اسلام6 همگی نزد اوست. تمامی فرشتگانی که برای یاری انبیا

---

۱. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ۹.

۲. *کمال‌الدین*، باب۳۵، ح۷، ما روی عن الرضا7؛ *الغیبة*، نعمانی، ص۲۴۹، باب ما یعرف به4.

و اولیا آمده‌اند، جملگی هنگام ظهور، گرد حضرت جمع خواهند شد. همچنین پیامبر بزرگی چون حضرت عیسی7 برای یاری او نازل خواهد شد. تمام این امور نشان می‌دهد، آن‌چه بناست در حکومت حضرت مهدی4 تحقق یابد، بی‌نظیر خواهد بود. از این‌رو، برای برچیدن تمام ظواهر شرک، همهٔ راه‌کارهای عملی و لازم تدارک دیده شده است.

سیرهٔ قضایی: قضاوت حضرت مهدی4 براساس واقع و علم غیب ایشان خواهد بود؛[1] ولی سیرهٔ قضایی حضرت داوود و سلیمان8 براساس بیّنه و قسم بود و تنها در مدت بسیار کوتاهی حضرت داوود7 براساس واقع قضاوت می‌کرد.[2]

امور شگفت‌انگیز: نکتهٔ دیگر، امور شگفت‌انگیزی است که در حکومت حضرت مهدی4 اتفاق می‌افتد که مهم‌ترین آن رجعت است. رجعت سابقهٔ بسیار طولانی دارد (ازجمله در میان بنی‌اسرائیل)، اما به کیفیت و کمیتی که در دوران ظهور صورت می‌گیرد، از زمان آدم7 تا آن زمان بی‌مانند است. پانزده نفر از قوم موسی7، اصحاب کهف، یوشع وصی موسی8، سلمان، ابادجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر،[3] ازجمله افرادی هستند که در زمان ظهور آن حضرت به دنیا بازمی‌گردند.

به عبارت دیگر، برای یاری حضرت، گل‌چینی از برگزیدگان همهٔ امت‌ها رجعت می‌کنند و از طرفی، سردمداران کفر و ضلالت نیز برای مجازات برگردانده می‌شوند. این نکات نشان می‌دهد حکومت جهانی حضرت مهدی4 حکومتی بی‌نظیر و موعود همهٔ امت‌هاست.

حکومت جهانی حضرت مهدی4 چگونه با خواستهٔ حضرت سلیمان7 که عرض کرد: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَهَبْ لِی مُلْکًا لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی

---

۱. *کمال‌الدین*، باب۵۸، نوادر الکتاب، ح۱۹؛ *بحارالانوار*، ج۱۴، ص۱۴، ح۲۳.
۲. *البرهان*، ج۴، ص۷۰۴، ذیل آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ اعراف و سایر تفاسیر روایی.
۳. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۹۰، ح۹۵.

إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ...ﷺ؛[۱] «پروردگارا، مرا حکومتی عطا کن که هیچ‌کسی را پس از من سزاوار نباشد..». قابل جمع است؟

در پاسخ به این سؤال ابتدا باید در خواستهٔ حضرت سلیمان7 دقت شود. اگر او از خداوند متعال درخواست حکومتی کرده که از هر جهت بی‌نظیر باشد و خداوند چنین حکومتی را تا روز قیامت به احدی ندهد، اولاً، چنین درخواستی حاکی از بخل است و انبیا: دارای مقام عصمت‌اند و منزه از این صفات ناپسندند، ثانیاً، اجابت چنین درخواستی با حکمت خداوند متعال منافات دارد. بنابراین آن‌چه حضرت سلیمان7 درخواست نمود، مسئلهٔ دیگری است که چند وجه در این‌باره ذکر شده است:

۱. انبیا: بنا به موقعیت‌های زمان خود، هرکدام دارای معجزهٔ خاصی بودند. با توجه به این‌که بنی‌اسرائیل در جانشینی حضرت سلیمان7 برای پدرش حضرت داوود7 معترض بودند،[۲] وی از خداوند متعال معجزه‌ای بر نبوتش و نشانه‌ای برخلافتش درخواست نمود، مبنی بر این‌که خداوند عزوجل حکومتی به او عطا کند که به دست آوردن آن جز از طریق خداوند امکان‌پذیر نباشد. به عبارت دیگر، او حکومتی را طلبید که احدی با توان و قدرت خود نتواند آن را به دست آورد و این امر معجزه‌ای برای او باشد. از این‌رو، خداوند متعال باد و شیاطین را مسخّر او ساخت، زبان حیوانات را به او آموخت و اموری را به او عطا کرد که تحصیل آن از طریق غیرخداوند محال است. پس چنین خواسته‌ای هرگز بر اعطا نکردن چنین حکومتی _ بلکه بالاتر از آن _ به انبیای دیگر و اوصیای آنان: دلالت ندارد؛[۳]

۲. امام موسی بن جعفر8 در پاسخ سؤال علی بن یقطین در

---

۱. سورهٔ ص، آیهٔ۳۵ - ۳۸.
۲. *بحارالانوار*، ج۱۴، ص۶۷، باب۵، ح۲.
۳. همان، ج۱۴، ص۸۶، باب۶، ح۱، قسمت الثانی و ص۸۹ و رابعها... .

همین‌باره فرمودند:

> ... حضـرت سـلیمان7 حکـومتی را از خداونـد متعـال درخواست نمود که الهی بودن آن برای همه روشن باشد؛ تا بعد از او احدی نگوید او همانند سایر ملوک و پادشاهان با زور و غلبه این حکومت را به دست آورده است. خداوند نیز به حکومت او ویژگی‌هایی مثل تسخیر باد و جنیان و... عطا نمود تا الهی بودن آن بر احدی پوشیده نماند؛ و مردم همان زمان و بعد از او نیز فهمیدند که حکومت او شبیه حکومت کسانی نیست که از طرف مردم برگزیده می‌شوند، یا با غلبه و ظلم حکومت خود را به دست می‌آورند.[۱]

براساس این قول، در آیهٔ ذکرشده، جملهٔ «آنْ یَقُولَ اِنَّهُ آخَذَهُ بِالْجَوْرِ وَ الْغَلَبَةِ» محذوف است. یعنی به من حکومتی عطا کن که برای احدی بعد از من سزاوار نباشد که بگوید: او این حکومت را با ستم و غلبه به دست آورده است.[۲]

چرا پیشوایان معصوم، با آن قدرتی که خداوند به آن‌ها داده بود، حکومت واحد جهانی تشکیل ندادند؟

در واقع، انسان مانند کودکی است که به تعلیم در سطوح مختلف احتیاج دارد تا به رشد نهایی خود برسد و به تدریج باید این مراحل را طی کند. به همین دلیل، رهبران الهی بدون ایجاد شرایط و زمینهٔ کافی برای رسیدن به آن هدف، آمادگی اجرای حکومت عدل جهانی را ندارند و این به دلیل نقص آنان نیست، بلکه مشکل، نبودن شرایط و زمینهٔ لازم و آماده نبودن مردم است؛ زیرا مردم قابلیت آن را ندارند، مگر زمانی که آمادگی و شرایط آن به تدریج به وجود آید.

---

۱. همان، ص۸۵.

۲. البته وجوه دیگری هم برای بیان درخواست او ذکر شده است. ازجمله در *مجمع البیان* ذیل همین آیه و همین‌طور در *بحارالانوار*، ج۱۴، ص۲۳۰، باب۶ به تفصیل در این‌باره بحث و احتمالات متعددی ذکر گردیده است.

سیرهٔ امام

اولین اقدام

حضرت مهدی4 وقتی که می‌آید اولین کاری که می‌کند چیست؟

طبق بیان روایات، حضرت مهدی4 در اولین اقدام خود بعد از ظهور، خود را به جهانیان معرفی می‌فرماید و امر ظهورش را به مردم اعلام می‌نماید.

امام باقر7 در این زمینه می‌فرماید:

> هنگامی که مهدی4 ظهور کند، به کعبه تکیه می‌زند و می‌گوید: «بقیةُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین» سپس خود را معرفی می‌نماید که: من بقیةالله، من خلیفةالله و حجت الهی در میان شما هستم. در آن حال هرکسی به او سلام می‌کند، می‌گوید: «السلام علیك یا بقیةالله».[1]

در روایتی دیگر امام صادق7 می‌فرماید:

> قائم4 به دیوار کعبه تکیه می‌دهد و مردم جهان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: هرکس بخواهد آدم و شیث را ببیند، اینک منم آدم و شیث؛ هرکس بخواهد نوح و سام را ببیند، اینک منم نوح و سام؛ هرکس بخواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، اینک منم ابراهیم و اسماعیل؛ هرکس بخواهد موسی و یوشع را ببیند، منم موسی و یوشع؛ هرکس بخواهد عیسی و شمعون را ببیند، منم عیسی و شمعون؛ هرکس بخواهد محمد6 و علی7 را ببیند، منم محمد6 و علی7؛ هرکس بخواهد حسن و حسین8 را ببیند، منم حسن و حسین؛ هرکس بخواهد امامان از اولاد

---

۱. *المهدی فی القرآن*، سیدصادق شیرازی، ص۷۶.

> حسین7 را ببینند، منم آن امامان معصوم از نسل پاک حسین7. اینک سخنان مرا گوش کنید تا شما را از آن‌چه شنیده و می‌دانید و آن‌چه تاکنون نشنیده و نمی‌دانید، خبر دهم... .[۱]

این‌که حضرت4 در مقام معرفی خود اسامی پیامبران و امامان: را می‌برد، به خاطر این است که ایشان عُصاره و تجسم کامل اهداف و آرمان‌هایی به شمار می‌رود که انبیا و اوصیا برای آن مبعوث شده‌اند؛ و حضرت مهدی4 نماد کامل همهٔ آرزوهای تاریخ بشر است که تلاش انبیا و ائمه: را به ثمر می‌نشاند.

مرکز حکومت

آیا امام زمان4 کوفه را مرکز حکومت خود قرار می‌دهد؟ چرا؟

در چندین روایت بیان شده است که مقر جهانی امام مهدی4 شهر کوفه و محل زندگانی شخص ایشان نیز در این شهر و مسجد سهله است. امام باقر7 در این‌باره می‌فرماید:

> مهدی4 قیام می‌کند و به سوی کوفه می‌رود و منزلش را آن‌جا قرار می‌دهد.[۲]

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق7 فرمود:

> ای ابامحمد! گویا می‌بینم که قائم آل‌محمد6 با خانواده‌اش در مسجد سهله فرود آمده است... .[۳]

در روایت دیگری امام صادق7 از مسجد سهله یاد نمود و فرمود:

> آن خانهٔ صاحب ما (حضرت مهدی4) است؛ زمانی که با

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۹.
۲. همان، ج۵۲، ص۲۲۵.
۳. *کافی*، ج۳، ص۴۹۵؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۱۷ و ۳۷۶.

خاندانش در آن‌جا سکونت گزیند.[۱]

در این‌باره روایات دیگری نیز نقل شده است.[۲]

در جواب بخش دوم سؤال باید گفت که کوفه مقر حکومت عدل امیرمؤمنان، حضرت علی7 بوده است. احتمال می‌رود انتخاب کوفه به این جهت باشد که عدالت مهدوی ادامهٔ حکومت عدل علوی است.

برخی از محققان هم احتمال دیگری داده‌اند و می‌گویند:

> کوفه پایگاه مشترک حسین7 و مهدی4 است. امام حسین7 از مکه به سمت کوفه رفت و حضرت مهدی4 هم از مکه به سوی کوفه خواهد رفت و مقر حکومت خود را در کوفه قرار خواهد داد، یعنی راه نیمه‌تمام سیدالشهدا7 را به پایان خواهد رساند.[۳]

قرآن و سنت جدید

قرآن و سنت جدیدی که امام زمان4 می‌آورد، چیست؟

از روایت‌هایی که حرکت‌های فکری و فرهنگی حضرت را در عصر ظهور بیان می‌کند، دانسته می‌شود که در این روزگار توجیه‌ها، تأویل‌ها، تحریف‌ها، انحراف‌ها و پیرایه‌ها، بسیاری از باورهای اسلام ناب را تهدید می‌کند و ساخته‌های ذهنی مدعیان دین، به عنوان باورهای دینی ترویج می‌شود. امام صادق7 دربارهٔ راه و روش حضرت مهدی4 می‌فرماید:

> راه و روش او، چون پیامبر است؛ یعنی هرچه پیش او باشد ویران می‌کند، چنان‌که پیامبر جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را از نو می‌نمایاند.[۴]

در روایات اسلامی، از تجدید اسلام توسط امام مهدی4

---

۱. *کافی*، ج۳، ص۴۹۵؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۳۱.
۲. برای اطلاع بیش‌تر نک: *چشم‌اندازی به حکومت مهدی4*، ص۱۶۹.
۳. *عاشورا و انتظار*، سیدمسعود پورسیدآقایی، ص۲۴.
۴. *الغیبة*، نعمانی، ص۲۳۱.

سخن به میان آمده است.[۱]

خلاصه در زمان غیبت، بدعت‌هایی در دین گذاشته می‌شود و احکامی از قرآن و اسلام بر طبق میل مردم تأویل و تفسیر می‌شود و بسیاری از حدود و احکام چنان فراموش می‌شود که گویا اصلاً از اسلام نبوده است. وقتی حضرت ظهور می‌کند، بدعت‌ها را باطل می‌کند و احکام خدا را به همان‌گونه که صادر شده ظاهر می‌نماید و حدود اسلامی را بدون سهل‌انگاری اجرا می‌کند. از این‌روست که چنین برنامه‌ای برای مردم تازگی دارد.

برخورد با مسلمانان

امام زمان4 بعد از ظهور چگونه با مسلمانان برخورد می‌کند؟

امام زمان4 امام رحمت و مهربانی است و برای هدایت و سعادت انسان‌ها قیام می‌کند، نه برای کشتن و ویران کردن. به همین دلیل، خلاف واقع می‌نماید اگر چهرهٔ ایشان را خشن و چنان خون‌ریز بپندارند که به کسی مهلت تفکر و توبه نمی‌دهد.

با توجه به این مقدمه، وقتی امام زمان4 ظهور و قیام کند، مانند روش پیامبر6 و امیرالمؤمنین7 ابتدا با رحمت و مهربانی فراوان به بیان حقیقت دین و پیام اسلام برای جهان می‌پردازد و گروه فراوانی توبه می‌کنند و انسان‌های پاکی می‌شوند، حتی غیرمسلمانان سخن ایشان را می‌پذیرند و گرد او جمع می‌شوند. حضرت، به کمک و یاری آن‌ها نهضت خود را شروع می‌کند. کسانی که سخن امام را نپذیرفته‌اند، اگر به این دلیل باشد که هنوز دلایل

---

۱. *الارشاد*، شیخ مفید، ج۲، ص۳۸۳.

کافی ندیده‌اند و اطمینان ندارند، به آن‌ها مهلت داده می‌شود تا خوب بیندیشند و کسی معترض آن‌ها نمی‌شود. اما اگر بعد از اتمام حجت و اقامهٔ دلیل، باز هم به دشمنی خود ادامه دهند و بی‌دلیل به مخالفت برخیزند، امام با آن‌ها برخورد می‌کند.

بنابراین حضرت تنها با دو گروه برخورد و مبارزه می‌کند:

۱. گروهی که بدون دلیل بر عقاید خود پا می‌فشارند، دلیل‌های روشن امام را نمی‌پذیرند و به مخالفت قیام می‌کنند؛

۲. سران ظلم و شرک که دنیا را از آنِ خود می‌دانند و با آزادی و سعادت مردم مخالف‌اند و همه چیز را برای خود می‌خواهند و حقوق مردم را رعایت نمی‌کنند و خواستار ظلم، فساد و گناه هستند.

برخورد با شیعیان

آیا بعد از ظهور امام زمان4، شیعیان نیز به دست آن حضرت کشته می‌شوند؟

امام زمان4 پس از ظهور، شیعه را به آخرین حد کمال می‌رساند، او در عصر غیبت همواره به شیعیان عنایت دارد. به شیخ مفید می‌فرماید:

> ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند. ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده‌ایم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند.[۱]

کسی که در عصر غیبت این همه لطف، مهربانی، رحمت و

---

۱. *احتجاج*، ج ۲، ص ۵۹۶.

عنایت به شیعیان دارد،[۱] آیا در عصر ظهور با آن‌ها برخورد می‌کند و آن‌ها را از بین می‌برد؟ هرگز چنین گمان نمی‌رود. امام مهدی4 در عصر ظهور با اقامهٔ عدل و حق با کانون‌های فساد و تباهی مبارزه می‌کند و انسان‌های ظالم و فاسد را که حاضر به پذیرفتن ایمان و صلاح نیستند از بین می‌برد، و اگر روایتی دربارهٔ برخورد با شیعیان باشد، منظور فرقه‌های منحرف شیعه، مانند اسماعیلیه و زیدیه است.

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق7 شنیدم که می‌فرمود:

> اگر قائم ما قیام کند، از دروغ‌گویان شیعه شروع می‌کند و آن‌ها را به قتل خواهد رساند.[۲]

این روایت ضعیف است؛ زیرا کشّی این روایت را تحت عنوان «ما روی فی محمد بن ابی‌زینب»، معروف به ابوالخطاب که فرقهٔ خطابیه به او نسبت داده می‌شود، نقل کرده است. او کسی بود که احادیث زیادی از طرف امام7 در مورد لعن و نفرین او صادر شد و حضرت از خداوند طلب نمود که حرارت شمشیر را به او بچشاند.[۳]

بر فرض قبول روایت، می‌گوییم: روشن است که مقصود این روایت، دروغ‌گویان و فرقه‌های انحرافی شیعه است که امروزه به فرقهٔ باب و بهاء معروف‌اند. امام4 با فرقه‌های انحرافی شیعه برخورد می‌نماید و آنان را هدایت می‌کند وگرنه، ریشه‌کن می‌شوند. امام مهدی4 در عصر ظهور، همگان را به اسلام دعوت می‌کند؛ اسلامی که در تشیع اصیل، متبلور است. بنابراین همان‌طوری که در عصر غیبت از کیان شیعه حمایت می‌کند، در عصر ظهور نیز آن را به تمام جهانیان عرضه

---

۱. برای آگاهی از مهربانی‌ها و الطاف امام مهدی4 و جلوه‌های محبت نک: *میر مهر*، سیدمسعود پورسیدآقایی.
۲. *اختیار معرفة الرجال*، شیخ طوسی، ج۲، ص۵۸۹.
۳. همان، ص۵۹۱.

می‌کند.

برخورد با کارگزاران

برخورد امام زمان4 با کارگزاران حکومتی چگونه است؟

امام مهدی4 با اقامهٔ عدل و حق، به محرومیت و ظلم خاتمه می‌دهد و برای آن‌که ذره‌ای ستم از جانب دولت و کارگزاران نظام او بر کسی نشود و حقی ضایع نگردد، با مسئولان و کارگزاران حکومتی خود سخت می‌گیرد. در دولت او عدالت محض برقرار است، پس هیچ‌گونه لغزش و فساد و انحراف در نظام اداری آن حضرت وجود ندارد و سخت‌گیری آن حضرت با مسئولان و کارگزارانش به همین سبب است.[۱] لذا در روایات آمده است:

> المهدی4 جواد بالمال رحیم بالمساکین شدید علی العمال؛[۲]
> مهدی4 نسبت به مال و دارایی بخشنده است و نسبت به مسئولان و کارگزاران دولت خویش بسیار سخت‌گیر و نسبت به ناتوانان و مستعضعفان بسیار دل‌رحم و مهربان است.

لذا در روایتی آمده است:

> امام مهدی4 به تمام کارگزارانش دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوهٔ خود سازند.[۳] آن حضرت دقیقاً فرمان خدا را اجرا می‌کند و با کسی حساب خویشاوندی ندارد.[٤]

خلاصه آن‌که سیرت مدیریتی حضرت با مسئولان جامعه‌اش

---

۱. *تاریخ ما بعد الظهور*، سیدمحمد صدر، ص۵۲۲.
۲. *منتخب‌الاثر*، ص۳۱۱.
۳. *تاریخ عصر غیبت*، سیدمسعود پورسیدآقایی، ص۴۳۸ (به نقل از: *الامام المهدی*، ص۲۷۱).
٤. همان (به نقل از: *الملاحم و الفتن*، ص۱۰۸).

این است که اگر آن‌ها خطا کنند حضرت از خطای آن‌ها چشم‌پوشی نمی‌کند.

برخورد با کافران

وقتی امام زمان4 ظهور کند، چگونه کافران را گردن می‌زند، آیا همه را یک‌جا جمع می‌کند یا به همه‌جا سفر می‌کند تا با ستمکاران مبارزه کند؟

قرار نیست امام زمان4 گردن همهٔ کافران را بزند؛ زیرا براساس روایت‌ها، بسیاری از کافران به ویژه اهل‌کتاب، به حقانیت امام پی‌می‌برند و به آن حضرت ایمان می‌آورند.

حضرت با آن عده از کافران که ایمان نمی آورند، برخورد می‌کند. این جنگ‌ها در کشورهای گوناگون رخ می‌دهد. حضرت مهدی4 برای از بین بردن آن‌ها به کشورها سفر نمی‌کند، بلکه به فرماندهی حضرت جنگ‌هایی رخ می‌دهد و دشمنان سرکوب می‌شوند.

بنابراین جنگ حضرت با مخالفان نیز از این قبیل جنگ‌هاست که در طول تاریخ بوده و این‌طور نیست که خود امام همهٔ کافران را نابود کند. افزون بر این، بسیاری از کافران مقاومت نمی‌کنند بلکه تسلیم می‌شوند. به ویژه مسیحیان که با نزول حضرت مسیح7 و پشتیبانی او از امام زمان4، تسلیم شده و مسلمان می‌شوند. به امید آن روز!

امام مهدی4 هنگام ظهور با چه کسانی می‌جنگد؟

همان‌طور که می‌دانید، امام زمان4 برای ریشه‌کن کردن ظلم و ستم در عالم، استقرار عدالت در سراسر گیتی و نجات مظلومان و مستضعفان جهان قیام می‌کند. از این‌رو، با همهٔ ادامه‌دهندگان ظلم و ستم و مخالفان استقرار عدالت، می‌جنگد (البته پس از اتمام حجت). امام زمان4 همانند پزشکی که غدهٔ چرکین و سرطانی را از بدن بیمار خارج می‌سازد و موانع رشد و سلامت او را برطرف می‌کند، این غده‌های سرطانی و چرکین را از پیکر جامعه جدا می‌سازد.

برخورد با ثروت‌مندان

آیا امام زمان4، هنگام ظهور، اموال ثروت‌مندان را به‌رغم میل باطنی آن‌ها، بین فقرا تقسیم می‌کند؟

هدف اساسی حضرت مهدی4 اجرای عدالت و ریشه‌کن نمودن ظلم است. طبعاً چنین چیزی، نسبت ظلم به حضرت است و قطعاً چنین مسئله‌ای حقیقت ندارد؛ بلکه حضرت اموال حرام و چیزهایی را که به ناحق و ظلم از مالکان آن‌ها گرفته شده، به آن‌ها برمی‌گرداند. نکتهٔ دیگر این‌که بر اثر رشد عقلی و معنوی انسان‌ها، مردم در کمک به فقرا و نیازمندان از همدیگر سبقت می‌گیرند؛ و چه‌بسا کسی که چند خانه دارد، خودش با میل و رغبت، خانه‌های خود را در اختیار دیگران قرار دهد، همانند آن‌چه هنگام ورود رسول گرامی اسلام6 اتفاق افتاد و انصار خانه‌های خود را در اختیار مهاجران قرار دادند.

انتقام

حضرت مهدی4 چگونه انتقام امام حسین7 و حضرت زهرا3 را می‌گیرد؟

ابتدا باید توجه داشت که قیام امام مهدی4 برای تأمین سعادت انسان است و حکومت مهدوی، حکومت رحمت و هدایت است، و با همین اخلاق کریمانه، امام همه را هدایت و سعادت‌مند می‌کند. اما بدیهی است که گروهی از انسان‌ها که ظالم و اهل فسادند، در مقابل پاک‌سازی امام مقاومت می‌کنند و آتش جنگ را علیه حضرت شعله‌ور می‌کنند. بی‌شک حضرت مجبور به مبارزه با آن‌ها می‌شود، چنان‌که از ابتدای بعثت پیامبران چنین بوده و گروهی از ظالمان به مبارزه با پیامبران برخاسته‌اند و هربار پیامبران و امامان را مظلومانه به شهادت رسانده‌اند. اما این‌بار، خداوند اراده کرده است که دینش پیروز شود. از این‌رو، امام زمان4 بر ظالمان و متجاوزان به حقوق مردم غلبه می‌کند و آن‌ها را نابود می‌سازد. با

نابودی اهل فساد و ظلم، انتقام مظلومان تاریخ از ظالمان گرفته می‌شود و ستمگران شکست خواهند خورد. پس معنای انتقام خون امام حسین7 و حضرت زهرا3 و دیگر مظلومان، این است که ظالمان دوران ظهور امام مهدی4 جملگی کشته می‌شوند و زمین از لوث وجودشان پاک می‌گردد.[۱]

معنای دیگر انتقام از قاتلان ائمه: با رجعت تحقق می‌یابد. رجعت از عقاید مسلم شیعه است؛ زنده شدن بعضی از مردگان و بازگشتن به دنیا در دوران حکومت عدل الهی. بنابراین عقیده، دو گروه از انسان‌ها به دنیا برمی‌گردند تا قبل از قیامت، در همین دنیا نیز نتیجهٔ عمل خود را ببینند: دستهٔ اول انسان‌های بسیار نیک، و دستهٔ دیگر انسان‌های بسیار بد. طبق این عقیده، ستم‌کنندگان به خاندان پیامبر: زنده می‌شوند و از آنان انتقام گرفته می‌شود.[۲]

---

۱. نک: *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۳۱۳، ح۶.
۲. نک: همان، ج۵۲، ص۳۸۶؛ ج۵۳، ص۱۲؛ ج۵۳، ص۷۶، ح۷۸.

جهان بعد از امام

رحلت یا شهادت

امام زمان4 چگونه از دنیا می‌رود؟

روایات در مورد چگونگی رحلت حضرت4، (شهادت یا مرگ طبیعی) مختلف است. در کتابی به شهید شدن امام زمان4 توسط یک پیرزن با اوصاف خاص تصریح شده است،[1] اما سندی برای این حدیث بیان نشده، لذا نمی‌توان آن را پذیرفت. در مورد شهادت حضرت، روایات کلی هم وجود دارد که براساس آن‌ها، هیچ امامی نیست مگر این‌که کشته یا مسموم می‌شود.[2] ظاهر این‌گونه روایات، شهادت حضرت را بیان می‌کند،[3] اما دلیل قطعی بر شهادت شخص حضرت وجود ندارد.

در روایات آمده، امام حسین7 و یارانش در اواخر حیات امام زمان4 رجعت می‌کنند و امام زمان4 بعد از معرفی آن‌ها و شناخت مردم، از دنیا رحلت می‌کند و امام حسین7 غسل و دفن حضرت را به عهده می‌گیرد؛[4] سپس سال‌های طولانی حضرت امام حسین7 حکومت می‌کند و رهبری را به عهده می‌گیرد. طبق این نوع روایات امام زمان4 به مرگ طبیعی از دنیا می‌روند و این احتمال قوی‌تر به نظر می‌رسد.

---

۱. *الزام الناصب*، ص۱۹۰.
۲. *من لایحضره الفقیه*، ج۲، ص۵۸۵، ح۳۱۹۲.
۳. *کفایةالاثر*، ص۲۲۷.
٤. *کافی*، ج۸، ص۲۰۶؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۹۳، ح۱۰۲، از *کافی*.

آیا امام مهدی4 در راه اجرای حدود الهی، توسط دوستان و پیروان خویش به شهادت می‌رسد؟

هنگام ظهور، افرادی که ایمان کافی دارند به مخالفت با حضرت برنخواهند خاست، بلکه جزو یاران حضرت قرار می‌گیرند؛ اما کسانی که معرفت و بینش کافی به حجت خدا ندارند، ممکن است به مخالفت با حضرت برخیزند، همانند آن‌چه در جنگ صفین اتفاق افتاد. در مورد امام زمان4 نیز گروه‌هایی به مخالفت برمی‌خیزند، اما یا متوجه اشتباه خود می‌شوند و توبه می‌کنند یا آن‌که به دست حضرت از بین می‌روند. لذا شهادت امام به دست پیروانش هیچ مدرک و دلیلی ندارد و اساساً این‌که حضرت به شهادت می‌رسد و یا به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود، جای بحث و بررسی دارد.

خاک‌سپاری امام4

آیا امام حسین7، حضرت مهدی4 را به خاک می‌سپارد؟

همان‌طور که می‌دانید، براساس ضوابط فقه اهل‌بیت:، پیکر معصوم باید به دست معصوم تجهیز و تدوین شود. برای مثال، امیرمؤمنان7 پیکر پاک پیامبر6 و حضرت زهرا3 را غسل و کفن کرده است. حتی پیامبران و معصومان گذشته نیز این مسئله را داشته‌اند. برای نمونه، حضرت عیسی7، پیکر پاک حضرت مریم3 را به دست خود غسل داد.[1]

از این‌رو، براساس روایاتی که دربارهٔ رجعت وارد شده است، امام حسین7 در اواخر حکومت ولی‌عصر4 با یاران باوفایش رجعت می‌کنند و هنگامی که اجل حضرت ولی‌عصر4 فرا برسد، متصدی و متولی غسل، کفن، حنوط و دفن ایشان می‌گردد.

امام صادق7 در این‌باره فرموده است:

---

۱. *کافی*، ج۱، ص۴۵۹.

امـام حسـین7 بـا یـارانش می‌آینـد و هفتـاد پیـامبر آنـان را همراهـی می‌کننـد، چنان‌کـه هفتـاد نفـر همـراه موسـی7 فرسـتاده شـدند. آن‌گـاه حضـرت قـائم4 انگشـتر را بـه وی می‌سپارد و امام حسین7 غسل، کفن، حنوط و دفن حضرت قائم را برعهده می‌گیرد.[۱]

نیز آن حضرت در پایان روایت دیگری می‌فرماید:

هرگز غیر از وصی، وصی را تجهیز و خاک‌سپاری نمی‌کند.[۲]

از این روایات نتیجه می‌گیریم که امام حسین7، غسل، کفن و دفن حضرت مهدی4 را انجام می‌دهد.

محل دفن امام4

امام زمان4، در چه مکانی دفن می‌شود؟

روایتی که محل دفن امام را مشخص کند، نقل نشده است.

جانشین امام 4

آیا بعد از امام زمان4 پسرشان امام می‌شوند؟

خیر، امام مهدی4 آخـرین امـام اسـت، و طبـق روایـات، وقتـی امام زمان4 قیام کند و جهان را از عدل و داد بگستراند، بـه قـدر یک عمـر طبیعـی (هفتـاد سـال) حکومـت می‌کنـد.[۳] آن‌گـاه امـام حسین7 در اواخر عمر شـریف امـام مهـدی4 رجعـت می‌فرمایـد؛ زنده می‌شود و به دنیا برمی‌گردد، و هنگامی که همهٔ مـردم از بازگشت امام حسـین7 آگـاه شـدند، امـام زمـان4 رحلـت می‌کنـد. امام حسین7 مراسم دفن ایشان را انجـام می‌دهـد و حکومـت را

---

۱. *الایقاظ من الهجعة*، شیخ حر عاملی، ص۳۰۹.
۲. *کافی*، ج۸، ص۳۰۶؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۳؛ *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۲۸۱.
۳. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۹۱، ح۳۵. البتـه در مـورد حکومـت ایشـان روایـات مختلفـی وجود دارد که بعضی بـه کمتـر از ایـن مـدت و بعضی بـه بیش‌تـر از ایـن مـدت دلالت می‌کنند، اما روایت هفتاد سال قوی‌تر به نظر می‌رسد.

عهده‌دار می‌شود.[۱] آن‌گاه امام حسین7 نیز چهل سال زندگی می‌کند.[۲]

در مورد ترتیب رهبری حکومت بعد از امام حسین7 به صراحت چیزی نقل نشده و معلوم نیست بعد از امام حسین7 چه کسی حکومت را ادامه می‌دهد. در روایات به رجعت پیامبر6 و امیرالمؤمنین7 نیز اشاره شده است؛ یعنی پیامبر بزرگ اسلام6 نیز به دنیا باز خواهد گشت.[۳] همچنین امیرالمؤمنین7 نیز به دنیا باز خواهند گشت و مدت بسیار طولانی حکومت خواهد کرد.[۴]

سرنوشت دنیا

سرنوشت دنیا پس از امام زمان4 چه خواهد شد؟

حضرت پس از قیام و تشکیل حکومت، مدت طولانی حکومت می‌کند. امام حسین7 در اواخر عمر شریف امام زمان4 رجعت می‌فرماید؛ به دنیا بازمی‌گردد و مدتی کنار امام مهدی4 می‌ماند تا بر همه روشن شود که ایشان امام حسین7 است. وقتی همه این مطلب را فهمیدند، امام مهدی4 به مرگ طبیعی رحلت می‌کند و امام حسین7 پس از دفن ایشان، حکومت را به مدت طولانی اداره می‌نماید.[۵] پیامبر اسلام6، امیرالمؤمنین7[۶] و به احتمال قوی تمام ائمه:[۷] به دنیا برمی‌گردند و هرکدام سالیان طولانی حکومت می‌کنند و به این شکل زمین بعد از ظهور، حیات نو از سر می‌گیرد و زندگی

---

۱. همان، ج۵۳، ص۹۳، ح۱۰۳.
۲. همان، ص۶۳، ح۵۴.
۳. همان، ص۴۶، ح۱۹.
۴. همان، ص۴۲، ح۱۲.
۵. *کافی*، ج۸، ص۳۰۶، ح۲۵۰.
۶. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۴.
۷. همان، ص۲۸.

انسان بامعنا ادامه می‌یابد. با توجه به روایات باب رجعت، معلوم می‌شود زندگی اصلی انسان بعد از ظهور شروع می‌شود و مردم زمین مدت بسیاری امنیت، آرامش، برقراری اسلام و عدالت را خواهند دید. بندگان صالح خداوند نیز سالیان بسیاری بر روی زمین به عبادت و اطاعت خداوند خواهند پرداخت و بعد از گذشت سالیان بسیار، با رحلت آخرین حجت خدا که احتمالاً امیرالمؤمنین علی7 خواهد بود،[۱] اوضاع جهان دگرگون می‌شود و علایم قیامت رخ می‌نماید.

آخرین امام

آخرین امامی که قبل از پایان دنیا به شهادت می‌رسد، کیست؟

بنا به روایتی، امام علی7 آخرین امامی خواهد بود که قبل از قیامت در دنیا زندگی می‌کند.[۲]

---

۱. *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۳۲۶، ح۲۴.
۲. همان؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۴۶، باب۳۰، ح۵، از عیاشی.

رجعت

معنای رجعت چیست؟

رجعت در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح کلام و حدیث، به بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و کافران شرور پس از مرگ به این جهان، قبل از قیامت، رجعت نامیده می‌شود.[1]

در حقیقت رجعت جلوهٔ کوچکی از رستاخیز نهایی و قیامت است. تفاوت رجعت با قیامت در این است که در رجعت گروهی از مردم زنده می‌گردند و در قیامت همهٔ مردم بدون استثنا محشور می‌شوند.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

> روایاتی که رجعت را اثبات می‌کنند، اگرچه با هم اختلافی دارند، اما همهٔ آن‌ها در این معنا متحدند که سیر و حرکت نظام عالم به سمتی است که تمام آیات الهی به منتهای ظهور خود برسند و دیگر معصیت خدای سبحان انجام نشود، بلکه به‌طور خالص و بدون دخالت هوای نفس و وسوسهٔ شیطان عبادت شود، عده‌ای از دوستان و دشمنان خدای تعالی که مرده‌اند به دنیا برگردند و حق و باطل کاملاً از هم جدا و شناخته شوند.

این مطلب می‌رساند که رجعت یکی از مراتب روز قیامت است، هرچند از نظر بروز و ظهور حقایق در مرحلهٔ پایین‌تری

---

۱. نک: *بحارالانوار*، ج۳۵، ص۱۳۸.

است؛ زیرا در ایام رجعت امکان فساد و فتنه‌انگیزی هست _ اما در قیامت شرارت و فساد هم وجود ندارد _ از همین‌رو، دوران ظهور حضرت مهدی7 نیز شاید یکی از مراتب قیامت باشد؛ زیرا در آن روز نیز حقْ ظهوری آشکار دارد، هرچند که در این جهت روز ظهور باز در مرتبه‌ای پایین‌تر از رجعت قرار دارد. از قول امامان معصوم: نیز وارد شده است که: «ایام‌الله سه روز است: روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت».[۱]

و همین نکته، یعنی یکی بودن حقیقت این سه روز و اختلافشان در مراتب و درجات، باعث شده است که امامان معصوم: بعضی از آیات را گاه به قیامت، گاهی به ظهور و گاهی به ظهور حضرت مهدی4 تفسیر فرمایند.[۲]

فلسفه و فوائد رجعت چه می‌باشند؟

برخی از فلسفه‌ها و فوائد رجعت عبارت‌اند از:

۱. پاداش و کیفردهی:

یکی از فلسفه‌هایی که برای رجعت در روایات شمرده و اندیشمندان شیعی نیز به آن تصریح کرده‌اند، این است که گروهی از شیعیان که پیش از قیام امام مهدی4 از دنیا رفته‌اند به دنیا بازمی‌گردند تا به پاداش یاری و همراهی و درک ظهور و حکومت آن حضرت برسند. نیز برخی از دشمنان امام مهدی4 زنده می‌شوند تا به سزای برخی از اعمال زشت خود برسند و از آنان انتقام

---

۱. همان، ج۷، ص۶۱ و ج۵۳، ص۶۳.

۲. *تفسیر المیزان*، علامه طباطبایی، ترجمه: آیت‌الله مصباح یزدی، ج۲، ص۱۴۶ و نک: *ظهور نور*، علی سعادت‌پرور، ص۲۰۵ - ۲۰۶.
روایات متعددی ذیل آیهٔ ۲۱۰ سورهٔ بقره آمده است، در برخی به روز قیامت تفسیر شده، و در روایت دیگر به ظهور حضرت مهدی4 (*تفسیر عیاشی* از امام باقر7) و در روایت دیگر به رجعت تفسیر شده است.

گرفته شود.[۱]

۲. خشنودی و ناراحتی از حکومت حق (تکریم مؤمنان):

در برخی روایات آمده است که بازگشت مؤمنان خالص به این دنیا، به خاطر شادی و لذت بردن از تحقق دولت حق است و بازگشت کافران شرور، برای ناراحتی و تألّم از برپایی حکومت الهی و عادلانه است.[۲] از کلمات سید مرتضی این فلسفه به دست می‌آید.[۳]

۳. ایجاد امید:

بی‌تردید، همان‌گونه که انتظار فرج عبادتی بس بزرگ است که نقش مهمی در پویایی و تحرک جامعه ایفا می‌کند، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت کریمه نیز می‌تواند نقش برجسته‌ای در نشاط دینی و امید به ظهور در حکومت جهانی حضرت مهدی4 داشته باشد؛ چراکه انسان با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی4 سپری کرده‌اند و آن‌گاه بدون درک ظهور از دنیا می‌روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار یأس خواهد شد. اما اگر بداند در هنگام ظهور، در صورت دارا بودن شرایط، امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام وجود دارد، در امیدواری نقش بسیاری خواهد داشت.

۴. رسیدن به کمال و مرتبهٔ بالای ایمان:

از آن‌جا که رجعت‌کنندگان باید به مرتبهٔ بالای ایمان دست یابند، شخصی که می‌خواهد ظهور را درک کند و از یاوران امام

---

۱. دربارهٔ روایات: نک: *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۴۴، ۷۴ و... ؛ *مجمع البیان*، طبرسی، ج۷، ص۳۳۵؛ و دربارهٔ بیان اندیشمندان: نک: *اوائل المقالات*، شیخ مفید، ج۴۴، ص۷۷؛ *جوابات المسائل الرازیة*، سیدمرتضی، ج۱، ص۱۲۵؛ *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، شیخ حر عاملی، ص۲۹؛ *عقائد الامامیة*، محمدرضا مظفر، ترجمه: مسجدجامعی، ص۲۹۴.

۲. نک: *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۶۲.

۳. نک: *رسائل الشریف المرتضی*، ج۱، ص۱۲۵.

عصر4 گردد، نهایت تلاش خود را به کار می‌بنند تا به درجهٔ بالای ایمانی دست یابد و از رجعت‌کنندگان شود. آیت‌الله شاه‌آبادی می‌گوید: «بازگشت مجدد مؤمنان خالص به دنیا به منظور تکمیل حلقهٔ تکاملی است که ناتمام مانده است»؛[۱] چراکه کمال نهایی در سایهٔ تربیت مستقیم معصوم و حکومت اسلامی امکان‌پذیر است.

اهمیت رجعت به چه اندازه است؟

رجعت از اعتقادات مهم شیعه و از ضروریات تشیع به شمار می‌آید.[۲]

این عقیده در زمان پیامبر اعظم6 تا کنون مدّنظر علمای دین بوده و ده‌ها کتاب در این زمینه به نگارش درآمده است. فضل بن شاذان که هم‌زمان با امام جواد و امام هادی8 بوده، کتابی در اثبات رجعت نوشته است. حتی برخی از اصحاب پیامبر6 مانند ابوالطفیل کتانی و اصبغ بن نباته اعتقاد به رجعت داشتند.[۳]

انکار رجعت جایز نیست. در روایتی از امام صادق7 آمده است:

> از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما ندارد.[٤]

در روایت دیگری از امام رضا7 می‌خوانیم:

> کسی که به چند چیز اقرار داشته باشد، او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل‌بیت است: اقرار به یگانگی خدا، رجعت، معراج، سؤال قبر، قیامت، شفاعت، حساب و... .[٥]

---

۱. نک: *رشحات البحر*، باب رجعت؛ *المیزان*، علامه طباطبایی، ج۱۵، ص۵۵۹.
۲. نک: *حق الیقین*، علامه مجلسی، مقصد نهم؛ *الایقاظ من الهجعة*، شیخ حر عاملی، ص۶۷؛ *حق الیقین*، سید عبدالله شبّر، ص۳۳۷.
۳. نک: *رجعت از نظر شیعه*، نجم‌الدین طبسی، ص۲۷ - ۲۸.
٤. *من لایحضره الفقیه*، ج۳، ص۴۵۸.
٥. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۲۱.

برخـی از دانشـمندان شـیعی اعتقـاد بـه رجعـت را واجـب دانسته‌اند.[۱]

ویژگی‌های رجعت

۱. اختصاصی بودن:

از آیات و روایات استفاده می‌شود که رجعت تنها به مؤمنان حقیقی و کافران حقیقی شرور اختصاص دارد. چنان‌که در قرآن خبـر از محشـور شـدن گروهـی از مـردم می‌دهـد[۲] و در روایتـی امام صادق7 تصریح می‌کند رجعت عمومی نیسـت، و مختص افرادی است که در نهایت ایمان و کفر هستند.[۳]

۲. اختیاری بودن برای مؤمنان:

رجعت برای مؤمنان اختیاری است. در حدیثی از امام صادق7 این‌گونه آمده است:

> هنگامی که حضرت مهدی4 قیام می‌کند، مأموران الهی در قبر به مؤمنان می‌گویند: مولایت ظهـور کـرده اسـت، اگـر می‌خـواهی بـه او بپیونـدی، آزاد هسـتی، و اگـر بخـواهی در نعمت‌های الهی متنعم بمانی، آزاد هستی.[٤]

از روایـت بالا بـه‌دسـت می‌آیـد کـه هنگـام ظهـور بـه مؤمنـان خالص پیشنهاد رجعت می‌شود، ولی به نظر می‌رسـد مـؤمنی یافت نشود که در برابر این پیشنهاد، جواب منفی دهد.

امـا در مـورد کـافران، رجعـت اختیـاری نیسـت و آنـان بـرای رسیدن به برخـی از ناسپاسی‌ها و ظلم‌هـایی کـه روا داشـته‌اند، زنده می‌گردند.

۳. حتمی بودن:

رجعـت هماننـد ظهـور امـام مهـدی4 و قیامـت حتمـی اسـت؛

---

۱. نک: *رسالة العقائد الجعفرية*، شیخ طوسی، ص۲۵۰.
۲. سورهٔ نمل، آیهٔ۸۳.
۳. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۳۹.
٤. همان، ص۹۱.

چراکه در قرآن از فرا رسیدن روزی خبر می‌دهد که گروهی از مردم [در دنیا] محشور می‌شوند.[۱] در روایتی امام صادق7 هنگام خبر دادن از رجعت، از عبارت «به خدا سوگند روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسد تا این‌که خدا مردگان را زنده می‌کند و...» استفاده می‌کند؛ این عبارت به وقوع حتمی رجعت اشاره دارد.

تواتر روایات (حدود ۶۰۰ حدیث) دربارهٔ رجعت، ضروری بودن اندیشهٔ رجعت نزد شیعه و قرار دادن رجعت در کنار معاد[۲] بر هر وقوع حتمی رجعت دلالت دارند.

۴. عمومی بودن میان امت‌ها:

رجعت مختص امت اسلامی نیست؛ آیات و روایات متعددی از قرآن[۳] بر رجعت گروهی از مردم در امت‌های پیشین دلالت دارند، حتی اهل‌سنت هم رجعت در امت‌های پیشین را پذیرفته‌اند.

رجعت از این جهت نیز عمومیت دارد که فقط زنده‌شوندگان در آخرالزمان از مردگان امت پیامبر اکرم6 نیستند، بلکه از امت‌های دیگر مثل امت موسی، اصحاب کهف، برخی پیامبران نیز پس از امام مهدی4 رجعت می‌کنند.

۵. شخص نبودن زمان رجعت:

زمان رجعت همانند زمان ظهور امام مهدی7 و قیامت دقیقاً معلوم نیست؛ در حدیثی وقتی مردم از زمان رجعت پرسیدند، خدا به پیامبر6 وحی کرد بگو من نمی‌دانم؛ آن‌چه وعده داده شده نزدیک است یا مدت‌دار.[۴]

---

۱. سورهٔ نمل، آیهٔ ۸۳.
۲. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۲۱.
۳. نک: بحث آیات دال بر رجعت.
۴. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۵۳.

البته به‌طور اجمال می‌توان گفت رجعت هم‌زمان با ظهور و همچنین پس از آن (در دو مرحله) صورت می‌گیرد.

مخالفان رجعت چند دسته‌اند؟

مخالفان رجعت چند گروه‌اند:

_ برخی این آموزه را غیرعقلانی می‌شمارند و آن را محال می‌دانند؛[۱]

_ عده‌ای آن را خلاف آموزه‌های دین _ قرآن و روایات _ می‌دانند؛

_ بعضی رجعت را ساختهٔ شیعه می‌دانند؛

_ دسته‌ای دیگر آن را عقیده‌ای وارداتی از زرتشت، یهود، نصارا و... می‌دانند.[۲]

اما چنانچه در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد، این برداشت‌ها برآمده از فهم غلط و یا درک سطحی از این آموزه است و ما به دلایل عقلی و نقلی آن را اثبات می‌کنیم و مشخص می‌شود که نه غیرعقلانی و نه مخالف آموزه‌های دینی است، و نه ساختگی و نه وارداتی از ادیان دیگر است.

علل انکار آموزهٔ رجعت از ناحیهٔ اهل‌سنت

سبب‌های انکار آموزهٔ رجعت از طرف اهل‌سنت چند امر است:

۱. عدم درک حقیقت رجعت:

انکارکنندگان رجعت، عمدتاً کسانی هستند که حقیقت این مسئله را درک نکرده‌اند[۳] و میان تعریف شیعه از آموزهٔ رجعت با تعریف غلات تفاوت نگذاشته‌اند و یا آن را نوعی تناسخ دانسته‌اند.

---

۱. نک: *المیزان*، ج۲، ص۱۰۶. آلوسی امکان ذاتی رجعت را می‌پذیرد، ولی امکان وقوعی آن را قبول نمی‌کند. نک: *روح المعانی*، ج۲، ص۲۷.

۲. نک: *بازگشت به دنیا در پایان تاریخ*، خدامراد سلیمیان، ص۱۳ – ۲۲.

۳. نک: *تفسیر المیزان*، علامه طباطبایی.

۲. تقلید از گذشتگان:

علمای اهل‌سنت بدون آن‌که به متون شیعه مراجعه کنند و مراد از رجعت را دریابند، حرف گذشتگان خود را تکرار کرده‌اند؛ افرادی مانند سفیان بن عینیه (۱۹۸ق) که رجعت را براساس اندیشهٔ غلات تعریف کرده و یا طبری (۳۱۰ق) و ابن‌اثیر (۶۰۶ق) که آن را از عقاید یهود و اعراب جاهلی شمرده‌اند. همین برداشت در صحاح نیز راه یافت. مسلم می‌نویسد:

> گروهی از رافضه می‌گویند علی بن ابی‌طالب در ابرها پنهان است و با فرزندانش خارج نمی‌شود تا این‌که از آسمان ندا می‌آید با فلانی خارج شو.[۱]

۳. تعصب:

نویسندگان صحاح اهل‌سنت ازجمله مسلم، جابر را به دلیل اعتقاد به رجعت غیرثقه و کذّاب شمرده و هزاران حدیث نقل شده به‌وسیلهٔ او را رد کرده‌اند.[۲]

عجیب آن است که نخستین فردی که رجعت را پس از درگذشت پیامبر اکرم6 مطرح کرد، عمر بن خطاب بود.

ابن‌هشام می‌نویسد:

> وقتی پیامبر6 درگذشت، عمر بن خطاب برخاست و گفت: «گروهی از منافقان گمان می‌کنند که پیامبر مرده است، نه خیر، او نمرده است، او به سوی خدا رفته، دو مرتبه بازمی‌گردد، به خدا سوگند او بار دیگر برمی‌گردد و دست و پای کسانی را که می‌گویند او مرده است ـ و دیگر برنمی‌گردد ـ قطع می‌کند».[۳]

---

۱. *صحیح مسلم*، ج۱، ص۱۶.

۲. همان، ص۱۵؛ *تهذیب التهذیب*، ج۲، ص۴۲؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۳۹.

۳. عمر بعد از وفات پیامبر اکرم6 گفت: «به خدا قسم رسول خدا رجعت می‌کند، همان‌گونه که موسی7 رجعت کرد» (*سیره ابن‌هشام*، ج۳، ص۳۰۵، نک: *درّالمنثور*، سیوطی، ج۲، ص۸۱).

چه دلیل عقلی بر امکان رجعت می‌توان اقامه کرد؟

آفرینش الهی دو گونه است:

۱. آفرینش موجودات بدون هیچ سابقهٔ وجودی، یعنی خلق آنان از نیستی؛ مانند آفرینش حضرت آدم؛

۲. اجزا و عناصر پراکندهٔ یک موجود را گرد هم درمی‌آورد و حیات دوباره به آن می‌دهد.

هنگامی که آفرینش به صورت نخست از نظر عقلی ممکن باشد، حیات بخشیدن به صورت دوم قابل قبول‌تر است.

آیاتی از قرآن که می‌گوید خدا قدرت دارد همان‌طور که شما را نخستین‌بار آفرید، برای بار دوم زنده کند؛[۱] اشاره به همین استدلال دارد که نه زنده کردن مردگان محال است و نه خداوند ناتوان از انجام چنین کاری است.

اضافه بر بیان بالا می‌توان گفت: بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است. گزارشات قرآن و روایات بر وقوع رجعت در امت‌های پیشین، به روشنی رجعت را اثبات می‌کند.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت رجعت نوعی معاد است _ اما معاد محدود _ از این‌رو ادلهٔ عقلی که معاد را اثبات می‌کند، می‌تواند رجعت را نیز اثبات نماید.

چه آیاتی از قرآن رجعت را ثابت می‌کند؟

بیش از هفتاد آیه بر رجعت دلالت دارند؛ به سه دسته از آنان اشاره می‌شود:

دستهٔ اول: توانایی خدا بر زنده کردن مردگان:

> Γقَالَ مَن یُحْیِی الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌΦ؛[۲]
> گفت: چه کسی زنده می‌کند استخوان‌ها را، در حالی که پوسیده است؟ بگو: زنده می‌کند آن‌ها را، کسی که بار اول

---

۱. سورهٔ یس، آیهٔ۷۸ و ۷۹؛ سورهٔ قیامت، آیهٔ۴۰؛ سورهٔ احقاف، آیهٔ۳۳ و... .
۲. سورهٔ یس، آیهٔ۷۸ و ۷۹.

آن‌ها را آفریده است. او به تمام مخلوقات داناست.

﴿أَلَيْسَ ذلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾؛[۱]
آیا پروردگار توانایی زنده کردن مردگان را ندارد.

این دو آیهٔ شریفه در پاسخ کسانی که زنده کردن مردگان را انکار می‌نمایند می‌فرماید: خدا بر زنده کردن مردگان توانایی دارد. رجعت هم نوعی زنده کردن مردگان است؛ به این بیان که اگر تمام مردگان زنده گردند، قیامت نامیده می‌شود و اگر برخی از آنان زنده شوند، رجعت نام دارد.

دستهٔ دوم: وقوع رجعت در امت‌های پیشین:

۱. زنده شدن هزاران نفر:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوْا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...﴾؛[۲]
آیا از [حال] کسانی که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ خدا به آنان گفت: بمیرید [همه مردند] آن‌گاه آنان را زنده کرد... .

گروهی هزارنفری[۳] برای فرار از مرگ از شهر خود بیرون رفتند؛ چون در شهر بیماری طاعون فراگیرشده بود. به شهر ویرانه‌ای رسیدند، در آن ساکن شدند، حق‌تعالی فرمان داد همه بمیرند، همه مردند... . سالیانی که از این ماجرا گذشت، روزی حزقیل نبی از آن‌جا می‌گذشت، از خدا درخواست نمود تا آنان را زنده کند، خدا آنان را زنده کرد[۴] و طبق روایتی از امام

---

۱. سورهٔ قیامة، آیهٔ۴۰.
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ۲۴۳.
۳. از سه هزار نفر تا هفتاد هزار نفر شمرده شده‌اند.
٤. نک: تفاسیر شیعه: *مجمع البیان*، طبرسی، ج۱، ص۶۰۵؛ *ترجمهٔ تفسیر المیزان*، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج۲، ص۴۲۶؛ *تفسیر موضوعی قرآن*، عبدالله جوادی آملی، ج۴، ص۱۲۲؛ تفاسیر اهل‌سنت: *تفسیر القرآن العظیم*، ابن‌کثیره، ج۱، ص۶۶۱؛ *تفسیر طبری*، ج۲، ص۳۶۸؛ *غرائب القرآن*، نیشابوری، ج۲، ص۳۹۰ و... .

باقر7 زندگی جدیدی از سر گرفتند و سالیانی زنده ماندند و در پایان به مرگ طبیعی درگذشتند.[۱]

۲. زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی7:

﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛[۲]

و چون گفتید: «ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد». پس در حالی که می‌نگریستند، صاعقه شما را فراگرفت، سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم؛ باشد که شکرگزاری کنید.

در روایتی از امام رضا7 می‌خوانیم:

تعدادی از قوم موسی _ که براساس برخی روایت‌ها هفتاد نفر بودند _ به او گفتند تا خدا را نبینیم ایمان نمی‌آوریم، خدا صاعقه‌ای فرستاد و همه مردند؛ موسی عرض کرد: خدایا اگر قوم، مرا متهم کنند که تو چون به دروغ ادعای پیامبری کردی، آنان را به کشتن دادی، چه بگویم؟ خدا آنان را زنده کرد و همراه موسی به میان قومش فرستاد.[۳]

تمامی مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل‌سنت این آیه را به رجعت تفسیر کرده‌اند.[٤]

۳. زنده شدن حضرت عزیز پس از صد سال:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۱۸؛ *کافی*، ج۸، ص۱۹۸.
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ۵۵ و ۵۶.
۳. *عیون اخبار الرضا 7*، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۰۰.
٤. تفاسیر شیعه: *تبیان*، شیخ طوسی، ج۱، ص۲۵۴؛ *تفسیر قمی*، ج۱، ص۴۶؛ *تفسیر نمونه*، ج۱، ص۲۵۹؛ تفاسیر اهل‌سنت: *الجامع لاحکام القرآن*، قرطبی، ج۱، ص۴۰۳؛ *مدارک التنزیل*، نسخی، ج۱، ص۵۳ – ۵۴؛ *غرائب القرآن*، نیشابوری، ج۱، ص۲۹۰ و... .

لَبِثْتَ مِأْئَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامَكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛[1]
یا چون آن کسی که به شهری که بام‌هایش فرو ریخته بود عبور کرد [و با خود] گفت چگونه خدا این مردگان را زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند. آن‌گاه، او را برانگیخت و گفت چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره‌ای از روز، گفت: بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر تغییری نکرده است، و به چارپای خود نگاه کن [که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا] نشانه‌ای [از قدرت خدا] برای مردم است. به استخوان‌ها بنگر چگونه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده شدن مردگان] برای او آشکار شد، گفت: [اکنون] می‌دانم خدا بر هر چیزی تواناست.

داستان از این قرار است که پیامبری به نام عزیز یا ارمیا، روزی از کنار ده‌کدهٔ خرابه‌ای می‌گذشت که اهل آن نابود شده بودند. زیر سایهٔ درختی برای استراحت توقف کرد و چارپایش را زیر سایهٔ درخت بست، مقداری میوه (انجیر و خرما) چید. در این هنگام، برایش این پرسش پیش آمد که خدا اینان را چگونه زنده می‌گرداند؟ خدا او را صد سال میراند و دگرباره زنده ساخت، عبارت «اماته»، از مادهٔ موت به معنای مرگ است. از این رو تفسیر آیه به نوعی خواب عمیق[2] و مقایسه کردن با خواب اصحاب کهف نادرست است؛ زیرا در مورد اصحاب کهف عبارت اماته و احیاء نیامده است.
بسیاری از مفسران این آیه را به معنای زنده کردن مردگان

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ۲۵۹.
۲. *تفسیر المنار*، رشیدرضا، ذیل آیه.

گرفته‌اند.[۱]

برخی از آیات دیگر هم مانند زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی7،[۲] و زنده شدن کشتهٔ بنی‌اسرائیل[۳] بر رجعت دلالت دارند که برای اختصار بیان نمی‌کنیم.[٤]

دستهٔ سوم: رجعت در امت اسلامی:

﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾؛[٥]

روزی [فرا خواهد رسید] که از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آن‌ها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

حشر در آیه از نظر عقلی از سه صورت خارج نیست: حشر پیش از قیامت، حشر در قیامت، و حشر پس از قیامت. صورت دوم باطل است؛ زیرا در قیامت، (طبق آیهٔ ﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً﴾؛[٦] «... آنان را محشور می‌کنیم و احدی را نمی‌گذاریم») خداوند تمام مردم را محشور می‌کند. اما آیهٔ مورد استدلال در رجعت عبارت ﴿مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾ دارد «من» در اصطلاح علم ادبیات به معنای تبعیض است؛ یعنی برخی از مردم محشور می‌گردند، نه همه.

صورت سوم نیز باطل است؛ زیرا پس از قیامت دیگر حشری نیست و همه قبلاً محشور شده‌اند.

---

۱. تفاسیر شیعه: *تفسیر المیزان*، علامه طباطبایی، ج۲، ص۵۵۴؛ *تفسیر نمونه*، ناصر مکارم شیرازی، ج۲، ص۲۲۰؛ *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، عبدالله جوادی آملی، ج۴، ص۱۲۳.

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ۷۲ و ۷۳.

۳. سورهٔ بقره، آیهٔ۷۲ و ۷۳.

٤. نک: *رجعت از نظر شیعه*، نجم‌الدین طبسی، ص۳۷ - ۴۲؛ *بازگشت به دنیا در پایان تاریخ*، خدامراد سلیمیان، ص۶۶ – ۱۰۸.

۵. سورهٔ نمل، آیهٔ۸۳.

٦. سورهٔ کهف، آیهٔ۴۷.

فقط صورت اول می‌ماند که همان حشر برخی از مردم (رجعت) است.

بسیاری از مفسران، برای اثبات رجعت، به این آیه استدلال کرده‌اند[۱] و روایات اهل‌بیت: نیز به این مطلب تصریح می‌کند.

مفسران براساس برخی روایات به آیات دیگری برای اثبات رجعت در امت اسلامی و آخرالزمان استدلال کرده‌اند و ما به خاطر رعایت اختصار از بیان آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.[۲]

آیات دستهٔ دوم به ضمیمهٔ روایاتی که تصریح دارد هر اتفاقی که بر بنی‌اسرائیل رخ داد، برای شما هم اتفاق می‌افتد،[۳] اثبات می‌کند رجعت همان‌طور که برای امت‌های پیشین بوده، برای امت اسلامی هم اتفاق خواهد افتاد.

چه تعداد از روایات بر رجعت دلالت دارند؟

بیش از ۶۰۰ حدیث پیرامون رجعت در متون اسلامی روایت شده است.[۴]

شیخ حرّ عاملی می‌نویسد:

احادیث رجعت متواتر هستند و هرگز قابل تأویل نیستند.[۵]

علامه مجلسی می‌گوید:

---

۱. *تبیان*، شیخ طوسی، ج۸، ص۱۲۰؛ *مجمع البیان*، طبرسی، ج۷، ص۳۶۶؛ *تفسیر المیزان*، علامه طباطبایی، ج۱۵، ص۵۰۷.

۲. نک: *رجعت از نگاه شیعه*، نجم‌الدین طبسی، ص۴۲ – ۵۲؛ *بازگشت به دنیا در پایان تاریخ*، خدامراد سلیمیان، ص۱۰۹ - ۱۴۲.

۳. روایات به این مضمون در مهم‌ترین کتاب‌های اهل‌سنت: *صحیح بخاری*، ج۴، ص۲۴۶، کتاب الاعتصام؛ *صحیح مسلم*، کتاب العلم؛ *مسند احمد*، ج۲، ص۳۲۷؛ *المستدرک علی الصحیحین*، حاکم نیشابوری، ج۱، ص۲۱۸.
کتاب‌های شیعه: *من لایحضره الفقیه*، ج۱، ص۲۰۳؛ *کمال‌الدین*، ج۲، ص۵۲۹؛ *عیون اخبار الرضا* 7، ص۲۰۰.

٤. نک: *الایقاظ من الهجعة*، شیخ حر عاملی؛ *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ص۳۵۵؛ *مجمع البیان*، طبرسی، ج۷، ص۲۳۵؛ علامه طباطبایی در *المیزان*، ج۲، ص۱۰۷ می‌نویسد: «بیش از ۵۰۰ حدیث در زمینهٔ رجعت وارد شده است».

۵. همان، ص۳۱.

اگـر احادیـث رجعـت متـواتر نباشـند، در هـیچ مـوردی نمی‌توان ادعا تواتر کرد.[۱]

بـیش از ۳۰ محـدث در بیش‌تـر از ۵۰ کتـاب روایـات رجعـت را نقل کرده‌اند.[۲]

روایـات رجعـت در مهم‌تـرین کتاب‌هـای شـیعه یافـت می‌شوند.[۳]

در دعاها و زیارت نیز اشارات زیادی به آموزهٔ رجعت شده اسـت.

دعاهـایی ماننـد: دعـای عهـد، دعـای عیـد غـدیر، دعـای سـوم شـعبان و...

و زیارت‌هایی مانند: زیارت جامعهٔ کبیره، اربعین، زیارت امام حسین7 در روز عرفه، آل یاسین و... .[٤]

تعدادی از روایات رجعت در ادامه نقل می‌شود.

رجعت چند مرحله دارد؟

رجعت دو مرحله دارد: مرحلهٔ اول، رجعت هنگام ظهور امام زمـان4 اسـت.

در این زمان، تعدادی از افرادی که دارای ایمان کامل هستند، زنده می‌شوند و به این دنیا بازمی‌گردند تا امام زمان4 را یاری کننـد و شـوکت و عظمـت حکومـت جهـانی ایشـان را ببیننـد و متـنعم گردنـد. نیـز عـده‌ای از بـدترین کـافران و منافقـان، زنـده می‌شـوند تـا عـذاب گردنـد و بـه مقـداری از سـزای کارهـای ناشایسـت خـود برسـند. پیـامبر6 و امامـان: نیـز در زمـان امـام مهدی4 رجعت می‌کنند و به او یاری می‌رسانند.

مرحلهٔ دوم: رجعت پس از دورهٔ حکومت امام مهدی4 است.

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۲۳.
۲. *راهنمای حقیقت*، جعفر سبحانی، ص۹۲؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۲۲.
۳. ازجمله: *کافی*، ج۸، ص۲۴۶؛ *تهذیب الاحکام*، ج۴، ص۹۶.
٤. نک: *مفاتیح الجنان*.

در این نوع رجعت، امامان همراه اصحاب خاص و دشمنان سرسختشان به دنیا بازمی‌گردند و دولت کریمه و عادلانهٔ امامان شروع می‌گردد.[۱] اگر مردم در هزاران سال غالباً حکم‌رانی حاکمان ستمگر را دیده‌اند، هنگام رجعت امامان، طعم خوش حکومت اسلامی را به رهبری ائمهٔ اطهار: درک می‌کنند. آری، دنیا اگر مدت زمانی به رهبری نااهلان مدیریت شد، اما پایان تاریخ به نام رهبران شایسته ثبت شده و این سنت الهی است که در نهایت رهبران و حاکمان روی زمین، برگزیدگان الهی‌اند.

چگونه برانگیخته می‌شوند؟

کیفیت زنده شدن مردگان بر ما معلوم نیست و تبیین امور غیرعادی برای ما امکان ندارد. اما امام صادق7 در روایتی می‌فرمایند:

> وقتی زمان ظهور نزدیک شود، در ماه جمادی دوم و ده روز از ماه رجب، بارانی می‌بارد که مردم نظیر آن را ندیده‌اند و خداوند به سبب آن باران، گوشت و بدن مؤمنان را می‌پروراند و انگار می‌بینم که خاک‌های موی سرشان را پاک می‌کنند.[۲]

البته اصل زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی7 به تصریح قرآن انجام شده و چیز محال و غیرممکنی نیست، اما کیفیت آن برای ما مجهول است.

ویژگی رجعت‌کنندگان چیست؟

مهم‌ترین ویژگی رجعت‌کنندگان مؤمن عبارت است از:

---

۱. بر رجعت امامان پس از امام مهدی4 روایات متعددی اشاره دارند. روایات بسیاری هم که برخی از آنها موثق هستند، بر حکومت برخی امامان مانند امام حسین7 دلالت دارند. نک: *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۴۷۸؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۱۸ و ۲۸ و... .

۲. همان، ص۹۰، ح۹۴.

۱. ایمان خالص: بنابر آن‌چه در روایات بسیاری آمده، مهم‌ترین ویژگی رجعت‌کنندگان ایمان محض است. در روایتی می‌خوانیم: رجعتْ عمومی نیست و تنها افرادی برمی‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک خالص باشند.

مؤمن خالص کسی است که تنها خداوند را در نظر دارد و هرگز از ایمان خود دست برنمی‌دارد و تا آخرین نفس در راه خداوند تلاش می‌نماید.

۲. ولایت‌پذیری آگاهانه: سلمان از پیامبر6 پرسید آیا [رجعت] امامان را درک می‌کنم؟ پیامبر6 فرمود:

> تو آن‌ها را درک می‌کنی و هرکس مثل تو باشد و هرکس با این شناخت، ولایت آن‌ها را بپذیرد.[۱]

براساس روایت بالا، شناخت امامان به عنوان تنها الگوی کامل فردی و اجتماعی و اطاعت از آن‌ها در تمامی ابعاد زندگی شرط لازم برای رجعت کردن در دولت کریمهٔ آنان است.

۳. ستم‌کشی و جهاد در راه دین: در تعدادی از روایات، یکی از ویژگی‌های رجعت‌کنندگان، آزار دیدن در راه حق می‌باشد.[۲] کسانی که در راه دین و اهل‌بیت: جهاد کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند، می‌توانند به دنیا بازگردند تا تعدادی از پاداش تلاش خود را ببینند و از ستمگران انتقام گیرند.

در روایتی از پیامبر6 آمده:

> تمام کسانی که از ما هستند و در راه اهل‌بیت: ظلم دیده‌اند، در دوران ظهور حضور خواهند یافت.[۳]

در روایت دیگر امام صادق7 می‌فرماید:

خداوند گروهی را زنده می‌گرداند که غلاف شمشیرشان بر

---

۱. *دلائل الامامة*، ابن جریر طبری، ص۲۳۷؛ *بحارالانوار*، ج۲۵، ص۶.
۲. نک: *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۴۲ و ۹۲.
۳. *دلائل الامامة*، ابن‌جریر طبری، ص۲۳۷.

گردن آن‌هاست.[۱]

رجعت‌کنندگان چند دسته‌اند؟

می‌توان گفت به‌طور کلی چهار دسته از مردم رجعت می‌کنند:

۱. پیامبران:

تمام پیامبران از آدم تا پیامبر اکرم6 به دنیا بازمی‌گردند. امام صادق7 می‌فرماید:

خداوند هیچ پیامبری را از حضرت آدم تا خاتم مبعوث نکرد، مگر این‌که به دنیا بازمی‌گردند.[۲]

دین را یاری کنند و با دشمنان بجنگند.[۳]

بر رجعت پیامبر اکرم6 روایات معتبری دلالت دارند.[۴]

از میان پیامبران رجعت‌کننده، به برخی از آنان اشاره می‌شود: اسماعیل بن حزقیل که همراه امام حسین7 رجعت می‌کند.[۵] حضرت عیسی7 هم از رجعت‌کنندگان است.[۶] یکی دیگر از پیامبران رجعت‌کننده، حضرت خضر است؛ البته از آنجا که حضرت عیسی و خضر8 وفات نکرده‌اند، شاید نام این بازگشت را نتوان رجعت اصطلاحی گذاشت. روایات متعددی رجعت پیامبر اکرم6 را بیان می‌کنند.[۷] نام حضرت ادریس و الیاس نیز در میان رجعت‌کنندگان می‌باشد.[۸]

۲. امامان:

در تعدادی از روایات تصریح شده است که تمام امامان

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۹۲.
۲. *تفسیر قمی*، ج۱، ص۱۰۶.
۳. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۶.
۴. *تفسیر قمی*، ج۲، ص۱۴۷؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۴.
۵. *تفسیر برهان*، ج۳، ص۱۶.
۶. *صحیح بخاری*، ج۲، ص۲۵۶؛ *صحیح مسلم*، ج۴، ص۲۲۷.
۷. *تفسیر قمی*، ج۱، ص۱۴۷؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۳۹.
۸. *کافی*، ج۱، ص۲۴۲ - ۲۴۷.

رجعت می‌کنند.[۱] امام سجاد7 فرمود:

> پیامبرتان و امیرمؤمنان علی7 و ائمه به سوی شما بازمی‌گردند.[۲]

ولی طبق برخی روایات، رجعت امامان به ترتیب نیست؛ زیرا در بعضی از روایات تصریح شده است که اولین رجعت برای امام حسین7[۳] اتفاق می‌افتد.

در روایات فراوانی وارد شده است که حضرت علی7 چندین‌بار رجعت می‌کند.[۴]

۳. مؤمنان خالص:

برخی روایات با عنوان کلی مؤمنان خالص، رجعت‌کنندگان را معرفی می‌کنند. امام صادق7 می‌فرماید:

> رجعت عمومی نیست و فقط مؤمنان خالص و مشرکان خالص به دنیا بازمی‌گردند.[۵]

در تعدادی از روایات تعبیر به ولایت‌مداران و شیعیان شده است. شیعیان راستین امام مهدی4 بازمی‌گردند و امام را یاری می‌کنند.[۶]

در بعضی روایات معصومان به افراد خاصی بشارت رجعت داده‌اند، مانند سلمان فارسی، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله انصاری، ابودجانه انصاری، مالک اشتر، مفضّل بن عمر، حمران بن اعین، داود رقّی و مؤمن طاق.

در میان رجعت‌کنندگان، یاران پیامبران پیشین به چشم

---

۱. *بحارالانوار*، ج۳۵، ص۶۵.
۲. *تفسیر قمی*، ج۲، ص۱۴۷؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۵.
۳. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۴ و ۴۸ و... .
۴. *کافی*، ج۱، ص۱۹۷؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۴۶.
۵. *تفسیر قمی*، ج۲، ص۱۳۱.
۶. نک: *کافی*، ج۳، ص۱۳۱ و ۵۳۶.

می‌خورد. امام صادق7 می‌فرماید:

۱۵نفر از قوم موسی، ۷تن از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی، مؤمن آل فرعون و... .[۱]

۴. کافران خالص:

در روایات تصریح شده است که کافران خالص به این دنیا بازمی‌گردند[۲] تا به سزای ابدی اعمال خود برسند و از آنان انتقام گرفته شود.

اولین رجعت‌کننده از امامان کیست؟

در روایات متعددی امام حسین7 به عنوان اولین رجعت‌کننده از بین امامان معرفی شده است.[۳]

اولین رجعت امام حسین7 هم‌زمان با قیام امام زمان4 می‌باشد[٤] و سپس از دنیا می‌رود و دومین رجعت او در اواخر عمر امام مهدی4 می‌باشد.[٥]

برنامه‌های امام حسین7 در رجعت چیست؟

برخی از مهم‌ترین برنامه‌های امام حسین7 عبارت‌اند از:

۱. انتقام از دشمنان:

در روایتی از امام صادق7 آمده است:

امام حسین7 و یزید با یارانشان می‌آیند و امام7 آنان را می‌کشد.[٦]

البته انتقام‌گیری در زمان قیام امام زمان4 است؛ از این‌رو در دعای ندبه می‌خوانیم:

کجاست کسی (امام زمان) که به خون‌خواهی امام حسین7

---

۱. *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۲۴۷.
۲. *تفسیر قمی*، ج۲، ص۱۳۱.
۳. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۴ و ۴۸؛ *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۸۴۸؛ *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۲۸۲.
٤. همان.
٥. نک: *کافی*، ج۸، ص۳۰۶؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۴۸؛ *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۱۰۳.
٦. *تفسیر عیاشی*، ج۲، ص۲۸۲.

برمی‌خیزد.

پس انتقام‌گیری به هر دو امام نسبت داده شده است.

۲. کمک به امام مهدی4:

امام حسین7 به امام مهدی4 برای جهانی‌سازی اسلام یاری می‌رساند. در روایتی امام حسین7 می‌فرماید:

> حضرت امیر شمشیر پیامبر را به من می‌دهد و مرا به شرق و غرب عالم می‌فرستد.[۱]

۳. به خاک‌سپاری امام مهدی4:

براساس روایات، مراسم غسل و دفن هر امام فقط توسط امام دیگر انجام می‌شود.[۲] رجعت دوم امام حسین7 در اواخر عمر امام زمان4 است. همچنین حاکم بعد از امام مهدی4، امام حسین7 است. طبق روایات، امام حسین7 امام مهدی4 را غسل، کفن، حنوط و دفن می‌نماید.[۳]

۴. تشکیل حکومت جهانی:

مهم‌ترین برنامهٔ امام حسین7 تشکیل حکومت پس از امام مهدی4 است. مدت حکومت آن حضرت طبق روایت موثق، ۳۰۹ سال است.[٤] چندین روایت نقل شده است که امام حسین7 آن‌قدر حکومت می‌کند که به واسطهٔ پیری ابروهایش روی چشمانش قرار می‌گیرد.[٥] برخی از این روایات

---

۱. *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۸۴۸.
۲. همان، ج۱، ص۲۴۶.
۳. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۴۸.
٤. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۴۷۸. البته روایتی است که مدت حکومت ایشان را پنجاه هزار سال می‌شمارد (*الزام الناصب*، ج۲، ص۱۴۶)، ولی روایت ضعیف و غیرمنطقی است.
٥. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۴۷۸؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۱۸ و ۲۸.

موثق هستند.[۱]

ظهور و رجعت امام حسین7

چه ارتباطی بین ظهور و رجعت امام حسین7 وجود دارد؟

بین امام مهدی4 و جد بزرگوارش امام حسین7 ارتباط و پیوندهای بسیاری وجود دارد. نویسندهٔ کتاب *عاشورا و انتظار*[۲] ۲۶ گونه ارتباط بین امام حسین7 و امام مهدی4 فرزند گرامی‌اش، ذکر کرده که یکی از آن‌ها مسئلهٔ رجعت است.

ایشان با توجه به این پیوندها، هجده تحلیل ارائه می‌کند. برای روشن شدن پاسخ سؤال، به چند نمونه از تحلیل‌های این کتاب اشاره می‌شود:

۱. عاشورا؛ پشتوانهٔ فرهنگی انتظار:

فرهنگ عاشورا، زمینهٔ فرهنگ انتظار را می‌سازد. انتظار، ادامهٔ عاشورا و چشم به راه حسین دیگری است. رجعت امام حسین7 هم یعنی ظهور پشتوانهٔ نهضت مهدوی.

۲. اشتراک اهداف:

هدف امام حسین7 نجات انسان‌ها از گمراهی و نادانی بود. امام مهدی4 هم انسان‌ها را از گمراهی و نادانی نجات می‌دهد. لذا یکی از حکمت‌های رجعت امام حسین7 همین مسئله است. امام مهدی4 زمینه را برای تبلور اهداف قیام عاشورا و هدف نهضت حسینی مهیا می‌نماید و رجعت امام حسین7 حرکت در راستای هدف کربلاست.

۳. الهام‌پذیری هر دو فرهنگ:

فرهنگ حسینی (قیام و شهادت) و فرهنگ مهدوی (انتظار)

---

۱. برای مطالعهٔ بیش‌تر نک: *عصر شکوهمند رجعت*، محمدرضا اکبری، ص۱۷۵ به بعد.
۲. مسعود پورسیدآقایی.

در روز ظهور و با رجعت امام حسین7 به هم می‌پیوندند. بذری که امام حسین7 در کربلا کاشت و دیگر امامان آن را بارور کردند و امام مهدی4 در دوران غیبت به حراست آن همت گماشت، روز ظهور شکوفا می‌شود و رجعت امام حسین7 یعنی برافراشتن شکوه ثمرات درخت بارور و تنومند اسلام.

رجعت امام علی7 چگونه است؟

براساس روایات، حضرت علی7 چندین مرتبه رجعت دارد.[۱] اولین رجعت آن حضرت هنگام ظهور امام مهدی4 است.[۲] در روایتی از امام باقر7 یکی از رجعت‌های آن حضرت در زمان حاکمیت امام حسین7 می‌باشد.[۳] آخرین رجعت امام علی7 پس از امام حسین7[٤] است و پس از آن قیامت می‌شود.

برنامه‌های امام علی7 در رجعت چه می‌باشد؟

۱. انتقام از دشمنان:

امام علی7 در انتقام گرفتن از دشمنان اهل‌بیت: به امام مهدی4 و امام حسین7 یاری می‌رساند.[٥] در روایات فراوانی وارد شده است که امام علی7 پس از رجعت، دشمنانش را علامت‌گذاری و داغ می‌نهد و بدین طریق آنان را از مؤمنان

---

۱. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۳۳. در قرآن از رجعت امام علی7 به دابة الارض تعبیر شده است (سورهٔ نمل، آیه۸۲)؛ *تفسیر قمی*، ج۲، ص۱۲۰؛ *مناقب آل ابی‌طالب*، ابن‌شهرآشوب، ج۳، ص۲۹۷؛ *کمال‌الدین*، ص۵۲۸، سند روایات هم معتبر می‌باشند.

۲. *الخرائج و الجرائح*، ج۲، ص۸۴۸.

۳. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۴۷۸.

٤. همان.

٥. نک: *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۹ و ۳۳.

جدا می‌سازد.[۱]

۲. یاری به امام مهدی4:

امام علی7 رجعت‌های متعددی دارد. در این رجعت‌ها به یاری اسلام و امام مهدی4 و امام حسین7 می‌پردازد.

۳. تشکیل حکومت جهانی:

روایات متعددی بر حاکمیت امام علی7 بر جهان اشاره دارند؛[۲] در برخی از روایات آمده: بر مشرق و مغرب عالم حکومت می‌کند[۳] و یا دولت او دولت دولت‌ها می‌باشد.[۴]

آیا بانوان رجعت می‌کنند؟

در روایات برای امام ۳۱۳ یار خالص عنوان شده است که در میان آنان ۵۰ زن می‌باشند. در روایتی ۱۳ بانو نام برده شده که به دنیا بازمی‌گردند. امام صادق7 می‌فرماید:

> همراه قائم4 سیزده زن رجعت می‌کنند.

روای پرسید: «آنان چه مسئولیتی دارند؟» امام فرمود:

> مجروحان را مداوا و از بیماران مراقبت می‌کنند، همان کاری که زنان همراه پیامبر می‌کردند.

روای پرسید: «نام آنان چیست؟» امام فرمود:

> ۱. قنواء دختر رشید؛ ۲. ام ایمن (پرستار پیامبر)؛ ۳. حبابه والبیه؛ ۴. سمیه مادر عمار یاسر؛ ۵. زبیده؛ ۶. صبانه آرایش‌گر زمان فرعون؛ ۷. ام سعید حنفیه؛ ۸. ام خالد احمیه؛ ۹. ام خالد جهنیه.[۵]

نام بقیهٔ بانوان در حدیث نیامده است و از حالات سه نفر آخر در روایات

---

۱. نک: *تفسیر قمی*، ج۳، ص۱۳۰ و ۳۸۱؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۲۰۸.
۲. *کافی*، ج۱، ص۱۹۸، ح۳؛ *مختصر بصائر الدرجات*، ص۳۳، ۲۹ و ۲۲۰.
۳. *مختصر بصائر الدرجات*، ص۳۳.
٤. *کافی*، ج۱، ص۱۹۸.
٥. *دلائل الامامة*، ابن‌جریر طبری، ص۴۸۴.

و تاریخ چیزی در دست نیست، اما شش بانوی دیگر از بانوان نیک و گران‌قدر می‌باشند.[۱]

آیا رجعت نوعی تناسخ نیست؟

احمد امین[۲] عبداله بدوی[۳] و صفری[٤] رجعت را به معنای تناسخ گرفته‌اند، در حالی که رجعت نوعی معاد جسمانی است؛ یعنی بازگشت روح با همان ویژگی‌ها به بدن اول؛ اما تناسخ به معنای این است که انسان بعد از مرگ، بار دیگر به همین زندگی بازمی‌گردد؛ منتها روح او در جسم دیگر (و نطفهٔ دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند و این مسئله ممکن است بارها تکرار شود.

پس تفاوت رجعت با تناسخ در این است که تناسخ، انتقال روح از جسمی به جسم دیگر و جدا شدن از جسم اول است، اما رجعت، بازگشت روح به همان جسم اول است.

تناسخ باطل است و به انکار معاد برمی‌گردد؛ زیرا معتقدان به تناسخ می‌گویند عالم دیگری به نام آخرت وجود ندارد و روح در همین دنیا به بدن‌های گوناگون تعلق می‌گیرد و پاداش خود را از این طریق می‌گیرد.

در روایات نیز کسانی که اعتقاد به تناسخ دارند کافر شمرده شده‌اند.

امام رضا7 می‌فرماید:

کسی که به تناسخ اعتقاد داشته باشد نسبت به خداوند

---

۱. نک: «شرح حال و ویژگی‌های بانوان رجعت‌کننده در حکومت امام زمان4» جواد جعفری، مجلهٔ *مشرق موعود*، ش۲، ص۲۳ – ۴۱.

۲. *فجر الاسلام*، ص۲۷۷.

۳. *الخوارج والشیعة*، ص۱۵۰.

٤. *الوافی بالوفیات*، ج۴، ص۲۸۷.

بزرگ کفر ورزیده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است.[۱]

قرآن و رجعت

آیا آیات ۹۹ و ۱۰۰ سورهٔ مؤمنون با مسئلهٔ رجعت منافات ندارد؟

بین این دو مسئله هیچ‌گونه اختلافی نیست؛ زیرا خداوند متعال در سورهٔ مؤمنون در برابر خواست کافران برای برگشتن به دنیا و انجام اعمال نیک می‌فرماید: Γ کلّاΦ؛ «هرگز برنخواهید گشت!» البته حکمت رجعت کافران، عذاب آن‌هاست؛ یعنی آن‌ها به دنیا بازمی‌گردند تا این‌که با چشم خود، دولت عدالت و حق و جزای کفر و کارشکنی‌های خود را ببینند، اگرچه جزای واقعی و کامل را در قیامت خواهند چشید.

بنابراین «رجعت» از مسائلی است که براساس آیات و روایات، حتماً در دولت امام زمان4 و پس از آن صورت می‌پذیرد. با وجود این، آیهٔ شریفه، بازگشت کافران را برای انجام اعمال نیکی که ترک کرده‌اند نفی می‌کند؛ یعنی اگر کسی در زمان حیاتش فرصت‌ها را از دست بدهد، دیگر برای درک فرصت‌ها و انجام اعمال، به دنیا بازنمی‌گردد. در نتیجه، هیچ منافاتی بین آیات مذکور با مسئلهٔ رجعت وجود ندارد؛ زیرا این آیات، برگشتن به دنیا در زمان رجعت را برای دیدن قسمتی از کیفر اعمال نفی نمی‌کند.

---

۱. *عیون اخبار الرضا7*، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۰۲.

ایران

کشور امام زمان4

آیا ایران کشور امام زمان4 است؟

امام مهدی4 متعلق به همهٔ انسان‌ها و امام هستی و پیشوای جهانیان است. شرق و غرب عالم به امام مهدی4 تعلق دارد. منظور از کشور امام زمان4 خواندن ایران، عنایت ویژهٔ امام مهدی4 به این منطقه است؛ زیرا تنها قسمتی که شیعیان در آن آب و خاک دارند حکومت می‌کنند و طبق احکام الهی و اهل‌بیت: عمل می‌کنند، ایران است.

از سوی دیگر، تنها کشوری که انگیزهٔ زمینه‌سازی ظهور دارد، ایران است. در هیچ جای دنیا کشوری نیست که حکومت آن شیعه باشد و یا ادعای زمینه‌سازی داشته باشد. لذا امام خمینی; می‌فرماید:

> این کشور صاحب‌الزمان است و باید کشوری باشد که تا ظهور موعود به استقلال خودش ادامه بدهد و قدرت خودش را در خدمت آن بزرگوار قرار بدهد.[1]

گفتنی است که شبیه این تعبیر نیز در جریان تشرف مرحوم آیت‌الله العظمی نائینی از وجود شریف امام زمان4 نقل شده است که ایشان دربارهٔ حفظ ایران در جنگ جهانی اول

---

۱. *صحیفهٔ نور*، ج۱۴، ص۱۹۵. در این رابطه در فصل‌نامهٔ *انتظار*، ش۱، ص۳۰، سخنان امام; گردآوری شده است.

فرموده‌اند:

> این‌جا شیعه‌خانهٔ ماست! می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند، ما نگهش می‌داریم.[۱]

بنابراین اگر گفته می‌شود که ایران کشور امام زمان4 است، مقصود این است که ایشان نسبت به این مرز و بوم عنایت خاصی دارد و مردم آن نیز بیش از دیگران به آن حضرت اعتقاد و محبت دارند و در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌های او بیش‌تر می‌کوشند.

دربارهٔ این تعبیر که: «مهدی4 از مادری غربی و پدری شرقی است، پس شرق و غرب عالم متعلق به مهدی4 است»، باید گفت: دین اسلام که توسط پیامبر6 آورده شد، برای تمام جهانیان تا ابد است. پیامبر6 هم پیامبر شرق و هم غرب عالم بود، با این‌که پدر و مادری شرقی داشت. امام علی7 هم که از پدر و مادر شرقی به دنیا آمده بود، بر شرق و غرب عالم امامت می‌کرد و همچنین دیگر ائمه:. پس دلیل تعلق امام مهدی4 به شرق و غرب عالم، تولد ایشان از مادر غربی و پدری شرقی نیست.

رضایت امام زمان 4

آیا امام زمان4 از اوضاع فعلی ایران، اعم از رعایت عدالت، قانون و مسئولان مملکت راضی هستند؟ و آیا به ادامهٔ آن رضایت دارند؟

از آن‌جا که انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی، زیر نظر فقیه جامع‌الشرایط است، امام مهدی4 نیز قطعاً از شکل‌گیری چنین نظامی راضی هستند، ولی رضایت امام4 از همهٔ قوانین و مقررات و همهٔ مسئولان، امری است که نمی‌توان قاطعانه

---

۱. *عنایات حضرت مهدی4 به علما و طلاب*، ص۳۱۵. نمونه‌های مشابه دیگری نیز در کتاب *میر مهر*، ص۲۵ نقل شده است که عنایات امام عصر4 به ایران را ثابت می‌کند.

دربارهٔ آن قضاوت کرد. امام4 از قوانین و مقرراتی که براساس مبانی اسلام در هر زمان و شرایطی وضع می‌شوند، رضایت دارند. از طرفی، ادعا نمی‌شود که تمام قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌ها صددرصد اسلامی‌اند، ولی از آن‌جا که زیر نظر اسلام‌شناسان (فقها) تصویب می‌شوند، به رضایت امام می‌توان پی‌برد. دربارهٔ مسئولان هم باید گفت که آن‌ها نیز مانند سایر انسان‌ها دچار خطا و لغزش می‌شوند، چنان‌که گاهی فرمانداران حکومت علوی نیز خطا می‌کردند. لذا می‌توان به رضایت کلی امام4 از خدمت‌گزاران اسلام پی‌برد، گرچه این رضایت عمومیت ندارد.

زمینه‌سازی ظهور

کشور ایران تا قبل از ظهور، چگونه باید باشد؟

برای آن‌که از وضع کشور در هنگام ظهور آگاه باشیم، باید شرایط ظهور امام زمان4 را بدانیم. برای ظهور امام زمان4 دو شرط اساسی لازم است:

۱. پذیرش عمومی: یعنی مردم باید به حدی از دانایی برسند که هرچه امام زمان4 دستور داد، بدانند آن دستور کاملاً درست است و باید موبه‌مو آن را اجرا کنند؛ نباید از مسئولیت شانه خالی کنند و اجرای عدالت را فقط در مورد دیگران دوست داشته باشند و وقتی اجرای عدالت به ضرر خود آنان شد، از آن فرار کنند و تن به عدالت ندهند؛ باید به حدی برسند که بفهمند دین، معنویت و ارزش‌های انسانی است که انسان را به سعادت می‌رساند، نه پیشرفت علم و صنعت، و تنها امام است که نیازهای واقعی انسان را می‌داند و می‌تواند مردم را خوشبخت کند؛ فقط منتظر او باشند و از قدرت‌های مادی چشم بپوشند.

۲. یاران فداکار: علاوه بر قبول مردم که شرط پیروزی و به ثمر

رسیدن یک قیام است، یاران فداکار و سخت‌کوش نیز باید در انجام برنامه‌های امام، شبانه‌روز تلاش کنند و از هیچ اقدامی برای پیشرفت دستورهای امام کوتاهی نکنند. در خدمت به اسلام و مردم سر از پا نشناسند و کار کردن برای دیگران را با تمام جان و دل قبول کنند و به فکر مقام و رفاه خود نباشند.

در روایات به وجود یاران ایرانی توجه زیادی شده و آمده است که بسیاری از شهرهای ایران محل یاران امام است که در زمان ظهور به یاری امام خواهند پرداخت.[۱] مخصوصاً در روایات، شهر مقدس قم، پایگاه یاران امام زمان4[۲] معرفی شده است.

با توجه به این دو شرط، باید گفت: کشور ما برای ظهور امام زمان4 باید به گونه‌ای باشد که همهٔ مردم یا اکثر آن‌ها واقعاً منتظر امام زمان4 باشند؛ انتظار واقعی، تنها با گفتار و دعا ایجاد نمی‌شود؛ منتظر واقعی را از عمل او می‌توان شناخت، که البته دعا نیز جزئی از عمل است. منتظر واقعی اولاً سعی می‌کند به امام زمان4 معرفت پیدا کند و ثانیاً در طریق طاعت و بندگی خدا قرار گیرد. تحقق این امر به موارد زیر است: بداند او چگونه امامی است و چه انتظاری دارد. برای این کار کتاب بخواند، در مجالس سخن‌رانی و... شرکت کند، سعی کند برای سلامتی امام همیشه دعا کند، برای او صدقه بدهد و اعمال مستحبی انجام دهد، پای‌بند مسائل دینی و واجبات و محرمات باشد، آن‌ها را به دقت بیاموزد و عمل نماید، واقعاً عدالت‌خواه باشد، و راضی نباشد حق کسی ضایع شود، هرچند به ضرر خود او باشد. مطیع نایب امام زمان (ولی فقیه) باشد و در زمان غیبت امام، دستورهای او را مانند دستورهای خود امام بداند، از گناه، زشتی و ظلم کاملاً بپرهیزد، و در کمک به

---

۱. *ملاحم*، سید بن طاوس، ص۱۴۶ (به نقل از: *چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی4*، ص۹۸).
۲. *بحارالانوار*، ج۵۷، ص۲۱۶، ح۳۸.

مردم و جلب رضایت آنان بکوشد، و وظایف دینی و اخلاقی خود را به‌طور کامل عمل نماید.

هرقدر تعداد چنین افرادی در ایران و جهان زیاد شود، می‌توان گفت به ظهور نزدیک‌تر می‌شویم و زمینهٔ آمدن امام زمان فراهم‌تر می‌شود.

البته باید توجه داشت که در کنار کوشش‌های افراد صالح، عده‌ای افراد فاسد نیز گناه و تباهی را به حد اعلای آن می‌رسانند و سعی می‌کنند در جامعه هرچه بیش‌تر گناه و بی‌عدالتی را ترویج دهند؛ اما با تلاش منتظران، وجود چنین افرادی مانع ظهور نمی‌شود؛ اینها گرد و غباری هستند که با آمدن باران رحمت الهی از صحنهٔ اجتماع زدوده می‌شوند، به شرط این‌که منتظران واقعی با امر به معروف و نهی از منکر بستر را برای ظهور حضرت فراهم آورند تا با اصلاح امور و اصلاح افراد جامعه شرایط ظهور تحقق یابد.

کشور عزیز ما ایران در زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی‌عصر4 چه نقشی داشته است؟

کشور ایران برای زمینه‌سازی ظهور مهدی4 نقش خوبی ایفا می‌کند؛ برای مثال، می‌توان گفت که انقلاب اسلامی، زمینهٔ آشنایی ملل دیگر را با اسلام، به ویژه تشیع، بیش‌تر از گذشته فراهم کرده است، پس باید از فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و فرهنگ شیعه را با ابزارهای مختلف به سراسر دنیا معرفی کرد. باید از تمام امکانات برای معرفی امام زمان4 به ملل جهان بهره گرفت و برای تربیت نیروهای مخلص برای ایشان در داخل و خارج کشور تلاش کرد. در ضمن باید توجه داشت که ایران تنها کشور شیعه است و منتظران واقعی حضرت هم باید در درجهٔ اول از میان شیعیان و پیروان اهل‌بیت: باشند.

مردی از قم

روایتی که می‌فرماید: مردی از قم مردم را به سوی خدا دعوت

می‌کند، نسبت به چه کسی می‌باشد؟

در روایتی امام موسی بن جعفر7 می‌فرماید:

> شخصی از اهل قم مردم را به حق می‌خواند و در اطراف او کسانی جمع می‌شوند که چونان قطعه‌های آهن مقاوم‌اند. از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و هیچ باد سرکش تندی آن‌ها را تکان نمی‌دهد و به خدا توکل می‌کنند و عاقبت از آنِ متقین است.[۱]

باید توجه داشت که تعیین فرد خاصی برای این روایت، احتیاج به دلایل محکمی دارد و به سادگی نمی‌توان روایات را بر افراد و مصادیق خاص تطبیق کرد. اما به هر حال ممکن است انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی; مورد روایت باشد. البته برخی، مصداق این روایت را امام خمینی; می‌دانند و در این‌باره مطالبی نقل کرده‌اند.[۲]

دورهٔ ظهور

حضور ایرانیان در دورهٔ ظهور چگونه است؟

از روایات فهمیده می‌شود که تعدادی از سپاهیان حضرت مهدی4 ایرانی هستند و از آنان با تعبیرهای طرفداران سلمان فارسی، اهل ری، اهل مشرق‌زمین، اهل خراسان، گنج‌های طالقان، یاران درفش‌های سیاه، قمی‌ها، سرخ‌رویان، اهل فارس و... یاد شده است.

امام باقر7 در این‌باره می‌فرماید:

> نیروهایی با پرچم‌های سیاه که از خراسان قیام کرده‌اند در کوفه فرود می‌آیند و هنگامی که حضرت مهدی در شهر مکه ظهور می‌کند با آن حضرت بیعت می‌کنند.[۳]

---

۱. *الملاحم و الفتن*، ص۳۸؛ *بحارالانوار*، ج۵۷، ص۲۱۶.
۲. نک: *آینده و آینده‌سازان*، محمد دشتی، ص۷۰.
۳. *الفتن*، ابن‌حماد، ص۸۵.

و نیز فرمودند:

یاران حضرت قائم4 ۳۱۳ نفرند و از فرزندان عجم‌اند.[۱]

رهبر ایران

آیا در زمان ظهور، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران است؟

این‌که رهبر ایران در زمان ظهور چه کسی خواهد بود، ما نمی‌دانیم، و این‌که انقلاب ما به رهبری آیت‌الله خامنه‌ای(مدظله) به انقلاب جهانی حضرت ولی‌عصر4 متصل می‌شود یا خیر مشخص نیست، ولی امیدواریم که این اتصال تحقق یابد!

امام در ایران

کشور عزیزمان ایران چندمین کشوری است که امام زمان در آن ظهور می‌کند؟

همان‌طور که می‌دانید امام مهدی4 در شهر مکه و در کنار کعبه ظهور می‌کنند و بعد به شهرهایی مانند مدینه، کوفه و... می‌روند. در بین روایاتی که عصر ظهور را ترسیم کرده‌اند، هیچ روایتی دربارهٔ تشریف‌فرمایی امام مهدی4 به کشور ایران وارد نشده است. لذا نمی‌توان گفت که امام مهدی4 چه وقت به ایران تشریف می‌آورند.

---

۱. *الغیبة*، نعمانی، ص۳۱۵.

معنای روایات

فساد قبل از ظهور

در روایات آمده، زمانی امام زمان4 می‌آید که همه‌جا را فساد گرفته باشد، پس برای این‌که امام زودتر بیاید باید فساد کنیم؟

باید بین علامت ظهور و شرایط آن تفاوت قائل شد. علامت ظهور، یعنی چیزی که نشانهٔ ظهور است و اتفاق افتادن آن نشان می‌دهد ظهور نزدیک شده است؛ اما علت ظهور نیست و باعث نمی‌شود که ظهور اتفاق بیفتد و فقط هردو در یک زمان اتفاق می‌افتند، اما شرط ظهور، یعنی آن‌چه زمینه‌ساز ظهور است و اگر آن شرط باشد ظهور می‌شود و اگر نباشد ظهور اتفاق نمی‌افتد.

حال که این تفاوت معلوم شد، باید دانست روایتی که هنگام ظهور را فراگیر شدن جهان از ستم و فساد برمی‌شمرد، علامت ظهور را بیان می‌کند، نه شرط آن را؛ پر شدن زمین از فساد، از شرایط ظهور نیست که ظهور وابسته به آن باشد، بلکه فساد علامت ظهور است؛ یعنی در زمان ظهور وضع دنیا چنین خواهد بود و در چنین وضعی امام ظهور خواهد کرد.

افزون بر این، مگر هم‌اکنون زمین پر از ظلم و فساد نیست؟ مگر در تمام کشورهای عربی که مدعی اسلام هستند، مشروب‌فروشی‌ها و مراکز فساد، رسماً فعالیت نمی‌کنند؟ مگر امریکا به نام حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، کشورها را به

آتش نمی‌کشد؟ مگر کشوری هست که از ظلم و فساد ننالد؟ بنابراین در پر بودن دنیا از فساد شکی نیست و اگر این امر علت ظهور بود، حتماً تا حال ظهور پدید آمده بود.

اما شرط ظهور، وجود یاران واقعی و آمادگی اکثریت مردم برای قبول عدالت و حقیقت است، یعنی عدالت را هرچند به ضررشان باشد بپذیرند و آن را فقط برای سود خود نخواهند. اگر می‌خواهیم امام زودتر ظهور کند، باید برای پرورش انسان‌های صالح و باتقوا کمک کنیم و جامعه را آمادهٔ پذیرش حکم خدا کنیم. این کار با ترک گناه، فساد و ظلم امکان دارد، نه با ترویج فساد و ظلم و بی‌عدالتی.

پس نه‌تنها افراد نیکوکار مانع ظهور نیستند، بلکه زمینه‌ساز ظهور نیز به شمار می‌آیند و اگر تعداد آن‌ها زیاد شود، امید به ظهور بیش‌تر خواهد شد.

قیام قبل از ظهور

در روایت آمده است که هر پرچمی قبل از امام زمان4 بلند شود صاحب آن طاغوت است و هر بیعتی قبل از ظهور ایشان کفر و نفاق است. این روایات چگونه با انقلاب اسلامی ایران سازگاری دارد؟

ابتدا باید بدانید که این بحث به‌طور مفصل در کتاب‌های *دادگستر جهان* نوشتهٔ آیت‌الله امینی و *سیمای آفتاب* نوشتهٔ دکتر حبیب‌الله طاهری آمده است و تک‌تک روایات بررسی و مورد بحث قرار گرفته است. برای دیدن تمام مطالب می‌توانید به این دو کتاب مراجعه نمایید.

اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت منظور از این روایات، قیام‌هایی است که بنام حضرت و با ادعای مهدویت صورت می‌گیرد. بنابر قرائن موجود در این روایات، آنان کسانی‌اند که

مـردم را بـه سـوی خـود می‌خواننـد و داعیـهٔ مهـدویت و نجات‌بخشی دارنـد، نـه کسـانی کـه خـود را مهـدی نمی‌نامنـد و ادعای منجی‌گری موعود ندارند و خود را زمینه‌ساز ظهـور و در خـدمت امـام مهـدی4 می‌داننـد. انقلاب اسـلامی نیـز ادعـای مهدویت ندارد، بلکه امام راحل بارها فرمودند ما بـا ایـن حرکـت می‌خـواهیم زمینـهٔ رشـد و تعـالی مـردم فـراهم آیـد، ظهـور نزدیک‌تر شود و انقلاب را به دست صاحب اصلی آن بسپاریم.

بنـابراین روایـات ایـن نـوع قیـام‌هـا را دربـر نمی‌گیـرد، بلکـه برعکس روایاتی هست که بنابر آن‌ها، افـرادی قبـل از حضـرت برمی‌خیزنـد، مبـارزه می‌کننـد و زمینـهٔ ظهـور حضـرت را فـراهم می‌سازند.

اگر کسی این معنا را برای این روایات نپذیرد و بگوید هـر نـوع قیام و حکومتی قبل از امام زمان4 حـرام اسـت، می‌گوییم اگـر انقلاب و حکومتی نباشد، بسیاری از دستورهای اجتماعی دیـن که اجرای آن‌ها به حکومت احتیاج دارد، تعطیل می‌شود. تا حال هـزار و دویسـت سـال از غیبـت می‌گـذرد و معلـوم هـم نیسـت چند سال دیگر ادامـه یابـد؛ آیـا خداونـد قـرآن و احکـام را کـه ایـن همه بـر اجـرای آن‌هـا بـرای تمـام مسـلمان‌ها تأکیـد نمـوده، بایـد سال‌های بسیار طولانی تعطیـل کنـد تـا فقـط در زمـان ظهـور انجام شود؟ آیا می‌توان بـر فـرض صحـت تمـام روایـات نهـی از قیام و حکومـت کـه البتـه معتبـر نیسـتند، بـه دلیـل چنـد روایـت، قسمت بسیار عظیم اسلام را کـه صـدها آیـه و هـزاران روایـت دارد، تعطیل کرد. بر فـرض تعـارض نیـز مـا ایـن روایـات نهـی از حکومـت را کنـار می‌گـذاریم و بـه پیـام اصـلی دیـن کـه اجـرای قوانین اسلام است و هزاران دلیل دارد، عمل می‌کنیم.

البته در پایان باز تکرار می‌کنیم که این نوع روایات بـا تشـکیل حکومت اسـلامی مخالفـت نـدارد، بلکـه مخـالف قیـام و تشـکیل حکومـت بـه نـام امـام مهـدی4 اسـت کـه انقلاب مـا نیـز چنـین

ادعایی ندارد.

ولایت فقیه

امام زمان4 می‌فرماید: «در زمان غیبت ما به راویان حدیث ما یعنی فقها رجوع کنید». آیا منظور از ولایت فقیه، ولایت فقه است یا ولایت شخص فقیه؟ لطفاً توضیح دهید!

فقیه کسی است که دانش فقه را در عالی‌ترین درجهٔ آن داراست و برای به‌کارگیری و استنباط احکام از آن توان کافی دارد. چنین کسی در زمان غیبت، از طریق ادلهٔ عقلی و نقلی (روایات) نایب عام امام معصوم7 شمرده می‌شود و بر مردم ولایت دارد و آنان باید در احکام دینی و دیگر برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و... از وی اطاعت کنند.

بنابراین مقصود از ولایت فقیه یعنی ولایت مجتهد جامع شرایط بر مردم. مقصود از جامع شرایط این است که فقیه علاوه بر دانش فقه، باید تقوا و خداترسی بالایی داشته باشد و از دنیا و مظاهر آن بپرهیزد.

با توجه به آن‌چه توضیح داده شد، حکومت فقیه، حکومت شخص نیست، بلکه حکومت تفکر براساس احکام اسلام است. فقیه به دلیل عمل به فقه و اجرای مقررات دینی، بر مردم حکم می‌راند؛ به گونه‌ای که حتی او نیز باید طبق احکامی عمل نماید که در حق مردم بیان می‌کند؛ اگر کوچک‌ترین خطایی در این بخش از او سر بزند، از مقام ولایت عزل می‌شود و دیگر صلاحیتی برای آن نخواهد داشت.

برای اطلاع بیش‌تر دربارهٔ ولایت فقیه، به کتاب‌هایی، ازجمله *ولایت فقیه* اثر آیت‌الله جوادی آملی مراجعه کنید!

دعای عهد

چنان‌که در روایات آمده، هرکس دعای عهد امام زمان4 را چهل صباح بخواند، در زمان ظهور حضرت زنده خواهد شد. این زنده شدن چه کیفیتی دارد و آیا منظور همان رجعت است، یا قبل از رجعت این موضوع محقق خواهد شد؟

به فرمودهٔ امام صادق7 هرکس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران حضرت مهدی4 قرار می‌گیرد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون می‌آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق‌تعالی به هر کلمهٔ آن هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند؛[۱] این همان رجعت است؛ زیرا رجعت با ظهور امام مهدی4 آغاز می‌شود، ولی به منزلهٔ این نیست که فقط دعای عهد بخواند تا به این مقام برسد، بلکه باید دو نکتهٔ زیر را نیز در نظر بگیرد:

۱. این‌که اعمال و رفتارهای دیگر نیز درست و مطابق با موازین شرع باشد؛ زیرا انسان باید با حقیقت این دعا انس داشته باشد تا بتواند با خدای خود عهد ببندد؛

۲. ممکن است شخصی که دعای عهد را می‌خواند، انسان بدی باشد، ولی خداوند متعال به برکت این دعا، او را متحول می‌گرداند و با خواندن این دعا در چهل روز و عهد قلبی با حضرت مهدی4، چنان تحول اساسی در وجود او ایجاد می‌شود که می‌تواند به قابلیت اصحاب حضرت برسد.

با توجه به جملهٔ «مؤتزراً کفنی، شاهراً سیفی» در دعای عهد، آیا هنگامی که از قبر بیرون می‌آییم تا امام را یاری کنیم، کفن پوشیده‌ایم یا لباس؟ و منظور از «شاهراً سیفی» چیست؟

برای عبارت «مؤتزراً کفنی» احتمالاتی وجود دارد، ازجمله

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۳، ص۹۵، ح۱۱۱.

این‌که مراد حقیقی این است که اعمالم، ازجمله ثواب خواندن این دعا همراه من باشد، اگرچه ظاهر جمله، کفنی است که میت می‌پوشد.

احتمال دیگر هم این است که مراد از این قسمت به تعجب درآوردن خلایق، از کفن‌پوشی صاحب قبر است؛ زیرا صاحب قبر در این صورت، عبرتی برای دیگران می‌شود و مردم می‌بینند که مرده‌ای زنده شده، از قبر بیرون آمده و کفنش در گردن اوست.[۱]

منظور از «شاهراً سیفی»، ادعای شجاعت برای ترویج حق است.[۲]

خطبهٔ غدیر

معنای این جمله از پیامبر6 که در خطبهٔ غدیر دربارهٔ حضرت مهدی4 فرمود: «ألا انه الغرّاف من بحر العمیق» چیست؟

«غرّاف» معانی متعددی در لغت دارد که معنای مناسب با این جمله «رود پر آب» است.[۳] پیامبر6 می‌فرماید: «امام مهدی4، رودی پر آب از دریایی عمیق است».

امام کاظم7 در روایتی، بحر عمیق را بر معرفت الهی و شناخت خداوند تطبیق کرده است.[۴]

بنابر روایات ذکر شده، منظور از دریای عمیق، علوم الهی و به اصطلاح قرآن، «علم الکتاب»[۵] است. همان علمی که در

---

۱. *شرح دعای عهد*، ملاعلی هرندی، ص۱۳۳-۱۳۴.
۲. همان، ص۱۳۴.
۳. *قاموس*، فیروزآبادی. لغت غرف، البته به معنای اخذکننده نیز می‌تواند باشد؛ یعنی امام مهدی4 وصل به دریای عمیق است و امام از دریای عمیق استفاده و اخذ می‌نماید.
٤. *بحارالانوار*، ج۳، ص۲۹۶، ح۲۱.
٥. سورهٔ رعد، آیهٔ۴۳.

سینهٔ پیامبر6 بوده و بعد به یک‌یک ائمه: افاضه گردیده و اکنون حضرت ولی‌عصر4 وارث آن علم الهی است. با وجود آن علم، دیگر جهلی نیست و همه چیز نزد ایشان معلوم است.

می‌توانید برای معنای «علم الکتاب» به کتاب *المیزان*، تفسیر آیهٔ ۴۳ سورهٔ رعد مراجعه نمایید.

روایات ائمه

معصومان: به خصوص پیامبر اکرم6 و حضرت علی7 و فاطمه زهرا3 دربارهٔ امام مهدی4 چه فرموده‌اند؟

روایاتی از همهٔ معصومان و ائمهٔ اطهار: دربارهٔ ابعاد وجودی حضرت مهدی4 نقل شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم6 می‌فرمایند:

> دنیا باقی است تا وقتی که مردی از دودمان امام حسین7 قیام کند و زمین را از عدل و داد بگستراند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده است.[۱]

امیرمؤمنان حضرت علی7 خطاب به فرزندش امام حسین7 فرمودند:

> نهمین فرد از فرزندان تو قائم به حق است؛ ظاهرکنندهٔ دین و گستراننده‌ٔ عدل و داد.[۲]

امام حسن مجتبی7 در روایتی فرمودند:

> او در غیبتش عمری دراز دارد. آن‌گاه به صورت جوانی کم‌تر از چهل سال ظهور خواهد کرد.[۳]

امام حسین7 دربارهٔ غیبت می‌فرمایند:

---

۱. *اثبات الهداة*، شیخ حر عاملی، ج۳، ص۴۵۶، باب۳۲، ح۸۸ (به نقل از: *الغیبة*، شیخ طوسی).
۲. همان، ص۴۶۴، باب۳۲، ح۱۱۷ (به نقل از: *کمال‌الدین*).
۳. *راه مهدی* (به نقل از: *اثبات الهداة*، ج۳، ص۴۶۵).

... نهمین فرزند من است که غیبت خواهد داشت.[۱]

در روایتی از امام سجاد7 آمده است:

یاران قائم سیصد و سیزده نفر هستند، مانند یاران رسول خدا در جنگ بدر.[۲]

روایات امام عصر4

چرا بیش‌تر روایات و احادیث شیعه از امام باقر و امام صادق8 است، و از دیگر ائمه، به ویژه امام زمان4؛ در کتب روایی کم‌تر نقل کرده‌اند، در حالی که امام عصر4 عمر طولانی‌تری از بقیهٔ امامان دارد؟ بیش‌تر اطلاعات دربارهٔ امام عصر4، ملاقات ایشان با بزرگان دینی و بعضی از مراجع در زمان غیبت کبراست.

از آن روی که آن حضرت در غیبت به سر می‌برند، احادیث از ایشان کم‌تر نقل شده است. حضرت مهدی4 به مدت پنج سال با پدر بزرگوارشان بودند و غیبت صغرای آن حضرت بعد از شهادت امام عسکری7 در سال ۲۶۰ هجری شروع شد. لذا هیچ زمانی برای نقل احادیث بیش‌تری از ایشان نبوده است. البته احادیثی از آن بزرگوار نقل شده است، ولی به دلیل غیبت آن حضرت، امکان نقل حدیث بیش‌تری نبوده است. ولی با وجود این، توقیعاتی از آن حضرت، در موقع ضرورت و نیاز صادر شده است که اکنون نیز موجود است و می‌تواند در دسترس همگان قرار گیرد. به علاوه این‌که روایات فراوان از امام صادق7 و امام باقر7، به دلیل موقعیت‌های مناسبی است که آن دو بزرگوار داشته‌اند. آن دو حضرت از آن موقعیت‌ها استفاده کردند و احکام مختلف دین را بیان نمودند؛ ولی این‌گونه موقعیت برای امامان قبلی و بعدی، به ویژه امام زمان4 به وجود نیامده است. به همین دلیل، احادیث کم‌تری از

---

۱. *اثبات الهداة*، ج۳، ص۴۶۵، ح۱۲۱ (به نقل از: *کمال‌الدین*).
۲. همان، ص۴۹۱، ح۲۳۵.

آن بزرگوار داریم.

روز ظهور

در روایاتی از امام صادق و امام باقر8 روز ظهور حضرت مهدی4، ۲۳ ماه مبارک رمضان معرفی شده، و روایاتی روز ظهور حضرت را جمعه برشمرده‌اند؛ آیا اعلان این زمان‌ها، نوعی تعیین وقت نیست؟ اگر این‌گونه باشد، انتظار در دیگر روزهای سال چگونه معنا پیدا می‌کند؟

در روایتی از امام صادق7 آمده است:

> آن صیحهٔ آسمانی که در ماه مبارک رمضان، پیش از ظهور طنین می‌افکند، در شب جمعه، شب ۲۳ ماه رمضان خواهد بود.[۱]

صیحهٔ آسمانی از نشانه‌های ظهور است که به گفتهٔ ایشان در ۲۳ رمضان خواهد بود. حضرت علی7 نیز می‌فرماید:

> یکی از نشانه‌های فرج، صیحهٔ آسمانی در ماه رمضان است.[۲]

در نتیجه، روایات روز ظهور را ۲۳ رمضان یاد نکرده‌اند.

بعضی از روایات، ظهور آن حضرت را روز جمعه ذکر کرده‌اند، اما قطعی نیست که تغییر نپذیرد. ضمن این‌که معلوم نشده است که کدام جمعه، جمعهٔ ظهور است.

انتظار در دیگر روزهای سال چگونه معنا پیدا می‌کند؟

انتظار در لغت به معنای چشم‌داشت، چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است. انتظار در اسلام به ویژه در مذهب شیعه، ایمان استوار بر امامت و ولایت حضرت ولی‌عصر4، امید به ظهور مبارک آن حضرت، آغاز حکومت صالحان و در واقع نوعی آمادگی بیان شده است. می‌توان

---

۱. *الغیبة*، شیخ طوسی، ص۲۷۴؛ *کمال‌الدین*، ج۲، ص۶۵۰؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۰۴.
۲. *الغیبة*، نعمانی، ص۱۳۳؛ *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۲۲۹ و ۲۸۵؛ *منتخب‌الاثر*، ص۲۲۰.

گفت که «انتظار فرج» از اصل کلی اسلامی، که اصل حرمت یأس و نومیدی از لطف و رحمت خداوند است مایه می‌گیرد. بنابر روایات، انتظار فرج، نوعی عبادت، ایمان به غیب، اقرار به یگانگی خدا و رسالت پیامبر6 و پیشوایی امامان معصوم:، تلاش و سازندگی، عامل مقاومت و پایداری و نوعی فریاد و عدم پذیرش سلطه و اعتراض به زمام‌داران خودسر است.

دیدار

این روایت را که امام زمان4 در بین ماست و روزی ظهور می‌کند و وجود مبارک آن عزیز را همه می‌شناسند، توضیح دهید و سندش را بیان کنید!

در این‌باره در منابع معتبر شیعی نقل شده است که حضرت در میان مردم حضور دارد، ولی مردم ایشان را نمی‌شناسند. در بعضی از این روایات آمده است که مردم حضرت را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند؛ مانند روایتی که ابوبصیر از امام صادق7 نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

> خداوند سنت‌های پیامبران پیشین را برای حضرت مهدی4 جاری می‌سازد... اما سنت خداوند برای یوسف7 در خصوص حضرت مهدی4 این است که خداوند بین او و مردم حجاب قرار می‌دهد، به گونه‌ای که مردم او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.[1]

همچنین سدیر صیرفی در روایت دیگری از امام صادق7 نقل می‌کند که آن حضرت دربارهٔ سنت یوسف7 برای حضرت مهدی4 فرمود:

> چگونه این مردم بعید می‌دانند که خداوند برای حجتش آن‌چه را جاری کند که برای یوسف7 جاری نمود؛ در این‌که حضرت در بازار مردم حرکت می‌کند و بر فرش‌های آنان

۱. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۳۹ (دربارهٔ حج نیز آمده است که مردم امام زمان4 را در مراسم حج می‌بینند، ولی نمی‌شناسند).

قدم می‌گذارد و آنان وی را نشناسند.[۱]

این روایات در منابع اصیل و قدیمی شیعی مانند: *کافی*، *کمال‌الدین*، *الغیبة* نعمانی و *الغیبة* طوسی نقل شده و اسناد آن در این کتاب‌ها درج گردیده است.

نام بردن از امام

آیا این روایت از امام زمان4 است: «هرکه در جمعی از مردم نام مرا ببرد، لعنت خدا بر او باد»؟

این روایت، متن توقیعی(نامه‌ای از امام) است. نایب دوم امام زمان4 فرموده است:

> خرج توقیع بخط أعرفه من سمانی فی مجمع من الناس باسمی فعلیه لعنة الله؛[۲]
> توقیعی به خطی که آن را می‌شناسم صادر شد: هرکس در میان جمعی از مردم مرا به اسمم نام ببرد، لعنت خدا بر او باد.

البته در متن روایت «الناس» آمده و معمولاً ائمه: این کلمه را برای عامه (اهل‌سنت) و کسانی که امامت آن‌ها را قبول نداشته‌اند، به کار می‌برده‌اند. لذا منظور ترک تقیه و ذکر نام ائمه: در محافل اهل‌تسنن است که باعث تحریک و تشنج می‌شود و نیز در متن روایت «باسمی» آمده، یعنی حق تصریح به نام را ندارید؛ زیرا در غیبت صغرا باعث جست‌وجو از امام و اذیت شیعیان می‌شده است. پس منظور از مردم، شیعیان و جلسات و محافل مرسوم امروزی نیست. علاوه بر این، بردن نام مخصوص امام منظور است، نه یاد امام بودن؛ زیرا روایات دیگری داریم که ائمه: به شیعیان توصیه

---

۱. *دلائل الامامة*، محمد بن جریر طبری، ص۵۳۲.
۲. *کمال‌الدین*، ج۲، ص۴۸۳.

می‌فرمایند که جمع شوند و مجالس یاد ائمه: تشکیل دهند و بدانند که ملائکه در چنین مجالسی شرکت می‌جویند و برای آنان دعا می‌کنند.

خورشید پشت ابر

چرا در روایات، امام غایب به خورشید پنهان در پس ابر تشبیه شده است؟

تشبیه حضرت مهدی4 به خورشید پشت ابر، به حدیثی برمی‌گردد که از خود حضرت نقل شده و می‌فرمایند:

> چگونگی استفاده از من در غیبت، مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابرها آن را می‌پوشانند.[1]

علامه مجلسی در وجوه تشابه حضرت با خورشید پشت ابر چنین گفته‌اند:

۱. هرچند ابرها جلو خورشید را می‌گیرند، اما خورشید نور روشنی‌بخش خود را از جهانیان دریغ نمی‌کند و هم از پس ابر بر زمین می‌تابد. امام4 نیز هرچند در پس پردهٔ غیبت قرار دارد، اما نور ولایت آن حضرت بر همهٔ عالمیان پرتو می‌افکند، چه این‌که اگر نور آن امام نباشد، بنابر روایات، زمین و اهل آن از بین می‌روند؛ زیرا او امان اهل زمین است.

۲. هرکس با این همه آثار و معجزات و آیات و روایات، باز هم منکر وجود مبارکش شود، مانند کسی است که منکر وجود خورشید می‌گردد؛ هنگامی که در پشت ابرها از دیدگان پنهان است، گرچه آثار وجودش به جهانیان می‌رسد.

۳. همچنان‌که مردم انتظار بیرون آمدن خورشید از پشت ابرهای تیره را می‌کشند تا بیش‌تر از آن بهره‌مند گردند، در زمان غیبت نیز شیعیان و محبان حضرت، همواره انتظار وجود

---

۱. *بحارالانوار*، ج۵۲، ص۹۲.

مبارکش را دارند و هرگز ناامید نمی‌شوند.[۱]

۱. همان، ص۹۳.

آسیب‌شناسی

۱. مراد از «آسیب‌شناسی مباحث مهدویت» چیست؟

هر اندیشهٔ ناب و درستی که رهبر اندیشه‌ها و نجات‌بخش توده‌هاست، هدف دشمنی مخالفان و معاندان قرار می‌گیرد و ممکن است در طی زمان با انحرافات و خرافه‌هایی همراه شود که چهرهٔ واقعی و درخشان آن اندیشهٔ ناب و زلال را بپوشاند. فرهنگ انتظار و مهدویت که اندیشه‌ای اسلامی و قرآنی است نیز در طول زمان گرفتار آسیب‌هایی شده است و دشمن تلاش کرده است که از راه تحریف و تخریب به این اعتقاد دینی که راه نجات و سعادت بشر است ضربه بزند. بدیهی است پیروان این اندیشه و اعتقاد دینی باید آسیب‌ها را بشناسند تا به دام آن‌ها گرفتار نشوند. نمونه‌هایی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱. مدعیان دروغین مهدویت و نیابت امام زمان4؛

۲. مدعیان دروغین ملاقات و ارتباط با امام زمان4؛

۳. برداشت‌های غلط از مفهوم انتظار و حکومت در زمان غیبت؛

۴.تعیین وقت برای ظهور و عجله کردن نسبت به ظهور و... .

بنابراین مقصود از آسیب‌شناسی مباحث مهدویت این است که کج‌روی‌ها و کج‌اندیشی‌هایی که تا به حال در این حوزهٔ فکری و اعتقادی صورت گرفته است مورد بازشناسی قرار گیرد و فهم درست و منطبق بر آیات و روایات در این حوزهٔ فکری و

اعتقادی تبیین گردد.

برخی از نمونه‌های دشمنی با جریان مهدویت را بیان کنید؟

براساس آموزه‌های قرآن و سنت و به ویژه توقیعات حضرت مهدی4، شیعیان در زمان غیبت کبرا باید از نایبان عام امام که فقها و مراجع تقلید هستند پیروی کنند و تعالیم و دستورات دینی را از آن‌ها بگیرند و تاریخ شیعه گواه است که این علما و فقهای بیدار و زمان‌شناس بوده‌اند که چون دژ مستحکمی مرزهای اعتقادی شیعه را در مقابل هجوم فرهنگی دشمن حفظ کرده‌اند و به همین دلیل از دیرزمان، دشمنان با این نهاد الهی و مبارک پیوسته دشمنی کرده و در دهه‌ها و سال‌های اخیر مبارزهٔ سرسختانه‌ای کرده‌اند و راه‌های زیادی را آزموده‌اند؛ ازجمله با طرح دروغین ارتباط با امام زمان4 و نیابت خاص نسبت به حضرت، تلاش کرده‌اند که توجه مردم را از عالمان و فقیهان شیعه برگردانده و به جانب افرادی شیاد و حیله‌گر بگردانند تا رفته‌رفته دستورات دین و آموزه‌های آن دست‌خوش تحریف شده و اعتقاد به امامت و ولایت تضعیف گردد. در سال‌های اخیر بعضی از افراد که مرید این مدعیان ارتباط با امام زمان4 شده‌اند، از علما و مراجع فاصله گرفته‌اند و دنیا و بالاتر، دین خود را بازیچهٔ این شیادان قرار داده‌اند؛ زیرا این‌گونه القا شده است که این مدعیان ارتباط با امام، دستورات دینی را مستقیماً از امام زمان4 دریافت می‌کنند و در این صورت، این دستورات کاملاً مطابق با حقیقت و واقعیت است و در چنین شرایطی دیگر نیازی به رسالهٔ عملیهٔ مراجع تقلید نیست؛ زیرا که آن‌ها دستورات دینی را از قرآن و سنت برداش می‌کنند و ممکن است مطابق با حکم واقعی خدا باشد و یا نباشد! آری، این از القاءات شیاطین امروزی است که مؤمنین باید بسیار مراقب باشند که به دام چنین شیادانی گرفتار نشوند و حق مسلّم آن است که همهٔ ما شیعیان به توصیهٔ امام زمان4 و

سایر ائمه: در زمان غیبت مأمور به اطاعت از مراجع تقلید هستیم و فتوا و نظر آن‌ها بر همهٔ ما حجت است.

بعضی می‌گویند شرط ظهور امام زمان4، فراوانی ظلم و جور است بنابراین نباید با ظلم و جور برخورد کرد! آیا این نظریه صحیح است؟

باید دقت داشته باشیم که هر برداشتی از آیات و روایات صحیح نیست، بلکه باید مطابق با اصول و قواعد قرآنی و حدیثی باشد. درست است که در روایات فراوان آمده است که «امام مهدی4 زمین را پر از عدالت می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد» ولی معنای این روایات سکوت کردن ما در برابر ظلم و ستم به بهانهٔ فراهم کردن زمینهٔ ظهور امام زمان4 نیست؛ زیرا در آیات و روایات، اصلی داریم به نام «امر به معروف و نهی از منکر» که این اصل مهم دینی برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست و بنابراین دورهٔ غیبت را هم شامل است.

امام خمینی; فرمودند:

> الآن عالم پر از ظلم است، اگر ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم تکلیفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است] ... باید چنین کنیم. اما چون نمی‌توانیم باید او بیاید، اما باید فراهم کنیم کار را... .[۱]

بنابراین هدف بزرگ امام مهدی4، اجرای عدالت در همهٔ زمین و برطرف کردن همهٔ ظلم‌ها و بی‌عدالتی است و عقل و منطق و شرع می‌گوید که پیروان حضرت باید در مسیر هدف او حرکت کنند و در حد توان خود از رفع ظلم از محیط خود بکوشند، نه این‌که به ظلم و ستم دامن بزنند یا در مقابل آن سکوت کنند!!

انجمن حجتیه چه کسانی هستند و عقایدشان دارای چه اشکالاتی

---

۱. *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۱۶ و ۱۷.

است؟ توضیح دهید.

در زمان رژیم شاه، بهائیت _ که یک دین خرافی و جعلی است _ فرصتی یافت تا فعالیتی فراگیر و وسیع داشته باشد که علما و مؤمنین را نگران کرد. یکی از چهره‌هایی که در مقابل این دین ساختگی، به مقابلهٔ جدّی پرداخت، مرحوم شیخ محمود تولایی معروف به «حلبی» بود. ایشان در سال ۱۳۳۵ انجمن خیریهٔ حجتیه را تشکیل داد تا اقدامی تشکیلاتی علیه بهائیت انجام دهد و در این راه افراد بسیاری حتی از چهره‌های برجستهٔ دینی و سیاسی با او همکاری کردند.

گرچه اصل اقدام مرحوم حلبی بجا و مطلوب بود، اما بعضی از افکار و عقاید پذیرفته شده در انجمن، عقایدی در جهت مخالفت با حرکت عظیم اسلامی و انقلابی به رهبری امام خمینی; بود؛ مثل این‌که انجمن هرگونه دخالت در امور سیاسی را رد کرده و آن را زیبندهٔ پیشوایان دینی نمی‌دانست و بالاتر این‌که معتقد بود هر پرچمی که قبل از قیام امام زمان4 بلند شود در گمراهی بوده و به شکست خواهد انجامید و باید منتظر بود تا خود امام زمان4 بیاید و حکومت تشکیل دهد. انجمنی‌ها با این تفکرات بیش‌ترین وظیفهٔ مسلمانان را در عصر غیبت، انتظار و دعا کردن برای ظهور می‌دانستند و مبارزه را هدر دادن نیروها می‌دانستند.

ولی روشن است که این افکار مخالف قرآن و روایات اهل‌بیت: است؛ زیرا:

اولاً، در فرهنگ دینی ما دیانت از سیاست جدا نیست و یک مسلمان نمی‌تواند نسبت به امور سیاسی بی‌تفاوت باشد. چنان‌که امام خمینی; که خود از فقهای بزرگ اسلامی بودند، در متن امور سیاسی بوده و به هیچ وجه انزوای از سیاست را جایز نمی‌دانستند؛

ثانیاً، مقصود از روایاتی که نهی از قیام قبل از ظهور کرده

اسـت، پرچمـی اسـت کـه بـه نـام امـام مهـدی4 و بـا ادعـای مهـدویت برپـا گـردد؛ نـه هـر پرچمـی کـه بـرای برچیـدن ظلـم و برقراری عدالت برپا شود؛

ثالثاً، وظیفهٔ مسلمین عمل به تکلیف است و گاهی تکلیف، مبارزه با طاغوت است، البته به آن مقداری که امکان مبارزه باشد؛

رابعاً، انجمن حجتیه با پیام مرحوم حلبی ـ مؤسس آن ـ اعلام تعطیلـی و انحلـال کـرد، گرچـه در سـال‌های اخیـر بـه صـورت غیررسمی، فعالیت‌هایی داشته است.

معرفی کتاب‌های مهدوی

محمدرضا فؤادیان

سیر مطالعاتی

عمومی

۱. *طلوع خورشید*، مهدی یوسفیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۴، پالتویی، ۵۶صفحه.

این کتاب دارای مباحث مختصر و مفیدی دربارهٔ مشخصات و ویژگی‌های امام مهدی4 و دوران غیبت صغراست. نویسنده در این دو گفتار مباحثی چون: نام و کنیه، القاب، شمایل و خصوصیات، نسب، میلاد، جریان تولد، اثبات ولادت، محل زندگی، معرفی امام به شیعان، فعالیت‌های حضرت و شهادت پدر امام مهدی4 را با بهره‌گیری از آیات و روایات و منابع تاریخی با قلمی شیوا و روان بیان نموده است.

۲. *به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار*، حسین وحید خراسانی، قم، مدرسه الامام الباقر العلوم7، چاپ چهارم، پالتویی، ۹۳صفحه.

این اثر که برگرفته از مقدمهٔ کتاب *اصول دین* خود مؤلف است، دربر دارندهٔ مطالبی مانند: ضرورت وجود امام معصوم7 و برخی از ادلهٔ عقلی و نقلی در این خصوص، بعضی از آیات تفسیرشده به حضرت مهدی4، تواتر روایات مهدویت، خصوصیات امام مهدی4، طول عمر، معجزات حضرت مهدی4

و راه بهره‌مندی از امام مهدی4 در این عصر می‌باشد.

۳. *ناپیدا ولی با ما*، واحد تحقیقات جمکران، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۷۷، پالتویی، ۷۰ صفحه.
این کتاب پژوهشی دربارهٔ شخصیت، غیبت و آثار ظهور امام مهدی4 است. نویسنده با استناد به آیات و روایات، به اختصار مباحثی مانند: غیبت صغرا، نایبان خاص، غیبت کبرا، حکمت غیبت، طول عمر و صفات منتظران را مطرح می‌کند. در پایان، نمونه‌هایی از آثار ظهور امام مهدی4 نیز با توجه به روایات بیان شده است.

۴. *امامت، غیبت، ظهور*، مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، رقعی، ۱۳۶صفحه.
این پژوهش دربارهٔ احوال و فضایل امام مهدی4 و مسائل مربوط به غیبت و ظهور اوست. این اثر، آیات و روایات را بهترین راه شناخت امام دانسته و با استناد به آن‌ها امام مهدی4 را همپای قرآن و مصداق تعداد زیادی از آیات معرفی کرده است. در پایان، مباحث مختصر و سودمندی دربارهٔ غیبت، علل و انواع آن و وظایف منتظران بیان شده است.

۵. *پیدای پنهان (نگاهی کوتاه به حیات، سیرت و آثار حضرت مهدی4)*، سیدمسعود پورسیدآقایی، قم، حضور، پالتویی، ۷۲صفحه.
این کتاب شامل مباحث مختصری از زندگانی امام مهدی4، شرح نام و نسب، ولادت، غیبت، سیرهٔ امام، توقیعات، دعا و نمازهاست. جلوهٔ بارز این نوشتار، سیرهٔ امام4 در امور مختلفی مانند سیرهٔ تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و مدیریتی است.

۶. *آن سوی شب (نگاهی گذرا به زندگانی حضرت مهدی4)*، سعید آل‌رسول،

تهران، نرگس، نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۷۸، رقعی، ۸۰صفحه.
این کتاب به بیان گوشه‌هایی از زندگانی امام مهدی4 می‌پردازد. نویسنده به شیوهٔ تاریخی _ گزارشی و با بهره‌گیری از روایات معصومین:، نمونه‌هایی از وقایع مربوط به زندگی آن حضرت و آمادگی برای یاری ایشان (وظایف منتظران حقیقی امام) را برمی‌شمارد. در بخش پایانی آن، به نمونه‌هایی از فرمایشات امام مهدی4 اشاره شده است.

7. *گامی در جهت شناخت امام مهدی4 و نواب اربعه*، حمیدرضا کفاش، تهران، عابد، چاپ دوم، ۱۳۷۹، رقعی، ۴۷صفحه.
این کتاب به معرفی شخصیت امام مهدی4 و نایبان خاص او پرداخته است. نویسنده ضمن معرفی اجمالی زندگی امام مهدی4، به تبیین جایگاه و شخصیت او در قرآن و روایات شیعه و اهل‌سنت می‌پردازد و در خصوص فلسفهٔ غیبت صغرا و کبرا، طول عمر و انتظار، مطالب کوتاهی بیان می‌کند. وی علت غیبت امام را مصلحت الهی می‌داند و با یادآوری غیبت افرادی چون اصحاب کهف، حضرت خضر7 و حضرت عیسی7، طولانی شدن عمر وی را امری طبیعی برمی‌شمارد. انتظار، وظیفهٔ منتظران و شرح زندگی نایبان چهارگانه، از دیگر مطالب این کتاب است.

۸. *آیین انتظار، خلاصه مکیال المکارم*، واحد پژوهش انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۲۴۰ صفحه.
این اثر خلاصهٔ کتاب شریف *مکیال المکارم* است که در هشت بخش مطالب ارزش‌مندی دربارهٔ علت و فایده‌های دعا برای حضرت امام مهدی4 و وظایف ما نسبت به آن بزرگوار می‌باشد. با توجه به این‌که اصل کتاب تقریباً استدلالی است، سعی شده در این اثر از استدلال‌ها و دعای ذکر شده حذف و مطالب مهم به همان صورت اصلی تقدیم شود.

۹. *گام به گام با معارف مهدویت (از مهدی‌شناسی تا مهدی‌یاوری)*، تهیه و تنظیم بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، شعبهٔ آبادان و خرمشهر.

این اثر با بیان بیش از بیست موضوع مهدوی ویژهٔ دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان، کوشیده است به تبیین مباحث مختلف و موضوعات متنوع فرهنگ مهدویت به صورت مختصر و با حجمی اندک، ضروریات این فرهنگ را انتقال دهد.

از نکات برجسته می‌توان به ویژگی‌های ظاهری و مراحل زندگانی حضرت مهدی4، فضیلت انتظار، مقام منتظران و وظایف آنان، حکومت حضرت و آسیب‌های اندیشهٔ مهدویت اشاره کرد.

۱۰. *بهار دل‌ها (مباحثی پیرامون وجود مقدس امام زمان4)*، عنایت مهدوی، قم، انتشارات معارف، چاپ اول، ۱۳۸۲، پالتویی، ۹۶صفحه.

این کتاب در هفت فصل، با مباحثی کوتاه و در عین حال علمی، برخی مباحث مهم را به جوانان و دانشجویان ارائه نموده است که عبارت‌اند از: ولادت، طول عمر، تشرف‌یافتگان، نقش امام در هستی، وظایف شیعیان، داستان و اشعار و دل‌نوشته‌های مهدوی.

۱۱. *شمیم (گزیده‌ای از مباحث مهدویت)*، نویسندگان، قم مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، رقعی، ۹۳صفحه.

جمعی از نویسندگان مرکز تخصصی مهدویت قم، برای کاربردی کردن و استفادهٔ عموم از مباحث مهدویت، مطالبی را با عنوان‌های ضرورت طرح مباحث مهدویت، امام مهدی4 در یک نگاه، مهدی‌یاوران، وظایف منتظران، آسیب‌های مهدویت و پرسش و پاسخ، این اثر را نگاشته‌اند. معرفی سایت‌های

مهدوی و کتاب‌های مفید و چند طرح برای اجرای مسابقات ویژهٔ کودکان و نوجوانان، از دیگر مطالب این کتاب است.

۱۲. *جهان‌گشای عادل*، سیدجمال‌الدین دین‌پرور، تهران، مؤسسه الامام المهدی، بنیاد بعثت، چاپ ششم، ۱۳۶۱، رقعی، ۱۰۲صفحه.

نویسنده در این کتاب، پس از شرح زندگی حضرت نرجس‌خاتون و ولادت امام مهدی4؛ به وضعیت آن دوران و چگونگی غیبت و نواب اربعه پرداخته است. آن‌گاه متن و شرح بیست حدیث از امامان: دربارهٔ موضوعاتی چون: حتمی بودن دولت امام مهدی4، نامعلوم بودن ظهور، برنامهٔ حکومت امام، ارتباط شرق و غرب و زنده شدن زمین با اجرای عدالت را آورده است. بررسی طول عمر و وظایف منتظران از موضوعات پایانی این کتاب است.

۱۳. *مهدی موعود4 یارانی این‌گونه دارد*، سیدمصطفی مهری، قم، علامه بحرانی، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۱۵۲صفحه.

این اثر با استناد به روایات، به بیان مطالبی دربارهٔ ولادت، غیبت، انتظار، ظهور و حکومت مهدی موعود4 پرداخته است. نویسنده نخست گزارشی از ولادت امام و چگونگی غیبت، ارائه داده و بعد بشارت‌های قرآن و روایات را ذکر کرده است. در ادامه برای انتظار ظهور امام، ثمرات و آثاری شمرده است، و صفات و ویژگی یاران امام را ذکر کرده است. وی ضمن برشمردن نشانه‌های ظهور، چگونگی پیروزی امام با استفاده از سلاح ترس، یاری فرشتگان و نیروی طبیعت را بررسی کرده است.

۱۴. *زندگانی حضرت امام زمان حجت بن الحسن4، گزیده‌ای از منتهی الآمال محدث قمی*، رضا استادی، قم، برگزیده، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۹۶صفحه.

این کتاب، تاریخ زندگانی حضرت ولی‌عصر4، مسائل قبل و بعد از غیبت، نقش نایبان خاص در دوران غیبت صغرا و وظایف منتظران را بیان کرده است. نویسنده، بخش زندگانی امام مهدی4 از کتاب *منتهی الآمال* را پس از بازنگری و حذف برخی مطالب، در هفت فصل تنظیم کرده است.

۱۵. *سپیدهٔ امید (کاوشی در مهدویت)*، سیدحسین اسحاقی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۱۹۰صفحه.

این کتاب تحقیقی دربارهٔ زندگی، غیبت و انتظار امام زمان4 است که با بهره‌گیری از آیات و روایات و منابع تاریخی انجام گرفته است. نویسنده، اندیشهٔ مهدویت در دیگر ادیان، امام مهدی4 در قرآن و حکومت امام4 را مورد بررسی قرار داده است. سیرهٔ امام، خصوصیات یاران، پرسش و پاسخ دربارهٔ غیبت، ظهور و برخی حکایات تشرف‌یافتگان، از دیگر مباحث این اثر است.

۱۶. *او می‌آید (داستان زندگی امام مهدی4)*، رضا شیرازی، تهران، پیام آزادی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، رقعی، ۱۴۳صفحه.

نویسنده با هدف آشنا کردن نسل جوان با زندگی امام مهدی4 و مسائل مربوط به آن، این مجموعه را تدوین کرده است. ابتدا دروان قبل از تولد امام و سختی‌های زمان تولد و مسائل بعد از آن را بیان کرده، سپس زمان غیبت صغرا و کبرا، انتظار، علایم ظهور و سرانجام ظهور را مورد بررسی قرار داده است.

۱۷. *سیرهٔ عملی اهل‌بیت*:: *حضرت امام مهدی4*، سیدکاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی، چاپ هشتم، ۱۳۷۶، رقعی، ۷۲صفحه.

این کتاب مطالبی را دربارهٔ امام مهدی4، نایبان آن حضرت، علایم ظهور و وظایف منتظران، ارائه کرده است. نویسنده با بهره‌گیری از منابع اسلامی، ابتدا ولادت، شمایل و سیرهٔ عملی ایشان را شرح داده و وظایف منتظران را معرفی کرده است. سپس به معرفی چهار نایب خاص پرداخته و با استفاده از روایات، پنجاه و نه نشانهٔ ظهور و برخی حوادث روز ظهور را بیان نموده و در پایان، زندگی در دولت امام مهدی4 و موقعیت شیعه را در آن دوران را تبیین کرده است.

۱۸. *شناخت امام عصر4*، محمدجواد مولوی‌نیا، قم، امام عصر4، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۲۳۲صفحه.

این کتاب به مباحث مهدویت در منابع اهل‌سنت پرداخته است و سپس فواید و آثار وجودی امام زمان4 در دوران غیبت را برشمرده است. نویسنده با استناد به آیات و روایات، در مورد غیبت صغرا و کبرا، نواب اربعه، وظایف منتظران، نشانه‌های ظهور و موقعیت دانشمندان و زمام‌داران در آخرالزمان، مطالب سودمندی را بیان کرده است.

۱۹. *او خواهد آمد*، علی‌اکبر مهدی‌پور، قم، رسالت، چاپ دهم، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۷۴صفحه.

این کتاب در خصوص تولد امام4، نقش امام در جهان هستی و بشارت‌های ادیان به منجی، مباحثی را مطرح کرده است. نویسنده با اشاره به داستان نرجس‌خاتون، شاهدان تولد و اعتراف جمعی از اهل‌سنت را بازگو کرده است. از مطالب برجستهٔ این اثر، بهره‌گیری از آیات و روایات، برای بیان نقش امام زمان4 در جهان هستی است.

۲۰. *سیمای امام مهدی4*، سیدمحمدرضا طباطبایی‌نسب، تهران، دبیرخانهٔ دایمی اجلاس دوسالانهٔ بررسی ابعاد وجود حضرت مهدی4، چاپ اول، ۱۳۷۷، رقعی، ۱۰۱صفحه.

این کتاب، پژوهشی دربارهٔ اثبات مهدویت، حیات ظاهری، غیبت و ظهور امام زمان4 است. نویسنده برای اثبات اصل مهدویت، به شمه‌ای از زندگانی امام، نظرات اهل‌تسنن و شیعیان دربارهٔ امام مهدی4 و کتاب‌هایی‌که پیش از تولد امام تألیف شده، اشاره کرده است. غیبت، علل و فواید آن، نواب، وظایف منتظران، مدعیان مهدویت، انتظار فرج و ثمرات آن، علایم ظهور، ظهور، حکومت و صفات یاران، از دیگر مباحث این کتاب است.

۲۱. *معارف مهدوی*، گردآوری مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزهٔ علمیهٔ قم، قم، سازمان تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۳۰۰ صفحه.

این کتاب به سفارش دبیرخانهٔ دائمی اجلاس حضرت مهدی4 از سوی محققان مرکز مطالعات حوزهٔ علمیهٔ قم براساس بررسی و طبقه‌بندی قریب به دو هزار سؤال تدوین شده و علاوه بر اشاره به سؤالات، مطالب مفیدی مبتنی بر مستندات در چهارده فصل ارائه شده است و تقریباً حاوی تمام موضوعات مهدوی است.

۲۲. *قصهٔ انتظار، امام مهدی4 از تولد تا رجعت*، علی نظری منفرد، انتشارات جلوهٔ کمال، چاپ اول، ۱۳۸۷، وزیری، ۴۷۷صفحه.

مؤلف از چهره‌های برجسته در زمینهٔ خطابه و وعظ است، لذا در این اثرش در چهارده فصل مطالب متنوع و جامعی در عرصهٔ مهدویت، خصوصاً ضرورت وجود حجت، روایات مهدوی، اعتقاد اقوام به مصلح،

وضعیت سیاسی اجتماعی عصر غیبت صغرا، انتظار، حکومت و رجعت ارائه نموده است.

۲۳. *اندیشهٔ انتظار (شناخت امام عصر4 و چگونگی حکومت جهانی صالحان)*، احمد زمانی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، وزیری، ۵۲۸ صفحه.

این اثر در دوازده فصل دربارهٔ حضرت مهدی4 بدون برجسته کردن جنبه‌های احساسی و عاطفی مطالبی بسیار ارزش‌مند ذکر نموده است.

از ویژگی‌های برجستهٔ این کتاب می‌توان به بررسی محتواهای توقیعات و تطبیق آن بر مسائل روز و عنایات خاص امام مهدی4 و تبیین رابطهٔ امت با امام و وظایف منتظران و حاکمیت امام عصر 4 و امتیازهای حکومت جهانی او اشاره نمود.

۲۴. *چهارده گفتار پیرامون ارتباط معنوی با حضرت مهدی4*، حسین گنجی، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۳، وزیری، ۲۲۴صفحه.

آن‌چه در این سلسله گفتارها آمده است، دارای دو بخش است: نخست مطالبی پیرامون روش‌های انس و ارتباط روحی و فکری با امام زمان4 است.

بخش دوم این مباحث دربارهٔ ویژگی‌ها و صفات یاوران مهدی4 است.

یکی از ویژگی‌های ممتاز این اثر، نقل‌قول‌ها و حکایت‌های بسیار خواندنی و شنیدنی است.

۲۵. *دادگستر جهان*، ابراهیم امینی، قم، شفق، ۱۳۸۳، چاپ اول، ویرایش سوم، وزیری، ۳۲۸ صفحه.

این کتاب که برگزیدهٔ اولین دورهٔ کتاب سال ولایت است، مطالب بسیار جامع و متنوعی در قالب پرسش و پاسخ و

مناظره تقدیم منتظران نموده است. به همین جهت تاکنون چندین نوبت تجدید چاپ شده که با وجود چاپ‌های مکرر، با ویرایشی کاملاً جدید و جذاب مورد توجه بسیاری از علاقه‌مندان واقع شده است. از امتیازات بدیع این اثر می‌توان توجه به مسائل مخاطب، خصوصاً قشر جوان و تحصیل‌کرده اشاره کرد که مسائل زیبایی دربارهٔ طول عمر، غیبت، علت، فواید آن، وظایف منتظران و مسلمانان و انقلاب و چگونگی پیروزی حضرت و... بیان شده است.

۲۶. *دیار محبت (نگاهی نو به مباحث مهدویت)*، اصغر صادقی، تهران، آفاق،۱۳۸۶، رقعی، ۲۴۰صفحه.

این اثر دربردارندهٔ سی مقالهٔ مختصر با سبک و سیاق خاص است که بر حول مباحث مهدویت شکل گرفته است. برخی از عناوین این مقالات عبارت‌اند از: نامهٔ عمل، شاخصه‌های منتظر، عهد و امانت، نشانه‌ای آسمانی، نعمت، به شوق دیدار، احیاگر عهد دیرین، چشمهٔ حیات، امید و آرزو، خادم و مخدوم، او تنهاست و سوگند به عصر. نثر زیبا و ادبی این اثر، خواننده را تشویق و ترغیب به خواندن می‌کند و بیان جذاب و شیوای کتاب در دل غوغایی و تمنایی دارد.

۲۷. *دوازده گفتار دربارهٔ دوازدهمین حجت خدا، حضرت مهدی4*، حسین اوسطی، تهران، مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۲۹۶صفحه.

با خواندن آن‌چه در این گفتارها آمده است، شما می‌توانید دلایل عقلی و نقلی بر اثبات وجود حضرت اقامه نمایید. ضمن آن‌که دو گفتار

آن دربارهٔ اثبات وجود حضرت از طریق معجزات و کرامات و ملاقات‌کنندگان حضرت است.
در ادامه مباحثی در رابطه با توسل به امام، غیبت، طول عمر، انتظار، وظایف منتظران،حوادث قبل از ظهور و ویژگی‌های حکومت آمده است و گفتار پایانی مربوط به پاسخ به سؤالاتی است که احیاناً هر مخاطب مهدوی به دنبال آن است.

۲۸. *مصلح کل (اصلاح‌گری از نظریه تا تحقق عینی)*، سید نذیر الحسنی، ترجمه: سیدشاهپور حسینی، تهران، موعود، ۱۳۸۵، وزیری، ۳۳۶صفحه.

این اثر پژوهشی مناسب در رابطه با بررسی سیر تحول نظریه و اصلاح‌گری در میان ملل و نحل است و در فصل اول، این عقیده در ادیان مسیحیت و یهودیت برررسی شده و نگاهی گذرا به اندیشه و اعتقادات و فلسفه‌های گذشته صورت گرفته است؛ در فصل دوم نظر قرآن در این رابطه بیان شده و در فصل بعدی شرح و توضیحی به مصداق واقعی این نظریه و هویت شخصی امام مهدی4 است.

در فصول بعدی به تاریخچهٔ عصر غیبت و علل غیبت و نقش نواب اربعه پرداخته شده و از فصل هشتم تا فصل دوازدهم به نقش شاعران در بسط و گسترش فرهنگ مهدوی، نشانه‌های ظهور، برخی از مناطق مهم عصر ظهور و حکومت امام و در خاتمه هفت شبهه از شبهات مهدویت طرح و نقد

شده است.

۲۹. *هزار و یک نکته پیرامون امام زمان4*، محمد رحمتی شهرضا، قم، انتشارات جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۷، وزیری، ۵۷۶صفحه.
این اثر در هفت فصل، مطالب بسیاری را تقدیم منتظران نموده است. در فصل اول، مطالبی در رابطه با تولد، نام، القاب، نظر اهل‌سنت و حوادث آغاز امامت امام مهدی4 آمده است؛ در فصل دوم، مباحثی پیرامون آیندهٔ جهان از دیدگاه تاریخ، علم و عقل و امام مهدی4 در روایات ذکر نموده است؛
در فصل سوم، نکاتی دربارهٔ غیبت صغرا و کبرا و تشرفات بیان داشته است؛
در فصل چهارم پیرامون فضیلت انتظار و منتظران واقعی مطالبی آورده است؛
در فصل پنجم آخرالزمان و علایم ظهور را ترسیم نموده است؛
در فصل ششم،
وقایع ظهور و اصحاب و یاران امام مهدی4 را یادآور شده؛ و در آخرین فصل به سیره و کلام امام مهدی4 پرداخته و مطالبی ارزشمند به رشتهٔ تحریر و تألیف درآورده است.

۳۰. *شناخت امام عصر4*، محمدجواد مولوی‌نیا، قم، انتشارات امام عصر4، چاپ دوم، ۱۳۸۲، رقعی، ۲۳۲صفحه.
این کتاب حاوی اکثر موضوعات مهدوی به صورت مختصر و مفید است؛ از تولد و غیبت و نواب اربعه شروع شده و بحث‌هایی مانند مدعیان دروغین، انتظار، حقوق حضرت، علایم ظهور و دست‌آوردهای حکومت امام مهدی4 را در خود جای داده است. از ویژگی‌های خوب این نوشتار می‌توان به بحث امامت و پیشوایی در مکتب شیعه و وظایف شیعیان در این

زمان اشاره کرد.

۳۱. *ظهور نور: ترجمهٔ کتاب الشموس المضیئه*، علی سعادت‌پرور، ترجمه: سیدمحمدجواد وزیری، تهران، سنا، چاپ سوم، ۱۳۷۷، وزیری، ۲۹۶صفحه.

این نوشتار، گزارشی از تاریخ زندگانی حضرت مهدی4 و مسئلهٔ رجعت است. مؤلف ابتدا با ارائهٔ سیمای کلی از حضرت مهدی4 به ذکر خصوصیات، شمایل، حالات و علم امام در کودکی، روایات امامت آن حضرت، علت مخفی بودن ولادت، علت انکار منکرین، فضیلت انتظار و برخی مسائل دیگر از هنگام ولادت تا غیبت صغرا می‌پردازد. سپس به بررسی روایات مربوط به غیبت صغرا و کبرا و مسائلی همچون: نواب اربعه، علت غیبت، اوضاع و وظایف شیعه، حکم تقیه، زندگی و نحوهٔ دیدار امام مهدی4 در غیبت کبرا می‌پردازد. نشانه‌های ظهور، حوادث ایام حکومت و رجعت، از دیگر مباحث این کتاب است.

تخصصی

۱. *نگاهی تحلیلی به زندگانی حضرت مهدی4*، نویسندگان، دبیرخانهٔ دایمی اجلاس دوسالانهٔ بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی4، چاپ دوم، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۷۶صفحه.

هدف این کتاب، بررسی زندگانی امام مهدی4 و تحلیل شخصیت وی به منظور شناساندن ابعاد وجودی آن حضرت است. تدوین این کتاب با توجه به اهمیت و ضرورت طرح مباحث مهدویت (که یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین بحث‌های کلامی در حوزهٔ تفکر اسلامی است)، برای جلوگیری از هرگونه کج‌فهمی در آن یا تفسیر ناصحیح از مقولهٔ انتظار فرج صورت

گرفته است. علاوه بر اسامی بیش از یکصد تن از علمای اهل‌سنت که اصل ولادت آن حضرت را قبول دارند، به این عناوین پرداخته است: بشارت قرآن و کتب مقدس آسمانی به دولت حضرت مهدی4، آثار اخلاقی انتظار، ویژگی‌های حضرت ولی‌عصر4، حکمت و دلایل غیبت امام مهدی4.

۲. *رهایی‌بخش*، مسعود شریعت‌پناهی، تهران، آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۸، رقعی، ۹۲صفحه.

این اثر، به تبیین ضرورت رهبری صالح در جامعه و نقش امام غایب و انتظار در جامعهٔ انسانی پرداخته است. نویسنده با انگیزهٔ پرفروغ کردن نور امید و آشنایی منتظران با مسئولیت مهم خود، مطالبی را در خصوص ضرورت رهبری الهی در میان بشر و فوائد وجود حضرت مهدی4 ارائه کرده است. وی در ذیل عناوینی چون: ضرورت اجتماعی رهبر، مصلح پنهان، حماسهٔ امید و انتظار، وجود امام زمان4 در پردهٔ غیبت را وسیله‌ای الهی برای رساندن انسان و جامعهٔ بشری به کمال و سعادت کامل تحلیل کرده است.

۳. *مهدی تجسم امید و نجات*، عزیزالله حیدری، قم، مسجد مقدس جمکران، رقعی، ۲۹۰صفحه.

این اثر تلاشی در جهت اثبات مهدویت و طرح مباحث غیبت، انتظار و ظهور حضرت ولی‌عصر4 است. نویسنده با طرح دیدگاه و آرای دانشمندان دیگر مذاهب و کتاب‌های آسمانی دربارهٔ ظهور منجی بشریت، برخی عقاید متفکرین معاصر جهان غرب را دربارهٔ بن‌بست بشریت در عصر حاضر، مطرح ساخته است. سپس آرا و نظرات اهل‌سنت دربارهٔ مهدویت را آورده است. زندگی امام مهدی4، نایبان چهارگانه و برخی توقیعات امام عصر4، از دیگر مطالب این کتاب است. در لابه‌لای کتاب، مسائلی مانند فایدهٔ غیبت، انتظار، طول عمر و

چگونگی قیام نیز مطرح شده است.

۴. *راه مهدی*، سیدرضا صدر، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، وزیری، ۲۷۲صفحه.

این کتاب، پژوهشی در زندگانی حضرت مهدی4 است که به شیوهٔ گزارشی نگارش یافته است. کتاب در شش فصل سامان‌دهی شده و نویسنده با بهره‌گیری از آیات و روایات و مطالب تاریخی، سیمای امام زمان4 را از ولادت تا غیبت کبرا بیان کرده است. مهم‌ترین مطالب این اثر عبارت‌اند از: راه قرآن، راه محمد6 و علی7، نقش امید در فرد و اجتماع، موانع رسیدن بشر به امید اجتماعی، مهدی4 امید انسان‌ها، عدل عالم‌گیر مهدی4، حکومت الهی در جهان، شرایط برپاکنندهٔ عدل جهانی، مهدی4 دادور، دادگر و دادگستر، مهدی4 نوعی است یا شخصی، ویژگی‌های مهدی4، طول عمر، غیبت، انتظار، بشارات و اشارات قرآن و معصومین: به ظهور مهدی4، داستان نرجس‌خاتون، معجزات حضرت مهدی4 در کودکی، نواب امام زمان4 و برخی تشرفات غیبت صغرا و کبرا.

۵. *پژوهۀ مهدوی*، علی‌اکبر مهدی‌پور، قم، رسالت، چاپ اول، ۱۳۸۸، وزیری، ۲۹۶صفحه.

این پژوهش کتاب کنگرهٔ مهدویت استان خوزستان می‌باشد که مطالب مهمی را دربر دارد. امام‌شناسی، بررسی واژهٔ مهدویت، موعودباوری در ادیان آسمانی و دین زرتشت، ازجمله مباحث این اثر است. از نکات ارزشمند و منحصر به فرد این پژوهش، مطالبی دربارهٔ اعتقاد به امام مهدی4 براساس مذاهب اربعه (حنفیان، مالکیان، شافعیان، حنبلیان) و اسماعیلیه و

زیدیه است.

۶. *پیشوایان هدایت*، ج۱۴، (خاتم اوصیاء بقیةالله حضرت امام مهدی4)، گروهی، ترجمه: کاظم حاتم طبری، قم، مجمع جهانی اهل‌بیت:، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۳۳۹صفحه.

مجمع جهانی اهل‌بیت: در راستای ترویج فرهنگ اهل‌بیت، یک دورهٔ کامل زندگانی چهارده معصوم را با عنوان *اعلام الهدایة* به زبان عربی نشر و پخش نمود. با توجه به اهمیت این مجموعه، با همّت و تلاش به فارسی نیز برگردانده شد. جلد چهاردهم که مربوط به مباحث مهدویت است به مطالعهٔ زندگانی حضرت مهدی4 در پنج قسمت و شانزده بخش می‌پردازد. از قسمت‌های ویژهٔ این اثر می‌توان به این چند نمونه اشاره کرد: ۱. راه‌حل اختلاف میان بشارت‌ها و تعیین منجی‌های جهانی؛ ۲. اقدامات امام مهدی4 در غیبت کبرا؛ ۳. زبان رمز در روایات علایم ظهور؛ ۴. سیرهٔ امام مهدی4 در هنگام ظهور.

۷. *امید و انتظار (حکومت الهی مهدی4 در روی زمین)*، علامه محمدتقی جعفری، تهران، مؤسسهٔ تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸، چاپ اول، رقعی، ۱۱۲صفحه.

این اثر گزیده‌ای است از افکار پویای علامه محمدتقی جعفری که از مجموعه آثار او تهیه و تنظیم شده است و به مباحثی مانند قطعی بودن ظهور، انتظار بشر، امید و انتظار، تحقق ایدهٔ دوست جهانی حضرت مهدی4، مدت حکومت و نگاهی به دیدگاه جلال‌الدین محمد مولوی دربارهٔ حضرت مهدی4 می‌پردازد.

۸. *قیام مهدی4 منتظر ماست*، سیدحسن فیروزآبادی، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۸، وزیری، ۴۲۷صفحه.

این اثر مجموعه‌ای از مقالات هفت‌گانه است که عبارت‌اند از: ۱. راه‌بردهای دولت زمینه‌ساز در توسعهٔ پایدار طلوع و رغبت مهدوی4؛ ۲.آینده‌نگاری راه‌بردی در دکترین مهدویت؛ ۳. انتظار امام زمان4، مبلغ‌پرور و مجاهدساز؛ ۴. راه‌برد انتظار و تکلیف مسلمانان در زمینه‌سازی ظهور؛ ۵. نقش مبلغان ادیان در راه‌برد منجی‌باوری ادیان؛ ۶. اصالت روحانیت در مکتب امام عصر4؛ ۷. قدرت در مبارزهٔ انقلابی نجات‌بخش.

۹. *دولت موعود (گفتارهایی پیرامون حضرت ولی‌عصر4)*، محمدعلی انصاری، مشهد، بیان هدایت نور، چاپ دوم، وزیری، ۱۶۰صفحه.

کتاب حاضر برگرفته از مباحث تفسیری مؤلف است که پیرامون ابعاد مختلف شخصیت حکومت حضرت ولی‌عصر4 طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲ در جوار بارگاه ملکوتی امام رضا7 در شهر مقدس مشهد ایراد گردیده است. محور گفتارها عبارت‌اند از: دولت موعود، پرتوی از کمال مهدی4، ابعاد جهانی مهدویت، اصالت مهدویت، انتظار و وظایف منتظران، پیوند توحید ومهدویت و اسرار غیبت.

۱۰. *گونه‌شناسی اندیشهٔ منجی موعود در ادیان*، گروهی، قم، دانشگاه ادیان و مذهب، ۱۳۸۸، وزیری، ۵۰۲صفحه.

این مجموعه، موضوع اندیشهٔ منجی موعود را در مهم‌ترین ادیان تاریخی و زندهٔ جهان (زردشتی، هندو، بودا، کنفوسیوس، دائو، یهودیت، مسیحیت و اسلام) بررسی نموده است. در آغاز مقاله‌ای با عنوان مقدمه دربارهٔ کلیات موعودباوری آمده و در ادامه برای هر دین، یک مقاله اختصاص یافته است، اما به دلیل اشتراک زیرساخت‌های دینی و فرهنگی آیین‌های کنفوسیوس و دائو، این دو دین در یک مقاله بررسی شده است و به جهت گستردگی و اهمیت اسلام، شش مقاله دربارهٔ

اندیشهٔ منجی موعود اسلام آمده است. تمام این مقالات سه محور را دنبال کرده است: ۱. اندیشهٔ منجی موعود در متون مقدس، اصلی و کلاسیک (منابع دینی)؛ ۲. بازتاب اندیشهٔ منجی موعود در تاریخ تحولات آن دین؛ ۳. بازتاب و جایگاه اندیشهٔ منجی موعود در دین‌ورزی و حیات دینی پیروان.

۱۱. *فرجام‌شناسی حیات انسان (ریشه و پیشینه و اساس دینی مهدویت)*، دکتر غلامحسین تاجری‌نسب، تهران، منیر، دوجلدی، ۱۳۷۸.

این اثر بخشی از پایان‌نامهٔ مؤلف در دورهٔ دکتری الهیات و معارف اسلامی است که مجموعهٔ ارزش‌مندی از کاوش‌ها، سنجش‌ها و پژوهش‌ها دربارهٔ مهدویت از دیدگاه فریقین در شش باب است. روح اساسی این کتاب، پاسخ به برخی از شبهات اساسی مانند خرافه و اقتباس است. مؤلف با تعریف و تبیین واژهٔ مهدویت، به نقد سخنان مستشرقان و منکران می‌پردازد و حقیقت این اندیشه را از قرآن و روایات متواتر دنبال می‌کند.

۱۲. *آخرین امید*، داوود الهامی، قم، مکتب اسلام،۱۳۷۲، وزیری، ۴۴۸صفحه.

این کتاب قسمتی از مقالاتی است که مؤلف به‌طور متفرقه در مناسبت‌ها و فرصت‌های مختلف پیرامون مهدویت در نشریات به رشتهٔ تحریر درآورده است که عبارت‌اند از: امید، شناخت، ولادت، غیبت، سفارت، انتظار، علایم، حکومت. از نکات برجستهٔ این اثر می‌توان به نمایندگان نواب اربعه و جبههٔ مخالف آنان یعنی مدعیان دروغین اشاره نمود. ضمن آن‌که بحث طول عمر نیز از مباحث جدی این نوشتار است.

۱۳. *زندگانی خاتم‌الأوصیاء، امام مهدی4*، باقر شریف‌قرشی، ترجمه: ابوالفضل اسلامی، قم، نشر فقاهت، چاپ چهارم،۱۳۸۱، وزیری، ۳۴۴صفحه.

این اثر دربر گیرندهٔ مطالبی چون: ولادت، صفات و سیرهٔ امام، میراث درخشان امام، غیبت و نواب اربعه، مدعیان دروغین مهدویت، مؤمنین و منکرین مهدویت و علایم ظهور حضرت مهدی4 است. از مطالب سودمند این اثر می‌توان به مسائلی چون طول عمر، بشارت‌دهندگان، کتاب‌های تألیف‌شده، دجال و حوادث دوران ظهور اشاره کرد.

۱۴. *امام مهدی4، موجود موعود*، آیت‌الله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۷، وزیری، ۳۲۰صفحه.

این اثر مجموعه مباحثی از گفتارها و نوشتارهایی است که مؤلف ایراد و انشاء نموده‌اند و در سه بخش کلی امام‌شناسی، انتظار و از ظهور تا مدینهٔ فاضله، تقدیم شما منتظران شده است. نکات برجسته و ناب این کتاب عبارت‌اند از: معرفت، امامت خاص، مهدویت شخصی و دولت کریمه.

۱۵. *با جاری انتظار*، سیدمسعود پورسیدآقایی، قم، مؤسسهٔ آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۲۵۲صفحه.

این اثر مجموعه سرمقاله‌های مؤلف در فصل‌نامهٔ *انتظار* است، که دربر گیرندهٔ دوازده مقاله می‌باشد و عبارت‌اند از: مهدویت، ضرورت‌ها، ظرفیت‌ها، رویکردها؛ ۲. مبانی اعتقادی مهدویت؛ ۳. بازکاوی حقوق امام مهدی4؛ ۴. ظهور صغرا و بایستگی‌ها؛ ۵. مردم، نهادها و بزرگ‌داشت دههٔ مهدویت؛ ۶. تولد دوبارهٔ یک ملت؛ ۷. پیام امید به منتظران؛ ۸. بیعتی تا همیشه؛ ۹. عدالت مهدوی؛ ۱۰. انفجار نور، زمینه‌ساز ظهور؛ ۱۱. دولت زمینه‌ساز؛ ۱۲. دکترین مهدویت.

۱۶. *در انتظار خورشید (مجموعه مقالات)*، گروهی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۳۰۶صفحه.

این اثر برگزیدهٔ مجموعه مقالاتی است که در همایش در انتظار خورشید ارائه گردیده است و آثار آن عبارت است از: ۱. بشارت‌های حکومت موعود جهانی در ادیان؛۲. جهانی‌شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی4؛۳. حکومت جهانی مهدوی و ویژگی‌های آن در کتاب و سنت؛ ۴. حکومت جهانی حضرت مهدی4 از دیدگاه قرآن و روایات؛ ۵. بررسی مسئلهٔ دیدار در غیبت کبرا؛ ۶. وضعیت سیاسی جهان قبل و بعد از ظهور.

۱۷. *جستارهایی در مهدویت*، رحیم کارگر، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۲۵۰صفحه.

این اثر مجموعه مقالات مؤلف در فصل‌نامهٔ *انتظار* است، که شامل چهار بخش می‌باشد: ۱. فلسفهٔ نظری تاریخ و آموزهٔ دکترین مهدویت؛ ۲. مهدویت و ستیزش نهایی حق و باطل؛ ۳. جهانی‌شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی4؛ ۴. انقلاب و انتظار (پیوند مهدویت و انقلاب اسلامی ایران).

۱۸. *مجموعه مقالات کنگرهٔ علمی ـ پژوهشی مهدویت*، گروهی، تهران، کهن‌پرداز، چاپ اول، ۱۳۸۸، وزیری، ۳۰۰صفحه.

این اثر مجموعهٔ دوازده مقاله در کنگرهٔ مهدویت استان خوزستان است که عناوین آن عبارت است از: مهدویت و جهانی‌شدن، آسیب‌شناسی معارف مهدویت، بررسی روایات نهی از قیام در عصر غیبت، برکات وجودی امام عصر4، دجال و رابطهٔ آن با ظهور، آموزش عمومی مهدویت، مهدویت در چشم‌انداز تاریخی حق و باطل، هویت شهروندی و آرمان‌شهر دینی، بازشناسی هویت ایرانی_ اسلامی در پرتو مهدویت، یاری امامت و نصرت خداوند، رسالت زمینه‌سازی ظهور در انقلاب اسلامی ایران، و سرانجام و نتایج امامت.

۱۹. *تا ظهور (پژوهشی جامع پیرامون آموزه و مباحث مهدویت)*، نجم‌الدین طبسی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، دوجلدی، چاپ اول، ۱۳۸۸، وزیری، ۶۲۴صفحه.

این اثر مجموعه‌ای از دروس استاد در مرکز تخصصی مهدویت در جمع دانش‌پژوهان این مرکز بوده که بعداً به صورت مقالات حدیث‌شناسی در فصل‌نامهٔ *انتظار* به زیور طبع آراسته گردید و اکنون تمام آن بحث‌ها در دو جلد تقدیم شما منتظران شده است. بحث‌هایی همچون: راز غیبت، قتل‌های آغازین ظهور، حکم نام بردن امام زمان4 در دوران غیبت، سفارت و ملاقات، قرقیسا، دجال، یمانی، جزیرهٔ خضرا، زیارت ناحیهٔ مقدسه، مادر امام، ملاقات سعد اشعری با امام و... جزو همین مطالب است.

۲۰. *با گام‌های سبز انتظار*، مهدی هادوی تهرانی، قم، خانهٔ خرد، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۲۵۰صفحه.

این کتاب که برگرفته از سایت «اسلام کوئست» (جست‌وجوی اسلام) است، در حقیقت پاسخ به سؤالاتی است که مؤسسهٔ مؤلف آن‌ها را پاسخ داده است. این مجموعه پاسخ بیش از چهل سؤال است که بعد از ویرایش و اصلاح در دو بخش و ملحقات عرضه شده است. در بخش اول، مسائل پیرامون قبل از ظهور و در بخش دوم، مطالبی برای بعد از ظهور آمده و در ملحقات کتاب به انجمن حجتیه و بهائیت اشاراتی صورت گرفته است.

۲۱. *حجت موجه (پاره‌ای از مهم‌ترین اختلاف نظرهای شیعه و اهل‌سنت در مهدویت)*، مصطفی اسفندیاری، تهران، بصیرت، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۴۰۸صفحه.

این کتاب در پنج فصل، مطالب بسیار سودمندی ارائه

نموده است. فصل نخست به بررسی مفاهیم و اصطلاحات پرداخته شده و با ارائهٔ شواهدی تأکید دارد که مهدویت پایان‌بخش تمام تاریکی‌ها و جهالت‌هاست که مشترک تمام بشریت است؛ فصل دوم به تبیین دلایل اصالت این باور اختصاص یافته و ریشه‌های عمیق این مسئله به اثبات رسیده است؛ در فصل بعدی مهم‌ترین اختلافات مسلمانان دربارهٔ مهدویت اشاره شده و برتری اندیشهٔ شیعه نمودار گشته است؛ در فصل چهارم بشارت‌های نبوی و روایاتی که به صورت ضعیف و غیرمعتبر در منابع روایی اهل‌سنت وجود دارد، آمده؛ و در آخرین فصل پاسخ‌های مناسبی به منکران مهدویت مانند ابن‌خلدون مشاهده می‌نمایید.

۲۲. *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل‌سنت*، دکتر مهدی اکبرنژاد، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۳۶۰صفحه.

این کتاب که پایان‌نامهٔ دکتری مؤلف است، دارای یک مقدمه و چهار فصل است که به موضوع جایگاه مهدویت در میان مسلمانان و نگاه دانشمندان اسلامی به این موضوع است. در فصل نخست نگاهی کلی به احادیث افکنده و سیر تاریخی تدوین این حدیث‌ها در مجامع معتبر اهل‌سنت و شیعه مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ در فصل دوم به احادیث و موارد مشترک از جنبه‌های مختلف مهدویت پرداخته شده است؛ در فصل بعدی بررسی دیدگاه‌های گوناگون فریقین که در چهار مورد خلاصه شده (تولد، نام پدر، امامان دوازده‌گانه و نسب) پی گرفته شده؛ و در آخرین فصل به نقدهای منتقدان احادیث مهدوی می‌رسید که دیدگاه معروف‌ترین ناقدان، مورد تحلیل و دقت‌نظر قرار گرفته است.

۲۳. *نزول مسیح و ظهور موعود*، میرتقی حسینی گرگانی، قم، مرکز فقهی ائمهٔ اطهار، ۱۳۸۷، وزیری، ۴۰۰صفحه.

این اثر در موضوع ارتباط بین قیام حضرت مهدی4 و نزول حضرت عیسی7 است که در سه بخش تنظیم گردیده است. بخش نخست دربارهٔ مبادی و پیش‌نیازهای این موضوع مانند باورداشت مهدویت است؛ در بخش دیگر شباهت بیان شده، و بخش پایانی رابطهٔ نزول و ظهور را پی می‌گیرد که اساس کتاب می‌باشد و سعی شده تمام زوایای این موضوع را روشن و واضح سازد. از نکات تحقیق شدهٔ این موضوع، می‌توان این مباحث را یادآور شد: بسترسازی فرود عیسی7، نزول مسیح7 و تقویت جبههٔ مهدوی، پایان یهودیت از سوی مسیح7 و مهدی4.

۲۴. *حضرت بقیةالله4*، محمد شجاعی، قم، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۲۵۵صفحه.

مطالب این کتاب گفتارهای آقای شجاعی است که براساس آیات و روایات دربارهٔ مهدویت در نُه جلسه در سال ۱۳۶۱ مطرح شده است. این اثر حاصل تنظیم آقای محمدرضا کاشفی است که در شش فصل تقدیم شما منتظران گردیده است. این فصول عبارت‌اند از: مهدی‌شناسی، غیبت کبرا، امام مهدی4 از منظر اهل‌سنت، عصر ظهور، رجعت و عرض اخلاص، اطاعت و عشق. در پایان، کتاب‌نامه و فهرست آیات و روایات و تفصیل مطالب نیز منعکس گردیده است.

۲۵. *مهدویت و مسائل جدید کلامی*، رحیم لطیفی، تهران، یاران آفتاب، ۱۳۸۷، وزیری، ۱۹۰صفحه.

این پژوهش حاصل سلسله درس‌هایی است که در جمع دانش‌پژوهان دورهٔ تربیت مربی مهدویت در بنیاد فرهنگی حضرت مهدی4 تهران ارائه شده است و دربر گیرندهٔ مهدویت

و خاتمیت در هفت درس می‌باشد که در مجموع مطالب زیر در آن گنجانده شده است: فلسفهٔ خاتمیت و اندیشهٔ مهدویت، دلایل اثبات خاتمیت، خاتمیت در چشم‌انداز خرد، راز و فلسفهٔ آن و منکران خاتمیت.

۲۶. *دکترین مهدویت*، سیدرضی موسوی گیلانی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۶۰صفحه.

این کتاب دربر دارندهٔ شش مقاله است که در زمان‌های متفاوت در مجلات تخصصی مهدویت چاپ شده و بیان‌گر یک تفکر و ایدهٔ مشترک است. مؤلف کوشیده است تا مسئلهٔ مهدویت را در حوزهٔ تئوری‌پردازی مسلمانان قرار داده و این اصل اعتقادی به صورت بنیادین و کلان در زندگی‌ها مطرح و سبب زدودن مهجوریت از مهدویت شود. عناوین این مقالات عبارت‌اند از: نگرش مذاهب اسلامی به مهدویت، نیاز به مصلح جهانی، مصلح جهانی از دیدگاه جامعه‌شناسان و فیلسوفان، دکترین مهدویت کارکرد آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، جهانی‌شدن و دکترین مهدویت و راه‌کارهای توسعهٔ فرهنگ مهدوی.

۲۷. *نگرش‌هایی نو به آموزهٔ مهدویت*، دکتر بهرام اخوان کاظمی، قم، آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۲۲۴صفحه.

در فصل نخست این اثر، مفهوم و جایگاه و کارایی آموزهٔ مهدویت و نوع تعامل آن با پاره‌ای از مفاهیم به ظاهر هم‌پیوند تشریح می‌گردد؛ فصل دوم دربردارندهٔ استدلالات دولت مهدوی با توجه به کرامت‌های انسانی و حقوق بشردوستانه است؛ در فصل سوم، عدالت و امنیت حکومت مهدوی بررسی شده است؛ فصل چهارم شامل مباحث تطبیقی جهانی‌سازی غربی و جهانی‌سازی مهدوی است؛ در فصل پنجم، ابتدا اهمیت محیط‌زیست و سپس این مسئله در

حکومت امام مهدی4 بررسی شده؛ و در آخرین فصل، ضمن نقد مبانی لیبرال _ دموکراسی، بیست شاخص برتری دین‌سالاری مهدوی بر نظام‌های بشری، خصوصاً لیبرال_ دموکراسی بیان شده است.

۲۸. *خط امامان (پژوهشی در موعود ادیان)*، محمد امامی کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی، وزیری، ۴۱۸صفحه.

این اثر که تا کنون دو جلد آن به زیور طبع آراسته شده است، درصدد طرح مباحث جامعی دربارهٔ مهدویت است که شامل سه بخش کلی می‌باشد. بخش اول دربارهٔ تفسیر و تحلیل و استدلال‌های فلسفی و شبه‌فلسفی پیرامون حجت است؛ بخش دوم دربارهٔ احادیث و آموزه‌های روایی است؛ و بخش سوم در شرح حال روات و شرایط مختلف راویان از نظر اعتبارات است.

۲۹. *سیاست و مهدویت*، دکتر غلامرضا بهروزلک، قم، مؤسسهٔ آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۲۰۱صفحه.

این مجموعه، مقالاتی است که بیش‌تر در نشریات علمی کشور قبلاً پراکنده چاپ شده بود و اکنون در این نوشتار متحد و منسجم گردیده است. این مقالات عبارت‌اند از: ۱. درآمدی بر مسئله‌شناسی سیاسی مهدویت؛ ۲. فرهنگ مهدوی؛ ۳. مهدویت و بازآفرینی هویت اسلامی؛ ۴. مهدویت و زندگی سیاسی معاصر اسلامی؛ ۵. الگوی توسعهٔ سیاسی در پرتو عدالت مهدوی؛ ۶. مهدویت و جهانی‌شدن؛ ۷. جهانی‌شدن و چشم‌انداز فرج؛ ۸. جهانی‌شدن، بحران معنا و منجی‌گرایی.

۳۰. *آیندهٔ جهان (دولت و سیاست در اندیشهٔ مهدویت)*، رحیم کارگر، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۳۹۲صفحه.

این پژوهش دربارهٔ دولت و سیاست و دیدگاه‌های متفاوت

در این‌باره و نیز ماهیت، ساختار و کارکرد و پیامدهای دولت مهدوی است که در سه بخش، مطالب سودمندی ارائه نموده که عبارت است از: بخش اول دربارهٔ کلیات و مباحث نظری دربارهٔ آینده و آینده‌پژوهی و نظریه‌های آیندهٔ تاریخ است؛ بخش دوم دربارهٔ فرضیه‌های دولت مهدی در اندیشهٔ شیعه، مانند فرضیهٔ انتقام، دولت اقتدارگرا، دولت اخلاقی است؛ و بخش پایانی دربارهٔ ساختارها و بروندادهای حکومت امام زمان4 است که در فصولی مانند ساختار نهادها، کارویژه‌ها و عملکردها و پیامدها آمده است.

۳۱. *گفتمان مهدویت*، سخنرانی‌های گفتمان سوم، نویسندگان، قم، مؤسسه فرهنگی انتظار نور (بوستان کتاب)، رقعی، ۲۹۶ صفحه.
این اثر، مجموعه سخنرانی‌های سومین گفتمان مهدویت است. در این گفتمان متفکران و دانشمندان حوزه و دانشگاه به تبیین ابعاد گوناگون مسئلهٔ مهدویت پرداخته‌اند و شبهات و پرسش‌ها را به صورت منطقی و استدلالی پاسخ داده‌اند. آثار و فواید وجودی امام عصر4، بررسی ابعاد تربیتی انتظار، بررسی شبهات مهدویت، آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار، انتظار و مهدویت از دیدگاه جامعه‌شناختی، از عناوین این سخنرانی‌هاست. در ابتدای این اثر، پیام آیت‌الله صافی و در پایان، خلاصه‌ای از سخنرانی‌های گفتمان اول و دوم آمده است.

کتاب‌های سنین مختلف

کتاب کودکان

۱. *انتظار*، به کوشش گروه تحقیقات اسلامی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، کانون پرورش فکری، جیبی، ۳۴ صفحه.

۲. مجموعهٔ *انتظار*، مهدی وحیدی صدر، مشهد، عروج اندیشه (از این مجموعه تاکنون ۵ جلد منتشر شده است).

۳. مجموعهٔ *بچه‌های امام زمان*، نویسندگان، مشهد، تک‌سوار حجاز (از این مجموعه تاکنون ۱۸ جلد منتشر شده است).

۴. *مهربان‌تر از مادر*، حسن محمودی، قم، مسجد مقدس جمکران، رقعی، ۸۰ صفحه.

۵. *انتظار*، علیرضا باوندیان، مشهد، آستان قدس رضوی، خشتی.

۶. مجموعهٔ *کتاب‌های مؤسسهٔ فرهنگی انتظار نور*، نویسندگان، قم، بوستان کتاب (از این مجموعه تاکنون ۵ جلد منتشر شده است).

۷. *سر راهش گل بکاریم*، مجتبی آموزگار، تهران، زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۱، خشتی، ۱۲ صفحه.

۸. *قصهٔ امام زمان4*، ز. ابراهیمی، قم، ذاکرالمهدی4، چاپ اول، ۱۳۸۲، خشتی، ۱۲ صفحه.

۹. *جشن نیمهٔ شعبون*، ابراهیم احمدیان، پردیسان، چاپ اول، ۱۳۸۲، خشتی، ۱۲ صفحه.

۱۰. *استقبال*، محمدتقی اختیاری، تهران، سیمای فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۷۷، رقعی، ۱۶صفحه.

این مؤلف چهار جلد دیگر نیز دربارهٔ مهدویت با عناوین، *تنهایی و سفر*، *ماه شب بارانی*، *مثل قیامت*، دربارهٔ امام مهدی4 ویژهٔ کودکان نگاشته است که تا کنون بارها به زینت طبع آراسته شده

علاقه‌مندان از انتشارات مدرسه آن‌ها را تهیه فرمایند.

۱۱. *حسنی می‌ره به شهر قم، مسجد جمکران*، مهرانگیز اشرف‌پور، قم، زائر، چاپ اول، ۱۳۸۳، خشتی، ۱۶صفحه.

۱۲. *صبح امید*، امیرافشار موحد و عباس صابریان، تهران، مهام، چاپ اول، ۱۳۸۰، رحلی، ۱۲صفحه.

۱۳. *امام مهربان*، عباس صابریان و محمدحامد مشکاتی، تهران، مهرآوران، چاپ اول، ۱۳۸۰، رحلی، ۱۷صفحه.

۱۴. *بوی گل نرگس*، طیبه براز، تهران، گلستان قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۴، وزیری، ۱۴صفحه.

۱۵. *پیک میلاد*، گروهی، تهران، مهرآوران، چاپ اول، وزیری، ۱۸صفحه.

۱۶. *امید آخر کیه؟*، م.حسن و منصور متقی، قم، یاران قائم4، چاپ اول، ۱۳۸۱، خشتی، ۱۲صفحه.

۱۷. *سلام! امام خوب ما*، محسن خمسه‌ای و عباس صابریان، تهران، مهام، چاپ اول، ۱۳۸۰، رحلی، ۱۲صفحه.

۱۸. *مهدی موعود کیه؟*، طاهره‌سادات خوشدل، قم، ظهور، چاپ اول، ۱۳۸۱، خشتی، ۱۲صفحه.

۱۹. *او کیست؟*، مریم ذاکرنژاد و محمدکاظم مزینانی، تهران، زیبا، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۲۴صفحه.

۲۰. *بعد از آن صدای آسمانی*، مصطفی رحمان‌دوست، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲۱. *آخرین امید*، مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، رقعی، ۲۴صفحه.

۲۲. *خروس غمگین قصهٔ ما*، مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، خشتی، ۳۲صفحه.

۲۳. *من یار مهربانم من صاحب‌الزمانم*، سمانه رضایی، مشهد، تک‌سوار حجاز، چاپ اول، ۱۳۸۳، خشتی، ۱۲صفحه.

۲۴. *فصل‌ها چشم به راه*، عبدالحسین فخاری، تهران، زیتون، چاپ

هشتم، ۱۳۷۹، خشتی، ۲۴صفحه.
۲۵. *فصل سبز بهار*، اصفهان، مهر قائم، چاپ اول، ۱۳۷۹، رقعی.
۲۶. *یک بهار، هزار شکوفه*، رضا فیروز، تهران، رایحه، چاپ اول، ۱۳۸۰، رحلی، ۸صفحه.
۲۷. *وقتی بابا بیاید*، فیروزه فیروزمنش، تهران، رایحه، چاپ اول، ۱۳۸۰، رحلی، ۸صفحه.
۲۸. *مثل خورشید پشت ابر*، قاسم کریمی، تهران، مهام، چاپ اول، ۱۳۸۱، رحلی، ۱۰صفحه.
۲۹. *یک گلابی برای تو، یک گلابی برای من*، فریبا کلهر، تهران، نباء، چاپ سوم، ۱۳۸۰، خشتی، ۲۴صفحه.
۳۰. *داستان زندگی امام مهدی4*، امیرمهدی مرادحاصل، تهران، پیام نور، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، رقعی، ۲۲صفحه.
۳۱. *مردی که خواهد آمد*، امیرمهدی مرادحاصل، مؤسسهٔ منادی تربیت، چاپ دوم، ۱۳۸۱، رقعی، ۳۱صفحه.
۳۲. *میلاد آفتاب*، زهره مسجدجامعی، تهران، سیمای فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۷۸,
۳۳. *مهر مهربان*، امیرحسین معتمدتبار، تهران، برگ نفیس، چاپ اول، ۱۳۷۸، وزیری، ۲۴صفحه.
۳۴. *شمیم بهاران*، محمدهادی نهاوندیان، تهران، آفاق، چاپ اول، ۱۳۷۷، خشتی، ۳۱صفحه.
۳۵. *دل پرواز تنگ است*، حمید هنرجو، تهران، مهام، چاپ اول، ۱۳۸۰، خشتی، ۱۲صفحه.

نشریهٔ کودکان

۱. *ملیکا*، قم، مؤسسهٔ آینده روشن.
۲. *یلدا*، اصفهان، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود4.

کتاب نوجوانان

۱. *زندگی و قیام حضرت مهدی4*،سیدجمال‌الدین حجازی، تهران، نصر،

وزیری، ۹۱صفحه.
۲. *منتظر تا صبح فردا*، فاطمه صالح مدرسه‌ای، تهران، مرکز فرهنگی شهید مدرس، رقعی، ۱۴۲ صفحه.
۳. *امید آخرین*، عبدالامیر فولادزاده، تهران، اعلمی، جیبی، ۹۶ صفحه.
۴. *تمنای ظهور*، احمد قندی، تهران، دیار، رقعی، ۱۵۲صفحه.
۵. *خورشید پنهان*، قم، ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، رقعی،۴۰ صفحه.
۶. *خورشید تابناک، پیرامون شناخت حضرت مهدی4*، جواد عقیلی‌پور، تهران، عابد، رقعی، ۴۸صفحه.
۷. *به احترام آفتاب، 40 شعر دربارهٔ امام زمان4 برای نوجوانان*، سیدعلی کاشفی خوانساری، تهران، موعود، رقعی، ۶۲صفحه.
۸. *صبح امید: نگاهی به مبحث مهدویت و انتظار*، جواد محدثی، قم، بوستان کتاب، خشتی، ۸۸صفحه.
۹. *دلم برایت تنگ می‌شود، ویژهٔ امام زمان4*، بنیاد فرهنگی موعود4، قم، کوثر ادب، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۸۰صفحه.
۱۰. *او شبی مخفیانه به دنیا آمد*، سعید روح‌افزا، تهران، نباء، چاپ دوم، ۱۳۸۳، رقعی، ۳۲صفحه.
۱۱. *روز آرزوها*، حسین فتاحی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲، وزیری، ۶۳صفحه.
۱۲. *گل نرگس*، کاظم فیض‌الهی، قم، نشر روح، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۴۸صفحه.
۱۳. *وقتی ماه کامل شد*، ماجد محمدی، تهران، ابصار، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۶۳صفحه.
۱۴. *او ـ هر جا که هست ـ مرا دوست دارد*، مرتضی محیطی، قم، مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۴۸صفحه.
۱۵. *آفتاب دوازدهم*، مجید ملامحمدی، مشهد، عروج اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۰، وزیری، ۴۲صفحه.

۱۶. *زخمی از صفین*، مجید ملامحمدی، مشهد، عروج اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۰، وزیری، ۴۷صفحه.

نشریات نوجوانان

۱. *انتظار نوجوان*، قم، مؤسسهٔ آینده روشن.
۲. *موعود جوان*، تهران، مؤسسهٔ موعود.

کتاب جوانان

۱. *پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی4*، هیئت تحریریهٔ مؤسسهٔ در راه حق، قم، رقعی، ۹۵ صفحه.
۲. *جهانگشای عادل، تاریخچهٔ گزیده‌ای از روایات مربوط به امام زمان4*، سیدجمال‌الدین دین‌پرور،تهران، بنیاد نهج البلاغه، رقعی، ۸۵صفحه.
۳. *پیدای پنهان (نگاهی کوتاه به حیات، سیرت و آثار حضرت مهدی4)*، سیدمسعود پورسیدآقایی، قم، حضور، پالتویی، ۷۲صفحه.
۴. *نگین آفرینش*، نویسندگان، مرکز تخصصی مهدویت، قم.
۵. *جوان و یاری موعود*، مسعود دریس، قم، انتشارات سبط النبی، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۳۰صفحه.
۶. *جوانان و یاوران مهدی*، محمدباقر پورامینی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی4، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، پالتویی، ۴۸صفحه.
۷. *حدیث جوانی*، یاران امام زمان4، اسماعیل حاجیان، تهران، مهام، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۶۴صفحه.
۸. *قرآن، مهدی و جوانان*، محمدرضا نصوری، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۲۰صفحه.

نشریات جوانان

۱. *موعود*، تهران، مؤسسهٔ موعود.
۲. *امام زمان4*، مرکز تخصصی مهدویت، قم.
۳. *ساعت صفر*، قم، مؤسسهٔ آینده روشن.

کتاب‌های موضوعی

ضرورت طرح معارف مهدوی

۱. *ضرورت طرح مباحث مهدویت*، روح‌الله شاکری، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پالتویی، ۳۳صفحه.
۲. *فلسفهٔ امام زمان4*، مهدی ابریشم‌چی، تهران، رقعی، ۴۴صفحه.
۳. *نگین آفرینش*، نویسندگان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ص ۱۳-۲۰.

ادلهٔ عقلی اثبات وجود امام زمان4

۱. *پژوهشی عقلی دربارهٔ حضرت مهدی4*، روح‌الله شاکری، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پالتویی، ۵۲ صفحه.
۲. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، قم، مسجد مقدس جمکران، ص ۲۶۵-۲۸۵,
۳. *گفتمان مهدویت*، مقالهٔ «بررسی ادلهٔ اثبات وجود امام زمان4»، علی ربانی گلپایگانی، قم، بوستان کتاب، ص۷۵-۸۹,
۴. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «قاعدهٔ لطف و وجوب امامت»، علی ربانی گلپایگانی، مرکز تخصصی مهدویت، ش۵، ص۱۱۱-۱۳۲,
۵. *مسألهٔ مهدویت از منظر عقلی و عاطفی*، دکتر محمد منصورنژاد، تهران، جوان پویا، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۸۱صفحه.
۶. *وجود امام مهدی4 در پرتو عقل*، علی‌اصغر رضوانی، قم، مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۸۵صفحه.
۷. *دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت*، رحیم لطیفی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۲۵۶صفحه.
۸. *بقیةالله فروغ حیات‌بخش هستی*، یدالله دادجو، قم، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۱۲صفحه.

نیاز به امام و اضطرار به حجت

۱. *تو می‌آیی*، علی صفایی حائری، قم، انتشارات لیلةالقدر، رقعی، ۹۴صفحه.

۲. *دیباچه‌ای بر شناخت امام عصر4*، مریم مدرس غروی، تهران، مهرآوران، رقعی، ۶۴صفحه.
۳. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «رویکرد عقلی بر ضرورت وجود امام4»، رحیم لطیفی، ش۶، ص۶۳-۸۵.
۴. *نیاز جهان به امام زمان4*، محمد مولوی، قم، مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۰۶صفحه.
۵. *ضرورت وجود امام زمان4*، دکتر ناصر فروهی، قم، دبیرخانه اجلاس حضرت مهدی4، چاپ اول، ۱۳۸۵، پالتویی، ۳۰صفحه.
۶. *پیشوایی آسمانی*، علامه سیدمحمد حسین شهرستانی، قم، بهار قلوب، چاپ اول، ۱۳۸۰، پالتویی، ۶۸صفحه.
۷. *آیا وجود امام لازم است*، سید جمال‌الدین استرآبادی، مجمع تحقیقات و تبلیغات اسلامی، این اثر در پژوهشکدهٔ مهدویت موجود است.

مهدویت در قرآن

۱. *کتاب‌شناسی قرآن و انتظار*، دبیرخانهٔ دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، تهران، فرهنگ مکتوب، رقعی، ۱۴۴ صفحه (این اثر، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و سایت‌های این موضوع را معرفی کرده است).
۲. *سیمای حضرت مهدی4 در قرآن*، سیدهاشم بحرانی، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، وزیری، ۴۷۴صفحه.
۳. *سیمای مهدویت در قرآن*، محمدجواد مولوی‌نیا، قم، مؤسسهٔ انتشاراتی امام عصر4، رقعی، ۲۰۰صفحه.
۴. *امام مهدی4 در قرآن*، مهدی یوسفیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پالتویی، ۱۱۲صفحه.
۵. *معجم احادیث الامام المهدی4*، ج۵، علی کورانی و دیگران، قم، مؤسسه المعارف اسلامیه، وزیری، ۵۵۱ صفحه.
۶. *الامام المهدی فی القرآن و السنة*، سعید ابومعاش، مشهد، آستان قدس رضوی، وزیری، ۶۰۳صفحه.

۷. *سیمای حضرت مهدی4 در قرآن در پرتو روایات*، سیدجواد رضوی، بوشهر، موعود اسلام، ۱۳۸۲، وزیری، ۲۴۰صفحه.
۸. *قرآن و آخرین حجت اشتراکات قرآن و حجت زمان*، آیة‌الله حاج شیخ رضا توحیدی، قم، سیمای آفتاب، چاپ اول، ۱۳۸۴، وزیری، ۸۲۴صفحه.
۹. *پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث*، خیرالله مردانی، قم، راه قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۴۵۶صفحه.
۱۰. *موعود قرآن*، آیت‌الله سیدصادق حسینی شیرازی، ترجمه و نشر مؤسسهٔ امام مهدی، چاپ اول، ۱۳۶۰، رقعی، ۱۵۵صفحه.
۱۱. *مهدی4 در نگاه وحی و اولیاء خدا*، سیدمرتضی حسینی اصفهانی، قم، فرهنگ قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۲۵۶صفحه.
۱۲. *آیات الکریم فی ما نزل فی بقیةالله فی الارضیین (بقیةالله در آیات قرآنی)*، مهندس علی‌اصغر اکبری، تهران، احمدی، چاپ اول، ۱۳۸۷، وزیری، ۶۸۲صفحه.
۱۳. *راز غیبت*، دکتر نادر فضلی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۲۹۶صفحه.
۱۴. *امام مهدی4 و نمادهای قرآنی*، حسن دهشیری و رحمت جعفری، قم، روح، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۴۴صفحه.
۱۵. *قرآن و ظهور حضرت مهدی4*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۷۲صفحه.

مهدویت در روایات شیعه و سنی

۱. *امام مهدی4 در احادیث شیعه و سنی*، نویسندگان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پالتویی، ۱۰۵ صفحه.
۲. *در انتظار ققنوس*، سیدهاشم ثامر العمیدی، ترجمه: مهدی علیزاده، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی;، وزیری، ۳۵۹ صفحه.
۳. *منتخب الاثر*، لطف‌الله صافی گلپایگانی، قم، حضرت

معصومه، ۳ جلد وزیری، ج۱: ۳۲۸صفحه، ج۲: ۵۶۸صفحه؛ ج۳: ۴۸۲ صفحه.

۴. *المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة و الامامیة*، شیخ نجم‌الدین جعفر بن محمد العسکری، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۰، رقعی، ۳۶۶صفحه.

۵. *برهان ثاقب در اثبات وجود امام غایب*، علی ایزدی، قم، سرور، چاپ اول، ۱۳۸۴، وزیری، ۳۸۴صفحه.

۶. *انتظار در مذاهب اربعه*، مهدی اکبرنژاد و سعید آذرشین فام، قم، انتظار نور، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۷۶صفحه.

۷. *نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل‌سنت*، محمدیعقوب بشوی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۳۶صفحه.

۸. *حجت موجه (پاره‌ای از مهم‌ترین اختلاف‌نظرهای شیعه و اهل‌سنت در مهدویت)*، مصطفی اسفندیاری، تهران، بصیرت، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۴۰۸صفحه.

۹. *مهدویت و خلافت در مکتب خلفا*، علامه سیدمرتضی عسکری، تهران، بنیاد بین‌المللی غدیر، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۱۳۶صفحه.

۱۰. *مصلح جهانی و مهدی موعود 4 از دیدگاه اهل‌سنت*، سیدهادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۸۲، رقعی، ۳۲۴صفحه.

۱۱. *اتفاق در مهدی موعود 4*، سید علی‌اکبر قرشی، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۰۴صفحه.

۱۲. *مهدی آل‌محمد در کتب اهل‌سنت*، هادی عامری، قم، پیام حجت، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۴۰۰صفحه.

۱۳. *طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق اهل‌سنت*، عبدالکریم عبداللهی، مشهد، آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۶۴۴صفحه.

۱۴. *الامام المهدی فی الاحادیث المشترکة بین السنة و الشیعة*، محمدامیر الناصری، تهران، مجمع تقریب، چاپ اول، ۱۳۸۴، وزیری،

۳۵۷صفحه.

منابع روایی شیعه

۱. *الغیبة*، ابن ابی‌زینب محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، ترجمه: محمدجواد غفاری، تهران، صدوق، وزیری، ۴۶۵صفحه.

۲. *الغیبة*، ابی‌جعفر محمد بن الحسن، شیخ طوسی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، وزیری، ۵۷۰ صفحه (این کتاب با عنوان *خورشید در نهان* در دو جلد توسط عباس جلالی ترجمه، و مؤسسهٔ تعاون امام خمینی; تهران آن را چاپ کرده است).

۳. *کمال‌الدین و تمام النعمة*، شیخ صدوق، ترجمه: منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، ۲ جلد وزیری، ج۱: ۶۱۱ صفحه؛ ج۲: ۶۱۱ صفحه.

۴. *بحار الانوار، الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، محمدباقر مجلسی، ج۵۱، ۵۲ و ۵۳، (این جلدها با عنوان *مهدی موعود*، با ترجمه علی دوانی، و چاپ انتشارات الاسلامیه تهران منتشر شده است).

مهدویت در نهج‌البلاغه

۱. *منجی موعود از منظر نهج‌البلاغه*، حسین ایرانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۰۲صفحه.

۲. *علی7 و پایان تاریخ*، سیدمجید فلسفیان، قم، جمکران، چاپ دوم، ۱۳۷۹، رقعی، ۳۱۲صفحه.

۳. *مهدی منتظر4 در نهج‌البلاغه*، مهدی فقیه ایمانی، اصفهان، عمادزاده، چاپ دوم، ۱۳۷۵، رقعی، ۱۲۸صفحه.

۴. *امام علی7 و امام مهدی4*، پژوهش موعود، تهران، موعود، چاپ اول، ۱۳۸۳، پالتویی، ۹۵صفحه.

مهدویت و ادعیه

۱. *صحیفه مهدیه*، سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، با ترجمه فارسی،

قم، حاذق، وزیری، ۷۴۸صفحه.
۲. *صحیفه المهدی*، جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، وزیری، ۳۸۹صفحه.
۳. *صحیفه المهدی*، عیسی اهری، قم، رسالت، وزیری، ۲۸۸صفحه.
۴. *مکیال المکارم*، سیدمحمدتقی موسوی اصفهانی، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، قم، نگین، ج۲، ص۱۸۱- ۵۶۸.
۵. *روح بهار (امام زمان4 در آیینه دعا)*، منیره زارعان، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱، رقعی، ۱۸۲صفحه.
۶. *دعا و مناجات از زبان امام زمان4*، سیدهادی میراشرفی، قم، پیام حجت، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۱۶۸صفحه.
۷. *دعاهای صادره از امام زمان4 در عصر غیبت صغرا*، محمدتقی اکبرنژاد، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۲۴۸صفحه.
۸. *جنات المهدی4*، علی محمد مبشر، قم، شمیم گل نرگس، چاپ اول، ۱۳۸۷، وزیری، ۶۵۴صفحه.
۹. *فوز اکبر در توسلات به امام منتظر4*، آیت‌الله میرزا محمدباقر فقیه‌ایمانی، قم، عطر عترت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، وزیری، ۲۳۹صفحه.
۱۰. *ربیع الانام فی ادعیه خیر الامام*، عبدالحسین الطالعی، تهران، میقات، چاپ اول، ۱۳۷۷، رقعی، ۴۴۳صفحه.
۱۱. *مناجات منتظران*، دکتر سیدمحمد بنی هاشمی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۶، دو جلد، وزیری، ۵۱۲صفحه.
۱۲. *جلوهٔ محبوب (سیری در دعاها و زیارت‌های بقیةالله الاعظم الامام المهدی4)*، اسماعیل حاجیان، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۲۶۱صفحه.

منجی در ادیان

۱. *ظهور حضرت مهدی4 از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان*، سیداسدالله هاشمی شهیدی، قم، مسجد مقدس جمکران، وزیری، ۴۵۲صفحه.

۲. فصل‌نامهٔ *هفت آسمان*، مقالهٔ «گونه‌شناسی منجی موعود در ادیان»، علی موحدیان عطار، ش۱۲ و ۱۳، ص۱۰۷-۱۲۹,
۳. *ادیان و مهدویت یا آرا و عقاید دربارهٔ مهدی4*، محمد بهشتی، تهران، بهمن، رقعی، ۲۰۸صفحه.
۴. *منجی در ادیان*، روح‌الله شاکری زواردهی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۲۶۴صفحه.
۵. *مهدی نوید امید*، محمد انصاری، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۴۸صفحه.
۶. *مهدویت در فرق اسلامی و ادیان پیش از اسلام*، سیدمحمد حسینی، مشهد، مکتبه امام رضا7، چاپ اول، ۱۳۸۸، وزیری، ۱۵۶صفحه.
۷. *انتظار مسیحا در آئین یهود*، جولیوس کرینستون، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مطالعات ادیان، چاپ اول، ۱۳۷۷، رقعی، ۱۹۲صفحه.
۸. *سوشیانت منجی ایرانویج*، سیدحسن آصف‌آگاه، قم، آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۳۱۸صفحه.
۹. *بشارت به منجی موعود*، علی سرایی، تهران، موعود، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۰۴صفحه.
۱۰. *مهدویت در اسلام و دین زرتشت*، علی‌رضا ابراهیم، تهران، باز، چاپ اول، ۱۳۸۱، رقعی، ۱۴۴صفحه.
۱۱. *پایان جهان و ظهور موعود در ادیان باستان*، داریوش احمدی، تهران، جوانه توس، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۲۰۸صفحه.
۱۲. *گونه‌شناسی اندیشهٔ منجی موعود در ادیان*، گروهی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۸، وزیری، ۵۰۲صفحه.

مهدی‌شناسی (ویژگی‌های حضرت مهدی4)

الف) مادر امام مهدی4

۱. *بانوی نور*، مریم بصیری، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۷، رقعی، ۸۶صفحه.
۲. *نرگس همدم خورشید*، محمدباقر پورامینی، قم، نورالسجاد، چاپ

اول، ۱۳۷۸، رقعی، ۱۰۸صفحه.
۳. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقاله «حدیث‌شناسی مهدویت»، نجم‌الدین طبسی، ش۲، ص۲۶۰ - ۲۷۵,
۴. *غریبهٔ آشنا*، احمد پهلوانیان، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۳، رقعی، ۴۸صفحه.
۵. *زیباترین داستان جهانی مادر امام زمان4*، سید محمدباقر موسوی، قم، کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۲۵۶صفحه.

ب) ولادت امام مهدی4

۱. *گزارش میلاد (بازنویسی منتهی الآمال)*، عبدالحسین طالعی، تهران، نباء، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۶۴صفحه.
۲. *حدیث قبل از میلاد*، سیدمجتبی بحرینی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۱، رقعی، ۱۰۸صفحه.
۳. *حدیث شب میلاد*، سیدمجتبی بحرینی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۱، رقعی، ۱۲۰صفحه.
۴. *حدیث بعد از میلاد*، سیدمجتبی بحرینی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۱، رقعی، ۱۳۴صفحه.
۵. *موعود قائم ولادت*، محمدرسول دریایی، چاپ اول، ۱۳۷۵، تهران، رقعی، ۱۰۰صفحه.
۶. *تولد حضرت مهدی4*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۰۰صفحه.
۷. *گزارش لحظه به لحظه از ولادت امام زمان4*، محمدرضا انصاری، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۴۰صفحه.
۸. *گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور*، علی‌اکبر مهدی‌پور، قم، رسالت، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۸۸صفحه.

ج) امامت کودکی

۱. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، قم، مسجد مقدس جمکران، ص۲۳۱ -۲۵۰.

د) خصوصیات ظاهری

۱. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «جمال یار»، جواد جعفری، ش۵، ص۱۵۱-۱۹۴.

هـ) پنهان‌زیستی

۱. *تلاش‌گر پنهان*، محمدرضا فؤادیان، قم، سبط النبی6، رقعی، ۱۵۸صفحه.

و) اسماء و القاب

۱. *نام محبوب (بررسی در نام و القاب امام عصر4)*، سیدحسین حسینی، تهران، آفاق، رقعی، ۱۵۹ صفحه.

۲. *الشهاب الثاقب در اسماء و القاب امام الغائب*، علی سلیمانی بروجردی، قم، هم‌میهن، وزیری، ۳۶۰صفحه.

۳. *نجم الثاقب*، میرزا حسین نوری، قم، مسجد مقدس جمکران، ص۱۱۵- ,۱۳۸

۴. *نورالانوار (شرح اسامی و القاب حضرت صاحب الامر4)*، محمدمهدی باقری، قم، خورشید مکه، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۱۳۱صفحه.

۵. *ترسیم آفتاب (بررسی القاب حضرت مهدی4)*، رسول عربان، قم، دارالهدی، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۳۰۸صفحه.

۶. *اوصاف المهدی (در بیان اسامی، القاب، اوصاف و کنیه‌های امام زمان4)*، احمد سعیدی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۲۲۸صفحه.

ز) طول عمر

۱. *زندهٔ روزگاران (جستاری در دیر زیستی امام عصر4)*، حسین فریدونی، تهران، آفاق، رقعی، ۱۶۶ صفحه.

۲. *راز طول عمر امام زمان4 از دیدگاه علم و ادیان*، علی‌اکبر مهدی‌پور، قم، طاووس بهشت، رقعی، ۱۰۹صفحه.

۳. *امکان طول عمر تا بی‌نهایت، برگرفته از قرآن و حدیث*، محمد مظاهری، قم، ارغوان دانش، رقعی، ۲۱۶صفحه.

۴. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «امام مهدی4 و طول عمر»، حسین زینلی، ش۶، ص۲۴۷-۲۵۰.

ح) توقیعات

۱. *نشانی از امام غایب4، بازنگری و تحلیل توقیعات*، محمدمهدی رکنی یزدی، مشهد، آستانه قدس رضوی، رقعی، ۱۲۵صفحه.
۲. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغرا»، محمدرضا جباری، ش۳، ص۱۴۰- ,۱۶۵
۳. *شرح چهل حدیث از حضرت مهدی4*، علی‌اصغر رضوانی، قم، مرکز مطالعات حوزه، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۱۰صفحه.
۴. *نامه‌های امام زمان (توقیعات)*، شیرین کارخانه‌ای، قم، منارس، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۹۲صفحه.
۵. *مجموعه فرمایشات حضرت بقیةالله4*، محمد خادمی شیرازی، قم، رسالت، چاپ دوم، ۱۳۷۷، وزیری، ۳۲۰صفحه.
۶. *گوهری ناب در کلام امام زمان4*، محمد رحمتی شهرضا و حسین احمدی قمی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۴۳۲صفحه.
۷. *فرهنگ سخنان حضرت مهدی4*، محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۸۴، وزیری، ۴۰۰صفحه.
۸. *نامه‌ها و فرمایشات امام عصر4 در عصر غیبت صغرا*، محمدتقی اکبرنژاد، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۷، وزیری، ۵۱۵صفحه.
۹. *المختار من کلمات الامام المهدی4*، شیخ محمد غروی، چاپ دوم، جامعه مدرسین قم، ۳ جلد، وزیری.
۱۰. *کلمة الامام المهدی4*، سیدحسن شیرازی، قم، رشید، چاپ سوم، ۱۳۸۴، وزیری، ۶۸صفحه.

ط) غیبت صغرا

۱. *تاریخ عصر غیبت، نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم*، سیدمسعود پورسیدآقایی و دیگران، قم، حضور، وزیری، ۴۵۹ صفحه.

۲. *پژوهشی در زندگی امام مهدی4 و نگرشی به غیبت صغرا*، سیدمحمد صدر، ترجمه: محمد امامی شیرازی، قم، جهان‌آرا.
۳. *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، جاسم حسین، ترجمه: سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، وزیری، ۲۵۶صفحه.
۴. *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغرا*، حسن حسین‌زاده شانه‌چی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۳۸۴صفحه.
۵. *غیبت صغری*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۷۲صفحه.
۶. *موعود قائم، آستانه غیبت صغرا*، محمدرسول دریایی، تهران، مسجد حضرت حجت، چاپ اول، ۱۳۷۶، رقعی، ۱۴۸صفحه.
۷. *الحیرة فی عصر الغیبة الصغری*، سیدیاسین موسوی، کربلا، حرم مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۲۶۸صفحه.
۸. *سوار سبزپوش آرزوها*، کمال السید، ترجمه: حسین سیدی، قم، نسیم اندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۱، رقعی، ۳۲۰صفحه.

ی) غیبت کبرا

۱. *تاریخ غیبت کبرا*، سیدمحمد صدر، ترجمه: سیدحسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، وزیری، ۶۸۸صفحه.
۲. *غیبت کبرا*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۱۵صفحه.
۳. *الحیرة فی عصر الغیبة الکبری*، سیدیاسین موسوی، کربلا، حرم مقدس، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۳۰۳صفحه.

ک) سیرهٔ امام مهدی4

۱. *دولت مهدی، سیرت مهدی*، مصطفی دلشاد تهرانی، تهران، دریا، رقعی، ۶۸صفحه.
۲. *پیدای پنهان (نگاهی کوتاه به حیات، سیرت و آثار حضرت مهدی4)*، سیدمسعود پورسیدآقایی، قم، حضور، پالتویی، ۷۲ صفحه.

غیبت و علل آن

۱. *چشم به راه مهدی*، مقالهٔ «فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی»، غلامرضا جلالی نائینی، ص۴۰۳-۴۳۹,

۲. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «فلسفهٔ غیبت از منظر روایات»، محمدهادی غروی، ترجمه: بهروز محمدی، ش۷، ص۱۶۵-۱۸۴,

۳. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «دلایل غیبت حضرت مهدی4 از دیدگاه روایات»، نجم‌الدین طبسی، ش۴، ص۲۲۹-۲۶۰,

۴. *امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام (ترجمه المقنع)*، ترجمه: سیدمرتضی علم‌الهدی، قم، جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۲۷صفحه.

۵. *غیبت امام عصر4 یا پنهانی خورشید عدالت*، محمد خادمی شیرازی، قم، رسالت، چاپ اول، ۱۳۷۷، وزیری،۲۰۰صفحه.

۶. *امامت و غیبت*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۷۷صفحه.

۷. *فلسفهٔ غیبت*، سیدمرتضی حسینی اصفهانی، قم، فرهنگ قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۲۳۲صفحه.

۸. *حکایت غیبت*، صادق داوری، قم، سلسله، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۵۶صفحه.

۹. *مطلع‌الفجر*، سیدجواد معلم، مشهد، تکسوار حجاز، چاپ دوم، ۱۳۸۱، وزیری، ۲۱۲صفحه.

۱۰. *راز پنهانی و رمز پیدایی*، سیدمحمد بنی‌هاشمی، تهران، نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۸۴، وزیری، ۳۹۲صفحه.

۱۱. *حدیث حکمت غیبت*، سیدمجتبی بحرینی، مشهد، یوسف فاطمه3، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۹۶صفحه.

۱۲. *ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی4 (ترجمهٔ المسائل العشره فی الغیبهٔ، شیخ مفید)*، ترجمه: علیرضا بهاردوست و محمدحسین شمسایی، تهران، مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۳۷صفحه.

فواید امام غایب

۱. *نور مهدی*، مقالهٔ «نقش امام زمان4 در جهان هستی»،

علی‌اکبر مهدی‌پور، ص۱۹۷-۲۰۵.
۲. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «غیبتی در حضور»، نیکو دیالمه، ش۶، ص۲۵۱-۲۶۲.
۳. *رموز خورشید*، محمدحسن گنجی‌فرد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، رقعی، ۶۰صفحه.
۴. *جلوه‌های پنهانی امام عصر4*، حسین علی‌پور، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۱۴۲صفحه.

انتظار
۱. *نگاهی دوباره به انتظار*، مجید حیدری نیک، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، رقعی، ۱۰۴صفحه.
۲. *انتظار پویا*، آصفی، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۳. *انتظار عامل مقاومت و حرکت*، صافی گلپایگانی، قم، اندیشه، رقعی، ۷۳صفحه.
۴. *تبیین فرهنگ انتظار*، حمید پورعیسی، رشت، دهسرا، چاپ اول، رقعی، ۶۴صفحه.
۵. *استراتژی انتظار*، اسماعیل شفیعی سروستانی، تهران، موعود، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ۳ جلد، رقعی.
۶. *انتظار از دیدگاه اهل‌بیت*:، سکینه طاووسی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۱۹۷صفحه.
۷. *انتظار، منتظر و تکالیف منتظران*، موعود، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶، پالتویی، ۹۶صفحه.
۸. *انتظار فرج، امید در اسلام*، سیدمرتضی حسینی اصفهانی، قم، فرهنگ قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۸۰صفحه.
۹. *انتظار در اندیشه‌ها*، گروهی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی4، چاپ سوم، ۱۳۸۵، رقعی، ۸۰صفحه.
۱۰. *انتظار چیست؟منتظر کسیت؟*، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۶۵صفحه.

۱۱. *کتاب انتظار*، نسرین میانجی و مجتبی گودرزی، قم، انتظار نور، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۲۸صفحه.
۱۲. *تشیع و انتظار*، محمدتقی خلجی، قم، میثم تمار، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، رقعی، ۱۷۴صفحه.
۱۳. *نقش اجتماعی انتظار*، حسن عبدی‌پور، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۱۳۷صفحه.

وظایف منتظران

۱. *راه‌کارهای عملی یاد حضرت مهدی4*، حسن محمودی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۱۱۹صفحه.
۲. *یاد مهدی، آرام دل*، آیت‌الله میرزامحمدباقر فقیه‌ایمانی، قم، عطر عترت، چاپ اول، ۱۳۸۷، وزیری، ۲۴۸صفحه.
۳. *آماده‌باش یاران امام زمان4*، مهدی عاصمی، قم، طوبای محبت، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۲۶۸صفحه.
۴. *سلوک منتظران*، دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی، قم، خادم‌الرضا، چاپ اول، ۱۳۸۷، پالتویی، ۱۰۸صفحه.
۵. *بازگشت به سوی امام عصر4*، علی تقی‌پور، قم، حاذق، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۷۶صفحه.
۶. *آشتی با امام عصر4*، دکتر علی هراتیان، تهران، آفاق، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۱۴۱صفحه.
۷. *آشتی با امام زمان4*، محمد شجاعی، تهران، محیی، چاپ نهم، ۱۳۸۷، رقعی، ۳۴۴صفحه.
۸. *وظایف ما در عصر غیبت*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۹۶صفحه.
۹. *وظایف منتظران از منظر قرآن*، عباس رضایی، قم، ظفر، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۲۴۵صفحه.
۱۰. *رهتوشهٔ منتظران، بازنویسی منتهی‌الآمال*، عبدالحسین طالعی، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۶۰صفحه.

۱۱. *انتظارات امام زمان4*، سیدمهدی شمس‌الدین، تهران، توسعهٔ فرهنگ قرآنی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، رقعی، ۷۹صفحه.
۱۲. *آفتاب ولایت*، آیت‌الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه امام خمینی;، چاپ سوم، ۱۳۸۷، وزیری، ۲۴۰صفحه.
۱۳. *وظایف شیعیان در زمان امام زمان4*، سیدرضی سیدنژاد، قم، تهذیب، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۳۱۸صفحه.
۱۴. *وظایف شیعیان در زمان غیبت*، علی رضاپور، قم، یاران مهدی، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۶۰صفحه.
۱۵. *در دوران غیبت چه کنیم؟*، موسوی اصفهانی عربی، این اثر عنوان آن است: *وظیفة الانام فی زمن غیبته الامام7*، رقعی، ۱۰۳صفحه.
۱۶. *وظایف موعودیان*، سیدمحمود بحرالعلوم، اصفهان، مرکز تخصصی حضرت ولی‌عصر4، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۷۴صفحه.
۱۷. *سلوک منتظران*، سیدمحمد بنی‌هاشمی، تهران، منیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳، رقعی، ۲۴۴صفحه.

وضعیت شیعه در عصر غیبت

۱. *تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغرا*، علی محرمی، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی;، وزیری، ۲۸۰صفحه.
۲. *تاریخ عصر غیبت*، سیدمسعود پورسیدآقایی و دیگران، قم، حضور، وزیری، ۴۵۹صفحه.
۳. *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغرا*، حسن حسین‌زاده شانه‌چی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۳۸۴صفحه.

نواب اربعه

۱. *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، محمدرضا جباری، قم، مؤسسهٔ امام خمینی;، چاپ اول، ۱۳۸۲، وزیری، ۷۶۴صفحه.
۲. *زندگانی نواب خاص امام زمان4*، علی غفارزاده، قم، نبوغ، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، وزیری، ۳۳۵صفحه.

۳. *محمد بن عثمان دومین سفیر آفتاب*، محمدحسن امانی، قم، سازمان تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۶، رقعی، ۱۲۶صفحه.
۴. *راویان نور، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سفیر سوم*، عبدالرحیم اباذری، قم، سازمان تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۶، رقعی، ۱۲۶صفحه.
۵. *راویان نور، عثمان بن سعید عمری سفیر آفتاب*، محمدباقر پورامینی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵، رقعی، ۹۶صفحه.
۶. *حدیث آخرین سفیر و مدعیان دروغین*، سیدمجتبی بحرینی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۰۴صفحه.
۷. *حدیث سفیران؛ سومین سفیر*، سیدمجتبی بحرینی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۰۸صفحه.
۸. *حدیث دو سفیر*، سیدمجتبی بحرینی، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۱۰صفحه.
۹. *سفیران امام*، عباس راسخی نجفی، قم، محب، چاپ دوم، ۱۳۷۵، رقعی، ۲۴۰صفحه.
۱۰. *نواب اربعه، سفرای امام زمان4*، علی دوانی، قم، اجلاس دوسالانه، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۱۳۸صفحه.

معرفت امام

۱. *شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی*، مهدی فقه‌ایمانی، قم، کوثر، چاپ اول، ۱۳۷۰، وزیری، ۵۴۸صفحه.
۲. *معرفت امام عصر4*، سیدمحمد بنی‌هاشمی، تهران، نیک معارف، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۴۳۲صفحه.
۳. *دیباچه‌ای بر شناخت امام عصر4*، مریم مدرس غروی، تهران، مهرآوران، چاپ اول، ۱۳۷۸، رقعی، ۶۴صفحه.
۴. *شناخت مهدی موعود4*، ستاد جشن‌های میلاد، تهران، منیر، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۹۶صفحه.
۵. *ملکوت زمان*، مهدی قاسمی منفرد، تهران، فرهنگ مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۷۴صفحه.

۶. *شناخت و معرفت به امام زمان4*، فروزان الوندی، قم، رواق دانش، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۱۲صفحه.
۷. *شمیم آشنایی (گزیده کتاب معرفت امام عصر4)*، سید محمدهادی صدرالحفاظی، قم، مولود کعبه، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۲۲۳صفحه.

یاری موعود

۱. *چگونه امام زمان4 را یاری کنیم*، سیدمهدی حائری، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۰۰صفحه.
۲. *زندگی مهدوی*، محمدرضا فؤادیان، قم، سبط النبی، چاپ دوم، ۱۳۸۷، رقعی، ۹۶صفحه.
۳. *چگونه می‌توانیم سرباز امام زمان4 شویم*، سید بهاءالدین نجفی، شیراز، ستاره طلایی، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۸۰صفحه.
۴. *شیوه‌های یاری قائم آل محمد6*، آیت‌الله میرزا محمدباقر فقیه‌ایمانی، عطر عترت، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱، وزیری، ۱۹۲صفحه.

مهدویت در عرفان

۱. *موعود عرفان*، حسن علی‌پور وحید، قم، مؤسسهٔ امام خمینی;، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۴۰۸صفحه.
۲. *مهدویت و ختم ولایت در عرفان اسلامی*، محمد نصیری، قم، اجلاس دوسالانه، چاپ اول، ۱۳۸۶، پالتویی، ۸۷صفحه.
۳. *آموزهٔ مهدویت در عرفان اسلامی*، محمدامین صادقی ارزگانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۶، وزیری، ۱۷۰صفحه.
۴. *مهدی خاتم الاولیاء و الاوصیاء*، داوود الهامی، قم، مکتب اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۷، رقعی، ۱۲۸صفحه.
۵. *نهج الولایة (بررسی مستند در شناخت امام زمان4)*، حسن‌زاده آملی، قم، قیام، چاپ اول، ۱۳۷۹، رقعی، ۱۲۴صفحه.
۶. *حقیقت انتظار و ظهور*، صمدی آملی، تهران، نجم‌الدین، چاپ اول،

۱۳۸۰، رقعی، ۱۴صفحه.

پاسخ به شبهات

۱. *پاسخ به شبهات احمد الکاتب*، سید سامی بدری، ترجمه: ناصر ربیعی، قم، انوارالهدی، چاپ اول، ۱۳۸۰، وزیری، ۵۴۱صفحه.
۲. *متاهات فی مدینة الضباب*، گروهی، قم، مؤسسهٔ ام‌القری، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۲ جلد.
۳. *در انتظار ققنوس*، سیدثامر هاشم العمیدی، ترجمه: مهدی علیزاده، قم، مؤسسهٔ امام خمینی;، چاپ دوم، ۱۳۸۴، وزیری، ۳۵۹صفحه.
۴. *خاتمیت، امامت و مهدویت*، احمد حسینی شریفی، قم، صهبای یقین، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۱۶۸صفحه.

فرهنگ مهدویت

۱. *موعودنامه (فرهنگ الفبایی مهدویت)*، مجتبی تونه‌ای، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۸۰۰صفحه.
۲. *فرهنگنامهٔ مهدویت*، خدامراد سلیمیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دوم، ۱۳۸۷، رقعی، ۵۱۰صفحه.
۳. *فرهنگ موعود4*، حسین کریمشاهی بیدگلی، قم، ناصر، چاپ اول، ۱۳۷۷، وزیری، ۲۷۸صفحه.
۴. *موجز دائرة المعارف الغیبة*، مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی4، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۲۰۶صفحه.

مهر و محبت امام مهدی4

۱. *مهر محبوب*، سیدحسین حسینی، تهران، آفاق، وزیری، ۳۳۶صفحه.
۲. *مهر بیکران، نگاهی به رأفت امام زمان4*، محمدحسن شاه‌آبادی، قم، مسجد مقدس جمکران، رقعی، ۱۳۴صفحه.
۳. *میر مهر*، سیدمسعود پورسیدآقایی، قم، حضور، وزیری،

۴۸۰صفحه.
۴. *شمیم رحمت*، آیت‌الله شیرازی، قم، سلسله، چاپ اول، ۱۳۸۵، جیبی، ۶۵صفحه.
۵. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «چند حدیث شبهه‌ناک پیرامون خورشید عالم‌تاب»، علی‌اکبر مهدی‌پور، ش۱۴.

اماکن منسوب به حضرت مهدی4

۱. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقاله «اماکن زیارتی منتسب به امام زمان4 در ایران و جهان»، ش۵، علی‌اکبر مهدی‌پور، ص۳۳۳-۳۵۴؛ ش۶، ص۳۲۸-۳۵۴؛ ش۷، ص۳۴۱-۳۷۶,
۲. *مسجد جمکران، میعادگاه دیدار*، محمدجواد بستانی‌راد، قم، فرهنگ مشرق‌زمین، رقعی، ۱۰۴صفحه.
۳. *میعادگاه عاشقان (مسجد سهله)*، سیدعباس موسوی مطلق، قم، مهر خوبان، رقعی، ۱۶۰صفحه.
۴. *شهر به شهر، کو به کو*، سعید مقدس، تهران، مکیال، رقعی، ۷۲صفحه.
۵. *میعادگاه عاشقان، مسجد سهله، اعمال، فضائل تشرفات*، سیدعباس موسوی مطلق، مهر خوبان، چاپ اول، ۱۳۸۳، رقعی، ۱۵۳صفحه.
۶. *اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی4*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۴۸صفحه.

درس‌نامهٔ مهدویت

۱. *نگین آفرینش*، گروهی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دهم، ۱۳۸۷، وزیری، ۲۵۶صفحه.
۲. *درس‌نامهٔ مهدویت*، خدامراد سلیمیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دوم، ۱۳۸۷، وزیری، ۲ جلد.
۳. *تنها راه (چهارده گفتار پیرامون شناخت حضرت مهدی4)*، گروهی، شیراز، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی4، چاپ دوم، ۱۳۸۶، وزیری، ۲۶۶صفحه.

۴. *سلوک مهدوی*، محمدباقر حیدری کاشانی، قم، سبط النبی، چاپ دوم، ۱۳۸۸، وزیری، ۲۸۰صفحه.
۵. *تنها بر فراز*، یحیی صالح‌نیا، قم، بقیة العترة، چاپ اول، ۱۳۸۸، وزیری، ۲۸۸صفحه.
۶. *سلسله درس‌های مهدویت*، سیدمحمد بنی‌هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۸ جلد، رقعی.
۷. *خاتم الاوصیاء*، محمدمهدی مؤمن، قم، معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ۳ جلد، رقعی.

ملاقات با حضرت مهدی4

۱. مجلهٔ *موعود*، مقالهٔ «تشرفات بین نفی و اثبات»، هادی دانش‌ور، ش۱، ص۱۸-۲۳؛ ش۳، ص۴۴-۵۰ و ش,۵
۲. *روزنه‌ای به خورشید*، ترجمهٔ سیدحسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف.
۳. *تشرف‌یافتگان*، پژوهشکدهٔ تزکیهٔ اخلاقی امام علی7، قم، کریمه، رقعی، ۳۰۴صفحه.
۴. *عنایات حضرت مهدی موعود4 به علما و مراجع تقلید*، علی کریمی جهرمی، قم، مؤسسهٔ نشر و تبلیغ.
۵. *سودای روی دوست*، مرتضی آقاتهرانی، قم، مؤسسهٔ امام خمینی;، چاپ دوم، ۱۳۸۶، وزیری، ۱۹۲صفحه.
۶. *دارالسلام*، شیخ محمود عراقی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۸۵۶صفحه.
۷. *انتظار خورشید*، مقالهٔ «بررسی مسئلهٔ دیدار با امام زمان4 در عصر غیبت کبرا»، قنبرعلی صمدی، ص۷۷، (این مقاله در فصل‌نامه *مشرق موعود* نیز به چاپ رسیده است).

فرقه‌های انحرافی مهدویت

۱. *تاریخ جامع بهائیت*، بهرام افراسیابی، تهران، مهرفام، وزیری، ۷۲۰صفحه.

۲. *بابی‌گری و بهایی‌گری*، محمد محمدی اشتهاردی، قم، کتاب آشنا، رقعی، ۲۰۷صفحه.
۳. *تحلیلی بر تاریخ و عقاید فرقهٔ شیخیه*، احمد خدایی، قم، امیر العلم، وزیری، ۳۰۳ صفحه.
۴. *بهائیان*، سیدمحمدباقر نجفی، قم، نشر مشعر، وزیری، ۸۲۴صفحه.
۵. *انشعاب در بهائیت*، اسماعیل رائین، تهران، مؤسسهٔ تحقیقاتی راین، وزیری، ۳۷۵صفحه.
۶. *چرا از بهائیت برگشتم؟ (خاطرات مسیح‌الله رحمانی)*، به اهتمام علی امیر مستوفیان، تهران، راه نیکان، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۱۸۴صفحه.
۷. *پای سخنان پدر*، محمدجعفر امامی، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۳۰۳صفحه.
۸. *فتنهٔ باب*، اعتضاد السلطنة با توضیحات عبدالحسین نوائی، تهران، علم، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۳۱۸صفحه.
۹. *ماجرای باب و بهاء*، مصطفی حسینی طباطبایی، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۹، وزیری، ۲۴۱صفحه.
۱۰. *پیچک انحراف*، جواد اسحاقیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۲۴۰صفحه.

شرایط و علایم ظهور

۱. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «مقدمات ظهور»، سیدمجتبی فلاح، ش۷، ص۲۲۹-۲۷۰,
۲. *چشم به راه مهدی4*، مقالهٔ «بررسی نشانه‌های ظهور»، ص۲۴۱-۳۱۳,
۳. *سفیانی از ظهور تا افول*، نصرت‌الله آیتی، قم، ثانی‌عشر (مؤسسهٔ آینده روشن)، رقعی، ۱۰۲صفحه.
۴. *نوائب الدهور فی علایم الظهور*، سیدحسن میرجهانی، تهران،

کتابخانهٔ صدر، ۴جلد.
۵. *نشانه‌های ظهور او*، شیخ محمد خادمی شیرازی، قم، جمکران، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، وزیری، ۲۲۰صفحه.
۶. *نشانه‌های یار و چکامهٔ انتظار*، مهدی علی‌زاده، قم، جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۶۰صفحه.
۷. *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، مصطفی صادقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۲۶۴صفحه.
۸. *لزوم تفکیک علایم حتمی ظهور*، علی اکبر مهدی‌پور، قم، اجلاس دوسالانه، چاپ اول، ۱۳۸۵، پالتویی، ۶۸صفحه.
۹. *علایم ظهور*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۸۸صفحه.
۱۰. *زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی4 از دیدگاه روایات*، اسدالله شهیدی، قم، پرهیزگار، چاپ اول، ۱۳۸۰، وزیری، ۵۶۰صفحه.

حکومت جهانی امام مهدی4

۱. *تاریخ پس از ظهور*، سیدمحمد صدر، ترجمه: حسن سجادی‌پور، تهران، موعود، وزیری، ۵۷۴صفحه.
۲. *حکومت جهانی مهدی4*، ناصر مکارم شیرازی، قم، هدف، رقعی، ۳۵۲صفحه.
۳. *چشم‌اندازی به حکومت مهدی4*، نجم‌الدین طبسی، قم، بوستان کتاب، وزیری، ۲۲۴صفحه.
۴. *حکومت جهانی امام عصر4*، محمدتقی فلسفی، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود4، رقعی، ۹۵صفحه.
۵. *جهان آینده در اندیشهٔ اسلامی*، علیرضا عظیمی‌فر، قم، مهر امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۶۰صفحه.
۶. *دولت کریمه*، پژوهش موعود، تهران، موعود، چاپ اول، ۱۳۸۷، پالتویی، ۱۵۵صفحه.
۷. *در اندیشهٔ حکومت برتر*، علی‌اصغر کیانی، قم، آئین احمد، چاپ

اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۳۶صفحه.
۸. *حکومت مهدی4 و آخرالزمان از دیدگاه معصومین:*، سیدمحمدرضا غیاثی کرمانی، قم، نورگستر، چاپ اول، ۱۳۸۲، پالتویی، ۱۳۴صفحه.
۹. *نیکشهر قدسی*، سیدمحمدعارف حسینی، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۸۵صفحه.
۱۰. *تمدن در عصر ظهور مهدی*، عباس مدرس، ترجمه: لطیف راشدی، قم، حضور، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۱۲صفحه.
۱۱. *حکومت حضرت مهدی4 در عصر ظهور*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۶۴صفحه.
۱۲. *مهدی، ده انقلاب در یک انقلاب*، حسن رحیم‌پور ازغدی، سروش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، رقعی، ۱۰۸صفحه.
۱۳. *به سوی حکومت جهانی امام مهدی4*، علی‌اکبر حصاری، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۱۱۱صفحه.
۱۴. *اسلام و آیندهٔ جهان*، مصطفی محقق راد، قم، جامعهٔ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۲۲۸صفحه.
۱۵. دولت کریمهٔ امام زمان4، سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، قم، الماس، چاپ دوم، ۱۳۸۵، وزیری، ۲۰۴صفحه.
۱۶. *ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی4*، سید عبداللطیف سجادی، قم، چهارده معصوم، چاپ اول، ۱۳۸۳، وزیری، ۲۹۲صفحه.
۱۷. *عصر زندگی*، محمد حکیمی، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، وزیری، ۳۱۲صفحه.
۱۸. *سیمای جهان در عصر امام زمان4*، محمد امینی گلستانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۲ جلد، وزیری، ۱۳۰۰صفحه.

یاران

۱. *جوانان، یاوران مهدی*، محمدباقر پورامینی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی4، پالتویی، ۴۸صفحه.

۲. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «مهدی یاوران»، نصرت‌الله آیتی، ش۳، ص۷۳-۹۳.
۳. *اصحاب امام عصر4*، سیدمحمد موسوی، قم، انتشارات اعجاز، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۶۰صفحه.
۴. *پیمان منتظران*، احمد سعیدی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۱۲۶صفحه.

زنان و حکومت امام زمان4

۱. *زنان در حکومت امام زمان4*، محمدجواد طبسی، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود.
۲. فصل‌نامهٔ *مشرق موعود*، مقالهٔ «شرح حال و ویژگی‌های زنان رجعت‌کننده»، جواد جعفری، قم، مؤسسهٔ آینده روشن.
۳. *زن منتظر و منتظرپروری*، مریم معین‌الاسلام و علی غلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۲۴۰صفحه.
۴. *زن و یاری موعود*، گروهی، قم، سبط النبی، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۴۳صفحه.
۵. *زنان و امام مهدی4*، گروهی، قم، انتظار نو، چاپ اول، ۱۳۸۵، پالتویی، ۹۶صفحه.
۶. *امام مهدی4 و بانوان*، مریم ولایت، تهران، موعود، چاپ اول، ۱۳۸۴، پالتویی، ۵۰صفحه.
۷. *تکامل عقول زنان در عصر ظهور*، مهین پاک‌روان، چاپ اول، ۱۳۸۴، پالتویی، ۶۳صفحه.
۸. فصل‌نامهٔ *انتظار*، ویژهٔ زن و مهدویت، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ش۲۲.

مهدویت و جهانی‌شدن

۱. *مهدی، ده انقلاب در یک انقلاب*، حسن رحیم‌پور ازغدی، تهران، سروش، ۸۱ - ۱۰۸,
۲. *سیاست و مهدویت*، غلامرضا بهروزلک، قم، حکمت رویش

(مؤسسهٔ آینده روشن)، ص۱۱۷-۱۹۳,
۳. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «جهانی‌شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی4»، رحیم کارگر، ش۶، ص۱۴۱-۱۹۲,
۴. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «جهانی‌شدن و مقایسهٔ آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی4»، حبیب‌الله طاهری، ش۷، ص۱۸۵-۲۰۸,
۵. *موعودشناسی و پاسخ به شبهات*، علی‌اصغر رضوانی، قم، مسجد مقدس جمکران، ص۴۱-۴۷,
۶. *حکومت جهانی واحد*، سیداحمد رهنمایی، قم، مؤسسهٔ امام خمینی;، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۵۲صفحه.
۷. *مهدویت و جهانی‌شدن*، سید عبدالامام بنی‌سعید، اهواز، ترآوا، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۸۲صفحه.
۸. *مهدویت و جهانی‌سازی*، علی‌اصغر رضوانی، قم، جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۴۰صفحه.
۹. *پایان جهان مدرنیته با ...* ، سیدجلال حسینی، قم، زمزم هدایت، چاپ اول، ۱۳۸۷، رقعی، ۲۳۲صفحه.
۱۰. *جهانی‌سازی مهدوی و جهانی‌سازی غربی*، محمد حکیمی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۳۶صفحه.
۱۱. *فرهنگ مهدوی و جهانی‌شدن*، زینب متقی‌زاده، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۲۴۰صفحه.

مهدویت‌ستیزی

۱. *مهدی‌ستیزان*، محمدصابر جعفری، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پالتویی، ۴۶صفحه.
۲. *دشمنان مهدویت چرا و چگونه*، محمدمهدی حامدی، شیراز، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی4، چاپ دوم، ۱۳۸۷، رقعی، ۱۹۸صفحه.
۳. *تهاجم یا تفاوت فرهنگی*، حسن بلخاری، تهران، حُسن افرا، رقعی، ۱۶۱صفحه.

مهدویت و غرب

۱. *پایان تاریخ: سقوط غرب و آغاز عصر سوم*، مسعود رضوی، تهران، شفیعی، رقعی، ۲۸۸صفحه.
۲. *آرمگدون*، محمود النجیری، مترجمین: قبس زعفرانی و رضا عباس‌پور، تهران، موعود، رقعی، ۱۵۴صفحه.
۳. *پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان*، نویسندگان، تهران، موعود، ۱۳۸۵، ۲ جلد، رقعی.
۴. *هالیوود و فرجام جهان*، سید ابوالحسن علوی طباطبایی، تهران، هلال، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۱۶۴صفحه.
۵. *مهدویت از دیدگاه دین‌پژوهان غربی*، سیدرضی موسوی گیلانی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۲۲۴صفحه.

مستشرقین و مهدویت

۱. *مهدویت از دیدگاه دین‌پژوهان غربی*، سیدرضی موسوی گیلانی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۵، وزیری، ۲۲۴صفحه.
۲. *ذهنیت مستشرقین*، عبدالحسین فخاری، تهران، آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۸، رقعی، ۱۱۰صفحه.
۳. مقالهٔ «مستشرقین و مهدویت»، فصل‌نامهٔ *انتظار*، محمود متوسل، ش۱۲.

آسیب‌شناسی مهدویت

۱. *اندیشهٔ مهدویت و آسیب‌ها*، محمدصابر جعفری، قم، مرکز تخصصی مهدویت، پالتویی، ۸۹صفحه.
۲. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت»، خسرو باقری، ش۱، ص۲۲۶-۲۴۰؛ ش۲، ص۲۷۶-۲۹۵,
۳. فصل‌نامهٔ *انتظار*، مقالهٔ «چشم‌اندازی به برخی از آسیب‌های تربیتی مهدویت»، مریم معین‌الاسلام، ش۱۱ و ۱۲، ص۲۱۷-۲۴۸,
۴. *آسیب‌شناسی مهدویت*، نادر حاتمی خواجه، قم، اجلاس دوسالانه، چاپ اول، ۱۳۸۵، پالتویی، ۳۴صفحه.

غربت امام عصر4

۱. *آفتاب در غربت*، سیدمحمد بنی‌هاشمی، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۸۲، وزیری، ۴۳۰صفحه.

۲. *جلوه‌های غربت*، اصغر صادقی، تهران، بناء، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۲۶۴صفحه.

۳. *12قرن غربت*، دکتر علی هراتیان، قم، حاذق، چاپ اول، ۸۵، رقعی، ۸۸صفحه.

۴. *غربت امام عصر4*، علی تقی‌پور، قم، حاذق، چاپ اول، ۱۳۸۴، رقعی، ۵۶صفحه.

۵. *حکایت غربت*، سیدحسین موسوی، تهران، ره‌آوران، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۹۲صفحه.

نقش ایرانیان در عصر ظهور

۱. *سقوط اسرائیل*، ترجمه: محمدباقر ذوالقدر، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، رقعی، ۳۸۲صفحه.

۲. *غنچه‌های قیام (ایرانیان، زمینه‌سازان نهضت جهانی مصلح موعود)*، حسین ایرانی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۱۰۳صفحه.

۳. *امام زمان4 و ایرانیان*، محسن همتی، تهران، نذیر، چاپ اول، ۱۳۸۰، رقعی، ۸۸صفحه.

تربیت نسل منتظر

۱. *خانوادهٔ مهدوی*، مهدی نیلی‌پور، اصفهان، مرغ سلیمان، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۱۶۰صفحه.

۲. *شهاب قبس (راه‌های پرورش فرزندان بر محبت اهل‌بیت: و امام رضا7)*، مهدی نیلی‌پور، اصفهان، سلسبیل، چاپ اول، ۱۳۸۵، رقعی، ۷۰صفحه.

۳. *تربیت نسل منتظر*، علی‌اصغر کیانی، قم، خاکریز، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۱۷۶صفحه.

عاشورا و انتظار

۱. *نینوا و انتظار، تأملی نو*، گروهی، چاپ اول، ۱۳۸۳، قم، مرکز تخصصی مهدویت، رقعی، ۳۲۰صفحه.

۲. *عاشورا و انتظار*، سیدمسعود پورسیدآقایی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، قم، حضور، رقعی، ۷۲صفحه.

۳. *نینوا، معبر انتظار*، صادق سهرابی، تهران، مهر محبوب، چاپ دوم، ۱۳۸۵، رقعی، ۳۲صفحه.

۴. *بررسی مقایسه‌ای بین حضرت مهدی4 و امام حسین7*، آیت‌الله کریمی جهرمی، تبریز، مسجد انگجی، چاپ اول، ۱۳۸۱، رقعی، ۶۴صفحه.

۵. با حسین7 تا مهدی4، سیدمجتبی حسینی، تهران، نیستان، چاپ سوم، ۱۳۸۲، رقعی، ۵۸صفحه.

۶. از حسین7 تا مهدی4، محمدرضا فؤادیان، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۷، چاپ پنجم، پالتویی، ۱۰۸صفحه.

۷. *از ظهر تا ظهور*، حسین ایرانی، قم، نور السجاد، چاپ اول، ۱۳۸۱، پالتویی، ۶۴صفحه.

۸. *عاشورا مکتب انتظار*، دکتر علی هراتیان، قم، حاذق، چاپ اول، ۱۳۸۵، جیبی، ۴۸صفحه.

۹. *عنایات امام زمان4 به آثار امام حسین7*، محمدرضا باقی اصفهانی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰، وزیری، ۱۵۰صفحه.

۱۰. *فراق مهدی4، رثای حسین7*، ناصر شهیدی، قم، روح، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۲۸۰صفحه.

۱۱. *امام زمان4 و قهرمانان کربلا*، محمدرضا فؤادیان، قم، سبط النبی، چاپ اول، ۱۳۸۸، رقعی، ۲۵۸صفحه.

غدیر و مهدویت

۱. *یاد امام عصر4 در عید غدیر*، محمدرضا رحیمیان، قم، وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۵، جیبی، ۶۴صفحه.

۲. *غدیر روز بیعت با امام زمان4*، آیت‌الله میرزا محمدباقر

فقیه‌ایمانی، چاپ اول، ۱۳۸۶، رقعی، ۶۴صفحه.

۳. *موعود غدیر (سیمای حضرت مهدی4 در خطبهٔ غدیریهٔ پیامبر اکرم6)*، اصغر صادقی، تهران، مهرآوران، چاپ دوم، ۱۳۷۹، رقعی، ۵۶صفحه (انتشارات آفاق در سال۱۳۸۳، در ۸۸ صفحهٔ رقعی دوباره چاپ نموده است).

۴. *پیمان غدیر بیعت با مهدی4*، سیدمحمد بنی‌هاشمی، تهران، منیر، چاپ دوم، ۱۳۸۵، رقعی، ۱۶۰صفحه.

کتاب‌شناسی مهدویت

۱. *امام مهدی در آینهٔ قلم (کارنامهٔ منابع پیرامون امام مهدی4 و مهدویت)*، قم، پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا)، با مشارکت بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود4 و انتشارات مسجد مقدس جمکران، دو کتاب به قطع رحلی در ۱۳۸۰صفحه در سال ۱۳۸۸ چاپ نموده‌اند که تمام مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های مهدویت موجود را فهرست‌بندی و معرفی نموده‌اند. این اثر همراه با لوح فشرده (CD) تقدیم شما منتظران گردیده است. لذا به راحتی می‌توانید از راه‌های مختلف، منابع مطالعاتی و تحقیقاتی خود را بیابید. این اثر نسخهٔ تکمیل شدهٔ مرجع مهدویت و کامل‌ترین کتاب در این عرصه می‌باشد.

۲. *مرجع مهدویت (فهرست و چکیدهٔ منابع پیرامون مهدویت به کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها)*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی4 و پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری پارسا، چاپ اول، ۱۳۸۲، رحلی، ۶۶۴ صفحه، در دو بخش به شما کمک می‌کند تا منابع تحقیقاتی خود را در عرصهٔ مهدویت پیدا کنید.

با توجه به فهرست‌های متنوع آخر کتاب، یافتن منابع سریع و آسان می‌باشد. این اثر همراه با لوح فشرده است و شما از طریق رایانه می‌توانید به جست‌وجوی منبع مورد نیاز باشید.

۳. *دائرة المعارف موعود آخرالزمان (مأخذشناسی جامع مهدویت)*، اسماعیل شفیعی سروستانی، موعود تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴، رحلی، ۷

جلد، این اثر آثار مهدوی را به صورت حروف الفبا نمایه زده و عناوین آثار را معرفی نموده است.

۴. *کتاب‌نامهٔ حضرت مهدی4*، علی‌اکبر مهدی‌پور، قم، الهادی، ۲ جلد، این اثر به معرفی بیش از دو هزار کتاب مستقل به زبان‌های مختلف به صورت الفبا دربارهٔ مهدویت می‌باشد. نام کتاب، زبان، تعداد مجلدات، نام مؤلف، تاریخ فوت، نوبت و تاریخ چاپ، محل و اسم ناشر و سایر ویژگی‌های کتاب در این اثر مورد دقت و بررسی قرار گرفته است. ضمناً مؤلف در ابتدا آثاری که عهده‌دار کتاب‌شناسی دربارهٔ این موضوع قبل از تألیف این اثر بوده را معرفی می‌نماید.

۵. *برترین‌های فرهنگ مهدویت در مطبوعات*، ستاد احیاء و گسترش فرهنگ مهدویت، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲، وزیری، ۴۷۹صفحه، به آثار برگزیده در مطبوعات پرداخته و آن‌ها را معرفی نموده است.

۶. *آیینهٔ موعود (معرفی و بررسی پانصد کتاب دربارهٔ امام زمان4)*، علی دژآنام، قم، نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۲، رقعی، ۳۱۹صفحه، ابتدا چهارده کتاب را به تفصیل معرفی نموده، سپس چشم‌اندازی به پنجاه اثر داشته و در خاتمه فهرست‌وار کتب مهدویت را نگاشته است.

پایگاه‌ها و مراکز فعال مهدویت در اینترنت

جواد جعفری

۱. سایت‌های فارسی

مؤسسهٔ آینده روشن (پژوهشکده مهدویت): www.intizar.ir
مؤسسهٔ فرهنگی موعود: www.mouood.org
مؤسسهٔ فرهنگی انتظار نور: www.monjee.com
بنیاد فرهنگی مهدی موعود (مرکز تخصصی مهدویت): www.imamMahdi-s.com
دبیرخانهٔ دائمی اجلاس حضرت مهدی4: www.ejlas mahdi.com
مسجد مقدس جمکران: www.jamkaran .info
شبکهٔ اطلاع‌رسانی حضرت مهدی4 _ چندزبانه: www.hazratmahdi.com
شبکهٔ جهانی اطلاع‌رسانی امام مهدی4 _ چندزبانه: www.imam mahdi.com
مرکز اطلاع‌رسانی امام مهدی4: www.emam mahdi.com
مرکز مجازی مهدویت (به سوی ظهور شبکه دو سیما): www.zohoortv.com
شبکهٔ امام مهدی4: www.montazar.net
یا قائم آل محمد4: www.qaaem.com
یوسف زهرا3: www.yoosof.com
مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزهٔ علمیه (اندیشهٔ قم): Andisheqom.com/page.php? pg = www.mahdi

شبکهٔ اباصالح4: www. ghadeer.org/ site/abasaleh/index.htm
لینک به سایت‌های مهدویت: www.nilofare-abi-2.blogspot.com
پایگـاه اطلـاع‌رسـانی سراسـری اسـلامی (پارسـا): www.Islamic databank.com
بانک اطلاعات مقالات اسلامی: www. seraj.ir

۲. سایت‌های عربی

الموعود4www.almawood.net:
شبکهٔ الامام القائم4: www.alqaem.net
شبکهٔ محبی وانصار الامام المهدی4: www.al-mahdi.org
ریحانه:.www www.raihana.8k.com

۳. سایت‌های انگلیسی

المنتظر: www. almuntazar.com
طلیعة المهدی4: www. taliyah.org
یا مهدی4: www.yamahdi.com
مصلح: www.moslih.org